



کتابخانه ملی و اسناد ایران

۱۳۵۵

مجله ۱۰۰

تاریخ یونان قدیم

جلد اول

از آغاز تا جنگ پلوپونز

تألیف

دکتر احمد بهمنش

استاد دانش، تهران

تاریخ یونان قدیم

جلد اول

از آغاز تا جنگ پلوپونز

تألیف

دکتر احمد بهمنش

استاد دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Γνωθι σεαυτόν

شود را بشناس

بنام خدا

مقدمه

شبه جزیره بالنسیه کوچکی که در جنوب شرقی اروپا قرار گرفته و سا آن را یونان میخوانیم ، کشوری است که قرن ها مهد عالیترین تمدن ها بوده و آتن پایتخت کنونی آن ، مشعلدار آزادی و فرهنگ جهان محسوب میشده است . کلمه یونان که ما با بن سرزمین اطلاق میکنیم از آن جهت است که ایرانیها ، نخستین بار با یکی از اقوام « یونانی » یعنی ایونی های ساکن آسیای صغیر آشنا شدند ، (در تورات از آنها بنام یاون یاد شده) و رومیها هم بهمین مناسبت آنها را Graeci, Graici, Grai می گفتند چون آنها هم نخستین بار با قوم کوچکی از یونانیها ، بنام مگرسی که در شهر Cumae ساکن شده بودند ، مربوط شدند ؛ یونانیان در دوره آکشی خود را هلن و سرزمین خود را که شامل دره Spercheios بود ، هلااد (یا Hellas) میخواندند . منشاء این کلمه معلوم نیست و همچنین معلوم نیست از چه زمانی این کلمه بر تمام یونان اطلاق شد .

این سرزمین کوچک کوهستانی که در حدود چهارصد کیلومتر طول و سیصد کیلومتر عرض داشت فقط یک پنجم آن قابل سکنی و مستعد زراعت بود و هوای آن با وجود گرما ، در قسمت عمده سال گوارا و مطبوع بود و دریائی محدود و آرام در اطراف آن قرار داشت . اقوام ماقبل هلن و هلن ها ، در سرزمینی که از لحاظ طبیعی دارای چنین شرایطی بود وارد شدند . کشور مزبور با آنکه خاک رس و مصالح ساختمانی ، بخصوص سنگ مرمر و مختصری نقره و مس ، و بمقدار کمی طلا داشت ، فاقد غلات و جنگل بهیژان کافی بود و فقط شراب و روغن زیتون تهیه میکرد و گذشته

از این از ممکن دنیا و ماعی و صاف آن نیز استفاده میشد .

تا بوجه بنامه بالا مینوان گفت که ظهور این تمدن درخشان تا حدی تابع محیط بوده چنانکه وجود دره ها و کوههای متعدد مانع ایجاد حکومت واحد شده ، بلاد مستقل و آزادی را در آن سرزمین بوجود آورد و از طرف دیگر دسترسی بدریاها ارتباط مردم این بلاد را با کشورهای متمدن دیگر تسهیل و موجبات پیشرفت تمدن آنها را فراهم کرد .

تمدنی که در این ناحیه ظهور کرد ، مخصوصاً از لحاظ اهمیت مقام افراد و احترام با آزادی و همچنین توجه بزیبائی و فرهنگ ، چنان بیسابقه بود که عده ای در ستایش و تجلیل آن ، راه مبالغه پیموده ، عنوان «اعجاز» بآن دادند لیکن این مطلب دیگر طرفداری ندارد و امروز عقیده بر آن است که مقدمات این پیشرفت ، از مدت ها پیش بوسیله اهالی کرت (که تمدن آنها در فاصله میان سالهای ۲۴۰۰ تا ۱۴۰۰ باوج ترقی رسید) و سپس بدست مردم می سن (۱۲۰۰ - ۱۶۰۰) و بالاخره در طی دوره ای که به «قرون وسطای دُرین» (قرن دوازدهم تا قرن هشتم) معروف شده و در نتیجه «رستاخیز هلنی» که در قرن هفتم و هشتم بظهور پیوست ، پایه گذاری شد . یونانیان خود ، بشاگردی مصریها و مردم بین النهرین مباحثات میکردند).

منتهی از زمان شروع جنگهای مدی تا استیلای رم (حدود ۲۰۰ - ۵۰۰ قبل از میلاد) یعنی در طول سه قرن ، اقتضاراتی در شئون مختلف زندگی نصیب یونان شد که موجب سنگینی و اعجاب بود و در واقع اقوام هلن کسانانی بودند که نخستین بار در عمر بشر ، برای آزادی فکری و زندگی آزاد ، قدم بپیدان عمل گذاشته ، باصفا و مخصوص خود و قدرت خلاقه ای که داشتند چنان مقامی یافتند که از لحاظ روحی و معنوی ، و - پس از جنگهای ماراتن و سالامین - از لحاظ قوای مادی و جسمانی هم رقیبی برای خود نمی شناختند . همانطور که اروپای غربی ، نقش اساسی را ، در متمدن ساختن سایر نقاط جهان بعهدہ داشت ، یونان نیز معلم و راهنمای دنیای مدیترانه محسوب میشد و میراث علمی و ادبی و هنری و اجتماعی یونان - یعنی : تثبیت مقام

واقعی افراد ، ایجاد حکومتها و قوانینی که اساس آن برابری و آزادی بود ، فعالیت برای تشکیلات سیاسی با رعایت انصاف و احترام متقابل ، کنجکاوی برای کشف اسرار طبیعت ، کوشش برای تعریف و تشریح علمی جهان ، گنجینه گرانمای علوم ریاضی ، هنری که در عین پیروی از حقیقت ، خالی از دقت و ابتکار نبود و بالاخره زبانی که برای بیان همه مفاهیم کافی بود و هنوز بعد از قرنها ، لغات واصطلاحات آن مورد استفاده دانشمندان میباشد - بوسیله اسکندریه و روم با اروپا انتقال یافت .

مع ذلك با همه این محاسن ، نقص هایی هم در این تمدن عالی وجود داشت ، چنانکه از لحاظ سیاسی ، ایجاد وحدت در آن سرزمین عملی نشد و مدینه های مستقل یونان ، با وجود کوششهایی که برای اتحاد آنها بعمل آمد ، بزندگی خود ادامه دادند ؛ این جدائی و استقلال که آتش رقابت آنها را تیزتر میکرد و در زمینه هنری موجب پیشرفت آنها بود ، بالاخره آنها را در برابر خطر استیلای پارسها قرارداد و چنانکه میدانیم در نتیجه فداکاری مردان بزرگ آتن ، این خطر از یونان رفع شد ولی با آنکه مسأله استقلال مدینه ها طرفدار زیادی نداشت یونانیان پس از این حادثه نیز نتوانستند حکومت قابل دوامی تشکیل دهند و با مخاطره جدیدی که دولت مقدونیه ایجاد کرده بود ، مواجه شدند . توین بی^۱ ، مورخ دانشمند معاصر ، در مبحثی که از تمدن یونان و رم و شروع و توسعه تمدن ها صحبت میکند ، معتقد است که برخورد تمدن ها با موانع و مشکلاتی که رفع آنها مقدور نباشد ، موجب رکود و شکست آن تمدن خواهد بود (و این مطلب در همه شئون زندگی قابل آزمایش و محسوس است) . وی با ذکر شواهدی از تاریخ یونان چنین می گوید : « در قرن ششم و پنجم پیش از میلاد ، یک نظم سیاسی بین المللی از طرف امپراطوریهایی لیدی ، پارسی و کارتاژی ، در دسترس مدینه های یونانی قرار گرفت . امپراطوری هخامنشی با اصول و ترتیبی معین ، روابط سیاسی منظمی را در مدینه های مستقل یونانی ، که با طاعت پارسها درآمده بودند معمول کرد و خشایارشا برای تکمیل این

اقدامات، - که نخستین تلاش بشر در راه ایجاد صلح بین المللی محسوب می‌شد و داریوش زمامدار مدبر و واقع بین پارسی، با برنامه صحیحی با اجرای آن قیام کرده بود^۱ - بفتح سایر قسمت‌های یونان که استقلالی داشتند، پرداخت. مدینه‌های یونانی، درعین نویمیدی - ولی پیروزمندانه - مقاومت کردند، چون عقیده داشتند که غلبه پارسها پایان تمدن آنها خواهد بود.

(این عقیده شاید توهمی بیش نبود چون تصرف یونان از لحاظ مادی و اقتصادی ارزش قابل ملاحظه‌ای برای داریوش، که جهانداری را وجهه‌همت خود ساخته بود، نداشت و بعقیده پاره‌ای از مورخین، عدم توفیق پارسها، در تصرف یونان، موجب شد که از طرفی مسأله وحدت‌جهانی، که دنیای قدیم، از قرن‌ها پیش در انتظار آن بود، موقوف گردد و از طرف دیگر استفاده ملل شرق، از تمدن یونان که درحال توسعه و پیشرفت بود، بکندی صورت گیرد، چون درواقع یک قرن و نیم بعد، یعنی در دوره هلنیستی محیطی مساعد، نظیر شرایطی که در دوره هخامنشی فراهم بود، بوجود آمد. این استفاده معنوی که جنبه متقابل داشت در صورت غلبه پارسها، باین نحو صورت‌سیکرفت که هنر و فلسفه یونان باسانی و سرعت رواج باید و ملل شرقی مجموعه مشاهدات علمی و اصل زهد و پارسائی را در اختیار یونانیان بگذارند. در این جنگها یونان مخالفت خود را با آینده مذهبی و اخلاقی دنیا بثبوت رسانید. یونانیها که در این پیکار پیروز شده بودند، در حفظ مذهب خود، یعنی پرستش خدایان متعدد، که دیگر در شرق طرفداری نداشت و از مدت‌ها پیش مردود شناخته شده بود، پشتد میکوشیدند. کهنه روشنفکر آپولون، متوجه این موضوع بودند و بهمین سناسبت با هجوم پارسها روی موافق نشان میدادند و بنظر آنها مسلم بود که پیروزی پارسها مقام و سنزالت آپولون را دردنیای هلنی بالا خواهد برد.

احترام اغلب زمامداران هخامنشی بمذاهب ملل تابع (منجمله مذهب یهود که مبنی بر یکتاپرستی و رعایت اصول دینی و اخلاقی بود)، رعایت استقلال داخلی نواحی متصرفی و توجه باداب و رسوم و زبان آنها و حتی استفاده از هنرمندان اقوام مغلوب برای ایجاد بناهایی شایسته مقام امپراطوری هخامنشی، زمینه مساعدی برای این وحدت فراهم ساخته بود. - بهنصل نهم کتاب - نتایج جنگهای مدی مراجعه شود).

۱ - ارتگای گاست درمقایسه سزار و اسکندر میگوید: تنها فکر مشترک این دودر، ایده بک «دولت جهانی» است اما این فکر از خود اسکندر نیست و از «عالم پارسی» بدور رسیده، کتاب طفیان توده‌ها ترجمه دکتر منشی‌زاده.

«یونانیها در این مبارزه، گذشته از حفظ استقلال خود، بلادی را هم که سابق به تصرف پارسها درآمده بود، آزاد کردند ولی چون راجل سیاسی پارسها را نپذیرفته بودند، ناچار برای بافتن راهی که اتحاد میان آنها را تأمین کند، بتلاش افتادند، متأسفانه در این مورد توفیقی بدست نیاموردند و آنها نه در سالهای ۴۸۰ و ۴۷۹، خنایارشا را شکست داده بودند، در سالهای ۴۷۸ و ۴۴۱ و چندی بعد یعنی در ۳۸۷، بدست خود و از هموطنان و متحدین سابق خویش شکست خوردند».

نونس آنها برای ایجاد یک نظم سیاسی بین المللی، یعنی ایجاد اتحادیه دئوس براساسی که پارمها بعد از شورش ایونی، بر شهرهای آسیای صغیر تحمیل کرده بودند و موجب تثبیت وضع سیاسی و تأمین زندگی اقتصادی یونان متحد می شد، ب نتیجه ای نرسید و در واقع بعد از پرنکلس علایم انحطاط آشکار گشت. از این پس یونانیان با تمام استعداد و فریحه ای که داشتند، کمتر بحقیقت قضایا توجه می کردند، فعالیت های آتسی بیاد که با وجود قدرت و مهارت نظامی، جنبه اسباجا جوئی داشت، اختلاف و مبارزات دائمی آتن و اسپارت و تب، و بالاخره عهدنامه آتنالسیداس (۳۸۷) که از طرف اسپارت بادولت ایران بسته شد، ضعف و ناتوانی یونان را ثابت میکرد و گذشته از این، تقلیل جمعیت در یونان موجب زوال این تمدن را در برابر مدعیان جدید، یعنی مقدونیه و رم فراهم می ساخت.

عامل دیگری که پیشرفت این تمدن را متوقف ساخت این بود که یونان، آنطور که در قرن ششم در نظر داشت، بنعمه تعلیمات نوجهی نکرد و مساوات و برابری که یکی از اصول زندگی یونانیان بود، در این مورد میان طبقه ممتاز و توده مردم رعایت نشد؛ گذشته از این، بی اعتنائی مردم بکارهای یدی، نه تنها باعث رکود امور فنی و صنعتی بود، بلکه بزبان توسعه علوم نیز تمام می شد.

بهر حال چنانکه گفته شد پس از جنگهای مدی، یونان که قدرت و اعتبار زیادی بدست آورده و مجبور بود از سیاست جدیدی برای ایجاد یک نظم سیاسی

بین‌المللی پیروی شد ، بانجام نقشه خودش توفیق نیافت ؛ بقول گروسه^۳ و هاتزفلد^۴ ، اصرار و پانشاری مدینه‌های مستقل یونانی برای حفظ محدودیت خویش و همچنین خودبینی طبقات ممتاز در برابر شرایط جدید زندگی مفهومی نداشت و خواه ناخواه قدرت و تأثیر سابق را از دست داد منتهی چون راه حلی برای رفع مشکل جدید پیدا نشد ، حکومت‌های مختلف یونان در برابر بلندپروازیهای مقدونیه نتوانستند باینداری کنند و باطاعت آن دولت درآمدند . غلبه مقدونیه و تسلط یونان بر آسیا^۵ ظاهراً تا اندازه‌ای تا نام‌های داخلی را حیران کرد ولی بشهریج سازش‌های سیاسی و وضع اخلاقی و روح انتقادی آتش در برخورد با افکار و عقاید عرفانی شرق (که مرئز آن اسکندر مه بود) تعبیرانی بخود گرفت . از طرف دیگر یونانیها شد پرائر امداد اسکندر اختیار امور را در شرق بدست گرفته بودند ؟ در آنجا هم بحفظ اتحاد توفیق نیافتند و

René Grousset, Bilan de l'histoire-۷

Jean Hatzfeld, La Grèce et son héritage-۷

۳- در آن موقع که مشعل تمدن از آسیا بیونان انتقال یافت و هنگامی که تاریخ اروپا آغاز گشت ، نظام و ترتیب و روح آزادمنشی تمدن آسانی ، و تجربه‌های رساله آن ، بشریت را سروسامانی داده مقام مهمی کسب کرده بود . یونان در انجام سأموریت خود و رواج علم و دانش از آن جهت توفیق یافت که مصر و آسیا ، پیش از او راه را هموار کرده بودند ؛ یونانیها خود نیز براین مطلب وقوف داشتند چنانکه گزنفون در Cyropédie صفت عالیه ، کوروش را ستوده و اشیل از رغب دیرینه یونان ، داربوش ، با احترام یاد کرده است . کلمه " بربر " که از طرف یونانیها ، برای آسیائیها مصطلح شده بود معنی زشت کنونی را نداشت و مبادله هنرمندان و فلاسفه ، میان ایران و یونان ، معرف ارزش و احترامی است که هریک از دو ملت نسبت بیکدیگر قائل بوده‌اند . بطور خلاصه ، هنگامی که یونان بحیات امپراطوری پارس خاتمه داد بنای عظیمی را ویران کرد (تاریخ شرق قدیم - Dr G. Contenau و J. Capart) .

۴- اسکندر در طول مدتی که مالک القاب امپراطوری پارس بود ، گذار مهمی بانجام نهاد و اغلب سازمانهای اداری را بوضع سابق نگاه داشت . راه‌ها ، بنادر ، انارات امپراطوری بنیه حاشیه در صفحه بعد

زمامداران مقدونیه (آنتی گونیدها) و شام (سلوکی‌ها) و مصر (بطالمه یا بطالسده) همانطور که در آتن و اسپارت و تب سابقه داشت بر قایت با یکدیگر پرداختند و زمینه را برای استیلای رم فراهم ساختند. روح آزادیخواهی یونانی که در جنگهای ساراتن و سلامین بخوبی تجلی کرده بود در دوره جانشینان اسکندر و در دیارهای اسکندریه و آتنا لیه و پرگام بپستی گرائید و درست در همین موقع یعنی در قرن دوم پیش از میلاد، وقفه‌ای در کارهای ابتکاری یونان پدید آمد. البته در این تاریخ هم هنوز هنرمندان و دانشمندان متعددی در یونان وجود داشتند ولی هنر و دانش یونان از پیشرفت بازماند. علتش از این پس بصورت آداب و فرهنگی درآمد که جنبه عمومی وجهانی داشت و بر اساس تجارب و اطلاعات گذشته و بدون آنکه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نائل آید ادامه یافت ولی در این حال هم خدماتی بعالم بشریت انجام داد که مهتر از همه تربیت و راهنمایی دنیای رومی بود.



گرچه :

لس ز آغا روز انجام جهان آگه نیست - و -

اول و آخر این دهنه کتاب افتاده است

مع ذلک مطالعه تاریخ حیات این ملت، که باصطلاح، «عیب و هنرش» باختصار در این کتاب ذکر شده و دقت و تعمق در زندگی علمی و معنوی مردم آن زمان که مراحل اولیه تمدن را پایه گذاری می کردند مخصوصاً از آن جهت ضرور و سودمند است که نسل حاضر با توجه بگذشته تاریخی خود، بر میزان پیشرفتهائی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بهمان صورت که از طرف کوروش ایجاد شده بود، باقی ماند :

H. G. Wells: Esquisse de l'hist. universelle

و ما در جلد دوم باین مطالب، مفصلتر اشاره خواهیم کرد.

که در امور معنوی و اجتماعی بدست آورده است (و شاید چندان قابل ملاحظه نباشد) واقف شود و از تکرار خطاها و اشتباهاتی که قرن‌ها دامنگیر بشر بوده و موجب شکست و زوال تمدن‌های درخشانی شده است مصون و محفوظ بماند. در روزگار ما که هر روز قدمی برای بسط تمدن مادی بجلو برمی‌داریم بسیار بجا خواهد بود که گام‌هایی هم برای آسایش و رفاه افراد، که خود آفریننده این شگفتی‌ها در زمینه تمدن مادی می‌باشند برداشته شود. قرن‌ها تجربه ثابت کرده است که علوم و صنایع و اختراعات، گرفتاری‌های واقعی بشر را رفع نکرده است؛ بشر کنونی بیش از هر چیز نیازمند آرامش و فراغ خاطر و آسایش روحی است.

اگر از تجارب پیشینیان، که برورزمان در آزمایشگاه تاریخ، (شامل مدارك و شواهدی که مربوط بازمانده مختلف و مکان‌های متعدد می‌باشد) فراهم آمده است، پند نگیریم، و بحل مشکلات واقعی زندگی نپردازیم، از فرصتی که روزگار بما داده و از آیینی‌ای که زمانه برای نمایش عیب‌ها در برابر چشم مانگه داشته است استفاده نکرده با علم و اطلاع خود را بمهلكه افکنده ایم.

اسلاف و نیاکان بشر، که شاید نگران وضع نسل‌های آینده بوده‌اند، سرگذشت خود را در کتیبه‌ها و ابنیه و آثار هنری ثبت کرده بصورت پیمایی به نسل‌های بعد منتقل ساخته، آنها را پیروی از اعتدال و عقل سلیم دعوت کرده‌اند. این ابنیه و آثار که با احتمال قوی صدها و هزاران سال دیگر هم همچنان برپا خواهند بود، در عین بی‌جان و بی‌زبانی، گواه‌گویی بر تلاش و کوشش‌های بانیان خود از چند هزار سال پیش می‌باشند و بعید نیست که پس از فانی بشریت، یعنی روزگاری که موجودی برای دریافت و درك پیام آنها باقی نباشد، باز هم بحیات خود ادامه دهند. زمامداران و رجال قوم و سیاستمداران باید با توجه براهنمائی پیشینیان، هادی و

۱- چنانکه ارتکای گاست می‌گوید (مانباید تاریخ قدیم را از خاطر دور بداریم چه تاریخ جدید مانیز در همان فصل متوقف است). کتاب طغیان توده‌ها تألیف خوزه اورتگای گاست ترجمه دکتر منشی‌زاده.

دلیل واقعی ملت‌ها باشند و آنها را از این اضطراب و برهشانی برهانند.

در این ورطه کشتی خروشد هزار که نامد از آن تحته‌ای برکنار

کتاب حاضر که مختصری از اطلاعات کنونی، درباره تاریخ یونان قدیم است برای استفاده دانشجویان و کسانی که درصدد آشنائی با تاریخ یونان میباشند تهیه شده و بنابراین مورد استفاده دانشمندان مطلعی که خود در تاریخ قدیم دست دارند نخواهد بود. هدف اینجانب در این کتاب، که تألیفی از عقاید و آثار محققین خارجی است این بوده است که خلاصه‌ای از معلومات و اطلاعات مربوط به تاریخ یونان را در عین اختصار، با بیانی ساده و روشن، در دسترس خوانندگان قرار دهد.

از قرن پنجم پیش از میلاد که مخصوصاً مدارک بیشتری از تاریخ یونان در دست بوده، مطالب مشروح‌تر و کامل‌تر ذکر شده ولی پیش از آن، بخصوص پیش از قرن هفتم که مدارک مورد استفاده منحصر بمنقوسه‌های مهر و هزیود می باشد، این دقت و کمال مشاهده نمیشود. با اینحال در این مورد هم نویسندگان از کوشش و تلاش باز نایستاده با توجه بکاوش‌ها و کشفیات جدید و مقایسه تمدن‌های مجاور و ارتباط ملت‌ها با یکدیگر در تشریح و توضیح تمدن باستانی یونان و رفع ابهام از آن سنتهای کوشش را بکار برده، هنوز هم از پای ننشسته‌اند.

در این کتاب برای آنکه شرط امانت رعایت شده باشد و همچنین برای راهنمایی کسانی که قصد مطالعه و تحقیق بیشتری در تاریخ یونان دارند بمقداری از منابع مورد استفاده خود، در ذیل پاره‌ای از اوراق کتاب اشاره کرد و در پایان جلد دوم، که امید است بزودی انتشار یابد، منابع مزبور را مفصل‌تر بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسانید. نکته دیگری که تذکر آن لازم بنظر میرسد اینست که نقشه‌های کتاب، مخصوصاً از آن جهت، که خواندن اسامی قدیم بخط لاتن آسان‌تر و مطمئن‌تر بود، عیناً از کتب خارجی نقل و چاپ شد و همچنین پاره‌ای از مطالب که ذکر آنها

در متن ضرورت نداشت بصورت پاورقی در ذیل صفحات درج گردید. در فصل مربوط به جنگهای مدی برای آنکه خوانندگان صاحب نظر و کنجکا و فارسی زبان بتوانند بهتر و بیشتر آراء و عقاید نویسندگان خارجی در باره این جنگها وقوف یابند سعی شد اظهارنظرهای مختلف و مخالف تا آنجا که در حوصله این کتاب است فراهم آید. امید است با راهنمایی دوستان دانشمند و خوانندگان فاضل ارجمند توفیق بیشتری در تنظیم و انتشار جلد دوم این کتاب بدست آید.

اکرم تبریزی

تهران (اسیرآباد) ۱۳۳۸

بخش نخست

فصل اول

اوضاع جغرافیائی

سرزمینی که تمدن یونان در آن بوجود آمد، از یونان خاص و جزایر ابونی تشکیل شده، شامل یونان شمالی، مرکزی و جنوبی (با بلوبونز) و همچنین جزایری که در سواحل شمالی (تراس) و شرقی (آسیای صغیر) دریای اژه قرار دارند میباشد، باید دانست که یونانیها در اواخر دوره آکنی در جزایر دریای اژه ساکن شدند.

۱- **پلوپونز** از یک فلات مرکزی تشکیل یافته که آرکادی^۲ نام داشت و ناحیه سخت و نامساعدی بود که از جنگلهای بلوط پوشیده میشد، دره‌های مرتفع مانع وحدت سیاسی کشور بودند و فقط در جنوب شرقی، در ناحیه بالنسبه مسطحی، بلاد معتبری مانند مانتینی^۳ و تزه^۴ بوجود آمد. در اطراف فلات مرکزی بخصوص در شمال شرقی و مشرق رشته کوههایی وجود دارد که اغلب ايام سال مستور از برف میباشند و رودخانه‌های این سمت از نرنگاهها و دره‌های مخوف گذشته پدریا می‌ریزند.

در بین دامنه‌های بزرگی که در اطراف فلات مرکزی قرار دارند دامنه‌های

۱ - پلوپونز یا بنا بر روایات قدیم Peloponnesos یعنی جزیره Pélops، پلوپس بانی افسانه‌ای سلسله Pelopide ها در می‌سن بوده.

۲ - آرکادی مشتق از کلمه Arkosarktos که بمعنی «خرس» است می‌باشد.

۳ - Mantinée

۴ - Tégée

جنوبی، یعنی دامنهٔ مسنی^۱ (دره بامیزوس)^۲ و دامنهٔ لا کونی^۳ (دره اوروتاس)^۴ بوسیله رشته جبال مرتفعی موسوم به تازت* نظیر کوههای آلپ از یکدیگر جدا شده اند این دو ناحیه بخصوص مسنی بسیار مستعد و حاصلخیز میباشند منتهی رشته کوهی^۵ که در مسنی واقع شده آنرا بدو قسمت تقسیم کرده و بهین مناسبت ایجاد حکومت واحد را در آن سرزمین دشوار ساخته بود در صورتی که لا کونی بعلت نداشتن موانع طبیعی با ایجاد شهرهایی در مرکز مانند آمیکله^۶ و بعدها اسپارت نائل شد.

دامنه شرقی، یعنی آرگولید^۷، بعکس دامنه های جنوبی بچند منطقه تقسیم شده^۸. دارای بنادر ممتازی بود که تمدن مادی مشرق در آنها رواج فراوان داشت و همین امر سبب شد که بندر میسن^۹ و شهر مجاور آن، تیرنت^{۱۰} نه تنها در میان شهرهای ناحیه آرگولید بلکه در تمام سرزمین پلوپونز مقام مهمی را احراز کنند.

دامنه شمالی چندان اهمیتی نداشت و قطعه باریکی از خشکی بود که در تناره دریا واقع شده و اغلب در معرض خطر سیلابهایی که از کوههای آرکادی شمالی جاری میشدند قرار میگرفت. این قسمت بعدها به آکائی موسوم شد و آخرین پناهگاه بکدسند از اقوام آثنی که در طلب مسکن مناسبی بودند محسوب گردید.

الید^{۱۱} یعنی دامنه غربی اهمیت بیشتری داشته در واقع از دره دو رودخانه پنه^{۱۲} و آلفه^{۱۳} تشکیل شده بود و چون از ناحیه مرکزی اژه فاصله زیادی داشت نقش مهمی در تاریخ انجام نداد. شهرت و اعتبار الید بیشتر برای معروفیت المپی^{۱۴}

Pamisos - ۲ Méssénie - ۱

Eurotas - ۴ Laconie - ۳

Taygetos یا Tayète که امروز Monte di maina نام دارد - ۵

Amyclée - ۶ Ithomé - ۶

Argolide - ۸

Argos, Mycènes, Epidauré, Corinthe, Sicyone - ۹

Tyrinthe - ۱۱ (Mykenai) Mycènes - ۱۰

Pénée - ۱۲ Elide - ۱۲

Alphée رودخانه مهم پلوپونز - ۱۴

Olympic یکی از شهرهای پلوپونز واقع در الید - ۱۵

جنگل مقدس مخصوص زئوس المپی بود که هر چهار سال یکبار بازیهای المپی در آن حدود انجام میگرفت، این بازیها بنا بر روایات قدیم از ابتکارهای پلوئیس^۱ پادشاه داستانهای میسن و پلوپونز بود که در دوره بعد شکوه و جلوه خاصی بخود گرفت .

جزیره سی تر^۲ که امروز جزو مجمع الجزایر ایونی^۳ است در آن موقع وابسته به لاکونی بود و در زمان آکئی ها بمناسبت تأسیساتی که فنیقی ها در آن داشتند اهمیت بسزائی داشت ولی بعدها که بتصرف اسپارت درآمد شهرت خود را از دست داد ، جزیره زانت^۴ نیز که از جزایر ایونی است و در سواحل الید واقع شده جزو لاکونی محسوب میشد .

۲- یونان مرکزی - بوسیله دو خلیج کرن^۵ و سارونیک^۶ از پلوپونز جدا شده؛

خلیج کرن مقدار زیادی در خاک پیش رفته و بعلت وضع کوهستانی خود دفاع پلوپونز را فوق العاده تسهیل میکرد، در شمال یونان میانه، خلیج های آرتا^۷ و مالیاک^۸ قرار گرفته و باین ترتیب ناحیه مرکزی یونان قطعه خاک باریک و کوهستانی است که بعلت وضع جغرافیائی ایجاد وحدت سیاسی میان نواحی مختلف آن بسیار دشوار بود و به همین مناسبت در دوره آکئی ها بقسمتهای متعدد و مستقل تقسیم میشد چنانکه آتیک^۹ که بعدها بصورت واحدی درآمد بچندین بخش مستقل قسمت شده بود و از میان آنها آتن والوزیس^{۱۰} که در نواحی مسطح و جلگه ای قرار داشتند بتدریج قدرت و شهرت بیشتری بدست آوردند. جزایر سالامین^{۱۱} و آژین^{۱۲} واقع در خلیج سارونیک ، مقابل این دو شهر واقع شده اند، آتیک دارای آب و هوائی مساعد ولی استعداد حاصلخیزی آن کم بود .

(Kythéra) Cythère - ۲

Pelops - ۱

۳- مجمع الجزایر ایونی یا Hèptanosos

Corinthe - ۴ (Zakynthos) Zacynthe

Arta - ۷

Saronique - ۶

Attique - ۹

Maliaque - ۸

(Slamis) Salamine - ۱۱

Eleusis - ۱۰

Egina - ۱۲

رشته جبال سیترون^۱ میان آتیک و دولت مقتدر تب^۲ قرار داشت و چنانکه میدانیم از اتحاد تب و اورکومن^۳ کشور تاریخی بئوسی^۴ بوجود آمد. بئوسی ناحیه‌ای حاصلخیز بود و ماهی‌گیری نیز بزندگی اهالی کمک شایانی میکرد. وضع کوههای آن نظیر کوههای آرکادی و بهمین مناسبت افسانه‌هایی درباره آنها بوجود آمد چنانکه مردم عقیده داشتند که سرزمین اموات در کوههای ناحیه اورکومن قرار دارد. جبال هلی کون^۵ نیز در همین قسمت و بعقیده یونانیان این کوه موطن نه‌تن از خدایان آنها (Muse ها که خدایان هنر و صنایع یونان محسوب میشدند) بوده.

سرزمینی نه در مغرب بئوسی واقع شده، در اواخر دوره آکنی‌ها مورد حملات اقوام مهاجم قرار گرفت و از این بابت زیان فراوان دید، این قسمت که فوسید^۶ نام داشت از کوهها و گردنه‌های متعدد پوشیده میشد، کوه پارناس که مقر آپولون خدای معروف یونان بود در همین ناحیه قرار داشت و شهر دلف^۷ که سمبلی مخصوص آپولون در آن ساختند در دامنه همین کوه بنا شد، شهر عمده این سرزمین، کریسا^۸ بود و در قسمتهای غربی فوسید که وضع جغرافیائی و موقع مناسب‌تری داشت شهرهای پلورون^۹ و کالیدون^{۱۰} شهرت بیشتری یافتند، این دو شهر در کنار رودخانه آکلوس^{۱۱} بنا شده و در دوره تاریخی بتصرف اقوام اتولی^{۱۲} درآمدند.

جزایر سفالونی^{۱۳} و اینتاک^{۱۴} و لوکاد^{۱۵}، در مغرب، که از جزایر ایونی بودند

Thèbes - ۲ (Kithairon) Cithéron - ۱

Orchomène - ۳ این شهر که در بئوسی قرار داشته غیر از شهر اورکومن است که در

Béotie - ۴ آرکادی بوده

Helicon - ۵

Phocide - ۶ این سرزمین از اتحاد نواحی Locride و Phocée شرقی و غربی بوجود آمده

Krisa - ۸ Delphes - ۷

Calydon - ۱۰ Pleuron - ۹

Etolians - ۱۲ Acheloo - ۱۱

Ithaque - ۱۴ Cephalonie - ۱۳

Leucade - ۱۵

جزء قلمرو یونان مرکزی محسوب میشدند و در دوره‌های قدیم تمدن درخشانی داشتند .

۳- یونان شمالی - دنباله کوه‌های مرکزی در شمال نیز امتداد یافته، در مشرق این کوه‌ها قطعه خاك باریکی میان کوه اوتا^۱ (امروز Katavothra نام دارد) و دریا بوجود آورده که معبر معروف ترموپیل در آن قرار دارد. دره رودخانه اسپرکیوس^۲ در این ناحیه واقع شده؛ در طرف شمال، جبال پند^۳ از شمال بجنوب کشیده شده و در مشرق این کوه جلگه حاصلخیز وسیع و زیبایی تسالی قرار گرفته است؛ رودخانه پنه^۴ در این سرزمین جاری است کد کوه‌های المپ و اوسا^۵ و پلیون^۶ را قطع کرده دریا میریزد، این رودخانه در مسیر خود دره عظیم و هولناکی را بوجود آورده که از لحاظ دفاعی اهمیت خاصی دارد و مانند تنگه کرننت و ترموپیل در طول تاریخ نقش مهمی بعهده داشته است. رشته شمالی المپ مرتفعترین جبال یونان (۳ هزار متر) محسوب میشود و مرز شمالی یونان را تشکیل میدهد.

قسمت غربی جبال پند که اپیر^۷ خوانده میشود، بعکس تسالی ناحیه‌ای نامساعد بود ولی با اینحال معبد معروف ژوپیتر و جنگل انبوهی که از زمزمه برگ درختان آن پیشگوئی‌ها میشد در شهر دودن^۸ یکی از شهرهای همین ناحیه قرار داشت. جزیره کورسیر^۹ ضمیمه ناحیه اپیر و دارای تمدن بالنسبه درخشانی بوده.

۴- دریای اژه - عامل اصلی رواج تمدن در یونان «دریای بزرگ» و جزایر بیشمار آن بود^{۱۰} که در اطراف این دریا پراکنده شده و پادشاهان منظم تابستان که کار کشتی‌رانی را تسهیل میکرد نیز در این امر یعنی انتشار تمدن تأثیر فراوان داشت.

Sperchios - ۲	Oeta - ۱
Pénée - ۴	Pinde - ۳
Pélion - ۶	Ossa - ۵
Dodone - ۸	Epire - ۷
Archipelagos - ۹	(Korkyra) Corcyre - ۱۰

جزایر مزبور راه ارتباط میان اروپا و آسیا محسوب میشدند و میتوان آنها را بسه دسته تقسیم کرد :

الف) جزیرهٔ کرت^۱ که حد جنوبی دریای اژه بود و جنگلهای سرو فراوان داشت ، پایتخت آن لنوسوس^۲ و پادشاه معروف آن مینوس^۳ میباشد، در دورهٔ آئنی این جزیره قدرت زیادی بهم زد و حفريات جديد مؤيد اين موضوع است ولی در دوره تاریخی از شهرت این جزیره ناسته شد و مردم آن براهزنی در دریاها پرداختند . جزیره رودس که کرت را بناحی جنوب غربی آسیای صغیر ارتباط میداد در این قسمت قرار دارد .

ب) قسمت مرکزی که از آتیک و جزیره اویه^۴ شروع شده بیکدسته از جزایر کوچک که تشکیل نیمدایره ای داده و به سیکلاد^۵ معروف شده اند میرسد، این جزایر همه کوچک و مهمتر از همه آندروس^۶ ، که دارای آب و هوای سازگار، و پاروس^۷ ، دارای مرمر زیاد ، و ناکسوس^۸ ، دارای شراب خوب میباشد ، جزیره اویه بموازات ساحل شرقی یونان میانه ، تا خلیج مالیاک کشیده شده ، جلگه حاصلخیز لانت در مرکز این جزیره قرار گرفته و از شهرهای عمده آن ، نالسیس^۹ و ارتری^{۱۰} با بایدنام برد . پس از جزایر سیکلاد جزایر اسپوراد^{۱۱} جنوبی قرار دارند که از جزایر متعدد تشکیل شده رودس در جنوب و دو جزیره ایکاری^{۱۲} و ساموس^{۱۳} در شمال مجمع الجزایر اسپوراد واقع شده اند .

ج) جزایر قسمت شمالی، بعکس دودسته جزایر مرکزی و جنوبی لابلای بهم متصل

Cnosso - ۲	۱- (Krété) Grète
(Euboa) Eubée - ۴	۲- Minos
Andros - ۶	۵- (Kyklades) Cyclades
Naxos - ۸	۷- Paros
Erétrie - ۱۰	۹- (Chalkis) Chalcis
Icarie - ۱۲	۱۱- Sporades
	۱۳- Samos

نبوده دربارهای نقاط فاصله زیادی میان آنها میباشد . جزایر این قسمت از سواحل تسالی شروع شده نخستین قسمت آن اسپوراد شمالی است ، جزیره مهم آن اسکوروس^۱ بوده که مدت ها خطرناکترین مرکززدندان دریائی بشمار میرفته است . جزیره لیوس^۲ که دارای سرمروشراب معروفی است و جزیره لسبوس^۳ از جزایر قسمت شمالی و نزدیک ساحل غربی آسیای صغیر قرار گرفته اند و بالاخره در سواحل تراس جزیره لمنوس^۴ و تازوس^۵ (که دارای معادن طلا است) و ساموتراس^۶ و امبروس^۷ را باید نام برد . بطوریکه ملاحظه شد در جنوب و مرکز ، ارتباط یونان با آسیای صغیر بوسیله جزایر متعددی که نزدیک بهم و بصورت پلی درآمده اند تأمین میشد ولی در قسمت شمالی بهترین راه ارتباط یونان با آسیا سواحل مقدونیه و تراس میباشد که در اینجا بشرح مختصر اوضاع طبیعی آن می پردازیم .

۵- اراضی ساحلی و مقدونی و تراس از المپ شروع و پس از رود آکسیوس^۸ (که امروزه واردار خوانده میشود) بشبه جزیره کالسیدیک^۹ که مقدار زیادی در دریا پیش رفته و لوه آتوس^{۱۰} در آن قرار دارد ، میرسد ، پس از این شبه جزیره ، رودخانه استریمون^{۱۱} (امروز استروما^{۱۲} خوانده میشود) واقع شده و بعد از آن سرزمین تراس شروع میشود ، ساحل تراس تا مصب رودخانه هبر^{۱۳} (فعلا ماریتزا^{۱۴} نام دارد) بسیار مساعد و از آنجا تا شبه جزیره حاصلخیز لرسونز^{۱۵} ساحل چندان خوب نیست تنگه هلس پونت^{۱۶} این شبه جزیره را از ساحل آسیای صغیر جدا میکند و همین تنگه از شمال به پروونتید^{۱۷} که حد جنوبی تراس است مربوط میگردد . دریای مزبور از

Chios - ۲	Scyros - ۱
Lemnos - ۴	Lesbos - ۳
Samothrace - ۶	Thasos - ۵
(Vardar) Axios - ۸	Imbros - ۷
Athos - ۱۰	Chalcidique - ۹
Strouma - ۱۲	Strymon - ۱۱
Maritza - ۱۴	(Eubros) Hébre - ۱۳
Hellespont - ۱۶ (دارد انا)	Chersonèse - ۱۵
	Propontide - ۱۷ (دریای مرمره)

شمال بوسیله تنگه بوسفور^۱ بدریای سیاه راه داشت و چنانکه میدانیم بعدها همین راه وسیله انتقال تمدن از یونان بارونای شمالی شد.

ساحل غربی آسیای صغیر که از مقابل شبه جزیره ترسوز^۲ شروع شده در بین یونانیان به فریژی^۳ هس یونی^۴ معروف بوده و پایتخت آن، شهر تروا، یکی از مراکز عمده تمدن قدیم محسوب میشد. دیگر از شهرسناهای آسیای صغیر در این حدود مزی^۵ (مقابل لس بوس)، لیدی و لاری میباشد.

تأثیر اوضاع طبیعی:

درباره تأثیر اوضاع طبیعی و عوامل جغرافیائی در وضع مردم یونان، بدون توجه به جنبه مبالغه آمیز آن که مورد قبول عده ای از مورخین است باید گفت که شرایط طبیعی در زندگی عمومی و خصوصی آنها مطمئناً در آغاز تاریخی بسزائی داشته، در سرزمین یونان هم مانند سایر نواحی، مردم برای فرار از قوانین طبیعت و ایجاد شرایط مساعدتر، بمبارزه با عوامل طبیعی پرداخته و تاحدی نیز توفیق یافته اند. بطور خلاصه شبه جزیره یونان که در حدود چهارصد کیلومتر طول و سیصد کیلومتر عرض داشتند اولاً به علت کوهستانی بودن، فقط یک پنجم آن قابل سکونی و مستعد کشاورزی بوده ثانیاً بطور کلی آب و هوای گرم و خشک داشته و ثالثاً وضع سواحل آن بالنسبه مساعد و تاریک و رف و آمد ششی ها و مهاجرت اقوام را تسهیل نمیکرده است.

در وضع طبیعی یونان و بالتبع در زندگی مردم آن سرزمین از آغاز تاریخ تا کنون تغییر مهمی ظاهر نشده، مزارع کوچک و کم حاصل و بی آب امروز، نمودار زندگی کشاورزی آن کشور در طول تاریخ میباشد. غلات بسیار کم و پاره ای از آنها که محتاج به مراقبت دمری است مانند جو و اغلب سبزیها بعمل میآید ولی انجیر، و انگور و زیتون در آنجا فراوان است. از لحاظ منابع زیرزمینی نیز وضع یونان خوب نیست و بنابراین صنعت و کشاورزی در آن رواجی نیافته زندگی مردم بیشتر از راه

گله‌داری میگذشته بعلاوه موقع جغرافیائی یونان ، بتوسعه بازرگانی کمک شایانی کرده باینحال تمام مردم زندگی کوچک و مختصری داشته و کمتر اتفاق میافتاد که کسی همه وسایل آسایش را بحد کافی در اختیار داشته باشد، این عسرت و تنگدستی و ناسازگاری طبیعت را ، نبوغ فکری یونانیان قدیم جبران کرد و سرزمین یونان را بصورت یکی از کشورهای غنی و ثروتمند جهان درآورد . اقوامی که از آغاز تاریخ ، در نهاره‌های دریای اژه ساکن شدند بنیکوترین وجهی از آب و خاک و شرایط اقلیمی استفاده کردند: مینوئی‌ها^۱ از هزاره دوم بهترین دریانوردان مدیترانه شرقی محسوب میشدند و تشکیلات اقتصادی خود را بحد کمال رسانیدند و پس از آنها یونانی‌ها مدت پنج قرن تجارت دریائی دنیای قدیم را بخود اختصاص دادند ، در شهرهای آزاد و رقیب یونان ، حقوق کوچکترین افراد بوسیله قانون محفوظ و محترم بود و عقاید مذهبی و سازمانهای سیاسی یونان عالیتربن نمونه‌های هنری و ادبی دنیای قدیم را بوجود آورد .

۱- Minocens ، مردم جزیره کرت را بمناسبت نام یکی از پادشاهان معروف این جزیره مینوئی هم میگویند .

فصل دوم

تمدن‌های ماقبل هلنی

تمدن اژه

دوره مینوئی

۱- حدود دنیای اژه :

پیش از آنکه بشرح تمدن‌های ماقبل هلنی و تأثیر آن تمدن‌ها در یونان قدیم بپردازیم بی‌مناسبت نیست که اجمالاً حدود و وسعت کشورهای اژه را از نظر بگذرانیم: دنیای اژه به مراتب وسیعتر از یونان در دو قرن پنجم و چهارم بوده ، رودخانه دانوب در شمال نواحی بالکان ، همیشه سرحد اروپای مرکزی و اروپای جنوبی محسوب میشده و از دریای سیاه (پونت اوکسن) که در شمال شرقی یونان قرار داشته مردم این دوره اطلاعی نداشته‌اند ولی سکنه فلاتهای مرتفع آسیای صغیر و همچنین نواحی ساحلی سوریه (در شرق) بطور مستقیم و غیر مستقیم در زندگی مردم جزایر دریای اژه دخیل بوده‌اند .

از روابط اولیه کشور مصر و نواحی مجاور آن که در جنوب این جزایر قرار گرفته‌اند با قدرت و ممالک مشرق اطلاعی در دست نیست و دریای آدریاتیک نیز که حد غربی جزایر اژه محسوب میشد بر سکنه این جزایر مجهول بود . تمدنهای مورد بحث ما در این فصل قدیمترین تمدن‌هایی است که در جزایر دریای اژه و شبه جزیره یونان بوجود آمده ، تمدن جزایر اژه به تمدن ماقبل هلنی^۱ معروف است ، پاره‌ای از این جزایر مانند فیرس با آنکه دارای موقع جغرافیائی مناسب و معادن مس فراوان

بودند شهرتی نیافتند، برخی از آنها مانند لمنوس و امبروس از دیرباز در فعالیت‌های نواحی شمالی آسیای صغیر بخصوص ناحیه تروآد شرکت داشتند، از این میان جزایر سیکلاد و جزیره کرت مخصوصاً اعتبار و قدرت بیشتری بهم زدند و تلاش و کوشش مردم همین جزایر موجب توسعه و نشر تمدن در مشرق مدیترانه شد.

۲- جزیره کرت :

«در وسط دریای کبودفام کشوری است که کرت نام دارد؛ این سرزمین زیبا و ثروتمند را از همه طرف آب فرا گرفته؛ جمعیت آن قدری زیاد است که تعداد آن معلوم نیست و در آن نود شهر وجود دارد.» هنگامی که هم‌این اشعار را میسرود، یعنی در حدود قرن نهم پیش از میلاد، شاید خود او هم نمی‌دانست که این جزیره آباد، در گذشته آبادتر و ثروتمندتر بوده و حتی روزگاری بوسیله ناوگان نیرومند خود بر یونان و جزایر دریای اژه نیز حکومت داشته و هزار سال پیش از محاصره تروا یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های جهان را بوجود آورده است.

در تمام دوره پالئولیتیک، کرت و جزایر دریای اژه خالی از سکنه بودند و در حدود شش هزار سال پیش از میلاد عده‌ای که تمدنی داشتند و از لحاظ نژادی به «مدیترانه‌ای» معروف می‌باشند جزیره کرت رفته^۱ در جلگه‌های حاصلخیز کنوس^۲ و فایستوس ساکن شدند، این مردم مدت بیست قرن در غارها و کلبه‌های حصیری بسر میبردند و مدتها از گله‌داری و استفاده از میوه درختان و شکار و صید ماهی‌روزی‌گار می‌گذرانند.

زندگی مردم، بعلاطف طبیعت مساعد و دور بودن جزیره از دسترس حملات مهاجمان بخوبی می‌گذشت، سکنه کرت در همان آغاز کار بصنعت نساجی آشنا بودند

۱- بعقیدهٔ هروژنی مردم کرت از اقوام مختلف تشکیل یافته و طبقه حاکمهٔ این جزیره فاتحانی بودند که از آسیای مقدم بآن جزیره رفته و بیشتر از پادشاه هند و اروپائی بوده‌اند - فصل هفدهم از کتاب آسیای مقدم تألیف هروژنی.

۲- Cnosso = Cnosse

وازروی اشکال و علائمی که بدست آمده معلوم میشود که پرستش ربه النوع مادر در کرت معمول بوده و بعدها بسایر جزایر اژه نیز سرایت کرده ، در حدود سه هزار سال پیش از میلاد اقوام جدیدی بجزایر سیکلاد ، که تا آنموقع بیشتر اراضی آن بیابانی و خالی از سکنه بود هجوم بردند ، دسته هائی از آنها هم بسواحل جنوبی کرت رهسپار شدند و ظاهراً با ورود آنها مرحله جدیدی در تمدن کرت پدید آمد ، جزیره کرت بعلت مزایای طبیعی بیشمار (قرارداشتن بر سر راه افریقا و آسیا و اروپا - مردم فعال و مستهور - داشتن اقوام مختلف مدیترانه ای و آزیانی و یونانی - وسعت فوق العاده آن نسبت بسایر جزایر اژه) بزودی پیروزی و سیادت کامل خود را بر سایر جزایر اژه تحمیل کرد و با آنکه در طی تاریخ خود ، چندبار صدمات بزرگی باورسید ، بتوسعه و پیشرفت خود ادامه داد و تمدنی بوجود آورد که شکوه و جلوه آن ، حتی امروز که جز ویرانه هائی از آن بجای نمانده ، هنوز مورد تحسین میباشد .

کشف مظاهراین تمدن که قرنهای پیش از میان رفته بود یکی از افتخارات باستان شناسان معاصر محسوب میشود و نخستین بار یکی از بازرگانان کرت^۱ مقداری اشیاء کوچک دریکی از تپه های جنوبی شهر کاندی^۲ پیدا کرد که از آثار قدیم و بسیار جالب بودند ، در سال ۱۸۸۶ ، شلیمن^۳ باستان شناس معروف آلمانی بان مکان رفت و پس از بازدید حوالی شهر اظهار داشت که شهر قدیم کنوسوس در همان حدود قراردشته منتهی بعلت اختلافی که میان او و مالک آن اراضی بر سر قیمت زمین بروز کرد نتوانست کاری انجام دهد .

در فاصله سالهای ۱۸۹۵ و ۱۹۰۰ یک نفر انگلیسی بنام وائنس^۴ اراضی مزبور را خرید و پس از دو ماه کار موفق شد قصر زیبای مینوس را از زیر خاک بیرون بیاورد ، پس از او باستان شناسان ایتالیائی و امریکائی و همچنین اعضای آموزشگاه فرانسوی

۱- نام این شخص Minos Ka'okairinos بود

۲- Schliemann کشف تراوومی سن

۳- Candie یا Héraclion

۴- Evans

آتن عملیات حفاری را ادامه دادند و باین ترتیب تاریخ گذشته این جزیره بزرگ و مقام او را در قدیم روشن ساختند .

با توسعه و پیشرفت کارها قسمتی از عقاید باستان‌شناسان^۱ بخصوص نظرهائی که درباره طبقه‌بندی و تاریخ دوره‌های مختلف اظهار داشته بودند رد شد^۲ و معلوم گردید که آنچه درباره تمدن و تاریخ آن در کنوسوس و فائستوس^۳ گفته شده در مورد مالیا^۴ و در روس^۵ صادق نیست و بعلاوه درباره تمدن کرت متوجه اهمیت مختصات محلی نیز شده برای احتراز از هرگونه توهم و خیال‌بافی از تعمیم آن بسایر نواحی اثره صرف نظر کردند. باین ترتیب میتوان احتمال داد که جزیره کرت در دوره‌ای که بیش از سه هزار سال دوام داشته مانند سایر جزایر اثره دارای تمدن نئولی تیک بوده ولی بزودی از این دوره گذشته وارد مرحله جدیدی شده است، چون از یکطرف بعلت

۱- سیر تمدن ترجمه سر زبان

۲- اوانس دوره تمدن کرت را که بتمدن مینوئی نیز موسوم است باین ترتیب تقسیم

کرده بود :

۳۰۰۰-۲۸۰۰-۱	} مینوئی قدیم
۲۸۰۰-۲۴۰۰-۲	
۲۴۰۰-۲۱۰۰-۳	

هجوم آکنی‌ها

۲۱۰۰-۱۹۰۰-۱	} مینوئی وسطی	} عصر مفرغ
۱۹۰۰-۱۷۰۰-۲		
۱۷۰۰-۱۵۸۰-۳		
سلسله هجدهم مصر		
۱۵۸۰-۱۴۵۰-۱	} مینوئی جدید	
۱۴۵۰-۱۴۰۰-۲		
۱۴۰۰-۱۲۰۰-۳		

دوره بسط تمدن می‌سن - هجوم دری‌ها

عصر آهن

(بتاریخ تمدنهای قدیم تألیف پیرن مراجعه شود صفحه ۱۳۶)

هجوم عده‌ای که منشاء آنها معلوم نیست (در حدود سال ۳۴۰۰ پیش از میلاد) مردم کرت فعالیت شدیدی را آغاز کردند و از طرف دیگر بر اثر وارد شدن قلع توانستند آنها را با مس مخلوط کرده مقدار زیادی مفرغ تهیه کنند.

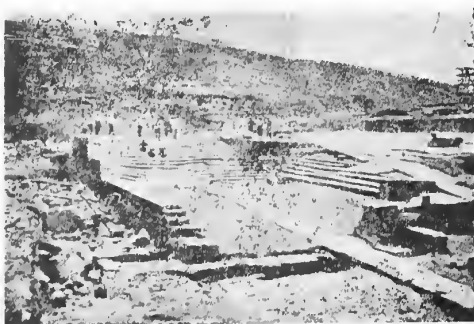
پس از استفاده از مفرغ استعمال سایر فلزات مانند طلا و نقره نیز معمول گردید و بزودی جزیره کرت دارای مقام و موقع خاصی شد، اساس تمدن کرت بر تجارت دریائی استوار بود و از این راه منافع سرشاری بدست آورد، در فاصله سالهای ۲۰۰ و ۱۷۵۰ پیش از میلاد ناخهائی برپا شد که وجود زندگی اشرافی باشکوهی را در این جزیره مسلم میسازد، هجوم هند و اروپانیها بحزایر اژه و منازعات داخلی نتوانستند مانع پیشرفت تمدن در کرت باشند و در حدود سال ۱۴۵۰-۱۰۵۰، در خانواده‌ای که در کنوسوس سلطنت میکردند شخصی بنام مینوس زمام امور را بدست گرفت و او نفوذ خود را بر همه بزرگان و اشراف فتودال کرت تحمیل کرد ولی هجوم آثی‌ها ب سیادت این خانواده خاتمه داد.

۳- عظمت و زوال کرت:

در قرن پانزدهم کرت باوج قدرت خود رسید. از قرن هفدهم جزایر سیکلاد و یونان تمدن کرت را پذیرفتند و راههای بازرگانی مصر و سوریه مورد استفاده او قرار گرفتند. تجارت و صنعت جزیره قبرس، از نیمه قرن شانزدهم، براهنمائی کرت رونق یافت و بر اثر همکاری بحریه اژه، در صدور مس و چوب از قبرس، ثروت سرشاری نصیب این جزیره شد. مس جزیره قبرس بوسیله دریانوردان کرت تادریای آدریاتیک و ساردنی حمل و در آن حدود معامله میشد. جزیره رودس یکی از مراکز عمده تجارت کرت بود و شهرهای بالی زوس^۱ و دامیروس^۲ و لیندوس^۳ در این جزیره بر اثر رواج معاملات بازرگانی بوجود آمدند. قدرت یافتن هیتی‌ها در نواحی آسیای صغیر و بسط و نفوذ آنها تا فرات و ایجاد روابط دوستانه با مصر، آسیای صغیر را بصورت یکی از



ضلع غربی قصر کنوسوس (هنگام آبادانی - نقل از تاریخ آسیای مقدم - هروزنی)



آغاز تئاتر - تئاتر کنوسوس ، مخصوص انجام پاره‌ای تشریفات، تجمع دسته‌ها، رقص و غیره

مرا شز عمده تجارت بین‌المللی درآورد ، انحصار تجارت ده تا این تاریخ در اختیار مستعمره‌های بازار گانی سوهری و آشوری بود از دست آنها بیرون رفت و مردم آسیای صغیر خود بمبادله کالاها و داد و ستد پرداختند - در این مرحله معاملات عمده آنها با بازار گانان ثرت انجام می‌گرفت و جزیره قبرس راه وصول ثرت بنواحی جنوبی آسیای صغیر بود ، از این پس سواحل فریژی ، ثاری و سیلیسی (در آسیای صغیر) فوق‌العاده اهمیت یافتند ، تجارت ثرت نمایندگانهایی در شهرهای این نواحی یعنی در برین^۱ و نولوفون^۲ و میلت^۳ تأسیس کردند و دریانوردان فنیقی نیز در ،جاورت آنها بفعالیت پرداختند ، گذشته از این در می‌نیلن^۴ (واقع در جزیره لسبوس) و لیوس و اریتره^۵ نیز نواحی ثرت از طرف ثرت تأسیس شد .

شهر تروا ، ثنار تنگه‌های داردانی و بسفر ، ده قبل از تسلط ثرت ، راه اصلی آسیای صغیر بدریا بود ، بازار عمده طلا و نقره و مس و سنگهای قیمتی ده از آسیای صغیر و نونت او نسن بانجا میرسید ، محسوب میشد و باتسالی و نواحی دانوب معاملات مهمی انجام میداد و در این موقع روابطی با جزایر سیکلاد و ثرت دایر کرد ، دریانوردان ثرت گذشته از این متوجه مغرب مدیترانه نیز بودند ، برای تهیه ثهربا ظاهراً تامصب رودخانه پو می‌رفتند و با جزایر سیسیل و لیپاری و ساردنی معاملات می‌داشتند و برای تهیه نقره و قلع حتی بحدود ایبری نیز رهسپار شده‌اند^۶ و باین ترتیب مردم ثرت باتمام نواحی مدیترانه دادوستد داشتند و آثی‌ها و فنیقی‌ها و یونانیان بعدها از همین راهها استفاده کردند .

تعدنی ده باین ترتیب توسعه یافته بود بتدریج روابط حفظ گذاشت ولی عواملی ده در این ثار تأثیر داشته‌اند (خشکسالی و ازین رفتن جنگلها ، ثروت زیاد و تجمل - برستی مردم ، از دست دادن بازارهای تجارتی ، جنگهای داخلی ، زمین لرزه ،

Milet - ۳

Colophon - ۲

Priène - ۱

Erythrée - ۵

Mytilène - ۴

۶- تاریخ یونان تألیف گروتز جلد اول صفحات ۴۳ تا ۷۷

انقلابات اجتماعی) بدرستی معلوم نیست. در حدود سال ۱۴۵۰، قصر فائستوس مجدداً ویران شد،^۱ قصر هاجیا تریادا^۲ بر اثر حریق سوخت و منازل زیبای اشراف تبلی سوس^۳ نیز از بین رفت. در طول نیم قرن^۴ که بر این حوادث گذشت ظاهراً کنوسوس با وجود قدرت خود رسید و سیادت خود را بر تمام محالک^۵ اژه تحمیل کرد. ولی در حدود سال ۱۴۰۰، فاجعه عظیمی دامنگیر این شهر شد، حریق بزرگی ناگهان تمام قصر را فرا گرفت و از آن همه شکوه و عظمت و آثار گران بها چیزی باقی نگذاشت، تقریباً در همین تاریخ شهرهای گورنیا^۶، پزرا^۷، زا کرو^۸، پالیکاسترو^۹ نیز از بین رفتند؛ این صدمات ظاهراً بر اثر هجوم آتشی ها بر جزیره ثرت وارد شد، تمدن ثرت رو بزوال گذاشت و جزیره مینوس (یا ثرت) مدت دویست سال تقریباً بدون تجارت و صنعت قابل ملاحظه ای بزندگی مختصر و کوچک خود ادامه داد، در اواخر هزاره دوم، یعنی هنگام هجوم درین ها، بقایای تمدن و یادگارهای سلاطین این جزیره نیز معدوم شد و مکانی که شهر سلطنتی در آن بنا شده بود از همان تاریخ بکلی ویرانه و مسروک ماند.

۲- تمدن کرت:

جزیره ثرت چنانکه دیده شد مأموریت خود را در توسعه و انتشار تمدن بنیکوترین وجهی انجام داد و سران گرانبھائی را که در نتیجه قرن ها نوشش و تلاش و برقراری ارتباط با آسیا و مصر بوجود آورده بود بقاتحان جزیره تسلیم کرد. هلن ها قسمت عمده فرهنگ و تمدن خود را در زمینه سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و مذهبی و هنری و ادبی، مدیون اهالی جزیره ثرت میباشند، یونانیها شهر نشینی و تشکیل اجتماعات مدنی را که دارای حکومت منظم و سازمانهای مریزی بود و بزنان فوق العاده احترام می گذاشت از همین مردم ماقبل هلن آموختند.

۱- قصرهای کرت یکبار هم در حدود سال ۱۷۵۰ از بین رفته بودند.

Gournia - ۴	Tylissos - ۳	Hagia Triada - ۲
Palaikastro - ۷	Zakro - ۶	Psira - ۵

در نیمه اول هزاره دوم یکنوع حکومت فئودال در کرت حکمفرما بود و در شهرهای مختلف، حکام و شاهزادگان حکومت میکردند ولی تقریباً از سال ۱۴۵۰ مینوس^۱ بر سراسر جزیره استیلا یافت و دولت مقتدری بوجود آورد که در روایات یونانی بعنوان «نخستین امپراطوری دریائی اژه» از آن یاد میشود، بحریه نیرومند کرت روابط تجاری این جزیره را با تمام کشورهای مدیترانه تأمین کرد و دست راهزنان دریائی را از فعالیتهای زیان بخشی که تا آن موقع داشتند کوتاه ساخت. در کرت سلطنت بیشتر جنبه مذهبی داشته و انتخابی بوده باین معنی که هر نه سال یکبار مراسم و تشریفاتى ترتیب داده میشد و اگر پادشاه وظایف خود را بخوبی انجام داده بود سلطنت و اختیارات مذهبی مجدداً باو تفویض میگردد، علائم سلطنتی همچنانکه بعدها در رم و حکومت سلطنتی فرانسه رسم شده، گل زنبق و تبرزین بوده؛ حل و فصل دعاوى و قضاوت نهائى بوسیله شخص پادشاه صورت میگرفت.

در کرت، حکومت مطلقه، نظیر حکومتى که در همین ایام (قرن پانزدهم - سلسله هیجدهم فراعنه) در مصر وجود داشت، دیده نمیشد و مسئله تجدید اختیارات در هر نه سال مدلل میدارد که رضایت مردم در تجدید زمامداری پادشاه مؤثر بوده؛ مرکز ادارات، کاخ سلطنتی و فرماندهی قوا را نیز شخص پادشاه داشته است منتهی باید متوجه بود که نیروی نظامی کرت نقش مهمی نداشته و دفاع حقیقی کشور بعهده نیروی دریائی آن بوده است.

زندگی مردم از راه تهیه غلات و درختان میوه دار بخصوص زیتون و انگور و پرورش حیوانات میگذاشته، صید ماهی در پاره‌ای نقاط معمول بوده و از صید صدف -

۱- نام حقیقی این پادشاه معلوم نیست و شاید کلمه مینوس مانند «فرعون» و «زار» عنوانی بوده که بعدهای از پادشاهان این خانواده داده شده - ویل دوران تاریخ تمدن، جلد چهارم صفحه ۲۱.

۲- یونانیها کلمه Labrys را که بمعنی تبرزین است از اقوام آریائی گرفته و کاخ سلطنتی کنوس را لایرنت خوانده اند - کتاب شرق و یونان قدیم صفحه ۲۱۷.

مخصوصی که رنگ ارغوانی از آن تهیه میشد استفاده شایانی بدست میآمد. فعالیت صنعتی این جزیره نیز چنانکه از کارگاهها (نزدیک قصرها) و شهر صنعتی گورنیا بر میآید قابل توجه بوده ، صنعتگران کثرت در کارهای خود نهایت دقت را بکار برده ، سفال سازی و فلز داری و تهیه مفرغ و فلزات قیمتی و جواهر سازی در آنجا معمول بوده و آثار آنها را میتوان با بهترین کارهای مصر و بین النهرین مقایسه کرد . توسعه صنعت بتوسعه بازرگانی نیز کمک شایانی میکرد ، در قرن شانزدهم و قرن پانزدهم سیادت در بانی درید پترانه بدست دریانوردان کثرت افتاد و با مصر و جزایر سیکلاد و قبرس و سوریه (ده بانقاط دوردست دیگری رابطه تجاری داشتند) روابط بازرگانی مهمی دایر شد ، در کثرت مدتها اوزان و مقادیر بابلی^۱ معمول بود ولی از قرن شانزدهم اوزان و مقادیر مصری در آن سرزمین رایج گردید ، روابط کثرت و مصر بقدری توسعه داشتند که فراغه مصر از کشتی های آنها برای انتقال قوای خود به سوریه و یا برای حمل چوب از بنادر لبنان استفاده میکردند ، بعلاوه کشتی های کثرت در این زمان از لحاظ ساختمان و ظرفیت در درجه اول اهمیت بودند .

ارزندگی اجتماعی و خانواده در کثرت اطلاع صحیحی در دست نیست ولی مسلم است که اکثر مردم بر اثر توسعه تجارت زندگی مرفهی داشته اند ، در مجامع کثرت ، زنان آزادی و احترام فوق العاده ای داشتند و در نمایش ها و اجتماعات همیشه در ردیف اول قرار میگرفتند و با آنکه در خانه نیز کارهایی انجام میدادند بیشتر وقت آنها در خارج میگذاشت و بتفریح و ارا به سواری و شکار و حتی شست و زنی و کشتی گرفتن با گاو می پرداختند ، تعداد ربه النوع ها بر خدایان مرد فزونی داشت و بیشتر مقامات مهم مذهبی در دست زنان بود .

با آنکه مذهب در زندگی مردم کثرت تأثیر بسزائی داشته ، تحقیق در آداب و عقاید مذهبی آنها باین سبب که آثار و مدارکی در این زمینه در دست نیست و بعلاوه خط آنها هنوز کاملاً خوانده نشده ، بسیار دشوار است ، آنها نیز مانند تمام ملل در

آعار بت پرست بودند و بتانبر ارواح عقیده داشتند و اغلب مظاهر طبیعت و پاره‌ای از حیوانات و انبیاء از قبیل لوه و غار و سنک و درخت و ستون و خورشید و ماه و بز و مار و دیوترو و گاو را ستایش میکردند و برای عذرم و همچنین تبرزین و سپر احترام زیادی فائل بودند. برخلاف نظر مردم مشرق، در جمع خدایان کثرت، خدای آسمان یا خدای دریا و خدای باد دیده نمیشود، خدای عمده آنها از این نظر ده به حاصلخیزی زمین اهدیت میدادند، ربه النوع زمین یا ربه النوع مادر بود که به شکل یک پرنده (کبوتر) از آسمانها بر زمین می‌آمد و بصورت ماری از زمین خارج میشد؛ این ربه النوع را در نصاب بر نشسته یا ایستاده، عربان یا بالباسی در حالی که دودست را بر سینه گذاشته بود نشان میدادند و بعدها خدای دیگری (پکنسرد) ده از حیث مقام پست تر از او بود و گاه بسر و زمانی سوهرا خوانده میشد با او تصویر میکردند، وی نیز خدای حاصلخیزی و فراوانی و در واقع تجسم باران بود، این ربه النوع منشاء تمام موجودات و گاهی بصورت انسان و گاه بصورت گاو مقدس^۱ محسم میشد، از وصلت این حیوان با همسر منوس موجود عجیبی بوجود آمد که خاطره‌های غم‌انگیز و ناگواری در افسانه‌های قدیم یونان باقی گذاشت، این خداوند پس از آنکه در بانیز بمرد در بهار زندگی از سر میگرفت و برای زنده شدن او ده نشانه تجدید حیات نباتات بود جشن‌ها برپا میشد - ربه النوع مادر و خدای باران را بعدها یعنی در دوره غلبه یونان بت‌رتیب

- ۱- این ربه النوع به زنوس کثرت معروف شده و یونانی‌ها او را Velchanos میخواندند
- ۲- Minotaure موجود عجیبی که نیم بدن او گاو و نیم دیگر بدن آن انسان بود و از روابط Pasiphae عمبر مینوس، با گاو سفیدی که از طرف پوزیدون سادور شده بود بوجود آمد. مینوس او را در لامرنت، که بدستور او بوسیله Dédale ساخته شده بود، زندانی کرد و برای اذعام از قتل پسر خود Androgée آتنی‌ها را واداشت تا هر سال هفت دختر و هفت مرد جوان بعنوان خراج بدربار مینوس بفرستند. این عده سرتیاطعه مینوتور میشدند. عاقبت، تزه، بکمک آرمان پسر مینوس، داخل لایرننت شده، مینوتور را کشت، برای توضیح بیشتر بکتاب «فرهنگ اساطیر یونان و رم قدیم» ترجمه اینجانب رجوع شود.



از چپ بر راست :

- ۱- نادرشاه کورت - تقاتنی - دیواری آشوربوس - قرن شانزدهم پیش از میلاد
- ۲- عمارت از باغیان کورت با آرایش کامل در حال تماشای محفله‌ای از چنگه گاوها
- ۳- یکی از باغیان شب - تقاتنی - دیواری قصر کادمو (Kadmon) - تیره کورت دریونان

رثا^۱ و زئوس میخواندند و چنانکه میدانیم در تمام ممالک ساحلی مدیترانه و در بین‌النهرین خدایانی نه اختیارانشان نظیر این دو خداوند بود، بنام ایزیس و هوروس در مصر، استارته و آدونیس در فنیقی، سیبل^۲ و آتیس^۳ در آسیای صغیر، ایشثار و سموز در بین‌النهرین، ستایش میشدند. در ثرت، معبد بصورتی که در سایر کشورهای قدیم دیده میشد وجود نداشت، تشریفات مذهبی روزانه در خانه‌ها انجام میگرفت و گاهی محراب و رواق‌هایی در خانه‌های اشراف در لوهستانها و درغارها برپا میشد و در تشریفات عمومی سرودها و دعاهای مذهبی میخواندند، دریایی می‌خوردند و میوه و نویر محصولات را به ربه‌الطوع مادر تقدیم میداشتند، در عیدهای بزرگ سال مانند عید گل در بهار و یاجیدن زیتون جمعیت زیادی در جشنها شرکت میکرد و بازی و تفریحات مختلف و تارهای ورزشی می‌پرداخت.

از غیره‌هایی که از دوره‌های مختلف باقیمانده عقیده مردم ثرت بستانش اموات معلوم میشود، مردم ثرت مردگان خود را بخاک نمی‌سپردند و مقداری غذا و پارهای لوازم و همچنین بعضی اشیاء زینتی طلا و نقره همراه آنها میکردند و هرچند گاه یکبار عمل تقدیم هدایا و غذا بر سر مزار آنها تجدید میشد. اهالی ثرت با خرت و دنیای دیگر نیز عقیده داشتند^۴، مقبره‌ای که درها چنانچه یادا بدست آمده و تصاویر آن که نمایی سفر روح بان دنیا میباشد این نظر را تأیید میکند (در این تصاویر عده‌ای روحانی که پوست بلنک^۵ بتن دارند تشریفات مذهبی را انجام میدهند. متوفی در مقابل قبر خود ایستاده و بهدایاتی که برای او میاورند چشم دوخته، ارا به‌ای که با اسب و همچنین ارا به‌ای که با خر گرس کشیده میشود در این صحنه‌ها تصویر شده) و همین بنظر میرسد که نفوذ عقاید مصریان در ثرت موجب پیدایش این عقیده شده باشد.

۱- Attis - ۲ کلوتز، یونان قدیم جلد ۲

۲- KYBELÉ

۳- Rhéa

۴- پیرن - تمدن‌های قدیم صفحه ۱۵۷ تا ۱۶۰

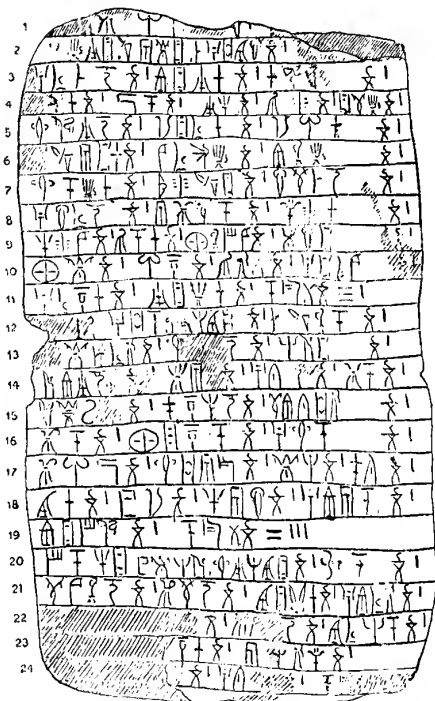
۵- همین لباس را روحانیان مصری در مراسم تشییع جنازه‌ها می‌پوشیدند

در زمینه هنر توفیق زیادی نصیب مردم کرت گشته و آنها در نظر دنیای معاصر خود و مردم دوره‌های بعد به‌رمندی و هنردوستی معروف شده‌اند، حس تمیز زیبایی در آنها بعد دانی وجود داشت و رقابت اشراف، توسعه اصول انفرادی و با آسایش و رفاه عمومی و حمایت زمامداران مخصوصاً مشوق هنرمندان بود - وسایل دارا زقیل سنگهای آهکی اعلی و انواع سنگهای نقش دار، شفاف و تیره برنکهای مختلف و همچنین خاکی که برای سفال‌سازی و رنگ آسیزی بسیار مناسب بود، در اختیار داشتند - بیشتر توجه هنرمندان بزیبایی و پیروی از اصول فنی بوده و ایجاد بناهای بزرگ و باشکوه توجهی نمیشده و صفت ممتاز آنها دقت نظر و استقلال کامل میباشد و در نقاشی و تزیین صحنه‌ها و مخصوصاً تصویر حیوانات و نمایش حالات و حرکات مختلف آنها کمال مهارت را بکار برده‌اند.

در باره زندگی علمی و ادبی کرت اطلاعاتی در دست نیست چون خط معمول در این سرزمین هنوز ناملا خوانده نشده هیتقدر میتوان گفت ملتی که در هنر بیایه کمال رسیده بود ناچار در مراحل علمی و ادبی نیز پیشرفتهائی نازل شده بود، مسئله کرت که بعقیده لورسیوس^۱ «بزرگترین معمای تاریخ» محسوب میشد چنانکه میدانیم از نیم قرن پیش، بعلمت ارتباط نزدیک این موضوع با موضوع مردم ماقبل هلن (پلاژها)^۲ و همان اثنی و مسائل مهم دیگر، توجه محققین تاریخ قدیم را بخود معطوف داشت و در نتیجه ناوشهائی که در آن حدود بعمل آمد پاره‌ای از مسائل مربوط بتمدن این جزیره ناحدی روشن شد ولی یکی از عوامل عمده این تمدن یعنی

۱- Curtius، وریخ الهانی قرن نوزدهم

۲- Pelasges در روایات یونانی، می‌سنی‌ها پلاژ خوانده میشدند و شاید معنی این کلمه «مردم بحری» باشد (دربونانی Pelagos یعنی دریا است) و چنین معروف بود که این انواع در دوره‌های بسیار قدیم از تراس و تسالی به آتیک و پلورپونز آمده و بهین مناسبت Autochthonoi یعنی اومی خوانده میشدند - هرودت نیز همین روایت را پذیرفته و منشاء خدایان المپا را به پلاژها نسبت میداد ولی از زبان آنها هیچ اطلاعی نداشت - در این باره محققین امروز نیز اطلاعی بیش از او ندارند - ویل دوران تاریخ تمدن جلد چهارم صفحه ۴۸ .



یکی از کتیبه‌های کرت که بوسید هر روز می‌خوانده‌شده

زبان و خط کُرت هنوز صورت مرموزی دارد، مردم کُرت پس از هجوم اقوام دری (Doriens) الفبای یونان را پذیرفتند ولی زبانی که باین خط نوشته شد هیچ نوع شابهتی با زبان یونانی نداشت و بیشتر با لهجه‌های مصری و قبرسی و هیتی و زبان مردم آناتولی شبیه بود^۱. از کتیبه‌هایی که در کُرت بدست آمده میتوان گفت که سه نوع خط در آن جزیره معمول بوده^۲.

۱- خط هیروگلیفی که تقریباً از ۲۱۰۰ تا ۱۵۸۰ پیش از میلاد از آن استفاده میشد.

۲- خطی که علائم و حروف آن بوسیله چند خط ساده نموده میشد^۳ (در هیروگلیف علائم و حروف بوسیله تصاویر و اشکال نمایش داده میشود) و درواقع همان علائم هیروگلیفی بوده که بصورت ساده‌تری درآمده - این خط که بخط ساده A معروف است از حدود سال ۱۶۵۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد رواج داشته و مخصوصاً در قرن شانزدهم فوق‌العاده توسعه یافته.

۳- خطی که با علائمی ساده‌تر از نمونه فوق نوشته میشد و بخط B معروف میباشد: این خط از ۱۴۵۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد در کُرت معمول بوده و بیشتر کتیبه‌های کُرت بهمین خط است، اشکالی که در خواندن خط کُرت وجود داشت بعقیده هروزی، این بود که بعضی از محققین این خط را منحصرأ مشتق از خط یونانی میدانستند و عده‌ای میخواستند بکمک خطی که در هزاره اول پیش از میلاد در قبرس معمول بوده خط کُرت را بخوانند، البته شباهتهائی میان این خط و علائم معمول در قبرس وجود داشت ولی این شباهتها برای خواندن خط کُرت کافی نبود و نتیجه‌ای که از این راه بدست می‌آمد از لحاظ زبانشناسی ارزش زیادی نداشت - هروزی

۱- ویل دوران - تاریخ تمدن جلد چهارم صفحه ۲۸

۲- هروزی - آسیای مقدم صفحه ۲۸۰

۳- این نوع خط را در زبانهای اروپائی Ecriture Linéaire میگویند در فارسی

میتوان آنرا بخط ترسیمی ترجمه کرد

مورخ و زبان‌شناس معاصر با این فکر که میان خط کرت و پاره‌ای از خطوط شرق قدیم، مانند «هیتی» هیروگلیفی و هندی قدیم (که منشاء آن نیز در مغرب یعنی در آسیای مقدم بوده)، بابلی و مخصوص با فنیقی و مصری ارتباط نزدیک موجود است شروع بکار کرد و نتایج رضایت‌بخشی گرفت^۱.

از روی فهرستی که از لغات مربوط بدورهٔ ماقبل هلن در دست است میتوان حدس زد که مردم کرت دارای اطلاعات علمی نیز بوده‌اند. بهرحال تجربیات طبی کرت قبل از انتقال یونان نزد مصریان معروف بوده و یونانیان پاره‌ای از گیاهان معطر و طبی مانند نعناع و افستین و همچنین داروئی که در معالجه چاقی بسیار مؤثر بوده از آنها آموخته‌اند، بقایائی که از یک منبع آب در کنوسوس بدست آمده‌آشنائی مردم کرت را بن آبیاری مدلل میسازد و علاوه چون توسعه دریانوردی بدون اطلاعات نجومی غیر ممکن بنظر میرسد میتوان گفت که اهالی کرت اطلاعات نجومی نیز داشته‌اند همچنین مردم کرت پاره‌ای از وسایل موسیقی را میشناخته و بشعر و شاعری نیز آشنا بوده‌اند.

۵ - یونان و کرت:

برای تعیین اساس و سرمایهٔ اولی تمدن یونان، کافی است بفهرست کلماتی که از دورهٔ ماقبل هلن بفاتحان یونان، انتقال یافته است مراجعه کنیم^۲؛ از این راه میتوان دانست که عده‌ای از لغات یونانی، از لغاتی که نه‌هند و اروپائی و نه سامی است مشتق شده و بدون تردید از زبانی که امروز اطلاعی از آن در دست

۱ - بعقیده او زبان کرت از زبانهای هند و اروپائی است و شباهت زیادی بزبان هیتی داشته، و جزیرهٔ کرت که از اقوام هند و اروپائی و آزیانی مسکون بوده مانند سومرواکاد، مصر، هاتی، دره سند و چین یکی از کانونهای مهم تمدن قدیم محسوب میشود. هروزی - آسیای مقدم صفحه ۳۰۰

۲ - گلوتز - تمدن اثر - صفحه ۴۴۶

نیست اقتباس شده، این زبان ظاهراً زبان مردمی است که یونانیان بعدها در سرزمین آنها سکنی کرده‌اند، کلمه دریا (Thalatta) و نام محصولات نواحی ساحلی دریای اژه از قبیل شراب، زیتون، انجیر، سرو، گل‌سرخ، گل‌زنبق و پاره‌ای از اشیاء ساخته‌شده مانند حمام^۱ (وان = Asaminthos) را یونانیان از همین اقوام آموختند. بسیاری از اسامی امکنه یونانی یعنی آنها که به ndos و nthos و ssos و ttos ختم میشوند از زبان دیگری بعاریت گرفته شده و این شهرها ظاهراً نقاطی هستند که مرکز اصلی تمدنشان کُرت بوده است. از این قبیل نامها در آتیک، در سواحل پلوپونز، در سیکلاد، در کُرت، در رودس، در جنوب غربی آسیای صغیر و حتی در قبرس نیز دیده میشود.

یونانیان از کسانی که پیش از آنها در نواحی مختلف یونان ساکن بودند اطلاع صحیحی نداشتند، مورخین آنها همینقدر میدانستند که قبل از ورود اقوام هلنی، پلاژها، لگک‌ها، کاری‌ها^۲ در نقاط مختلف یونان بری، سیکلاد و سواحل آسیای صغیر سکنی داشتند و از این مطالب چنین برمیآید که یونانیها متوجه بودند که قبل از آنها اقوام دیگری در اراضی یونان ساکن بوده ولی پذیرفتن این مطلب که فی‌المثل سکنه اولیه یونان پلاژ نام داشتند و همین اقوام کسانی هستند که قصرهای کُرت را ساخته و کلماتی که به ssos و nthos ختم می‌شده از لغات زبان آنها بوده صحیح نیست چون مطالبی که نویسندگان یونانی درباره گذشته خود اظهار داشته‌اند مبتنی بر فرضیاتی مجعول و ساختگی است و از طرف دیگر چنین بنظر میرسد که کلمه پلاژ منشأ یونانی داشته^۳ و بوسیله خود یونانیها استعمال شده و برای تعیین ناحیه‌ای که اقوامی بنام پلاژ در آن ساکن بوده‌اند بکار رفته (معلوم نیست که این قوم از نژاد یونانی بوده است یا نژاد دیگر).

۱ - در قصر کنوسوس یکی از این حمام‌ها بدست آمده

۲ Cariens -

۳ - تاریخ یونان قدیم تألیف ژان هاتزفیلد صفحه ۲۹

صرف نظر از نام مردمی که پیش از یونانیان در سواحل و جزایر دریای اژه مسکن داشتند این مطلب مسلم است که یونانیها قسمتی از اطلاعات خود را مدیون پیشینیان خویش میباشند. یونانیها که از شمال باین حدود آمده و دریا را نمی شناختند ، هنر دریانوردی و همچنین کشت انگور و زیتون و انجیر را که نقش مهمی در زندگی اقتصادی آنها داشت از مردم اژه فرا گرفتند. یونانیها در نواحی مختلف یونان با تشکیلات و سازمانهایی روبرو شدند (مانند حکومت مرکزی و ثابت ، کاخهای زیبایی که مقر اشراف بود ، شهرهای منظم و خط که موجب تسهیل روابط بازرگانی و اداری بود) که از هر لحاظ بر سازمانهای قبلی آنها مزیت داشت . تأثیرات مذهبی اژه در یونان چنانکه باید روشن نیست ولی با اینحال یونانیها قسمتی از معتقدات مذهبی و بسیاری از عقاید مربوط بمرگ و احترام اموات را از مردم کرت آموختند ، در کارهای هنری نیز یونانیها از هنرمندان کرت استفاده می کردند چنانکه بسیاری از اشراف هلن که در یونان مرکزی و پلوپونز مستقر شده بودند عده ای از آنها را برای تزئین بناهای خود بکار گماشتند منتهی کار این هنرمندان از هزاره دوم پیش از میلاد اعتبار و رونق خود را از دست داد چون از این تاریخ شرایط زندگی در یونان برای توسعه هنر مساعد نبود و بسیاری از نمونه های زیبای هنر کرت و اصول فنی آن بدست فراموشی سپرده شد و بعدها از اصول معماری و طرز کار و دقت نظر هنرمندان کرت اثری در کارهای هنری یونان مشهود نیست .

فصل سوم

مهاجرت‌های بزرگ

دوره آکئی

۱ - یونان در هزاره سوم :

در شمال جزیره کرت که تمدن درخشانی را بوجود آورد کانونهای فعالیت دیگری از قبیل سیکلاد ، یونان و تسالی تشکیل یافت که مردم کرت مدتها اطلاع صحیحی از آنها نداشتند .

جزایر سیکلاد دارای منابع معدنی مهمی از سنگهای مختلف (سنگ مرمر و سنگ چخماق و شیشه معدنی) و فلزات صنعتی و قیمتی بود و گذشته از آب و هوای ملایم ، موقع جغرافیائی مناسبی نیز داشت چون بر سر راه آسیای صغیر و تسالی و یونان و کرت قرار گرفته و بر اثر تماس با تمدن کشورهای مجاور در حال توسعه و پیشرفت بود . برایت توسیدید (سورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد) در حدود سه هزار سال پیش از میلاد ، مهاجرین کاری که بجانب کرت نیز رفته بودند ، باین جزایر آمده بفلزکاری و دریانوردی پرداختند و در واقع مدتها پیش از بازرگانان کرت باتروداد و جزیره اوپه و سرزمین فوسید در شبه جزیره یونان روابطی دایر کردند . در حدود قرن بیست و پنجم روابط میان سیکلاد و کرت بصورت ثابتی درآمد و تمدن کرت در این جزایر رواج یافت .

جزیره بزرگ قبرس در دوره ثولی تیک مسکن عده‌ای ماهیگیر بود و در عصر مس (۲۰۰۰-۳۰۰۰) و عصر مفرغ (۱۶۰۰-۲۰۰۰) روستاهای شبانی و فلاحتی

درنواحی دوردست ساحلی بوجود آمد ولی بتدریج مردم متوجه نواحی مرکزی و حوالی کوهستان تروُدوس^۱ که دارای معادن سرشاری بود شدند باین حال تمدن مردم این جزیره تا قرن شانزدهم پیشرفتی نکرد و کار عمده آنها تهیه شمش‌های مس و صدوران به کرت بود .

تا قرن بیست و پنجم هیچ نوع فعالیت بازرگانی در سواحل دریای اژه دیده نمی‌شد ، در این موقع در کنار تنگه هلس پونت شهر جدیدی بجای تروا^۲ که مرکز ماهیگیران و دریانوردان در قرون قبل بود ، بوجود آمد ، این شهر که تروا (تروا^۳) نام داشت و در قرن بیستم بر اثر حریق از بین رفت قلعه محکمی بود که اطراف آن بوسیله دیوارهای آجری محصور میشد و در وسط آن بنای بزرگی وجود داشت که نظیر قصرهای می‌سن در هزار سال بعد بود . وجود این شهر (که واسطه معامله فلزات شرق بغرب بود و خزائن مهمی از طلا و نقره و انواع مصنوعات فلزی دیگر داشت) در کنار تنگه‌ها ، توسعه و اهمیت دریانوردی را میان دریای سیاه و دریای اژه مسلم می‌سازد و بر اثر همین موقع جغرافیائی بزودی شهر تروا ثروت سرشاری بدست آورد .

در این تاریخ هنوز دریانوردی در شمال نقشی بعهده نداشت و در کشورهای مجاور دانوب نیز مانند تسالی زندگی فلاحی و آرامی معمول بود ، از سواحل دریای سیاه تا کارپات و از کرانه دریای اژه تا ناکار^۴ و سن^۵ ، مردم در نقاط مختلف ثابت شده و بگله‌داری و کشت شغول بودند ، در تسالی و بیثوسی که ظاهراً از سه هزار و پانصد تا دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد وحدتی ایجاد شده بود ، زندگی اهالی از همین

Troodos - ۱

۲ - در حصارلیک ، کنار تپه سنگی که دره رودخانه Scamandre را از Simois مجزا می‌سازد ، آثاری از نه شهر که برویهم ساخته شده بودند بوسیله شلیمن بدست آمده ، از این شهرها شش شهر از عصر حجر تا پایان دوره می‌سنی بتدریج بوجود آمده و از بین رفته بودند :
گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۶۶ و پاورتی صفحه ۴ ؛ کتاب حاضر

راه می‌گذشت؛ مسکن که در آغاز کار از کلبه‌های گلی کوچک تشکیل می‌شد بتدریج بصورت خانه‌های مربع آجری درآمد. از این دوره نمونه‌های سفالی که بادت ساخته و صقلی شده موجود است و بعلاوه مجسمه‌های کوچکی که در آن زمان از مرد و زن ساخته‌اند در دست می‌باشد (این دوره به تسالی اول معروف است).

دامنه مهاجرت اقوام کاری که در سه هزار سال پیش از میلاد در جزایر سیکلاد ساکن شدند، طاهراً تا تسالی کشیده نشد ولی در حدود دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد، دسته دیگری از این مردم که یونانیان آنها را پلاژ خوانده‌اند بطرف شمال یونان رفته تسالی و بیوسی را با جزائر اژه مربوط ساختند. در این دوره (تسالی دوم) تغییراتی در مسکن و وضع شهر بظهور پیوست: در خانه‌ها تالار بزرگی (Megaron) ساخته می‌شد و شهرها برای مقابله با خطر راهزنان، بوسیله دیوارهایی محصور گردید، با این حال تمدن تسالی بیشتر متوجه شمال بود و ارتباط آن با مرکز بکلی قطع شد در صورتی که یونان از راه دریا با کثرت ارتباط یافت و تمدن آن جزیره در یونان رواج گرفت^۱.

از هزاره سوم که مهاجرت اقوام کاری یونان شروع شد، جمعیت زیادی در نواحی پلوپونز و آرگولید و کورنتی^۲ ساکن شدند، یونان مرکزی از نواحی تسالی جدا شد و راههای ارتباط میان بیوسی و آرگولید برقرار گردید و در جزیره اویه و سواحل خلیج سارونیک و خلیج کورنت فصباتی در مجاورت دریا بوجود آمد.

در اطراف اورکومین^۳، واقع در بیوسی، شهرهای جدیدی ایجاد شد، در آرگوس و تیرنت و میسن و کورنت که ابتدا با سیکلاد و بعد با کثرت ارتباط یافته بودند نیز مراکز عمده‌ای برای اجتماعات تشکیل یافت و یونان ماقبل هلن (بدون تسالی) باین ترتیب در اواخر هزاره سوم وجود داشت.

۱ - تمدن یونان را در هزاره سوم، تمدن هلادیک قدیم Helladique Ancien

(۲۰۰۰ - ۳۰۰۰) خوانده‌اند - گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۶۹

Orchomène - ۲

Corinthie - ۲

۲- هند و اروپاییان در یونان و آسیای صغیر :

بسط دانه تمدن اژه در یونان ، در حدود دو هزار سال پیش از میلاد بر اثر حوادث جدیدی ناگهان متوقف گشت ، در مشرق، شهر تروا (تروا) سوخته شد ، بین النهرین بدست جنگجویانی که تا آنموقع از وجود آنها خبری نبود ، بیغما رفت و قسمتی از اروپای جنوبی نیز در زیر پای مهاجمین جدید یعنی هند و اروپاییها ، بلرزه درآمد .

مسکن اولیه این اقوام بدرستی معلوم نیست ولی از روی اطلاعات زبانشناسی میتوان گفت که « منشاء آنها در قسمتهای شمالی ، خواه در اروپا ، خواه در نواحی سرزی اروپا و آسیا و شاید یکی از نواحی مجاور بالتیک بوده » بعلاوه از راهی که این اقوام برای ترك موطن اصلی خود (سرزمین تاریکی و سرما) و وصول بنواحی جنوبی (سرزمین روشنایی و خورشید) طی کرده اند اطلاع صحیحی در دست نیست . نخستین دسته آنها ظاهراً در حدود بیست و یک قرن پیش از میلاد بحوالی آسیای مقدم رسیدند و چنانکه میدانیم در یک یا دو قرن پس از این تاریخ بمبارزاتی در بین النهرین پرداختند ، عده ای از آنها نیز در همین موقع بنواحی جنگلی جنوب بالکان وارد شده بودند . از این مهاجمان جمعی از راه ترکستان بایران آمده و از آنجا به هندوستان رفتند و آنها که از راه بسفر و یا قفقاز بآسیای صغیر رفته بودند از دره های فرات و دجله سرازیر شده اساس حکومت میثانی را ریختند . در طرف مغرب ، در حالی که دسته هایی از آنها متوجه اروپای مرکزی بودند ، عده ای از تنگه ها گذشته شهر تروا (تروا) را سوزاندند و در کاپادوکیه استقرار یافتند و دولت هیتی را در همین ناحیه ایجاد کردند .

اقوام آکنی که باید آنها را قدیمترین خانواده یونانی دانست در حدود دو هزار سال پیش از میلاد وارد تسالی شده بدون توقف در آن سرزمین بطرف جنوب

رفتند ، رودخانه اتریس^۱ مدتها حدشمال وجنوب یونان بود ، درشمال تمدنی نظیر تمدن کشورهای مجاور دانونب ادامه داشت ، در صورتی که درجنوب رودخانه مزبور عوامل جدیدی موجب توسعه تمدن شد .

مهاجرات آکنی‌ها و استقرار آنها درین اقوام ماقبل هلنی شاید درحدودچند قرن بطول انجامید و دریانوردان کرت که در همین ایام بتوسعه عملیات خود در دریای اژه مشغول بودند باآنها مواجه شدند ودرنتیجه برخورد اقوام شمالی وجنوبی یعنی مردم کرت وآکنی‌ها تمدن جدیدی درسرزمین یونان بوجودآمد . این تمدن را که بزودی از می‌سن وآرگولید بسایر نواحی سرایت کرد عده‌ای از مورخین «تمدن می‌سنی» نام گذاشته‌اند ولی چون این تمدن قبل از مرحله عظمت می‌سن بوجودآمد وبدهتا پس از انحطاط می‌سن در بسیاری از نقاط ادامه داشت ، دسته دیگری آنرا تمدن «آکنی» یا «هلاادی» خوانده‌اند .

۲- منشاء تمدن آکنی :

پس از آنکه طوفان مهاجرت آکنی‌ها فرونشست واین اقوام در نقاط مختلف یونان ساکن شدند دوره جدیدی در تاریخ این سرزمین آغاز گشت . مهاجمین نیرومند وهوشیار آکنی در دوسه قرن اول ورود (از ۲ هزار تا ۱۷۵۰ که بدوره هلادیک وسطی معروف است) بتربیم خرابیها و ایجاد شهرهای جدید پرداختند و شهرهای قدیم نیز مشغول فعالیت شدند . سده‌ای که رودخانه اتریس میان شمال وجنوب بوجودآورده بود بتدریج از بین رفت وروابط نزدیکی میان نواحی مختلف یونان ایجاد شد . درهمین ایام دونوع سفال جدید معمول گشت یکی ازآنها کاسه‌هائی است که از گل رس نرم و باچرخ ساخته شده وبیشکل ظروف فلزی بود ، این نوع سفال‌ها به سفال می‌نئی^۲ معروف است وجون نخستین بار نمونه‌هائی از این ظرف هادراورکومن پایتخت می‌نئی‌ها ، که درافسانه‌های یونان ازآنها یادشده ، بدست آمد ، شلیمن نام

می‌نمی‌را بر آن ظروف گذاشت و به همین مناسبت عده‌ای از مورخین تمدن این دوره را که از دوهزار سال تا ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد دوام داشته «دوره تمدن می‌نمی» نام گذاشتند ولی منشأ این ظروف بدرستی معلوم نیست و نمونه‌های آن از ترواد و مندونی تا آرگولید، وازسیکلاد تالوگاد^۱ دیده شده - نوع دیگر ظروفی است که بلافاصله پس از نمونه‌های نوع اول معمول گشته و بالوان مات رنگ آمیزی می‌شده و از این نوع ظروف هم در جزایر سیکلاد و در سراسر یونان مرکزی و شمال پلوپونز بدست آمده منتهی نمیتوان گفت این آثار از ابتکارات مخصوص آکنی‌ها بوده است یا خیر؟ ولی استقرار آکنی‌ها در یونان و ارتباط تمدن یونان و کرت تمدن این دوره را از سایر دوره‌ها متمایز ساخته، در یانوردان کرت مسلماً در حدود سال ۱۷۰۰ بنواحی خلیج آرگولید رفته و از آنجا تجارت با قسمتهای مختلف یونان پرداختند و تقریباً سه قرن باین کار ادامه دادند؛ شواهد نفوذ آنها در اغلب نقاط یونان از قبیل می‌سن، تیرنت و آرگوس و همچنین اورگوسن، وافیو^۲، پیلوس، تب، لاسدمون^۳، آتن و در جزایر اطراف، بخصوص در دلوس^۴ بخوبی مشهود است، آکنی‌ها، همه جا بازرگانان و هنرمندان اژه را بگرمی پذیرفتند و از این روابط آثار نیکوئی در رفتار و اخلاق خشونت‌آمیز اولیه آنان پدید آمد، ساختمان بناها و استحکام آنها با نقشه و نظر آکنی‌ها انجام می‌گرفت ولی زینت آنها را اهالی کرت انجام می‌دادند. شهرهای جدید هم اگرچه تقریباً شبیه شهرهای تسالی و بیوسی بود ولی بسیاری از اشیاء و لوازمی که در آنها پیدا شده متعلق به هنرمندان کرت بوده.

یکی از عواملی که در تشخیص پایه تمدن اقوام اهمیت شایانی دارد شناختن زبان آنها هنگام مهاجرت و ورود بر سرزمین‌های جدید میباشد؛ متأسفانه از زبان هلن‌ها در موقع ورود بشبه جزیره یونان اطلاعی در دست نیست، البته زبان اقوام آکنی با زبانی که مردم ماقبل هلن بآن تکلم میکردند بکلی متفاوت بود و اگر روزی نسبت

لغات هند و اروپائی و لغاتی که آکشی‌ها، ازملل مختلف، خواه درطول راه و خواه درمسکن قطعی خود، آموختند معلوم شود تعیین میزان تمدن آنها نیز آسان خواهد بود، بونانیها درابتدا بشبانی ویدایانگردی روزگار میگذراندند و غذای آنها گوشت ولبنیات و گوشت‌شکار بود و گاهی از میوه بلوط نیز استفاده میکردند، در رفتار و آداب آنها آثاری ازخشونت اولی مشاهده میشد و انتظامات شدیدی میان آنان حکومت داشت، اساس اجتماعات آنها خانواده (Clan-genos) و همه افرادی که از یک نسل بودند بیدر خانواده احترام فراوان می گذاشتند ولی چون درمواقع بروز خطر، خانواده نمی‌توانست ازخود دفاع کند اجتماعات وسیعتری بنام طایفه (Phratry) یا قبیله (Phylé) بوجود آمد، پیمانهای مذهبی بقای این اتحادیه‌ها را تضمین می‌کرد و بعدها یکی از خدایان حمایت و سرپرستی هریک ازقبایل را بمعده گرفتند. در این دوره تحولاتی نیز درمذهب پدید آمد و برای نخصنین باز خدایان دُرت و خدایانی که از شمال آمده بودند موردستایش واقع شدند.

۴ - اوج تمدن آکشی :

آکشی‌ها تنها به پشت‌کار و فعالیت خود برای تأمین آینده اکتفا نکردند و خواه ناخواه بامر بیان خود که بصورت رقیبی درآمده بودند درافتادند، چون ازطرفی روزبروز احتیاج آنها براهنمائی مردم دُرت کمتر می‌شد و ازطرف دیگر بتدریج تعداد وبالنسبه قدرت آنها بالا میرفت، دراین مدت دسته‌های دیگری بآنها پیوسته و قبایل جدیدی ازهنر، و اروپائیها که از خویشاوندان نزدیک آنها وازیک منشاء بودند، یعنی اثولی‌ها^۱ وایونی‌ها (قبل از آنکه خطری برای آکشی‌ها ایجاد کنند) موجب افزایش قدرت آکشی‌ها گشتند باین ترتیب تمدن آکشی در هلال، در فاصله قرن چهاردهم و قرن دوازدهم پیش از میلاد باوج کمال رسید^۲.

۱ - Eoliens

۲ - تمدن آکشی بچهار دوره تقسیم شده : دوره می‌نی از ۲ هزار تا ۱۷۰۰ - دوره کرت و می‌سن یا دوره ترقی آرگولید از ۱۷۰۰ تا ۱۴۰۰ - دوره می‌سنی از ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ - جنگ تروا و انحطاط تمدن آکشی .

آکنی‌ها که در دریانوردی، تجارتی به‌مزمده بودند بجزیره کرت رفته، لایوس را از راه انتقام ویران و لوح نشین هانی در آنجا ایجاد کردند؛ از این پس می‌سن، جانشین تئومیس شد، و تمدنی را که بارت برده بود در میان پترانه رواج داد. از اوایل قرن چهاردهم مرکز قدرت دنیای اژه بناحیه آرگولید انتقال یافت، شهر می‌سن که فوق‌العاده توسعه یافته و ذخایر طلای فراوانی داشت بابتخت سده پادشاهان آثرید^۱ بود و حصار عظیمی که شهر را از خطر مهاجمین حفظ میکرد (دروازه شیران تنها راه وصول بشهر، در این حصار تعبیه شده بود) در اطراف آن ساخته شد. در نزدیکی می‌سن شهر تی رنت نیز بصورت دژ مستحکمی درآمد، و قصرهای بزرگ و زیبایی در این دوشهر ایجاد گشت که مؤید قدرت و نفوذ آکنی‌ها در آرگولید می‌باشد. آکنی‌ها تمام خود را در تمام کشورهای اژه رواج دادند، طرز ساختمان مقبره‌ها باگبد، اطاقهای روستائی، ظروف و جواهرات و همچنین شمشیر و خنجر همه با یکسان شد، باوجود اختلاف نژاد و ملیت، بک نوع وحدت اخلاقی در میان آنها پدید آمد، و باوجود اختلاف لهجه‌ها، زبان جوانی که یونانیها بآن تکلم میکردند بر زبان قریب آنکه در تکلم و نوشتن مورد استفاده اقوام مغلوب بود، غلبه کرد.

آکنی‌ها نیز برای بدست آوردن منابع ثروت، پس از غلبه بر نواحی مختلف یونان بیست دامن متصرفات خود در دریا برداختند و باین ترتیب دوره رفاه و آسایشی برای شبه جزیره یونان آغاز شد، تمدن و فرهنگ کشورهای مختلف مورد استفاده آنها قرار گرفت، اسب از آسیا و سازوبرگ آن از ناری، مسوجات از سیلیسی، پارهای لوازم آرایش (سرخاب و سفید آب) و دارو از مصر و انواع اسلحه از فنیقی بیونان می‌رسید، آکنی‌ها پس از استقرار روابط با جزایر ما پترانه شرقی و سواحل سوریه متوجه آسیای صغیر گشته از قرن چهاردهم قسمتی از اراضی ساحلی آن از سیلیسی تا

۱- از اواخر قرن پانزدهم روابط دیپلماتی میان مصر و می‌سن برقرار بود و آسنوفیس

دوم ۱۴۲۲-۱۴۵۰ و آسنوفیس سوم (۱۳۷۰-۱۴۰۵) هدایائی برای سلاطین می‌سن سیفرستانند

ترواد مرکز فعالیت آنها شد. در اواسط قرن چهاردهم دولتی بنام آخایوا^۱ در پامفیلی و همچنین در لس بوس وجود داشت و پادشاه آن موسوم به آندروس^۲ مورد حمایت سورسیل دوم (۱۳۱۲-۱۳۷۷) امپراتور هیتی بود. جانشین او اتئوکلس^۳ در اوایل قرن سیزدهم استقلال کامل آخایوارا تأمین کرد و چون آکنی‌ها در جنگ موواتالی با مصر، که بشکست کادش (۱۲۹۰) منجر شد، شرکت نداشتند موقع مناسب تری باست آوردند و در تعداد دولتهای بزرگ شرق درآمدند منتهی این وضع دوامی نیافت و پس از آنکه هیتی‌ها ناحیه آرزوا (قسمتی از سیلیسی) را در حدود سالهای ۱۲۲۲-۱۲۳۰ بتصرف درآوردند، آکنی‌ها در پامفیلی عقب‌نشینی کردند.^۴ در مصر نیز عده‌ای از این اقوام بداد و ستند و جمع ثروت مشغول بودند و هنگامی که اقوام لیبی، برای جنگ با مصر، بتهیه متحدینی پرداختند عده‌ای از آکنی‌ها نیز بآنها پیوستند ولی مرنپتاه آنها را شکست سختی داد (۱۲۲۹) و از این کار نتیجه‌ای نگرفتند. با اینحال قدرت آنها هنوز برای حفظ مواضعی که در حوالی مصر و امپراطوری هاتی یعنی در سوریه و ترواد بدست آورده بودند، کافی بود.

در آغاز قرن دوازدهم یعنی هنگامی که موشکی‌ها (از سردم فریژی) شهر پتیریا^۵ پایتخت قدیم هیتی را متصرف شده بودند و سلسله هراکلید^۶ در مابونی سلطنت میکرد جمعی از سردم اژه و عده‌ای از آسیائیه‌ها بمهاجرت پرداخته، از راه دریا و خشکی بمرزهای مصر نزدیک شدند ولی رامسس سوم در سال هشتم سلطنت خود (۱۱۹۱) مقاومت آنها را بکلی درهم شکست. از میان این اقوام، زاکال‌ها^۷ و فیلیستن‌ها^۸ (از اهالی اژه) بطرف کنعان رفته، بنی اسرائیل را مجبور بعقب‌نشینی کردند^۹ و شهرهای

Andreus - ۲

Akhaiwa - ۱

Ptēria - ۴

Etēocles - ۳

Sandonides یا Héraclides - ۵

Zakkara یا زاکال از سردم Zacro در کرت - ۶

عبریه‌ها اقوام فیلیستن را از اهالی کرت میدانستند - ۷

۸- گلوتز: تاریخ یونان جلد اول صفحه ۹۰ و تاریخ ملل قدیم آسیای غربی صفحه ۱۹۵

غریه واسکالون و آشدود و گات و عقرون را بنانها دند و مدت‌ها در برابر سامیان مقاومت کرده نمدن و نفوذ خود را در این حدود توسعه دادند .

۵ - جزایر تروا :

یونانیها که در طرف شمال دریای اژه بحوالی هلنس بونت (داردانل) رسیده بودند با مقاومت شدید اهالی تروا روبرو شده ناچار در همان سرزمین متوقف ماندند . این شهر از موقعی که بدست فربیزی‌ها افتاد دائم در حال توسعه و رفی بود و رقیب خطرناکی برای آکنی‌ها محسوب می‌شد ، تنگه‌های داردانل در دست مردم تروا بود و از راه ترانزیت ثروت سرشاری نصیب این شهر شد و علاوه چون کشتی‌های دریای اژه و دریای سیاه در این نقطه بهم میرسیدند اهمیت بازرگانی زیادی داشت و سوداگران آسیا و تراس و سواحل دریای سیاه و کشورهای اژه ظاهراً در بازارهای سالانه این شهر بمبادله کالاها می‌پرداختند .

نفوذ تروادر تراس (اروپا) و در سواحل داردانل و مرمره و دریای سیاه (در آسیا) جاری بود و میزی‌ها و فربیزی‌ها و مایونی‌ها و کاری‌ها و لیبی‌ها و پافلاگونی‌ها و سکنه اطراف هالپس مطیع و با متحد آنها بشمار می‌آمدند .

موقع جغرافیائی و نظامی تروا که در داخل هلنس بونت و اراضی آباد در سای سیاه قرار داشت براهمیت آن می‌افزود ، اراضی این شهر با تنگه‌های حاصلخیز و دره شرق آن معادنی از فلزات قیمتی وجود داشت و ولی علت برون رفت مردم تروا و علاقه شدید یونانیها بتصرف تروا این بود که عرساله مبالغ زیادی حق عبور از کشتی‌ها عاید او می‌شد و علاوه چون از دریا مقداری فاصله داشت از خطر حمله ناگهانی دولتهای مهاجم تاحدی در امان بود ، گذشته از این بادهای و جریانهای دریائی که بطرف جنوب تنگه‌ها جریان داشتند کشتی‌های بازرگانی را مجبور می‌ساختند که در همین شهر باراندازی کنند ، حمل و نقل کالاها از تروا بداخله آسیا بوسیله مردم تروا انجام می‌گرفت و از این راه نیز عوایدی نصیب آنها می‌شد .

تیرگی روابط آکنی‌ها و مردم تروا از مدت‌ها پیش سابقه داشت. افسانه آرگونوتها^۱ که برای بدست آوردن طلا به دلشید^۲ رفته و در مراجعت از راه رودخانه‌های اروپا بازگشتند، در واقع شرح یک قسمت از کوشش‌هایی است که آکنی‌ها بعلت عدم دسترسی به تروا، برای استیلا برداری سیاه انجام داده‌اند. اردو کشی آکنی‌ها بطرف اراضی مصب رودخانه گزانتوس^۳ (که در بایگانی بغاز کوی بان اشاره شده) روی همین سیاست بوده. اردو کشی‌های آذیل، پادشاه فتی^۴ که برای تاراج یافتن جزیره اسکوروس^۵، لس بوس و تندوس^۶ انجام می‌گرفت، نشان می‌دهد که راه کشتی‌رانی میان یونان و تنگه‌ها وجود داشته و آکنی‌ها برای تصرف آن تلاش می‌کرده‌اند.

بهر حال بر اثر اختلافاتی که ظاهراً میان اهالی لس بوس و سکنه تروا بروز کرده بود و یا بسبب دستبردهائی که از طرف راهزنان تروا انجام می‌گرفت^۷ جنگ شدیدی میان بونان و تروا بوقوع پیوست^۸. بنابراین آگامنون^۹ پادشاه می‌سن نیروی عظیمی از اطراف جمع‌آوری و بوسیله متجاوز از یک هزار کشتی بجانب تروا اعزام شدند، برای مقابله با این نیرو پریام پادشاه تروا نیز از متحدین و رعایای خود استفاده کرد، شهر تروا عاقبت بر اثر حمله‌ای که یونانیان بکاربردند (تهیه اسب چوبی و باز کردن دروازه‌های شهر بوسیله کسانی که در شکم اسب پنهان شده بودند) تسلیم

۱- Argonautes ۲- Colchide در جنوب قفقاز

۳- Xanthios از رودخانه‌های لیسی واقع در جنوب آناتولی

۴- Phie واقع در تسالی ۵- Skyros در شمال شرقی اوبه

۶- جزیره Ténédos در ساحل آسیای صغیر

۷- رپوده شدن هلن، شاهزاده خانم زیبای یونانی بوسیله پاریس پسر پریام (پریام آخرین پادشاه تروا).

۸- تاریخ این جنگ‌ها را مورخین مختلف بتفاوت از ۱۱۹۰ تا ۱۱۸۰ ذکر کرده‌اند.

۹- Agamemnon

شد و یکنی ویران گشت^۱ و ظاهراً از همان موقع آثنی ها پیشرفت خود را بطرف دریای سیاه ادامه دادند ، از این پس ناحیه ترواد جزو کشورهای آثنی درآمد و تمدن آثنی در آنجا رواج حاصل یافت ، تصرف تروا آخرین جلوه پیروزی آثنی ها محسوب میشد و به همین مناسبت یادگار آن مدت ها در خاطره ها محفوظ ماند . فاتحین تروا خسته و فرسوده بجانب وطن خویش روانه شدند ، عده ای از فرماندهان در مراجعت نیز بطمع ثروت اختیار خویش را بدست امواج سپردند ، جمعی از آنها بکام دریا فرو رفتند ، عده ای بمحض ورود از قوط خسگی جان سپردند و آنها که سالم بوطن رسیدند چون بعزت غیبت طولانی مقام و منصب خود را از دست داده بودند برای بدست آوردن آن موجب بروز جنگهای داخلی شدند . در میان این هرج و مرج و آشفتگی ها دسنه های تازه نفس و جدید از جنگلهای شمال یونان تاختند .

- ۱- این شهر ششمین شهری بوده است که در این محل ساخته شده بود - در تروا بر روی مکان مرتفعی که پنج کیلومتر از دریا فاصله داشت شلیمن و Dorpfeld بتایای نه شهر را که بر روی هم ساخته شده بودند بودند بافته اند :
- ۱- در قسمت سفلی بتایای دهکده ای که مربوط بشوره نتولی تیک بوده و تا حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح وجود داشته - ۲- بالاتر از آن شهر دوم قرار داشت و شلیمن تصور میکرد که این شهر همانست که همراز آن یاد کرده ، این شهر از روی آثاری که در آن بدست آمده ظاهراً از ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باقی بوده و بر اثر حریق از بین رفته - ۳-۴- برقرار این شهر بتایای سه آبادی کوچک که بر روی هم قرار دارند بدست آمده و از نظر باستان شناسی ارزشی ندارد - ۵- در حدود سال ۱۰۰۰ شهر دیگری بر روی این تپه بوجود آمده ، شلیمن این شهر را بشهر دوم تروا اشتباه نمیکرد ولی دوریفاند ثابت کرد که این شهر جدیدتر از پنج شهر دیگر بوده ، این شهر ، شهری است که شرح تصرف آن در ابلیاد ذکر شده و در اوایل قرن دوازدهم از بین رفت - ۶-۸- شهر هفتم شهر کوچک و بی حصار بود که تا زمان اسکندر باقی بود و در سال ۳۳۴ پیش از میلاد شهر بزرگتری بوسیله اسکندر ، باقتضای هم در آن جا ایجاد شد - ۹- شهر نهم را رومیها در این حدود ساختند و تا قرن پنجم میلادی وجود داشت . شهر تروا را بنامهای Ilium , Ilion , Ilios , Troas و گاهی پرگام نیز خوانده اند .

۶- تمدن آکنی:

آکنی‌ها، حتی در روزگاری که باوج قدرت رسیده بودند، یعنی در دوره‌ای که بدوّه تمدن می‌سنی معروف است، در اغلب شئون تمدن، از مردم کرت تقلید می‌کردند بنابراین برای درك تمدن آنها کافی است موارد اختلاف میان این دو تمدن و بطور خلاصه کارهایی که مخصوص آکنی‌ها بوده مورد مطالعه قرار دهیم.

یکی از موارد اختلاف، سازمانهای سیاسی واجتماعی آنها میباشد چون آثاری که در این زمینه از آکنی‌ها باقیمانده بهیچوجه با سازمانهای نظیر آن در کرت شبیه نیست، از روی کاخها و مقبره‌های بزرگی که از آن دوره باقی است میتوان دریافت که شاهزادگان و امراي متعددی بر نواحی مختلف یونان حکومت داشته و موضوع تمرکز بهیچوجه عملی نبوده است در صورتی که در کرت شهر کنوسوس مرکز قدرت محسوب می‌شد و همه امرا و شاهزادگان از حکومت مرکزی اطاعت میکردند.

آگاممنون، پادشاه می‌سن نیز، که بروایت همر «شاه شاهان» خوانده می‌شد دارای قدرت موقت و محدود بود و در مخاطرات بزرگ وارد و کشتی‌های عمده، سایر شاهزادگان از او فرمان می‌بردند. فراوانی طلا در می‌سن نیز امر اتفاقی بوده و اینکه مقدار زیادی مصنوعات طلا از این شهر بدست آمده در معماری و تزیینات پیشرفت محسوسی نصیب هنرمندان آن نشده. مطالعه قصرها در یونان، تضاد میان تمدن یونان و کرت را روشن تر میسازد، در یونان قصرها را بصورت قلعه‌های مستحکم و بر روی مکانهای مرتفع که مشرف بر جلگه‌های اطراف بود می‌ساختند تا دفاع از آنها آسان باشد، راه وصول بآنها معابر پرپیچ و خم و پله‌هایی بود که در تخته سنگها تعبیه شده و درهای مخفی در آنها بکار رفته بود. برای دیوارهای اطراف کاخ نیز از تخته‌سنگهای بسیار بزرگ استفاده میشد؛ باین ترتیب تصور اینکه سلطنت واحدی در یونان وجود داشته صحیح نیست، در این دوره که باید آنرا دوره ثنودالینته در یونان نامید، شاهزادگان استقلال خود را محفوظ نگاهداشتند ولی رقابت و بالتجیه، اغلب حالت جنگ میان آنها حکمفرما بود، مسئله تفوق و برتری یکی از آنها که مخصوصاً

در جنگهای بزرگ صورت عمل بخود میگرفت فقط در ایلیاد ضبط است و شاید روزگاری آرگولید نفوذ خود را بر دیگر شهرستانها تحمیل کرده باشد ، با اینحال می سن و تیرنت که فاصله زیادی هم از یکدیگر نداشتند استقلال خود را همیشه حفظ کردند و این امر یکی از مسائل لاینحل تاریخ یونان در دوره آئنی میباشد .

بهر حال شغل عمده این امرا و شاهزادگان جنگ بود و پس از مرگ با سلاح خود مدفون می شدند و در مواقع فراغت بشکار هم می پرداختند ؛ قسمت عمده طلای آنها نیز از راه دستبرد و چپاول فراهم آمده بود . با توجه باین مقدمات باید گفت که این دسته از هند و اروپائیها که پس از رویرو شدن با مانع بیشمار خود را بجنوب یونان رسانده و جائی در میان سایر اقوام برای خود باز کرده بودند روح نافرمانی و عصیان را که از خصائص فومی آنها بود با حس زیبا پرستی و تجمل دوستی که از اهالی کرت بعاریت گرفتند در آمیختند .

شکوه و جلال زندگی اشراف یونان ، بیای زندگی اشراف کرت نمی رسید ، زنهای در لباس و آرایش سر و یرنت آلات از زنان کنوسوس تقلید می کردند و آزادی آنها در خارج تقلیل یافته بود ، لباس ملی مردان نیم تنه آستین کوتاه و کمرباریکی بود و تابالای زانو میرسید و بالباس مردم اژه (که پوششی شبیه لنگ بود) اختلاف داشت . قسمتی از اسلحه آنها مانند شمشیرهای بلند مفرغی ، سپرهای بزرگ نیم استوانه ای که از شاخه موساخته شده و با چرم آنها پوشیده بودند ، از کرت تهیه می شد ، در جنگ و شکار هم امرا مانند پادشاهان آشور و مصر از ارابه استفاده می کردند .

مجالس تفریح و جشن های بزرگ در قصرها ، کمتر برپا می شد و شاهزادگان و امرا مصاحبانی داشتند که ظاهراً دوستان خصوصی آنها بودند ، درباره روابط صاحبان املاک و طبقه کارگر و رعایا اطلاع زیادی در دست نیست . قصرهای آن دوره را میتوان کمینگاهی فرض کرد که صاحبان املاک از آنجا کار رعایا و غلامان خود را زیر نظر می گرفتند ؛ دریای دیوار قصرها و روستاها و دهات کوچکی وجود داشت که مسکن رعایا و پیشه وران بود و قسمت اعظم مردم آن سکنه قدیم یونان بودند که

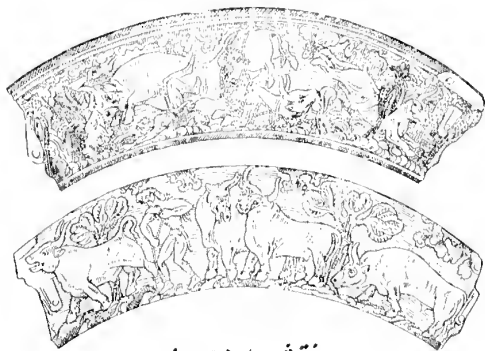
باطاعت فاتحین درآمد و بیشتر بیگاریها را آنها انجام می‌دادند، حصارهای عظیمی که گرداگرد قصرها کشیده شده و قدما دربارهٔ ساختمان آنها بدست افراد بشر تردید داشتند، ظاهراً بدست همین مردم مغلوب بوجود آمده است، در موارد هجوم دشمن، افراد دهات اطراف بقلعه داخل این حصارها پناه می‌بردند.

در همین اوقات مردم یونان بکشاورزی و صنعت و تجارت مشغول بودند، این اقدامات پس از دو قرن کارآموزی و راهنمایی اهالی کرت سر و صورتی بخود گرفت و پس از انهدام کنوسوس پیشرفت بیشتری در این امور نصیب آنها شد. ساکنین قلعه‌ها بعزت نزدیکی بساحل، ازدنیانیز بخوبی استفاده می‌کردند؛ کار آنها، ابتدا راهزنی در دریاها بود ولی بتدریج کاروانهای تجارتی جانشین راهزنان شد و مسافرتها دور دست نیز معمول گردید، بر اثر وجود قلع که از قفقاز و کشورهای غربی میرسید ساختن لوازم برنجی و مرغی توسعه یافت، تهیه کهربای بالتیک نیز معمول بود و هند و اروپائینها که در دوره اقامت خود در شمال اروپا مجذوب تالار اسرارآمیز آن شده بودند بروج آن در یونان پرداختند. اشیاء مخصوصی که در نقاط مختلف یونان و مدیترانه بدست آمده اهمیت و توسعه محصولات فلزی و سفالی این اقوام را مدلل می‌سازد. سنجاق فلزی مخصوص (سنجاق قفل) که برای اتصال قسمتهای مختلف لباس یکدیگر بود بوسیله آنها در مدیترانه معمول گشت، صنایع برنجی، جواهرات، سنگهای منقوش، و مخصوصاً سفال کاری آنها که بتدریج نقوش هندسی در آن بکار رفت، در اغلب نقاط مانند سیسیل، ایتالیای جنوبی، جزایر سیکلاد، سواحل آسیای صغیر، جزیره قبرس و فنیقی مورد استفاده قرار گرفت و بندر اوگاریت بصورت مرکز بازرگانی مهمی درآمد که این قبیل کالاها را تا حوالی دره فرات نیز صادر میکرد.

نتیجه غنائمی که از جنگ و راهزنی، مالیات و صنعت و تجارت بدست می‌آمد این بود که ثروت هنگفتی فراهم گردد، مقدار طلائی که در حفريات می‌سن (۱۴) کیلوگرم تا حفريات سال ۱۹۵۲) بدست باستان‌شناسان افتاد، در هیچیک از شهرهای

یونان آن زمان نظیر نداشت و باین ترتیب ، عنوانی که هم برای شهر میسن بکار برده بود یعنی جمله «غنی از حیث طلا» مصداق پیدا کرد .

مذهب یونانیها در این دوره بامذهب مردم کرت اختلاف زیادی نداشت ولی در موضوع احترام باموات بخصوص درباره امرای متوفی و خانواده آنها ، دقت بیشتری بکار میرفت ، بنابرین درنهمه مقبره ها سبک جدیدی که تازگی داشت بوجود آمد . در ابتدای کار مقبره ها بصورت حفره های عمیقی (بشکل چاه) بود که در محوطه مخصوصی تعبیه می شد و دورادور هر دسته از آنها را تعدادی تحت سنگهای بلند می گذاشتند (از این نوع قبرستانها در میسن کشف شده) . در حدود قرن پانزدهم پیش از میلاد مقبره ها را در اطاقهای ساده و بالاخره در اطاقهای گنبدی شکل که در دامنه تپه ها حفر می شد میساختند . راه ورود باین مقبره ها دغلیز کم شیبی بود که در حدود بیست و پنج متر طول داشت . باین ترتیب اطاق مقبره که مدور بود در عمق بالنسبه زیادی ساخته می شد و سنگ چینی بدنه اطاق طوری بود که آنرا بصورت یک اطاق



نقوش جام زرین وافیو

ساده و یا اطاق گنبدی جلوه‌گر می‌ساخت ، نمونه اخیر تا قرن سیزدهم ادامه داشت و در هر یک از این اطاقها جا برای تدفین چندین جسد پیش‌بینی میشد ، اشیاء قیمتی و اسلحه اسوات را با اجساد درهمین اطاقها می‌گذاشتند و در کف دهلیزها حفره‌هایی مخصوص قربانی و هدایا حفر می‌کردند .

از مقبره‌هایی که در می‌سن ، دندرا^۱ (واقع در آرگولید) ، وافیو (در لاکونی و جنوب پلوپونز) و اور لوسن (در یونسی) پیدا شد مقدار زیادی اشیاء مختلف از قبیل اسلحه و جواهرات و نارد و سایر لوازم بدست آمده . از شاهکارهای هنر آکئی‌ها دو جام زرین است که در وافیو پیدا شده ، جامهای مزبور را از ورقه طلای بسیار نازک ساخته‌اند و روی آن صحنه‌هایی از دستگیری یک گاو و اقداماتی که برای رام کردن او بکاررفته حکاکی شده است .

در دارهای هنری بخصوص تزیینات ، نفوذ کُرت بخوبی مشهود است و باید گفت که آکئی‌ها ، در دارهای هنری پیرو مکتب کُرت بوده‌اند ولی برعکس در دارهای ساختمانی ابتکاراتی مخصوص بخود داشته‌اند ، در کُرت بام‌خانه‌ها مسطح بود در صورتی که در یونان بام خانه‌ها را از دو طرف شیب می‌دادند تا آب باران بخوبی جریان داشته باشد ؛ در کُرت مرکز اجتماع خانواده صورت ثابتی نداشت ولی یونانیها مرکز ثابتی برای این دار پیش‌بینی کردند و قسمت اساسی خانه یعنی مگارون (تالار بزرگ) در زمان آنها بوجود آمد . البته این مرکز اصلی خانه پیش از ورود آکئی‌ها یونان نیز وجود داشت چنانکه در حدود سه هزار سال پیش از میلاد در شهر دوم تروا و در اوایل هزاره دوم در تسالی و یونسی مورد استفاده بوده ، این طرز ساختمان‌ها ظاهرآ از آسیای صغیر و از راه شمال اثره باروپا منتقل شده منتهی در دوره می‌سن صورت قطعی و ثابتی بخود گرفته و استفاده از آن در همه جا تعمیم یافته است . قبل از وصول بتالار ، پس از چند ستون که زیر قسمت پیش‌آمده بام قرار داشت دهلیزی بود که روشنایی را بداخل تالار هدایت میکرد و بوسیله دری که در این دهلیز بود وارد تالار میشدند ، در وسط تالار اجاق مدور و بزرگی دیده می‌شد که

مرکز افروختن آتش برای گرم کردن تالار بود. ضیافت‌های بزرگ در همین تالارها برپا میشد و بعدها برای ساختن معبد از سنگ ساختمان همین تالارها استفاده کردند. سایر قسمتهای خانه در اطراف این تالار ساخته می‌شد و در قصرها بنسبت اهمیت آنها دوباره تالار با جاق مرکزی می‌ساختند. نقاشی و تزیین ساختمانها حتی پس از انحطاط هنر در کرت، در یونان رواج داشت و از روی پرده‌های نقاشی که از آن زمان باقی است، بخصوص یکی از نقاشیهای دیواری تیرنت معروف به شکار گراز، میتوان بدقت هنرمندان یونانی پی برد، یونانیها بایجاد بناهای عظیم نیز علاقمند بوده و استفاده از تخته‌سنگهای بزرگ در ساختمان قلعه‌ها و قصرها و یا دوحیوان بزرگی که در «دروازه شیران» درمی‌سن دیده میشود، بهمین منظور انجام گرفته، در این قسمت گرچه از لحاظ زیبایی پیشرفتی نصیب هنرمندان یونانی نشده ولی از لحاظ فنی مقصود آنها بخوبی تأمین شده است^۱.

تمدن آکنی با تمام قدرت و نفوذی که بدست آورده بود مغلوب اقوام تازه‌نفس و قویتری بنام دری‌ها شد و خاطره آنهمه کوشش و تلاش که بدست آنها، بخصوص در دوره می‌سنی انجام گرفته بود، بصورت داستان در منظومه‌ها ضبط گشت؛ با اینحال از سه جهت تمدن یونان مدیون اقدامات آکنی‌ها بوده چون اولاً بر اثر فعالیت آنها تمام حوضه دریای اژه بصورت واحدی درآمده تمدن واحدی را پذیرفت ثانیاً احداث راهی که از یونان باسیا میرفت موجب توسعه نفوذ و استقرار یونانیها در سواحل آسیا شد و جزایر مدیترانه شرقی نیز در حیطه اختیار آنها درآمد، ثالثاً پس از آنکه خوی خشن و ستیزه‌جوئی آنها در نتیجه تماس با اهالی کرت تعدیل شد، تمدن کرت را پذیرفته با انتشار و انتقال آن پرداختند. یونانیها با آنکه ذوق هنری و پاره‌ای از آداب زندگی و عقاید مذهبی و خدایان خود را از کرت بعاریت گرفتند و در واقع وارث تمدن کرت بودند در نگاه‌داری و توسعه آن بخوبی کوشیدند و شاید بتوان گفت که بدون وجود می‌سن این میراث گرانبها از بین میرفت.

۱- برای اطلاع از طرز حکومت به فصل چهارم همین بخش (از سلطنت تا حکومت اشرافی) مراجعه شود.

۷- استیلای درین‌ها :

پیش‌آمدی که مخصوصاً در انحطاط تمدن می‌سن دخیل بود، چنانکه از کتیبه‌های مصری آغاز قرن دوازدهم نیز برمیآید هجوم «ملل بحری» بطرف جنوب می‌باشد. مهاجمان جدید که سردمی رشید و جنگجو بودند پس از مدتی اقامت در تسالی، یونان را مورد تاخت و تاز قرار دادند، و نواحی غربی یونان یعنی اپیر^۱، اتولی^۲ و آکارنانی^۳ را بتصرف درآوردند. در شبه جزیره پلوپونز، ناحیه الید^۴ نیز بدست آنها افتاد پس از آن متوجه مشرق شده بعد از گرفتن فوسید بجانب آتیک روانه شدند ولی کودروس پادشاه آتن آنها را بعقب راند و مهاجمین ناچار از تنگه کرنٹ گذشته در کورنتی، آرگولید، لاکونی و سنی مستقر شدند و از آنجا به کرت رفتند، این اقوام که درین (دری) خوانده شده‌اند با آنکه با سایر اقوام یونانی از یک خانواده بودند و یکی از لهجه‌های زبان آنها تکلم میکردند بعلت اقامت زیاد در نواحی دوردست و وحشی، خشونت و دل‌آوری قدیم خویش را محفوظ نگاهداشته و هنگامی که یونان یورش بردند هنوز در مرحله شکار و شبانی بودند. امتیاز آنها بر سایر اقوام یونانی این بود که از آهن برای تهیه سلاح استفاده می‌کردند در صورتی که اکثی‌ها و مردم کرت هنوز اسلحه خود را با مفرغ می‌ساختند. درین‌ها در نواحی متصرفی، اشراف و هیئت‌های حاکمه را ازین بردند و بقیه مردم را بصورت غلام و بنده خویش درآوردند؛ می‌سن و تیرنت با تش و خون کشیده شد و شهر آرگوس مدتها پایتخت «جزیره پلوپس» بود.

در کرت، آنچه از کنوسوس و تمدن اژه باقی بود بدست آنها معدوم گشت و سپس از آنجا، از راه جزایر کوس^۵ و کاریاتوس^۶ و رودس (پس از ویرانی شهرهای آباد این جزایر) خود را بسواحل آسیای صغیر رساندند.

Etolie - ۲

Epire - ۱

Elide - ۴

Acarnanie - ۳

Carpathos - ۶

Cos - ۵

در این اردو نشی‌ها، همه جا اقوام آثی یا باطاعت آنها درآمده و با از مقابل آنها گریختند، ناحیه آنیک و جزیره اوبه ده پناهگاه فراریان آثی - مخصوصاً پیلی‌ها^۱ و فوسیدی‌ها^۲ بود چندی از خطر محفوظ ماندولی بزودی این دسته از آثی‌ها ده روز بروز بر تعداد آنها افزوده می‌شد باسیای صغیر رفتند، دسته دیگری از آنها در فلات آر نادای اقامت گزیدند و جمعی از آنها هم بطرف مصر و سوریه روانه شدند. حادثه‌ای ده باین ترتیب بشمن اژه خاتمه داد، در روایات یونانی بدوره باز کشت‌ها را تلیدها معروف می‌باشد، فاتحان جدید بجای آنکه پیروزی خود را غلبه و حشوی کری بر تمدن نام‌نهند خود را از اعقاب‌ها را دلس^۳ قهرمان یونانی، ده در گذشته از ورود او بر زمین پلوپونز ممانعت بعمل آمده بود، می‌دانستند.

در نتیجه این پیروزی وقفه مندی در پیشرفت یونان پدید آمد، نظم عمومی مدتها مختل شد، همه مردم برای حفظ جان خود اسلحه بدست گرفتند و این اوضاع نه تنها بکشاورزی بلکه بتجارت داخلی و خارجی یونان نیز صدمه زد. جنگهای متوالی موجب فقر عمومی شد و چون خانواده‌ها در طلب امنیت و آسایش از ناحیه‌ای بناحیه دیگر سرگردان بودند اساسی اجتماعات نیز منزلزل گشت و بگفته یونانیها «شف آهن موجب بدبختی بزرگی برای بشریت شد»^۴. آثی‌ها ده بارز ساختمان ناخهای زیبارا از مردم لرت امونخته بودند، ناچار تسلیم برادران عصب‌مانده خود ده بتازگی از سکونت در لویه‌های لویک دست کشیده و به خواستند خانه‌های مستطیل شکل بسازند، شدند. در این موقع شئون مختلف هنری رومانجلاط گذاشت، نقاشی بکلی متروک شد، در حجاری جز تهیه صورت نار دیگری انجام نمی‌گرفت و نه به تاروف سفالین فقط با اشکال هندسی معمول گشت. یکی از مشکلات عمده‌ای ده پیش آمد این بود ده ارتباط میان شورهای می‌سنی، ده وحدت آنها را بوجود آورده بود،

Phocidiens - ۲

Pyliens - ۱

۳- Heracles به فرهنگ اساطیر یونان ورم مراجعه شود.

۴- ویل دوران: تاریخ تمدن جلد ۱ صفحه ۹۰.

از بین رفت، مسافرت از راه خشکی تقریباً غیر ممکن شد و با آنکه رفت و آمد میان سواحل اژه از راه دریا دایر بود رابطه با ذره‌نیل بکلی قطع گردید، مردم اژه راه یابی را فراموش کردند و فقط چند تن از ماهیگیران بران راز و قوف داشتند، دریاهای غربی نیز متروک ماند و مسکن حیوانات و مردم عجیب و افسانه‌ای شد. ملل شمالی در این ایام بیست تمدن این که به تمدن هالشتات^۱ معروف است مشغول بودند.

صنعت برنز در این موقع جای خود را به صنعت آهن داد، البته در دوره‌ی سنی مردم آهن را می‌شناختند و منتهی چون مقدار بسیار کمی از آن داشتند از فلزات گرانبها بسیار می‌رفت و جواهر سازان از آن استفاده می‌کردند. صنعت آهن ناری^۲ و استفاده از آن، در قرن دوازدهم، اراسیا به اژه منتقل شد^۳ و همین امر کمک زیادی به پیشرفت جنگجویان کرد.

دیگر از مختصات تمدن جدید استفاده از سنجاق آهنی‌های مخصوصی برای اتصال قطعات مختلف لباس بود؛ در این دوره ده‌ها سپردن اموات متروک و سوزاندن آنها معمول گردید، از اسب نیز، گذشته از بستن بارابه، برای سواری استفاده میشد. با تمام این احوال نباید تصور شود که تمدن می‌سنی بکلی از بین رفت و سراسر یونان مطیع حکومت مهاجمین غیر منسحق شد، دور افتادگی پاره‌ای از نواحی، آنها را از تأثیرات شوم این حادثه مصون نگاهداشت، یک ملت واحد دری هرگز وجود نداشته و دری‌ها فقط در نواحی اسپارت، مِسنی، کرتی، ارکولید، مکارید^۴ و جزایر میان درت ورودس و همچنین جنوب آناتولی سکنی داشتند و ملل ساکن مغرب، الید، ائانی، فوسید، اتولی، ائارناتی و اپیر از اوام دری نبوده‌اند. دری‌ها هرگز مذهب و زبانی مخصوص بخود نداشته و مقدار زیادی از عقاید مذهبی و زبان

۱ - Hallstatt - یکی از شهرهای آتریش - چون مقدار زیادی لوازم آهنی در آنجا پیدا شد نخستین دوره عصر آهن را در اروپا، تمدن هالشتات خواندند.

۲ - شاهرآ بخشی‌ها نخستین ملتی هستند که با استخراج معادن آهن ناپادوس پرداخته و از آن فلز سخت برای تهیه اسلحه استفاده کردند.

۳ - Megaride

خود را از اقوام قدیم بعاریت گرفته بودند و با آنکه تشکیلات آنها در شهرها همیشه از اجتماع سه قبیله بوجود می‌آمد^۱، این تقسیم‌بندی را در شهرهای جدید چندان مراعات نمی‌کردند و مردم بومی را بعنوان قبیله چهارم یا پنجم در جمع خود می‌پذیرفتند. ندان در دری در اداره بلاد مغلوب و مردم آن همیشه شدت و خشونت زیادی بکار نمی‌بردند چنانکه در درت و اسپارت. با وجود آنکه بوضع نظامی اداره میشدند سازماندهی اجتماعی آنها بصورت قدیم باقی‌ماند، در فوسید و اتولی و ابیر اخلاقی میان غالب و مغلوب دیده نمی‌شد و همه با هم بکار کشاورزی مشغول بودند. مسکنه قدیم یونان، در بانوردی و فرهنگی را شد خود از پیشینیان مطلع آموخته بودند بفاحش تعلیم دادند.

مسمی از بازیهای معمول در ترب اساس ورزش ملی دری‌ها را بوجود آورد و سرودهایی نه برای احیای یادگارهای گذشته بود با مختصر تغییری برای تجلیل افکار جدید بکار رفت: ادامه پاره‌ای از سنت‌های هنری در گوشه و کنار کشور بدریج موجب ظهور نمیشهائی در ترنت و سبکیون^۲ و آرگوس شد و حتی اسپارت را با همه سخنی و خشونت که داشت شعر و هنر علاقمند ساخت. شعرای یونان در این دوره تاریکه نه مناسفانه اطلاع زیادی از آن دردست نیست. از این سنت‌ها الهام گرفتند و آنها غنیمت و ذخیره‌ای که بلاژها، آثی‌ها، ایونی‌ها و می‌سنی‌ها در مهاجرت بجزایر اژه و سواحل آسا با خود بردند همین سرمایه معنوی بود که موجب تفوق ادبی و هنری آنها بر سایر بلاد یونان گردید.

۱- این سه قبیله Pamphyloi و Dynaues و Hylleis نام داشتند.

۲- Sicyon، یونانی Sikuon

فصل چهارم

یونان از قرن دوازدهم تا قرن هشتم

دوره هری

۱- ایلپاد و ادیسده:

یکی از منابع تاریخ، درهمه کشورها معمولاً داستانها و افسانه‌هایی است که دربارهٔ قدیمترین ایام زندگی ملت‌ها باقیمانده، در روزگانی هم که بشر هنوز بخت و کتابت آشنائی نداشت باحیای خاطره بزرگان و فخرمندان خود علاقمند بود و بهمین مناسبت شرح خدمات و دلاوریهای این قبیل افراد سپیده سپینه می‌گشت و به مرور شاخ و برگهایی مناسب با آداب و اوضاع زمان بر آن اضافه می‌شد. به تدریج عده‌ای که حافظه بهتری داشتند نقل این روایات را حرفه خود ساختند، حافظه آنها دفتر ضبط وقایع و حوادث بزرگ بود و برای کسب خبر، در مواقع لزوم بآنها مراجعه می‌شد. ساده‌ترین و مستدل‌ترین این حکایات حاوی نکات جالبی درباره تحول اجتماعات در دوره‌های تاریک زندگی قدیم انسان می‌باشند و بقدری از آنها که بصورت شعر و منظومه باقیمانده ارزش قابل توجهی دارند؛ یونان قدیم از این داستانهای منظوم فراوان داشته و خوانندگان و داستان‌سرایان در روزهای جشن بنقل این حکایات مبادرت میکردند. در این میان معروفتر از همه منظومه‌هایی است که دربارهٔ تمپ و تروا سروده

۱- خلاصهٔ ایلپاد: درحالی تروا که از دویال پیش در محاصرهٔ آکنی‌ها بود، طاحون

شدیدی بروز کرد و تلفات زیادی به آکنی‌ها وارد آورد، در جنگهای تروا Chryséis دختر Chrysēs (کرئیس از روحانیان آبولون در سهر تروا بود) بدست آگاممنون پادشاه می‌سن اسیر شد و آگاممنون نمی‌خواست او را آزاد کند. بنابراین آبولون این بلایا را برای تنبیه آگاممنون بقیه حاسیه در صفحه بعد

شده (معروف به دورهای ادبی)؛ از منظومه های مربوط به تب قسمتی در ادبیات یونان

بقیه حاشیه از صفحه قبل

نازل کرد. پادشاه میسن عاقبت تسلیم شد ولی دختری را بنام Briseis که در قید اسارت آشیل (یکی از قهرمانان یونانی در جنگ تروا) بود، ربود، آشیل خشمگین شده بخیمه خود رفت و از شرکت در جنگ امتناع ورزید؛ هیتی که برای دلجوئی نزدی فرستاده شده بودند توانست او را بشترکت در جنگ وادارد و بنابراین آثی ها مغلوب شدند و اردو آنها بنصف جنگجویان تروا درآمد، آشیل سلاح خود را برای ادامه جنگ یکی از دوستان خود موسیم به Patrocle داد ولی Hector (شجاع ترین فرمانده نظامی تروا و پسر پربام پادشاه تروا) او را کشت، آشیل برای انتقام با اسلحه ای که هفائستوس (خدای آتش و فلزات) برای او ساخته بود بمیدان جنگ آمد، سپاهیان تروا را شکست داد و هکتور را در مقابل دروازه های شهر کشت و جسد او را به ارابه خود بسته در میدان جنگ برداند. پس از مراسمی که باقتحار پاتروکل برپا شد پربام پادشاه سالخورده تروا جسد فرزند خود را از آشیل درخواست کرد، این منظومه با تضرع و زاری مردم تروا و شرح تشییع جنازه هکتور خاتمه می پذیرد. پیداشدن هیلن بر حصار های شهر (هیلن دختر زیبایی بود که به مسیری متلاس پادشاه اسپارت و برادر آگاممنون، درآمده و بوسیله باریس پسر دوم پربام ربوده شده بود). وداع هکتور و Andromaque (آندروساک همسر هکتور بود که پس از سقوط تروا بدست Pyrrhus پسر آشیل اسیر شد)، جنگ آشیل و هکتور از قطعات جالب این منظومه میباشند.

خلاصه ادبیحه: ادیسه شرح حوادثی است که اولیس (Odusseus) از پایان جنگ تروا تا مراجعت به Ithaque و بدست گرفتن اختیارات، با آن ها مواجه بوده، در چهار قسمت اول کتاب که معمولا به Télémachie معروف است صحبتی از اولیس نیست. با آنکه سالها از تصرف تروا گذشته بود، همسر اولیس (Pénélope) نسبت بوی همچنان وفادار مانده بود ولی عده ای از مدعیان اولیس بان زن فشار می آوردند که یکی از آنها را بشوهری بپذیرد. تلماک Télémaque پسر اولیس براهنمائی ربه النوع Athéna بشهر Pylos نزد Nestor (پادشاه سالخورده و خردمند پیلوس) و سپس به اسپارت، نزد منلاس رفت تا اطلاعاتی از پدر خود کسب کند، در کتاب پنجم اولیس وارد صحنه میشود. اولیس سالها در یکی از جزایر دریای ایونی (موسوم به Ogygie) مانده و در عین اینکه علاقه شدیدی نسبت به Calypso

بقیه حاشیه در صفحه بعد

دلاسیک (قرن پنجم و چهارم) دیده میشود واز منظومه های مربوط به تراودشا هکار

بقیه حاشیه از صفحه قبل

دختر زیبایی که ربذ النوع و ملکه جزیره بود) داشت در فکر بازگشت بکشور خویش بود ،
 ناوقت از آن جزیره تریخت و دچار طوفان هونانی شد و امواج دریا او را بساحل جزیره
 Skeria (مسکن اقوام Phéaciens - این جزیره بعقیده عده ای همان جزیره Coreyre میباشد)
 رساندند . در آنجا Nausicaa دختر Alcinoos (پادشاه جزیره) بکمک وی شتافت و آلسینوس
 بگری از او پذیرائی کرد . اولیس تمام حوادث سفر خود را در مملکت Lotophages
 (در این کشور میوه ای بنام Lotus وجود داشت که هر یک کانه ای از آن ، میخورد دیار خویش را
 فراموش میکرد)؛ در دخمه Cyclope ها (سیکلوپ ها غولهای عظیمی بودند که فقط یک چشم
 در وسط پیشانی داشتند و معروفتر از همه آنها Polyphème پسر نپتون میباشد که اولیس و
 همراهانش را در دخمه خود نزدیک اتنا اسیر کرد ولی اولیس همان بکچشم او را هم درآورد)
 در جزیره Aea (نزدیک لئسید) که زن جادوگری بنام Circe اغلب همراهان او را بصورت
 خوک درآورد ؛ درسزمین سیمیری ها که خدایان در آنجا او را آینده مطلع ساختند، در جزیره
 Eole ، در دریای Sirene و سپس میان دو گرداب بهیبه Scylla و Charybde ؛ در جزیره
 Trinacrie (نام قدیم جزیره سیسیل) که همراهان او بعلت کشتار گله مقدس Helios (یکی
 از خدایان یونان که گله مقدسی داشته) دچار غضب خدایان شدند؛ و بالاخره جزیره نالیپس
 که تنها پانچارفت و سالها در آنجا ماند- برای آلسینوس شرح داد . بقیه منظومه شرح وقایعی
 است که در اینجا گذشته ، اولیس را فتاسین ها بکشور خود رساندند، در آغاز کار، وی کمال
 احتیاط را بجا آورده خود را بصورت کدائی درآورد و نزد Eumée اجاره دار خود رفته جریان
 اوضاع را در مدت غیبت از او پرسید ، در اینجا پسر وی تلماک که از اسارت مراجعت کرده
 بود نزد وی آمد اولیس خود را بوی معرفی کرد ولی از او خواست که این را از محفوظ بماند .
 از کتاب هفدهم تا کتاب بیستم شرح آخرین مصائبی است که اولیس با آنها مواجه شد؛ دشنام
 و اهانت مدعیان که او را شخص ولگردی می پندارند ؛ مشاجره و نزاع با گدائی بنام Iros ،
 ملاقات با پنلوب که بدون شناختن شوهر ، با او سؤال و جواب میکند . در چهار کتاب آخر اولیس
 بکمک تلماک و دو خدمتگزار خود بانقام خواهی برخاسته ، مدعیان را کشته و خود را به پنلوب
 معرفی می کند .

بقیه حاشیه در صفحه بعد

گران‌بها باقیمانده که معمولاً آنها را به‌همر نسبت می‌دهند .

درباره زمان زندگی و موطن هم اطلاع صحیحی در دست نیست ، در میان شهرهای یونان هفت شهر که اثر آنها به‌جمله ایونی تکلم می‌کردند، مانند کیمه^۱ پایتخت اتولید و دوشهر کیوس و ازمیر (از شهرهای اتولی که بعدها به ایونی ملحق شدند) هم را از خود میدانستند^۲ . درباره تاریخ حیات اونیز عقیده بیشتر محققان اینست که وی در فاصله قرن نهم تا قرن هفتم پیش از میلاد می‌زیسته^۳ . راجع به‌تیه و تنظیم این اشعار نیز عقاید مختلفی اظهار شده ، البته متقدمین ایلید و ادیسه را اثر واحد و نتیجه نبوغ فکری هم می‌پنداشتند ، بعدها بر اثر دقت و تعمق بیشتر در این آثار فرضیه‌های جدیدی بوجود آمد ، ونخستین نویسنده‌ای که در صحت انتساب این آثار به‌همر تردید کرد یک کشیش فرانسوی موسوم به اوین یالک^۴ بود ؛ وی در سال ۱۶۷۰ در یکی از آثار خود علناً اظهار داشت که ایلید و ادیسه مجموعه سرودها و تصانیفی است که اصولاً مستقل و مجزا از یکدیگر می‌باشند . بتدریج این مخالفت‌ها تخفیف یافت و امروزه عقیده بر اینست که چندشاعر در قرن نهم قسمتهای مختلف این اشعار را جداگانه تنظیم کرده بعدها یعنی در حدود قرن ششم عده‌ای آنها را بصورت

Kymé - ۱

۲- ویکتور برار عقیده دارد که هم در شهر میلِت متولد شده : کتاب ایلید ترجمه اوژن لاسر صفحه ۱۲ مقدمه .

۳- مجموعه کلیو تاریخ یونان تألیف روبر کوئن صفحه ۴۴ و کتاب ایلید ترجمه اوژن لاسر .

Aubignac - ۴

بقیه از حاشیه صفحه قبل

اولیس پاره‌ای از صفات نژاد هانی از قبیل زبردستی ، شکیبائی ، سخندانی و دلاوری آنها را در حوادث مجسم می‌سازد ، در این منظومه منظره دقیقی از تمدن یونانی مشاهده می‌شود و در آن از صحنه‌های زندگی خانوادگی ، سافرتها و حوانات و انسانها و حکایات گفته‌گوشده و بنابراین با ایلید که یک منظومه جنگی است اختلاف زیاد دارد .

مجموعه واحدی درآورده‌اند و یا آنکه یک نفر، این دو کتاب را (باستثنای بعضی قسمتهای آن) شخصاً تصنیف کرده و یا آنکه یک نفر بهترین و جالبترین قطعات ادبی موجود را انتخاب و بصورت ایلید وادیسه تألیف کرده است. منتهی باید متوجه بود که این منظومه‌ها دارای منشأ بسیار قدیم بوده و حتی پیش از آئشی‌ها، مردم از سرودها و اشعار رزمی مخصوص بخود داشتند و بمقتضای آداب و رسوم زمان قسمتهائی بر آن افزوده یا از آنها کاسته شده است، باین ترتیب روایات و قطعاتی که متعلق بمردم ازه یا اتولی و ایونی بود بصورت منظومه‌های ملی، مخصوص یونان، درآمد و برای بیدار کردن حس اتحاد در آنها بکاررفت^۱.

کتاب ایلید یکی از بزرگترین منظومه‌های حماسی است که از بشر باقیمانده و یونانیان آنرا مانند کتاب مقدسی عزیز و ارجمند میدانستند^۲ و چون معلومات و اطلاعات گوناگون در آن دو کتاب جمع شده، دانشمندان قدیم، مانند عده‌ای از محققان جدید این دو اثر را «سرچشمه تمام علوم» میدانستند^۳. در واقع تجلیات و خاطره‌زندی‌های چند قرن یونان در این آثار دیده میشود، در این ایام که بعضی از مورخین آنرا «دوره قرون وسطای هلنی» خوانده‌اند یونان همچنان بفعالیت خود ادامه داد و در قرن هشتم بانهضت استعماری شدیدی که از طرف یونانیان آغاز شد سیادت آنها بشبوت رسید، منتهی در آثار و ابنیه آن دوره اثری از این فعالیت‌ها مشهود نیست. در این مدت تغییرات عظیمی در زندگی یونان بوجود آمده و یا در شرف وقوع بود، شهرنشینی در میان مردم آن سرزمین رواج یافته زندگی شبانی متروک و رژیم اشرافی جانشین

۲- این منظومه از اختلاط داستانهای اتولی و ایونی بوجود آمده، بعدها پاره‌ای حکایات که مربوط بمسافرتها دریائی یونانیان بود همچنین مقداری از افسانه‌های شرقی بر آن افزوده شد، این داستانها بلهجه‌های اتولی و ایونی بوده ولی ایونی‌ها بزودی در این قسمت نیز تفوق و اولویت را بخود اختصاص دادند - موریس کروازه - تمدن یونان قدیم صفحه

۴۹-۲۴

۳- Breasted استیلای تمدن صفحه ۲۵۴.

۴- ویکتور براو: اپتاک و یونان در زمان آئشی‌ها صفحه ۱.

حکومت سلطنتی شده و تجارت در حال توسعه بود، عقاید مذهبی آنها و ترس از نیروهای
 مرموز نیز بتدریج تعدیل گشت و برای پیشرفت معماری قدسهای برداشته شد.
 برای دوله این تحولات باید بنوشته های هم مراجعه کرد. باین ترتیب میتوان
 بمنظومه ای که این اطلاعات گرانبهارا در دسترس ما میگذارد عنوان «نخستین فصل
 تاریخ یونان» که بوسیله خود یونانیها نوشته شده، داد و هم را باید نخستین و
 بزرگترین مورخ یونان خواند^۱.

۲- تحول اجتماعی - ژئوس و پولیس^۲:

یونانیان از قدیمترین ایام اجتماعات منظمی داشته و در مدینه ها (Cité) ساکن
 بودند منتهی در منظومه های آنها اشاراتی دیده میشود که مطابق آنها، همین اقوام

۱- کوهن: تاریخ یونان و دنیای قدیم صفحه ۴۰.

۲- بنا بر روایت توسیدید، مردم در آغاز زندگی، دردهات متفرق بسر میبردند ولی بعدها
 بخصوص در شهرستانهای ساحلی، دهکده ها و روستاها بهم پیوسته، «مدینه» را (پولیس)
 تشکیل دادند. این عمل را Synoecisme میگویند. باید دانست مدینه ای که باین ترتیب
 بوجود آمد یک واحد معنوی و روحانی بود و اتحاد مادی آنها ضروری نداشت. مدینه آتن،
 فی الحال، از چندین دهکده که در سراسر آتن پراکنده شده و بوسیله یک اتحاد سیاسی بهم
 می پیوستند، بوجود آمد. این حالت را نمیتوان، بمعنای جغرافیائی کلمه، یعنی شهر، تعبیر
 کرد. از میان این اجتماعات متفرق، یکی از آنها که اهمیت و رونق بیشتری داشت، جمعیتی
 بود که در دلتای آکروپل بسر میبرد و پارتنون، ارکتیون، هکاتومپدون در اراضی آنها
 قرار داشت. در اینجا یکی از ارکان مدنیت و شهرنشینی نیز دیده میشود که سایر اجتماعات فاقد
 آن بودند و ناچار، در روزهای معین، از همه نقاط بانجا روی سی آوردند و آن بازار، آگورا،
 بود. این برتری، سوجب شد که استیازات دیگری نیز نصیب این مرکز گردد و آن ایجاد
 سازمانهای بلدی و چندی بعد، یعنی پس از سال ۷۹۰، حصار مستحکم بود که دورادور
 مدینه کشیده شد. رجوع کنید به فرهنگ P. Lavedan و کتاب تمدن قدیم ترجمه آقای
 فلسفی و همچنین کتاب: Les Grecs, Autoportrait d'une Civilisation تألیف H.D.F. Kitt

روزگاری اجتماعی پراکنده و کوچکتر و سازمانهایی ساده تر داشته اند، این اجتماعات کوچک که هسته اصلی و اساس جامعه را تشکیل میداد، Génos = خانوار (خانواده) خوانده می شد. در فاصله قرن دوازدهم تا قرن هشتم طرز زندگی خانواده ها که بر پایه اقتصاد شبانی و کشاورزی قرار داشت بتدریج تغییر کرد و خانواده ها که پیش از پیش محدود شده بودند، در شهرها، که بر اثر فعالیتهای تجاری در حال توسعه بود، ساکن شدند. این مراکز را که محل اجتماع خانوارها بود Polis می گفتند.

ژنوس از افرادی تشکیل میشد که همهی یکی از نیاکان مشترک خود احترام میگذاشتند، همهی کجا زندگی میکردند و همه یک آتشگاه داشتند، بنابراین ژنوس دنیای کوچک و محدودی بود که استقلال کامل خود را حفظ کرده، کارهای داخلی را با کمال قدرت انجام میداد و بهر کس که عضو آن خانوار نبود بدیده بی اعتمادی می نگریست. اداره هر ژنوس بعهده سالخورده ترین افراد، یعنی نزدیکترین اشخاص بنحستین رئیس خانوار، بود که در واقع سمت شاهی داشت؛ ریاست مذهبی و کارهای قضائی و تنظیم روابط با همسایگان نیز بعهده وی بود، هر ژنوس اراضی و مزارع مخصوص بخود داشت، این املاک متعلق بژنوس و تقسیم و انتقال آن غیر ممکن بود، همهی کارهای ژنوس بوسیله افراد انجام میگرفت و در آن ایام کار کردن از افتخارات بشمار می آمد چون وحدت مساعی، ثروت و تمکن ژنوس را تأمین می کرد و ازدیاد عواید موجب نیکبختی همه افراد می شد. رعایت اصول اخلاقی و پیروی از دستورهای رئیس خانوار را همه واجب می دانستند و در روابط داخلی و ظایف اخلاقی خویش را نسبت بیکدیگر انجام می دادند، مراعات همین نکته اخلاقی، یعنی اهمیت دادن بمشکله تعاون و همکاری و توجه بپیوستگی سعادت افراد بیکدیگر موجب قدرت و سعادت خانواده می شد و برعکس عدم توجه باین امور بزرگترین شکست را برپیکر جامعه وارد می ساخت.

بسط عدالت و دواوری میان مردم نیز در دست شاه بود، برای حل و فصل دعاوی مردم یک خانوار، یعنی دعاوی داخلی، و رفع اختلافات میان افراد خانوارهای

مختلف، قوانین جداگانه و مستقلی وجود داشت، حقوق خانوادگی = *Thémis* فقط برای تنبیه گناهکارانی بود که در داخل خانوار مرتکب گناهی شده بودند و بزرگترین گناه عبارت بود از بی احترامی بمقدسات، حيله گری و بیکاری، سوء قصد بزندانگی و منافع حیاتی جامعه، آدم کشی، و روابط نامشروع با زن شوهردار. برای رفع اختلاف میان خانواده ها نیز قوانین مخصوصی = *Diké* وجود داشت، در داخل خانواده ها اگر فردی مرتکب قتلی می شد به تنبیه قاتل اکتفا می کردند ولی در اینجا اگر فردی از یک خانوار بدست فرد خانوار دیگر بقتل میرسید خانوار مقتول میتواندست از تمام افراد خانوار قاتل انتقام بگیرد ولی در صورتی که قاتل می گریخت از جنگ و خونریزی میان دو خانوار جلوگیری می شد، قاتل می توانست برای تسکین خشم خانواده مقتول، بوسیله فرزند خواندگی یا وصات، بعضویت خانوار مقتول درآید و جانشین گمشده آن خانوار گردد و یا آنکه با پرداخت خونبهای مقتول (چند دام یا یک یا چند غلام) آزادی خود را باز خرید کند.

بطور کلی طرز زندگی خانوارها بعلت محدودیت و محرومیتی که دامنگیر افراد بود با احتیاجات روزافزون آنها نمی توانست دوام یابد و ناچار تغییرات و تحولاتی در آن بظهور پیوست. اقتصاد شبانی و کشاورزی و بسربردن درمزارع و دهات زندگی آنها را تأمین نمیکرد و مردم ناچار گرد هم جمع آمده با ایجاد شهرها پرداختند. شهرنشینی تحولاتی در عادات و عقاید آنها بوجود آورد و بالنتیجه اساس خانوار و ژنوس متزلزل شد. میان افراد خانوارهای مختلف که باین ترتیب گرد یک کانون جمع آمده بودند، ناچار اختلافاتی بروز میکرد، خودپرستی، تن پروری، بی اعتنائی مردان بمقررات، رقابت و همچشمی زنان، ضعف و نادراستی روسا و همچنین ناراضمانندی جوانان و افراد محروم از حقوق اجتماعی اساس اختلافات را تشکیل میداد و کوچکترین اختلاف موجب شدیدترین نفاق ها و دشمنی ها بود. ژنوس که پایه اصلی اجتماع محسوب می شد بتدریج نیروی خود را از دست داد و زیر فشار بنانی که خود بوجود آورده بود

ازین رفت . ازاین پس افراد آزادی بیشتری بدست آوردند و مدینه اهمیت بیشتری پیدا کرد .

مدینه از اجتماع دائمی دسته‌های مختلف گرد یک مرکز روحانی بوجود می‌آمد و دارای یک معبد برای خدای مدینه ، یک ناحیه مرتفع برای دفاع ، یک میدان عمومی برای دادوستد و تشکیل انجمن‌ها و معمولاً یک بندر برای ارتباط با خارج بود و باین ترتیب همه شرایط لازم برای زندگی سیاسی، اقتصادی و نظامی را (مطابق نظر یونانیان) دربر داشت .

تعیین تاریخ پیدایش مدینه ، حتی بطور تقریب ، مقدور نیست ، همینقدر میتوان گفت که این قبیله بلاد ، چنانکه درمنظومه‌ها بآن اشاره میشود، ازقدیمترین ایام وجود داشته بعلاوه ازهمان تاریخ ، بتدریج دو عنصر متمایز درهر مدینه بوجود آمد : جمعیت‌ها یاخانوار ، که همچنان بزندگی خویش ادامه دادند ، و افراد که یا بمیل خود ویا بعلت بی‌اعتنائی بمقررات ازژنوس خارج شده بودند ، نمایندگان ملل مغلوب‌بومی و بیگانگان نیز بدسته اخیر پیوستند ، اعضاء جمعیت‌ها همچنان‌در فکر بدست‌آوردن امیازاتی برای خویش بودند و درطول این مدت ، که چند قرن دوام داشت ، منفردین باوجود آنکه اجتماعاتی (Thiases) برای خود ترتیب داده بودند ، زندگی پریشان و آینده مبهمی داشتند و همین موضوع یعنی تصادم جمعیت‌ها و منفردین اساس اختلافات داخلی بود که موجب ویرانی آنهمه بلاد یونانی شد منتهی آینده بنفع دسته اخیر بود و پیروزی آنها حتمی بنظر میرسید . وقایع عمده دیگری که درتاریخ اجتماعی هلن‌ها ، از بدو ورود آنها بشبه جزیره یونان تا پایان دوره «قرون وسطی» باید بآنها اشاره شود عبارتند از : بی‌اعتنائی باصل تعاون خانوادگی ، بوجود آمدن طبقات اجتماعی جدید ، مبارزه ومخالفت شدید میان نجبا وطبقات پائین مانند تت‌ها^۱ وپیشه‌وران^۲ و غلامان^۳ .

۱ - Thètes بازمانده گان اقوام مغلوب که آزاد بودند ولی برای گذران معاش خود معمولاً

بقیه حاشیه در صفحه بعد

۲- از سلطنت تا حکومت اشرافی :

مقارن تحولی که در زندگی اجتماعی مردم ظاهر شد ، در وضع سیاسی نیز تحولی بظهور پیوست . باین معنی که سلطنت منسوخ گشت و حکومت بدست خانواده‌های مقتدر افتاد . باید دانست که قدیمترین طرز حکومت در یونان منحصرراً حکومت سلطنتی بوده منتهی نه بطریقی که بعدها معمول گشت و همه اختیارات بدست یکفر افتاد ، روسای خانواده‌ها چنانکه دیدیم همه عنوان شاهی داشتند (Basileus) و از اعقاب خدایان محسوب میشدند ولی بتدریج قدرتی مانوق این قدرت پیدا شد و در میان سلاطین نیز طبقه‌بندی موسوم گردید؛ باره‌ای از شاهان قدرت بیشتری نسبت بدیگران داشتند و در میان همه آنها یکفر که مالک اراضی وسیعتر و آبادتر بود مانوق همه قرار میگرفت . باین ترتیب ملوک الطوائفی بوجود آمد و اشراف و بزرگان که همه عنوان شاه ، امیر (Anaktes) و شیوخ (Gerontes) داشتند مجبور بمراعات سلسله مراتب بودند . پادشاهان طوائف مختلف ، در بسیاری از امتیازات ، نظیر پادشاه مدینه محسوب می‌شدند منتهی چون در واقع زحمت بیشتری بعهده پادشاه مدینه بود آزمایای ظاهری بیشتر از قبیل سکونت در قصر عالی ، استفاده از لباس ارغوانی ،

بقیه حاشیه از صفحه قبل

طبق قراردادی ، در مزارع اشراف بخدمت مشغول می‌شدند و زنان آنها نیز در خانواده‌ها بخدمتکاری و پرستاری اطفال می‌رفتند .

۲- Demiurges مردان آزادی که مشاغل مختلف از قبیل پزشکی ، طبابت ، تجاری ، آهنگری داشتند و گاهی از این راه ثروت عمده‌ای بدست می‌آوردند ، منتهی در جامعه مقام بستی را نداشته‌اند .

۳- Esclave کسانی که در جنگها اسیر و یا در بازارهای برده‌فروشی خریداری می‌شدند این عده هم بالنسبه آزادیهایی داشتند و یا صرفه‌جویی درآمد خود بیتوانستند خانواده‌ای تشکیل دهند ، مردان آنها در مزارع و زنان در خانه‌ها کار میکردند ولی درآمد آنها معمولاً کمتر از مردان آزاد بود .

استفاده از غنائم جنگی، هم بعنوان پادشاه و هم بنام یکی از شرکت کنندگان در جنگ، برخوردار بود. سازمانهایی که در مدینه یونانی وجود داشت، مانع ایجاد حکومت مطلقه در آن سرزمین گردید، در زمان جنگ با آنکه اختیار زندگی همه در دست پادشاه بود وی بدون رضایت سایر پادشاهان و روسای کاری انجام نمی داد و در زمان صلح نیز قدرت او متکی بحمايت و کمک قبایل مختلف و سلاطین آنها بود. بنابراین دریونان همیشه عده ای از اشراف در کار سلطنت نظارت داشتند و چون منافع شخصی واجتماعی محرک آنها در این امر بود از کوچکترین غفلت شاه استفاده کرده قدرت و اختیارات را از دست وی می گرفتند. در مقابل این محدودیتها سلاطین همیشه بفکر توسعه قدرت خویش بودند و در این راه از بردمی که خارج از خانواده نجبا و ژنوسها بودند، یعنی عده ای از یونانیان که هنوز در خانواده های فاتحین راه نیافته و یا کسانی که از قبایل دیگر و خارجی محسوب میشدند، استفاده کردند، این دسته که هیچگونه ارزش در اجتماع طبقات آنروزی یونان نداشتند (Kakoi, Khéréés) در اراضی شخصی پادشاهان مجتمع شدند و پادشاهان متعهد شدند که از آنها در برابر حملات خارجی و فشار روسای خانواده ها که خود را «بهر از همه» (Aristoi) و «اشخاص ممتاز» (Exochoi Andres) و از نژاد خوب (Eupatridai) میدانستند حمایت کنند. این عده گاهی در مجامع عمومی وانجمن ها (Ecclesia, Apella, agora) دعوت می شدند و در مذاکرات شرکت میکردند و موافقت و مخالفت خود را با تصمیماتی که اتخاذ می شد اعلام می داشتند، و درازاء این امتیاز در زمان جنگ خدمات نظامی را بعهده میگرفتند و در زمان صلح گذشته از پرداخت های جنسی، بانجام یگاریها مشغول می شدند. منتهی این اقدامات نتیجه ای نداشت چون عملا قدرت در دست اشراف بود و خانوارها و قبيله ها از آنها فرمان می بردند، فاتح واقعی در همه شهرها روسای قبایل و اشراف بودند و بدون موافقت آنها هیچ اقدامی امکان نداشت. چنانکه از قسمتهای قدیمتر منظومه های همر برمی آید، در مجامع عمومی و دعوت پادشاه همه شیوخ و روسای قبایل حضور می یافتند، اخذ تصمیم باشخص پادشاه بود ولی بطوری

که در قسمتهای تازه‌تر منظومه‌ها می‌بینیم، روسا خود در مجمع جمع شده پادشاه را برای شرکت در مذاکرات دعوت می‌کردند و باتفاق هم تصمیماتی می‌گرفتند.

بهر حال پادشاه هم یکی از اشراف بود منتهی باراده‌های سایرین مافوق همه آنها قرار می‌گرفت، هر یک از بزرگان (Gerontes) نیز اراضی (Agros) در اختیار داشتند که گاهی از لحاظ اهمیت و وسعت نظیر املاک سلطنتی بود و در داخل خانواده و قبیله با کمال قدرت کارهای مذهبی و قضائی را انجام می‌دادند. باین ترتیب قدرت آنها در صورتی که همه با هم متحد می‌شدند مافوق قدرت پادشاه بود. علی‌ده موجب انحطاط و زوال سلطنت در یونان شد این بود که اولاً سلاطین زندگی پرتجمل و باشکوهی داشتند که بورشکستگی مالی آنها منجر می‌شد. چنانکه از مساکن سلطنتی در تیرنت می‌سن برمی‌آید، وضع خانه‌ها و مقدار جواهرات و تشریفات و تجملاتی که در جشن‌ها و تهیه مقبره‌ها بکار میرفت با درآمد آنها تناسبی نداشت. ثانیاً مرگ پادشاهی که فاقد اولاد ذکور بود اختلافات شدیدی را بوجود می‌آورد و مدعیان را بجان یکدیگر می‌انداخت. گذشته از این خود اشراف نیز برای جلب حمایت افراد قبیله ناچار امتیازات بسیاری با افراد دادند و همین تحول تدریجی هم در تزلزل اساس سلطنت بسیار مؤثر بود و مانع آن شد که اشخاص بفکر تمرکز قدرت در دست یک نفر باشند. حدود قدرت پادشاه محدود و تقریباً بوظائف مذهبی منحصر شد، بقیه اختیارات بدست مأمورینی که از طرف شورای بزرگان انتخاب می‌شدند و بانظر آن شورای انجام وظیفه می‌کردند، افتاد. این هیئت در واقع قوه مجریه کشور محسوب میشدند و معمولاً عبارت بودند از مباشر (Ephoroi)، فرمانده نظامی (Strategoï-Polemarchoi) و غیر نظامی (Archontes).

تعیین تاریخی که حکومت اشرافی جانشین رژیم سلطنتی شد مقدور نیست، بعلاوه این امر در تمام نقاط یونان، در یک تاریخ اتفاق نیفتاد، ظاهراً از قرن دهم یانهم، کشورهای نواحی ایونی، که پای‌بند سنت‌های قدیم نبودند، در این کار پیشقدم شدند، نهضت مزبور تا حدود قرن ششم هنوز در پاره‌ای از جزایر دریای اژه

راه نیافته بود ، پاره‌ای از نواحی عقب مانده شمال و مغرب یونان بری ، بخصوص مقدونیه حکومت سلطنتی داشتند و چنانکه خواهیم دید کشور مقدونیه در قرن چهارم موجب احیای سلطنت در یونان گردید .

۴ - تحول اقتصادی :

زندگی شبانی که در آغاز کار اساس معیشت یونان بود بتدریج تغییر یافت و پس از شهرنشینی مردم بکشاورزی علاقمند شدند ، زمینهای بزرگ که در دست خانواده‌ها بود بتدریج تقسیم و تجزیه گشت و تحولی که در عین حال جنبه حقوقی و اقتصادی داشت پدید آمد ، دارائی منقول و سپس اراضی از خانواده با افراد منتقل شد و پس از مرگ پدر ، اطفال ملک او را میان خویش تقسیم می کردند ، املاکی که باین ترتیب تقسیم شده بود ارزش بیشتری پیدا کرد و مردم برای ازدیاد درآمد خود کوشش بیشتری مبذول میداشتند ، مزارع گندم و جو و تاکستان‌ها و باغهای زیتون روز بروز توسعه یافت و بر اثر تجربه ، مردم قواعد کشاورزی از قبیل رشه دادن بزمین ، طریق آبیاری و طرز آیش بندی (دوساله) را آموختند ولی وسایل کار آنها بسیار ساده بود و با در نظر گرفتن بی استعدادی اراضی میتوان بمیزان شقت و تلاش آنها در بهره برداری از زمین پی برد .

شهرنشینی وضع اولیه زندگی را که هر خانواده همه مایحتاج خود را خود فراهم میکرد تغییر داد و این مرحله اقتصاد که باید آن را اقتصاد خانگی خواند (در این مرحله هر خانه یک واحد اقتصادی محسوب می شد و همه کارها در خانه انجام می گرفت . Oikos در یونانی بمعنی خانه است و Oikonomia از همین کلمه مشتق می باشد) روز بروز توسعه یافت . بتدریج اقتصاد شهری جانشین این وضع شد ، در این مرحله مبادله کالا میان خانه های یک شهر و دهات مجاور صورت میگرفت و سپس با توسعه روابط و وسعت دامنه نفوذ دولت ها تجارت و دادوستد با نقاط دور دست نیز عملی گردید و اقتصاد کشوری و بین المللی بوجود آمد .

مرحله اول که مخصوص زندگی شبانی بوده ، در دوره آثنی ها رواج داشته ، در اودیسسه آنجا که عمر آداب و رفتار سیکلپ ها را شرح میدهد ، باین طرز زندگی اشاره شده - «ما بسرزمین سیکلپ ها» رسیدیم ، مردان بلندقامتی که قانون نداشتند ، نامرد خندانان جاوید زندگی می کردند و بدست خود ، ناری از فیل ، شخم زدن و شست و زرع انجام نمی دادند (ادیسسه - ۹-۱۳۱) و در مرحله دیگر هم آدم و بیش از همان ایام زوهرفی بوده است .

اساس اقتصاد شهری ، صنایع و حرفه هائی بود که خارج از نارهای خانگی و برای رفع احتیاجات عمومی صورت میگرفت (ابن دسنه از پیشه وران Demio-Ergoilo ، یعنی سازگار برای ملت ، میگفتند) و عبارت بودند از :

۱- نوزه گر (Kerameus) ، که نظریت وسعه روز افزون لوازم گلی ، اهمیت بسیاری داشت . باید دانست که چرخ نوزه گری از مدت ها پیش از دوره آثنی معمول بود و لوازمی که از گل ساخته می شد از لحاظ شکل و تنوع آن در حال تحول و تکمال بود .

۲- نجار (Tekton) ، این دسنه از پیشه وران در عین حال نارهای ساختمانی و بنائی را هم انجام می دادند .

۳- آغنگر (آغنگر - Chalkous مشق از کلمه Chalkos - برنج - در دوره ای که هنوز آهن را نمی شناختند) که ناراسلحه سازی و جواهر سازی را نیز به عهده داشت . آغنگری تنها حرفه ای بود که یک خداوند حامی بنام Hephaistos داشت .

۴- دباغ و پوست فروش (Skytotēmos) ، اس شغل از نارهای خانگی محسوب می شد ولی متخصصینی هم برای آن وجود داشتند .

بازرگانی و راعزنی دریائی که در این دوره بسیار رایج بود منشأ اقتصادیین الملنی

۱- Cyclope ، یعنی چشم ثرد - شاید در قدیم این کلمه برای توصیف و تجسم آتش نشان رده ، که در رواق فوران ، از دهانه آن دود و مواد مذاب بیرون می آمده - اودیسسه ترجمه Jeanne Raison و Médéric Dufour صفحه ۳۸۰ .

Syriaque Sinaitique	Chananéen Phénicien Araméen	Grec	Latin
𐤀 𐤁	𐤀 𐤁	A	A
𐤂 𐤃 𐤄	𐤂 𐤃	B	B
𐤅 𐤆 𐤇	𐤅	ΓC	CC
𐤈 𐤉	𐤈 𐤉	ΔD	D
𐤊 𐤋	𐤊 𐤋	E E	E
𐤌 𐤍	𐤌	Ϝ Y	FVWY
𐤎	𐤎 𐤏	I	Z
𐤐 𐤑	𐤐 H	H	H
𐤒 𐤓	𐤒	I	IJ
𐤔 𐤕 𐤖	𐤔 𐤕 𐤖	K	K
𐤗 𐤘 𐤙	𐤗 𐤘	ΛL	L
𐤚	𐤚 𐤛	M	M
𐤜 𐤝	𐤜 𐤝	N	N
𐤞 𐤟	𐤞 𐤟 𐤠	+Ξ	X
𐤡 𐤢	𐤡	O	O
𐤣	𐤣 𐤤	ΠΓ	P
𐤥 𐤦	𐤥 𐤦	Q	Q
𐤧 𐤨 𐤩	𐤧	PR	R
𐤪	𐤪	ΣΣ	S
+	X	T	T

الفبای سامیهایی مغرب شکل ثانی که از آن مشتق شده

«برمتد - استیلای تمدن»

محسوب می‌شد؛ در واقع با آنکه ارتباط این دو عمل عجیب بنظر میرسد با اینحال بستگی آنها در آن دوره قابل تردید نبود چون در هر حال از طرفی بازرگانان خود عمل راهزنی را نیز انجام میدادند و از طرف دیگر عمل هردو دسته نتیجه واحد داشت و آن تهیه محصولات از خارج برای رفع احتیاجات داخلی بود.

جنگ نیز صورت راهزنی وسیعتر و مهمتری را داشت، در این دوره جنگ برای بسط املاک صورت نمی‌گرفت بلکه هدفشان بدست آوردن غنائم بود.

اختلاف آن با راهزنی این بود که در جنگ ها تقریباً همه مردم شرکت میکردند و بنابراین مراعات نکات اخلاقی بیشتر می‌شد.

یونانیان، مصالح و سودی را که در داخله مملکت بدست نمی‌آمد، از راه جنگ و بازرگانی دریائی و راهزنی تحصیل میکردند (طلا، برنج، ارغوان)؛ در میان مللی که با یونان ارتباط داشتند باید فنیقی‌ها را نام برد که پس از رهایی از قید تساط مصریها (اواخر قرن دوازدهم) و پس از آنکه دریانوردان ارژدیگر فعالیتی در مدیترانه نداشتند، بحمل و نقل کالا از شرق یونان و سایر ممالک مدیترانه غربی پرداختند و بر اثر همین رفت و آمدها چنانکه میدانیم الفبای فنیقی (در قرن نهم) در یونان رواج یافت.

۵- تحول مذهبی:

بر اثر تغییراتی که در زندگی مادی یونانیان بوجود آمد، تحولات اخلاقی قابل ملاحظه‌ای حاصل شد و عقاید مذهبی و هنری اقوام مختلف مورد استفاده آنها قرار گرفت و دوره‌همری را باید بزرگترین دوره فعالیت عقلی و تربیتی یونان نام داد. در آغاز این دوره بردمی که در کناره‌های دریای ارژه میزیستند، از ترس خشم خدایان در عذاب بودند ولی بتدریج این وحشت از بین رفت و در اواخر این دوره فاصله خدایان و بشر کمتر شد و در نتیجه نزدیک شدن آنها با مردم، حس بیم و هراس سابق تعدیل گشت، و سایلی که برای جلب حمایت و تسکین غضب آنها ضرورت داشت بر همه روشن بود و همه از نسب خدایان و نسبتی که میان آنها وجود داشت و همچنین از صفات و خصوصیات اخلاقی هر یک از آنها مطلع بودند.

اساس مذهب آکئی، از مذهب اهالی کرت تقلید شده و در دوره آکئی یونانیان برای ربه النوع مادر یاربه النوع زمین (Gaia) و رب النوع آسمان (Zeus) اهمیت زیادی قائل بودند و پرستش ربه النوع مادر که مدت‌ها پیش از ورود آکئی‌ها در یونان رواج یافته بود بتدریج در سراسر این شبه جزیره بانامهای مختلف شایع شد^۱؛ منشاء پاره‌ای از مراکز مذهبی یونان نیز مانند دلف، اولمپی، دلوس از دوره نفوذ کرت سرچشمه می‌گرفت و بطور کلی خدایان و عقاید مذهبی آکئی‌ها مخلوطی از عقاید مردم کرت و آسیائیه‌ها بود^۲. وضع سیاسی یونان یعنی تقسیم اهالی به قبیله و طایفه و خانواده موجب پرستش خدایان متعدد در یونان شد چون هر دسته خدائی مخصوص بخود داشت و عده‌ای از آنها خدایان سابق خود را (که قبل از مهاجرت می‌پرستیدند) هنوز می‌پرستیدند، ژئوس خدای سلطنتی مافوق همه خدایان قرار داشت و یکنوع وحدتی را میان آنها برقرار میکرد در صورتی که ربه النوع زمین باشکال و اساسی مختلف در هر یک از نقاط یونان مورد پرستش و احترام بود. آکئی‌ها نیز مانند بابلی‌ها، پاره‌ای از آثار طبیعت را جلوه اراده الهی میدانستند و عقیده داشتند که صاعقه علامت خشم خدا است، آکئی‌ها سرنوشت خود را از روی پرواز طیور تعیین میکردند و بخواب که موجب ارتباط مستقیم آنها با خدایان بود و بوسیله پیشگویان تعبیر می‌شد معتقد بودند.

از تشریفات مهم مذهبی، در دوره آکئی‌ها، قربانی و تقدیم پاره‌ای هدایا (شراب و غسل و روغن که معمولاً آنها را روی ریشه درخت‌ها یا در حفره تخته سنگ‌ها و یا در چشمه‌سارها و ورودخانه‌ها می‌پاشیدند - این عمل مخصوص خدایان زمینی شد و برای خدایان آسمانی (المپی‌ها) قربانی با آتش معمول گشت و عقیده داشتند که

۱- از قبیل آتنا Athena ربه النوع حاسی سلاطین، Héra ربه النوع شهر آرگوس و همسر ژئوس، Déméter ربه النوع شهر تب، Eileithia ربه النوع Eleusis که ظاهراً در جزیره دلوس نیز موردستایش بود.

۲- پیرن - تمدنهای قدیم صفحه ۲۳۵.

دود آتش، بخار و عصاره و چربی حیوان قربانی را با آسمان سیرساند. بتدریج در قربانی‌ها فقط قسمتی از بدن حیوان، یعنی قطعه‌ای از ران او را می‌سوزانند و بقیه را برای غذای اشخاص مصرف می‌کردند (در راه خدایان بود، در این زمان معبد مخصوص خدایان وجود نداشت و از آنها مجسمه نیز ساخته نمی‌شد).

عقیده آکئی‌ها درباره حیات پس از مرگ شبیه عقاید بابلیها و مردم آسیا بود، بعقیده آکئی‌ها زندگی واقعی همان بود که در این دنیا طی می‌شد و آنچه آنها در مواقع قربانی از خدایان می‌خواستند ثروت و سعادت در این دنیا بود؛ پس از مرگ، روح با قستگاه دائمی اموات که قلمرو رب النوع هادس^۱ بود میرفت، آکئی‌ها نیز مانند بابلی‌ها خاطره دردناکی از مرگ داشتند و از زندگی در این دنیا، بهرنحوه بود، راضی بودند، روح آشیل در مذاکرات خود با اولیس چنین می‌گوید «من، خدمتگزاری یک کشاورز تهی دست را دردنبای شما، بر سلطنت اموات در این دنیای خاموش ترجیح می‌دهم. ادیسه ۱۱-۴۹». برای آسایش مردگان، تشریفات مهمی پس از مرگ آنها اجرا می‌شد. و اگر مقبره‌ای برای آنها تهیه نمی‌کردند دچار خشم و غضب مردگان می‌شدند. مقبره آکئی‌ها معمولا مکانی بود که خاکستر اجساد را پس از سوزاندن در آن جای میدادند و یا آنکه جسد را (بدون سوزاندن) در ناحیه‌ای دفن می‌کردند، هم‌باین دونوع تشریفات اشاره کرده، مراسم نوع اول مخصوص آکئی‌ها بود و بخاک سپردن جسد از آسیا بیونان رسیده است.

۶- یونان در اواخر دوره همری:

دوره حماسی تاریخ یونان (قرن دوازدهم تا قرن هشتم) دوره تاریکی است که باید تحولات اساسی یونان را در آن روشن ساخت، در این مدت نه تنها، دوتمدن آن زمان، یعنی تمدن بعد از می‌سن، که بتدریج شکوه و جلوه سابق را از دست میداد، و تمدن ابتدائی یونان، بهم در آمیخت بلکه تمرکز قبیله‌ها و طایفه‌ها و خانواده‌ها

درمدینه پایان پذیرفت و ازاین پیش آمد نتایج بالنسبه مهمی حاصل شد .

از نظر اجتماعی اساس رژیم خانوادگی متزلزل شد ، با آنکه در پاره‌ای از خانوارهای معروف قدرت رئیس خانوار محفوظ بود ونجبا واشراف بصورت قهرمانان درآن جمع زندگی می کردند مع ذلک خانواده‌های کوچک ومحدود و حتی عده‌ای منفرد وخارج از خانواده‌ها وجودداشتند . پائین تر از کسانی که املاک واراضی ازخود داشتند طبقه‌ای بوجود آمد ، که گرچه تعداد آنها کم بود ، دارای زندگی آزادی بودند و بمیل خود حرفه‌هایی را انجام می دادند (Démurge) ، پس ازاین دسته ، جمعیت پریشان و تهی دستی وجودداشت که برای زندگی ، خود را بعنوان مزدور خانه زاد دراختیار خانواده‌های دیگر می گذاشت (Thètes) وپائین تر از همه غلامان بودند که باهمه محدودیت‌ها از حیث معاش در مضیقه نبودند .

از لحاظ سیاسی ، بوجود آمدن مدینه‌ها ، خود موجب اختلافات شدیدی شد ، طبقه اشراف دشمنانی داشت که همیشه در کمین او بودند ، پادشاه میخواست سیادت خود را بر آنها تحمیل کند واز طرف دیگر مردم که از امتیازات این طبقه ناراضی بودند مخالف جدی آنها بشمار می آمدند ولی ظاهراً اشراف در این میان پیروز شدند ومردم را بطیع خود ساخته و یا با آنها سازش کردند ، چون عاقبت سلطنت بدست اشراف از بین رفت و فقط درنواحی شمالی که هنوز پابند سنت‌های گذشته بودند مانند مقدونی ، اتولی واپیر طرز حکومت سلطنتی باقی ماند ، همه جا ، حتی در آسیای صغیر با آنکه این کار مدتی بتأخیر افتاد بالاخره غلبه نصیب اشراف شد بطوری که در آغاز قرن هشتم زوال سلطنت اجتناب ناپذیر بود منتهی نجبا که در این مبارزه پیروز شده بودند میخواستند هرچه بیشتر ار این پیروزی بهره‌مند شوند وبنابراین بتدریج ازملت کناره گرفتند ، افراد «خوب» بمخالفت با «بدان» برخاستند وچون دسته اول دارای سرمایه وسلاح واسب بود اراده خود را بر ملت تحمیل کرد و آنها را چنان مقید ساخت که همه برگزیده افسوس میخوردند .

از نظر اقتصادی، گذشته از املاک اجتماعی، مالکیت فردی نیز بوجود آمد و در کنار املاک بزرگ مزارع متوسط و قطعات کوچکی بدست افراد مردم افتاد و بمالکیت آنها درآمد بعلاوه غیر از زراعت و گله‌داری منابع دیگری برای تأمین معاش مردم پیدا شد؛ در صنعت با آنکه هنوز پیشرفتی دیده نمی‌شد بازرگانی بخصوص تجارت بحری بسرعت در حال توسعه بود و سرمایه‌ای که از این راه بدست دریانوردان میرسید بآنها اجازه میداد که املاک وسیعی برای خویش تهیه کنند، باین ترتیب، پس از این زمین منحصر بکسانی که از روز توند املاک بزرگی نصیبشان می‌گشت نبود بلکه سایر افراد نیز می‌توانستند با پول خود اراضی را که میخواهند بخرند.

از هم پاشیدگی ژنوس، قدرت یافتن اشراف و عدم ثبات وضع اقتصادی از حوادث عمده تاریخ یونان در اواخر دوره همری است که نتایج نامطلوبی داشتند. افراد بجای آنکه در کانون خانواده و قبیله زندگی ثابت و مرفهی داشته باشند تنها و بی‌پناه مانده و تسلیم هرج و مرج و فشار شده بودند، بجای یک پادشاه مالکین و فرماندهان متعدد از ضعف استفاده میکردند، وی بجای آنکه در گوشه‌ای از املاک عمومی خانوار، بکاری مشغول باشد و معاش خود را تأمین کند، با آنکه خود صاحب زمینی شده بود، بعلت کوچکی زمین از عهده تأمین مخارج خانواده خود برنیامد و برای جبران این کمبود مجبور بود یا زمین بیشتری بدست آورد و یا اطفال کمتری داشته باشد؛ برای همه کسانی که منتسب بقبیله‌های مقتدر نبودند زندگی بسیار دشوار شده بود، هرزبود این دوره دردناک و پر اضطراب را که هنوز عده‌ای از افراد دارای مقامی در تشکیلات اجتماعی نبودند و وسیله‌ای برای دفاع خود نداشتند بخوبی تشریح کرده، در این ایام اصل تعاون و همکاری از میان مردم رخت برپست و هر کس بفکر خود بود. مهر و مودت خویشاوندی حتی نسبت با اقوام سالخورده نیز مراعات نمی‌شد، حق با اشخاص نیرومند بود؛ از آسایش خاطر و

مسالمت اثری نبود ، همسایه علیه همسایه و دوست برضد دوست قیام می کرد ،
استراحت و بیکاری مفهومی نداشت و اشخاص تهی دست برای فرار از گرسنگی مجبور
باجام کارهای سخت بودند. ولی مردم یونان بر اثر کار و کوشش های خستگی ناپذیر
خود و توسعه کوچ نشین ها، زندگی اقتصادی کشور را سر و سامانی دادند و بر سر نوشت،
که آنها را بفقر و پریشانی و شاید بمرگ محکوم ساخته بود غلبه کردند .

فصل پنجم

مهاجر نشینهای یونانی

یکی از حوادث عمده تاریخ یونان نهضت مستعمراتی است که تقریباً از قرن دوازدهم پیش از میلاد شروع شده و نتایج مهمی در برداشته است. منتهی چون از اواسط قرن هشتم تا آغاز قرن ششم کوشش بیشتری در این راه بکار گرفته، اقداماتی را که پیش از این دوره انجام گرفته، عده‌ای معمولاً نادیده انگاشته و باز توجهی نکرده‌اند و حال آنکه این مهاجرت‌ها بدو دوره مشخص تقسیم می‌شود:

دوره اول مهاجرت‌هایی است که هنگام ورود درین‌ها بشبه جزیره یونان صورت گرفته و نتیجه آن ایجاد مدینه‌های یونانی در طول سواحل آسیای صغیر می‌باشد. در دوره دوم که مدتها پس از مهاجرت‌های اولی عملی شد یونانیان با برنامه منظمی بتوسعه مهاجرت‌های خود پرداختند. یونانیان اروپا از جانب مغرب تا ستونهای هرکول پیش رفتند و یونان‌ها آسیای صغیر و خویشت در دریاهای شرقی توسعه داده و گرچه با ایجاد یک امپراطوری واقعی توفیق نیافتند ولی از لحاظ اقتصادی منافع سرشاری عایدشان شد و آنها نیز توانستند نفوذ خود را بنواحی غربی بسط دهند، دامنه عملیات یونانیان در طی دو قرن از دریای اژه تا پونت اوکسن و همچنین ایتالیا و سیسیل و مصر و لیبی تا سواحل آتلانتیک توسعه یافت.

۱ - دوره اول: یونانیان در آسیای صغیر

۱-۱. ملل و مختصات:

علت مهاجرت یونانیان در دوره اول ظاهراً یک امر سیاسی بوده، وحشت و هراس اقوام آکنی و ایونی و ائولی از مهاجمین دری آنها را به مهاجرت وادار کرد و

این اقوام نه از سرزمین اصلی رانده شده بودند درصدد تهیه اراضی جدیدی برآمدند که آزادی آنها را تأمین کنند و برای ایجاد سازمانهایی نظیر سازمانهای سرزمین اصلی خویش، مساعد باشند؛ با آنکه در این باره جزو استانهای موجود و حفریات مشخصی شده شده، مدارک دیگری در دست نیست ولی باستناد همان مدارک میتوان گفت که یونانیان مهاجر این دوره نمی توانستند وضع زندگی دیگری غیر از آنچه در مایینه های یونانی داشتند برای خود فراهم سازند بنابراین در آن حدود با ایجاد شهرهایی (ماینه) پرداختند. نتیجه یکی از مشخصات این شهرها که در کناره های دریای اژه ایجاد شده این بود که هر یک از آنها استقلال خویش را محفوظ نگاه داشت؛ هرچیک از آنها بردگری نفوذی نداشت و کوچکترین رابطه تابع و متبوعی میان آنها نشده نمی شد، از طرف دیگر در این شهرها هیچوقت صحبت از نزدیکی و نسبت یک شهر با شهر دیگر در میان نبود و همه آنها خود را بملت یونان مشغوب می دانستند بنابراین چنین بنظر میرسد که هنگام مهاجرت، همه مردم یک ناحیه با هم متحد شده جلای وطن کردند و در ایجاد یک دهکده یا دهکده هایی که مهاور هم باشند، همه میهم و میزبان بودند. در روایات و نامه هم همدجا صحبت از شهرهای آثنی، اتولی، ادونی، دری است و مشخصات دیگری که علامت اسباب و جدائی آنها از هم بانده دیده نمیشود.

ناینگال، یک موضوع در ایجاد این شهرها میهم مانده و آن اینست که چون در آن دوره امنیت کافی وجود نداشته آبا همه این شهرها استحكاماتی داشته اند یا خیر؟ البته تاکنون جواب صریحی باین سئوالات داده نشده همینقدر معلوم است که بازه ای از آنها از آغاز بنا دارای استحكاماتی بوده اند و برخی بصورت بازارهای دادوستدی بودند که همیشه بهمان وضع باقی ماندند.

۲- مهاجرت (قوام) اتولی - ادونی - دری؛

تاریخ مهاجرت این اقوام و تشکیل مهاجرنشین هایی باین اسامی، در آسبا، بدوستی معلوم نیست مع ذلک چنین بنظر میرسد که نخستین بار غده ای از آکنی ها از

تسالی باین حدود مهاجرت کردند چون راه آسیای صغیر پراثر اقداماتی نه پیش از آنها صورت گرفته بود و همچنین در نتیجه جنگهایی که در قرن چهاردهم برای تصرف لس بوس و تنه دوس بعمل آمد ، بروی آنها بازبود وعدهای از اقوام اثولی از همان موقع در این جزایر ساکن شده بودند^۱. بنابراین مهاجرت اقوام اثولی واستقرار آنها در سواحل آسیای صغیر در این تاریخ ، چندان مشکل بنظر نمی رسید ؛ مهاجران جدید در اطراف خلیج آدراسی تیون^۲ و نواحی جنوب آن تادعانه رود هر بوس^۳ مستقر شدند و در آنجا دوازده شهر ایجاد کردند که از سیریکه از آنها بود (از میر بعد ها بتصرف ابونی های ساکن تلفوف^۴ درآمد). مر دز مهم اثولید در آسیای صغیر جزیره بزرگ لس بوس بود که شهرهای می تیلن^۵ و ارزوس^۶ در آن قرار داشتند ، از روی لهجه مردم لس بوس ، زبان اثولی . که تقریباً همه یونانیان این حدود بآن تکلم میکردند ، و با زبان تسالی نزدیکی کامل داشت ، شناخته شده و پراثر فعالیت همین جزیره ، اثولید باوج شهرت خود رسید .

مهاجرت اقوام اثونی ، کمی بعد ، یعنی هنگامی که پلوپونز بتصرف دین ها درآمد صورت گرفت ، از منشاء این اقوام اطلاعی دردست نیست ولی بموجب شواهد متعدد ، از قبیل تقسیم آنها بچهار قبیله ، ستایش آپولون وعید آپاتوری^۷ و بالاخره وحدت اساسی زبان (که باوجود اختلافات محلی اساس واحد داشت) ، باید گفت که عمده آنها در آغاز نار ، زندگی مشترکی داشته اند منتهی در تاریخ اثری از آنان مشهود نیست .

۱- کلوثر ، تاریخ یونان جلد اول صفحه ۹۵ پاورقی شماره ۱۱۶ .

۲- Herimos

۳- Adramyttion

۴- Mitylène

۵- Colophon

۶- Erésos

۷- Apatouria ، جشن های بزرگی که در فراقری ها برپا می شد . در روز سوم این جشن

که Kouréotis نام داشت پدر خانواده اطفالی را که در آن سال بدنیاء آمده بودند به فراقری

معرفی می کرد . کلوثر ، تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۹۲-۳۹۳ .

اساس وحدت این قوم ، ظاهراً در دوره آثی ، و در سرزمین آتیک و اوپه صورت گرفت و بتدریج درباره ای از نقاط پلوبونیز نیز توسعه یافت ولی تعیین محل دقیق وتاریخ آن مقدور نیست . پس از حمله اقوام دری ، آن عده از ایونی ها که حاضر نبودند در حکومت حکم فاتحین باشند ، بتدریج بجانب آسیا رفتند و در این مهاجرت عده ای از یونانیان سابر قبایل را نیز با خود بآن حدود بردند^۱ . ابونی های آسیای صغیر عقبه داشتند که بانی شهرهای آنها ، شاهزادگانی از اعقاب سلاطین آثی ، که در بیلوس سلطنت می کردند ، بوده اند و در واقع باید گفت که اکثریت مهاجرین از بزرگان ابونی و سردمی که وسیله مهاجرت داشتند تشکیل می شد . بهر حال دوازده شهر جدید ، بوسیله این مهاجرین ، در سواحل آسیای صغیر ، از مصب هرموس تا دهانه شاندر ویا در جزایر مجاور بوجود آمد . شهرهای مزبور عبارت بودند از : میل^۲ ، میونت^۳ ، پ^۴ ، افز^۵ ، کولوفون ، لبدوس^۶ ، ثئوس^۷ ، کللازوم^۸ ، ارتره^۹ ، فوسه^{۱۰} و لیوس و ساموس . بعدها شهر ازبیر که از اولی ها گرفته شده بود وهالی نارناس که از دوبرد مجزاتند ضمیمه این شهرها گشت .

یونانیان مهاجر بتدریج با مردم این حدود در آمیختند و طرز حکومت آثی ، که تقریباً شبیه حکومت سابق مردم این نواحی (کارها ، فربژها ، لیبدما و مردم کرت) بود در سواحل آسیای صغیر یعنی ابونی رواج یافت و گذشته از سلاطین محلی که در یکی دو ناحیه قدرت خود را محفوظ نگاهداشته اند^۱ . سلسله مقتدری که از اعقاب

۱ - بمعینه هرودت این یونانیان از قبایل Minyens ساکن اورکومن ، Cadméens ،

Epidauriens و Arcadiens ، Phocidiens ، Dryopes بوده اند .

۲ - Milet ۳ - Myonte

۴ - Priène ۵ - Ephèse

۶ - Lébédos ۷ - Téos

۸ - Clazomène ۹ - Erythrée

۱۰ - Phocée

۱ - پادشاهان قدیم کاری بنام Branchides در میلت .

سلاطین پیلوس بود بنام نلی^۱ تشکیل شد و تمایل شدید آکنی ها باصل تمرکز موجب شد که شهرهای ابونی گردد و سلسله سلطنتی نلی و لدی^۲ متمرکز شوند، این پیش آمد از لحاظ مذهب نیز مقدمات اتحاد آنها را فراهم کرد و از قرن دهم بنا یازدهم، دوازده شهر ابونی تک اتحادیه مذهبی^۳ که بوزنیدون^۴ را می پرستیدند بوجود آوردند، محل سنایش این رب النوع باثونبون^۵ نام داشت و پرفراز کوه میکال مقابل جزیره ساموس برنامده بود، با این حال در شهرهای ابونی عده ای از سایر خدایان همچنان مورد ستایش بودند و در این میان آپولون^۶ خدای بزرگ آسیای صغیر و حاسی شهر تروا مقام مهمی داشت.

بدین ترتیب، ابونی از آغاز دار، بر اثر اختلاط دو تمدن و دو مذهب آکنی و آسیائی وضع خاصی بخود گرفت و در این راه شرایط اقلیمی، حاصلخیزی زمین، وجود بنادر متعدد و ارتباط مستقیم با نواحی داخلی آسیا^۷ کم کم زبانی به پیشرفت ابونی میگرد. ابونی در مدت کوتاهی قدرت زیادی بهمزد و بحریه نیرومند و ثروت سرشار او چنان شهرت یافت که آنسوریا و فلسطینی ها، همه یونانیها را بنام ابونی با و ان میخواندند. آخرین مهاجرت، مهاجرت دریها بسواحل آسیای صغیر می باشد، این مهاجرین پس از تصرف جزایر کرت،^۸ کوس^۹، کارپاتوس و رودس در شهرهای کینده^{۱۰} و هالیکارناس^{۱۱} مستقر شدند، پیشرفت آنها از جانب شمال بنوسط ابونی ها^{۱۲} که با ناری ها متحد شده بودند موفق گشت و از طرف مشرق نیز فقط تا نزدیکیهای اسحکبات سرزی سابق آکنی ها در لیبی رسیدند، در نامقینی با آنکه سر فزائی^{۱۳} تمدن و آداب دری ها را پذیرفت با این حال نتوانستند نفوذی در آن شهر پیدا کنند و

Poscidon - ۲

Cochides - ۱

Panionion - ۴

Amphictyonie - ۳

۵- آپولون که بر ششگاه او در Didyme واقع در سات بود.

Cos - ۶

۷- Cnide از شهرهای ناحیه کاری.

Phaselis - ۸

Halicarnasse - ۸

عاقبت در بین آثنی های ساکن آن حدود مستهلک شده زبان آنها را قبول کردند .
 بهر حال این مهاجرین معنی داری ها نفوذ چندانی در آسیا بستان نیاوردند و شهرهایی
 که بنسب آنها افتاده بود روابط نزدیکی نداشتند فقط جمعیتی از آنها که در اطراف
 سناشگاه مذهبی خود ، در تروپئون^۱ گرد هم جمع آمده بودند اتحادی داشتند و چون
 بعنایت مذهبی خود سخت پی بند بودند از ورود کسانی که جزء اتحادیه آنها نبود
 جداً جلوگیری میکردند .

II - دوره دوم : مهاجرنشینهای یونانی از قرن هشتم تا قرن ششم

۱- فلل و منتهضات :

یکی از علل مهم نوجده یونانیها مهاجرت ، بگفته نویسندگان قدیم ، (مجموع
 زمین بوده منتهی از این مطلب نباید تسهیل گرفت که یونان در آن زمان جمعیت
 فوق العاده ای داشته و منابع طبیعی ، کافی برای معاش آن جمعیت نبوده است ، خون
 روایات قدیم و مطالعات باستان شناسان هیچیک این موضوع را تأیید نکرده ، حتی
 شهرهایی که در این موقع بالنسبه جمعیت زیادی داشته اند - مینه هائی بودند که در
 اطراف آنها جمعیت روستائی آن روز ، بطور منفرد زندگی میکردند و باید در نظر داشت
 که پاره ای از آنها مانند میلت و تالسیس^۲ نواحی حاصلخیزی بودند که از قرن ششم
 بعد مخصوصاً (یعنی دوره ای که نهضت مستعمراتی یونان موقوف شده بود اجمعیتی
 متراتب پیش از آنکه در آغاز قرن دهم داشت ، در آن بسر میبردند ، باسن ترتیب با
 آنکه یونان در قرن هشتم جمعیت فوق العاده زیادی نداشت شرایط حقوقی موجب
 شده بود که اراضی برای جمعیت آن روز یونان کافی نباشد ؛ چنانکه بیشتر گفتیم
 قبایل یونان زمینها را میان خود تقسیم کرده و این املاک خانوادگی غیر قابل انتقال
 و غیر قابل تقسیم بودند ؛ کسانی که بمعنی از ژئوس^۳ طرد می شدند و بیگانگان حق استفاده
 از مالکیت اراضی را نداشتند و در هر خانواده ، حتی اولاد و بازماندگان مجبور بودند
 در همان سهمی که متعلق به پدران آنها بود بزراعت بپردازند ، این شرایط برای کسانی

۱- دماغه Triopion در ناحیه کاری ۲- Chalcis از شهرهای یونان واقع در اوبه

که بعضی از این مزارع محروم میشدند و همچنین برای افراد جاه طلب و بلند پرواز قابل تحمل نبود و نبود زمین، آنها را بنصرف اراضی جدید وامیداشت.

از طرف دیگر وضع مدينه‌های هلنی، در دوره بعد از سقوط سلطنت، بسیار نامنظم و مخوش بود، نزاع میان خانواده نجبا و خانواده‌های سلطنتی که حاضر نبودند باسانی از افسار و قدرت خود دست بردارند و همچنین، مبارزانی که خانواده‌های نجبا میان خود داشتند، موجب اختلافاتی می‌شد و دسته‌های مختلف بجان یکدیگر می‌افتادند.

شرح یکی از این اختلافات که عاقبت بوسیله آتنا^۱ به مصالحه انجامید در کتاب آخر ادیسه ضبط است، و چنین بنظر می‌رسد که پاره‌ای از مهاجرنشین‌های یونانی، از قبیل سیرن^۲ و تاران^۳، بوسیله دسته‌ای که در آن مبارزان مغلوب شده و جلای وطن را باطلاعت ترجیح می‌داده‌اند، تأسیس شده و نام یکی از این شهرها که مهاجرین ساموس ایجاد کرده بودند دیککابار^۴ (یعنی شهری که عدالت در آن حکمفرما است) میباشد.

روح حادثه‌جویی که از مشخصات ملت‌های جوان و تازه نازاست و جلوه‌های آن در اغلب شئون زندگی یونان اولیه دیده میشود، در امر ایجاد مهاجرنشین‌ها نیز تأثیر فراوان داشته؛ همان سوابقی که عده‌ای را بایجاد شهرهای جدید در نواحی دور دست وامیداشت و موجب شد که دسته‌ای بزرگ که راهزنی و حوادث غیرمترقبه و در عیجان آن متوجه شوند، افراد بوالهوس و غیرمنظم که از ثار و نعمتهای ثانوی خانواده‌گی روگردان بودند علامه شدیدی باین طرز زندگی داشتند و از جنگ و تیر و زوین و دشمنی لذت مخصوصی می‌بردند.

۱- Athéna ربه النوع فکر و دختر زئوس

۲- Cyrène از مستعمرات یونانی در آفریقا

۳- Tarente از شهرهای جنوبی ایتالیا

۴- Diakarchia نام شهر بعد از Puteoli یا Pouzzoles خوانده شد و اکنون بندر کوچکی است نزدیک ناپل.

راهنای ، در دریای اژه ، که شهرهای اطراف آن اغلب بدون حصار بودند ،
 نار پرداخت و با انباری محسوب می شد و هیچگونه بجز وایرادی نداشت . انحطاط
 نیروی دریائی فنیقی و نخستین ا دشمنانی که از نواحی اسرارآمیز و وحشتناک آن زمان
 سر ، ترفی اصول بحرپیمائی دریونان ، مشوق آنها در این راه بود و هنگامی که برانر
 پیشرفت تمدن ، راهنمای محدود شد ، این قبیله افراد ، برای افناح حسن جنگاوری
 و اجراجونی خود ، بعنوان مزدور بخدمت پیکانکان درآمدند ، پادشاهان لیدی در
 ناری و سلاطین بابل در بین النهرین از این اشخاص استفاده میکردند و چنانکه
 ، بدانیم وجود آنها در عصر (مردان برنجی) موجب مزید قدرت پسمانیك گردید^۱ .

۷- مهاجران یونانی در دوره دوم :

باتوجه بموجباتی که این نهضت مستعمراتی را بوجود آورد میتوان مختصات
 آن را در آغاز نار دریافت ، مردم ناراضی و آنها که مجبور بترك وطن بودند قبل از
 هرچیز درصدد نهید اراضی مساعد در خارج یونان برآمدند و بهمین مناسب ابتدا بطرف
 نواحی حاصلخیز اناطلیای جنوبی رفته شهرهایی را ایجاد کردند که درآمد عمده آنها
 از راه دشاورزی نماین می شد .

در اواخر قرن هشتم شهرهای متاپونت^۲ ، سیباریس^۳ ، تروتون^۴ در وسط
 جلگه های حاصلخیزی بوجود آمدند و با آنکه وضع بهداشتی مناسبی نداشتند مهاجرین
 که مشغولشان تصرف اراضی وسیع بود غرنوخ دشواری را برخود هموار نردند ،
 سیکیل نیز که از بهترین زمینهای غله خیز قدیم محسوب میشد مورد توجه مهاجران
 یونانی قرار گرفت و عده ای از آنها در شهرهای نا سوس^۵ و ناتان^۶ و اراضی حاصلخیز
 اطراف آنها و همچنین در لئونتی نی^۷ ، در آن خطه سیکیل در دوره رومی ، مستقر گشتند^۸ .

۱- تاریخ مصر قدیم جلد دوم صفحه ۸۳ ، چاپ دوم .

Sybaris - ۳

Métaponte - ۲

Naxos - ۵

Crotone - ۴

Leontini - ۷

Catane - ۶

در مایوراء ننگه مسین، شهر دوم^۱، که در ناحیه خوش آب و هوای تامپانی^۲ (که هنوز هم غذای جمعیت فوق العاده خود را تأمین می کند) قرار داشت بوسیله آنها بوجود آمد (حدود ۷۵۰)؛ باین ترتیب در این نواحی، که وسایل آسایش فراهم تر از یونان بود - مانند استالهای جنوبی که «یونان بزرگ» خوانده می شد اهمیت آن برای یونان نظیر اهمیتی بود که آمریکا در قرن هجدهم برای انگلیس داشت - شهرهای جدیدی بنامند و معابدی در آنها با افتخار خدایان برپا گشت.

البته ادامه فعالیت این شهرها که دور و مجزی از یکدیگر بودند، در میان اقوام ناشناس و دشمن بسیار دشوار بود بنابراین در صدد ایجاد رابطه با سراسر اراضی خویش و مبادله محصولات یونان با محصولات اراضی جدید برآمدند؛ برای اجرای این نقشه بنیادری احتیاج داشتند و ناچار با ماده دردن سواحل و تعیین جهت جریانهای دریائی مشغول شدند و باین ترتیب پس از شهرهای کشاورزی، عدادی شهرهای دریائی بوجود آمد. در یونان بزرگ، شهر تاران^۳، در سیسیل، شهر سیراکوز (۷۳۳)، و در کنار خلیج لیون، شهر ماریسی (۶۰۰)، و دریای مرمره (۶۵۰) شهرهای سیزیمکت^۴ و بیزانس و سپس شهرهای سینوپ، تراپیزوس و همچنین بانگاههای دری در شبه جزیره کریمه^۵ و دهانه های دایوب بوسیله آنها دایر گردید. این شهرها وضع بندری مناسبی داشتند و بر طبق احتیاجات نظامی و بازرگانی و دریائی آن زمان، در کنار جزیره کوچک بانس جزیره ای که بر بندر طبیعی دست داشت ایجاد شده بودند. سیراکوز و تاران^۶ مخصوصاً از این لحاظ موقع مناسبی داشتند، قبل از استقرار در این بندرها و دست آوردن مکان مناسب گاهی وقت و مطالعه زیادی بکار میرفت با اینحال باز هم پاره ای از آنها برای زندگی چندان مساعد نبودند، بندر تالسدوان^۷ که در

Campanie - ۲

Cumes - ۱

Cyzique (کنار مرمره).

۲ - یونانیان شبه جزیره کریمه را Chersonèse Taurique میخواندند.

۳ - Chalcédoine واقع در ناحیه بی تی نی در آسیای صغیر و کنار بفر

حدود نیمه قرن هفتم بدست مهاجرین سگار افتاد همین حال راداشت و بهمین مناسبت چندی بعد بندر بیزانس که جدید در بای سباه و مدیترانه و دو قاره آسیا و اروپا بود ، مورد توجه قرار گرفت .

مهاجران یونانی آداب مذهبی و سیاسی خود را در اراضی جدید همچنان محترم میدانستند و در شهرهایی که بوسیله آنها بوجود می آمد ، فضا ، انجمن ها و خدایان بتربیتی که در وطن اصلی آنها معمول بود با دایره شهر و حما پان از مهاجرین می پرداختند . نئورنشینی و آداب آن و محصور کردن شهر بسرعت در میان آنها رواج می گرفت بخصوص که مهاجرین معمولاً مجبور بودند در میان اقوام غیر یونانی و تقریباً وحشی بسر برند ؛ شهرهای آدراگاس^۱ و پوزنیدونیا^۲ از همان آغاز تار دارای حصارهایی بودند در صورتی که در سرزمین یونان ، در این موقع فقط نقاط مرکزی و مهم شهر محصور و مستحکم می شدند .

صرف نظر از عواملی که موجب مهاجرت می شد ، شهرهایی که در خارج از یونان بوجود می آمدند روابط خود را با شهر اصلی حفظ میکردند ، در باره ای از مواقع نمایندگانی از طرف این مهاجرنشین ها بشهرهای یونانی اعزام می شدند و حتی الامکان از مخالفت و دشمنی با شهر اصلی جلوگیری بعمل می آمد ، روابط بازرگانی و گاهی روابط نظامی میان دو شهر دایر بود و با آنکه استقلال مهاجرنشین ها محترم نمرده می شد وجود این میل شهرها در خارج ، موجب آسایش و عظمت شهرهای اصلی دریونان بود بنابراین مهاجرین مردم ، واقعه مهمی بشمار می رفت و در این قبیل مواقع خدایان مورد مشورت قرار می گرفتند ، هر شهر می توانست رسماً درباره ایجاد مهاجرنشین ها و دسته هائی که باید در آن تار شرکت کنند و تعیین رئیس هیئت و حتی قضاتی که باید در تقسیم اراضی جدید نظارت داشته باشند ، مداخله کند .

باید دانست که همه مردم یونان ، در ایجاد مهاجرنشین های جدید ، بطور مساوی و یکسان سهم نبوده اند ، اقوام ایلیری^۳ و مقدونی در دوره های بعد

از اسکندر و جاسمینان او باین فکر افتادند و مردی که در یونان بوی زنده گی روستایی داشتند مانند سکنه نو شده و بلوونیزیهای ساکن آنجا که یونان بزرگ رفتند در این کار اقداماتی کردند .

منهی سهرای بزرگ یونان نه دارای جمعیت بیشتر و وضع سیاسی و اقتصادی بهتر و همچنین آنها امروز در ثانوی بودند هیچ مهمتری در این کار نداشته اند .
 ثرت ، ثلسمس ، مکار که قبل از آتن دارای اهمیت زیادی در دریای اژه بودند ،
 تا نسوس بر نیز بازرگانی جزایر سیکلاد ، «اروس» و «لاخه» سیت که قبل ابونی
 محسوب میشد و بعد یونان از قرن پنجم تا ششم در آنجا فوق العاده توسعه یافت در
 اس راه اهمیت شایانی را دارا میباشند .

۲ - نتیجه :

باین ترتیب در سبب کمتر از سه قرن مدیترانه بصورت دریائی شده یونانی در آمد
 منهی توسعه نفوذ یونانیها بسبب سبب اقوام متحد و بازرگانان متوقف گردید . در
 همین موقع ، فنیقی ها که بخوبی در سواحل سوریه استقرار یافته بودند نمایندگیهای
 که در زمان متحصراً امور بازرگانی بود در قبرس ، سیشیل غربی ، ساردنی و سواحل
 افریقای شمالی و اسپانیا دایر کردند . اترویک ها هم در سواحل دریای تیرنی فعالیت
 پرداختند و سبب آنها بر آن حدود ثابت گشت . در پایان قرن ششم اعدای نقاط
 مناسب اطراف مدیترانه باین طریق اشغال شد و بهین دلیل سبب دانسته مصرف
 یونان متوقف ماند و از قرن پنجم و حتی تا دوره اسکندر ادامی در این راه بعم نیامد .
 پس آمد دیگری که این نهضت را دچار وقفه ساخت این بود که مالکیت فردی
 جانشین مالکیت خانوادگی شد ؛ انقلاب اجتماعی تغییراتی در سرنوشت مردم
 بوجود آورد و چون باین ترتیب عده بیشتری مالک زمین می شدند و می توانستند اذرا

۱- Locrides از کشورهای یونان بوی .

۲- Paros یکی از جزایر سیکلاد .

تجارت و صنعت در داخله یونان سرمایه ای فراهم آورند ، مهاجرت بنقاط دوردست برای تأمین زندگی و تهیه ثروت از اهمیت افتاد .

نتیجه ای که از نهضت مهاجرت و ایجاد کوچ نشین های مختلف حاصل شد مدت ها پایدار و باقی بود . یکی از نتایج آن ایجاد روح همکاری میان یونانیهای که خارج از وطن بسر میبردند میباشد .

مهاجرنشین ها معمولا از افرادی که از شهرهای مختلف یونان بودند تشکیل می یافتند و چون در میان اقوام ناشناس که از نژاد دیگر بودند زندگی میکردند برای مقابله با حوادث همه با هم متحد می شدند . مهاجرنشین سیرن ، در سواحل لیبی بر اثر مجاهدت اعلای ترا^۱ رونق قی گذاشت و در نتیجه صدور محصولات افریقا ثروت سرشاری به نزد و بالین حال امرای آن رای استفاده بیشتر عده ای از مردم نقاط مختلف یونان را بآن شهر دعوت کردند . بهترین نمونه این قبیل مهاجرنشین ها ، شهر نو^۲ لراتیس^۳ در دلتا میباشد که تجارت میان مصر و دنیای یونان را در دست داشت و از اختلاط مردم سواحل آسیا و اهالی جزیره اژین^۴ بوجود آمده بود .

در شهرهای جدید ، که اغلب از افراد فعال و بی باک یونان ، تشکیل شده بود ، تمدن هلنی توسعه سریع و درخشانی داشت منتهی فعالیت همه مهاجرنشین ها در این ناز بکسان و یکنواخت نبود . بسیاری از آنها که در مناطق ناهمساعد و با در میان اقوام دشمن و غیر متجانس بسر میبردند ، بیشتر بکارهای بازرگانی می پرداختند و تحت نفوذ اقوام وحشی ، که حتی وجود و عستی خود آنها را هم بخطر می انداخت ، تراسی گرفتند . شهرهای سیرنائیک بشدت در قید نفوذ اقوام لیبی بود و اغلب مهاجرنشین های نثار دریای سیاه نیز وضع ثابت و استواری نداشتند چون دائم در معرض حملات کت ها^۵ و سک ها^۶ بودند و بنابراین در بسط تمدن یونان ناز مهمی

۱- Thèra واقع در سیکلاد که امروز Santorin نام دارد .

۲- Naucratis

۳- Egine یکی از جزایر یونان که میان بلو پونز و آتیک واقع شده .

۴- Scythes

۵- Gètes

انجام ندادند. در مغرب بخصوص دریونان بزرگ و سیسیل وضع بهتر از این بود. مبنی شد در این نواحی سکنی داشتند مانند کائون^۱ و مسابی^۲ ها و سیکول^۳ ها که از ایلیری^۴ ها با ایثالیو^۵تها بودند بطور کلی مخالفتی با تمدن هلنی ابراز نکردند بطوری که در دورهٔ تسنط رومیها سیسیل بک جزیرهٔ یونانی محسوب می شد. در چنین محیط مساعد شهرهای بزرگی بوجود آمد که افکار سیاسی، علوم، ادبیات و هنر، و همچنین قوانین و سازمانهای اداری آنها که منشأ یونانی داشت، بسرعت روبه تکامل رفت. بنابرایناباب قدیم، قانونگذارانی که کم و بیش، شهرت اغراق آمیزی داشتند مانند زالوکوس^۶ و کارونداس^۷ در این نواحی اصلاحاتی انجام دادند و افکار دسکراتیک^۸، با تمام نتایج آن، در همان موقع که در حوضه دریای اژه ظهور کرد، در این حدود نیز شایع شد. شعر و ادب و هنر تأثیر در قرن ششم توسعه یافت و افکار فلسفی مورد توجه مردم لئجکا و مهاجرنشین^۹ها قرار گرفت. بزرگترین آثار غنری قرن ششم و پنجم دریونان بزرگ و سیسیل بوجود آمد، در برابر یادگارهای معماری زیبای یونان و حتی آکروپول آتن، که خرابه ای از آن باقی است، معبد پستوم^{۱۰} مخصوصاً شکوه و جلوه خاصی داشت.

در خاتمه باید گفت که مهاجرنشین های یونانی جنبه نظامی نداشتند و بصورت نمایندگینهای بازرگانی که فنیقی ها از قرن هشتم تا قرن ششم در سواحل مدیترانه دایر کردند. نیز نبود و به همین مناسبت تمدن در آنها بسرعت رواج یافته و در توسعه هندسه و طیفه^{۱۱} مهمی به عهده آنها بوده است. در این مورد شاید بتوان آنها را با مستعمرات انگلیس مقایسه کرد، این مستعمرات هم بوسیله افراد هوسباز و حادثه جو و عده ای تبعیدی بوجود آمد و منتهی باره ای از آنها، امروز از لحاظ اقتصادی و علمی و حتی افکار و عقاید اجتماعی برتر و بالاتر از وطن اصلی مهاجرین میباشد.

Messapiens - ۲

Zaleucos - ۴

Chaones - ۱

Sicules - ۳

Charondas - ۵

۱- Paestum در محل کیلومتری ناپل.

فصل ششم

یونان از قرن هشتم تا قرن ششم

مدینه‌های روستائی و مدینه‌های بازرگانی

در همان موقع که یونانیها بتوسعه مهاجرت‌نشین‌های خود در کناره‌های مدیترانه مشغول بودند بحران‌های اقتصادی واجتماعی و سیاسی در یونان بوجود آمد که موجب تغییرات و تحولاتی در آن سرزمین شد. گذشته از چند ناحیه که بمیل خود وضع سابق را محفوظ نگاهداشته و پابسته بی‌اختنا بودند، سایر ممالک یونانی از آسیای صغیر تا سیسیل خود را برای زندگی نوینی آماده می‌ساختند. در این مدت حکومت سلطنتی در برابر حملات اریستوکراسی از بین رفت و نجات که در این مبارزه پیروز شده خود را از نژاد خدایان می‌دانستند و املاک فراوان و ثروت سرشاری داشتند قدرت خود را بر روستائیان و مردم تیره بخت‌دهات تحمیل کردند و از دسترنج آنها بفتح خویش استفاده بردند؛ اشخاص نوی دست و اواسط‌الناس از اینکه در برانداختن فرماندهان و حکام خود شرکت جسته بودند اظهار ندامت میکردند و بعلت ناتوانی جز اظهار نأسف چاره‌ای نداشتند. ولی در همین موقع عده‌ای از هموطنان آنها که اغلب از مردم فقیر و بی‌چیز بوده و در فوایح دور دست سرمایه‌ای بهم زده بودند بسرزمین اصلی بازگشته ادعا داشتند که مقام آبرومندی در اجتماع با آنها واگذار شود. باین پیش آمد، در شهرها، که علاوه شنیدنی بنیجارت نشان میدادند و بسرعت توسعه مییافتند طبقه جدیدی که باید آنها طبقه جدید سرمایه‌دار خواند بوجود آمد. این دسته با حکومت طبقات مقتدر بمبارزه برخاست و با امتیازات موروثی آنها علناً مخالفت کرد و در نتیجه این کشمکش‌ها اساسی سنن و آداب قدیم اجتماع متلاسی گشت. برای نخستین بار،

در تاریخ یونان، شخصیت‌های ممتاز و اصیلی از قبیل دریانوردان، رؤسای کارگاه‌ها، هنرمندان، شعرا و فلاسفه، قانونگذار و حکام (Tyran) پیدا شدند؛ از این پس، هیچکس بروایات و اخباری که درباره شخصیت و مقام افراد و خانواده‌ها بود واقعی نمی‌گذاشت چون ملت بنیرومندی خود پی برده و قصد داشت فکر و اراده خویش را جامه عمل بپوشاند.

۱- اشراف و سرمایه‌های ملکی:

گرچه از حوادثی که از اواخر دوره همری تا آغاز دوره تاریخی دوشهرهای یونان گذشت، اطلاع صحیحی در دست نیست ولی علت بهم خوردگی اوضاع و ناراحتی شهرها این بود که خانواده‌های مقتدر اختیارات وسیعی یافته، املاک و اراضی را بخود اختصاص داده بودند. در آثار شعرای آن دوره، از قبیل هزیود، اطلاعات جالبی درباره تمرکز اراضی در دست اشراف و نتایج وخیمی که این اقدام داشت دیده میشود، همه عوامل قدرت در دست آنها بود و علاوه مسئله تقسیم اراضی که سابقاً بطور دسته جمعی و بوسیله قبیله اداره میشد بنفع متنفذین و بزیان ضعفا صورت گرفت.

باتمام این احوال، گذشته از این دو طبقه، دسته متوسطی که مالک زمین‌هایی بود، مدت‌ها وجود داشت ولی بالاخره، پیشرفتهایی که در تکمیل وسایل کشاورزی بوجود آمد، کوششهایی که با تحمیل برعایا، برای بهره‌برداری‌های عمده انجام می‌گرفت، پیدایش پول که از اهمیت اموال غیرستقولی کاست، موجب خسارت و شکست این طبقه شد؛ از این پس فقط دو طبقه در مقابل یکدیگر قرار داشتند توانگران و تهی‌دستان و یا بگفته هزیود «بازان و بلبلان». در قرن هفتم غلبه «بازها» قطعی بنظر میرسید ولی صدسال بعد «بلبل‌ها» از چنگال «بازان» گریختند و روز سعادت و نیکبختی یونان فرارسید. علت این پیش‌آمد آن بود که مردم کم‌کم افزایش و ستمگریهای

ارباب ملک بستوه آمده بدرآمد مختصری که از راه صنعت و بازرگانی بدست می آوردند ساخته بودند. این تحول اقتصادی موجب یک انقلاب اجتماعی واقعی شد و پس از این یونان بدو قسمت تقسیم گشت. در نقاطی که نسل اکثر اهالی کشاورزی بود، ارباب ملک قدرت و نفوذ خویش را حفظ کردند و مدینه های آباد سابق روبانحطاط گذاشتند ولی در نواحی که صنعت و تجارت در حال توسعه بود، اشراف تسلیم بورژوازی و طبقات پائین شدند.

سختگیریهای اشراف و ارباب ملک در سراسر یونان معمول بود و در پارهای نقاط، کم و بیش تا چند قرن دوام یافت، تا شروع قرن پنجم وضع بهمین منوال گذشت؛ در دره های وحشی اتولی و آتارنایی، در جلگه های تسالی که از چراگاهها و مزارع وسیع گندم پوشیده شده بود، در سرزمین آباد بثوسی و بالاخره در قسمت اعظم پلوپونز، در لا کونی، سنی، الید و آرکادی تاچندی همین حال دوام داشت. در همه این نواحی کار اکثر مردم، کشاورزی و گله داری بود و بازرگانی و صنعت توجهی نمی شد. فعالیت هایی که در راه بسط اقتصاد روستائی بکار میرفت مستلزم توسعه کشاورزی (با خرج کم) بود و این امر در اثر فشار اشراف و ارباب ملک صورت عمل بخود گرفت، برای آماده کردن اراضی و قطع درختان و تبدیل جنگل ها بچراگاه و مرتع کوشش زیادی شد. زمینهایی که در دامنه کوهها قرار داشت، تپه ها و اراضی پست (که بایستی مدتی عملیات زه کشی در آنها انجام گیرد)، همه بابتصرف اشراف درآمدند و به کشت مو و زیتون اختصاص یافتند و با آنکه این اقدامات مدت ها موجب پریشانی و نارضامندی مردم یونان بود در توسعه زراعت و برداشت محصول فوق العاده مفید و موثر واقع شد.

۲- بازرگانی و صنعت:

در همان زمان که اشراف بتصاحب اراضی و توسعه املاک خویش مشغول بودند عده ای از مردم متهور یونان متوجه دریاها شده از زاد و بوم خود که فقر و

بیمدالتی بر آن حکومت داشت مهاجرت کردند. توسعه دامنۀ مهاجرت و ایجاد مهاجرنشین‌ها، در تغییر وضع یونان که کشوری زراعتی بود بسیار موثر واقع شد و بتدریج یونان را بصورت یک مملکت صنعتی و مخصوص بازرگانی درآورد و شبه جزیرۀ مزبور مرکز مبادله و دادوستد میان شرق و غرب گردید. با اینحال ایجاد ارتباط منظم میان تمام نواحی یونان (که در نقاط مختلف مدیترانه پراکنده بود) فرصت کافی میخواست و تأمین عوامل مادی و اخلاقی که شرط لازم توسعه بازرگانی بشمار میرفت و همچنین همکاری خدایان و مردم، که در دورۀ همری طرح و آغاز شده بود، چند قرن طول می کشید.

خدایان یونانی بتدریج حمایت و سرپرستی بازرگانان را در داخل و خارج بعهدۀ گرفتند. در ابعاد بزرگ که مردم دست از اختلافات خود بر میداشتند مبادله کالاها در اطراف معابد انجام می گرفت و در واقع حقوق بین الملل قدیم در اراضی و میدانهای اطراف معبد ها پا بعرضه وجود گذاشت و بزودی بشکل پیمانهای (Sumbola) که مصونیت اشخاص و اسوا ل آنها را تضمین می کرد معمول گشت.

از نظر مادی نیز تأمین شرایط لازم برای توسعه کشاورزی مورد توجه بود و با آنکه راههای خشکی (جز راههای داخلی آسیای صغیر) چندان خوب نبودند در دریانوردی پیشرفتهای عظیمی حاصل شد، در وضع کشتی های باری، مانند کشتی های جنگی تغییراتی پدید آمد و در اواخر قرن هشتم با اختراع کشتی های که سه ردیف پاروزن (Trière)، اختراع این نوع کشتی را به کرتی هانست می دهند) داشت بر ظرفیت و سرعت و استحکام آنها افزوده شد، از آغاز قرن هفتم کشتی ها دارای لنگر بودند و برای محافظت بندرها ایجاد سد نیز معمول گشت و چنانکه معروف است یکی از جباران کرت ' بفکر ایجاد ترعۀ کرت افتاد منتهی با وسایلی که یونانیان در دست داشتند انجام چنین نقشه ها بطور کامل امکان پذیر نبود (برای انتقال کشتی از دریائی بدریای دیگر - در نقاط کم عرض - کشتی را بکمک غلطکی که در زیر

آن قرار میدادند - از آن راه چوبی - بدریا میبردند) .

کم کم دریافت عوارض از کشتی هانیز مرسوم شد . خلاصه آنکه در طی دویست سال وضع کشتی رانی بکلی تغییر کرد ، در آغاز قرن هشتم ، بزحمت فقط پنجاه روز (در قلب الاسد) در سال کشتی رانی می شد در صورتی که در قرن ششم از بهار بنقاط دوردست سفر می کردند و در چهار یا پنج ماه پائیز و زمستان مسافرتها در یانی متوقف می گشت .

از اوایل قرن هشتم کشتی های یونانی در تمام نواحی مدیترانه در حرکت بودند و دست دریانوردان صیدا و فنیقی را بتدریج از قسمت های شرقی مدیترانه کوتاه کرده و پس از استقرار در سیسیل سواحل غربی مدیترانه نیز میدان فعالیت آنها شد منتهی این مبارزات بازرگانی که در واقع میان آریا ها و ساسیها در دریا های غربی در گرفته بود تاسقوط کارتاژ همچنان دوام یافت .

یونانیها پس از مدت کوتاهی منابع صادرات و نوع احتیاجات هر ناحیه را تشخیص داده بتهیه و مبادله آنها پرداختند و باین ترتیب بازار هانی برای فروش مازاد محصولات و مصنوعات یونان - مس ، آهن ، مرمر ، ظروف سفالین ، شراب و روغن زیتون - پیدا شد ، در این میان ظروف سفالین ، بخصوص ظروفی که با نقوش زیبا و برنگ سرخ در کرفت و آتن ساخته می شد اهمیت مخصوص داشت .

۳- پول :

یکی از نتایج عمده ایجاد مهاجر نشین ها این بود که یونانیان با استفاده از تمام وسایلی که ممکن بود آنها را ثروتمند سازد ، علاقمند شدند . خط که مدتها یکی از اسرار طبقه ممتاز بود در میان بازرگانان و دریانوردان رواج یافت و گذشته از تغییراتی که در کشتی ها صورت گرفت اقداماتی برای تهیه وسیله ای که مبادلات را تسهیل کند بعمل آمد منتهی این اقدامات تدریجی و گاه منحصر بناحیه مخصوصی بود و در نواحی زراعتی امر مبادله مدتها بهمان وضع ابتدائی دوام داشت . کشور یونان اوزان

و مفادیر خود را از شرق بعاریت گرفت و پول نیز چنانکه میدانیم، نخستین بار در مرزهای یونان و مشرق بوجود آمد^۱، از اختلاط روش عائی که در اوزان و مقادیر بین النهرین و مصر معمول بود روشهای مختلفی در یونان نیز مرسوم شد و تجزیه سیاسی یونان مانع پیدایش روش واحدی در سراسر آن سرزمین گردید با اینحال دو نوع از این روشها بنام اوبوئیک^۲ و اژینتیک^۳ کاملاً رواج یافتند.

۱- به تاریخ تمدن قدیم تألیف Th. Zieilinski مراجعه شود.

۲- Euboique - سیستم اوزان و مقادیر که مخصوصاً در ابونی - اوبه، کرنث، کالسیس و ارتری مرسوم بود و پس از اصلاحاتی که سولون بعمل آورد در آتن نیز معمول شد و بتدریج بوسیله آتن و اسکندر کبیر بعنوان سیستم آتیک در اغلب نقاط دنیای هلنی رواج یافت. در این سیستم واحد طول یک پا بود که ۲۹۷ میلیمتر طول داشت و سه پنجم ذراع بابلی (۴۹۵ میلیمتر) بود و واحد وزن در آن یک پای مکعب آب که ۴ کیلوگرم و ۲۰۰ گرم وزن داشت. بین واحد وزن بابلی که در یونان نیز رواج یافته بود در اوبه و آتن ۴۳۶ گرم وزن داشت. (و شصت برابر آن ۲۶ کیلوگرم و دویست گرم بود) و در اخم واحد پول این ناحیه بوزن ۳۶/۴ گرم بود مسکوبات اصلی در این سیستم عبارت بود از:

Tétradrachme (چهار درهم) ۱۷/۴۶ گرم

Didrachme (دو درهم یا Statère) ۸/۷۳

Drachme (یکصدم مین) ۴/۳۶

Obole (یک ششم درهم) ۰/۷۳

۳- Eginétique - روشی که مخصوصاً در سمالکدوری، در پلوپونز، در یونان شمالی و در باره ای از جزایر (منجمله جزیره آژین) معمول بود و Phidon پادشاه آرگوس بعداً تغییراتی در آن داد. در این سیستم واحد طول یک پا بطول ۳۳۰ میلیمتر و دوسوم ذراع بابلی و واحد وزن یک پای مکعب آب بوزن تقریبی ۳۷ کیلوگرم بود. یک شصت در اژین ۶۲۸ گرم وزن داشت (شصت برابر آن ۳۷ کیلوگرم) که یکصد در اخم تقسیم میشد (هر در اخم ۶/۲۸ گرم). فیدون پس از رواج پول نقره خود که شکل لاک پشت بر آن نقش شده بود، این تقسیمات را پذیرفت:

Statère یا Didrachme (یک پنجاهم مین) ۱۲/۵۷ گرم

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بول ده ساده ترین وسیله مبادله محسوب می شد نخستین بار درلیدی بوجود آمد و در آغاز کار قطعه فلزی بود مخلوط از نقره و طلا (۳۰ درصد این سکه ها نقره بود) که هر شهر علامت خود و یا تصاویر دیگری را بر آن نقش میکرد ، کرزوس پادشاه لیدی ازطلای خالص و نقره نیز سکه زد و شهرهای ایونی واسطه انتقال این ابتکار

بقیه حاشیه از صفحه قبل

» ۶/۲۸	Drachme (یک صدم مین)
» ۱/۰۴	Obole (یک نهم درهم)
نسبت یک سکه طلا، به سکه نقره هموزن خود، نسبت یک به سیزده و یک سوم آن بود یعنی یک استاتر طلا با سزده استاتر نقره و یک سوم استاتر مبادله میشد :	

۱- کرزوس پادشاه لیدی د انواع سکه طلا و یک نوع سکه نقره رواج داد .

نوع اول (طلای خالص) :

۸/۱۷ گرم	استاتر
» ۴/۰۸	نیم استاتر
» ۲/۷۲	یک سوم استاتر (Trité)
» ۱/۳۶	یک نهم استاتر (Hecté)
» ۰/۶۸	یک دوازدهم استاتر (Hémí Hécé)

نوع دوم (سکه طلای خالص و سکه نقره) :

» ۱۰/۸۹	استاتر
» ۵/۴۴	نیم استاتر
» ۳/۶۳	یک سوم استاتر (تروته)
» ۱/۸۱	یک نهم استاتر (هکته)
» ۰/۹۰	یک دوازدهم استاتر (همی هکته)

باین ترتیب یک استاتر نقره ، ده گرم و هشتاد و نه صدم گرم وزن داشت و ده سکه نقره بوزن ۱۰۸۹۰ گرم ؛ ایک استاتر طلا بوزن ۸۱۷ گرم مبادله میشد (پارعايت نسبت یک به سیزده و یک سوم) نسبت طلای خالص به الکتروم معمولا یک به یک و یک سوم (یاسه به چهار) بود بقیه حاشیه در صفحه بعد

یونان گشتند و در قرن هفتم اغلب شهرهای بازرگانی یونان و بتدریج مهاجرنشین‌های یونانی نیز از این ابتکار استفاده کردند. در نتیجه رواج پول، رژیم سیاسی و اجتماعی ده از قرن‌های پیش درآهه معمول شده بود، متزلزل شد و با آنکه صاحبان اراضی قدرت خود را محفوظ نگاهداشتند، سرمایه‌دارانی که ثروت آنها از اسوا منقول بود بزحمت افتادند. این دسته از متمدولین که مالک اشیاء گرانها و زیبائی بودند (گذشته از مقداری زمین و گله) بدارائی خود اهمیت زیادی میدادند و در واقع همه قدرت آنها مربوط بسرمایه آنها بود ولی ناگهان عده‌ای که از لحاظ قدرت خود را همبایه آنها میدانستند و تشنه شهرت و مقام بودند با آنها بر رقابت پرداختند.

این دسته با اصطلاح آنروز روستائیان و مردم فرومایه‌ای بودند که بر اثر فعالیت و تهور خود پولی فراهم آورده و با آن میتوانستند صاحب زمین و گله و اشیاء قیمتی باشند و توجه مردم را با اهمیت و ثروت خویش جلب کنند. شرح همه مبارزاتی که میان ارباب ملک و بازرگانان طبقه دوم در گرفت مقدور نیست ولی علت شدت و

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بنابراین یک سکه الکتروم بوزن ۱۰٫۸۹ گرم معادل یک سکه طلای خالص بوزن ۸٫۱۷ گرم محسوب میشد.

کرزوس سکه‌های طلای نوع دوم را برای بسط تجارت با میل و واغز و پاره‌ای شهرهای دیگر که واحد پول نقره آنها ۱۴۵۲ گرم وزن داشت اختراع کرد تا یک سکه طلا (بوزن ۱۰٫۸۹ گرم) باده سکه نقره آن شهرها (جمعاً بوزن ۱۴۵۲۰ گرم) باسانی مبادله شود. از طرف دیگر چون نسبت الکتروم به نقره نسبت یک بده بود همان شهرها با ده سکه نقره خود، یک سکه الکتروم (بوزن ۱۴۵۲ گرم) بدست می‌آوردند.

همچنین با توجه باین مطلب که نسبت طلا به الکتروم، نسبت ۳ به چهار (یا یک به یک و یک سوم) بود در مقابل یک استاثر طلای خالص بوزن ۱۰٫۸۹ گرم یک استاثر الکتروم بوزن ۱۴۵۲ گرم داده میشد. باین ترتیب سکه‌های لیدی در شهرهای ایونی جنوبی و شهرهای دورتر از آن نیز سهولت رواج گرفت و سیمت واسطه این کار بود. فصل نهم - پاورقی صفحه اول جنگهای سدی - رجوع کنید به کتابهای کلوتز تاریخ یونان جلد اول - تمدنهای قدیم تألیف پیرن و سکه‌های یونانی تألیف هابلون.

فساوتی که در این راه‌بکار سیرفت این بود که مردم تصویر میکردند این مبارزات برای لغو امتیازاتی است که اشراف از روز تولد بدست می‌آوردند و خریداری آن با پول ممکن نیست. در جامعه‌ای که آنها میخواستند ایجاد کنند اساس تقسیم طبقات، سرمایه و پول بود و چون با احتمال قوی همه‌می‌توانستند پولدار بشوند مردم جداً بکمک سرمایه‌داران جدید و علیه نجبا فعالیت می‌کردند.

منتهی متوجه نبودند که این طبقات هم با هم متحد شده با نیروی بیشتری بمحو آنها (مردم) خواهند کوشید.

۴ - قضاة و جباران :

منشأ تمام ناراحتی‌هایی که دامنگیر افراد و مدینه‌ها می‌شد این بود که قانونی برای تعیین حقوق اشخاص و جلوگیری از تعدی طبقات ممتاز وجود نداشت و دلخوشی مردم تنها بتعالیم مذهبی و انتقام خدایان از اشخاص ظالم بود منتهی با تحولاتی که در زندگی بوجود آمد این قبیل تخیلات از ارزش افتاد و برای رفع بیعدالتی‌ها بتنظیم قوانین اقدام شد. خط و کتابت که از حمله دری‌ها تقریباً فراموش شده بود در قرن هشتم مجدداً رواج یافت و باید آنرا یکی از عوامل آزادی سیاسی و آرامش اجتماعی محسوب داشت.

کسانی که برای تهیه قانون انتخاب شدند ظاهراً حکمیت میان دسته‌های مختلف را نیز بعهدہ داشتند و در واقع ریاست عالیہ شهر با آنها بود. از عنوانی که باین اشخاص داده میشد اطلاعی در دست نیست ولی در آسیای صغیر آنها را «زیمنت» میخواندند؛ این مقام ممکن بود مادام العمر در اختیار یک فرد گذاشته شود ولی معمولاً این ناموقت و برای مدت محدودی بود و اختیارات قضائی و اجرایی در این مدت در دست یک نفر قرار میگرفت.

نهیض مزبور در مهاجرنشین‌های مغرب شروع گشت و نخستین قانونگزاری

که خاطره اقدامات او در یونان محفوظ است زالوکوس میباشد؛ قوانین او در حدود سال ۶۶۳ در لوکر^۱ انتشار یافت و گرچه قوانین مزبور برای یک مدینه اشرافی، که اختیارات در دست مجمع هزار نفری و یک قاضی عالی رتبه بود، تنظیم شد نظر او بیشتر این بود که حق مجازات خصوصی را محدود سازد و حتی الامکان قدرت قضات و اختیارات دولت را بالا ببرد.

تقریباً سی سال بعد کارونداس بتنظیم مجموعه ای از قوانین برای شهر کاتان مشغول شد؛ در این کار او از قوانین گذشته الهام گرفت و با آنکه مقدار کمی از قوانین او در دست است چنین معلوم میشود که وی برای همه موارد پیش بینی هائی کرده نظر خود را طوری که بتأویل و تعبیر محتاج نباشد اعلام داشته بود. در این مجموعه که مقام مهمی در حقوق یونان یافت عقاید دموکراسی و اصول انفرادی و قانون جانشین رژیم اشرافی و خانوادگی و رسوم و عادات شد. بنظر کارونداس، اساس دموکراسی تعاون و تقوی در تمام شئون زندگی بود و چون او میخواست از این مجموعه برای راهنمایی و پرورش ملت استفاده شود دستور داد قسمت اول و دیباچه آن را در همه مجامع عمومی برای مردم بخوانند^۲. قوانین کاتان که جنبه موازنه و اعتدال در آن مراعات شده بود بزودی در شهرهای یونان بزرگ و سیسیل و تراس و همچنین در پاره ای از شهرهای آسیای صغیر تا کاپادوس رواج یافت و در همه شهرهای یونان بجز آتن مورد استفاده قانون نگاران قرار گرفت.

با اینحال در شهرهائی که نجبا و اشراف حاضر بتسلیم نبودند بر اثر شدت اختلافات زمام امور، بیک نفر که عنوان تیران^۳ = جبار داشت سپرده شد، این شخص مانند ازیمنت با موافقت عموم مردم باین مقام نمیرسید و مقام قانونی نداشت بلکه بزور بر مردم تحمیل می شد. ازین طرز حکومت یونانیها خاطره های ناگواری داشتند و چون همه قدرت و اختیارات در دست جباران بود هر کاری را میخواستند انجام میدادند و در این

۱- Locres از شهرهای ایتالیا که در ناحیه «یونان بزرگ» قرار داشت.

۲- Tyrann

۳- پیرن - تمدنهای قدیم صفحه ۴۰۵

راه مبالغه و زیاده روی میکردند با اینکه میتوان گفت که بیشتر این حکومت‌ها با اقدامات خیر دریونان دست زده‌اند، جباران درعین اینکه قوانین را محترم شمردند با اصلاحات سیاسی و اقتصادی نیز مشغول شدند و بهبود زندگی طبقات باین و حمایت از طبقات کارگرا اهمیت خاصی دادند. توسعه امور بازرگانی بتوانگری مدینه و ازدیاد درآمد جباران کمک زیادی کرد و قسمت عمده هزینه مزدوران و همچنین مخارج دربار و تزئینات شهر از این راه تأمین شد، کشورهای یونانی در این دوره پیشرفتهای بزرگی در زمینه هنر و دانش نایل آمدند و در فعالیت‌های خارجی نیز سهم بسزائی داشتند بعلاوه بر اثر فشاری که بردسته‌های سیاسی مختلف وارد میشد و جلوگیری شدید از مخالفت آنها، دوره صلح و آرامشی پدید آمد که برای توسعه سازمانهای سیاسی و اجتماعی بسیار مفید بود. اقدامات پولیکرات^۱ در ساموس و لیگدامیس^۲ در ناکسوس و ژلون^۳ در سیراکوز و سیمپسلی^۴ در کرت و تئائونس^۵ در مگار و اورتاگوری^۶ در درسیکون و پیزستراتی^۷ در آتن مورد تحسین اهالی قرار گرفت و از جبارانی که در افروزمیلت و لسبوس حکومت داشتند^۸ هیچگاه عمل پیرودهای مشاهده نشد.

با وجود این حکومت جباری دوامی نیافت و هیچیک از جباران، با تمام قدرت و بصیرتی که داشتند، نتوانستند سلسله ثابت و بادوامی تشکیل دهند، علت این امر گذشته از ضعف و یا خشونت پاره‌ای از حکام، عدم قوانین مخصوص برای تعیین مسئله جانشینی، تحریکات اشراف و نجبا در داخل و خارج، این بود که غیر از

Lygdamis - ۲

Polycrate - ۱

Gélon - ۳

۴- Cypsélides؛ یکی از جباران این خانواده پریاندر است که قانون منع خرید غلام را در کرت انتشار داد

Orthagorides - ۶

Théagènes - ۵

Pisistratides - ۷

۸- این افراد عبارت بودند از Panaitios در Léntinoi و Pythagoras در افرو و

Thrasyboulos در میل و Mélanchos در لسبوس

خانواده‌های مقتدر بیشتر مردم نیز با این وضع مخالف بودند منتهی این طرز حکومت را که در یک دوره هرج و مرج بوجود آمده بود برای نیل بزندگی بهتری لازم می‌شمردند .

۵ - بلاد آسیائی و شهرهای اوبه و گرت و مغرب :

در شهرهای بازرگانی و فعال آسیای صغیر ، که از یک طرف بوسیله دریا و از طرف دیگر بوسیله اقوام بربر محصور میشد ، هلم‌ها مدت دوست سال با پشت کار و هوشیاری بی‌نظیری بزندگی خویش توسعه دادند ولی چون فنیقی‌ها و آشوری‌ها فریژی‌ها و همچنین لیدی‌ها آنها را از جنوب و مشرق در فشار گذاشته بودند پیشرفت بیشتری امکان نداشت مع ذلک حتی در دوره زمامداری سلسله برمناد (۶۱۵-۵۴۶) ، پس از حمله سیمریا ، با آنکه اسماً با طاعت دولت سارد درآمدند ، بر اثر حسن تدبیر توانستند از سخت‌گیربهای آنها نسبت بخود بکاهند و استقلال خویش را حفظ نمایند . در آن موقع فعالیت شدیدی در شهرهای زیبای آنها که در حوالی دریای اژه قرار داشت مشاهده میشد .

افز بعلت وجود معبد آرتمیس^۱ و یانکدارانی که در آن بودند ، کولوفون بخاطر بندر نویسون^۲ و معبد معروف کلاروس^۳ ، کلازومین^۴ بر اثر دادوستد با مصر ، فوسه بسبب ارتباط با دورترین کشورهای مغرب و کیوس که از بزرگترین بازارهای برده فروشی بود زندگی مرفهی داشتند ، میل از قرن هشتم تا قرن ششم در تمام فعالیت‌های عمده این حدود شرکت داشت فقط ساموس از لحاظ ثروت با آن رقابت میکرد . در پاره‌ای از نواحی انولید و دورید حتی پاره‌ای جزایر اژه همین وضع موجود بود . لسبوس (در انولید) کشور تاکستانی و دیار عشق وامید ، شش شهر عمده دورید که

Artémis - ۲

Mermnades - ۱

Claros - ۴

Notion - ۳

Clazomènes - ۵

۶- این شش شهر عبارت بودند از هالیکارناس ، Cnide و Cos و سه شهر دیگر یعنی

Lindos و Halisios و Camiros که در جزیره رودس قرار داشتند .

از تجارت بهره می بردند ، تا سوس اند مر در عمده حجاری محسوب میشد و حتی تازوس ده برابری پشت دار برفتر و تنگدستی غلبه کرد ، همد در آسایش بسر میبردند . درباره تمدن درخشانی که در این حدود بوجود آمد و ایونی سر ثر آن بود ، بعدها گفتگو خواهد شد ، تمدن مزبور در واقع در سواحل آسیا باوج شکوه رسید و اوضاع محیط و کوشش مردم بتوسعه آن ده مخصوصاً نفوذ فراوانی در یونان داشت ، کمک شایانی کرد .



۲



۳

چند نمونه از قدیمیترین مسکوکات

۱- پشت و روی یک مسکوک لیدی (حدود ۵۵۰ قبل از میلاد)

۲- پشت و روی یک سکه از جزیره سادوس (۵۰۰ ق. م)

۳- پشت و روی یک سکه چهاردرهمی آتن (قرن ششم ق. م)

در یونان بزرگ ، بخصوص در سرزمین اوبه و نواحی که در محل اتصال خلیج سارونیک و خلیج کرت قرار گرفته بودند ، شهرهائی وجود داشت ، که پس از ایونی اهمیت تجاری خاصی بدست آوردند ، در جزیره اوبه شهرهای کالسیس و ارتری مدتها

برسر تصرف ناحیه اوربیب^۱ مبارزه کردند ولی بر اثر ترقباتی که در فلز داری (تالاسیس) و سفال سازی (اوتری) نصیب آنها شد عردو دارای مقام مهمی شدند. جزیره اژین که در دهانه خلیج سارونیک واقع شده بود با آنکه از لحاظ اراضی وضع بسیار بدی داشت در نتیجه دادوستد و خرید و فروش تالاهای کشورهای مجاور، موقع اقتصادی خوبی را نسبت کرد. بازار کاتان اژین در خشکی و دریاها فعالیت زیادی بخرج می دادند و معادن و مسکنهای اژین در برسر پلوبونر و یونان، در نزی و تسالی رائج بود^۲. فوق بازار کاتی شهر جزیره یونان و جزایر دریای اژه مدت دو قرن در دست اژین باقی ماند و بالاخره برابر رعایت شدید آتن که از قرن ششم شروع شده بود، این جزیره در قرن پنجم قدرت و اعتبار خود را از دست داد.

گرفتار شدن در دوره زمانه داران با شهادت^۳ (۶۵۷-۷۲۷) و سپیلی (۵۸۲-۶۵۷) بزرگترین شهر شهر جزیره یونان محسوب می شد و سیاست توسعه الپی، مخصوصاً در دوره سپیلی ها شهر ثروت را با وج شهرت رسانید و خانواده مزبور از راه دیپلماسی و اعمال زور و باستانم بازار کانی تمام وسایل قدرت را برای شهر ثروت فراهم ساخت، ناحیه ا یونانی بصورت مستعمره ثروت درآمد و پس از تصرف تورسیر، نفوذ این خانواده بر سر بر سواحل شمال غربی یونان مسلم شد و چندی بعد سرزمین تالاسیدیک نیز به تصرف آنها اضافه گشت و شهر بوتیده^۴ در آنجا ساخته شد. شهر مکار با آنکه نمیتوانست با قدرت ثروت برابری کند مع ذلک بر اثر ارتباط منظم با پروپونتید و پونت او نس و نوس، عمده نارهای تساجی اهمیت شایانی داشت. شهر سیکیون در مغرب ثروت با آنکه فاقد اهمیت بازار کانی بود و زندگی مردم تنها از راه کشاورزی تأمین می شد

۱- Euripe نزدیک خلیج ثروت.

۲- R. Babelon: مسکونات یونانی صفحه ۹.

۳- Baechiades.

۴- Potidée این شهر بوسیله Euagoras یکی از پسران پرهاندر در ناحیه تالاسیدیک

در نتیجه فعالیت زمانداران اورتاگورید^۱، مخصوصاً دلیستن^۲، نه در بسط صنایع سفال سازی و فلزی دوشش زیادی بخرج دادند، مقام مهمی را احراز کرد.

در معرب نیز، گذشته از کشاورزی، معاملات بازرگانی موجب پیشرفت شهرها شد. در شهر تارانت نوزدهای دسته دار و پارچه تهیه می شد و سیرا نوز از راه فروش ابر و پشمی نه از جزیره سیسیل بدست می آمد رونق یافت و خلاصه آنکه کوچکترین شهرهای یونان بزرگ در این فعالیت ها شرکت داشتند و با فروش شراب و روغن و کدوم و چهار بابان، اشیاء تجملی خود را از بازرگانان میلث و آژین و لرنث خریداری میکردند.

۴- روابط میان مدینه ها:

باین ترتیب در میان یک بی نظمی و فتنه عجیب، روستاهای گمنام شهرهای معروفی شدند و در این موقع جمعیتی نه در مدینه های عمومی و بنادر مشغول فعالیت بود از عده های نه در مزارع دار میکردند دست نمی نداشت منتهی با وجود تشابهی نه از لحاظ سیاسی میان شهرهای یونان دیده میشد و با وجود روابط نزدیکی نه بر اثر احتیاجات بازرگانی میان آنها بوجود آمده بود، هر یک زندگی مخصوص خویش را ادامه میداد و هر نوع دوششی نه در راه اتحاد آنها بعمل می آمد بموانع بزرگی بر می خورد، موانع مادی این نار تجزیه خاک یونان بقطعات بی شمار و مانع اخلاقی نه مخصوصاً اهمیت بیشتری دانست، افکار و عقاید یونانیان بود، چون آنها غیر از ملرزندگی قدیم خود، یعنی مدینه آزاد و مستقلی نه همه حوائج خود را خود بر طرف میکرد، زندگی دیگری را نمی پذیرفتند. هر قدر نه تاریخ اقوام هلن پیش می رفت اختلاف میان مدینه ها بیشتر و علاقه آنها باستقلال شدیدتر می شد و بمحض آنکه توسعه اقتصادی یونان منافع سرشاری بانها داد، شهرهای مختلف نه زنجیر یکدیگر

۱- Orthagorides (۵۷۰-۶۷۰)

۲- Clisthenes آخرین جبار این خانواده نه از حدود ۶۰۶ تا ۵۷۰ حکومت کرد.

بودند برسر تصرف بازارهای جدید بمبارزه و جنگ پرداختند. اقداماتی که برای ایجاد وحدت مدینه‌ها صورت می‌گرفت اقدامات محلی محسوب میشد و بیشتر جنبه مذهبی داشت و اتحاد سیاسی آنها، مادام که خطری از خارج متوجه آنها نشده بود غیرممکن بنظر میرسید. این مشکل سیاسی تازمان هجوم پارس‌ها بحال خود باقی ماند چون یونانیان عقیده داشتند که اگر اراده خدایان باشد اتحاد سیاسی آنها هم بصورت معجزه‌ای عملی خواهد شد!

اتحادیه‌ها و اجتماعات مذهبی قرن هشتم و هفتم هم درزندگی مردم و ایجاد وحدت میان آنها نقش مؤثری بعهده نداشتند؛ یونانیان براهنمائی آنها که ظاهراً ازطرف خدایان بود واقعی نمیگذاشتند و با خودخواهی عجیبی کارهای خویش را انجام میدادند. افراد نسبت یکدیگر کمال بدینی را داشتند و بقول هزیود «کوزه گر دشمن کوزه گر و نجار دشمن نجار بود، مرد فقیر با فقیر حسادت میکرد و آوازه‌خوان با آوازه‌خوان». زندگی مردم در این دوره آسوده با حسادت و همچشمی و جنگ بود، سابقاً برای مرتعی که حدود آن درست تعیین نشده بود مردم بجان هم میافتا دندولی توسعه روابط بازرگانی، بدون آنکه یکی از عوامل نفاق را از میان ببرد موجبات جدیدی برای اختلافات پیش آورد و هوس اندوختن ثروت موجب تشدید دینه‌ها و افزایش منازعات شدند. درسیسیل، شهر سیراگوز بمخالفت باشهر دامارینا پرداخت و بازارهای بازرگانی آن شهر را از او گرفت، سیریس، درایتالیا رقیب و مزاحم سیراگوز بود.

۱- در این موقع فقط ناحیه مقدونی، تقریباً بصورت واحدی اداره می‌شد و دوشهر آتن و لاسدون با تصرف قسمت‌های مجاور، هریک دولت واحدی تشکیل دادند. اسپارت که شهر نظامی مهمی محسوب می‌شد بحکومت برلاکونی و سسنی اکتفا نکرد بلکه اتحادیه‌ای بوجود آورد که بنظیر آن بیسن فرمانفرمائی و تفوق بود و با ایجاد وحدت نظری نداشت.

۲- معروفترین این اتحادیه‌ها که شهرت معنوی بسزائی داشتند یکی آمفیکسیونی کالوریا Calauria است که مرکز آن در شمال شرقی آرگوئید در جزیره‌ای به همین نام قرار داشت و دیگری آمفیکسیونی دلف که در دامنه جبال پارتاس واقع شده بود.

بود ولی در سال ۵۳۰ بدست سیباریس از بین رفت و تقریباً بیست سال بعد خود این شهر بوسیله کروتون^۱ ویران شد، در آسیای صغیر میلِت با ساموس و همچنین اریتره و دیوس مخالف و دشمن یکدیگر بودند. در شبه جزیره یونان، شهرهای فلاحتی بر سر مسائل سرزی و برتری سیاسی، و شهرهای بازرگانی برای تصرف بازارهای جدید اختلافات شدیدی داشتند، شهرهای کالسیس و ارتری واقع در اوبه که مدتها همسایه و دوست بودند بر سر تصرف جلگه لانتین^۲ وارد جنگ شدند، یکی از مختصات این جنگ این بود که دولتهای مهم دریائی، هریک بطرفداری یکی از دو شهر مزبور برخاستند، ارتری در این جنگ شکست خورد و بر اثر آن مستعمرات خارجی او آزاد شده و جلگه لانتین بدست کالسیس افتاد. همین اختلافات را کرنِت باشهرهای اژین و مگار داشت و بالاخره از این رقابتها جز جنگ و خونریزی و ویرانی شهرها و جلوگیری از ایجاد وحدت یونان نتیجه ای بدست نیامد.

Crotonc - ۱

Lélantine - ۲ واقع در جزیره اوبه - این جنگ که در حدود قرن هفتم صورت گرفت

بمناسبت نام این جلگه بدجنگ لانتین معروف شده. جلد اول از مجموعه *Peuples et Civilisations*

بخش هشتم

اسپارت و آتن تا جنگهای مدی

دوشهر اسپارت و آتن، موقع و اهمیت خاصی در تاریخ یونان داشته‌اند و به همین مناسبت باید درباره منشأ و تحولات اجتماعی و سیاسی هریک از آنها شرح بیشتری داده شود.

آغاز کار و سابقه این دو شهر روشن نیست و با آنکه از قدیم بتعیین گذشته شهرهای مزبور توجه زیادی شده وضع تاریخی آنها همچنان در برده ابهام و تاریکی باقی مانده، درباره اسپارت روایات مختلفی که در عین حال مخالف یکدیگر میباشند در دست است متنبی وضع خاصی که این دولت از اواسط قرن ششم بخود گرفته بود موجب پیدایش داستانهای شادولی کاوشهای جدید که قدمت اعظم آن بوسیله باستان شناسان انگلیسی انجام گرفت وضع محلی و موقع جغرافیائی و همچنین شعائر مذهبی اسپارت را تا حدی روشن ساخت. درباره تاریخ آتن، در دوره‌ای که مقدم برجنگهای مدی بود مطالعات بیشتری شده، هرودت و توسیدید باین موضوع اشاراتی کرده‌اند و در نیمه دوم قرن پنجم، هلانی کوس^۱ از روی اخبار و روایاتی که بیشتر جنبه داستانی داشت بتدوین نخستین کتاب راجع به آتیک پرداخت؛ پس از او، از قرن چهارم عده‌ای به این کار مشغول شدند که معروفتر از همه فیلوکوروس^۲ مورخ قرن سوم پیش از میلاد میباشد. این دسته با آنکه بیشتر بضبط انساب و امور مذهبی توجه داشته‌اند مع ذلک در جمع‌آوری اطلاعات مفید و حفظ روایات و مدارک قدیم دقت زیادی کرده‌اند ولی متأسفانه از این آثار با قطعات مختصری باقیمانده و یا

اشاراتی در کتب نویسندگان آن زمان مانند ارسطو و پلوتارک دیده میشود. با اینحال درباره منشأ آتن و تحولاتی که در این شهر صورت گرفته اطلاعات مشابه و یکسان درست نیست و کاوشهای علمی اخیر نیز اغلب با روایات و اخبار قدیم تطبیق نمی کنند.

با وجود این ابهام که موجب مباحثات زیادی شده نتایجی که از مطالعه گذشته این دو شهر بدست می آید اینست که اسپارت بقر و غلبه بر وسعت اراضی و تعداد جمعیت خود افزود و آتن از راه مسالمت و اختلاط با سایر اقوام مدارج ترقی را پیمود، اسپارت با قدرت نظامی سیاست توسعه طلبی عظیمی را تعقیب کرد ولی آتن با توجه بمسائل خارجی و با در نظر گرفتن شرایط داخلی پیشرفت خود ادامه داد بنابراین راه تکامل سازمانهای اجتماعی و سیاسی شهرهای مزبور از آغاز متمایز و مشخص بود. در این تحولات دو نمونه مختلف از ذوق و قریحه یونانی مشاهده میشود، اسپارت نمونه خشونت و شهری بود که در آن زندگی فردی در زندگی اجتماعی مستهملک بود و قوانین خشک و صریح که تغییر آنها نیز امکان نداشت بر سر نوشت مردم حکومت میکرد در صورتی که آتن مرکز تمایلات گوناگون و شهری بود که همه در آن استقلال شخصی و آزادی عمل داشتند و یک فرد می توانست در هر لحظه قدرت حکومت را متزلزل سازد، تنها صفت مشترک این دو مدینه، ضعف اختیارات قدیم سلطنت در آنها بود، ولی اسپارت تا اوایل قرن ششم، بسرعت رویتکامل رفت و قدرت فراوان و بی سابقه ای بدست آورد، آتن، برعکس تا اواخر قرن هفتم با ملایمت در این راه قدم برداشت و پیشرفت خود را مخصوصاً با توسعه اکثر بلاد یونان متناسب و منطبق ساخت.

۱ - لاکونی و اسپارت :

یکی از قسمتهای دور افتاده پلویونز که تقریباً از سایر قسمتهای این شبه جزیره جدا است، لاکونی نام دارد، در این سرزمین دو ناحیه متمایز دیده میشود: در اطراف، کوهستانهای بلند و برجستگیهای بی حاصل (دنباله ارتفاعات اژی تیسی^۱ در

شمال ، تایت' در مغرب ، پارتون' در شرق) ، در مرکز ، ناحیه زیبائی که بوسیله اوروتاس (امروز Vasil) مشروب میشود ، این رودخانه در سواحل نامساعد جنوب ، که تشکیل دودماغه مرتفع بنام مالد' و تنار داده' ، بدو یا میریزد ، باین ترتیب وصول باین سرزمین بسیار دشوار و بهمین مناسبت سکنه آن از نعمت امنیت برخوردار بوده اند و اسپارت ، شهری که دسترسی بآن تقریباً غیر ممکن مینمود در همین قسمت بوجود آمد . ناحیه لا کونی بقدری آباد و حاصلخیز بود که بزودی جمعیت زیادی در آن ساکن شدند و این مطلب از آثاری که در آن باقی مانده و همچنین از وضع عمومی این منطقه در دوره کلاسیک تأیید میشود .

قراء و قصباتی از دوره ماقبل هلن که متعلق به دریوپ ها' و سیئی ها و یا آکئی ها بوده در آنجا وجود داشته و هنگامی که درین ها باین سرزمین هجوم بردند مخلوطی از اقوام مختلف در آنجا دیده میشد ، علت پیشرفت مهاجمین ظاهراً نفاق و تفرقه ساکنین لا کونی بود چون با هجوم آنها این سرزمین آباد بصورت ویرانه ای درآمد ، فاتحین جدید که از سه قبیله تشکیل شده بودند ، از چهار دهکده آباد لا کونی' شهر واحدی بنام اسپارت بوجود آوردند و برای احیای خاطره گذشته نام لاسدمون' پایتخت قدیم آکئی ها را بر آن گذاشتند ؛ بتدریج این نام بهمه اراضی که در تصرف اسپارت بود اطلاق شد و کمی بعد ، هنگامی که آمیکله' بایست آنها افتاد آنرا بصورت محله پنجم ضمیمه اسپارت کردند' .

۱- taygète که امروز Monte di Maïna نام دارد .

۲- Parnon Malée-۳

۴- Ténare Dryopes-۵

۶- این سه قبیله عبارت بودند از : Hylleis ، Dymanes ، Pamphyloi

۷- نام چهار دهکده لا کونی باین قرار بود : Mésoa ، Pitané ، Kynosoura

Limnai .

۸- Lacédémone یا کشور فرورفته و گود

۹- Amyclées

۱۰- اسپارت ظاهراً در حدود قرن نهم بتصرف درین ها درآمد ؛ جلد اول از مجموعه

سهاجمین برای تصرف دوره اورتاس جدیت زیادی کردند و این کار ظاهراً تا اواسط قرن هشتم بطول انجامید. آمیکله مدتها حقوق شهری خود را حفظ کرد و مردم آن با اسپارتیها برابر شناخته شدند ولی در سایر نقاط، سکنه قبلی ظاهراً وضع اجتماعی پست تری یافتند و بصورت برده و غلام درآمدند. گذشته از جنبه های خیالی که بتاریخ اسپارت داده شده باید گفت که زندگی و وضع تحولات در این ناحیه، تا اواسط قرن ششم، نظیر بسیاری از دولتهای یونان در آن زمان بود، کوشش هایی که برای توسعه مرزها بعمل می آمد، رقابت و زد و خورد میان پادشاهان و اشراف، نهضت هنری و علمی که در تماس با اقوام مغلوب حاصل شد همه جا یکسان بود ولی در حدود سال ۵۰۰ وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها صورت ثابتی بخود گرفت و امتیازاتی که در طی جنگهای متوالی بدست آورده بودند بانهضات آنها درآمد.

۷- دوره و معمول اسپارت تا قرن ششم:

در متصرفاتی که خارج از لاکونی قرار داشت، از لحاظ اجتماعی اختلاف با رزی میان فاتح و مغلوب بروز کرد و اقوام مغلوب از طبقات پست اجتماع محسوب شدند، توسعه متصرفات اسپارت قدرت نظامی آن دولت را تثبیت کرد و از همان زمان وظیفه مهمی، از نظر سیاست خارجی بعهده اسپارت گذاشته شد.

اسپارتیها، ظاهراً قبل از آنکه مقاومت مخالفین در دوره اورتاس بکلی درهم شکسته شود از جبال پارنون گذشته در صدد تصرف قسمتی از آرگوس که میان دریا و جبال مزبور قرار داشت برآمدند و منتهی آرگوس (با آنکه خود یکی از شهرهایی بود که از اقوام دری مسکون شده بود) هرگز دست از ادعای خود برنداشت و تا پایان تاریخ یونان بحال دشمنی باقی ماند. ناحیه آرکادی نیز، که شهرهای متعدد و رقیب تقسیم شده بود مورد حمله قرار گرفت و چند قسمت آن بتصرف اسپارتیها درآمد و نواحی اطراف دماغه تنار نیز اطاعت آنها را پذیرفتند.

تصرف قسمتهای جنوبی، یعنی سرزمین سنی که جلگه ای نظیر لاکونی بود

وبوسیله پامیزوس مشروب می‌شد، در نیمه دوم قرن هشتم شروع شد. در دوره اول جنگ نه بیست سال بطول انجامید، مردم مسنی برهبری آریستودموس^۱ دلیرانه جنگیدند ولی بالاخره شکست خورده و اراضی آنها میان فاتحین تقسیم شد و چون این قسمت برای اسب‌بارت اهمیت زیادی داشت کوشش زیادی برای نگاهداری آن بکار می‌رفت لیکن دشمنان او که برای حفظ منافع خویش و انتقام‌جویی از او بهم نزدیک شده بودند خطر شدیدی برای اسب‌بارت محسوب می‌شدند، در این میان اسب‌بارت‌ها فقط بالیس^۲، واقع در شمال غربی پلوپونز، روابط دوستی داشتند.

قرن هفتم را باید دوره جنگ‌های سخت و دشوار اسب‌بارت دانست، در این دوره آرگوس بفرماندهی فیدون^۳ پادشاه خود قوای آنها را شکست داد، و در حدود سال ۶۵۰، مسنی‌ها که خود را از همه طرف در زحمت می‌دیدند بکمک مردم آر نادای و جبار شهر پیزا^۴ علیه اسب‌بارت بپاخواستند.

ابن جنگ که به «جنگ دوم مسنی» معروف است سی سال طول کشید و اسب‌بارت‌ها که مجبور بودند گاهی تالاکونی نیز عقب‌نشینی کنند تمام قوای خود را برای محو ابن انقلاب بکار بردند، در این گیرودار بسیاری از مردم مسنی مهاجرت کردند و بقیه ناچار بسر نوشت شومی که در انتظار آنها بود یعنی بردگی، گردن نهادند و در نتیجه تصرف اراضی جدید که در شمال و نواحی ساحلی قرار داشت راه ارتباط جلگه پامیزوس با خارج قطع شد.

در قرن ششم، هنگامی که الیس بکمک اسب‌بارت بر پیزا غلبه کرد، اسب‌بارت‌ها از ضعف دولت آرگوس، که پس از مرگ فیدون شروع شده بود، استفاده کرده اراضی مورد نظر خود را گرفتند ولی در جنگ با آر کادی با مقاومت شدید مردم تژه روبرو شده نتوانستند شهر مزبور را متصرف شوند.

Elis - ۲

Aristodémos - ۱

Phidon - ۳

۴ - Pisa از شهرهای پلوپونز واقع در کنار رودخانه Alphée و نزدیک معبد المپی.

احتیاج یزمین، که ظاهراً بر اثر ازدیاد نسبی جمعیت ایجاد شده بود، یکی از علل توسعه طلبی اسپارت محسوب می شد و چون از این راه بمقصد رسیدن هضت های مستعمراتی زمان خود بطور مستقیم و مؤثر شرکت نکردند، ادعای پاره ای از شهرهای جزایر اژه یا سواحل آسیا که خود را از تأسیسات اسپارتهای میدانستند با حقیقت تطبیق نمیکرد چون آنها هم بوسیله اقوام دری در همان زمان که اسپارت بوجود آمده بود ایجاد شدند و شاید بعضی از آنها پیش از اسپارت بوجود آمده بودند.

ولی در اواخر قرن هشتم عده ای از اسپارتهای که به پارتنی^۱ معروف شده بودند مستعمره ای در تارانت تأسیس کردند و عده ای از اسپارتهای دور افتاده نیز در شهرهای کروتون و لوکر^۲ و همچنین سیرن^۳ ساکن شدند. باید دانست که این مهاجرتها بطور کلی مربوط بمشکلات داخلی بود و اسپارت میل نداشت افراد واهالی خود را که ذخیره گرانبهائی برای او محسوب میشدند در خارج متفرق سازد.

مع ذلک، اسپارت در قرن اول حیات خود، از اهمیت دریاها در زندگی خویش غافل نبود و روابطی بانواحی دوردست دائر کرد چنانکه ساموس، در جنگ دوم مسمنی تعدادی کشتی در اختیار وی گذاشت. در قرن ششم نقش مهمی در سیاست مدیترانه شرقی بعهده گرفت و باید در نظر داشت که نفوذ تمدن مشرق در اسپارت بیش از سایر دولتهای یونانی بود.

در نیمه دوم قرن ششم، اسپارت از سیاست توسعه طلبی دست برداشت و متوجه تشکیل اتحادیه هائی^۴ باملل مغلوب گشت؛ در این مدت نزاع شدیدی میان سلطنت

۱- Parthénien، در جنگ اول مسمنی، حکومت اسپارت برای جلوگیری از خطر نقصان جمعیت، جمعی از سربازان جوان را از خدمت در صف معاف کرد، بر اثر آسیرش غیر رسمی این عده با دختران لاسدون اطفالی بوجود آمد که بعدها از حقوق و مزایای کشوری محروم شدند، این عده بقطنه ای دست زدند که به هدف نرسید و دولت برای دفع خطر آنها، آنها را به تارانت روانه کرد و باین ترتیب کوچ نشینی در آنجا بوجود آمد.

Cyrène - ۳

Locres - ۲

Symmachie - ۴

«آریستو کراسی در داخل جریان داشت. دویادشاه که نمایندهٔ دو قبیلهٔ آژید^۱ و اوریپونید^۲ بودند با آنکه اسماً در رأس حکومت قرار داشتند عاقبت تمام شرایطی را که رؤسای سایر قبایل با آنها تحمیل کرده بودند پذیرفتند و از تصمیمات گروزیا^۳ و انورها^۴ که فرمانروای واقعی و مختار اسپارت محسوب میشدند، پیروی کردند.

در اسپارت با آنکه بیشتر توجه زمامداران با موزنظامی و کارهای سخت بود، هنر و ادبیات نیز طرفدارانی داشت و جمعی معمار و حجار و پیشه‌ور از این راه زندگی می‌کردند؛ یکی از شعرای معروف این دوره در اسپارت تیرته^۵ میباشد که اشعار حماسی و سرودهای او مشوق جنگجویان اسپارتی بوده با اینحال آثار هنری و ادبی مهم از قبیل معبد و بناهای عالی و سایر انواع شعر در اسپارت وجود نداشته.

۳ - سکنه و قدرت نظامی اسپارت :

بنابر روایات قدیم سکنه اولیه لا کونی للک^۶ خوانده میشدند و پس از آنها این سرزمین بدست هلن^۷ ها، که از اقوام آکنی بودند، افتاد و آکنی^۸ ها با سکنه مغلوب بمسالمت رفتار کرده با آنها در آمیختند. شهر آمیکله مرکز قدرت آکنی^۹ ها محسوب می‌شد و مقبره گنبدی شکل وافیو^{۱۰} که شاهد عظمت تمدن می‌سنی است نزدیک آن قرار داشته.

قدرت آکنی^{۱۱} ها بر اثر هجوم درین ها از بین رفت و اقوام جدید که دسته بدسته و بتدریج باین سرزمین میرسیدند بعلت آشنائی بفنون نظامی و برتری اسلحه نفوذ خود را بر سکنه متمدن لا کونی تحمیل کردند و پس از استقرار در حوضه علیای اوروتاس و اتحاد آنها شهر اسپارت بوجود آمد.

Euripontides - ۲

Agides - ۱

Ephores - ۴

Gérousia - ۳

Tyrtée - ۵ که ظاهراً از اهالی لاسدمون بوده - تمدن یونان قدیم - موزیس کرواز

صفحه ۷۱

Lélèges - ۶

اسپارتیها، پس از تصرف اسپیکله، شهرهای نواحی کوهستانی را نیز مطیع خویش ساختند و از آنجا متوجه جلگه‌های باتلاقی کنار خلیج شده هلوپس آخرین پناهگاه آثنی‌ها را نیز تصرف درآوردند؛ بهترین اراضی میان فاتحین تقسیم شد و ملل مغلوب اطاعت آنها را پذیرفتند منتهی آنها که بمیل و رضا تسلیم شدند حقوق مدنی سابق را حفظ کرده فقط از حقوق سیاسی محروم گشتند (این عده را پربک^۱ میخواندند) و کسانی که دست از مقاومت برنداشته بودند گرفتار تحمیلات و فشار بیشتری شدند و جزو طبقه غلامان (هیلوت)^۲ درآمدند.

باید دانست که عدهٔ خیلی از دین‌ها در لاکونی ساکن شدند و اسپارت که در واقع مرکز تجمع افراد فاتح محسوب میشد یکی از شهرهای کم جمعیت یونان بشمار می‌آمد^۳ و این جمعیت روز بروز کاهش می‌یافت بطوریکه اسپارتیها مجبور شدند در جنگها از افراد پربک و حتی از هیلوت‌ها هم استفاده کنند و این وضع بجائی رسید که افراد اسپارتی فقط کارهای فرماندهی را در نیروی بلویونز بعهده داشتند چنانکه آژیلاس^۴ در اردو کشی خود باسیا (دو هزار هیلوت و شش هزار نفر افراد متحدین) فقط سی نفر اسپارتی در اختیار داشت.

علت این کاهش که مخصوصاً از قرن پنجم بخوبی محسوس بود و بقول نویسندگان قدیم، خطر مهلکی برای اسپارت محسوب میشد جنگهای دائم و حس انضباط شدید افراد بود که برای بتای استقلال وطن و حفظ شرافت سربازی باسانی تن بمرگ میدادند و حاضر نبودند مواضع خود را رها کنند. ازین خطر البته افزایش تعداد موالید جلوگیری میکرد و با اجباری شدن ازدواج و نظارت دولت در تعیین سرفروش نوزادان تصور می‌رفت چاره‌ای برای این موضوع پیدا شده باشد ولی وضع

Hilotes - ۲

Périèques - ۱

۳- اسپارت در دورهٔ قدرت خود هفتاد هزار نفر جمعیت داشته (تاریخ تمدن ویل دوران

جلد چهارم صفحه ۱۰۳).

۴- Agésilas پادشاه اسپارت (۳۹۰-۳۹۷ ق. م.)

مالکیت که مشکلاتی در زندگی خانواده هافراهم می آورد، مانع آن بود که نتیجه ای از اقدامات مزبور بدست آید. چون در اسپارت کسانی می توانستند از مزایا و حقوق بلندی استفاده کنند که مالک زمینی بوده بتوانند از عواید آن، بدون کار کردن زندگی نمایند. این عواید، زمانی برای معاش یک خانواده کافی بود ولی پس از تحولات اقتصادی یونان، احتیاجات زندگی بیشتر و قیمت ها، حتی در لا کونی دائم بالا میرفت و با این وصف رئیس خانواده برای تأمین کمبود مخارج خود، قانوناً نمیتوانست کار دیگری انجام دهد بنابراین کثرت اولاد موجب دردسر و زحمت بود و عده ای از والدین از روی ناچاری اطفال خود را سرراه می گذاشتند^۱، و یا آنکه بوسایل مختلف می پوشیدند بیش از یک فرزند داشته باشند^۲. از طرف دیگر قطعه زمینی که در شهر بیک اسپارتی می رسید معمولاً غیر قابل تقسیم و غیر قابل واگذاری بود و این سهم پس از مرگ مالک بفرزند ارشد او منتقل می گشت و سایر اطفال یک مالک نمیتوانستند از راه خرید زمین در شهر و با بوسیله ارث، مالک و یا با اصطلاح از افراد ذیحقوق مدینه (Citoyens) باشند، این مطلب و قوانین سخت دیگر موجب نقصان عظیم تعداد اهل مدینه و افراد ذیحقوق بود و خطری که از این راه اسپارت را تهدید می کرد چنان شدت یافت که اغلب قوانین اجرا نمی شد و گاهی از تنبیه گناهکاران چشم می پوشیدند.

با این ترتیب مردم اسپارت از دو طبقه (که هر دو از اعقاب درین های فاتح بودند) تشکیل می شدند یکی افراد ذیحقوق و متساوی، که روز بروز از تعدادشان دانسته می شد دیگر طبقات پائین یا کسانی که از حقوق سیاسی محروم بودند و جمعیتشان رو به تنزاید بود و انبوه سکنه لا کونی از آنها تشکیل می یافت.

بنابراین، اسپارتهای که در اقلیت قرار داشتند، برای حفظ سیادت خود، مجبور بودند انضباط سخت و سازمانهای نیرومند نظامی را همچنان محفوظ نگاهدارند بطوریکه

۱- A. Jardy - تشکیل ملت یونان صفحه ۱۵۷.

۲- گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۶۸.

بگفته نویسنده گان قدیم ، اسپارت بیشتر صورت یک اردوگاه نظامی دانست و همه سازمانهای اسپارت برای تقویت حس جنگجویی افراد و مالیت می کردند . از نیمه دوم قرن ششم ، همه امور زندگی در اسپارت بصورت نظامی می گذشت و زندگی خانوادگی و خصوصی مفهومی نداشت ، مردها معمولاً در سربازخانه ها بمریضات نظامی مستغول بودند ، اعمام زنان منحصرآ از این اجاظ بود آنکه مادران خوبی باشند و اطفال سالم و نیرومندی تسلیم جامعه نمایند ، پسرای آنکه لایق خدمت تشخیص داده می شدند از هفت سالگی تا بیست سالگی بمؤسسه ای که تربیت آنها را بعهده داشت اعزام می شدند تا طبق قانون ، از لحاظ نظامی و مدنی ، فردی لایق و پادمان ببار آیند و طاقات تحمل سختی ها و ناملامات را داشته باشند ، در این مدت تعلیمات علمی آنها بسیار ساده و منحصر بود بفر گرفتن قطعاتی از ایلباد و عبارات اخلاقی و خواندن سرودهای جنگی ، درسهای آخر این دوره طویل دارآموزی بیشتر توجه مربیان این بود که افراد را ، طبق سنت قدیم مخصوصاً لایق خدمت در یاده . نظام سنگین تربیت کنند چون خدمت دوسواره نظام بکسانی که نیرو و مهارت کمتر داشتند واگذار میشد و در واقع لیاقت و تاردانی بیاده نظام موجب شد که به اسپارقیها عنوان «استاد فن و علم نظام» داده شود . یک فرد اسپارقی از بیست سالگی تا شصت سالگی قابل تجهیز بود . یک نفر اسپارقی ، میوانست درسی سالکی ، در صورتی که مسأله بود با همسر خود زندگی کند ، و در خدمت سالکی از خدمت نظام معاف شود . خدای از سربازانی که معلومات کافی داشتند در موقع بازآزمایی به گروزیاء پذیرفته می شدند و بقیه باسراحت و ادامه زندگی خانوادگی می برداختند .

۴- زندگی اجتماعی و اقتصادی :

در لاسدون ، اراضی به دو دسته تقسیم میشدند ، زمین های شهری و زمین های بر یک . زمین های شهری در اطراف اسپارت و در واقع در مرکز لا نونی و مسنی قرار داشتند

و بقطعاتی (Cleroi) که ظاهراً درآمد آنها یکسان بود تقسیم میشدند ، واگذاری و تقسیم این قبیل اراضی که عملاً در اختیار دولت بود بهیچوجه امکان نداشت و مالک آن فقط از عواید آن می توانست استفاده کند و چون قانون بصاحبان این قبیل اراضی ، اجازه نداد نمیداد ، کشت و زرع و برداشت محصول از آنها بوسیله غلامان انجام می گرفت . زمین های خارج از این حدود را پریوئی کیس ' (یا زمین های پریک) می گفتند ، مالکیت این زمین ها آزاد و تابع قوانین و مقررات عادی بود ، اسپارتهانی نیز میتوانستند از این زمین ها داشته باشند ولی قسمت عمده آن در دست پریک ها بود که آزادانه از آنها بهره برداری می کردند و بمشاغل دیگر و تجارت نیز می پرداختند . باین ترتیب ، در اسپارت افراد بسه دسته متمایز تقسیم می شدند .

در رأس این طبقات ، طبقه جنگجویان قرار داشت که افراد آن از تمام سزایا و حقوق سیاسی استفاده می کردند و اقرا (Homoioi) خوانده میشدند منتهی موضوع تساوی این اشخاص صورت حقیقی نداشت چون بر فرض که در آغاز نارا ، آنها مساوی بودند پس از یکی دونسل ، این اصل از بین رفت و در میان اسپارتهیا نیز فقیر و غنی پیداشد ، تساوی آنها فقط از این لحاظ بود ، که همه نسبت بدولت و ظایف یکسان داشتند و امتیازات آنها نسبت به پریک ها و هیلویت ها نیز یکسان بود ، شرایط اصلی عضویت در این طبقه این بود که یک فرد ، فرزند یکی از اسپارتهیا (اهل مدینه) و مراحل تربیت بدنی و نظامی و اخلاقی را طی کرده و مطیع قانون باشد ، نکته اخیر مخصوصاً اهمیت فراوان داشت و دولت ، که مزایای زیادی برای افراد مدینه قائل شده بود خود را مختار و حاکم بر سرنوشت آنها می دانست و در کوچکترین امور زندگی آنها ، تا آخرین روز زندگی ، مداخله می کرد ، چنانکه فی المثل ، یک فرد اسپارتی مجبور بزناشوئی بود و وصلت او حتماً زیر نظر دولت انجام می گرفت .

شرکت این افراد درطعامهای عمومی^۱ الزامی بود و چون قانون، کارارای این عده منع میکرد وقت آنها بتمرینات بدنی و شکار که ضمناً آنها را برای جنگ نیز آماده میساخت، می گذشت .

پس از این طبقه، پریکها قرارداداشتند که درقصبات مستقل خود آزادانه زندگی میکردند ولی دراسپارت بچشم بیگانه بآنها می نگریستند، آنها نیزمانند افراد مدینه (اسپارتیها) مالیات می پرداختند و درنظام خدمت میکردند ولی ازحقوق سیاسی وپاره ای ازحقوق مدنی محروم بودند چنانکه حق ازدواج رسمی بازنان اسپارتنی نداشتند و اجازه خرید زمین های شهری بآنها داده نمی شد. فعالیت آنها درتمام شئون زندگی آزاد بود، عده ای باسور فلاحی و اکثرآنها بصنعت و تجارت میپرداختند، صیدسامی و کشتی رانی، استخراج معادن و صنعت فلزکاری و تهیه منسوجات پشمی و لوازم چوبی و سفالی مخصوصاً برای مصرف سربازان، بدست آنها انجام می گرفت. باین- ترتیب زندگی آنها بخوبی می گذشت وعده ای از پریکها تمول سرشاری بدست آوردند^۲ منتهی ازقرن پنجم، تضییقاتی که براین طبقه، ازراه تحمیل خدمت نظام، وارد میشد موجبات ناراضیتی آنها را فراهم ساخت .

طبقه سوم، هیلوتها بودند که در واقع خدمتگزار جامعه (Serf) محسوب میشدند و از امتیازات حقوقی آنها در قدیم اطلاع زیادی در دست نیست، در قرن ششم هیلوتها از طرف دولت در اختیار افراد گذاشته میشدند منتهی این افراد، حق فروش و اخراج آنها از اراضی یا بد رفتاری و کشتن و همچنین حق آزاد کردن آنها را نداشتند، این عده همیشه وابسته بزمینی که بوسیله آنها کاشته می شد بودند و از درآمد آن سهمی

۱- طعامهای عمومی را Phiditia می گفتند و هر فرد اسپارتنی (ذیحقوق - اهل مدینه) مجبور بود بتناسب قبیله (Obai) خود شبها در این قبیل حوزه ها شرکت کند، این کار برای تقویت حس تعاون در افراد بود، اعضای حوزه ها (پانزده نفر که باهم غذا می خوردند) Syssittoi خوانده میشدند؛ تهیه مواد برای غذا بعهده افراد بود .

۲- در این موقع در اسپارت، پول بطریقی که در پاره ای از شهرهای یونان وجود داشت، معمول نبود، دادوستد و معاملات جنسی بود و گاهی قطعات آهن سنگین با س پول بکار میرفت.

(که میزان آن ثابت بود) بصاحب ملک می پرداختند بنابراین میزان برداشت آنها هرچه بیشتر بود برفع خود آنها تمام می شد و باین ترتیب در نتیجه فعالیت خود می توانستند زندگی مرفهی داشته باشند بعلاوه در جنگ هانیز از غنائمی که بدست می آمد سهمی بآنها که معمولاً در پیاده نظام سبک خدمت میکردند، داده میشد.

زندگی هیلوت ها که کارگر ثابت ودائمی مزارع بودند، بمراتب بهتر از زندگی غلامان (Esclaves) بود، هزیک از آنها برای خود خانه و خانواده ای داشت و بطوریکه گفتیم میتوانست برائز فعالیت وضع مادی خود را بهبود بخشد و گاهی اتفاق می افتاد که عواید او بیش از صاحب ملک بوده و از همین راه اندوخته هائی داشت با اینحال درباره سختی زندگی و بدرفتاری ارباب ملک با آنها، همه نویسندگان قدیم همدستان بودند. علت این امر آن بود که قانون نسبت بآنها توجهی نداشت و وجود آنها بدست فراموشی سپرده شده بود، گاهی از اوقات بسبب احتیاج دولت، ویا خدمات مهمی که هیلوت ها در جنگ انجام می دادند، برخی از آنها بطبقات بالاتر راه می یافتند اولی معمولاً هیلوت ها همیشه در وحشت وعذاب بسر میردند و اسبارتیها (اهل مدینه) که روز بروز تعدادشان کم می شد برای جاوگیری از عصیان و نافرمانی هیلوت ها، جز تشدید وحشت و سختگیری بیشتر چاره ای نداشتند، هیلوت ها از استعمال اسلحه و تشکیل اجتماعات در شب محروم بودند و کوچکترین جنبش آزادیخواهی درین آنها با کمال بیرحمی نابود می شد. پاره ای از آنها که دولت وعده آزادی بایشان میداد بوضع مرموزی ازین می رفتند و گاهی اسبارتیهای جوان، برای آشنائی بفتون جنگی، شبانه بجایگاه هیلوت ها رفته بکشتار آنها می پرداختند و در این قبیل موارد هم، قانون، سجرمین را تعقیب نمی کرد. (پائین تر از این طبقه غلامان بودند).

۱- این دسته را Néodamodes می گفتند.

۲- این مراسم را Cryptie می خواندند.

۵ - وضع سیاسی :

سازمانهای سیاسی اسپارت ، مانند زندگی اجتماعی و اقتصادی آن، تابع وضع نظامی کشور بود و چنین اجتماعی که مقررات و نظامات ، شدیداً در آن اجرا میشد ، به سازمانهای سیاسی نیرومندی محتاج بود که قدرت محافظت و نگاهداری آن را داشته باشد ، بعقیده پاره‌ای از نویسندگان در حکومت اسپارت شرایط موازنه و تعادل کافی برقرار بود چون گذشته از پادشاه، شورای شیوخ (گروزیبا)، که نماینده نجبا محسوب میشد ، و مجمع ملی (آپلا) که معرف اراده ملت بود ، ظاهراً در اداره امور شرکت داشتند ولی باید متوجه بود که عملاً ، پادشاهان دیگر صاحب قدرتی نبودند و ملت (دموس) هم ساکت و خاموش بود و فقط یک دسته از مردم ، بمیل خود کارها را اداره میکردند .

در اسپارت نیز ، مانند سایر بلاد یونان ، پادشاه مقام اول را داشت و اختیارات مذهبی و نظامی و قضائی در دست وی بود ولی بتدریج این اختیارات از او سلب شد و فقط عناوین و افتخاراتی برای او باقی ماند . پادشاهان اسپارت یعنی رؤسای دو خانواده آژید و ووری بونتید که در عین حال با هم سلطنت میکردند هر دو مقام مساوی داشتند و هیچیک از آنها را بر دیگری امتیازی نبود منتهی پس از آنکه اختیارات سابق از دست آنها بیرون رفت فقط ریاست مذهبی مدینه و انجام پاره‌ای تشریفات مربوط بقربانی‌ها یا مسائل خانوادگی و مذهبی بعهده آنها بود ، در قرن ششم با آنکه ظاهراً شخص پادشاه فرماندهی سپاه را بعهده داشت مع ذلک در مواقع جنگ ده نفر مأسور همکاری با وی میشدند و در مواقع پادشاهان بدون نظر آنها نمی‌توانستند تصمیمی اتخاذ کنند ، پادشاهان نیز مانند سایر اسپارته‌ها مجبور باطاعت از قانون بودند و هر ماه سوگند خود را تجدید میکردند و برای آنکه نفاق و تفرقه‌ای در کار فرماندهی رخ ندهد (از قرن ششم) در زمان جنگ یکی از دو پادشاه فرماندهی را بعهده میگرفت و دیگری در شهر میماند . باین ترتیب سلطنت در اسپارت بجائی رسید که بک مقام افتخاری بیش نبود و اختیارات اجرایی و قضائی بدست اشراف افتاد .

آپلا یا مجمع ملی، در قرن ششم یک شورای مشورتی و بدون قدرت بود و اینکه این مجمع، در گذشته مطهر حاکمیت ملی بشمار میرفت (و ظاهراً این دستور از طرف هاتف دلف به لیکورگ داده شده بود) در این موقع اثری از آن دیده نمی شد. درسی سالگی همه اسپارته‌ها که طبق قانون، مراحل مختلف تعلیمات را پیموده در طعماهای عمومی پذیرفته شده بودند، در این مجمع شرکت می کردند (تعداد آنها در اوایل کار در حدود ده هزار نفر بوده ولی بتدریج این عده رو بکاهش گذاشت). وظیفه اصلی آنها انتخاب قضات، اعضای گروژیا و افورها بود، ولی ترتیب رأی دادن برای انتخاب هیئت های مزبور، عملاً اختیارات و قدرت سابق را از آنها سلب کرد، برای رأی دادن چنین معمول بود که هر یک از نامزدها، آهسته از برابر اعضای مجمع می گذشت و طرفداران او، وی را با فریادهای شادی استقبال می کردند، چند تن از فضاة عالی رتبه ده در خانه مجاور مخفی شده بودند، کسی را که مورد استقبال بیشتر واقع شده بود، منتخب ملت اعلام می داشتند، البته در این روش کودکانه بیم همه نوع تقلب و تزویر می رفت. یکی دیگر از وظایف اصلی آپلا تصمیم درباره صلح و جنگ بود ولی اگر گروژیا آرتائید نمی کرد، تصمیم مزبور ارزشی نداشت. بنابراین کار عمده آنها این بود که همراه کبار، تصمیمات هیئت های منتخب خود را بدون مباحثه تصویب کنند.

شورای شیوخ - گروژیا - یا مجلس سنا از بیست و هشت عضو که شصت سال بالا داشتند و مادام العمر باین سمت انتخاب می شدند تشکیل می یافت و دو پادشاه اسپارت نیز بعنوان رئیس در این شوری عضویت داشتند (رأی پادشاهان مساوی با رأی سایر اعضاء گروژیا بود). وظیفه عمده آنها اداره سیاست خارجی و همچنین تنظیم و اجرای طرحهای مفید برای امور داخلی و بنصوب رساندن آنها در مجمع ملی بود. رأی شورای مزبور درباره جنایتکاران و بخصوص اشخاص آدم کش قطعی و غیر قابل فرجام بود، بعلاوه اگر مجمع ملی با نظر سنا مخالفت میکرد، سنا حق داشت نظر خود را اجرا کند، در مواردی که پادشاه مورد تهمت قرار میگرفت، شورای شیوخ و افورها،

با هم جلسه‌ای تشکیل داده بموضوع رسیدگی می‌کردند و تصمیم اکثریت این مجمع قابل اجرا بود.

افورها که عالیترین مقام قضائی را داشتند، ظاهراً از قدیمترین ایام در اسپارت وجود داشته منتهی دارای اختیارات مهمی نبودند و زیر نظر پادشاهان و گروز با انجام وظیفه می‌کردند ولی بتدریج قدرت آنها افزایش یافت بطوری که در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد قدرت آنها باوج کمال رسید و بگفته بعضی از اسپارتهای هریک از آنها «جباری» محسوب می‌شد. این هیئت پنج نفری از میان تمام افراد اسپارتی و برای مدت یکسال از طرف آپلا باین مقام انتخاب می‌شدند و نخستین کار آنها صدور اعلامیه‌ای بود که مردم را باطاعت از قوانین دعوت می‌کرد. فقط این عده حق جلوس در حضور شاه را داشتند و حتی آژیلاس^۱ پادشاه معروف اسپارت، هنگامی که یکی از افورها، وارد تالاری که وی در آن مشغول قضاوت بود، می‌شدند بپای می‌خاست و بآنها احرام می‌گذاشت. کمیته نظارتی که از پنج افور تشکیل می‌یافت با اختیار کامل بر تمام افراد مدینه حکومت می‌کرد، حق محاکمه پادشاهان، تعلیق قضات و جریمه آنها (مانند مواردی که افراد عادی را جریمه می‌کردند) با افورها بود و چون قضاوت امور مدنی و عرفی با آنها بود حق تفسیر قوانین (قوانین در این موقع غیر مدون بوده) و قانونگزاری نیز داشتند بعلاوه پذیرفتن سفرا، عقد معاهدات و احضار سرداران نیز بوسیله آنها انجام می‌گرفت.

باین وصف بیشتر افورها اشخاص گمنامی بودند^۲ و کمتر اتفاق می‌افتاد که سردار یا دیپلماتی باین سمت انتخاب شود و یا آنکه درازاء خدماتی که آنها انجام می‌دادند تشویقی از آنها بعمل آید. چون عده‌ای از نویسندگان، باین هیئت، که از ارکان عده حکومت اسپارت محسوب می‌شد، و اعمال آنها جنبه دموکراسی داده‌اند و شاید خواسته‌اند اسپارت را یک حکومت دموکراسی جلوه دهند، باید گفته شود

۱- Agésilas، پادشاه اسپارت از ۳۹۷ تا ۳۹۰.

۲- در هر سال این هیئت بنام یکی از افورها خوانده میشد و نام بقید را کسی نمیدانست.

که درواقع، افورها، حتی هنگامی که از میان نجبا انتخاب نمی‌شدند، معمولاً بوسیله آنها تعیین می‌شدند و پول و قدرت اشراف درانتخاب آنها مؤثر بود و مخصوصاً از سال ۵۰۰ بعد از هیئت مأسور و عامل مخصوص اشراف بوده و بفتح آنها خدمت می‌کرده، و ظاهراً این هیئت نماینده و مأسور اجرای گروزیا بوده است.^۱

باین ترتیب، در اسپارت، قدرت کامل در دست گروزیا بود چون در اجرای قوانین با افورها همکاری می‌کرد و طرح قوانین و تصویب ساسن آنها در آپلا نیز بوسیله او انجام می‌گرفت. بنابراین باید گفت که دولت اسپارت، برای رسیدن به هدف، یعنی حفظ انتظامات مدنی که برای نگاهداری انضباط نظامی ضرورت کامل داشت، دارای بهترین سازمانها بوده ولی تعیین نوع حکومت در اسپارت برای نویسندگان قدیم نیز مشکلاتی ایجاد کرده، افلاطون آنرا در عین حال سلطنتی، اشرافی، دموکراسی و جباری خوانده و ارسطو نیز آنرا ترکیبی از حکومت سلطنتی، حکومت خانواده‌های مقتدر (گروزیا) و حکومت دموکراسی (افورها) دانسته و درواقع سازمانهای سیاسی اسپارت بشکیلات یک ارتش شباهت داشته است چون فرماندهی در دست عده معدودی بوده و بقیه مطیع و فرمانبردار بوده‌اند و فقط رعایت سلسله‌مراتب و اختلاف درجات موجب تمایز افراد می‌شد، با تمام این احوال باید در نظر داشت که قوانین اسپارت مایه عظمت و سربلندی وی در دوره باستانی بوده و در نیمه دوم قرن ششم بزرگترین دولت اروپا محسوب میشده بهمین مناسبت کروزوس و پولیکرات هنگامی که از طرف ایران مورد مخاطره قرار گرفتند، از وی تقاضای کمک کردند. منتهی جاه‌طلبی و محافظه‌کاری اسپارت مانع این کار شد. اشتباه اسپارت در این بود که دنیا و بشریت را بیحرکت و ساکن می‌دانست در صورتی که آنن با فریحه مخصوصی، درهریک از ادوار زندگی خود، از سیر تکاملی تمدن استفاده کرد و مقام خود را در بین ملل قدیم بالا برد.

۱- گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۶۷.

۲- A - Jardé - تشکیل ملت یونان صفحه ۱۷۶.

۶- آتیک و آتن:

آتن نیز مانند قصبات کوچک ، دارای سابقه‌ای تاریک و مبهم بود، و با آنکه



نویسندگان متعددی درباره منشأ این شهر اطلاعاتی داده‌اند ، بعلمت غرور ملیت و عقاید سیاسی مخصوصی که هریک داشته‌اند اطلاعات آنها نمیتواند مورد اطمینان کامل باشد ، باید دانست که قدمت آتن بیش از بسیاری از نقاط مجاور آن ، مانند توریکو^۱ در آتیک ، ویاتب که در بئوسی قرار داشت ، نبوده ، این شهر مدت‌ها پس از اسارت بقدرت رسید و حتی ، علتی که موجب سیادت بازرگانی وی شد ، مدت‌ها پیش میل و کورنت ، و کالسپس و اژین را باین مقام رسانده بود .

منتهی ، در اواخر قرن ششم ، آتن بر اثر دلاوری و تهور خود ، مقام محتازی در میان سایر بلاد یونان بدست آورد و اشخاصی مانند دراگون^۲ و سولون^۳ و پیزISTRATE^۴ و کلیستن^۵ موجب مزید اعتبار و قدرت وی گشتند ، چون در همان موقع که بسیاری از کشورها مطیع اوضاع و احوال گذشته خویش بودند و رژیم اشرافی بر آنها حکومت می‌کرد ، آتن خود را از قید اطاعت آن حکومت‌ها آزاد ساخته بود و برای نخستین بار جامعه‌ای بوجود آورد که همه افراد آن مساوی شناخته میشدند و همه از فقیر و غنی در حکومت آن شرکت می‌کردند و جمهوریت و حفظ حقوق عامه برای آنها محترم بود . آتن را باید بنیان‌گذار و مؤسس دموکراسی دانست و از اینکه توانست در عین آزادی بر موز عدالت و قانون ، ثروت و توانگری ، و حتی تجمل و زیبائی پی‌ببرد . شهرت و افتخار فنا ناپذیری بدست آورد .

کشور کوچک آتیک ، که تقریباً نیمی از آن کوهستانی و غیر قابل سکنی بود ، شبه جزیره‌ای بود که در قلب یونان قرار گرفته و با جزایر اطراف در حدود ۴۶۵ کیلومتر وسعت داشت ، این شبه جزیره با وجود کوههای متعدد (پارنس^۶ ، سیترون^۷ پانتلیک^۸ ، هیمت^۹ ، لوریون^{۱۰}) ، از همه طرف برای قبول نفوذ خارجی باز و از سه طرف

Dracon - ۲	Thoricos - ۱
Pisistrate - ۴	Solon - ۳
Parnès - ۶	Clisthènes - ۵
Brilettos یا Pentélique - ۸	Cithèron - ۷
Laurion - ۱۰	Hymette - ۹

بدریا دست داشت ، جلگه های آتیک گرچه از لحاظ حاصلخیزی پهای جلگه های لا کونی نمیرسیدند ولی ارتباط آنها با خارج بسهولت انجام میگرفت و فقط جلگه مزوژه^۱ از این حکم مستثنی بود . جلگه ماراتون مشرف بر جزیره اویه و جلگه الوزیس^۲ متوجه جزیره سالامین بود ، بزرگتر از همه جلگه های مزبور جلگه پدیون^۳ بود که در اطراف دره رودخانه سفیز^۴ قرار گرفته بیست و دو کیلومتر طول و پانزده کیلومتر عرض داشت ، وضع ساحل در این قسمت بسیار مساعد و تنها شبه جزیره پیره ، دارای سه خلیج و توفگاه مناسب برای کشتی ها بود ، در این قسمت از آتیک در هفت کیلومتری ساحل یعنی نزدیک تپه های کوچکی^۵ که مجاور کوههای این قسمت قرار داشت شهر آتن بوجود آمد ؛ بنا بر روایات قدیم این قسمت از آتیک از دیرباز مسکون بوده و مردمی که در آن سکنی داشته اند در همان ناحیه بدنیا آمده اند^۶ (Autochtones) ولی با توجه باین روایت و بنا بر تحقیقاتی که بعداً بعمل آمده چنین معلوم میشود که این سرزمین از دوره نئولی تیک مسکون بوده و مهاجرینی که باین حدود رفته اند در الوزیس و ماراتون و سروزه ساکن شده و پس از مدت کوتاهی ، قبائلی که در دره رودخانه سفیز مسکن داشتند ، قدرتی بهمرسانده با تصرف آکروپل ، که ناحیه مرتفع و مستحکم آتن بود ،

Eleusis - ۲

Mésogée - ۱

Céphise - ۴

Pédion - ۳

۵- این تپه ها عبارت بوده اند از 'Mouséion' 'Arcopage' 'Acropole' 'Lycabette'

. Phnyx

۶- طبق این روایت شخصی بنام سکروپس که از مصر آمده بود در این حدود مستقر شد و پس از او یک سلسله از مهاجرین ایونی در آن ناحیه بهسلطنت رسید معروفترین زباسبدار این سلسله Thésée بوده که بر بنو و تور غلبه یافت و از تپه های پراکنده مزبور شهر واحدی بوجود آورد و آنرا بنام آتن ، که از آن تاریخ به پایتختی انتخاب شد ، تقدیم ربه النوع آتئا کرد ، پس از ایونی ها ، مهاجرین جدیدی که از برابر دری ها گریخته بودند ، باین سرزمین آمدند و سلسله زباسبداران Nelides جانشین Cecropide ها شدند . آخرین پادشاه یونان پس از اتحاد آتیک CODROS بوده که سلطنت موروثی باسک او ازین رفته تاریخ یونان تا لیف کوهن صفحه ۸۰ .

نفوذ خود را بر دیگر قبائل آتیک تحمیل کردند، از اوائل کار این اقوام در آتیک اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که در آغاز، رقابت و منازعاتی بین آنها وجود داشته ولی دولت کُرت که در این موقع (قرن شانزدهم) قدرت خود را بر تمام نواحی اثره بسط داده بود وسیله اتحاد آنها را فراهم ساخت و اختیار اداره همه آنها را بشخصی موسوم به سکروپس^۱ سپرد، سکروپس خود را مطیع و دست نشانده پادشاه کُرت می دانست و با آنکه مردم آتیک را با حصول تمدن آشنا ساخت، با آنها بسختی رفتار میکرد و همه ساله خراج سنگینی برای پادشاه کُرت میفرستاد^۲؛ هنگامی که قدرت کُرت رو ب انحطاط گذاشت، نوبت آزادی آتیک فرا رسید و این سرزمین با آنکه استعداد حاصلخیزی زیادی نداشت مورد توجه مهاجران قرار گرفت و ظاهراً از اقوام پلاژ، اکنی، ایونی، اثولی، و همچنین عده ای از اهالی کُرت و می سن در همان حدود ساکن شدند و این مطلب از مقبره های گنبدی منیدی^۳، توریکو، الوزیس و سپانا^۴ تأیید میشود، بهر حال پس از اختلاط مهاجران با مردم بومی یکی از افراد قبیله اثولی موسوم به تزه^۵ زمان امورا بدست گرفت و مردم فاتح کُرت را از آتیک بیرون راند و قسمتهای مختلف آن ناحیه را تحت لوای واحدی درآورد^۶، در اینجا مطلبی که تذکر آن لازم بنظر میرسد این است که در لا کونی از قرن دهم ملت واحدی وجود داشته ولی در آتیک اقوام مختلفی زندگی میکردند و با اینحال اتحاد آنها بسرعت و آسانی صورت عمل بخود گرفته و تزه قهرمان این کار بوده است. از قرن هشتم آکروپول^۷ مرکز و پایتخت تمام آتیک محسوب میشد. و آتنا همه کسانی را که تحت حمایت او درآمده

Cecrops - ۱

۲- بفصل اول از یخشن اول همین کتاب مراجعه شود.

Spata - ۴

Ménidi - ۳

Thesée - ۵

۶- این اتحاد را یونانیها Synoecisme میخوانند.

۷- Acropole یک قسمت از شهر آتن که چون مرتفع تر از سایر قسمتها بود دفاع آن

بسهولت انجام می گرفت.

بودند حمایت می کرد ، از شهرهائی که روزگاری مرکز شهرستانهای مستقل بودند مانند پرورون^۱ ، ماراتون ، الوزس جز پاره ای جشنها و داد گاههای محلی اثری باقی نمانده ، مسئله وحدت سیاسی آتیک چنان عاقلانه صورت گرفت که خاطره آن بزودی محو شد و همین امر در سرنوشت آتن تأثیر بسزائی داشت .

۷- حکومت اشرافی :

آتن نیز ، مانند تمام شهرهای یونان ، حتی پس از اتحاد ، بوسیله پادشاهان اداره می شد ، تاریخ این پادشاهان که بعدها دوره زمامداری آنها را عصر طلایی آتن خواندند ظاهراً با سلسله هائی که هم از آنها یاد کرده تفاوتی نداشت و اطلاعات زیادی از آنها در دست نیست ، دو سلسله پادشاهانی که بنا بر روایت یونانیان ، پس از اتحاد سیاسی آتیک به سلطنت رسیدند^۲ و دارای سی پادشاه بودند ارزش تاریخی و قابل اطمینانی نداشته و فقط یکی از آنها که پادشاهی مقتدر و مورد احترام بوده یعنی کودروس^۳ بطور قطع مدنی در آتن سلطنت کرده و چون ظاهراً پس از او کسی که لیافت زمامداری را مانند او دانسته باشد وجود نداشت ، آتنی ها حکومت سلطنتی را لغو کردند !

در واقع در آتن نیز مانند سایر شهرها ، حکومت سلطنتی بر اثر قدرت یافتن اشراف دچار شکست شد ، این عمل هرگز صورت انقلابی بخودنگرفت بلکه تجزیه و تفکیک تدریجی و اصولی قوا و اختیارات بود ، تنزل و انحطاط سلطنت در هیچ جا باین سرعت و سهولت انجام نشد و از این اقدام نیز باد گاربدی در خاطره ها باقی نماند

۱- Brauron

۲- این دو سلسله عبارتند از : Erechtheide و Médontides - گلو تو تاریخ یونان -

جلد اول صفحه ۳۹۶ - آخرین پادشاه سلسله اخیر Acastos میباشد جلد اول از مجموعه -
peup. et civil. صفحه ۵۴۱ .

۳- Codros - که پس از جنگ با مهاجمین دری کشته شد - ویل دوران تاریخ تمدن -

جلد چهارم صفحه ۱۴۸ .

با اینحال باید متوجه بود که در این موقع، سلطنت بکلی از بین نرفت، چون یکی از وظایف مهم سلطنت، یعنی نمایندگی مدینه در برابر خدایان و سرپرستی مقرسلطنتی یا آکروپل هنوز بعهد پادشاه بود. سلطنت، از این پس، مقام عالی سرورثی و مادام العمر بود، که اختیارات آن بوسیله دو مأمور عالیمقام دیگر (Archonte) محدود می شد.

در اواخر قرن هشتم سرنوشت آتن تعیین شد. این شهر بصورت یک مدینه کشاورزی و اشرافی درآمد و زندگی طبقات بائین دچار مشکلاتی گردید. در این وقت از منابع طبیعی کشور عواید متوسطی حاصل می شد، در حلقه ها = Pédion، امر فلاحه و گلهداری در دست خانواده های مقتدر بود که بصورت طایفه و قبیله مجتمع شده و از این راه ثروت قابل ملاحظه ای بدست می آوردند، اشراف و طبقه ممتاز، بزودی بهترین اراضی را با اختیار گرفته، زمینهای کم حاصل را بطبقات پائین اختصاص دادند. در نواحی کوهستانی = Diacrie خانواده های از راه شبانی و تهیه چوب از جنگلها زندگی می کردند و در ساحل = Paralie نیز عده ای بصید و دریانوردی مشغول بودند در شهر هم مردم پیشه ور مخصوصاً از آهنگری و سفال سازی معاش خویش را تأمین می کردند.

مسئله سازش با محیط که از مختصات پراچ آتنی ها بود یکی از علل عمده پیروزی و پیشرفت آنها محسوب می شد، موضوع الغاء سلطنت، ظاهراً پس از انجام وحدت صورت عمل بخود گرفت چون پس از برقراری آرامش در داخله، آتنی ها وجود فرمانده واحد را واجب نمی دانستند و از طرف دیگر، رؤسای خانواده های بزرگ و طبقات ممتاز (اوپاتریدها) که طبقه نیرومندی را تشکیل میدادند، برای شرکت در حکومت و بدست آوردن اختیارات کوشش بسیار میکردند، بهر حال چون سلطنت جنبه مذهبی داشت، پس از الغاء، عنوان آن باقی ماند و فقط اختیارات سیاسی پادشاه حذف شد و قدرت بدست قضاتی که عنوان آرکنت داشتند افتاد.

در آغاز کار آرکنت‌ها که سه نفر بودند برای تمام مدت عمر باین سمت انتخاب می‌شدند و دارای عناوین مختلف بودند: «آرکنت» یا حکمران که مقام اول را داشت، سالها بنام او خوانده میشد و درخانه عمومی (Prytanée) مقر سابق پادشاهان جلوس میکرد، دردوره رواج دموکراسی، حفظ حقوق خانواده‌گی و امور مربوط بجاننشینی و املاک بعده وی بود و از همین مطالب میتوان اهمیت مقام او را در دوره‌ای که باین قبیل مسائل توجه خاصی میشد، درک کرد، البته وظائف و اختیارات او بدرستی معلوم نیست ولی چنین حدس میزنند که عملاقه اجراییه کشور در دست وی بوده. پادشاه (Basileus) عنوان قدیم خود را محفوظ نگاهداشت و اجرای پاره‌ای از اعمال مذهبی، از طرف مدینه با او بود، پادشاه بعنوان روحانی بزرگ آتن، در تمام اعیان دینی و تشریفاتی که از دوره‌های قدیم معمول بود شرکت می‌کرد و نظارت در املاک مقدس که بعداً اختصاص داشت و همچنین قضاوت درباره آدم کشی و بی‌احترامی بمسائل مذهبی بوسیله او انجام می‌گرفت و در اغلب این مراسم، ملکه (Basilinna) نیز حضور می‌یافت - بالاخره فرمانده قوای نظامی (Polemarque) که فرماندهی ارتش و رسیدگی بامور بیگانگان با وی بود.

دوره خدمت این سه نفر از سال ۷۵۲ به ده سال و از سال ۶۸۳ بیکسال تقلیل داده شد و بعدها بر اثر توسعه محاکم شش آرکنت دیگر برای تقسیم کارهای قضائی و ریاست محاکم انتخاب شدند، این عده آرکنت‌های قضائی یا Thesmothètes خوانده میشدند و باین ترتیب در قرن هفتم هیئت نه نفری آرکنت‌ها که یکی از سازمانهای آتن بود بوجود آمد.

حکومتی که باین وضع ایجاد شد متعلق به اشراف بود و آرکنت‌ها از میان رؤسای خانواده‌های بزرگ و ثروتمند انتخاب می‌شدند. شورای آرئوپاژ^۱ در کارها با آنها کمک میکرد، مرکز تشکیل جلسات این شوری، یکی از تپه‌های آتن بنام آرس^۲ بود و بهمین مناسبت آنرا ارئوپاژ می‌خواندند، شورای مزبور اختیارات وسیعی

داشت چون «مراقبت قوانین» یعنی نظارت در اجرای آنها و تنبیه کسانی که قانون را نقض میکردند، با او بود و در واقع چنانکه داریس طوم میگفت «اغلب کارهای مهم شهر» بوسیله او انجام می گرفت و چون این شوری دائمی بود و اعضای آن تجربه کافی داشتند نفوذ خود را به آرکتان نیز تحمیل می کردند.

گذشته از آنچه درباره حکومت اشرافی گفته شد در اینجا بهاره ای از سازمانهای دیگر که وظایف آنها بدرستی معلوم نیست اشاره میکنیم. در آتن مأمورینی بنام کولاکرت^۱ وجود داشته اند که ظاهراً وابسته بدستگاه سلطنتی بوده و در بعضی مراسم مذهبی مانند قربانیها و ضیافت هائی که پس از تشریفات قربانی انجام می گرفت، شرکت می کردند، وظیفه اداری آنها تقریباً جمع آوری و نگاهداری گله مقدس بود و چون در آن ابام ثروپ عمده اشخاص از چاربايان تشکیل می شد میتوان گفت که این مأمورین وظیفه مباشر و نگهبان خزانه را انجام میدادند. از طرف دیگر برای تأمین وحدت آتیک و دفاع آن، سازمانهای اداری محلی که مطابق با تقسیمات قبایل بود (هرنبیله ۱۲ حوزه) بوجود آمد هر یک از این تقسیمات با سازمان خود، نوکرانی^۲ خوانده میشد. و وظیفه آنها تجهیز قوا و تهیه سفاین و همچنین در ساف مالیاتها بود و چون این سازمانها نیز کارهای مالی و نظامی داشتند تحت نظر اشراف (اوپاتریدها) انجام وظیفه می کردند.

باین ترتیب همه امور تحت نظر اشراف انجام میگرفت و هیچ نیروئی را یارای مقابله با آنها نبود؛ پادشاه دیگر قدرتی نداشت و ملت هم از آنها اطاعت میکرد. در حدود دو قرن، این عده، مالک مطلق و فرمانروای آتیک بودند. بدایحال کسانی که از خانواده آنها نبودند و برای دادخواهی و قضاوت تسلیم آنها میشدند و بیچاره بزرگران تهی دستی که بر اثر قهر طبیعت بذر سوردنیاز را از آنان وام می گرفتند، چون مجبور بودند زمین و حتی شخص خود را بعنوان وثیقه در اختیار اشراف بگذارند و اگر در موقع برداشت محصول سال بعد از عهده برداخت بدهی خویش برنمیآمدند بعلامی

میرفتند و یا آنکه پنج ششم محصول^۱ آنها ضبط می شد .

۸ - ارتباط اسپارت و آتن

وضع اقتصادی و اجتماعی ، تشدید اختلاف میان طبقات ممتاز و عوام الناس ، همه بفتح اشراف بود و حتی رواج سکه در آتن با آنکه موجب بسط معاملات بسود اشراف و توسعه صنعت و تجارت و بهبود حال پیشه‌وران گردید در زندگی کشاورزان تغییری حاصل نکرد ؛ درآمد آنها از زمین اغلب بسیار کم و کفاف مخارج آنها را نمیداد و چون بارواج پول ، معاملات جنسی ، دیگرانجام نمی گرفت ارزش محصول آنها در مقابل اشیاء ساخته شده بالنسبه پائین تر بود و چنانکه دیدیم اگر دسترنج او دچار نقصی می شد کشاورز تیره‌روز بکلی از دست میرفت .

در واقع سرف‌های آتیک تنگ‌ست‌تر از سرف‌های سایر کشورها بودند ، بقول ارسطو « همه اراضی در دست عده معدودی بود »^۲ و گفته سولون « کشاورز در مقابل ارباب خود میل‌رزید »^۳ ، این وضع که حالتی میان غلامی و آزادی بود زندگی همه بزرگان کوچک را تهدید می کرد و این عده در نیمه قرن هفتم روزگار بسیار بدی داشتند . در این موقع یکی از محسنه‌های مهیج تاریخ از انظار می گذشت ، همه میخواستند بدانند که اشراف ، آتن را نیز بصورت اسپارت خواهند ساخت یا آنکه تهنی دست‌ترین روستائی نیز شخصیت آزاد خود را حفظ کرده از حقوق مدنی برخوردار خواهند شد .

خوشبختانه ، در این مبارزه مردم کوهستانها و سکنه نواحی ساحلی و پیشه‌وران بکمک روستائیان شتافتند و بر اثر آن طبقه ممتاز مجبور بتفویض امتیازاتی بآنها شد ، اجتماعاتی که قبلا از طرف توده مردم بوجود آمده و در آن موقع رسمیتی نداشت برسمیت

۱ - اشخاصی را که در موقع برداشت فقط حق استفاده از یک ششم محصول داشتند Heetémores می خواندند .

۲ - گلوکز - تاریخ یونان جلد اول صفحات ۴۱۲ و ۴۱۳ .

۳ - همان صفحات از همان کتاب .

شناخته شد. این جمعیت‌ها که از طرف افراد محروم از حقوق اجتماعی (بنام نیازا^۱ و اورژئون^۲ بود) تشکیل یافته بود در فراتری^۳ عضویت یافتند منتهی از لحاظ حقوقی باز هم مانند گذشته با اعضای ژنوس^۴‌ها (خانواده‌های مخصوص نجبا) مساوی نبودند.

در همان موقع که دولت اجتماعات مزبور را رسمی شناخت امتیازی را که میان طبقات مختلف آن روز وجود داشت بصورت قانونی وثابتي درآورد. این اقدام که عده‌ای آن را به سولون نسبت داده‌اند ظاهراً خیلی پیش از او وجود داشته و موضوع این بود که همه مردم اهل مدینه برحسب درآمد سالانه خود (غلات، شراب، روغن) بچهار طبقه تقسیم میشدند:

- ۱- پانتاکوزیومیمن^۵، مالکین عمده که حداقل پانصد کیل درآمد سالانه داشتند.
- ۲- هی‌پیس^۶ یا شوالیه‌ها که عایدی آنها سیصد کیل در سال بود و بنابراین قدرت نگاهداری یک اسب و خدمت در سواره‌نظام را داشتند.
- ۳- زوژیت‌ها^۷ که بایک جفت گاو خود سالانه در حدود دویست کیل برداشت میکردند.
- ۴- تت‌ها که درآمد آنها پائین‌تر از این مقدار و بسیار ناچیز بود.

باین ترتیب برای همه افرادی که در فراتری عضویت یافته بودند یعنی اعضای ژنوس و اعضای تیار^۸، مقامی تأمین شد ولی امتیازات همچنان در دست مالکین بزرگ باقی‌ماند؛ اشخاص بی‌چیز، و حتی ثروتمندانی که درآمدها^۹شان از باغداری و اراضی مزروع نبود، گلّه‌دارها، پیشه‌وران و بازرگانان، ماهی‌گیران و دریانوردان، همه جزء طبقه اخیر محسوب شدند و طبقه اول انحصار مقامات عالی قضائی را برای خود

محفوظ نگاهداشت. البته رسم بر این شد که سرمایه‌های ملکی، موجب مزید قدرت سیاسی باشد نه اصل و نسب ولی در عمل، هر کس که یکی از این مزایا را داشت امتیاز دیگر نیز برای او فراهم بود.

با تمام این احوال استقرار طبقات جدید و پذیرفته شدن جمعیت‌های تازه (تیاها) در فراتری‌ها، پیروزی بزرگی برای عوام الناس و مردم بی‌چیز بود، از این پس آنها نیز بحساب می‌آمدند و می‌توانستند با تشکیلات بهتری خود را اداره کنند و این امتیاز، در موقعی که مبارزه جدیدی میان آنها و اویاتریدها بر سر امور قضائی در گرفته بود، ارزش فراوانی در برداشت. چنانکه میدانیم انحصار امور قضائی در دست طبقات ممتاز یکی از موجبات نیرومندی آنها وضع طبقات پائین بود. بنابراین مردم آتن که از این موضوع خسته شده بودند در صدد بدست آوردن قوانین مدون که اجرای آن بعهده دولت باشد، برآمدند؛ قضات شش گانه‌ای (تسموت‌ها) که با سه نفر آرکنت همکاری میکردند، و ما در بحث قبل بآن اشاره کردیم، بر اثر تقاضای مردم، و بمنظور تدوین تصمیماتی که صورت قانون داشت و برای حل و فصل اختلافات بکار میرفت، روی کار آمدند، منتهی مخالفت اویاتریدها مانع آن شد که این اقدامات هر چه زودتر ب نتیجه برسد. در همین ایام دوران آشوب و هرج و مرجی برای آتن پیش آمد که متجاوز از یک قرن دوام یافت و خوشبختانه مردم آتن دهنه قدرت و ثروتی داشتند و نه خدایان از آنها طرفداری می‌کردند، در این میان پیروز شدند و اویاتریدها را برای ایجاد مدینه‌ای که قابل زندگی همه طبقات باشد آماده ساختند. در این راه سازمانها و ایمان راسخ مردم و از طرف دیگر حمایت مردانی چون دراگون و سولون، پیزیسترات و کلیستن، که به بانیان آتن معروف شده‌اند، موجبات توفیق آنها را فراهم کرد.

۹- دراگون:

بی‌تدبیری تسموت‌ها و کارشکنی طبقات ممتاز موجب اختلافات شدیدی در

داخل کشور شد؛ در این گیرودار، اشراف نیز بدو دسته تقسیم شدند، خانواده معروف آلکئونید بطرفداری ازجبهه اصلاحات برخاست و در سال ۴۳۲ که یکی از افراد این خانواده موسوم به مگاگلوس^۱ بمقام آرکنتی رسیده بود یکی از اشراف جوان بنام سیلون^۲ تصمیم گرفت اختیارات را بدست گرفته امتیازات اشراف را بآنها بازگرداند، بهمین منظور با کمکی که از مگار^۳ برای او رسیده بود آکروپل را تصرف کرد ولی بر اثر قیام مردم، در آکروپل محاصره شد و با زحمت زیاد شخصاً از آنجا گریخته به مگار رفت، لیکن پشتیبانان او باینکه بآنها تأمین جانی داده شده و بهمین مناسبت از حصار بیرون آمده بودند، بقتل رسیدند. بوضع سیلون و برادرش نیز محکمه ای رسیدگی کرد و آندو و همچنین تمام اعقاب آنها را غیباً ببنی بلد دائم محکوم ساخت. سیلون که در جزیره مگار بود، جبار آن جزیره را برای انتقام شکستی که در آکروپل باو و همراهان مگاری او وارد آمده بود آماده کرد و در جنگی که میان آنها در گرفت آتن خسارت فراوان دید.

برابر این شکست و تحریکات طرفداران سیلون و فقر عمومی، مردم آتن روحیه بدی داشتند و مخصوصاً رفتار ناجوانمردانه ای که با همراهان سیلون پس از تأمین دادن بآنها شده بود، آنها را سخت عذاب میداد، چون تصور میرفت که خشم خدایان باعث این بدقولی، دامنگیر آنها شده و عقوبت شدیدتری در کمین آنها باشد. بنابراین برای آنکه کفار این گناهان را داده باشند آلکئونیدها را در محکمه فوق العاده ای بتبعید محکوم کردند.

باتمام این احوال بوسعت دامنه اختلافات روز بروز افزوده میشد و خطر جنگ داخلی و ادامه قتل و خونریزی همواره تهدید میکرد. در این موقع برای آتن واجب تر از هر چیز، تدوین قوانینی بود که از توسعه خصومت ها، بخصوص در موارد جنائی،

جلوگیری کند. بنابراین تصمیم گرفته شد، کارتنظیم قوانین که بوسیله تسموت ها، شروع شده بود ادامه یابد؛ مأموریت این کار با اختیارات فوق العاده به دراکون تفویض گشت (۶۲۱) و او با اطلاعاتی که در امور حقوقی داشت بخوبی از عهده این مأموریت برآمد، عقیده او این بود که از قصاص و انتقامجویی افراد از یکدیگر جلوگیری کند و اخذتصمیم را در این موارد بعهدۀ اجتماع بگذارد، بعقیده او ژنوس ها در قضاوت راجع بافراد خود آزاد بودند و حق شوهر بر زن، پدر بر فرزند و ارباب بر غلام محترم شمرده میشد. دراکون آزادی حقوق ژنوس ها بعدی احترام میگذاشت که حتی درباره قتل پدر و مادر بدست فرزند مطلبی پیش نینمیگذاشت ولی اگر خانواده ای علیه خانواده دیگر ادعائی داشت باو اجازه اقدام نمیداد. در صورت وقوع قتل اگر تمام اقوام مقتول، باتفاق راضی بمصالحه میشدند غائله خاتمه میدیرفت و چنانچه یکی از آنها باین امر رضا ننمیداد موضوع بقضاوت عمومی موکول میشد و خانواده مقتول شخصاً حق تعقیب خانواده قاتل را نداشت.

طرح دعوی در موارد قتل در حضور پادشاه انجام میگرفت و پس از سه جلسه رسیدگی، قضاوت و اخذ تصمیم از طرف او بمحاکم صلاحیت دار واگذار میشد و در روز اعلام رأی وی در محکمه حضور مییافت، حق شکایت و تقاضای تعقیب متهم منحصرأ با اقوام نزدیک مقتول (پدر، برادر، پسر، پسرعمو و خاله و غیره) بود و باقوام درجه دوم او (اقوام سببی، داماد، خانواده عمو و خاله و غیره و اعضاۀ فراتری) فقط حق گواهی دادن و تأیید موضوع در محکمه داده میشد. رسیدگی بقتل و مسموم کردن و حریق عمدی در اختیار شورای آرئوپاژ (Boulé) بود، هریک از طرفین، حق داشت دومرتبه صحبت و از خود دفاع کند، قبل از شروع دوره دوم دفاع، متهم می توانست شخصاً تقاضای جلای وطن و تبعید شدن بنماید و اگر در این مورد آراء مساوی بود ربه النوع آنها برفع محکوم مداخله می کرد و با تبعید او موافقت میشد والا اگر اکثریت باعدم او رأی میداد، گناهکار بقتل میرسید. در مورد جراحت عمدی که بقتل منجر میگشت، اموال مقصر مصادره و خود او تبعید

میشد و اگر از اجرای حکم سرپیچی میکرد، باعدام محکوم بود، این قبیل تبعیدی‌ها در صورتی که در خارج از کشور، از حضور در مجامع عمومی و شرکت در جشن‌ها و اعیاد (که آتیه‌ها در آن حضور داشتند) خودداری میکردند، مانند یک فرد آتینی تحت حمایت قانون قرار میگرفتند.

سایر موارد قتل، بمحاکم اختصاصی دیگر که از پنجاه و یک (Phete) (قاضی) و دوسه محل مختلف تشکیل مییافت احاله میشد، درپالا، یور، بقتل غیر عمد یا قتل یک خارجی یا یک غلام رسیدگی بعمل میآمد؛ تنبیه قاتل، تبعید موقت و بدون مصادره اموال بود، قتل برای دفاع از جان و اعمال منافی عفت و یا حوادثی که در بازوهای وارد و گاه‌ها بمرگ منجر میشد در دلفی نیون^۲ مورد رسیدگی قرار میگرفت، برای هیچیک از این اعمال تنبیه مهمی پیش بینی نشده بود. و بالاخره شخص تبعید شده‌ای که در تبعیدگاه خود قتل می‌کرد در محکمه واقع در فرئانیس^۳ (واقع در ساحل شبه جزیره پیره) محاکمه میشد و ممکن بود تبعید موقت او به تبعید دائم تبدیل گردد. گذشته از این محکمه دیگری که حنبه قدیمی خود را حفظ کرده بود بریاست پادشاه و با حضور پادشاهان قبائل در پری تانه^۴ تشکیل میگردد و در آن بخطاهائی که از حیوانات یا سنگ و چوب سرزده و بمرگ انسانی منجر شده بود رسیدگی میشد. حیوان و یا سنگ و چوب خطا کار را پس از محکومیت، در نواحی خارج مرز می‌گذاشتند.

باین ترتیب، در اکون بدون آنکه رابطه خود را با گذشته قطع کند، سازمانهای آتن را پیشرفتهای مهمی سوق داد، با آنکه از همان ایام باین قانونگذار نسبت خشونت و سختگیری داده‌اند^۵ و بقول دساده^۶ خطیب قرن چهارم، قوانین او با خون

۲ - Delphinion

۱ - Palladion

۳ - Phréattys

۴ - در این قوانین برای دزدی سبزی و میوه هم حکم اعدام صادر میشد.

۵ - Démade

نوشته شده بود، با اینحال وی نظری جز حفظ امنیت جامعه و احترام حق مالکیت و استیلای حاکمیت ملی نداشت. در قوانین مزبور برای هیچیک از طبقات امتیازی پیش‌بینی نشده و مخصوصاً سعی بلیغی بکاررفته بود تا موضع مطلوبی بجنگهای خصوصی خانمه داده شود، ژنوس‌ها بسیاری از امتیازات خود را در روابط با سایر ژنوس‌ها بنفع دولت از دست دادند و در داخل ژنوس هر فرد با اختیاری که برای مخالفت (حق وتو) داشت می‌توانست از تصمیمات نادرست و خشونت‌آمیز دیگران جلوگیری کند؛ باین ترتیب در عین اینکه آزادی خارجی ژنوس‌ها از بین رفت، در داخله هر ژنوس، افراد قدرت بیشتری بافتند و در واقع اساس پیوستگی اجتماعات قدیم، بنفع افراد و دولت متزلزل شد.

۱۰ - سولون:

قوانین دراکون، چنانکه مردم انتظار داشتند، بهبودی در وضع آنها ایجاد نکرد و وضع اقتصادی و اجتماعی بحال سابق باقی‌ماند، در اواخر قرن هفتم و آغاز قرن ششم اوضاع روز بروز بدتر می‌شد و آتن دچار بحران شدیدی گشت که علت اساسی آن عدم تساوی در تقسیم ثروت و اراضی بود، در اینموقع تجارت و صنعت در آتن نیز مانند بسیاری از نواحی یونان توسعه کافی یافته و اکثر مردم بتهیه و سائل آسایش زندگی و حتی لوازم تجملی پرداختند و بالنتیجه مخارج زندگی بمیزان محسوسی افزایش یافت. در این میان کشاورزان کوچک صدمات فراوان دیدند و برای تأمین معاش ناچار بوام گرفتن و وثیقه گذاشتن اراضی خود گشتند و چنانکه دیدیم چون اغلب از عهده پرداخت وام در موعد مقرر برنیامدند اراضی آنها مصادره میشد و حتی خود آنها نیز گاهی بعنوان غلام بفروش میرفتند. قوانین مزبور که بضرر طبقات پائین بود مورد تنفر آنها قرار گرفت و برای از بین بردن وام‌ها و تقسیم اراضی مشغول اقدام شدند. با فعالیت آنها انقلاب شدیدی در شرف وقوع بود ولی مداخله سولون، شخصی که مورد اعتماد همه دستجات بود از این پیش‌آمد جلوگیری کرد.

سولون که در عین حال مردی محتاط و مبصم بود در جوانی بکار تجارت پرداخته و از این راه ثروتی بدست آورد و هنگامی که میان آتن و مگار بر سر تصرف سالامین جنگی در گرفت، کاردانی و رشادت او که بغلبه آتن منجر شد موجب مزید شهرت و احترام وی گردید. سولون در سال ۵۹۴ یعنی در پنجاه سالگی بمقام آرشتی رسید و چون در عین اینکه خود از خانواده اشراف بود^۱ علاقه شدیدی بسطعدها داشت مورد پشتیبانی همه مردم یعنی ستمدیدگان و ستمکاران قرار گرفت و بعنوان میانجی و حکم و با اختیارات فوق العاده مشغول گشت.

از نکات برجسته برنامه وی همه اطلاع داشتند چون او در اشعار خود، که در همه محافل و جمعیت ها نقل میشد، مقاصد خویش را بزبانی ساده بیان کرده بسلامت و اعتراض مخالفان پاسخ داده بود، صداقت سولون را همه می ستودند و قیام او علیه سوء استفاده ای که زورمندان از قدرت خویش می کردند مورد تأیید اکثر مردم قرار گرفت. هدف وی محدود ساختن طمع کاران، دفاع از آزادی ضعفا، تأمین آسایش و تهیه ثار آرام و بی دردسر برای آنها بود، سولون چنانکه خود میگفت، اگر میخواست ملت را فریب دهد، می توانست بصورت جباری بر آنها حکومت کند ولی چنین منظوری نداشت و بعدها باین بی نظری مباحث کرده در جواب کسانی که مقصود وی را نمی فهمیدند میگفت «من از این باب نه بکسور خود زبانی نرسانده ام و یا از این جهت نه گرد حکومت جباری و شدت عمل، که موجب رسوائی و بدنامی من بود، نگشته ام نباید از خود دفاعی بکنم، بعکس، من مخصوصاً افتخار می کنم که بهمین جهات بردیگران برتری و رجحان داشته ام»^۲.

هریک از دسته های مخالف انتظار داشتند که بکمک سولون بر دسته دیگر غلبه کنند ولی نظر وی این بود که از طریق عدالت هرگز منحرف نشود و منافع دو

۱- سولون Exekestides از خانواده های اشرافی آتن و منسوب بخانواده سلطنتی

Médontides بود که بر مور زمان ثروت سرشار خود را از دست داده بودند.

۲- تمدن یونان قدیم، مورس کروازه صفحه ۸۲ و ۸۳.

دسته مخالف افراطی را ، هر قدر ممکن باشد بهم نزدیک سازد و بالاخره با همین روح بیطرفی و اراده ثابت موفق شد قوانینی که برای بزرگ و کوچک یکسان باشد ، تدوین کرده بوسیله آن حساب گذشته را تسویه و برنامه آینده را طرح و تنظیم نماید . برای اصلاح گذشته ، قانونی بنام اعاده حقوق سابق افراد (Epitimie) وضع و اجراء شد که بموجب آن افراد تبعیدی با آنها که از حقوق مدنی محروم شده بودند میتوانستند از وضع سابق خود استفاده کنند منتهی کسانی که از طرف آرتوباز یا بوسیله افتخار و یا از طرف پری تاندا^۱ محکوم شده بودند ، از این قانون استفاده نمی کردند ؛ بدخانواده آکمونید و طرفداران او بموجب این قانون حق بازگشت بوطن داده شد ولی عواخواهان سیلون همچنان در تبعید باقی ماندند . پس از این ، سولون بلافاصله برای داجوئی و رعایت حال بدهکارانی که توانائی پرداخت وام خود را نداشتند اقدام کرد ، در این باره با آنکه اطلاع صحیحی در دست نیست و عقاید مختلفی اظهار شده^۲ با اینحال چنین معلوم میشود که برای پرداخت وام بطلبکاران تخفیف زیادی قائل شد و علاوه قانونی را که بموجب آن طلبکار حق فروش بدهکار را ، در صورت نپرداختن وام داشت لغو کرد ، باین قانون بدهکار تبعید شده بدون هراس بمیهن خود مراجعت می کرد ، و محکومین دیگر وابسته بزمین نبودند ؛ با همین قانون (که به Seisachtheia یعنی برداشتن بار - یا دلداری دادن ، معروف شده) مسئله اراضی که برهن رفته بود ، حل شد و این اراضی بصاحبان اولیه خود نعلق گرفت و از این جهت ثروتمندان خسارت فراوان دیدند .

سولون که میخواست کشور خود را برای همیشه از خطر محفوظ نگاهدارد مصمم شد قدرت و اختیارات ژنوس را که در واقع واسطه خطرناکی میان افراد و دولت بود ، از بین ببرد و بنابراین برای نسخ امنیازات و حقوق ژنوس ، تصمیم گرفت آزادی

۱- بقوانین در آکون ، صفحه قبل مراجعه شود .

۲- رجوع شود بتاریخ یونان کلاوتر صفحه ۴۳ و جلد اول از مجموعه Peuples et Civil.

املاك و افراد را بوسیله قانون تامین کند ، در قسمت اول ، یعنی آزادی املاك ، وی برای جلوگیری از احتكار زمین ، قوانینی وضع کرد که بموجب آن قوانین ، زمین بصورت اموال منقول درآمده و قابل تقسیم بود . پس از مرگ پدر املاك او نیز میان پسران وی تقسیم می شد و اگر سردی فرزند ذکور نداشت میراث وی بدختران او میرسید و اگر شخصی فاقد اولاد قانونی مشروع بود فرزندان غیرقانونی و غیر مشروع و در غیر اینصورت سایر خویشاوندان او از وی ارث می بردند ولی در این مورد مرد حق داشت املاك خود را بموجب وصیتنامه با افراد دیگر که حتی خارج از خانوار او بودند و گذار کند ، و این خود ضربه بزرگی بود که بعبادت قدیم و حقوق ژنوس ها وارد شد . در قسمت دوم نیز سولون تا می توانست اختیارات پدری را محدود ساخت ، پدر از این پس حق فروش یا قتل فرزند خود را نداشت . فقط دختران بدكار بفروش می رفتند و پسر در صورتی که مرتكب اعمال خلافی می شد از خانه پدری طرد می گشت ، وظیفه فرزند نسبت باولیاء خود بسیار ساده و منحصر بتأمین غذا و مسکن و رعایت احترام آنها و انجام تشریفات مختصری پس از مرگ آنها بود ، مختصر کردن مراسم مخصوص به تشییع جنازه کسده سابق با تشریفات زیاد انجام می گرفت و بهترین فرصت برای قدرت نمائی و تظاهرات اعضاء ژنوس محسوب میشد اهمیت زیادی از لحاظ اجتماعی و سیاسی داشت و این عمل نیز یکی از اقدامات مفید سولون بشمار می آید . برای جهیزیه دختران نیز ، پدر سه دست لباس و مقداری لوازم ارزان قیمت همراه او می کرد ولی ناچار بود مقداری زمین باو بدهد و این عمل هم در تجزیه املاك و اراضی بسیار مؤثر بود .

سولون که در امور بازرگانی نیز تجربه کافی داشت برای اصلاحات اقتصادی اقداماتی بعمل آورد و تا آنجا که می توانست منافع مادی تمام طبقات را تأمین کرد و سطح ثروت عمومی را افزایش داد .

۱- زنان کمتر از شصت سال حق شرکت در این مراسم نداشتند ، جسد باید شب بخاك سپرده شود و قربانی های بزرگ مخصوصاً قربانی گاو ، بر سر مزار متوفی ممنوع بود .

برای تشویق کار و جلوگیری از تكدی و بیكاری ، قوانین سختی وضع کرد و چون بزندگی روستائی علاقه خاصی داشت برای مراقبت از حیوانات و دفع خطر گرگ و حفر جاه و تنظیم آب و درختکاری مخصوصاً زيتون قوانینی گذراند منتهی چون اراضی یونان استعداد حاصلخیزی زیادی نداشتندوی مردم را بتجارت و صنعت تشريق کرد و همچنین برای آنكه آتن را از قيد تسلط اقتصادی دشمنان خود برهاند اوزان و مقدار مخصوص اژه را كنار گذاشت و روش معمول در اوبه را رایج ساخت . با آنكه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی سولون خواه ناخواه موجب تحولاتی در سازمان های سیاسی آتن می شد ، مع ذلک وی در این راه نیز قدمهای مؤثری برداشت و با رعایت آداب قدیم ، اصلاحات خود را بمورد اجرا گذاشت ، طبقات چهارگانه كه پیش از اونیز وجود داشت بحال خود باقی ماندند ولی در وظائف و حقوق آنها تغییراتی داده شد . همه مردان آتنی مجبور بانجام خدمت نظام بودند ، دو طبقه اول یعنی پانتاكوزیوم مدیمن و عی بیس هادرسواره نظام و طبقه سوم (زوژیت ها) دریاده نظام سنگین خدمت میکردند ولی نت ها استثنائاً برای بارورزدن در كشتی ها و در سوار بستج عمومی برای خدمت دریاده نظام سبك احضار می شدند . منامات عالی مخصوص دو طبقه اول بود و زوژیت ها در كارهای قضائی شرکت داشتند و در ازاء ، شرکت در كارهای عمومی و پرداخت هزینه های آن و كمك بدولت بعهده طبقات مزبور بود و بهت ها حق ورود به مجلس ملی (Ecclésia) و محكمه هلیه داده شد . مقام آر كنئی و خزانداری بطبقه اول اختصاص داشت .

سورای ارثوپاژ اختیارات قضائی خود را در سوار جنايات مذهبی و قتل عمدی حفظ کرد ولی قسمتی از اختیارات اداری و سیاسی اوبیشورای سالانه ای كه از چهارصد عضو (از هر قبیله صد نفر) تشكيل یافته بود ، (Boulé) تفویض شد . مجلس ملی (Ecclésia) بروی همه طبقات حتی نت ها باز بود ، جلسات این مجلس در مواقع معین سال تشكيل می شد و وظائف آن بوضع بهتری معین گردید ، از طرف دیگر محكمه ای بنام هلیه بوجود آمد كه قضات آن ازین همه طبقات انتخاب می شدند و كار آن رسیدگی

مقتضاهای استثنائی بود و بتدریج قدرت زندی از لحاظ قضائی بدست آورد .

سولون ، با تصور بی نظیر خود و بارعایت احتیاط ، غفایند قدیم وجدید را بهم آمیخته سرنوشت آتن را ناجائی نه میتوانست تثبیت کرد منتهی موانعی نهوی برای جلوگیری از اختلافات وهوسهای سیاسی بوجود آورد بسیار سست وناپایدار بودند و او در زمان حیات خود شاعدا این امر بود . با اینحال قوانین مدنی ، اجتماعی واقتصادی سولون از لحاظ سودمندی و دوام اهمیت بسزائی داشتند . با این قوانین ، یعنی حذف رسوم بردگی وقعود شخصی که از یادگارهای زمان حکومت پدر در خانواده بود ، قراردادن افراد در مقابل مدینه ، تشویق خرده مالکین و ترغیب مردم بصنعت و بازرگانی دریائی ، تأمین نظم و آسایش وتعیین حقوق ووظایف اشخاص وبالاخره تضمین آزادی شامل کوچکترین افرادمدینه واجازه ورود آنها بمجالس ملی وسعادت ، اساس حکومت آمده بی ریزی شد وآتن درراه برابری وآزادی قدم گذاشت .

۱۱- منازعات داخلی - پیروز ترات :

سولون پس از آنکه مأموریت خویش را انجام داد ، آرنشما (نه نفر) و همه اهل مدینه را بهم سولند متعهد ساخت که نسبت بقوانین او وفادار بمانند (این رسم پس از او هر سال انجام میشد) . سولون برای آنکه از منازعات داخلی و انقلاب جلوگیری بشود ، همه افراد آتن را مجبور کرده بود که در مواقع خطر وجنگهای داخلی در یکی از دسدها شرکت کنند و در غیر اینصورت از حقوق مدنی محروم میشدند ، وی با بیطرفی مخالف بود و تصور می کرد نه افراد بیطرف ودور از هوسهای سیاسی برای جلوگیری از آشوب طلبان ومردم فتنه جو ، دارای اثرات و قدرت کافی میباشند .

البته بیم او از حوادث ناگوار بجا وصحیح بود ولی بیش بینی های او برای جلوگیری از این حوادث نتیجه مطلوب نداد ، چون نمی پس از پایان دوره آرنشی او اختلافات شدیدی میان کشاورزان وپیشدوران با او باقریده ها بروز کرد و این اختلافات

نه بیشتر برسر انتخاب آرنتها بود مدت‌ها دوام داشت بالاخره در سال ۲-۴۸۳ ه. شخصی بنام داماززیاس^۱ به‌آرنتی منصوب شد؛ وی برخلاف قوانین مدت دوسال و دوماه این مقام را در اختیار خود نگاهداشت و عاقبت برآثر فشار مردم ناچار از این شغل کناره گرفت. این عمل غاصبانه چشم افراد میانه‌رو و اعتدالی را باز دردورای جلوگیری از استقرار حکومت جباری دست‌های مختلف مجبور بمصالحه شدند باین ترتیب که مقام آرنتی را میان خود تقسیم^۲ کنند، پس از این توافق یک حکومت دهنفری بوجود آمد نه نیمی از اعضای آن، اوپاتریدهاونیم دیگر (سه نفر از شاورزان Gôngoi و دونفر از پیشه‌وران Dénioourgoi) از مخالفان آنها بودند. البته معلوم نیست نه این طرز حکومت چقدر دوام داشته و تا چه حد مورد استقبال مردم بوده است ولی برای آنکه پیشه‌وران و بازرگانان نیز بتوانند بدستگاه حکومتی راه یابند، تعادل و موازنه‌ای در موضوع درآمد‌ها انجام گرفت یعنی برخلاف گذشته، که فقط سرمایه‌های ملکی و غیرمقول اساس شخصیت افراد بود هرنوع درآمد و سرمایه‌ای قابل توجه قرار گرفت، واحد ظرفیت (Métrétel Médinne) با واحد پول (Drachme) برابر شناخته شد و پیشه‌وران و بازرگانان که مخصوصاً از زمان سولون پیشرفت زیادی کرده ولی فاقد زمین بودند طبقات بالاتر راه یافتند.

مع‌ذلك باین اقدام نیز رضایت تمام احزاب و طبقات جلب نشد، افراد هر طبقه باتوجه بشرایط اجتماعی و وضع منطقه خویش، منافع خاص و برنامه مخصوص داشتند، سکنه جلگه‌ها (Pédiakoi) که اغلب، اوپاتریدها و بستکان مطیع آنها بودند، بر سرپرستی لیکورگوس^۳ از حکومت اشرافی پشتیبانی می‌کردند. دسته دوم، سکنه سواحل (Paraliens) که گذشته از ماهیگیران و بازرگانان و دریانوردان، شامل پیشه‌وران و شاورزان آزاد نیز میشد، بر رهبری مگا کلس^۴ طرفدار قوانین سولون و

۱- Licourgos

۲- Damiasius

۳- Mègaclês از خانواده آلکمونیدها بود که، پس از تبعید سولون، با اوپاتریدها میانه‌خوشی نداشتند. در سال ۵۶۰-۵۶۶ ه. یکی از افراد خانواده Philaïde که Hippocleïdès نام داشت و رقیب مگا کلس بود به‌آرنتی رسید و پنج سال بعد رهبر کوهستانی‌ها، زمام اختیارات را بدست گرفت.

اصلاحات جدیدی که اخیراً بنفع آنها صورت گرفته بود (تساوی عواید ملکی و بازرگانی و غیره) بودند. دسته سوم، دیاسیانیها (Diacians) که برادر لونس های پیزسترات بوجود آمده، از برزگران تپی دست، هیزم شکن و چوپان، کارگران شهری و دهکازانی که از قوانین سولون سودی نبرده و بابتازگی مقروض شده، و بطور خلاصه همه مردم ناراضی که تشنه تحولاتی بنفع خویش بودند تشکیل میشد.

پیزسترات که مردی متمکن و سخندان و موقع شناس بود با مهارت فوق العاده ای از بیش آمدها استفاده کرد. در جنگی که در این موقع میان مگار و آتن در گرفته بود وی شهرت فراوانی بدست آورد و در سال ۵۶۰-۵۵۹، درحالی که خون از سر و روی او میریخت بمجلس ملی رفته چنین وانمود کرد که گرفتار سوء قصد دشمنان خود شده است. مجلس باو اجازه داد که پنجاه نفر محافظ مسلح به گرزهای چوبی با خود همراه داشته باشد ولی وی سیصد نفر را بعنوان محافظ خود مسلح کرد و آندرویل را تصرف درآورد. باین نحو، جاری، حکومت آتن را بدست گرفت و شهر و نواحی اطراف آن بدون مقاومت تسلیم شدند. بنا بر روایات قدیم، سولون که در آن زمان مردی سالخورده و ناتوان بود در برابر او قیام کرد و مردم را نیز بکمکت طلبید منتھی این دعوت اجابت نشد و وی که از همه جا نومید بود سلاح خود را بردر خانه خودش آویخت و باین عمل نشان داد که تا آخرین حد توانائی در راه دفاع وطن کوشیده، سولون نمی بعد در گذشت ولی در روزهای آخر عمر مورد احترام پیزسترات قرار گرفت و پیزسترات برای بنمر رساندن میراث او و تأمین آسایش اجتماعی آتن، سه مورد توجه خاص سولون بود، کوشش بسیار کرد. پیزسترات، چهار سال بعد برادر فشار دشمنان خود به آرگوس رفت ولی در سال ۵۵۰ زمان امور را بدست گرفت، حکومت وی در این دوره بسیار کوتاه بود و این بار ابناء تبعید خود را در تراس گذرانید و در سال ۵۴۹ با طرح تشنه دققی بآتن آمده، مخالفین خود را وادار بتسلیم کرد و تا سال ۵۴۷ که سال مرگ او است بحکومت خویش ادامه داد، پس از پیزسترات حکومت بیسران وی رسید و آنها که بروش کار و عقاید پدر وفادار بودند تا سال ۵۱۰ در این مقام باقی ماندند.

پیزاسترات پس از آنکه بر حکومت آتن مستقر شد قدرت و نفوذ خود را با مهارت و سلاطنت بمردم تحمیل کرد ، وی نیز مانند تمام زمامداران غاصب ، برای انصراف اهالی از طرز روی کار آمدن خود ، بتوسعه قلمرو آتیک پرداخت ، وی در واقع بانی عظمت آتن محسوب میشد و چون تشخیص داده بود که آینده وطن او با تسلط بر دریاهای تأمین خواهد شد در این راه اقدامات مهمی انجام داد و ظاهراً آزادی کشتی رانی در خلیج سارونیک ، پس از تصرف سالامین ، بوسیله او انجام گرفت ؛ برای تأمین خواروبار آتن ، که استعداد حاصلخیزی چندانی نداشت و دائم در حال توسعه بود وی ستوجه اراضی گندم خیز نواحی اطراف دریای سیاه شد و یکدسته از سربازان آتنی برای سراقبت نواحی مزبور بآن حدود اعزام شده بندر سیظه را ، در مدخل هلس پونت و ساحل آسیای صغیر ، بتصرف درآوردند و گذشته از این عده ای بسرداری مبتلید^۱ برای تصرف ناحیه کرسونز روانه تراس شدند ، در همین ایام آتن مقام خویش را در جزایر سیکلاد تثبیت کرد و حکومت نا کسوس^۲ که مهمترین جزایر مزبور بوده به لیگدامیس ، یکی از دوستان پیزاسترات سپرده شد و دلیوس مرکز مذهبی جزایر سیکلاد نیز تحت نفوذ آتن قرار گرفت .

در داخله ، پیزاسترات ، اقدامات سولون را تعقیب کرد و در سازمانهای گذشته هیچ نوع تغییری نداد فقط در طرز انتخاب آرکنت ها که از راه قرعه تعیین می شدند (در زمان سولون چنین رسم شده بود که همه افراد در انتخاب آرکنت ها و قضات شرکت کنند ، باین ترتیب که از هر قبیله یک نفرست ده نفری تهیه میشد و چون چهار قبیله در آتن وجود داشت ، چهل نفر باین ترتیب برای مقام آرکنتی و قضاوت پیشنهاد میشدند و از این عده چهل نفری سه نفر آرکنت و شش قاضی بقید قرعه انتخاب میشدند) تغییراتی داد تا هرسال در موقع تجدید انتخابات ، چند محل برای خود و بستگان و دوستان در اختیار داشته باشد و باین اقدامات در تأمین صلح داخلی و بهبود وضع

آتیک توفیق‌هایی بدست آورد. وی عقیده داشت که در کشور فلاحتی آتیک، در صورتی که کشاورزان به آینده خود امیدوار باشند، خود بزرگترین مانع در جلوگیری از انقلابات خواهند بود و به همین مناسبت برای رضای خاطر آنها دو اقدام مهم بعمل آورد، یکی آنکه اعتبارات مالی برای کمک به کشاورزان تخصیص داد و دیگری آنکه محاسبه بسیاری بوجود آورد که در محل، اختلافات کشاورزان را رفع کنند، برای تأمین این مخارج و همچنین مخارج جنگها و سایر اقدامات اصلاحی. مالیات بردارمندی به میزان ۵ درصد، وصول شد و از طرف دیگر سرمایه خزانه با نقره‌ای که از تراس و لوریون^۱ میرسید افزایش یافت.

دوره زمامداری پیزیزترات نخستین عصر طلایی آتن محسوب میشد، وی بزرگترین نویسندگان معاصر را به آتن که جنبه پایتختی داشت جلب کرد، درآ دروپل معبدی (بنام Hécatompédon) بافتخار آتن را برپا کرد، ستایش تازه در همه جا رواج یافت و چون آب آتن کفاف مصرف اهالی را نمیداد بوسیله مجرائی آب درهستانهای مجاور را بپایتخت رسانید^۲ و آتن را بصورت زیباترین شهرهای هلاک درآورد.

پس از پیزیزترات هیچگونه اختلافی، بر سر جانشینی او بمیان نیامد، دو پسر ارشد او نام هی‌پپاس و هی‌پارک^۳ جانشین وی شدند و ظاهراً امور زمامداری را میان خویش تقسیم کردند، هی‌پپاس با امور سیاسی پرداخت و هی‌پارک سرپرستی دارهای مذهبی و ادبی و هنری را به عهده گرفت.

ابن وضع تا سال ۴۱۴ ه دوام یافت ولی در این تاریخ دونفر بنام هارمودیوس^۴ و آریستوژیتون^۵ سوء قصدی علیه دو برادر ترتیب دادند و هیپارک را بقتل رساندند،

۱- Laurion نزدیک آتن

۲- این چشمه بنام Enneakrounnos معروف بود.

۳- Hipparque, Hippias که از زن اول او بودند ولی معلوم نیست کدام یک از آنها ارشد بوده.

۴- Aristogiton

۵- Harmodios

از این پس تغییرات مهمی در اوضاع رخ داد ، هی پیاس که از مرگ نجات یافته بود سختگیر و بی اعتماد شد و بتعقیب مخالفان پرداخت ، خانواده آکمونید که پس از مرگ پریسترات به آتن مراجعت کرده و یکی از آنها بنام نلیستن بمقام آرکنی رسیده بود (۵۲۵-۵۲۴) مجدداً تبعید شدند و هی پیاس بتحکیم حصار مونکیا^۱ در شبه جزیره پیره پرداخت تا هم در موقع خطر پناهگاه مناسبی داشته باشد و هم بتواند کمکهای را که از راه دریا برای او میرسید پی در پی به آتن وارد کند .

در سیاست خارجی نیز آتن دچار شکست هائی شد ، لیگدامیس ، حاکم ناکسوس که از دوستان پریسترات بود ، بدست قوای لاسدوننی از حکومت برکنار شد و پولیکرات حاکم ساموس هم مورد حمله قوای مزبور قرار گرفت ؛ ساموس از خطر آنها رهائی یافت ولی پولیکرات ، خود در سال ۵۱۶ در آسیای صغیر درگذشت و جریره او بدست پارسیها افتاد . باین ترتیب قدرتی که آتن از راه همکاری جباران متحد خود بدست آورده بود درهم ریخت ، در همین زمان وضع بنادر کنارهلس پونت و نقاط غربی آسیای صغیر که توجهی به آتن داشتند از طرف داریوش اول ، بخطر افتاد ، سیئه اطاعت پارسیها را پذیرفت و هی پیاس که میخواست حمایت شاهنشاه پارس را بخود جلب کند ، دختر خود را به پسر حاکم لامپساک^۲ (که مورد احترام دربار ایران بود) داد ، در کرسونز نیز میلیتیاد (جوان) باطاعت داریوش درآمد .

بامشاهده این اوضاع ، دشمنان خانواده پریسترات بجنب و جوش افتادند و آکمونیدها بکمک یک عده از نجبای تبعیای درصدد تصرف آتن برآمدند ولی چون کاری از پیش نبردند متوجه جلب کمک دولت های دیگر شدند . کمک دلف^۳ در

Lampsaque - ۲

Munychia - ۸

۳- معبد آپولون در دلف در حدود سال ۵۴۸ بر اثر حریق سوخت ، برای تعمیر آن خانواده ها و شهرهای مختلف مقداری پول فراهم کردند و تعمیر آن آغاز شد ، در سال ۵۱۳ آکمونیدها انجام تعمیرات را زیر نظر خود گرفتند و با پولی که برای این کار تحویل آنها شد مقداری اسلحه خریده و دولت Pythie را نیز با خود همراه کردند . هنگامی که زمان اسیر بدست آکمونیدها افتاد مبالغ گزافی برای تعمیر معبد مزبور خرج کردند .

این راه ارزش فراوانی برای خانواده مزبور داشت و اسپارتینا مخصوصاً با توصیه هاتفدلف (هروقت که یک اسپارتی از هاتف معبد مزبور مشورت می کرد جواب می رسید که آزادی آتن بعد از اسپارت است) کمک بخانواده مزبور را در انجام مقاصد خویش وجهه همت قرار دادند. اسپارت که متوجه عواقب وخیم سیاست توسعه طلبی آتن بود و روابط آن دولت با آرگوس (رقیب اسپارت) و تسالی نظرخوشی نداشت و بعلاوه تصور میکرد که روی کار آمدن آلکمونیدها و استقرار حکومت اشرافی در آتن بنفع او باشد تصمیم گرفت بنام دفاع از آزادی آتن وارد عمل شود. در اردو کشی اول، سواران تسالی، اسپارتینا را شکست دادند ولی در جنگ دوم که کلوئن^۱ پادشاه اسپارت فرماندهی قوای لاسدمون را بعهدہ داشت، (بهار سال ۵۱۰) آتنینها شکست خوردند و هی پیاس که در آکروپل محصور شده بود حاضر شد آتن را ترک گوید مشروط بر اینکه پسران او، که بچنگ اسپارتینا افتاده بودند، بوی تسلیم شوند (تابستان سال ۵۱۰) هی پیاس به سیزده رفت و عده ای از افراد خانواده او که در اقدامات او شریک بودند تبعید شدند، آتن وطبقه ممتاز هریک افتخار این پیروزی را که بدست حمعی از آزاد یخواهان و خانواده های اشراف تبعیدی و کمک قوای خارجی انجام گرفته بود بخود نسبت دادند و طبقات پائین نیز، غافل از اینکه اساس دموکراسی در زمان پیزیسترات تثبیت شده و اصلاحات اجتماعی وارضی او تحولاتی در بهبود وضع آتن بوجود آورده بود، دست از وفاداری نسبت بخانواده او کشیدند و هنوز چندی از زوال دولت آنها نگذشته بود که هارمودپوس و آریستوژیتون را بصورت قهرمانانی مورد احترام قرار دادند.

۱۲- حکمرانیت دموکراسی - کلیستن:

نخستین نتیجه سقوط خانواده پیزیسترات، تحولاتی بود که در سیاست خارجی آتن پدید آمد؛ اشراف آتن، که مداخله اخیر اسپارت را بنفع خود میدانستند در

اتحادیه بلوبونز وارد شدند و همه کسانی که در شکست می‌پایس سهیم بودند در این امر موافقت داشتند ولی هنگامی که صحبت از طرز حکومت جدید به میان آمد اختلافاتی میان آنها بروز کرد. ایزاگوراس^۱ که یکی از اشراف متعصب محافظه‌کار بود می‌خواست حکومت اشرافی را احیا کرده اداره دولت را بدست چند خانواده بسپارد و باین منظور در تجدید قدرت حزب پدیون (سکنه جلگه‌ها) و متحد ساختن طرفداران حکومت جباری با آنها، اقداماتی کرد ولی چنانکه میدانیم، آتن یک کشور بزرگ بازرگانی شده و بازاری‌های ثروتمند (سکنه سواحل) نمی‌خواستند از نفوذ سیاسی خود، برفع عده‌ای از ملائین، صرف نظر کنند. رهبری دست‌اندر کار با کلیستن بود که خانواده او طرفدار سیاست مسالمت بودند، کلیستن خود را مدافع فواین سولون میدانست و بنابراین نتیجه منازعات این دو شخصیت تکلیف آتن را روشن میکرد.

در آغاز کار، ایزاگوراس مقاصد خود را پیش برد ولی کلیستن با تنظیم برنامه‌های اصلاحی توانست جمعیت بیشتری را به‌خواخواهی خود برانگیزد و همین مسئله یعنی افزایش تعداد خواخواهان، موجب پیشرفت وی گردید؛ ایزاگوراس برای مقابله با او از کلتومن^۲ کمک خواست، کلیستن از ترس گریخت و خانواده او به تبعید دائم محکوم شدند، در همین موقع بدستور کلتومن مجلس چهارصد نفری منحل و جای آن یک مجلس سیصد نفری بکار خوانده شد، مجلس چهارصد نفری با این دستور مخالفت کرد و بدعوت آنها ملت قیام کرده کلتومن و ایزاگوراس و طرفداران آنها را در آکروپل محاصره کردند و باین ترتیب مخالفین نلیسن مجبور بترك آتن گشتند با اشغال نجابی آتن و لاسدمونی‌ها هیچیک حاضر با طاعت از مخالفین خود نبودند و کلیستن که از طرف آنها مورد مخاطره بود با اتکاء با احساسات دمکراتیک و ملی به آتن بازگشت و با جدیت مشغول انجام برنامه‌های خویش شد.

باید متوجه بود که دمکراسی آتن، در نتیجه دوا انقلابی که در اوایل قرن ششم بظهور پیوست، استوار و پابرجا شد، مکی از این دوا انقلاب در سال ۵۱۰ انجام گرفت

نه در نتیجه آن حکومت جباری، بفتح اشراف ازین رفت و دیگری انقلابی است که در سال ۵۰۸ رخ داد و بفتح جبهه ملی و بضرر اشراف تمام شد، نتیجه این فتح قطعی، نه ضامن سهرت و اعتبار نیستن را بالا برد، این بود که اولاً تجدید حکومت جباری غیر ممکن گردید و ثانیاً اشراف و نجبا از این پس در حدود تحمیل نفوذ خود در کشور بر نیامدند، تحولات و تغییراتی که از این تاریخ در سازمانهای آتن بوجود آمد برای جلوگیری از این دو پیش آمد و نتیجه آن توسعه روز افزون حکومت مستقیم است بود، امتیاز این طرز حکومت این بود که همه افراد بشر در زندگی عمومی و حفظ منافع مشترک خود در مدینه جدا اعلام نمائشانند در صورتی که حتی دردمکراسی های معاصر، با اهمیتی که بمسئله آراء عمومی داده میشود غده زیادی از افراد اجتماع سهم بسیار ناچیزی در حفظ منافع عمومی جاه و خویش دارند و اغلب بصورت تعاناکر و بدون مداخله شخصی، ناظر جریان های سیاسی هستند و از تأثیری که دخالت آنها در جریان اوضاع دارد، غافل میانند.

بهر حال در آتن وضع غیر از این بود و آتنیها زندگی مشترک و زندگی خصوصی خود را وابسته بهم میدانستند و تفکیک آن دو از یکدیگر امکان نداشت. یکی از مقاصد نیستن این بود که حدود و تقسیمات قبیلای سابق را، که نفوذ اشخاص یا خانواده ها بر آن حکومت میکرد و از دیر باز بهمان وضع ادامه یافته بود، برهم زند؛ باین منظور، چهار قبیله بزرگ سابق بدو قبیله تقسیم (دیواین) ترتیب خانواده ها متفرق و پراکنده شده ورشته اتحادی که در گذشته میان آنها بود از هم گسیخت، هریک از این قبایل بدو قسمت «Trityes» تقسیم شدند تا مسئله تجزیه خانواده ها بهتر عملی شده باشد، برای اجرای این تقسیمات، نیستن ناحیه آتیک را بدو ناحیه طبیعی (که هرگز تجمع دهنده های سیاسی سابق بود) یعنی: شهر Asty، ساحل Paralia و نواحی داخلی Mesogéios (نواحی کوهستانی، قسمتی از جلگه) و هریک از این سه ناحیه را بدو قسمت مساوی تقسیم کرد، بهر قبیله سدری تی (هرتری تی در یک ناحیه طبیعی جدا گانه) اختصاص داده شد، بطوری

که هیچیک از قبایل نمیتوانستند در ناحیه‌ای متمرکز نشده منافعی در آن ناحیه داشته باشند (بک تری تی در شهر، نری تی دیگر در ساحل و تری تی سوم در ناحیه داخلی سا لن میشد) و اغلب اتفاق میافتاد که سه تری تی مخصوص یک قبيله فاصله زیادی از یکدیگر داشتند. تری تی‌ها نیز بنوبه خود بچندین حوزه کوچکتر Dème، بلوک، که مساحت و اهمیت آنها مختلف بود منقسم شدند؛ کسانی از حقوق و مزایای مدنی برخوردار بودند که نامشان در دفاتر دم ثبت شده و بارعایت این شرط، هر کس که پدر او اهل مدینه شناخته میشد خود او نیز مدنی و ذی حقوق بود (به اصل و نسب مادر توجهی نمیشد). جوانان آتنی که در هجده سالگی واجد این شرایط بودند، پس از دو سال خدمت نظام، حق ورود به مجلس ملی را داشتند و ضمناً برای آنکه امتیازی میان پسران خانواده‌های بزرگ و دیگران نباشد، قرار شد هر کس بجای نام پدر یا نام خانواده، نام دم خود را با نام خود بیافزاید، در این نام که از پدر به پسر منتقل میشد با تغییر محل اقامت، تغییری بروز نمی کرد و در واقع مدرکی بود که بموجب آن هر کس میتواند از حقوق مدنی استفاده کند و علاوه بر علامت تساوی تمام افراد بشمار می‌رفت، هریک از دم‌ها دارای مجمع عمومی (Agora)^۱، قاضی، حاکم (Démarche) که برای یک سال انتخاب می‌شد، خزانه و ادارات محلی، اعیاد و جشن‌های مخصوص بخود بود (با این تشکیلات نو دراری‌ها از اهمیت افتاده و بتدریج از بین رفتند).

با اصلاحاتی که نخستین بعمل آورد، زمام حکومت بدست مجلس ملی Eclésia و شورای پانصد نفری (Boulé) افتاد، تجدیدنظری که در تقسیم قبيله‌ها صورت گرفت چنین ایجاد می‌کرد که در وضع شورای چهارصد نفری نیز اصلاحاتی شود؛ تعداد نمایندگان این شوری از چهارصد به پانصد نفر رسید، یعنی از هر قبيله پنجاه نفر انتخاب شدند، انتخاب این عده با قرعه، و از میان نامزدهائی که بیش از سی سال داشتند و از طرف دم‌ها معرفی شده بودند، انجام می‌گرفت؛ دوره کار این

۱- آتورا؛ مردم نقش ا (لژیبارا) بدون بوله) در مدینه انجام میداد.

شوری یک سال بود و هیچکس نمیتوانست بیش از دو مرتبه ، در تمام عمر خود ، نمایندگی مردم در آن انجام وظیفه کند . جلسات این شوری هر روز تشکیل مییافت و نمایندگان آن که پس از اجرای مراسم تحلیف مشغول بکار شده بودند حقوق مختصری می گرفتند (محل تشکیل جلسات این شوری در آتن ، Bouleuterion واقع در جنوب اگورا بود) و وظایف شورای مزبور گذشته از نظارت کلی در کارهای اداری ، بررسی پیشنهادات و طرحهایی بود که به مجلس ملی تقدیم میشد ، چون مجلس ملی بدون گزارش قبلی بوله (Probouleuma) در هیچ موضوعی اظهار نظر نمی کرد . علاوه تنظیم روابط خارجی ، امور مالی و مذهبی و دفاع از شهر و کارهای نظامی بعهده او بود . ترتیب کار اعضا این بود که بده دسته پنجاه نفری تقسیم می شدند ، هر پنجاه نفر ، که معرف یک قبیله بود ، بنوبه ، کار تمام اعضاء شوری را در مدت خدمت خود انجام می داد ، مدت خدمت هر دسته^۱ یک دهم ایام سال و چون هر قبیله بده سه تری تقسیم می شد ، هر تری تی یک سوم دوره خدمت قبیله را بعهده می گرفت ؛ هر روز ، یکی از اعضا بقید قرعه رئیس بوله (Epistate) و گاهی رئیس مجلس ملی هم بود و بهر دولت در اختیار او قرار می گرفت . با این اقدام ، کلیستن ، گذشته از تقویم معمولی^۲ (۳۵۴ یا ۳۸۴ روز که ۱۲ یا ۱۳ ماه قمری بود) ، که مخصوص اعیان مذهبی و جشنها بود ، تقویم دیگری بوجود آورد که به ۳۶۰ یا ۳۹۰ روز تقسیم

۱- مدت خدمت هر دسته ، یک Prytanie خوانده میشد و اعضاء هر دسته را هم Prytane می خواندند .

۲- تقویم معمولی یونانیها ، تقویم قمری بود و هر سال آن ۱۲ ماه و هر ماه بنوبت ۲۹ یا ۳۰ روز داشت و برای تطبیق سال قمری با سال شمسی ، هر هشت سال ، ۲ بار ، سال را ۱۳ ماه حساب می کردند . کلیستن بدون برهم زدن این رسم ، سال را ۳۶۰ روز گرفت و آن را بده قسمت ۳۶ روزی تقسیم کرد و برای تطبیق آن با سال شمسی واقعی هر چند سال یک مرتبه ، یک سال را ۳۹۰ روز بحساب می آورد و هر قسمت آن که دوره خدمت نمایندگان یک قبیله بود ۲۹ روز محسوب میشد ، گلوکز : تاریخ یونان جلد اول صفحه ۴۷۶ .

می‌شد و هر دسته از نمایندگان در یک‌دهم این مدت یعنی ۳۶ یا ۳۹ روز انجام وظیفه می‌کردند.

شورای آریوپاز با آنکه قدرت خود را محفوظ نگاهداشت فاحشی محدود نبود و خصوصاً قضاوت در مورد جفائاتی که علیه امنیت کشور صورت می‌گرفت به بوله تمویص گشت. درباره مجلس ملی (Ecclesia) گرچه از اختیارات آن حتی در زمان کلیسمن نیز اطلاعات صحیحی در دست نیست. ولی باید گفت که با توسعه دموکراسی در آتن تمام قدرت با محضار مجلس مزبور درآمد، اس مجلس بقول ارسطو در هر دوره (۳۶ یا ۳۹ روز) سه جلسه تشکیل میداد و در این جلسات همه کارهای مربوط با امور اداری و سیاست کشور و روابط خارجی از نظر نمایندگان ملت می‌گذشت، فوه قضائی مملکت نه بعنیده آنها یکی از اصول حاکمیت ملی بشمار میرفت بنا در دست مجلس ملی بود و یا از طرف او بمحاکم قضائی مانند هلیه واگذار می‌شد و در هر حال رأی ملت با نمایندگان او در این موارد محترم شمرده میشد ضمناً چون در آن موقع آتن فاقد اداره دادستانی بود تقریباً هر فرد می‌توانست اتهاماتی را که به نظر او وارد می‌رسید (بخصوص اگر جنبه سیاسی داشتند) بمجلس ملی عرضه و تقاضای رسیدگی کند. در این قبیل موارد اگر مدعی نمی‌توانست ادعای خود را بشود برساند نمیداد تعقیب می‌شد. با این حال خطبای زبردستی که از طرف دموکرات‌های سیاسی نیز پشتیبانی می‌شدند از این راه قدرت و شهرتی بدست آوردند. این هنر یعنی فصاحت مدتها بزرگترین منبع قدرت در آتن بشمار میرفت و بسیاری از سیاستمداران آتن که گذشته از سخنرانی، مرد کار و عمل نیز بودند، بمعین نحو سیاست خارجی آتن را تاجنگ‌های پلویونز اداره کردند، پریکلس بهترین نمونه این قبیل مردان بود.

اقدامات اساسی کلیسمن تقریباً در اواخر سال ۵۰۸ پایان پذیرفت و برای آنکه این اقدامات از خطر هی‌پاس و هواخواهان او و همچنین از توطئه جاه‌طلبانی که ممکن بود روش پیزیسترات را تقلید کنند، در امان باشد، قانونی معروف به «متراسمسم»

بمنسوب رساند که بموجب آن ملت می توانست هر کس را که سوء قصدی علیه نظم عمومی داشت تبعید کند. هر سال در یکی از جلسات مجلس ملی باین موضوع که اصولاً چنین اقدامی لازم است یا خیر رسیدگی می شد در صورتی که مجلس مبادرت به چنین اقدامی را لازم تشخیص می داد ، در جلسه عمومی دیگری که بریاست آرکنت ها و در آگورا تشکیل می یافت هر یک از افراد مدینه نام شخصی را که باید تبعید شود روی قطعه سفالی (Ostrakon) می نوشت ، شخصی که این ترتیب شش هزار رأی مخالف داشت مجبور بود در ظرف ده روز آتن را برای مدت ده سال ترک گوید ، در این قبیل موارد اسوا و حقوق شخص تبعید شده محترم و محفوظ بود و این عمل عامل مؤثری در جلوگیری از سوء استفاده احزاب و رؤسای آنها محسوب می شد ؛ با



یک قطعه استراکون که نام تیسوکل دوم ابرارن نوشته شده

این قانون ، که مؤید پیشرفت های حقوقی آتن میباشد ، بجای آنکه تمام افراد خانواده ای تبعید شوند ، فقط ، فردی که بیم خطری از او می رفت ، تبعید می شد و

۱- Agora - میدان بزرگ و عمومی شهرهای یونان را ، آگورا می گفتند ، در اطراف آگورا ایوان و رواق هایی وجود داشت که معمولاً قضاء در آنجا کارهای قضائی و مراجعات را انجام می دادند. در داخل آگورا معابد و مجسمه خدایان و رجال قرار داشت و بناهای مهم که شوراها در آن تشکیل می یافت در خارج این محوطه ساخته میشد. معروفترین آنها میدان بزرگ آتن بود که مجلس ملی معمولاً جلسات خود را در آن تشکیل می داد. گذشته از این ، آگورا ، بازار عمومی و مرکز فعالیت زندگی آنی ها محسوب میشد.

بیمه افراد خانواده و همچنین اموال و حقوق اجتماعی او، از هر نوع تعرض مصون می ماند. با این حال تا بیست سال پس از تصویب، موردی برای اجرای این قانون پیدا نشد و ضاعراً نخستین بار که این قانون مورد استفاده قرار گرفت پس از جنگ مارون و بعثت مخاطرانی بود که هی بیاس و محمدستان او برای آتن ایجاد کرده بودند.

رویه رفقه در تمام مدتی که این رسم معمول بود عده بسیار کمی (در حدود ده نفر) باراده مدب مجبور بجای وطن نداشتند و چون یکی از مسلم ترین حقوق افراد، یعنی حق دفاع متهم قبل از محکوم شدن از او سلب شده بود و یونانیان خود به این نقص توجه داشتند، بشمار پنج مورد بی اعتنائی قرار گرفت و بدون آنکه اجباری در میان باشد، قبل از پایان قرن پنجم، از بین رفت.

با اصلاحات کمسنی که بصورت انقلابی انجام گرفت دوره جدیدی در تاریخ آغاز شد، در دموکراسی آتن همه افراد برابر بودند و حکومت قانون، که ترجمان اراده ملت بود جانشین سنن و روایات مختلف قدیم گردید و بگفته هروودت، همین آزادی علت اساسی عظمت آتن محسوب میشود.

۱۲- آتن در اواخر قرن ششم - سیاست از رژیم جدید:

با تمام این احوال رژیم جدید گرفتار مخالفت هائی بود، مدت، که فوه قانونگزاری (مجلس ملی و بوله) و قوه قضائی (هلیه) را در اختیار داشت هنوز اختیارات اجرائی کشور را بدست نگرفته و مشاغل عالی نظامی و قضائی در اواخر قرن ششم مخصوص دوطبقه اول بود، با وجود پیشرفت هائی که در همه نشئون زندگی حاصل شد، طبقه اشراف از محدودیت هائی که در قدرت و اعتبار آنها بوجود آمد ناراضی بودند و خود را برای مقاومت آماده می ساختند و بهمین مناسبت پادشاه اسپارت مسئول نداشتند. اسپارت که مایل بود شکست اخیر خود را جبران کند تمام شهرهائی را که از ترقی آتن ناراضی بودند با خود همداستان کرد، اعضای اتحادیه پلوپونز، قوای

بنوسی و سپاهیان نالسیدی در این اردو نشی سر نش جستند (۶، ۵)، مرکز اجتماع قوای مزبور جلکه الوزیس^۱ بود، ضعف اتحادیه‌های یونانی و بی‌ثباتی سیاست اسپارت، برای نخستین بار در همین ناحیه مشهود گردید چرن قبل از آنکه زد و خوردی صورت گیرد متحدین از یکدیگر جدا شدند، رزنتی‌ها نه حاضر چنگک با دسکراسی آتن نبودند بکشور خود بازگشتند با این پیش آمد میان دو پادشاه اسپارت (کلئوس و دمارات)^۲ اختلاف افتاد و سپاه اسپارت نیز دست از چنگک کشید. قوای بنوسی و نالسیدی هم با آنکه پیشرفت‌هایی ناآل شده بودند با مشاهده این اوضاع ویس از شکستی نه از آتنی‌ها خوردند چنگک را منار نه کردند منتهی سپاهیان لب چنگک را ادامه دادند و دولت اسپارت نه به اشباه خود پی برده بود اتحادیه پلوپونز را تجدید کرده در صدد مقابله با آتن برآمد ولی باز هم بعزت مخالفت مدید رزنتی‌ها ناجار بسکوت شد.

با آنکه از پاپان نار نیستن اطلاع صحیحی درست نیست. اقدامات اصلاحی او ادامه یافت و قبل از پایان قرن ششم دو اقدام دیگر بعمل آمد نه نقش مهمی در تاریخ آتن دارا بودند. دولت آتن برای قدردانی از خدمات مدافعین دموکراسی و همچنین برای تشویق آنها بانجام خدمات دیگر، اراضی متصرفی جدید را (بخصوص اراضی نه بس از چنگک با نالسیس در او به دست آورده بود) میان آتنیها تقسیم کرد، این طرز تقسیم اراضی نه به نلروئی^۳ معروف شده موجب تقویت مواضع مقدم آتن شد و باین ترتیب دوهزار خانواده در اراضی او به استقرار یافتند، هر فرد آتنی، در سهم خود، نه فروش و واگذاری آن ممنوع بود بکشاورزی پرداخت و زندگی رفاهی برای خویش ترتیب داد. سکنه اراضی مزبور تقریباً استقلال داخلی داشتند ولی مراسم ثبت نام آنها در دم و قبیله اصلی خود همچنان معمول بود و هنگامی نه در آتن بودند میتوانستند در جلسات مجلس ملی شرکت کنند، این مسئله نه در سالامین نیز سابقه

Démarrate - ۲

Elucsis - ۱

۳- آخرین مرتبه نه دو پادشاه اسپارت متفقاً در چنگی شرکت می کردند.

Clérouques - ۴

داشت راه حل اساسی برای مهاجر نشین ها بود چون هم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای آتن مفید بود و هم از نظر سیاسی و سوق الجیشی ، جزایر لمنوس و امپروس نیز به همین ترتیب بدست میلیتاد جبار کرسونز افتاد و بلافاصله عده ای آتنی برای سکنی بان جزایر روانه شدند .

اقدام دیگر آتن این بود که در سازمان ارتش نیز اصلاحاتی انجام داد . سپاهیان آتن به ده قسمت (هر قسمت Taxeis خوانده میشد) تقسیم شد و فرماندهی که عنوان استراتژ داشت (Stratège) در رأس آن قرار گرفت ؛ فرماندهی دل این قسمت ها با آرنت بولمارک بود ولی از سال ۹۰۴ استراتژها نیز در اداره سپاهیان با بولمارک همکاری می کردند و از این تاریخ قدرت واقعی در دست استراتژها بود و بولمارک اسماً فرماندهی قوا را به عهده داشت و از سال ۴۸۰ این نظارت ظاهری نیز از بین رفت و استراتژها رهبر سیاسی و فرمانده قوای آتن شدند .

بطور کلی باید گفت که در قرن ششم ترقیاتی در شئون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نصیب آتن شد ؛ در آغاز قرن پنجم ، دشواری مزبور قدرت و اعتبار فراوانی بهمرسانده بود و با وجود مخاطراتی که از همه طرف او را تهدید میکرد نیروی دانی برای مقابله با آنها را داشت و متشی خطر نارسها ، که از مدت ها پیش آشکار شده بود مردم یونان را ناراحت و مضطرب ساخت و آنها را متوجه اهمیت موضوع درد ؛ باین حال عده ای از یونانیها هنوز نمی توانستند این مطلب را جدی تلقی کنند چون تصور میکردند که به فرض وقوع جنگ فقط بروابط بازرگانی آنها با شرق زیان خواهد رسید ولی اسپارتهایا که خود را پیش از سایر نهرهای پلوپونز مسئول میدانستند از روی میل بتجهیز قوا پرداختند و آتنی ها که باز حما و وفدا ناریهای زیاد در سوامانی بوضع سیاسی و اجتماعی خویش داده بودند در صفت مقدم آماده دفاع شدند .

فصل هشتم

تمدن یونان از قرن هشتم تاجنگهای ملی

مقدمات وحدت یونان

تا اواخر قرن نهم، در یونان تنه‌رسانی وجود داشت که مردم هر یک از آنها برای حفظ منافع خودش در تلاش بودند و اغلب نزاعهای خونینی بر سر حفظ همین منافع میان آنها بوجود می‌آورد و بی‌شک ولی در برابر خطر پارسها همه ملت یونان پیام کرد و با تونس بی‌تغیری برای نجات مرزبوم و مدن نیاکان خویش مشغول مبارزه شد؛ بروز این مخاطره عظیم یونانیها فهماند که آنها همه اعضای یک خانواده بوده و برای دفاع از سرای مشترکی باید همه آماده و مهیا باشند. امدادانی که بستان از این برای ایجاد وحدت میان یونانیان انجام گرفت نتیجه مطلوب نرسید، اتحادیه ابونی که صورت سیاسی داشت و همچنین اتحادیه اقتصادی کالوریا^۱ هیچکدام نمی‌افتند، در ازاء اتحادیه مذهبی دلف که جنبه معنوی و روحانیت خاصی داشت بحیات خویش ادامه داد و در واقع اساس وحدت یونان را بنیاد در شئون مذهبی و معنوی و هنری آنها جستجو کرد؛ برای ستایش خدایان، همه یونانیها مراسم واحدی داشتند و در مقابل و پرستشگاهها بملاقات و آشنائی یکدیگر ناائل میشدند. با وجود اختلاف لهجه همه تقریباً یک زبان تکلم میکردند و از شنیدن اسعار ملی و افکار و عقاید بزرگان خود همه لذت میبردند. نیازمندها و ذوق هنری آنها یکسان بود و بطور خلاصه مردم، زبان و ادبیات و هنر و بازیها و جشنهای مختلف که از مختصات ترجمه ملی بومانی محسوب میشد رسته‌هایی بود که آنها را بهم می‌پیوست.

۱ - وحدت مذهبی :

خدایان یونانی در همه شئون زندگی خصوصی و عمومی یونانیها مداخله داشتند و اساس مدینه نیز مانند ونوس بر مذهب استوار بود. این مذهب بتدریج رویتکامل رفت و وضع طبیعی یونان و صفات اصلی مردمی که در آن سرزمین جانشین یکدیگر شدند موجب تنوع خدایان یونانی گردید، استقلال سیاسی که موجود ساختن طبیعتی یونان بود استقلال مذهبی نواحی مختلف را بوجود آورد و باین ترتیب، هر خانواده، هر قبیله و هر شهر شعار مذهبی مخصوص بخود داشت؛ در دوره همری تحولات بزرگی در مذهب صورت گرفت و امر تجسم خدایان عملی شد، در این دوره حیوانات و ارواح مورد پرستش نبودند و خدایان یونانی بصورت انسانی، با تمام معایب و محاسنی که بک فرد بشر داشت، مورد احترام قرار گرفتند.

برای درک ترقیاتی که در این زمینه نصیب یونانیان شد مطالعه عقاید مذهبی طبقات ممتاز و معتقدات روستائیان که مخصوصاً جنبه خرافات و اوهام داشت و هم در ایللیاد و ادیسه بآنها اشاره کرده کافی است، البته منظور اصلی هم در تنظیم این داستانها شرح وقایع و روایات قدیم یونان بوده ولی افکار مذهبی این منظومه ها که با دخل و تصرفاتی، بصورت جالبی درآمده بود همه جا مورد توجه و قبول مردم قرار گرفت و از این لحاظ آثار هم و هزیود مذهب ارباب انواع را در یونان بوجود آورده اند. این خدایان که جاودانی و همیشه جوان بودند بزرگتر، زیباتر، نیرومندتر، داناتر و خوشبخت تر از افراد بشر محسوب می شدند. باین حال با افراد بشر آمیزش می کردند و چنین بنظر می رسید که آنها نیز خود را اعضای عالیه مقام جامعه بشری میدانستند و احتیاجات مادی و طبقه بندی آنها هم نظیر زندگی افراد بشر بود ولی در اواخر دوره همری این موجودات جاودانی تکامل بیشتری یافته دارای مفهوم عالیه تری شدند و حمایت ضعیف و قانون و هنر و زیبایی را در محیط زمین بعهده گرفتند.

اساس مذهب ملی یونان، در واقع، در عصر آهن که به «دوره قرون وسطای

یونان» معروف است پی‌ریزی‌شد وبقول هزیود (در کتاب اعمال^۱ و کتاب نسب‌نامه^۲ خدایان) در این دوره خدایان بنظم دنیا و آرامش اجتماعات پرداختند و حکومت تانون وغل درهمه‌جا مستولی شد .

هلن‌ها در آغاز ورود یونان ، دارای عقایدی که مخصوص تمام ملل ابتدائی است بودند و اغلب موجودات و عناصر طبیعت مانند آب و آتش و سنگ و درخت و آسمان و خورشید و ماه و حیوانات را ستایش می‌کردند و همه اعمال خیر و شر را بآنها نسبت میدادند بعلوه مردگان را نیز می‌پرستیدند، چون موضوع مرگ یکی از زیرگترین امراری بود که موجب ناراحتی بشر می‌شد؛ از آداب و مراسم مذهبی یونان درایام باستانی اطلاع زیادی دردست نیست همیقادر میدانیم که پرستشگاه خدایان درغارها و مکانهای مرتفع یا اعماق جنگلها قرار داشت و برای جلب رضای آنها هدایا و قربانیهای (حتی قربانیهای انسانی) تقدیم می‌شد. درباره تحول مذهب ازاین مرحله (پرستش ارواح و عناصر طبیعی) بمرحله تصویر و تجسم خدایان نیز همین ابهام موجود است و در این دوره خدایان بحلی باآنکه وظایف و اختیاراتی شبیه بهم داشتند بانامهای مختلف مورد پرستش قرار گرفتند منتهی پاره‌ای از اساسی مورد توجه بیشتر واقع شدند چنانکه همه خدایان آسمان به ژئوس و خدایان دریا به پوزئیدون معروف گشتند و حتی ربه النوع زمین (باربه النوع مادر) که ازدوره ماقبل هلن پرستش آن معمول بود باوجود کوششی که در نقاط مختلف برای حفظ نام سابق وی میشد (این ربه النوع در نقاط مختلف بنامهای مختلف Gaia ، Damia ، Rhéa خوانده میشد) به Déméter معروف گردید . در همین موقع که مذهب ارباب انواع بالنسبه محدودتر می‌شد داستانهای درباره زندگی و نسب نامه خدایان رواج یافت و در واقع باهمین افسانه‌ها تاریخ بوجود آمد ، این عمل یعنی تمرکز تمام عوامل مقدس در چند شخصیت ، که دارای مقام الهی بودند نظیر طبقه‌بندی خانواده و قبیله و مدینه بود .

بنابر این هر مدینه یکی از خدایان را در رأس سایرین قرار میداد و حمایت و

سرپرستی مخصوص شهر را از او میخواست. لیکن بتدریج، این خدایان جنبه محلی و ملی خود را از دست داده و آنها که قدرت و شهرت بیشتری کسب کرده بودند، مورد احترام سایر شهرهای یونان نیز قرار گرفتند.

مذهب ملی و عمومی یونان ظاهراً تحت تأثیر شدید توتمیسم^۱ که ابتدائی ترین مذهب بود واقع شد، مردم پاره‌ای از نباتات (مانند درخت بلوطی که در دودون بود) یا حیوانات مقدس (مانند گاو مینوس یا مینوتور) را میپرستیدند و در افسانه‌هایی که بعدها بوجود آمد این حیوانات مقدس بصورت خادم یا فدائی یکی از خدایان (مانند سوسمار که فدائی و مجذوب آپولون بود) و یا مصاحب و مأنوس یکی از آنها (مانند عقاب زئوس و جغد آتنا -) جلوه گر شدند. بسیاری از خانوارهای یونانی ('کلان') پس از آنکه بصورت ملی درآمدند نام حیوانات بر خود گذاشتند مانند سیرمیدون^۲ و آرکادین^۳. قربانی حیوانات و صرف گوشت آنها با تشریفات مخصوص، یکی از مراسم مذهبی محسوب میشده چنانکه هر سال در آتن طی تشریفات^۴ که به بوفونیا^۵ موسوم بود یک گاو مقدس قربانی می‌شد و پاره‌ای از جشنها که در آن شرکت کنندگان لباس خود را تغییر می‌دادند از همین عقاید سرچشمه می‌گرفت؛ در آتن، در بعضی جشنها دختران جوان بشکل خرس لباس میپوشیدند و نام آن حیوان را بر خود می‌گذاشتند.

مردم ازه و آتنی‌ها، در آغاز کار، به نیروی خدائی که در غیر افراد بشر هم وجود داشت، عقیده داشتند، این نیرو مخصوصاً در برخی از سنگهای مقدس، که

۱- Totémisme مذهب اجتماعات کوچک بشری ('کلان') که موجودات مقدس یا اشیاء مقدس را میپرستند.

۲- Myrmidon یعنی مورچه، از اقوام قدیم تراس که آشیل پادشاه آنها بوده.

۳- Arcadien یعنی خرس.

۴- Bouphonia

بعقیده آنها، از آسمان افتاده بود دیده می شد؛ سنگ اومفالوس^۱ در دلف، که آنرا ناف دنیا می خوانند، بهمین جهت مقدس بود. سنگهای تراشیده ای که در بعضی نقاط برای تعیین مرز نصب میشود و نمونه هایی از آن در کنوسوس بدست آمده و یا باره ای اشیاء مانند تبر دودم که اسلحه قربانی بود همین خاصیت را داشتند.

طبیعت و دنیا پر از ارواح بود که بصورت انسان یا حیران در می آمدند. ارواح سردگان بشکل مار، پرندگان و بخصوص پروانه^۲ ظاهر می شدند. درباره حیات پس از مرگ یونانیان عقاید مختلفی داشتند و هرگز در صدد تألیف و اتحاد آنها بر نیامدند، گاهی اموات بزندگی خود در زیر زمین ادامه می دادند و اقوام آنها مجبور بودند با تقدیم هدایائی این زندگی را بر آنها گوارا و مطلوب سازند و زمانی تصور میکردند که روح از بدن جدا شده پس از عبور از رودخانه ای^۳ به اقامتگاه ارواح میرسد و در

۱- Omphalos یعنی مرکز - ناف - سنگ مقدسی که در معبد آپولون در دلف قرار داشت. در دوره های ماقبل هلنی این معبد محل ستایش ربه النوع مادر (گایا) و صاحب او Python (ماده مار) بود و عده ای روحانی با تبر دودم خود درختست آنها بودند ولی بعدها بنا بر روایات قدیم آپولون که از کنوسوس باین سرزمین آمده بود مار مزبور را کشت و گایا را نیز از آن معبد خارج کرد و خود جانشین وی شد. سنگ اومفالوس، سنگ روی سقبره پیتون بوده است.

۲- Psyché هم بمعنی روح و هم بمعنی پروانه است.

۳- نام این رودخانه Styx و آب منجمد و سیاه رنگ آن موجب وحشت یونانیها بوده، در منظومه های همر از این رودخانه بعنوان یکی از رودهای جهنم یاد شده و ارواح مردگانی که طبق مراسم مذهبی دفن نمیشدند در کنار آن سرگردان بودند ولی بمحض عبور از این رود بازگشت از آن امکان نداشت.

۴- نام این داوران Eaque و Rhadamante میباشد که هر سه، پسران زئوس بوده اند.

آنجا از طرف داوران^۱ باعمال او رسیدگی میشود، اگر مستوجب عذاب بوده تارتار^۲ و اگر نیکوکار بود پاداش کارهای خیر خود به شانزلیزه^۳ میرفت. دربارهٔ حیات پس از مرگ، از دیرباز تردیدهایی وجود داشته ولی در اودیسه باین مطلب یعنی عالم ارواح و زندگی دردنیای خاموش دیگری اشاره شده است^۴.

نتیجهٔ اعتقاد بوجود ارواح، در یونان نیز مانند سایر اجتماعات قدیم، رواج جادو و افسونگری بود، مردم برای تصویر خدایان نیز قدرت وجود واقعی اوراقائل بودند چنانکه اسبارت برای کمک اهالی لوکرکه با کروتون می جنگیدند (اواخر قرن ششم) مجسمه‌هایی از دو خدای یونانی^۵ فرستاد و بر اثر آن لوکری‌ها بر دشمن فائق آمدند. در تاناگرا^۶ واقع در بشوسی نیز مردم عقیده داشتند مجسمه‌های کوچک که در مقبره‌ها گذاشته میشود رفاه مادی مردگان را تأمین میکند.

بعلاوه عده زیادی از یونانیان بتأثیر خواب و نفرین و سرگند نیز معتقد بودند. در کرت و یونان پرستش ربه‌النوع^۷ ها پیش از خدایان مرسوم بوده و قدیمترین خدای آنها ربه‌النوع زمین (زمین مادر GE-گک) یعنی خدای حاصلخیزی و بارداری بوده که نباتات و حیوانات و بشر از او بوجود آمده و بوسیله او از بین میرفتند، همین ربه‌النوع با قدرت و اختیارات خود، در سایر ربه‌النوع‌های یونان نیز از قبیل Gaia

۱- Tartare جایگاه زیر زمینی که در اعماق دوزخ قرار داشت و ژئوس مخالفان خود را در آن می افکند. تارتار دراصل زندان خدایان و قهرمانان مخالف ژئوس مانند Tityos و تانتال بوده ولی از قرن ششم قبل از میلاد این عقیده تغییر کرد و مخصوص همه گناهکاران شد، بهر حال تارتار را باقامتگاه ارواح Les Enfers نباید اشتباه کرد.

۲- Champs - Elysées جایگاه ارواح نیکوکار.

۳- اودیسه - ۱۱- ۹۰.

۴- این خدایان Castor و Poullux پسران ژئوس بودند که به Dioscures معروف

میباشند.

۵- Tanagra

مادر خدایان المپی - آرتمیس که معبد او در افروزحاسی حیوانات وحشی و نوزادان آنها بود ، آفرودیت ربه النوع عشق و زیبائی و گلها مشاهده میشود - Hera ربه النوع رستنیها ، قبل از آنکه بهمیری زنوس درآید و حمایت از قوانین زناشوئی بعده او گذاشته شود - دمرتکه او نیز ربه النوع رستنیها و مادر گندم بود و معبدی در الوزیس داشت و همچنین آتنا که ربه النوع زیتون بود و بعدها حامی شهر آتن شد تقریباً مقایسه نظیر ربه النوع مادر داشته اند .

پرستش خدایان دریونان پس از ربه النوع ها صورت عمل بخود گرفت و این امر ظاهراً بوسیله مهاجمان هند و اروپائی که در آغاز کار برای فرمانده خود جنبه خدائی قائل بودند ، شروع شد و بعدها این عقیده تغییر یافت و مردم فرماندهان خود را از اعقاب خدایان میدانستند ولی بهر حال هر قبیله خدائی داشت که ضامن پیروزی وی بود و غلبه مهاجمان جدید ، موجب شده که بجای پرستش ربه النوع ها ، که در مجامع ماقبل هنر معمول بود ، ربه النوعها مورد احترام و ستایش قرار گیرند و همه حقوق و اختیارات ، در خانواده ، بپدر تفویض شود - عده ای عقیده دارند که قبل از دوره استیلای جنگجویان ، مادی افسونگری و مذهب بر سر نوشت مردم یونان حکومت داشته ، در این دوره خدای بزرگ ، اورانوس Ouranos = ، آسمان نام داشت ، که «هیچ چیز و هیچ کس از نظر او مخفی نبود» و با اعمال ساحرانه ، دشمنان خود دینمی سیکلپ ها را در بند میکرد .

در دوره استیلای جنگجویان ، خدای بزرگ ، کرونوس Cronos = زمان ، بوده که بر اورانوس غلبه کرد و اختیارات را بامت گرفت ولی خود او هم بوسیله زنوس پسر خود از تخت رانده شد و پس از مبارزه شدیدی عاقبت خدایان المپی

۱- در ایران قدیم نیز عده ای همین خداوند را که زروان نام داشته ستایش میکردند -

در دوره اسلامی از این جمعیت بنام دهری یاد میشد .

بر تیتان ها^۱ فائق آمدند ، کروئوس از این پس در جشنهایی که مخصوص غلامان یعنی ملل مغلوب بود ، ستایش میشد .

زنوس خدای بزرگ مردم تسالی ، و خدای اقوام آکشی ، در المپ استقرار یافت و مافوق همه خدایان قرار گرفت ، مقر او جز در المپ ، در کوههای دیگر ، مانند ایدا^۲ در کرت ، وایدا در بی تی نی قرار داشت و با تمام این احوال ، نیروئی مافوق قدرت او وجود داشت که زنوس را یارای مقابله با آن نبود ، این نیرو سرنوشت = Moira خوانده میشد .

در اطراف زنوس خدایانی بودند که در آغاز کار جنبه محلی داشتند و از طرف قبیله یا ملتی ستایش میشدند و عقیده مردم بر این بود که قدرت این خدایان بر آسمان و زمین و دریا و ستارگان و بشر حکم فرماست منتهی بتدریج منطقه نفوذ آنها وسعت گرفت و اختیارات و فعالیت های مختلف خدائی میان آنها تقسیم شد . پاره ای از این خدایان که هم از آنها یاد کرده و برای آنها جسم و صورتی قائل بوده عبارتند از بوزئیدون خدای دریا ، آپولون خدای روشنائی ، دیونیزوس خدای شراب و هرمس خدای بازرگانی و فصاحت . از دوره هم روحانیانی وجود داشتند که وابسته معابد بودند و خدمت خدایانی را که از آنها حمایت می کرد انجام میدادند ، این عده تعلیمات مخصوصی فرا نمی گرفتند و آداب مذهبی را عملاً می آموختند و علاوه جمعیت و هیئت مشخصی نداشتند . مقام آنها از راه ارث ، و یا بوسیله انتخاب و گاهی هم با قرعه کشی بدبگری و گذار می شد . قربانیهایی که برای جلب رضای خدایان بود با نظر آنها انجام میگرفت ، حیوانی که وقف خدایان شده بود بوسیله آنها کشته و یا سوزانده میشد ، تظهير مؤمنین با آنها بود و گاهی معالجه بیماران هم که مخصوصاً

۱- Titans خدایان اولیه یونان که از اورانوس و گایا بوجود آمده و پیش از خدایان المپی مورد ستایش بودند ؛ تعداد آنها دوازده (شش مردشش زن) بود . برای تفوق بر خدایان المپی و حکومت بر دنیا جنگهای خونینی میان آنها در گرفت .

از راه تلقین عملی می شد بدست آنها صورت می گرفت ، این روحانیان پیش گوئی و تقال هم می کردند ، معروفترین مراکز این عمل ، دلف و کار پیشگوئی با دختر جوانی بود (بنام Pythie) که در حال جذبه سخنانی میگفت و روحانیان مخصوص بترجمه و تفسیر آن می پرداختند .

در یونان بافتخار خدایان ، جشنهای بزرگی که جنبه محلی (مانند جشن های پانانته که بافتخار آتنا برپا میشد) یا عمومی داشت (مانند جشنهای المپی) برپا میشد . برای تجلیل زنوس در ناحیه زیبای المپی بازیهای بوسیله افراد مدینه اژدها کشتی ، پرتاب نیزه و دیسک و مسابقه اسب دوانی ، ترتیب میدادند ، در همین زمان نمایش های هنری و برنامه های موسیقی و مباحثات فلسفی و معرفی آثار هنرمندان اجرا میشد ، در این جشنها جمعیت زیادی حضور می یافت و برای آنکه مردم بتوانند خود را از شهرهای دور ، به آتن برسانند ، در مدتی که جشن های مزبور ادامه داشت هر نوع عملیات نظامی ممنوع بود .

ما از عمده مذهبی یونان ، کانون نشر عقاید روحانی و اخلاقی نیز بود ، خدائی که در المپی مورد پرستش قرار می گرفت خدای سراسر یونان (Zeus Hellénios) و همچنین خدای جهان محسوب می گشت و باین ترتیب می توان گفت که شاید توجهی به بکتا پرستی آغاز شده بود . بر در معبد اپیدور^۱ این کتیبه خوانده میشد « هر کس در این معبد ، که از بخور معطر و خوشبو شده ، وارد میشود ، باید پاکدامن و عقیف باشد یعنی دارای افکار پاک و صالح باشد . » و بر معبد دلف این اندرز حکیمانه نوشته شده بود « خودت را بشناس » بزرگترین گناه کبر و خود ستائی و عالیترین صفات میانه روی بود . با این حال از جهات دیگر ، مذهب ظاهراً بامور اخلاقی علاقه ای نشان نمیداد ، گزنوفان^۲ فیلسوف قرن ششم پیش از میلاد در این باره با جملات تند و چنین مینویسد :

۱-Panathénée این جشن از سال ۵۶۶-۵ بصورت عمومی درآمد .

۲-Xénophane

۲-Epidaure

«عمده جنایات، از طرف مهر و عزیزیود بخدایان نسبت داده شده. آثار آنها مشحون از اعمالی است که در میان بشر نیز مستوجب سرزنش و ملامت می باشد، اعمال سره آوارزویی دزدی، زنا، خدعه و فریب متقابل.» علت این عمل آن است که بشر، خدایان را بصورت خود پنداشته چون بقول او «اگر گاو و شیران نیز دست دایمند، و اگر آنها هم مثل بشر نقاشی می دانستند، خدایان را شبیه بخود تصویر میکردند.» گزنوفان مدعی است که «فقط یک خدا وجود دارد و از حیث جسم و فکر شبیه به بشر نمیباشد.» از این پس فلاسفه یونان مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و اپیکور، با آزادی، افکار مذهبی را مورد انتقاد قرار دادند، پاره ای از عقاید اخلاقی مورد قبول آنها فرارگرفت و برخی از آن عقاید بوسیله آنها مردود شناخته شد، بر اثر نفوذ این اشخاص یا منحصرأ بعلمت قریحه سرشار خود، یونانیها که شیفته استقلال فکری و زیبایی بودند و در مدینه های آزاد، آزاد زندگی میکردند، در زمینه مذهبی نیز استقلال خویش را محفوظ نگاه داشتند با این حال، این مذهب بنظر جمعی خشک و نامتناسب مینمود و به همین مناسبت متوجه عرفان و طریقه اشراق شدند.

اساس حساسترین قسمت مذهبی یونان قدیم، اسرار و رموزی بود که عقل انسان آنها را درک نمی کرد و هدف آن «نزدیک ساختن بشر، تاجائی که ممکن است، بمرحله کمال خدائی بود تا آنکه بشر بتواند جوهر فوق انسانی را که خدایان از آن ساخته شده اند در خود جذب کنند و یا آنکه مجذوب و محو صفات و ملکات الهی گردد. عارف و متصوف مخصوصاً سعی بود که بمرحله اخیر برسد و در واقع روح خود را برای تجاوز از شرایط بشری و همچنین نیل بزندگی خدائی، آماده سازد.»

مهمترین این رازها در عقاید مربوط به دیونیزوس و دمتر دیده میشود، دیونیزوس (با کوس) خدای ترس، پسر زئوس و سمله^۱ (زمین) بود که هرا از روی حسادت در صدد قتل او بوسیله صاعقه برآمد، زئوس برای نجات وی، بعجله او را در ران خود پنهان میکند و سپس او را بغاری می برد و دیونیزوس در آنجا با اختراع شراب

موفق می‌شود. این حکایت در واقع توصیفی از زمین است که بر اثر حرارت خورشید
 انکسور را برورش می‌دهد و همین انکسور پس از آنکه ابداء و تدریجاً فروخته شد به شکل
 نمراب درآمد و موجب ناهماهنگیها می‌گردد. دیونیزوس با خدائی که بشاء آن ترب
 بوده و زاکروس نام داشته تطبیق می‌شود، زاکروس، پسر زئوس و پرفون^۱ برای
 فرار از دست تی تان عا بصورت ناوی درآمد با اینحال بدست انیا بقتل رسید و تی تان
 گوشت او را نیز خوردند ولی قلب او بوسیله آتنا نجات یافت و پس از این همه مصائب
 زئوس او را با نام دیونیزوس مجدداً زنده کرد، در مراسم که برای عبادت او بعمل
 می‌آمد ناو مقدس فریانی می‌شد و زمین کوبت او را می‌خوردند و عقیده داشتند که با
 این عمل از نیروی سعادت بخش آن حیوان که تجسم خداوند بود برخوردار می‌شوند،
 این مراسم مخصوصاً در یونان شمالی انجام می‌گرفت ولی بعدها که در پیشوس و آتیک
 و یلوپونز سادگی او معمول شد صورت ساده‌تری شد پیشتر جنبه هنری داشت بخود
 گرفت؛ در این از سرود و رقص و موسیقی که ناوم با مسموم و تفریحات و نمایشانی
 بود در این تشریفات استفاده می‌شد، همین تارها و شالواراژدی و شمدی می‌باشد و
 در آتن به نامت دیونیزی‌های ساده (چشم‌های مریه‌د دیونیزوس) قطعاتی از آثار
 اشیل و سوفوکل و اوریپید نمایش داده می‌شد. در مراسم مریه‌د پستانش دیونیزوس
 اصلاحاتی بوسیله او رفته عمل آمد. او رفته که در این مخالفت با زناده رویهای یروان^۲
 دیونیزوس، در انجام تشریفات مذهبی، پسند رسید بخدائی غیر جسمانی و وحدت
 عالم و موسیقی همه موجودات یکدیگر و زنده گی شد میان آنها و حیوانات و همه
 اجزا طبیعت موجود است، سیده دانست که بعد از او انسان از دو عنصر بوجود آمده
 یکی خالی و آسمانی که روح است و دیگری آلوده و شریف عینی جسم، روح در بدن

Perséphone - ۲

Zagreus - ۱

Orphée - ۳

۱- همراهان مخصوص دیونیزوس (رویها این عماران را Bacchantes می‌گفتند) یعنی زنانی بودند که تیمه غربان و باموهای پریشان در این جشنها شرکت میکردند.

محسوس شده و تنها مرگ می‌تواند روح را از زندان خود نجات دهد، روح در محضر خدایان و در دنیای دیگر مورد مجازات قرار می‌گرفت و سرنوشت او مربوط با اعمالی بود که در دنیا انجام می‌داد و بالاخره پس از چند بار زندگی در بدن بصفای نامل و سعادت اعلی می‌رسید، برای آنکه زندگی آسمانی روح تأمین گردد باید اندیشه‌های باطل را از خود دور کند و جز بمعنویات و روحانیات نهد با اشتغال بهر، بخصوص موسیقی فراهم میشود، توجهی نداشته‌باشد. پیروی از اسرار و آئین مذهبی اشراق، پیروان این مذهب را برای زندگی آینده آماده می‌ساخت. بهر حال توجدها و عقاید بشر در آن دنیا و مصائبی که کناهکاران گرفتار آن میشدند در عقاید او رفته بخوبی تشریح شده بود و همین امر تأثیر فراوانی در افکار یونانیها و رومیها و همچنین اساس مسیحیت داشته است. اصول مذهب اوریسمم ظاهراً بوسیله فیثاغورث در فلسفه یونان راه یافت و افلاطون نیز تحت نفوذ این عقاید قرار گرفت؛ نظر فیثاغورث اتحاد فرقه‌های مختلف پیروان مذهب و استفاده سیاسی از آنها بود منتهی چون باین عمل بیشتر جنبه اشراقی داد، مورد مخالفت آزادیخواهان واقع شد و در اواخر قرن ششم بدست مخالفین خود در سروتون بقتل رسید.

دیگر از مذاهب معروف یونان که دارای جنبه عرفانی بود، مذهب دمتر می‌باشد؛ دمتر که پرسفون (یا کور) در یونانی Kori بمعنی دختر است) نام داشت بوسیله هادس خدای ارواح ربوده شد، دمتر، مادر غم‌دیده، Mater Dolorosa، که از این پیش آمد سخت ملول و آزرده خاطر بود بجهتجوی دختر پرداخت و همه جا را زیر پا گذاشت و ادبی از او نیافت، در نتیجه آندوه او زمین خشک و بی حاصل شد.

۱- در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینست که، شاید او رفته و فیثاغورث تحت نفوذ هند قرار گرفته باشند چون در زمان فیثاغورث، نمایندگانی شهرهای یونانی آسیای صغیر و نمایندگانی شهرستانهای غربی هند در دربار فرمانفرمای سترک خود پادشاه ایران، با هم ملاقات می‌کرده‌اند ف شالو - تاریخ کوچک مذاهب بزرگ صفحه ۱۹۷ و زلیسکی - تاریخ تمدن قدیم صفحه ۱۵۴.

دستر عاقبت در دربار پادشاه^۱ الوزیس، بعنوان دایه مشغول خدمت گشت و بواسطت پادشاه الوزیس و دستور زئوس، هادس، پرسفون را بهادر خود بازگرداند و نباتات مجدداً زنده شدند منتهی چون پرسفون در اقامتگاه ارواح، از سیوه درخت انار استفاده کرده بود و باین مناسبت نمی توانست بکلی از آن دنیا صرف نظر کند قرار بر این شد که شش ماه در اقامتگاه ارواح بماند و ملکه آنجا باشد و شش ماه دیگر را در زمین بسربرد. دستر که در هر حال از این موضوع راضی بود، شش و بیروشن گندم را در ازاء خدمت پادشاه الوزیس، بوی آموخت. این داستان تصویری از روئیدن و معدوم شدن نباتات و مربوط به پرستش ربه النوع زمین در قدیم و شاید خاطره احترامی بوده است که بدتوتهم گندم گذاشته می شد، همانطور که دانه گندم در خاک از میان نمیرفت و بفاصله دوتاهی خوشه های دیگری از آن میروئید درباره روح نیز همین عقیده پیداند و مردم چنین پنداشتند که متوفی پس از آنکه بخاک سپرده شد زندگی دیگری خواهد داشت و بهر حال روح، پس از مرگ باقی خواهد ماند^۲.

۲- زندگی ادبی و علمی:

یونانیان تمام مللی را که یزبانی غیر از زبان یونانی تکلم میکردند بربره میخواندند

- ۱- پادشاه الوزیس Celée و همسر او Métanire نام داشت.
- ۲- گذشته از این مذاهب رسمی که قبول آن برای تمام افراد مدنی اجباری بود در این دوره افکار عرفانی و انراقی بالنسبه سهمی که مورد توجه عده مخصوصی بود جریان داشت و همچنین غیر از مذاهب عده ای که در این مبحث به آن اشاره شد میتوان از مذاهب Calire ها که مرکز اصلی آن ساموتراس بود، ستایش هرمس در حوالی دریاچه Stympthalos، ستایش Charite ها در اورکومن، واقع در بنوسی و بالاخره ستایش Trophonios در Lebadee، واقع در بنوسی، نام برد. هدف همه این مذاهب، بالازدن پرده ای که زندگی آن جهانی را از انظار مخفی میداشت، بود و از کثرت و تعدد آنها، که هر یک بطریقی برای حل این مسائل میکوشید میتوان بشویش واضطرابی که مردم از این معما داشتند پی برد. زیلینسکی- تاریخ تمدن قدیم صفحه ۱۶۵.

و زبان خود را یکی از شواهد وحدت نژادی خویش میدانستند. از زبان قدیم و مشترک آنها که شاید پیش از ورود یونان درهم ریخته و از بین رفته بود لهجه‌های متعددی محفوظ ماند و با آنکه این زبان، در نواحی مختلف و حتی در شهرهای نزدیک، بایکدیگر تفاوت بارزی داشتند مع ذلک یونانیها بخوبی لهجه‌های مختلف زبان خود را میفهمیدند و در واقع، زبانی که در سراسر حوضه مدیترانه بان تکلم میشد، زبانی رسا و روشن و در عین حال ساده و غنی بود و از عهده تعبیر تمام نکات فکری و احساسات گوناگون انسان، بخوبی برمیآمد.

زبان هند و اروپائی چنانکه میدانیم در اواخر هزاره سوم یا اوائل هزاره دوم بر اثر حوادثی که درست روشن نیست بشاخه‌های متعددی تقسیم شد و هر یک از این شاخه‌ها جداگانه و بتدریج راه تکامل پیمود، زبان یونانی معمولی یکی از این لهجه‌ها بود که بر اثر برخورد و آمیزش هلی‌ها با اقوام بیگانه، در طول راه ویا با بومیان سرزمین یونان، لغات و اصطلاحاتی وارد آن شد و بمقتضای نواحی مختلف تغییراتی در قواعد صوتی و دستوری آنها پدید آمد و بعدها که در کتابت علائمی برای اصوات انتخاب میشد، هر ناحیه بنا به احتیاجات خود رفتار کرد و بالتبع از زبان متداول و مشترک یونانی هم لهجه‌های متفاوتی بوجود آمد که هر یک مشخصاتی مخصوص بخود داشت. با این حال در دوره باستانی و حتی در دوره کلاسیک چهار لهجه اصلی در هلاک وجود داشته که هر یک بنوبه خود بتقسیمات و لهجه‌های متعددی تقسیم میشد. اساس الفبای یونانی نیز علائم فنیقی بود که از قرن دوازدهم بوسیله بازرگانان فنیقی در نواحی مختلف انتشار یافت و یونانیان در قرن نهم پیش از میلاد آن را پذیرفته با احتیاجات

۱- این چهار دسته اصلی عبارت بودند از: آرکادی - قبرسی با لهجه آکئی در آرکادی و قبرس و دامفیلی - ایونی در آتیک و اوپه و ساکلا و ایونی - اولی در تسالی و یونی و اثولید - لهجه‌های غربی که شامل زبان دری در لا دونی و کرت و دورید و لهجه‌های شمال غربی در الید، ایبر، یونان بزرگ، مسنی، آرکولید، انولی، فوسید آکارنانی و تعدادی از جزایر یونان بود.

خود منطبق ساختند و در اینجا نیز حس استقلال طلبی خود را نشان داده همانطور که لهجه های مختلف و حتی مسکوکات متعدد بوجود آورده بودند، خطوط متنوعی ایجاد کردند که چهار دسته از آنها اهمیت بیشتری پیدا کرد و عاقبت الفبای آتیک^۱ بقیه الفباها را تحت الشعاع قرار داد. باین ترتیب، لهجه های گوناگون زبان های ادبی را چنان رواج داد که تشخیص توسعه زبان یونانی بصورت مشکلی درآمد. متنی چون این زبان های ادبی بسرعت رواج میگرفت میتوان گفت که همین امر مؤید بستگی این زبانها بیکدیگر و وحدت آنها در آغاز بوده است.

قدیمترین زبان هائی که اطلاعی از آنها در دست میباشد زبان های نظمی است چون معمولاً مطالبی که ارزشی داشته اند با وزن و آهنگ و بصورت ترانه و سرود باقی مانده اند ولی در یونان تاریخ تشکیل این زبان های نظمی معلوم نیست و فقط حدس هائی در این باره زده میشود نخستین زبان ادبی یونان زبانی است که هم در نزد آنان خود را بآن نوشته اند و چنانکه گفته شد ایلپاد و ادیسه مقام مهمی در میان یونانیان داشته و بهمین مناسبت تأثیر بزرگائی در وحدت فرهنگی و اخلاقی آنها کرده است. متنی پس از هزیود که آخرین گواه دوره های قهرمانی و ارجمندترین نویسنده قرون وسطای یونان است، دیگر توجهی بمنظومه سرائی نداشت چون این طرز سرائندگی که مورد توجه پادشاهان و دربار پرشکوه آنها بود بازوال حکومت سلطنتی از بین رفت و اشتغالات مادی، جنگهای داخلی، و سختگیری اشراف شوق و رغبت مردم را از تجدید خاطره های گذشته زایل کرد، هنرها که مخصوصاً متوجه مسائل اساسی روز بودند، آثار و ادبیاتی را میخواستند که از زمان حال و جذبه های زندگی آنها درآینده گفتگو کند و منحصرأ جنبه شخصی و خویششن دوستی داشته باشد. در اسپارت که وضع استثنائی خود را حفظ کرده و زندگی اجتماعی طرف توجه مخصوص بود آوازهای دسته جمعی

۱- این الفبا دارای بیست و یک حرف و تا آخر قرن پنجم در آتن معمول بود ولی در سال

۴۰۳ یعنی در زمان آرکنتی Euclide الفبای ایونی که بیست و چهار حرف داشت جانشین

آن گردید.

توأم با موسیقی و رقص^۱ برسم کرت، اجرا میشد. نویسندگان^۲ که در این زمینه آثار^۳ از خود داشته‌اند عبارتند از؛ تالتاس^۴ (نیمه اول قرن هفتم)، آکمان^۵، استزیکور^۶ و سیمونید^۷؛ پس از سیمونید این طرز منظومه‌ها صورت ثابتی بخود گرفت و در قرن پنجم که یونان گرفتار جنگهای استقلال خود بود موضوع های جدیدی برای نویسندگان پیداشد و با کوششهای پندار^۸ و باکی لید^۹ این سبک به حد کمال رسید.

در سایر نقاط یونان از اسلوب های ساده تر استفاده میشد، مرکز این ابتکارات مخصوصاً ایونی بود که انواع تازه ای از شعر غنائی (Lyrisme) در آنجا رواج گرفت، اصلاحاتی که بوسیله المپوس^{۱۰} و ترپاندر^{۱۱} (حدود ۷۱۰ تا ۶۷۰) در موسیقی یونانی انجام گرفت (چنگ و نی) تأثیر فراوانی در تکامل سبک فوق داشت و اشعاری که در این زمینه به سه سبک مختلف سروده شد موجب شهرت یونان آسیائی گردید، منشأ دو نوع از این اشعار یعنی élégie و Iambe، ایونی بود و سومی یعنی Ode در اثولید

۱- این آوازه‌ها که در تشریفات مذهبی و جشن ها اجرا میشد Lyrisme Choral نام دارد و هنگام اجرای آن گاه یکمده از اعضای Choeur قسمت جالب رقص را انجام میدادند (Hyporchème) و یا آنکه فقط یکمده از دختران جوان قسمت های ملایم سرود را میخواندند (Parthénée)

۲- Thalétas از اهالی Gortyne در کرت.

۳- Alcman اهل سارد.

۴- Stésichore از اهالی شهر Himère در سیسیل.

۵- Simonide از اهالی جزیره Céos که امروز Zéa نام دارد و یکی از جزایر سیکلاد می باشد.

۶- Pindare از اهالی سینوسفال نزدیک تب.

۷- Bacchylide از اهالی جزیره سئوس.

۸- Olympos از اهالی فربژی.

۹- Terpandre از اهالی لسبوس.

بوجود آمد؛ کالینوس^۱ برای شرح مسائل خانوادگی، تیرته^۲ بمنظور تشویق سربازان، میم نرم^۳ برای اظهار اسرار عاشقانه و سولون جهت تبلیغ عقاید سیاسی خود از الژی استفاده کردند و آرشیلوک^۴ که هجوگوئی و تمسخر را وسیله حمله بدشمنان خود قرارداده بود نوع دوم (یاسب) را بعد کمال رسانید و بالاخره Ode که مخصوصاً برای ستایش عشق و شراب بود بوسیله آلسه^۵ و سافو^۶ مورد استفاده قرار گرفت.

از این آثار منظوم که اجرای آنها آسانی انجام میگرفت، مانند قطعاتی که آناترئون^۷ در ضیافتها میخواند و یا داستانهای^۸ که به ازوپ^۹ نسبت میدهند و حاوی نکات اخلاقی بود، مردم بتدریج اظهار خستگی میکردند و از طرف دیگر چون شهرها اهمیت بیشتری پیدا کرده بودند عده ای از نویسندگان درصدد تهیه آثاری که جمعیت بیشتری را جلب و مشغول کند، برآمدند، در میان انواع سرودهای دسته جمعی یکنوع آن در آغاز، مخصوص ستایش و تکریم دیونیزوس بود و برهبری یک نفر که او را کوریفه^{۱۰} میگفتند اداره میشد، این سرودها و رقصهای دسته جمعی (Dithyrambe) بتدریج اهمیت بیشتری کسب کرد و در اواخر قرن هفتم برای جشنها و اعیاد مذهبی و قهرمانی هم مورد استفاد قرار گرفت و کوریفه یعنی رهبر و راهنمای این دسته ها در موقع نمایش از صف خوانندگان خارج شده و بروی آنها می ایستاد و در این موقع معمولاً دسته خوانندگان قطعات تغزلی و ملایم نمایش را میخواندند و کوریفه بشرح قسمت های حماسی میپرداخت. کم^{۱۱} لم، این صحنه ها صورت مکالمه بخود گرفت،

۱- Callinos از مردم افز.

۲- Tyrée

۳- Mimnerme از اهالی کولوفون.

۴- Archiloque از اهالی پاروس و معاصر ژئژس.

۵- Alcée از اهالی می تی لن واقع در لاسبوس

۶- Sappho یکی از زنان می تیلن و رقیب آلسه

۸- Esop (شاید همان لقمان حکیم باشد)

۷- Anacréon

۹- Coryphée

باین ترتیب که دسته خوانندگان سئوالاتی می کرد و لوریفه بآنها جواب میداد ، این طرز مکالمه را درام می گفتند . باتوسعه و تکاملی که در درام پیدا شد ، تراژدی بوجود آمد باین معنی که در تراژدی دارهای اصلی و قسمت عمده مکالمات بعده لوریفه بود و نقشی که جمعیت در اجرای این صحنه ها داشت بتدریج از اهمیت افتاد . منشأ نمدی نیز مانند تراژدی ، پلوپونز بود و گذشته از این درمکار و سیسیل رسم بود که در رسوم انگورچینی مردم جشن می گرفتند و در ضمن این شادیها ، در کوچه و خیابان با عابرین شوخیهای رکیک و زننده ای میکردند . (این شوخیها و سزاحها، Còmos نام داشت و نمدی از این لحظه مشتق شده است) . بنا بر روایات قدیم ، بانی تراژدی ، نس پیس^۱ از اهالی ایکاریا^۲ و بانی نمدی ، سوزاریون^۳ از مردم مگار بوده اند ولی آتن که با اهمیت این نوع نمایش ها در تربیت مردم و قوف داشت در توسعه و رواج آنها دوشش بسیار کرد و در برنامه مسابقاتی که هر سال ، در جشن های بزرگ دیونیزی ، اجرا میشد ، قسمتی را بآنها اختصاص داد . تا آن آتن که با تراژدی شروع شد و بر سیله پیزیسترات و حکومت دمکراسی پس از او سروسامانی گرفت ، با دوشش های اشیل (حدود سال ۵۰۰) و روتیکاهل گذشت و نقش اجتماعی و سیاسی مهمی در زندگي مردم یونان و جهان انجام داد ، همانطور که آتن در زمینه هنری (چنانکه خواهیم دید)

Thespis - ۱

۲- Icaria از جزایر یونانی در ساحل غربی آناتولی که امروز Nicaria نام دارد .

Susarion - ۳

۴- تراژدی از لغت یونانی Tragoidia است که از دو کلمه Tragos بمعنی بز و oidia بمعنی تصنیف و آواز ترکیب شده . چون در نمایش های قدیم ، بازیگران بصورت سائیرها ، (نیمه خدایانی که نیم بدنشان انسان و نیم دیگرش بدن بز بود) که همراهان دیونیزیوس بودند درمی آمدند ؛ کلمه تراژدی برای این نوع نمایش ها معمول گشت .

نمدی هم شامل دو کلمه Kòmos یعنی جمعیت مستان و oidia بمعنی آواز است چون در این جشن ها مردم شراب مینوشیدند و معمولاً بکسانی که بد آنها اهانتی کرده بود کلمات زننده و زشت میگفتند . تاریخ تمدن قدیم تألیف Zielinski .

جدیدت قابل ملاحظه‌ای برای رفع اختلافات بخرج داد در زمینه ادبی نیز بوسیله تأثر، مساعی شایان توجهی بکار برد و برای ایجاد وحدت ادبی، از تمام عوامل و موضوع-هائی که از گنجینه افسانه‌های هلنی سرچشمه می‌گرفت استفاده کرد و میان اشعار غنائی که بزبان عامیانه ایونی تنظیم یافته و اشعار مذهبی که بزبان دریها بود تألیف داد و در واقع قسمت عمده مآوریت تاریخی خود را بوسیله توسعه و تکمیل تأثر بانجام رسانید .

باید در نظر داشت که زبان شاعری برای تعبیر و توجیه انواع مقاصد علمی و فلسفی و تاریخی کفایت نمی‌کرد و یونانیها بزبانی احتیاج داشتند که بدون توجه بوزن و قافیه معرف افکار و متناسب با پیشرفت‌های علمی آنان باشد . برای رفع این مشکل از اوایل قرن ششم نثرنویسی در بین مردم ایونی آغاز شد و وسیله صحیحی برای انتشار افکار و عقاید متفکران و دانشمندان قدیم گردید .

منشاء آراء فلسفی یونان ، اظهارات شعرای قدیم درباره سرنوشت بشر و پیدایش عالم بوده و گذشته از بقایمی که بنا بر روایات قدیم برای عقاید فلسفی حکمای سبعة یونان و حکایات افسانه‌ای ازوپ قائل بودند باید گفت که علم باحوال و انساب خدایان (تئوگونی) نخستین گامی است که دریونان برای اطلاع از اصول تکوین عالم^۱ برداشته شده . هدف دانشمندان ایونی و یونان غربی مخصوصاً در قرن ششم شناختن ماده‌ای بود که همه موجودات و عناصر از آن بوجود آمده و قدیمترین مکتبی که باروش مشاهده و تجربه در رفع این ابهام کوشید مکتب میل (Milet) بود که بوسیله تالس^۲ بوجود آمد ، و آناگزیماندر^۳ و آناگزیمن^۴ ، جانشینان او در توسعه و انتشار آن کوشش زیادی مبذول داشتند، تالس که مردی سیاستمدار و بازرگان و سیاح

۱ - Cosmogonic

۲ - Thalès تالس ملطی

۳ - Anaximandre انکسی مندروس

۴ - Anaximéne انکسیمانوس

و آشنا بفتون علمی و صنعتی بود و ریاضیات و نجوم را از مصریان و بابلیها آموخت عقیده داشت که عنصر اصلی در پیدایش عالم آب است، آنا گزیماندر بدون آنکه تعریف صریحی از این عنصر بکند، عنصر لایتناهی (Apeiron) را اساس وجود عالم میدانست و پیدایش بسیاری از مواد را به گرما و سرما که نخستین جلوه این عنصر بودند نسبت می داد و آنا گزیمان معتقد بود که ماده اصلی وجود، هوا است که بر اثر تراکم و غلظت بصورت آب و سپس بصورت خاک درآمده و بر اثر انبساط بشکل آتش درمی آید، نظر دیگری که در مقابل این عقاید ظهور کرد عقیده هراکلیت^۱ یکی از اهالی افزیمیشد. این مرد منزوی «که نه ش گردی داشت و نه شا گردی کسی را کرده بود» بدینی شدیدی نسبت به همه مردم داشت و به همین مناسبت هنگامی که کتاب خود را با تمام رسانید آنرا در افزیمبعبد مخصوص ربه النوع محبوب خود برده به آرتیمیس تقدیم کرد، بعقیده او عنصر اصلی در تکوین عالم آتش بود منتهی آتش، چیزی را بوجود نمی آورد بلکه آنها را تغییر شکل میدهد. از طرف دیگر، ماده ثابت و ساکن نیست بلکه دائم در حرکت است و در واقع آتش نیروئی است که بر دنیا حکومت میکند.

فیثاغورث یکی دیگر از حکمای معروف یونان که در حدود سال ۵۳۰ از ساموس به کروتون مهاجرت کرده بود بکمک عده ای از یونانیان مقیم این شهر مجمعی تشکیل داد و مکتب جدیدی بوجود آورد؛ این جمعیت که تابع مقررات سخت و شدیدی بودند زمام حکومت را بدست گرفتند منتهی بر اثر سخت گیری های آنها انقلابی بروز کرد که قدرت را از دست آنها بیرون برد و خود فیثاغورث نیز مجبور بفراشد، بعقیده او که فقط معدودی از پیروان وی آن را درک میکردند، «عدد» اساس دنیا بود و در باره سرنوشت روح نیز وی به تناسخ (روح قبل از آنکه بصفای کامل برسد در چند بدن زندگی میکرد) عقیده داشت.

مکتب فلسفی دیگر یونان بوسیله گزنوفان^۲ و پارمنید^۳ پی ریزی شد و زنون

۱ - Héraclite یا هرقلیفلوس

۲ - Xénophane یا کسینوفانوس از اهالی کولوفون.

۳ - Parménide یا برمانیدس از اهالی Elée در ایتالیا.

بعدها از عقاید آنها پیروی کرد. گزنوفان با آنکه بوجود خدايان متعدد در روی زمین قائل بود مع ذلک عقیده داشت که «حیات و جنبش همه» در دست «یکی» است. بعفیده پارمنید، جانشین او، که در امور سیاسی نیز شرکت میکرد، «این وجود یکتا که اداره همه چیز بدست او است، ازلی و تغییرناپذیر است و جز او هر چه هست ظاهر و خیال میباشد».

در همان زمان که متفکرین یونانی بمسائل عقلی توجه داشتند نویسندگان دیگری در صدد روشن کردن گذشته یونان و شرح مختصات نواحی مختلف و عادات و اخلاق مردم آن برآمدند منتهی با توجه بروش کار فلاسفه، آنها نیز مشاهده و تعقل را اساس کار خویش قرار داده بنقل وقایع و اخباری پرداختند که معقول و قابل قبول بنظر میرسید. معروفترین جغرافیادانهای قدیم یونان انا گزیماندر (از اهالی سیلت که در فلسفه هم دست داشت و نخستین فردی است که یک نقشه جغرافیا هم ضمیمه کتاب خود کرد) و اسکولا کس^۱ می باشند که بوصف زمین پرداخته اند و کادموس^۲ و آکوزیلائوس^۳ نیز از مورخین مشهور یونان بودند ولی هکاته^۴ که به پدر جغرافیا معروف شده و در تاریخ نویسی نیز کار میکرد از همه آنها معروفتر است چون وی نخستین فردی است که تاریخ و جغرافیا را بصورت رشته مخصوصی از معلومات بشر درآورد. (هکاته یکی از افسران سپاه داریوش و مسافرتهاى متعددی کرده بود، کتاب او که نتیجه مشاهدات شخصی او است به مسافرت دور دنیا^۵ معروف میباشد و هر دوت در تاریخ نویسی روش او را تعقیب کرد). هکاته درباره نویسندگان پیش از خود چنین می نویسد:

۱ - Scylax de Caryanda

۲ - Cadmos de Milet

۳ - Acousilaos d'Argos

۴ - Hécaté de Milet

۵ - Gès Periodos - این کتاب هم دارای یک نقشه جغرافیائی بود.

«آنچه من مینویسم مطالبی است که آنها را صحیح میدانم ، چون روایات

دنیا در نظر هکاته

(حدود ۵۰۰ قبل از میلاد)



در این موقع زمین بصورت قرصی هموار ، شامل سه قسمت : آسیا ، لیبی ، اروپا که در وسط اونیانوس قرار داشت ، تصویر میشد (جلد اول - جریانهای بزرگ تاریخ جهانی)

متعددی از هنر ها باقی مانده که بنظر من مضحک و نامربوط میباشند. « با این حال

هیچ دلیلی در دست نیست که وی در زمان حیات خود بعنوان مرد بزرگی مورد احترام قرار گرفته باشد. نویسندگان و متفکرین یونانی که از آنها در این مبحث یاد شده تنها طرف توجه شاگردان مخصوص و معدود خود بودند و چنین بنظر میرسد که ذوق ادبی یونانیان در دوره باستانی کمتر از ذوق مردم معاصر هم بوده است.

۲- وحدت و تکامل هنر :

در قبال مذهب و زبان، هنر را می توان بهترین معرف ملیت هلنی محسوب داشت چون در شاهکارهای هنری یونان تمام صفات و حتی قدرت قریحه و روح این نژاد بخوبی نمایان است، در این آثار قوه تخیل شدید یونانی که با راهنمایی عقل تعدیل شده، حس کنجکاوی دقیق او، دقت و تیزبینی، تمایل با آزادی، توجه بسادگی و صراحت، عشق بزیبائی و شیفتگی به تناسب و خوش آهنگی، که از مواهب و امتیازات مخصوص یونانی است دیده میشود.

یکی از نتایج جدید و گرانبهائی که از باستان شناسی و مطالعه آثار قدیم یونان بدست آمده این است که منبع هنر یونان آثار هنری می سن بوده و علاوه هنرمندان یونانی از شرق نیز استفاده هائی کردند منتهی امتیاز آنها در این زمینه، این بوده است که هر چه را از خارج بعاریت میگرفتند صورت هلنی بآن میدادند و در مدت کوتاهی به پیشرفت های زیادی نایل می شدند چنانکه مقارن شروع جنگهای مدی، هنری مخصوص بخود، که دارای آینده ای درخشان و نزدیک بحد کمال بود داشتند. آثار هنری یونانیان برای استفاده عموم تهیه می شد و هنرمندان مخصوصاً متوجه این بودند که کارهای آنها مورد پسند عامه و مفید و آموزنده باشد باین ترتیب هنر یونان هدف مشخصی داشت و برای رفع احتیاجات واقعی مردم از آن استفاده میشد. علت عقب ماندگی یونان در کارهای هنری حملات مهاجمان خارجی و مهاجرت ها بود که بطور کلی سبب انحطاط سفال سازی و معماری شد و جاری که از بدست هاپیش از دوره مهاجمات، مورد بی اعتنائی قرار گرفته بود بکلی متروک ماند، ذخایر هنری که مردم

اژه بوجود آورده بودند و طرف توجه آکمی ها بود ازین رفت و جنگجویان فاتح یونانی کوچکترین توجهی بشاهکارهای می سنی نشان ندادند. بااین حال یادگار عظمت این آثار در خاطر پاره ای از مردم باقی بود و با توسعه ثروت و افزایش احتیاجات جدید، نهضتی در هنر بوجود آمد و یونانیان پس از دو قرن رکود و توقف، با کمک استادان لایقی که در شهرهای آسیائی و جزایر اژه بودند، بر اسرار فنی هنر وقوف یافته، با هوشیاری و شکیبائی بر مشکلات فائق آمدند و مراحل مختلف دوره کارآموزی خود را بهترین وجهی بسامان رساندند، در این مبحث به تحولات هنری یونان در مراحل مختلف اشاره میشود.

معماری عمومی مادام که اساس سلطنت برقرار بود قدر و مقامی داشت ولی پس از زوال حکومت سلطنتی، این رسم متروک شد و قرن ها مورد بی اعتنائی قرار گرفت. منتهی چون زندگی مردم شهر با بناهای کوچک تأمین می شد و تظاهرات دسته جمعی برای تجلیل و ستایش خدایان بندرت صورت می گرفت این نقص آن قدرها جلب نظر نمی کرد؛ تهیه مقبره های بزرگ و مجلل نیز بعلت آنکه سوزاندن جسد، بجای بخاک سپردن آن، مدت ها رواج داشت، دچار وقفه گشت بعلاوه چون مردم حمایت خدایان را مؤثرتر از حمایت اموات از بشر می دانستند توجه خاصی بمعماري مذهبی پیدا شد و هنرمندان بی دریغ در این راه کوشیدند. علت توسعه این رشته از معماری، رواج فکر جدیدی بود که از لحاظ عقلی و منطقی اهمیتی بیشتر از جنبه هنری آن داشت. توضیح آنکه مردم با قبل هلن مسکن امرا و شاهزادگان خود را از مقر خدایان و حامیان خویش جدا نمی دانستند و بهمین مناسبت در آن موقع معبدی وجود نداشت ولی هلن ها که اسور مذهبی و غیر مذهبی را از هم تفکیک میکردند در صدد تهیه بنائی که مخصوص رب النوع یا ربه النوع شهر باشد برآمدند، مکان مزبور نظیر مگارون یا تالار بزرگی بود که پادشاهان آکمی اتباع خود را در آن بار میدادند، منتهی چون این تالار بتنهایی برای این منظور کافی نبود، بتدریج در رفع نقص های آن و تغییراتی که برای استحکام و زیبایی نمای خارجی بنا لازم بنظر میرسید کوشیدند. شاید با مطالعه دقیق

پرستشگاههایی که می‌سنی‌ها در آغاز کار برای خدایان خود می‌ساختند بتوان سیزان استفاده هلم‌ها را از آثار گذشتگان تشخیص داد ولی بهر حال از موقعی که فکر تهیه پرستشگاهی برای خدایان در یونان پیدا شد و نخستین بنا باین منظور ایجاد گردید نقشه آن همیشه ثابت ماند، چون در یونان، معبد برای اجتماع مؤمنین و ستایش ارباب انواع ساخته نمیشد و منحصرأ مکانی بود که مجسمه خداوند یا بت مقدس را در آن جای میدادند، بنابراین یک اطاق^۱ برای این منظور کفایت می‌کرد؛ برای وصول باین اطاق از دهلیزی میگذشتند^۲ و پس از اطاق اصلی، اطاق دیگری بود^۳ که برای سخفی کردن گنجینه معبد از آن استفاده میشد، اطراف بنا را ستونهای متعددی فرا می‌گرفت و معمولاً بنا را بر روی مکان مرتفعی^۴ که اغلب مصنوعی بود می‌ساختند و باین ترتیب جلوه بیشتری به بنا میدادند. این عمل یعنی حفظ ظاهر بنا، در عین سادگی و رعایت مقیاس و تناسب میان قسمتهای مختلف همیشه مورد نظر معماران مخصوصاً در جزایر یونان و اسپارت و المپی بود. منتهی مادام که مصالح اولیه ساختمان‌ها از آجر (گل رس) و چوب تشکیل میشد نتیجه مطلوب بدست نمی‌آمد و سستی این مصالح و ناسازگاری هوا بزودی آنها را از بین میبرد ولی از موقعی که استعمال سنگهای آهکی (Poros) و بعدها مرمر، در بناها معمول گشت بر عظمت و استحکام ساختمانها افزوده شد، از این پس بکاربردن ستون در انبیه اهمیت خاصی بخود گرفت و بر حسب تغییراتی که در شکل ستون و سر ستون و قاعده آن میدادند و همچنین از روی زینت‌های گوناگون و گچ‌بری‌های مختلف سر ستون‌ها، دوسبک مختلف بوجود آمد، سبک دری که بظاهر سنگین و خشن بنظر می‌رسید و مخصوص یونان بری بود و سبک ایونی که ریزه کاری‌های زیبا و ظرافت‌آن جلب نظر می‌کرد و در قسمت‌های آسیائی یونان رواج داشت. در همین موقع (قرن ۵ و ۶) شور عجیبی برای بنای معابد سراسر یونان را قرا گرفت و از مشرق تا مغرب و از

Secos - ۱

Prodomos یا Pronaos - ۲

Crépis - ۴

Opisthodomos - ۳

ایونی تا سیسیل حتی در کوچکترین شهرها ، معابد زیبایی برپا شد ، مشهورترین این معابد ، معبد آرتیمیزیون^۱ در افروز و معبد هرایون^۲ در الپی ، گنجینه ها و معبد مخصوص آپولون در دلف و معبد هکاتومپدون^۳ در آتن و اماکن مقدس سلینوس^۴ می باشند .

باین ترتیب یونانیان از سرزهای لیدی تا دورترین نقاط سیسیل ، بیشتر هم خود را مصروف ساختمان معابد و جلب رضای خاطر خدایان می کردند و برای هلم های دوره باستانی هیچ اقدامی ارجمندتر از این نبود که مبانی ایمان و دلبستگی خود را بخدایان ، حتی بر روی سنگ نیز آشکار ن سازند .

حجاری یونان نیز مانند معماری آن جنبه مذهبی داشت و بقول گزنوفان که میگفت « خدایان همه چیز را از آغاز به بشر نشان نداده ولی با زمان و با جستجو میتوان بهتر درک کرد » حجاران یونانی مدت دو قرن برای دست یافتن بر موز فنی این هنر کوشیدند و با راهنمایی ایونیها که خود وارث مردم اژه بودند ، این راز بر آنها کشف شد .

منشاء توسعه حجاری نیز ، مانند معماری ، علاقه یونانیان بصراحت و بیم و هراس آنها از ایهام و پیچیدگی بود چون بطوری که می دانیم یونانیها خدایان خود را بصورت انسانی تصور می کردند ، برای آنان خانه و مسکنی می ساختند و بهمین مناسبت می خواستند آنها را که عظمتی فوق العاده داشتند در خانه هایی که برای آنان ساخته شده بود ، بچشم خویش ببینند . البته این اقدام بسیار ساده و آسان بنظر میرسید ولی تا آن موقع سابقه نداشت که حرکات و حالات مخصوص خدایان در مجسمه ها

۱- Artémision

۲- Héraion مخصوص ربه النوع هرا

۳- Hécatompédon مخصوص آتنا

۴- Selinus یا Sélinonte از شهرهای قدیم سیسیل که در سال ۶۵۱ به دست مهاجران

مگار بنا شد و در میان شهرهای یونان مقام مهمی را احراز کرد .

نشان داده شود ، چون هنرمندان کرت ، می سن نیز در این باره اقدامی نکرده بودند و مجسمه هایی که آنها از خدایان می ساختند بسیار کوچک و یا بسیار بزرگ و فاقد جنبه هنری بود بعلاوه چون معمولاً از چوب تهیه می شدند بزودی فاسد شده از بین می رفتند و بنابراین آنچه در این باره گفته میشود فرضیه هایی است که قسمتی از آنها از روی متون قدیم جمع آوری شده ؛ بنا بگفته دیودور (قرن اول قبل از میلاد) این مجسمه ها^۱ «پروح و بی حرکت ، با چشمان بسته و بازوان آویخته و چسبیده بدن» بودند و نخستین مجسمه هایی که بموجب روایات تهیه آن را به هفائستوس و ددال^۲ نسبت میدهند و همیشه مورد احترام و ستایش بودند بهمین نحو تهیه میشدند .

در کار حجاری نیز مردم ایونی را باید پیشقدم یونانیان دانست چون طریقه ذوب مفرغ را مردم ساموس و طریقه جوش آهن را اهالی کیوس بآنها آموختند ولی از سوقی که استفاده از سربر معمول گشت تحول سریعی در حجاری پیدا شد (قرن ششم) . با این حال چه از مردم ایونی و سکنه جزایر و چه از قدیمترین شاگردان مکتب آنها^۳ که ساکن یونان بری بودند ، اثری باقی نمانده و فقط نامی از آنها در متن های قدیم دیده میشود . از آغاز قرن ششم ترقیات روزافزونی که در انواع حجاری و مجسمه سازی بظهور پیوسته بخوبی محسوس است ، در پلویونز و آرگوس و همچنین در سیکیون مجسمه های زیبایی از جوانان بالغ (Kouroi) که دارای عضلات محکم و اندام موزون بودند تهیه می شد (سبک دری) و هنرمندان ایونی ، مخصوصاً در سیکلاد ، با مطالعه طبیعت ، اشتباهات خود را مرتفع ساخته جزئیات آثار خویش را اصلاح کردند و شاهکار های هنری آنها معمولاً مجسمه دخترانی بود (Korai) که در طرز لباس و آرایش و موی سر آنها نهایت دقت بکار می رفت . این سبک بتدریج در چند نقطه از یونان نیز

Xoana - ۱

۲ - Dédale معماری که قصر لایرنه را برای مینوس ساخت و پس از اتمام آن ، بفریان وی در آن قصر زندانی شد . بفرهنگ اساطیر یونان ورم رجوع شود .

Syllis و Dipoinos - ۳

معمول گشت، پیروان سکتب ایونی دریونان مهارتی بیشتر از استادان خود نشان دادند و پس از آنکه خصوصیات دوسبک مزبور یعنی نیرومندی (دری) و ملاحظت (ایونی) بهم در آمیخت آثار ممتازی، مخصوصاً در اژین بوجود آمد که موجب حیرت و تحسین هریبندهای میشد. توسعه و پیشرفت این دوسبک که از مشرق پلپونز سرچشمه می گرفت در آتیک محسوس تر بود و آتینها با افزودن خصوصیات هنری خود سبک آتیک را بوجود آوردند و آثار آنان سر مشق فیدپاس نقاش معروف یونان، در قرن پنجم، قرار گرفت.

دیگر از پیشرفتهای هنری یونانیان، حجاری و تزیین دیوار معابد با موضوعهای تاریخی یا افسانه ای می باشد. مراحل ترقیاتی که در این راه نصیب هنرمندان یونانی شده با مطالعه حجاریهای که در سلینونت (سلینوس حدود سال ۵۸۰) و گنجینه سیفنوس^۱ (حدود ۵۲۵) و چند سال بعد در معبد آپولون در دلغ، بعمل آمده بخوبی مشهود است و از موقعی که استفاده از مرمر بجای سنگهای آهکی در این کار معمول شد تسهیلات بیشتری فراهم آمد و حمایت فرزندان پزیسترات در آتن، برونیق و رواج این کار افزود.

در سایر هنرهای همین تحول و تکامل دیده میشد منتهی از منبت کاری و شبک سازی آن زمان اثری باقی نمانده و از آثار نقاشان قدیم نیز با آنکه پاره ای از نویسندگان مانند پلین^۲ بان اشاراتی کرده اند اطلاع کمی در دست است و بیشتر تحقیقات مربوط باین موضوع، از روی نقاشیهائی است که بر روی ظروف یونانی صورت گرفته و چنین حدس میزنند که شاید نقاشان یونانی در کار خود از هنرمندان می سنی الهام گرفته باشند؛ اشکالی که در آغاز بر روی ظروف رسم میشد (حتی تصویر گیاهها و حیوانات و انسان) بیشتر جنبه هندسی داشت با این حال در اواخر قرن نهم از کارگران آتنی ظروفی باقی مانده^۳ (که گاهی تا یکمتر و ۷ ارتفاع داشت) که صحنه هائی از زندگی انسان،

۱- Siphnos از جزایر سیکلاد

۲- Plin L'ancien

۳- در مقبره Dipylon که مخصوص طبقات ممتاز بود.

برنگ سیاه شفاف روی زمینه قرمز ظروف ترسیم شده، در همین موقع سفالگران ایونی با تلفیق زینتهای شرقی و میسنی سبک جدیدی ایجاد کردند، ظروف آنها با خطوط مارپیچ و اشکال مختلف از حیوان و انسان تزئین می یافت، این ظروف لعاب ساده ای نیز داشت و بناحی مختلف صادر می گشت. در آغاز قرن هشتم، نفوذ ایونی، یونان خاص هم سرایت کرد و ظروف زیبایی با تصاویر مختلف در این حدود تهیه شد، مقام اول در این راه نصیب کرنت بود و در حدود یک قرن (از ۶۵۰ تا ۵۰۰) تمام بازارهای مدیترانه بدست سفال سازان کرنتی افتاد. از اواخر قرن هفتم کارگاههای سفال سازی آتن بر قابت با کرنت برخاستند و هنرمندان آتنی^۱ برای زینت ظروف، تصاویر انسان و صحنه های مربوط بزندگی او را بکار می بردند و پراثر ابتکار یکی از هنرمندان^۲ در این دوره، نقاشی قرمز روی زمینه سیاه مرسوم گشت و همین عمل موجب شهرت سفالهای آتنی شد. باین ترتیب در اغلب شئون هنری، پیروزی کامل نصیب آتن بود ولی در هنرهای کوچک، یعنی در زرگری و خاتم کاری (با چوب و سرسره) و حکاکی، یونانیان آسیا مقام خویش را محفوظ نگاه داشتند و در ضرب سکه و ترسیم نقوش گوناگون بر آن، یونانیان مغرب مخصوصاً مقام مهمی احراز کردند. باین ترتیب، هنگام شروع جنگهای مدی، یونان دوره کارآموزی هنری خود را به پایان رسانیده، در معماری با سبک دری و ایونی آشنا شده، نمونه جدیدی از بنا، یعنی ساختمان معبد را، عملی ساخت؛ در حجاری مخصوصاً انسان موضوع کار و مطالعه آنها قرار گرفت، منظره عمومی و جزئیات پیکر انسان حتی حالات و حرکات مختلف در سیمای او نمایش داده میشد، در نقاشی قوانین منظر و دورنما مورد توجه بود و در آخرین نمونه هایی که از ظروف آن زمان در دست است (با تصویر سیاه یا تصویر قرمز) صحنه هایی دیده میشود که با حقیقت تطبیق میکنند، اختلافاتی که از دیرباز میان دوسبک ایونی و دری وجود داشت یعنی ظرافت و ریزه کاری ایونی و خشونت و سختی سبک دری، بتدریج بمسالمت و آشتی گرائید و با

اختلاط آنها روش معتدل و موزونی بوجود آمد و در واقع زبان و آسیمی که هفتصدسال پیش بوسیله مهاجمین وحشی یونانی بر اساس تمدن وارد آمده بود بدست اعتقاد آنها جبران شد و در عصر پریکلس وحدت هنری یونان تأمین گردید .

۴ - یونان در اواخر قرن ششم :

مذهب و زبان و هنر را که اساس تمدن یونان محسوب میشدند باید عوامل اصلی وحدت یونان نیز بشمار آورد منتهی با آنکه عوامل مزبور وحدت حقیقی یونان را عملی نساخت مع ذلک در ایجاد آن نقش مهمی را انجام داد و وظیفه‌ای که مردم یونان در «دوره باستانی» داشتند با تقویت عوامل مزبور بخوبی انجام گرفت .

در اواخر قرن ششم ، در واقع پیشرفتهای مهمی در شئون مختلف تمدن، نصیب یونانیها شد ؛ پاره‌ای از سازمانهای سیاسی ، عقاید مذهبی و فلسفی و ترقیات صنعتی و بازرگانی و فنی و علمی آنها مؤید استعداد و فعالیت قابل تحسین آنها بود و نوبت آئیده درخشانی را میداد ولی برای آنکه یک تمدن ملی بتواند بوضع صحیحی فراهم آید باید مرکزی وجود داشته باشد تا عوامل مختلف و متفرق متوجه آن نقطه شده در آنجا با هم در آمیزند و بصورت واحدی در آیند . متأسفانه در اواخر قرن ششم، چنین مرکزی در یونان وجود نداشت و در پاره‌ای از نقاط، حتی طرز فکر و گفتار و عقیده مردم سخت مخالف یکدیگر بود ؛ نامدسون که در آن ایام مقتدرترین دولت یونان محسوب میشد تمدنی مخصوص بخود، که پیشتر جنبه نظامی داشت بوجود آورده و با آنکه تقویت روح پرهیزکاری و فضیلت را وجهه همت خویش قرار داده بود بعزت انضباط شدیده و سخته‌گیری ، در خارج طرفدار زیادی نداشت . کثرت و مستعمرات آن ، که از شهرهای اشرافی و هواخواه صنعت و معاملات بودند و در ترجملات و لذات غوطه میخوردند و وحدت واقعی و ذوق و استعداد کافی نداشتند . بیوس و بطور کلی کشورهای مرکزی و شمالی که از راه کشاورزی و استفاده از سرمایه‌های طبیعی روزگار میگذرانند در حفظ آداب و سنن محلی و عادات خویش میکوشیدند و چون اغلب سرگرم نزاعهای داخلی بودند

نفوذ خارجی درین آنها مجال توسعه نداشت و خود نیز منظورهای میاسی وسیعی نداشتند. باین ترتیب هیچیک از این سمالک نمی توانست عوامل مختلف و پراکنده این تمدن را گردآورده آنها را در نقطه ای متمرکز سازد، ناحیه ایونی شرایط مساعدتری برای انجام این عمل داشت منتهی در قرن ششم استقلال خود را از دست داد و علاوه بسبب موقع جغرافیائی و دوری از سمالک اصلی یونان، انجام این وظیفه دشوار از عهده او بر نمی آمد، در مستعمرات ایتالیا و سیسیل نیز با آنکه پیشرفت های مهمی، مخصوصاً در فلسفه، نائل شده بودند بعلت عدم هم آهنگی و وحدت، همین اوضاع مشاهده می شد. بنابراین تنها دولت آتن بود که با شرایط مساعدی آینده خویش را تأمین میکرد چون در اواخر قرن ششم تمام نواحی آتیک دولت واحدی محسوب میشد، خطری متوجه وی نبود و با توسعه کشاورزی و صنعت و تجارت بر ثروت و درآمد خود بسرعت میافزود. آتن که بمناسبت وضع طبیعی خود آماده قبول نفوذ کشورهای خارجی بود مخصوصاً از تمدن ایونی استفاده شایان برد و با این حال دقت و ابتکار خود را نیز بنحو شایسته ای ظاهر و آشکار ساخت.

این شهر درحالی که بتألیف و تمرکز ارکان مشترک تمدن یونان، (جلب هنرمندان و شعرای معروف، تلفیق سبکهای مختلف دری و ایونی و همچنین زبان دری و ایونی و خوشرفتاری بابیگانگان و اعطای عنوان همشهری بآنها) مشغول بود با پرتو قوانین و سازمانهای خود، راهی را که یونان برای وصول به هدف عالی خویش باید طی کند، روشن میکرد و دورنمای شهری را که در آن آزادی فردی و برابری، اساس حکومت مردم بر مردم را تشکیل میداد در نظر او مجسم میساخت.

در قرن ششم، ملت هلنی فعالیت معنوی شدیدی از خود بروز داد، در حقوق، اخلاق، علوم و هنر ابتکاراتی کرد و این ابتکارات همه جا پسر رسید. در دوره کلاسیک نمونه های معماری و حجاری و شعری که در این ایام بوجود آمده بود توسعه یافت و چنانکه میدانیم بنیان علوم در سمالک اروپای غربی، تا قرن هجدهم، بر اصولی که نخستین بار بوسیله فیزیک دانهای ایونی وضع شد استوار بود، از این تاریخ ملت یونان

مقام متمایزی میان سلسله بازرگان و نظامی حوزه مدیترانه داشت. تنها افکار دموکراسی و سازمانهای بلدی موجب تمایز او از دولت‌های سلطنتی و فئودال اطراف نبود، آزادی که در اغلب شهرهای آن حکومت می‌کرد باعث پیشرفت افکار آزادیخواهی و پرورش استعدادهای بی‌نظیر آنها میشد. در مصر و بابل منجم و مهندس و معمار و حجار افراد گمنامی بودند که فعالیت خود را با قوانین ثابت تطبیق می‌کردند در صورتی که دریونان، عالم و شاعر و صنعتگر (حتی اغلب کارگران معمولی) شخصیت‌های ممتازی بشمار می‌آمدند که گاهی با کمک مالی و معنوی یک تیران روشنفکر، منتهی با وون هیچ فشار و اجباری بکار مشغول بودند و در آثار آنها گذشته از دقت علمی و توجه زیبایی، حس استقلال فردی نیز بخوبی مشهود بود.

باتمام این احوال هنگامی که پادشاه ایران، نشئه جهانگیری خود را تعقیب میکرد و آماده حمله ب یونان بود یونانیان هنوز از وحدت واقعی برخوردار نبودند و آن با وجود تمام پیشرفت‌ها هنوز از میزان قدرت و تریچه سیاسی خویش و حتی نقش را که از عهده انجام آن برمی‌آمد بی‌اطلاع بود. در مقابل خطر پارسها، روح ملیت که در اعماق ضمیر یونانیها نهفته بود بیدار شد و وحدت اخلاقی، گرچه موقت و ناپایدار بود، موجودیت و بقای یونان را تأمین کرد، حوادثی که موجب شد. آتن بارزش واقعی خود و قوف یا بدویر کز تمدن یونان گردد. در فصول بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

فصل نهم

محاربات اقوام هلن و بربرها

۱- یونان و ملت‌های بزرگ اطراف مدیترانه در پایان قرن هشتم :

تمدن درخشانی که شرح آن باختصار گذشت نقطهٔ ضعفی داشت و آن این

۱- بنظر یک یونانی، بشریت بدو گروه متمایز تقسیم شده بود. دنیای یونانی، دنیای بربر. مورخین و نویسندگان در این مورد معمولاً کلمات (Hellènes) و بربر (Barbaroi) را بکار میبردند. اصطلاح Barbaros در آغاز فقط بمعنی غیر یونانی بود و درین بربرها گذشته از پارسیا و مصریها، یعنی مللی که تمدن قدیم و درخشانی داشتند، از تراس‌ها و سیکول‌ها، اقوام بدوی و وحشی نیز یاد میشد ولی پندریچ یونانیها خود را برتر از سایر ملت‌ها محسوب داشتند و از روی غرور ملی بکلمهٔ بربر معنی زشت و نامتناسبی که امروز از آن مفهوم است داده شد.

اختلاف زبان، بیش از هر چیز مورد تعجب یونانیها و اختلاف یونانی با بربر این بود که یونانی بزبان یونانی تکلم میکرد. در ابتدا بربر بکسی اطلاق میشد که بزبان یونانی تکلم نمیکرد؛ در نوشته‌های قدیم، مکرر باین مطلب اشاره شده است. منظومه‌های همری که بروایت توسیدید، با اصطلاح بربر و هلن هنوز آشنائی کامل نداشت، از اهالی کاری بنام Barbarophônnoi یاد میکنند و در واقع کلمه بربر با توجه بساختمان و اشتقاق لغت در مورد کسانی بکار میرفت که ظاهراً لکت زبان داشتند و یا بطور نامفهوم صحبت میکردند و این وضع عیناً وضع کسانی است که بزبان خارجی آشنا نباشند و بخواهند مقصود خود را برای بیگانه شرح دهند. بقول استرابون این لغت از روی صوت درست شده (Onomatopé) و همه کسانی که زبانی خشن و سنگین داشتند و طرف (یونانیها) مقصود آنها را درک نمیکرد، بربر خوانده میشدند؛ شبیهه بقیه حاشیه در صفحه بعد

بود که منحصرآ برای رفع احتیاجات مدینه وضع شده بود و بر روابط و امتیازاتی که بطور متقابل میان اجتماعات بزرگ بوجود میآید توجهی نداشت. این قبیل اجتماعات و بلااقل اجتماعاتی که یک واحد اقتصادی و نظامی ستیزی را تشکیل دهند در آن ایام بسیار محدود بود و بندرت دیده میشد. یونانیان این دوره مسئله ایجاد واحدهای سیاسی میان اقوام یونانی را بی نتیجه وزائد می بندها اشتند، شهرهای یونان که سهمگین آنها، در اواخر قرن ششم، شاید بیش از سی هزار جمعیت (اهل مدینه و ذیحقیق) نداشت. دارای پیاده نظام کوچک و گاهی تعداد کمی سوار بود که تجهیزات و ساز و برگ مختصری داشتند و نیروی دریائی آنها نیز بسیار ضعیف و ناچیز بود، در صورتی که در قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد، در سرزهای ممالک یونانی نشین، امپراطوریهای وسیعی، با قدرت مرکزی کامل تشکیل یافته بود که نیروی نظامی و دریائی آنها در اردو و کشتیهای متعدد خود تجربه کافی انا وخته و تجهیزات صحیحی داشتند. قوای آشوری از قرن هشتم ارا به های نیرومندی برای محاصره داشتند و امپراطوران ایران از وسایلی نظیر آن استفاده می کردند و در بانوردان سوریه، در همین زمان، باستور پادشاهان نینوا، کشتیهای زره پوش، که دو ردیف بارون داشت می ساختند. این کشورها خطر بزرگی برای یونانیان محسوب می شدند و شهرهای مرزی یونان بزودی در معرض خطر قرار گرفتند. از سال ۷۱۰، زمانه اداران شهرهای یونانی قبرس، که در عین حال بازو گانی و راهزنی مشغول بودند، چنین صلاح دانستند که به

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اسب، آواز پرندگان و حتی سروصدای آب در موقع حرکت، زبان بربر بود. هرودت آنجا که میخواهد واقعه دو دن را بصورت یک حقیقت تاریخی بیان کند، درباره خارج شدن کبوتر از درخت و سخن آمدن او (برای انصراف کسی که میخواست درخت چنار دودون را قطع کند) چنین میگوید که آن کبوتر زن بیگانه ای بود که مردم زبان او را نمیفهمیدند و به همین مناسبت چون زبان او بنظر مردم شبیه زبان پرندگان بود او را کبوتر میخواندند (به هرودت کتاب دوم ۷۰۵ و کلمه Mandylas در فرهنگ اساطیر یونان ورم مراجعه شود) A. Jardé. = تشکیل ملت یونان.

سارگن دوم اظهار وفاداری کنند ، با این حال از قرن هفتم خطر بصورت قطعی تری خودنمایی کرد .

در این زمان ، یونانیان آسیای صغیر ، در شهرهای ساحلی سکنی داشتند ، و در داخله مملکت که پس از اسکندر تمدن هلنی را پذیرفت ، در قرن هشتم دولتی بوجود آمده بود که بر اثر کوشش های سلسله مرمناد باوج قدرت رسیده بود ، این کشور حاصلخیز که معادن طلای فراوان داشت ، و هم در مخطوطه های خود صنایع آنرا ستوده ، در صدد تهیه راهی برای وصول باوریا بود و به همین مناسبت بزودی روابطی میان پادشاهان سارد و سرمایه داران و کشتی سازان بنادر ایونی و ائولی دایر شد ، در نیمه اول قرن هفتم ، ژئوس که نخستین پادشاه تاریخی لیدی بشمار است . نسبت بشهرهای یونانی آسیای صغیر سیاست اتحاد و پیروزی را در پیش گرفت و از طرف دیگر خطر مشترکی هلن ها و مردم لیدی را بجم نزدیک ساخت با این معنی که از اوایل قرن هفتم جمعی از قبایل بیابانگرد بنام سیمیری که از سواحل شمالی دریای سیاه بحرکت درآمده بودند وارد آسیای صغیر شده و در حدود سال ۶۵۰ پسر زمین لیدی تاخته قوای ژئوس را تارومار کردند ، ژئوس در این جنگ کشته شد ، قسمت سفالی شهر سارد بتصرف مهاجمین درآمد ، ناحیه مانیزی و معبد آرتیمیس نزدیک افز ، بدست آنها ویران گشت . این یورش نمونه ای از مهاجماتی بود که یونان و بعد گل و سپس امپراطوری رم را بباد غارت و تاراج داد و اثر عمیقی در یونانیان آسیای صغیر باقی گذاشت و بیکار پیاده نظام سنگین یونانی با سواران سیمیری مدتها موضوع حماسه های شعرا و داستان سرایان قرار گرفت . پس از آنکه این مهاجمان متوجه شرق شدند و نیروی مقاومت آنها در بر خورد با دولت آشور درهم شکست ، جانشینان ژئوس یعنی آردیس و سادیات و الیات ، بخصوص کروزوس امپراطوری لیدی را احیا کرده سواحل دریای اثره و شهرهای ایونی و ائولید را رسماً بتصرف خویش درآوردند . غلبه لیدی بر این نواحی هرگز جنبه فشار و بیاد گیری نداشت ، شهرهای یونانی خراجی بزماداران لیدی پرداخته و در موقع لزوم عده ای سرباز بکمک آنها می فرستادند ولی استقلال

داخلی خود را بر هری حکام خود همچنان محفوظ می داشتند و بصورت تحت الحمایه هائی بودند که باعث قرارداد سیاسى و بازرگانى اداره مى شدند. گذشته از این زمامداران لیبدى، خرد هواخواه تمدن باشکوه یونان بوده، با خانواده های بزرگ ابونى وصلت مى کردند، از پولداران پربین و ایز و ام میگرفتند، دانشمندان و هنرمندان را بکرمى مى پذیرفتند و بخدایان یونانى احترام مى گذاشتند و هدایائی برای آنها میفرستادند چنانکه در قرن پنجم، هدایای طلائی که از طرف ژئوس و کرزوس بمعبد دلف تقدیم شده بود، بمعرض نمایش گذاشته مى شد.

در سده هاى اراضى لیبدى، بعضى در فلات ایران در قرن هفتم، امپراطورى نیرومندی بد قدرت نظامى آن پادشاهان سارد را بوحشت انداخته بود تشکیل یافت. انقلاب سالى ۵۴۹ ق که مرجع روى دار آمدن سلسله پارسی هاست و با دوره حکومت ماد ها خاتمه داد بنظر سرزوس فرصت مناسبى برای توسعه اراضى لیبدى بود منتهى در این زور آزمائى وی مغلوب و اسیر شد. (۵۴۹ تا ۵۴۷ ق). شهر سارد و سپس شهرهای یونانى ساحلى، باستثنای میل که اعلام بیطرفى کرده بود، پس از مقاومت کوتاهی بتصرف شوروش درآمدند؛ سلاطین هخامنشى در نیم قرن اول تسلط خود تغییر قابل ملاحظه ای در وضع شهرهای یونانى بوجود نیاوردند، مالیات آنها همان مالیاتی بود که پادشاهان لیبدى مى برداختند و ساتراپ ایرانی آن حدود هرگز مداخله ای در کارهای داخلی آنها نداشت، بهمین مناسبت ترقى اقتصادى و علمى شهرهای ایونى و ائولیا، دچار وقفه نشد و چنانکه دیدیم پیشرفتهای هنرى و ادبى آنها در اواخر قرن ششم بسرعت توسعه یافت.

پس از فتح لیبدى، نیروى دریائى بنادر آسمائى یونان بفرمان پادشاه پارس درآمد و سقوط امپراطورى کلدان (۵۳۹ ق) بحریه فنیقیه را هم در اختیار وی گذاشت و باین ترتیب بر قدرت دریائى هخامنشى ها نیز افزوده شد؛ در سال ۴۸۰ ق نیروى زمينى و دریائى ناموزنیا بر مصر غلبه کردند و باین حال در وضع زندگى یونانیهای ساردن مصر ده از قرن هفتم نفوذ فراوانى در این سرزمین بهمزده بودند تغییرى داده نشد.

صرف نظر از اهمیت اقتصادی دره نیل باید متوجه بود که قبل از سقوط مصر، شهرهای مختلف قبرس و نیروی دریائی آنها هم بدست پارسها افتاد و مهمتر از همه، از نظر یونانیان، تابعیت جزایر یونانی ساحل آسیای صغیر، بخصوص جزیره ساموس بود که پولیکرات حاکم آن، امپراطوری کوچکی با بحریه مختصری بوجود آورده و قبل از سایر زمامداران درصدد ایفای نقش مؤثری در امور بین المللی برآمده بود. پولیکرات که تا این تاریخ با مصر همبستگی می کرد متوجه اتحاد با ایران شد و تعدادی از افراد و کشتی های خود را در اختیار کامبوزیا گذاشت لیکن از این اقدام نیز نتیجه ای نبرد چون بدست ساتراپ لیدی^۱ بقتل رسید (۵۲۲) و ساموس با آنکه پس از او چندسالی استقلال خود را حفظ کرد در سال ۵۱۶ رسماً ضمیمه ایران شد و برادر پولیکرات^۲ که از تبعید بازگشته بود از طرف داریوش بحکومت آن جزیره منصوب گشت. باین ترتیب امپراطوری هخامنشی از حدود آسیای صغیر نیز گذشت و خطر بزرگی برای جزایر دریای اژه و حتی شهرهای یونان بری بوجود آورد.

در قسمت غربی مدیترانه نیز هلنیسم بخطر افتاده بود و یونانیان آن حدود هم در برابر دشمنان نیرومند خود در حال نفاق و پراکندگی بسر میبردند. سقوط سیباریس بر اثر همین تشنگی و اختلاف صورت گرفت، این شهر که شاید معمولترین بلاد ایتالیای جنوبی در آن زمان بود بدست همسایه خود، کروتون، از بین رفت و در همان ایام که مدینه های یونانی سرگرم مبارزات خویش بودند، مهاجرنشین های فنیقی افریقا، سیسیل، ساردنی و اسپانیا، برهبری کارتاژ امپراطوری مقتدری تشکیل داده، ماهرترین دریانوردان و مجهزترین نیروی دریائی مدیترانه را با اختیار خود درآوردند، در همین زمان اتحادیه اتروسک که شامل اراضی میان جلگه پوتا کامپانی^۳

۱- Oroitès آرُد

۲- Sylosôn برادر پولیکرات که در سال ۵۳۲ یعنی پس از استقرار پولیکرات بر تخت

حکومت به ساموس تبعید شد.

۳- Campanie

بود تشکیل یافت و با آنکه رژیم اشرافی این نواحی مخالف اصل تمرکز بود مع ذلک نیروی بزرگی که اشراف در اراضی وسیع خود تجهیز میکردند همیشه آماده یورش و تاراج بود و خطر شدیدی برای همسایگان محسوب می شد؛ نیروی دریائی آنها هم گذشته از سواحل دریای تیرنی نواحی شرقی تنگه مسین نیز ارتباط داشتند متاهی در نقاطی که قدرت یونانیان محفوظ مانده بود در مقابل آنها مقاومت میکردند. پیاده نظام سنگین یونان در برابر قوای پیاده اتروسک که تجهیزات بالنسبه کاملی هم داشت بخوبی می ایستاد و در سال ۲۴۰ هـ هنگام دفاع از کوم^۱ قدرت خود را عملاً نشان داد. باین ترتیب هلنسم بزمخت در حفظ قدرت خود میکوشید و توسعه و بسط نفوذ او دیگر امکان نداشت چون فنیقی ها و اتروسک ها از ایجاد مسنعمرات جدید یونانی جلوگیری می کردند. شهر آلالیا^۲ یکی از مهاجرنشین های فوسه^۳ در کرس^۴ که در حدود سال ۴۰۰ هـ بوجود آمده و بعدها هم عده ای از مردم فوسه (که نمیخواستند زیر بار تسلط پارسیها باشند) بانجا آمده بودند، بدست متحدین اتروسک و کارتاژی ویران شد و سکنه بی خانمان آن پس از مدتی بلا تکلیفی به کامپانی رفته شهر الثا^۵ را در آنجا (نزدیک پوزیدونیای پاستوم) بنانهادند. مهاجرین لاسدونوی نیز که از نواحی شمال افریقا (ناحیه تربیولیتن که در دست کارتاژیها بود) بوسیله کارتاژیها رانده شده بودند برای اقامت به سیسیل رفته ولی در آنجا نیز فنیقی ها مانع اقامت آنها گشتند و این پیش آمدهای ناگوار که دامنگیر مهاجرین یونانی شده بود نشان میداد که دوره بیروزی یونان و استیلای او بر سواحل ایتالیا و گل و اسپانیا پایان رسیده و حتی ماری با تمام قدرتی که داشت مجبور به سازش با کارتاژیها و محدود ساختن منطقه نفوذ خود گردید.

۱- Cumes از شهرهای ایتالیای جنوبی در ناحیه کامپانی. این شهر بوسیله مردم کالسیس (از شهرهای اوبه) بوجود آمد.

۲- Alalia در اوبی

۳- Elea

۴- منطقه نفوذ ماری بحوالی دماغه Artémision که امروز به دماغه Nao معروف است و یکی از دماغه های شبه جزیره ایبری میباشد محدود گردید.

باین ترتیب در حدود سال . . ۵ یونانیها در شرق و غرب مدیترانه مورد تهدید قرار گرفته توسعه نفوذ آنها متوقف ماند ، نتایجی که در طول سه قرن توسعه طلبی و پیشرفتهای اخلاقی و هنری و علمی بدست آمده بود بخطر افتاد و بنظر نمیرسید که دشمنان هلنیسم در صورت غلبه راضی بقبول تمدن یونان باشند (در صورتی که پنج قرن بعد رومیها تمدن یونانی را پذیرفتند) . در این موقع امپراطوری لیدی که بشدت تحت تأثیر فرهنگ یونان قرار داشت ، از بین رفته بود ، اتروسک ها که جداً خریدار سفالهای یونانی بودند جز الفبای یونانی رایج در شهر کوم (سیمه) و طرز لباس پوشیدن و کارهای تزیینی و پاره ای تفریحات ، استفاده دیگری از تمدن یونان نکردند و کارتاژینها و بارها نیز تا آن موقع رغبتی بتمدن مزبور نشان نداده بودند . با توجه باین پیش آمده ها وضع مدیترانه مبهم و تاریک بود و معلوم نبود که کشورهای این ناحیه میان بازرگانان سرمایه دار و یک دولت نظامی تقسیم خواهد شد . و یا آنکه آزادی فردی و فلسفه که از امتیازات مخصوص هلنیسم بشمار می آمد غلبه خواهد کرد .

۲- جنگهای مدی'

الف - دوره اول

شورش ایرانی:

در پایان قرن ششم، دشورهای یونانی با وضعی که مخالف تمایلات عمومی بود، اداره میشدند: معمورترین نواحی آن، معنی نقاطی که اصول تمدن شهری، سازمانهای اقتصادی و بسط دانش و هنر، پیشرفت بیشتری در آنها داشت، آزاد نبودند. بلاد یونانی سواحل آسیای صغیر با طاعت پادشاه ایران درآمده و تابع حکمرانان سارد و داسکیلیون^۱ بودند. ساتراپهای این حدود با آنکه طرز رفتار معتدلی داشتند، مع ذلک این وضع، دو مشکل مهم برای شهرهای یونانی ایجاد میکرد. از طرفی نفوذ دوات ایران، موجب تقویت رژیم ستروک جباری در یونان می شد، چون ساتراپها، بجای آنکه بانمایندگان دموکراسیها که اختیارات کمتری داشتند تماس بگیرند، با امرای کوچک که هر یک مستقل مسؤول اداره شهر خود بودند و استفاده از حسن وفاداری آنها آسان تر بود، مربوط می شدند. از طرف دیگر، داریوش که پس از دفع غائله گوماتا بجای کامبوزیا بنیخت نشست (۵۲۱) و در آغاز زمامداری نیز با شورشهای متعدد

۱- برای تفصیل این جنگها بکتاب تاریخ ایران باستان تألیف هرنیا مراجعه شود.

۲- پس از آنکه شهرستانهای آسیائی یونان بتصرف کوروش درآمد، ازاراضی متصرفی جدید دساتراپی تشکیل یافت که پایتخت یکی سارد و با بنیخت دیگری Dascylon بود. ساتراپی سارد شامل مرکز و جنوب غربی آسیای صغیر و ساتراپی داسکیلیون شامل مشرق و شمال آن می شد که کاپادوکیه هم جزء آن بود. سرزمین سابق سیلیسی ناحیه مستقلی بود که سلاطین آن تحت الحمایه ایران بودند. پادشاهان پافلاگونی هم خاك خود را بصورت تیولی از طرف کوروش اداره میکردند. دکتر منشی زاده - داریوش یکم.

داخلی مواجه بود. ثنویت سازمانهای اداری کشور را مورد توجه خاصی قرار داد و برای اجرای این هدف مالیات مدنی سنگینی بر شهرستانها بست و تعداد بیشتری سرباز از آنها خواست. در مورد نرخ در اورد و نسی های نظامی اصولاً مردم ایونی مانعی نمی دیدند ولی مالیات منظمی که بجای هدایای اخیاری معمول در گذشته، از طرف داریوش وضع شد، موجب نگرانی مردم را فراهم آورد، چون غیر از مالیاتهای جنسی که از شهرستانهای ساحلی آسیای صغیر وصول می شد مردم این نواحی مجبور بودند همه ساله دو سست تالان بابلی^۱ بخزانة سوش بفرستند، این مالیات که قیمت عمده آن را تقریباً بیست نهر یونانی می برداختند اطمینان نمیدیدی به مالیه آنها و اودمی ساخت و ناچار رغبتی به این کار نشان نمی دادند.

مشتی نفوذ داریوش در همه اکناف کشور بخوبی احتوا بود و هر دو سستی

۱- بابلی ها دو سیستم وزن داشتند، (بزرگ و کوچک) که یکی دویزبر دیگری و واحد های اصلی آن عبارت بودند از تالان (Bilat, Biltu) مین (Mina, Mana) یک شصتم تالان؛ سیکل (Schequel) یک شصتم مین. و اینکه جدول تقسیمات سه گانه، در هر یک از دو سیستم:

واحد اصلی	بزرگ	کوچک
تالان (بیلان) = ۶۰ مین = ۳۶۰۰ سیکل	۶۰۰۵۲ دینوگرم	۲۷۶۰ کیلوگرم
مین (مینا) = ۶۰ سیکل	۱۰۰۹۲۰	۵۰۴۶۰ گرم
سیکل (شکل) = یک شصتم مین	۱۶۸۲ گرم	۸۴۱ گرم

هنگامی که بول دواتی در آسیای صغیر رواج یافت، در Phœcæ، سیکل بزرگ مورد توجه قرار گرفت و هر استار ۱۶۸۲ گرم وزن داشت ولی در یک طلا که بوسیله داریوش اول اختراع شده بود (حدوده ۵۱ نبل از سیلاد) با وزن ۸۴۱ گرم (سیکل کوچک) رواج گرفت و سیکل مدی یا در یک تهره داریوش ۶۰ گرم وزن داشت و یک در یک طلا با بیست سیکل مدی مبادله میشد (همان نسبت یک به پیزده و یک سوم). به بخش نخست فصل ششم - پول، مراجعه

شود - کتاب سکه های یونانی تألیف E. Babelon

که برای نافرمانی و شورش صورت می گرفت بزودی خاموش می شد. اصل تمرکز
 که با ایجاد راههای شاهی و چارپار مورد توجه قرار گرفته بود، نظارت پنهانی و
 مأموری که بوسیله نمایندگان مخصوص شاه در اقدامات ساتراپها بعمل می آمد،
 سالیانه منظم و رواج سکه خانی که در سراسر امپراطوری مورد قبول واقع شد، وجود ارتش
 دائمی که تعداد آنها کم ولی از افراد برگزیده تشکیل می یافت و استقرار پادگانها
 و بنای قلاع متعدد در هر شهرستان، همه مردم را ناطاعت و امید داشت و با این وسائل
 همه اراضی که از هند تا دریای اژه توسعه یافته بود و بزرگترین امپراطوری دنیای
 قدیم را تا آن تاریخ تشکیل می داد بخوبی اداره می شد و تا دوره اسکندر نظیر این
 قدرت و احوال اداری صحیح سابقه نداشت.

با این حال این امپراطوری بزرگ نقاط ضعفی داشت که در واقع مولود وسعت
 و عظمت آن بود. طی مسافت میان سارد و شوش، معمولاً نود روز طول می کشید
 و بنا بر این اخبار و فرمانها و بخصوصاً اعزام قوا از نقطه ای بنقطه دیگر بکندی انجام میگرفت
 و از طرف دیگر وحدت و هماهنگی لازم از لحاظ زبان و فرهنگ میان ملل مختلف
 ساکن این امپراطوری دیده نمی شد، زبان و فرهنگ هندوهای شهرستانهای شرقی،
 مادها و پارسیها، آشوربیا و لئدانیها، مردم سوریه و فنیقی، مصریها، اقوام سری
 آسیای صغیر و یونانیان سواحل، بکلی متفاوت بود و تنها قدرت بک فرد آنها را تحت
 لوای واحدی درآورده بصورت یک واحد سیاسی و اقتصادی اداره میکرد. این جنبه
 های ضعف، در نظر ملل مطیع دره نیل و بین النهرین، که از دیرباز در مقابل تازبانان
 مأمورین دولتی لرزیده و بزانو درآمده و فرمانبرداری و انقیاد خو گرفته بودند، عادی
 و مأنوس مینمود ولی یونانیها از این اوضاع که با عادات سیاسی آنها سازگار نبود
 دل خوشی نداشتند و در پی فرصتی می گشتند که خود را از تحمل این دنیوارها آزاد
 سازند.

۱- پیکهای شاهی، دوازده و چهارصد کیلومتر، فاصله میان سارد و شوش را، هشت روزه
 طی میکردند. جلد اول از جریانهای بزرگ تاریخ جهانی تألف ژالدین.

داربوش با اقدامات خود فرصت مناسبی بدست آنها داد. باینمعنی که در سال ۵۱۲ وی تصمیم گرفت سرزمین سک‌ها را نیز ضمیمه امپراطوری خویش کند (برای تصرف معادن اورال که شهرت افسانه‌ای داشت و مکان دقیق آنها را کسی نمی‌دانست یا برای دست یافتن برزمینهای سیاه روسیه جنوبی که از همان موقع گندم آن مورد استناد یونانیها قرار گرفته بود و همچنین محروم ساختن یونانیها از جنگلهای بالکان که چوب آن‌ها در تهیه کشتی برای یونانیها اهمیت حیاتی داشت) و چون اهمیت زیادی باین موضوع میداد فرماندهی قوای شخصاً بعهدہ گرفت.

در این جنگ، مانند اردو کشی مصر در سال ۵۲۵ و جنگ خشایارشا بایونان در سال ۴۸۰ نیروی دریائی نیز شرکت داشت، قوای بحری شهرهای یونانی ناحیه هلنس پونت را بتصرف درآورد و با کشف سواحل شمالی دریای سیاه پرداخت و نیروی پیاده و سواره نظام از روی پلی که باقی‌ها آماده شده و مهندسين یونانی شهر ییزانس آنرا آماده ساخته بودند گذشته پس از عبور از سواحل پونت او کسن متوجه دانوب شدند؛ سپاهیان باری از روی پلی که بر روی دانوب زده شد عبور کردند و نگهبانی پل بعهدہ نیروی دریائی که بیشتر آنها از افراد یونانی (ایونی) بودند واگذار گردید. داربوش پیشاپیش قوای خود وارد جنگه سیتی و سرزمین او کرن شد، منتهی وسعت فراوان این سرزمین برای نخستین بار موجب عظیم‌ماندن نقشه قوای مهاجم گشت؛ سک‌ها از برابر داربوش می‌گریختند (قرن‌ها بعد روس‌ها هم در مقابل ناپلئون و سپاه عظیم او همین تا کتیکرا بکار بستند) و داربوش که از پیشروی در این کشور خسته شده بود ناچار دست از تعقیب دشمن کشید و از پل دانوب مراجعت کرد. شهرهای یونانی هلنس پونت از این پیش آمد استفاده کرده در حدود شورش برآمدند ولی فتنه آنها بزودی خوابید و از این فرصت برای سرکوبی مردم تراس، و شهرهای یونانی ساحل تا رودخانه استرومون استفاده شد. در آن طرف این رودخانه، یعنی در مقدونیه،

که زمانه‌داران آن از یک قرن پیش در حدود ایجاد دولت نیرومند و مرموز نزی بودند از تعجب مقاصد خویش بازماندند و پادشاه آن (آمین تاس^۱) مجبور شد نسبت پادشاه ایران ده همسایه اوشده بود اظهار وفاداری کند.

با تمام این احوال، اوضاع مورد بنگری بخود گرفته بود. دریانوردان ایونی در ناز گشت بوطن. از اینکه چگونه جان پادشاه ایران و سبایان او را نجات داده بودند داستانها می گفتند و حتی ادعا داشتند که سواران سکائی با آنها پیشنهاد کرده بودند پل دانوب را خراب کرده از حفاظت آن دست بردارند؛ همیشه^۲ جبار میلست که وثایف خود را نسبت پادشاه ایران انجام داده بود مورد ملاطفت قرار گرفت، بک قسمتی از تراس که معادن فراوان و جنگل های انبوه داشت باو واگذار شد و خود او نیز در دربار شوش بحضور پادشاه بار یافت و پس از او برادرزاده اش آریستا-گوراس^۳ در میلست بجای او نشست؛ آریستا گوراس مانند عم خود نمونه بارزی از حادثه چوین ایونی محسوب میشد معنی درعین حال، دریانورد، مردم معامله، رئیس دسته و در فرصت مناسب، راغبان دریائی خوبی بود. وی در حدود سال . . . به آرتافرن ساتراپ لمبی پیشنهاد کرد برای تصرف جزایر دریای اژه مشق اقدام کنند و در مرحله اول نا سموس را که آبادترین جزایر سیکلاد بود مورد حمله قرار دهند. مقصود آریستا گوراس این بود که مانند پولمکرات (جبار جزیره ساموس و معاصر نامبوزنا) امپراطوری دریائی نیرومندی تحت حمایت دولت ایران تشکیل دهد ولی برخلاف انتظار از اقدامات خود نتیجه ای نگرفت و طرفداران حکومت دموکراسی، که در آن موقع، در بسیاری از بلاد یونان زمان اختیار را بدست گرفته بودند جدا آمده دفاع شدند. پس از چهارماه کوشش و تلاش بیوده سپاهیان ایران دست از محاصره برداشتند (۴۹۹). این مرتبه صحبت از شکست دور دستی^۴ که خبر آن دیر منتشر شود با اصلا بگوش کسی نرسد، در میان نبود چون نا سموس بایندرسواحل

۱- Amyntas نام چندتن از پادشاهان مقدونیه.

۲- Aristagoras

۳- Histiee

آسیا، در ظرف چند ساعت از راه دریا مربوط می‌شد و مردم آن حدود هر روز از اوضاع جزیره خبر داشتند؛ با این پیش‌آمد، در ظرف مدت پانزده سال، بار دیگر ضعف امپراطوری پارسی در این حدود تثبوت رسید. بهر حال آتش طغیان زبانۀ کشید و جباران شهرهای ایونی که بهترین عامل پیروزی ایران بودند تبعید شدند، آریستاکوراس که در باطن منتظر غلبۀ ایران بود در رأس شورشیان قرار گرفت و برای جلب کمک یونانیان اروپا شخصاً بمسافرت پرداخت و با سپارت رفت. اسپارت که بزرگترین نیروی نظامی جهان هلنی را در اختیار داشت، بطور کلی بجنگهای دور دست رغبتی نشان نمی‌داد و علاوه بر علت بیخبری از اوضاع خارج اروپا حاضر به همکاری با شورشیان ایونی نشد ولی دوشهر از بلاد دریائی یونان، که گذشته از نزدیکی نژادی و زبانی، روابط بازرگانی دائم با ایونی داشتند یعنی آتن و ارتری هر یک تعدادی کشتی و سرباز در اختیار هموطنان آسیائی خود گذاشتند. متحدین در بهار سال ۴۹۸، از راه افروز بجانب سارد حرکت کردند و پس از تصرف شهر، آن را آتش زدند.

تصرف سارد انعکاس قابل ملاحظه‌ای داشت، در نتیجه آن شورش تمام نقاط ساحلی را فرا گرفت، شهرهای هلس پونت، سکنه نیمه وحشی کاری (پیاده نظام کاری از لحاظ نیرومندی و تجهیزات معروف بود) و بالاخره شهرهای یونانی قبرس که نیروی دریائی آن با شورشیان همکاری میکرد، همه بدفاع برخاستند. قوای آتن پس از واقعه سارد یونان مراجعت کرد و در دوشوش ده اعمت این پیش‌آمد را بخوبی در بافته بود در صدد تنبیه یاغیان برآمد.

ناحیه‌ای که آتش آشوب در آن زبانۀ میکشید شاید از نظر ثروت و منابع طبیعی چندان اهمیت نداشت ولی متحدترین نواحی بود که غایه قدرت پادشاه قیام می‌کرد و چون داریوش بخوبی آنها را می‌شناخت و بارزش پیاده نظام کاری، بحریه ایونی و معلومات مهندسين يوناني وقوف کامل داشت بیش از هر کس اهمیت موضوع را دریافت و برای سرکوبی شورشیان تصمیم گرفت از راه دریا آنها را مورد حمله قرار دهد. سپاهیان مایور آسیای صغیر شهر سارد را از چنگ پیاده نظام ایونی بیرون آورد و در

نزدیکی افزونیز شکست سخنی بآنها داد .

در همین موقع یکسره از ناوگان فنیقی روانه قبرس شد و با آنکه در دریا جریان اوضاع بفتح یونان بود توانی نه بخشکی قدم گذاشته بودند بر پیاده نظام یونان غالب شدند و قبرس باز بتصرف ایرانیان درآمد ، سوریان بسیاری از سفایین و چندین پایگاه دریائی خود را از دست دادند و سال بعد شهرهای هلس پونت و آتولید بتصرف سباهیان پارسی درآمد ولی در ناری ، مقاومت مردم صورت جهاد مقدسی بخود گرفت و با وجود دوجنک خونین پیشرفتی نصیب ایرانیان نشد .

دربوش مخصوصا متوجه این بود که نارسوریان را در دریا یکسره کند و آریستاکوراس که اهمیت این مطلب را می دانست پس از آنکه اطلاع یافت (۹۹۶) سفایین جدیدی در ناوگاههای فنیقی برای این منظور ساختند می شود از روی نویسی میل را ترک کند و بدیناری رفت و در آنجا بدست عده ای از یومیان بقتل رسید و با مرگ او فرمانده نیرومند و با سیرری در رشته ایجاد میان سوریان را محکم نگذاشته بود از دست رفت . پس از او یونانیان دچار تفرقه و نفاق شدند و هنگامی که ناوگان فنیقی ایران پس از تصرف مجدد قبرس به بدر میلست رسید نیمی از یونانیان ، مخالف ادامه جنگ بودند ، بنابراین از آغاز نبرد ، نه در نزدیکی جزیره لوحک داده بودند بیست سربازان ساموس و اسپوس از ۲۰۰۰ که در نبرد ، ناوگان ایونی شکست خورد ، هیچ از طرف دریا و خمکی بمحاصره افتاد و پس از دو سال مقاومت بتصرف ایرانیان

۱- فنیقی جزء ساتراپی پنجم شاهنشاهی داریوش بود (ساتراپی پنجم یعنی ابرنهر Abar nathara «ساوراء رود» یعنی «اوراء فرات» شامل سوریه - فنیقی - فلسطین و قبرس بود) و از جمع مالیاتهایی که از این ساتراپی عاوصول می شد و بول هروودت بالغ بر ۱۴۵۶ تالان بود (برناتان اوید ۲۶۳۲۰۰ کپلو بره) (دروودت ۳۸۱۴۰۰ کپلو گرم) - پنجم ساتراپی پنجم ، ۳۵۰ تالان میشد (دروودت ۹۱۷۰ تیلو گرم) هروودت کتاب سوم - ریجیوتی تاریخ اسرائیل سده ۲۲ جلد دوم . و تاریخ ایرانها جلد دوم . و تاریخ ایران تألیف کورسمن .

درآمد، مدافعان آن بقتل رسیدند و پس از غارت و سوختن شهر بیشتر مردم آن، چنانکه در جنگ میان ملل شرق مرسوم بود به شوش و چندی بعد، بابل تبعید و در اراضی مصب دجله ساکن شدند (۴۹۴). پس از این فاجعه عظیم میل دیگر نتوانست قدرت از دست رفته را بازیابد، این شهر که پایتخت قدیم ایونی و حتی مرکز تمدن یونان محسوب میشد تا دو قرن زندگی مختصر و ساده‌ای داشت و فقط در دوره هلنیستی تا اندازه‌ای رونق پادری گذاشت.

این ضربت بشرش ایونی خاتمه داد. چندی از فرماندهان، برای جبران این شکست، مدت چندماه در دربار مشغول تلاش بودند ولی درخشکی با تصرف میل امید هر نوع مقاومت از بین رفت، سازمان ساتراپیهای آسیای صغیر بوضع سابق برگشت و با سمیزی جدیدی که از اسلاک بعمل آمد ظاهراً مالیات عادلانه‌تری معمول شد و پاره‌ای از شهرها اجازه یافتند که تشکیلات دموکراسی خود را تجدید کنند. این اقدامات که امنیت داخلی شهرهای ایونی و صلح میان آنها را تأمین میکرد بخوبی مورد قبول قرار گرفت و موجب جدائی احزاب دموکراتیک شهرهای ایونی و آتن و تجزیهٔ بلوک دموکراسی‌ها گردید.

البته واگذاری این امتیازات اقدام بسیار ماهرانه‌ای بود منتهی حوادث اخیر داریوش را وادار کرد تصمیمات جدی‌تری اتخاذ کند چون در طول شش سال جنگ، فقط چند شهر یونانی، تمام توجه و دقت بهترین سرداران و دربارنوردان ایران را بخود معطوف داشته و آنها را بکلی نگران ساخته بود؛ شکست یونانیها ارتباطی با آن نمی‌تعداد سپاهیان یا نقص فنی آنها نداشت بلکه بر اثر عدم وحدت میان شورشیان و خودداری یونانیان اروپا از شرکت در جنگ بود. با این وصف اگر شورش تازه‌ای بوقوع می‌پیوست و نمک قابل ملاحظه‌ای از جانب آنها می‌رسید و وحدت شورشیان تأمین می‌شد، جریان اوضاع، ناچار صورت دیگری بخود می‌گرفت. بهرحال وجود یونان آزادی که در حال تحول و تکامل بود با توسعهٔ امپراطوری پارسی در سواحل مدیترانه سازگار نبود و برای آنکه باین وضع خطرناک خاتمه داده شود لازم بود

قدرت داریوش در آن طرف دریای اژه نیز نافذ باشد.

مراواتن:

داریوش بخوبی می دانست که انجام این نقشه ارزش شایان توجهی برای وی نخواهد داشت. تسلط بر سرزمین فقیری که روزی مرفه عواید آن معاش خود را کفایت نمی کرد و مجبور بود بک قسمتی از گندم خود را از کشورهای دریای سیاه و پارچه مورد نیاز را از آسیای صغیر فراهم آورد، و غلبه بر ملتی که دائم در تلاش و جنبش بود و با تعقل و استدلال سروکار داشت و هیچگونه قدرت و نفوذی را تحمل نمی کرد بصلاح و صرفه داریوش نبود لکن وصول باین هدف امنیت و آرامش آسیای صغیر را تأمین می کرد و موقع بسیار مناسب بود خون شهرهای یونان اغلب برای حفظ منافع خویش می کوشیدند. درنت، دولت دریائی و اقتصادی توجهی به پیشرفت های ایران نداشت بلکه در فکر تأمین منافع خود در غرب بود و انهدام میل به رقیب وی محسوب میشد بفتح وی بود.

آرگوس، دشور دهقانی که قدرت اسپارت را تهدید می کرد حاضر بود علیه اسپارت با ایران بسازد. اژبن، که در حدود سقوط آتن، رقیب پیشرفت های اقتصادی خود بود، کمک ایران را در این راه بجان و دل می پذیرفت. فتودانی های تسالی و فوسید سرگرم جنگ با هم بودند و تسالی تمایل فراوانی بنزدیکی با ایران نشان می داد. شهرهای کوچک هم بطور کلی سیاست بین المللی توجهی نداشتند و منافع محلی و آنی خویش را می خواستند و آتن و اسپارت که بخوبی می توانستند قوای پراکنده جهان هلنی را متمرکز سازند، خود گرفتار انواع مشکلات بودند، اسپارت از تشکیلات نامنظم خود در زحمت بود و با آنکه در جنگ با رقیب خود، آرگوس پیروز شده بود اختلاف میان افورها و پادشاهان و رقابت میان دو خانواده سلطنتی موجب ناراحتی دائم وی را فراهم می ساخت، دمارات یکی از پادشاهان اسپارت، که در نتیجه رفتار دلشوس همکار خود و فاتح آرگوس، وضع غیرقابل تحملی پیدا کرده بود، اسپارت

یونان را ترک گفته بسیاری صغیر رفت و از طرف دربار ایران بگرمی پذیرفته شد و در آنجا مرکزی برای توطئه علیه لاکونی تشکیل داد؛ در آتن نیز جریان اوضاع بهمین منوال بود، هی پیاس پس از پناهنده شدن به سیئه باطاعت پادشاه ایران درآمد و دوستان متنفدی برای خود تهیه کرد و از آنجا بمراقبت اوضاع پرداخت و گذشته از این، مأموران ایران هم در یونان و سیسیل و ایتالیا ی جنوبی مشغول جمع آوری اطلاعات و تهیه زمینه مساعد برای دولت خویش بودند، البته طرفداران حکومت جباری خواهان بسط نفوذ دولت ایران بودند و از قدرت خود بفتح او استفاده میکردند چنانکه از نمایش درامی که مربوط بتصرف میل و موجب تحریک احساسات عمومی در آتن شده بود ممانعت کردند.

پس از دفع غائله ایونی سپاهیان پارسی از هلس پونت عبور کرده (تابستان ۴۹۲) بجانب مقدونیه و تراس رفتند. نیروی دریائی ایران در حالی که از سواحل می گذشت مراقب عملیات نیروی زمینی و ناوین آذوقه و مهمات آنها بود لیکن فرمانده این قوا، مردونیوس، داماد پادشاه، بمشکلاتی برخورد. اردوی او در تراس دچار حمله شدیدی شد و خود او مجروح گشت و ناوگان ایران هنگامی که از کنار شبه جزیره آنوس عبور می کرد با طوفان مهیبی که از شمال شرقی برخاسته بود مصادف شد و تقریباً نیمی از آنها درهم شکست. با این حال نفوذ ایران در تراس و مقدونیه ریشه گرفت و پاد گانهائی در آن حدود استقرار یافت که فرماندهی آنها بدست مردانی لایق سپرده شد. با این پیش آمد باری دیگر دشواریهایی که اردو کشی های زمینی در برداشت بشوت رسید و بنا بر این تصمیم بر این شد، که شهرهای آتن و اورتی، که هنگام شورش ایونی بتحکیم مواضع خویش پرداخته، کمکهای برای شورشیان فرستاده بودند، مستقیماً مورد حمله قرار گیرند. در بهار سال ۴۹۰ قوایی که تعداد و میزان قدرت آن بدرستی معلوم نیست (در حدود پنجاه هزار نفر) ولی از افراد آزموده شهرهای مرکزی

۱- عنوان این نمایشنامه «تصرف میل» و نویسنده آن Phrynichos بود که پرداخت جریمه ای نیز محکوم شد.

ایران و همچنین یکدسته سواره نظام تشکیل می‌شد، درسیلیسی بکشتی نشست و بفرماندهی داتیس و ارتافون (پسر ساتراپ سارد و برادرزاده شاه) پس از عبور از کرانه‌های جنوبی آسیای صغیر، مستقیماً متوجه یونان مرکزی گردیدند؛ در راه، تاکسوس بتصرف آنها درآمد و اسمیلای ایران بر جزایر سیکلاد و دریای اژه تأمین شد، پس از چندی بجزیره اویه رسیده شهر ارتری را گرفتند و بعد از مختصر راه بیمائی بسواحل آتییک رسیدند، هی بیاس که در این اردو کشتی شرکت داشت محل مزبور را برای پیادمدن نین نعیم درده بود چون وی بخاطر داشت که شصت سال پیش هم بیزبسترات، پدرش، برای ورود به آتییک در همین مکان پیاده شده و آسانی توانسته بود عده‌ای طرفدار جنگی برای خود تهیه کند. ساحل ننی آتییک که از بادهای شمالی و شرفی محفوظ بود پناهگاه مناسبی برای سفاین ایران محسوب میشد و جلگه مازاتن فضای آزادی برای عملیات سواره نظام پارسی (که پیاده نظام آتن قدرب مقابله با آن را نداشت) بشمار میرفت، نیروی پیاده هم در نزدیکی ساحل اردو زد و منتظر وصول خبری از آتن، که بعنیده هی بیاس بر اثر اختلافات داخلی هرروز وضع بدتری پیدا می‌کرد، شد.

لیکن جریان اوضاع در آتن خلاف تصورات هی بیاس بود چون در انتخابات بهار سال ۴۹۰ عده‌ای وطن پرست از حزب دموکرات بمقام آرکنتی و استراتژی رسیده و نصمیم دانستند بهرقیمت شده از احیای حکومت جباری، مانعت کرده استقلال کامل آتن را محفوظ نگاهدارند.

در هیئت استراتژیها مخصوصاً سرباز دلیری شرکت داشت بنام میلئاد که

۱-Miltiade معروف بدیوان یکی از سرداران معروف آتن که در سال ۴۸۹ در آتن وفات یافت. وی پسر سیمون و برادرزاده میلئاد معروف بهقدیم است که جبار کرسونز بود و پس از مرگ عم خود حکومت کرسونز نصیب او شد، پس از تصرف دولت بدست ایرانیان وی بقیه حاشیه در صفحه بعد

مدتی در خدمت ایران بود (در اردو و کشی داریوش بسرزمین سکاها حفاظت پل دانوب را بعده داشت) و بهمین مناسبت طرز عمل آنها را بخوبی می دانست و هنگام وصول پارسیهای یونان براهنمائی او تصمیمات جدی و شدیدی گرفته شد؛ فرمان بسیج عمومی در آتن صادر گشت و پیک هائی به اسپارت و پلاته، یکی از شهرهای کوچک بئوسی و متحد آتن اعزام گردید. اسپارت وعده مساعدت داد ولی پلاته فوراً عده ای در حدود هزار نفر برای کمک به آتن فرستاد و تقریباً چند ساعت پس از پیاده شدن ایرانیها بخاک یونان ده هزار نفر آتنی و هزار نفر سربازان کمکی پلاته، که بیشتر آنها بسلاح سنگین مسلح بودند، از معابر پانتلیک^۱ گذشته در دامنه شرقی کوه مزبور موضع گرفتند. فاصله این اردو تا آتن در حدود شش ساعت راه بود و بهمین جهت تأمین آذوقه آنها بسیار آسان و از پشت سر نیز نگرانی نداشتند و از نزدیک اردوی دشمن را مراقبت می کردند. داتیس که چند روز در آتیک وقت خود را گذرانده بود مشاهده کرد که برعکس تصورات هی پئاس هیچیک از اهالی داوطلب همراهی با قوای ایران نشده و آتن خود را برای دفاع، هر روز مصمم تر و آماده تر می سازد.

داتیس برای آنکه کار راز و در نتیجه برساند ظاهراً تصمیم داشت که قبل از وصول قوای کمکی اسپارت، از جلگه ماراتن، که در آن فصل بسیار گرم و ناسالم و بدون سایه بود و حتی آب آشامیدنی هم نداشت، صرف نظر کنند و سپاهیان خود را

۱ - Pentélique .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

به آتن گریخت و در فتح ماراتن افتخاراتی کسب کرد. بعد از واقعه ماراتن وی با سواران تعداد جزایر سیکلاد از ایران شد ولی هنگام محاصره پاروس شکست خورد و جراحت شدیدی برداشت و در مراجعت به آتن به اتهام خیانت، مورد تعقیب قرار گرفت و پرداخت پنجاه تالان محکوم گردید. معتقده جمعی میلتیاد چون از عهده پرداخت مبلغ مزبور بر نیامد بحبس افتاد و در آنجا مرد ولی بقول هرودوت بر اثر جراحتی که در جنگ باو رسیده بود در گذشت و پسرش سیمون رقیب آینده تمیستوکل و بریکلس دین او را پرداخت. میلتیاد از خانواده Philaides بود.

بکشتی نشانده مستقیماً به آتن برود. لیکن چنین بنظر میرسد که استراتژها از قصد او اطلاع یافته بدستور میلیتیاد فوراً بحمله پرداختند.

در همان موقع که سواره نظام ایران مشغول سوار شدن بکشتی‌ها بود هوپلیتهای آتنی بحرکت درآمده بسرعت از منطقه خطرناکی که زیر نظر کمانداران پارسی بود گذشته و خود را باردوگاه دشمن رساندند (سپتامبر ۹۰ ع). آن عده از قوای ایران که هنوز در خشکی بود مقاومت سختی از خود نشان داد، قلب سپاه بخوبی از خود دفاع کرد ولی دوبلهو تسلیم شدند. با انتشار این خبر وحشت سراسر اردو را فرا گرفت، پارسیها بای نظمی عقب نشسته با کشتی از ساحل دور شدند و در این جنگ هفت کشتی و سدها کشته بجای گذاشتند، روز بعد هنگامی که پس از عبور از دماغه سونیون^۱ مقابل خلیج و بندر فالر^۲ رسیدند، سربازان میلیتیاد را پیش از خود در آنجا آماده یافتند و بنابراین بدون آنکه کوششی برای پیاده شدن بخشکی بنمایند بدون اخذ نتیجه به آسیا مراجعت کردند.

از لحاظ مادی، شکست ماراتن برای داریوش چندان اهمیتی نداشت، تلفات و خسارتی که با و وارد شد ناچیز بود، خبر جنگ ماراتن، بدون تردید، بگوش مردم شهرستانهای مرکزی امپراطوری هم نرسید، ایونی و حتی جزایر شرقی آن یعنی سیکلاد که تازه بتصرف ایران درآمده بود بفکر شورش و اعاده استقلال خویش نیز نیفتادند ولی وجود یک یونان مستقل، که مخصوصاً پس از پیروزی اخیر مقام و منزلت والاتری احراز کرده بود خطر بزرگی برای امپراطوری ایران محسوب میشد. از نظر اخلاقی این جنگ نتایج قابل ملاحظه‌ای داشت، آتن که در دوران حیات خود، گاهی باشهرهائی از قبیل مگار، بثوسی یا تالسیس در افتاده بود، با شرایط مساعدی که در ماراتن برای او دست داد، بمیزان قدرت پیاده نظام خود، که تجهیزات سنگین داشت و بهمین مناسبت بردشمن غلبه کرده بود، وقوف یافت و از طرف دیگر از

۱- Sounion جنوب یونان.

۲- Phalère نزدیک آتن.

۳- به کتاب «رئس دیوس ۶۲ مراجعه شود»

ثمرات نیکوی رژیم جدید برخوردار شد ؛ چون رعایت و اجرای اصولی از قبیل «ملت مسلح» که موجب تقویت روحیه سربازان می شد ، و طرز کار سازمانها ، سه میلثیاد را بمقام استراتژی رسانید در واقع پیروزی آتن را تأمین کرد و اساس نقشه «امپراطوری جهانی» را که بوسیله داریوش طرح ریزی و تعقیب شده بود درهم ریخت .

ب- دوره دوم- اردوگشی خشایارشا

مقدمهات جنگ:

آنچه مسلم بنظر میرسد این بود که دولت ایران تصمیم داشت در صدد جبران این شکست برآید و آتن که نخستین بار با سپاهیان پارسی روبرو شده تنها شهر یونان بود که این موضوع را پیش بینی میکرد . تمام سیاست او از سال ۴۹۰ تا ۴۸۰ متوجه همین مطلب بود و تصمیماتی که در نظر اول مخالف سازمانهای زمان کلیستن بود بهمین مناسبت اتخاذ شد .

قبل از هر کار اصلاح وضع ارتش مورد توجه قرار گرفت و تغییرات مهمی در آن راه یافت بخصوص که قدرت آرگنت پولمارک بکلی محدود و بیشتر اختیارات او، در رهبری عملیات نظامی ، به استراتژها واگذار شد . از طرف دیگر ، تجربیات سالهای اخیر ، در آتن و آسیای صغیر ، نشان میداد که تنها هواخواه ایران در ممالک یونانی تیرانها و طرفداران آنها هستند و با آنکه هی پپاس پس از واقعه ماراتن درگذشت هنوز افراد خانواده او و سایر اشخاص متنفذ و جاه طلب منتظر فرصت بوده برای تجدید قدرت خود و احیای رژیم گذشته تلاش میکردند . برای جلوگیری از این خودسریها از قانون اوستراسیم استفاده شد ، در بهار هر سال مجلس ملی دوجلسه تشکیل می داد یکی از آنها برای آنکه معلوم شود امنیت و آزادی عمومی در خطر است یا خیر و در جلسه دیگر شخصی که این خطر از جانب او بود تعیین و با اکثریت آرا بده سال تبعید

محکوم می‌شد (بدون آنکه اموال او مصادره شود و با حقوق سیاسی او ازین برود). در سال ۴۸۷ این قانون بمورد اجرا گذاشته شد و نخستین قربانی آن یکی از اقوام همی پلاس^۱ بود که جنبدی پیش مقام آرگنتی را داشت و در سالهای بعد عده‌ای از متنفذین که جندتن از افراد خانواده آلکمونید جزو آن بودند دچار این سرنوشت شدند؛ با اجرای این قانون، در سالهای بحرانی، خدماتی بمملکت صورت گرفت ولی تا پایان قرن پنجم که قانون مزبور مورد استفاده بود، سوءاستفاده‌هایی هم از آن شد.

تجدید سازمان ارتش و نفی بلند دشمنان برای تقویت بنیه دفاعی و مقاومت کشور کافی نبود، چون بطوری که دیدیم داریوش ایونی را در دریا ازین برد و چنین پیش‌بینی می‌شد، که در ارادو^۲ لشی جدید، با تجربیاتی که از واقعه ماراتن به‌یاد آمده بود، نیروی دریائی قویتری در عملیات نظامی شرکت کند. با این حال آتن بحریه متوسطی داشت که بر اثر دو بیس آمد، ناوانی آن بنیوت رسیده بود. پیش‌آمد اول مأموریت سیلتیاد برای استرداد جزایر دریای اژه، که پابگاههای مناسبی برای لشی‌های دشمن محسوب می‌شدند، از دست ایرانیان بود ولی دونانان در پاروس شکست خوردند و فاتح ماراتن پس از بیست و شش روز محاصره یاروس و مجروح شدن بدفالرباز گشت، سنهی در آتن از طرف گزانتیپوس^۳ از هجرت و اشرافیهای

۱- نام این شخص Hipparchos بود که در سال ۴۹۶ به مقام آرگنتی رسید، وی طرفدار دوسمی با ایران بود و سکا^۴ لیس، پسر همنوکر اتس و برادرزاده کلبسن، و همچنین آسیبیاد قدیم، عم بریکلس و جد آسیبیاد سردار معروف آتنی، با او جمع شده بودند. این دونفر یعنی سکا لیس و آسیبیاد از خانواده آلکمونید میباشند. این دونفر، اولی در سال ۴۸۷-۴۸۶ و دومی در سال ۴۸۶-۴۸۵ تبعید شدند.

۲- Xanthippos از خانواده آلکمونید و پدر بریکلس بود که رقیب جدی سیلتیاد محسوب می‌شد و پس از مرگ سیلتیاد تمام امور بدست وی و شخص دیگری بنام Aristide افتاد. این دو سیاستمدار بجای همکاری بفرات با یکدیگر پرداختند و ثابت هر دو تبعید شدند. گزانتیپوس در سال ۴۸۴ تبعید شد و در سال ۴۸۱ او را بخشیدند و در سال ۴۷۰ تمام استراتژی رسید. فتح دریائی سکا^۵ و آزادی بسیاری از شهرهای ایونی بدست او انجام گرفت.

معدنل (محافظه داران = Guōrimoi) بخیانت بوطن متهم گشت و به پرداخت جریمه سنگینی محکوم شد و در زندان جان سپرد. آتن که در این راه به هدف نرسیده بود تصمیم گرفت خلیج سارونیک را در حیطه تسلط خویش درآورد و برای این کار مجبور بود با اژین . شهر بازرگانی سابقه داری ، که کشتی های جنگی او ، سواحل آتیک را تهدید می کرد درافتد . در این ایام زمان امور شهر در دست اربستو ثرات ها بود که طرفدار ایران بودند و با قدرت اختیار حکومت را در دست داشتند . شورش دموکراتها در اژین فرصت مناسبی برای مداخله بدست آتن داد ولی در اینجایم با وجود کمک بحریه کثرت کاری از پیس نفرت و آتن با وضع مساعد سواحل خود و با تمام دلاوریهای که در بانوردان آتنی نشان میدادند از جانب دریا امان نداشت و همچنان در معرض خطر باقی ماند .

این مطلب مورد توجه شخصی که نقش مهمی در تاریخ آتن انجام داد و بزرگترین سرد سیاسی یونان محسوب میشود ، یعنی تمیستوکل قرار گرفت . وی از یک خانواده بازرگان و در آغاز کار یک سرد عامی و عادی بود ولی صفات و شرایط اصلی یک سیاستمدار را دارا بود ، آینده را بدستی و بدقت پیش بینی میکرد و بسرعت و با اطمینان کامل تصمیم میگرفت . پیش از آنکه واقعه مارا تن پیش آید وی نقشه های دریائی پیزیسترات را تعقیب میکرد و بلافاصله پس از شکست لاده ، بدستوری که در آن موقع مقام آرگنتی داشت ، عملیاتی برای آماده ساختن بندر پیره انجام گرفت . این بندر - بعکس ساحل شنزار فالر که در معرض باد های جنوبی قرار داشت - دارای اسکله محفوظی بود و برای توقف کشتی های جنگی که در آن موقع شهرهای بزرگ دریائی یونان می ساختند از هر جهت مناسب و مساعد بنظر می آمد . از طرف دیگر تحولات مهمی در کشتی رانی بظهور پیوست . سفاین جنگی همه دارای عرشه بودند و با دقتی که در طرز رده بندی داخل آنها بعمل می آمد - و امروز جزئیات این طریقه روشن نیست - تعداد پاروزن ها به دو برابر و سه برابر میرسید . این کشتی ها با ظرفیت زیاد (در حدود دویست نفر ، که یکصد و پنجاه نفر آن پاروزن بودند) و با ساختمان

بزرگی که داشتند ناچار بیشتر در آب فرو می‌رفتند و غیر از کشتی‌های بدون عرشه سابق بودند که هر شب آنها را بساحل می‌آوردند، برای نگاهداری آنها پناهگاه‌هایی که عمق بیشتری داشتند لازم بود و از طرف دیگر استفاده از لنگر که در جریان قرن ششم معمول شده بود لنگر انداختن در نقاط عمیق را آسان می‌کرد و بنابراین، پیر به عمق زیاد خود که حتی برای توقف کشتی‌های بزرگ امروزی نیز مهیا می‌باشد، برای نگاهداری سفینی که تمیستوکل جهت آتن تهیه می‌دید، کاملاً مناسب بود و علاوه پیش آمد مساعدی با اجرای این طرح کمک زیادی می‌کرد، باین معنی که در طول قرن ششم استفاده از سعادن سرب ناحیه لوریون که مقداری نقره نیز داشتند بوسیله آتنی‌ها عملی شده بود ولی در حدود سال ۴۸۰ در همان حوالی معادن جدیدی کشف شد که عمیق‌تر و دارای نقره بیشتری بودند و این امر تحول عظیمی در امور مالی آتن پدید آورد چون در سال اول عملیات از معادن مزبور، که در اجاره دولت بود، یکصد تالان استفاده شد. تمیستوکل با مهارت زیادی از مجلس خواست که این درآمد بتهیه کشتی‌های جدید اختصاص داده شود. این اقدام که نتایج سودمندی برای آینده آتن و یونان داشت بسرعت عجبی اجرا شد بطوری که در سال ۴۸۰، آتن دارای دویست کشتی (باسه ردیف پاروزن) بود و از این حیث نخستین شهر دریائی دنیای هلنی محسوب می‌شد.

جنگ ترویل :

در این مدت، دولت پارس، مشغول تجهیزات عظیمی بود؛ داریوش که تصمیم داشت فرماندهی سپاه یونان را شخصاً بگیرد، بر طبق رسوم کهن، نیابت سلطنت را به پسر خود خشایارشا فرزند ملکه آتوسا (دختر کوروش بزرگ) سپرد ولی قبل از آنکه تسلیحات سپاه جدید کامل شود، در مصر شورش پهاخاست و همینکه شاه آماده لشکر کشی بان حدود شش در پائیز سال ۴۸۶ در گذشت. خشایارشا

که میراث گرانی را بارش برده و در آغاز کار با مشکلات گوناگون روبرو شده بود. یعنی امپراطوری که بنازگی تأسیس یافته و هماهنگی کامل میان قسمتهای مختلف آن وجود نداشت، مشکل دریای اژه و حل مسئله یونان، نهضت آزادیخواهی در مصر و بابل - با فعالیت و هوشیاری زیاد بر مشکلات غلبه کرد، شورش مصر و بابل خوابید و در عین حال نقشه اردو کشی با اروپا تعقیب شد. پس از شکست ماراتن این مطلب بشدت رسیده بود که تنها با اعزام عده ای سپاهی بسواحل یونان از مقاوت هلن ها جلوگیری نخواهد شد بنابراین بشکمل و توسعه طرح مردونیوس پرداختند؛ قرار شد نیروی زمینی از راه هلنس پونت و تراس یونان مرکزی برود و نیروی دریائی در سواحل مأمور تأمین آذوقه و مهمات و در صورت لزوم کمک بعملیات آنها باشد. نقشه اردو کشی بدقت بمرحله اجرا درآمد، کار شناسائی سواحل بخوبی انجام یافت و مهندسین یونانی و فنیقی مأمور شدند با قایق، دوبل، بر روی هلنس پونت ببنند و ترعه ای در شبه جزیره آتوس حفر کنند - تا کشتی ها مجبور نباشند از نقاط خطرناک بگذرند - و همچنین برای مهمات و خواربار قوا، مراکزی در تراس و مقدونیه پیش - بینی گشت و بالاخره از راه دیپلماسی، بیطرفی کرت و آرگوس جلب شد و کهنه دلف نیز وعده مساعدت داده با انتشار پیشگوئی هائی دابر بشکست یونان، افکار عمومی را علیه جنگ برانگیختند.

در بهار سال ۴۸۰ قوای ایران از هلنس پونت گذشتند و نیروی دریائی در آنجا بآنها پیوست.

تعداد سپاهیانى که در این اردو کشی شرکت داشتند بخوبی معلوم نیست، اراقامى که هردوت، تقریباً نیم قرن بعد ذکر کرده (یک میلیون و هفتصد هزار نفر) جنبه مبالغه دارد و تخمین و دید مورخین جدید نیز نظر شخصی آنها و گاهى بسیار کم و ناچیز مى باشد. ولی مسلم بنظر مى رسد که در این واقعه چند صد هزار نفر از آسیا

باروپا رفتند. (در حدود سیصد و شصت هزار سباهی و یک هزار و دویست ششتی). این عده عبارت بود از پیاده نظام و سواره نظام، تارگران ششتی و مأموران و لوازم محاصره، مجتبران و دسته های مخصوص تأمین آذوقه و احتیاجات اردو، غرابه و بار وینه فراوان که باعث سنگینی و تأخیر حرکت قوا میشد، به همین سبیل وصول ایرانیان از هلس بونت به بریوپل (در حدود شصت دیلو متر) مدت سه ماه طول کشید. قسمت محارب این اردو از عوامل مختلف که ارزش مختلف داشتند تشکیل می شد ولی سواره نظام آن در محالک مدیترانه نظیر نداشت و پیاده نظام آن نیز از میان ملل جنگجو و نوجوانانی امپراطوری انتخاب شده بودند بنابراین مشکلات زیادی برای اداره قوای سوار نه از حیث زبان و آداب و تجهیزات اختلاف فراوانی با هم داشتند بنظر میرسید و بیشتر از این مسئله تأمین و تدارک آذوقه در این کشور بی حاصل، کم آب در تابستان و بدون جاده و راه بود. باین ترتیب اطمینان باین سرزمین نه بزرگمشت ثفاف زندگی سکنه خود را میداد (باستثنای تسائی) معقول نبود. برای تأمین زندگی این اردو تقویت نیروی دریائی در درجه اول اهمیت قرار داشت چون در غیر این صورت افراد دچار انواع محرومیت ها و بیماریها، نظیر کرفناریهائی که در سالامین پیش آمد، میشدند؛ خشنا بارتنا برای راز واقف بود و نیروی دریائی او از انواع مختلف

۱- در حدود سیصد و شصت هزار سباهی و یک هزار و دویست ششتی نه فقط هشتصد ششتی آن دارای سربازان باروزن و غده قابلهای شکی و مخصوص حمل بار وینه با تجهیزات بود. تقسیمات مختلف و دسته بندی این سنان به اغلب بوسیله قذافی ها و مصریها و اونیا تهیه شده بود و برسی معلوم نیست، معینقدر مسانم ده فرماندهی ششتی های مصری که مجهزتر و از حیث تعداد افزونتر از سایر دسته ها بود به عهده حخامنش نامی بوده و فرماندهی دسته دیگر را که افراد آن سربده ایونی و تازی بودند آرنا بیگش Ariabignes داشته، بقیه دستجات آمادگی و صاحب کافی نداشته و اغلب تحت فرماندهی افسران سواری بودند که نخستین بار دربارا میدیدند، این مطلب را نیز باید یاد آور شد که جمعی از نفرات بعضی از کشتی ها، شکوک و غیر قابل اطمینان بودند و عده ای از افراد پیاده نظام از آنها مراقبت میکردند، البته همه این عوامل در وضع تار و پود شریف نقشه های ایران تأثیر بسزائی داشت.

لشنی ها ، که قسمتی از آن از نمونه های قدیم بودند تشکیل می یافت .

با وجود نقاط ضعفی که ، مخصوصاً نتیجه کثرت تعداد شرکت کنندگان در این جنگ بود ، اردوی اعزامی خسار بارش با مهم ترین دستگاه جنگی است که در شمار مدیترانه بکار افتاد و بهر حال بمیزان قابل ملاحظه ای بر تعداد افرادی که تمام شهر های یونان تیرا نشینند آماده شدند فزونی داشت بطوری که تا آن موقع حتی تصور بسیج چنین عده ای نیز برای آنها دشوار بود و هنگامی که بر نحو ذی این قوا در آسیای صغیر بیونان رسید عده دچار شکستی وحیرت ناپذیر شد .

از اواخر سال ۴۸۰ء نمایندگان یونانی که از نواحی مختلف یونان مأموریت داشتند در کرت گرد هم آمدند . این عمل در تاریخ یونان بی سابقه بود و با آنکه در واقع یک نوع اتحاد مقدسی آنها را بهم پیوست و بر اثر آن ، بطور موقت اختلاف میان اژدین و آتن پایان یافت ، مع ذلک خود خواهی عده ای نیز در آن نمایان بود . بازوای از کشورها ، بخصوص کشورهای غربی ، که از میدان خطر دور بودند ، اعلام بیطرفی کردند ، و عده مساعدت ژلون ، چهار سیرا دور ، که توقعات زیادی داشت (فرماندهی دل قوای مسحدین و بلافاصل فرماندهی نیروی دریائی آنها) مورد قبول قرار نگرفت و حتی تعدادی از شهرهای یونان خاص هم آماده قبول الحاحات ایران بودند . خوشبختی هلنیسم و تمدن مدیترانه در این بود ، که آتن و بهر حال اویده ، به خطری که آنها را تهدید میکرد توجه داشتند ، اسباب را هم بخوبی میدانست که سلبه ایران پایان سیادت وی در پلوپونز خواهد بود و بنابراین با حرار آنها ا در نمایندگان تصمیم بمفاویت گرفتند و برای اجرای این تصمیم منمغول اقدام شدند . اسپارت و متحدین وی در این فکر بودند (تا سال ۴۷۹ء هم همین فکر را داشتند) که تنها از پلوپونز دفاع کنند و برای این کار منحصراً بمفویت از تنگه کرت بهره ازنند . اجرای این طرح پایگاههای مناسبی را که دور از نظارت اسپارته ها بود در اختیار قوای ایران قرار میداد

ولی بر اثر مخالفت آتنی‌ها باین اقدام ، اسبارتیها هم مجبور شدند در دفاع از تسالی شرکت کنند .

در بهار سال ۴۸۰ ، هنگامی که خبر عبور خشایارشا از هلس پونت رسید دسته‌های از سربازان آتن ، بئوسی ، پلوپونزد دره^۱ تا به^۲ اردو زدند ولی بلافاصله متوجه شدند که ممکن است دوطرف قوای ایران از راه خشکی و دریا غافلگیر شوند و بعلاوه چون از همکاری مالکین عمده آن ناحیه اطمینان نداشتند بمحض نزدیک شدن دشمن ، آن جا را تخلیه کردند .

قوای ایران ، که از هلس پونت تعداد زیادی بر آن افزوده شده بود ، وبدون برخورد بمانعی ، جز کمی آب ، همچنان پیش میرفت در جنوب تسالی بایونانیان مصادف شد . شورای جنگی کنت قوای جدیدی برای دفاع از یونان مرکزی اعزام داشت . از دفاع کوههای اتریس^۳ که دارای معبر سهل العبوری بود صرف نظر شد و ارتفاعات مقدم جبال اوتا^۴ که پوشیده از دره‌های متعدد و قابل دفاع بود و همچنین عبور از آن برای قوای ایران که باروبنه سنگین داشت بسیار مشکل مینمود ، بعنوان خط دفاعی در نظر گرفته شد و نیروی دریائی مأموریت یافت که از قوای زمینی پشتیبانی کند . در حدود ده هزار هوپلیت بطرف خلیج مالیک اعزام شدند ، از این عده فقط چهار هزار نفر از سربازان پلوپونز (و در این اقدام نیز نظر آنها در نگهداری قوای زبده خود برای دفاع از تنگه کنت بخوبی معلوم بود) و بقیه از افراد بئوسی و یونان مرکزی بودند . لئونیداس پادشاه اسپارت فرماندهی این سپاه کوچک را بعهده داشت و از طرف آتن یکصد و هشتاد^۵ دشتی (تیر) بخلیج مالیک فرستاده شد ؛ ازین ، بنادر اوپه و پلوپونز و سیکلاد غربی نیز کمکهای

۱- یکی از دره‌های یونان (در تسالی) واقع میان الپ و Ossa که بوسیله رودخانه

Penée مشروب می‌شود .

۲- Othrys در تسالی و از متفرعات جبال پند .

۳- Oeta در برز تسالی و نویسید .

فرستادند بطوری که نیروی دریائی یونان با در نظر گرفتن نیروی ذخیره بسیصد و هشتاد ششی، نه اغلب از نمونه های جدید بودند، رسید (جمع نفرات یونان هم یکصد و پنج هزار نفر بود).

در اواخر ژویه (با اوت) سپاهیان هلنی در مواضع خود استقرار گرفتند و لئونیداس معبر تر ممپیل را که میان پرتگاههای شوه اوتاه و دریا قرار گرفته و در آن ایام عرض بسیار کمی داشت^۱ بتصرف در آورد. بحریه یونان که ظاهراً تحت فرماندهی اوری بیاد بود و در واقع بدستور تمیستوکل کنار میگرد، در خلیج آرتیمیزیون^۲ در شمال اوبه موضع گرفت. نخستین عوامل سواره نظام خشایارشا، قبل از آنکه سفابن ایران از ترما^۳ محل تمرکز خود حرکت کنند، با هوپلیت های یونانی درگیر شدند و خشایارشا بمحض اطلاع از این موضوع دستور داد ششی های ایرانی بسرعت بطرف خلیج اوبه روانه شوند. ده کشتی بادبانی سریع که طلائه سفابن ایران بود در ضمن راه سه ششی (تبریر) یونانی را که در جزیره ای^۴ دنده بانی میکردند توقیف و تصرف نکرد و پس از بکت روز راه پیمائی بسواحل دلیون^۵ در ناحیه مانیزی^۶ رسید. در طول این ساحل مستقیم و سنگسارانی که فافه بندر بود، ششی های ایران لشکر انداختند ولی صبح روز مدطوفان عجیبی برخاست که سه روز طول کشید، در این مدت چهارصد ششی ایرانی در هم شکست و هزاران نفر از دست رفتند، با این پیش آمد در واقع نقشه ها و محاسبات قبلی خشایارشا بکلی تغییر یافت و نیروی دریائی ایران پس از پنج روز راه پیمائی،

۱- بر اثر رسوبات رودخانه Sperchios (امروز Hellada) بقدریچ ساحل عقب رفته و عرض این قسمت زیادتر شده است.

۲- Artémision

۳- Therma از شهرهای مقدونیه قدیم که کنار خلیج ترماتیک یا سالونیک کنونی قرار داشته.

۴- Pélion

۵- Skiathos

۶- Magnésie در شرق سالی و شمال خلیج پاکاتیک.

در حالی که روحیه خود راه باخته بودند در خلیج پاگازتیک^۱ موضع گرفتند، اضطراب آنها بعدی بود که با نژده دشمنی آنها، که عقب مانده بودند، راه را گم کرده بدون توجه داخل یکمسته از سفابن یونانی، مأمور مراقب نواحی جنوب غربی آرمیزیون شدند و باین ترتیب بتصرف دشمن درآمدند. خشایارشا به پیاده نظام خود فرمان داد بطرف جنوب رهسپار شده، معبر ترموپیل را که در دست یونانیان بود تسخیر کنند. مادها و پارسها سه مرتبه باین معبر حمله بردند ولی در نتیجه مقاومت محافظین آن شکست خورده باتلفات زیادی مراجعت کردند و بالاخره براعنائی شخصی موسوم به افیالتمس^۲ از راه باریکی گذشته مدافعین را دور زدند و پس از برخورد با دو دسته از سربازان یونانی و در هم شکستن مقاومت آنها از دامنه شرقی کوهستان بجانب ترموپیل سرازیر شدند. پایان کار نزدیک بنظر میرسید، لئونیداس بوسیله یک فرازی فهمید که در حلقه محاصره دشمن افتاده با اینحال دست از تلاش برنداشت چون میدانست که نبرد میان نیروهای دریایی ایران و یونان هنوز بمرحله قطعی نرسیده و نتیجه آن معلوم نیست و از طرف دیگر معقد بود که یک اسپارتی، تادم مرگ هم نباید محل مأموریت خود را ترک کند، سواری جنگی که برای همین تکلیف تشکیل شد نصمیم گرفت که همه در محل باقی بمانند و بدفاع از معبر پردازند. لئونیداس که هنوز امید نجات داشت مانور جدیدی را آغاز کرد باین معنی که عمرامان خود را بدو دسته تقسیم کرد، اسپارتیها و سربازان تب را با خود نگاه داشت و بقیه را (که عروودوت میگوید مرخص کرد) بجلوگیری از قوای ایرانی فرستاد. این دسته وظیفه خود را انجام ندادند و دور از چشم فرمانده خود از معبر که گریختند و لئونیداس و عمرامان دلاور او را بکام مرگ فروریختند لئونیداس که از این خیانت آگاه شد تصمیم گرفت جان خود و عمرامان خود و آسان و ارزان از دست ندهد بنابراین با همکاران خود از دروازه مرگ دزی معبر خارج شد و بنقاط

دور دستی که در روزهای گذشته قدم بدانجا گذاشته بود بادشمن بجنگ پرداخت ؛ چون نیزه های طرفین شکسته بود با شمشیر بجان یکدیگر افتادند ، لئونیداس بقتل رسید ؛ و در اطراف جنازه او جمعیت خشمناکی بمقابله ایستاد ، دو برادر خشایارشا در این صحنه کشته شدند ، عده ای از پارسیها از عقب بکمک آمدند ، سربازان تب جز تسلیم چاره ای ندیدند ، بقیه افراد لاسدهونی و چندتن دیگر از یونانیها به تپه ای ، در قسمت شرقی معبر پناه بردند ولی همه آنها هدف تیر پارسها قرار گرفته از پاد آمدند و باین ترتیب در آن روز ، اسپارتیها با فداکاری بی نظیری از «قوانین» خود که مایه افتخار و شرافت نظامی آنها بود اطاعت کردند .

تسویس آتن :

هنگامی که عملیات نظامی در ترموپیل ادامه داشت وضع جنگ در دریا هنوز روشن نبود چون پس از صدماتی که بر اثر طوفان بناوگان ایران وارد آمد فرماندهان ایرانی حمله از راه دریا را جایز نمیدانستند و نمیخواستند قبل از جبران صدمات ، کشتی های خود را بسواحل پلوپونز فرستاده جنگ را در لاکونی شروع کنند بنابراین سفاین خود را بین بنادر کوچک خلیج پاگازتیک تقسیم کرده بیک دسته از آن ماموریت دادند جزیره اوبه را دور بزنند شاید بتوانند یونانیها را در اوریپ^۱ غافلگیر کنند ولی دریاسالار یونانی اوری بیاد که بانظر تمستوکل کارمیکردا بتکار عملیات را بدست گرفت و بدستور تمستوکل ، که بوسیله یک فراری^۲ از نقشه دشمن و وضع آشفته و قوای براکنده او اطلاع داشت ، ناگهان بناوگان ایران حمله برد ، منجذبین در طلوع صبح بیک دسته از سفاین ایونی تاخته پس از غرق سه کشتی از آنها

۱- در محلی بنام Kolonos که بر اثر اقدامات فرانسوی ها در سال ۱۹۳۳ محل آن

معلوم شد .

۲- Euripe معبر کوچکی است میان اوبه و بیوسی .

۱- Skyllas de skionè

بپایگاه خود باز گشتند ، شب هنگام بر اثر طوفان جدیدی روحیه ایرانیها از نوموتزلزل شد و ناوگانى که مأمور دورزدن اوبه بود منهدم گشت و روز بعد مجدداً یونانیها حمله کرده یکسسته از کشتی های سیلیسی را ازین بردند .

پارسها که مصمم بودند مقاومت یونانیها را در هم شکنند در همان موقع که جنگ قطعی در ترموپیل آغاز شده بود حمله عمومى خود را بطرف جنوب شروع کردند ، یونانیها باسید اینکه این راه پیمائى طولانى موجب بی نظمی صفوف دشمن خواهد شد عکس العملی از خود نشان ندادند و منتظر استفاده از اوضاع شدند ، بمحض تماس جنگ سختی بین آنها در گرفت و چند کشتی دشمن بدست ایرانیها افتاد . در غروب آفتاب ، تماس بین طرفین قطع شد ، پهلود طرف خسارات زیادى رسیده بود و بمحض اینکه خبر تصرف ترموپیل یونانیها رسید بسرعت عقب نشستند ؛ ناوگان سترجانب شبانه بطرف جنوب رفت و برای آنکه به عمده قوای یونان که نزدیک تنگه کرنب جمع آمده بودند نزدیک باشد در مقابل سالامین لشکر انداخت . از این پس راههای یونان برای هجوم پارسها باز و بی دفاع بود و در این حادثه هم ، خود یونانی سوارتیهها که جز دفاع از بلوپونز هدفی نداشتند موجب زیان تمام هلى ها شد .

خشایارشا برای آنکه از این کامیابى ، بخوبى بهره مند شود بناوگان خود دستور داد در کناره های اوبه متوقف شوند ، در مدت توقف که چند روز طول کشید غنائمى بچنگ آنها افتاد ، نیروى زمينى نیز پس از بیست و چهار ساعت استراحت عملیات نظامى خود را آغاز کرد و براهنمائى عده ای از افراد تسالى وارد فسید شد ، مردم مالد' ولو' کرید' از در تسلیم درآمدند . دریئوسى ، یعنی ناحیه ای که ارباب ملک آن هرگز با مقاومت ، روی موافق نشان نداده بودند ، پذیرائى شامانى از خشایارشا بعمل آمد ، این ناحیه آباد و ثروتمند مدت یکسال مرکز عملیات قوای ایران بود و از شهر تب بعنوان ستاد فرماندهى آن استفاده میشد . در این مدت ، آتن شهرها و روستاها را از اهالى تخلیه کرد . این نقشه بقدرى مورد توجه بود که باصرار

نمیستوکل و شورای آرثوپاژ قرار شد بهریک از اشخاص تنبی دست مبلغ هشت دراهم داده شود تا بتوانند در خارج زندگی کنند. بهر حال هر کس توانائی جنگ داشت بکشتی نشست و بقیه مردم به سلامین و اژین و بلوبونز پناه بردند؛ هنگامی که پادشاه ایران به آتیک رسید (یعنی هشت روز پس از حرکت از ترموپیل) آنجا را خالی از سکنه یافت با اینحال قوای ایران بغارت و ویرانی نقاط متروک پرداختند و در آتن، پس از تصرف آکروپل و کشتار مدافعان آن، دست بتاراج زده معبد آتنا را سوزاندند (۲۱ سپتامبر ۴۸۰). در این تاریخ سراسر هلال مرکزی و آتیک در دست پارسها بود.

سالامین:

در همین اثنا سفاین ایرانی بدون برخورد با حادثه‌ای از دماغه سونیون گذشته از ترس آنکه مبادا در ناحیه پیره محصور بشوند، در اسکله فالر لنگر انداختند. نیروی دریائی دوطرف باین ترتیب مجدداً در برابر هم قرار گرفتند، در این موقع، باز هم طبق معمول، شوراهاى جنگى تشکیل شد تا نقشه‌هائى که از طرف آتن و اسپارت برای منابله با دشمن پیشنهاد شده بود مورد مطالعه قرار گیرد. پیشنهاد آتن جنگ در دریا و سرعت در این اقدام بود در صورتی که پلوپونز مى‌خواست دشمن را بسنگرهای کنار تنگه درنت بکشانند و در آنجا با او دست و پنجه نرم کند. این طرح مورد قبول آتنی‌ها نبود چون در طرف چند ساعت کشتی‌های ایران مى‌توانستند عده‌ای از قوای خود را به آرگولید برده از پشت سر هم مدافعان تنگه را در فشار بگذارند؛ بالاخره بر اثر پافشاری تمیستوکل جنگ دریائی که خشایارشا نیز طالب آن بود مورد قبول قرار گرفت و با اصرار او محل تلاقی با سفاین دشمن تعیین شد و متحدین حاضر شدند در محلی که وی تعیین کرده بود یعنی سالامین با دشمن بجنگند و به همین مناسبت بود که انبیل^۱ واقعه سالامین را بصورت یک پیروزی مخصوص همشهریان خود جلوه گر

ساخت. بهرحال، با پیش رفتن فصل، کار تأمین آذوقه و مایحتاج قوای ایران روز بروز مشکلتر می شد و مدام که سیصد کشتی یونانی دست نخورده و سالم در سالامین متوقف بود راه حلی برای رفع این مشکل بنظر نمی رسید. در یکی از شبهای اواخر سپتامبر، بحریه ایران دستور رسید که از توقفگاه فالر بطرف سالامین یعنی جزیره ای که درواقع همه آرزوهای یونان در آن متمرکز شده و چشم تمام یونانیان متوجه آن بود، حرکت کنند؛^۱ ازمانورهای که در آن شب ازطرف نیروی دریائی ایران، برای محاصره بحریه یونان انجام گرفت اطلاع صحیحی در دست نیست و درباره اقداماتی هم که روز بعد بعمل آمد مورخین فقط حدسهائی زده اند. آنچه مسلم بنظر میرسد این است که یونانیها بزودی از خلیج کوچک سالامین بیرون آمده، بدون آنکه دشمن مانع آنها شود، صورت جنگی بخود گرفتند و فرمان اوری بیاد حملات شدید خود را آغاز کردند؛ بیکسسته از سفابن فنیقی که در صف مقدم کشتی های ایران بود خسارات فراوان وارد آمد و بی نظمی عجیبی بر میدان جنگ حکمفرما شد، سفابن فنیقی و ایونی که بعلت زیادی تعداد نفرات خود بسیار سنگین شده بودند بشدت بهم برمی خوردند و میان کشتی های که در صف قرار بودند و سفایینی که می خواستند تازه وارد معرکه شوند تصادم های شدیدی روی می داد بطوری که آرتیمیز^۲ ملکه هالیکارناس برای

۱- می گویند هنگامی که تمیستوکل توضیحاتی درباره طرح خود بشوری میداد یکی از افسران که سخت برآشفته بود باو حمله برد. تمیستوکل با خونسردی اظهار داشت: «بزن ولی گوش کن». شوری در هرحال حاضر بقبول پیشنهاد او نبود. تمیستوکل ناگهان تصمیمی گرفت که در صورت شکست بقیمت جان و شرف او تمام میشد. وی یکی را محرمانه بنزد خسایارشا فرستاد تا باو بگوید که یونانیها در حال فرار هستند و برای درهم کوبیدن آنها فرصت مناسبی بدست آمده. پارس ها که از واقعه ترمویل اعتمادی نسبت یونانیها پیدا کرده بودند بحرکت درآمدند و در همین موقع، آریستید، رقیب دیرین تمیستوکل از راه فرارسید و خبر پیشروی پارس ها را بوی داد:

پیدا کردن راهی مجبور شد کشتی متحد خود، یعنی پادشاه کالیندا^۱ را غرق کند. خشایارشا که شاهد این منظره هولناک بود بخود می‌لرزید، (بقول اشیل: کشتی‌ها واژگون می‌شدند، دریا، زیر توده‌ای از تخته پاره‌ها و انبوه لاشه‌ها از نظر محو شده بود؛ سواحل و تخته سنگها مملو از اجساد بود و آنچه از کشتی‌ها سالم مانده بود بسرعت و باتشویش و آشفته‌گی عجیبی از سر که می‌گریختند)، و بروایت اشیل، یونانیان فاتح که گوئی با ساهیهائی که از دام صیاد خالی شده، سروکار دارند، بهیچ کس ابقا نمی‌کردند و بهر کس دست می‌یافتند با تخته شکسته و پارو بسر و مغزش می‌کوفتند و او را مجروح و نیمه‌جان بحال خود می‌گذاشتند؛ باین ترتیب تا فراسیدن شب و متوقف شدن عملیات صدای ناله و فریاد استغاثه! این مجروحین بر سراسر ساحل حکمفرما بود. صبح روز بعد، آرستید^۲ ماسور استرداد جزیرهٔ پس-تالی^۳ که در دست عده‌ای از جوانان دلاور ایرانی بود، شد؛ همراهان او از اطراف، جزیره را محاصره کردند، بطوری که راه فرار از هر جهت مسدود گشت و پس از آنکه با سنگ و تیر آنها را مجروح کردند بر آنها ناخته همه را کشتند و حتی یک نفر هم نتوانست جان سالم بدر برد.

۱- Calynda از شهرهای لیسی در جنوب آسیای صغیر.

۲- خشایارشا که سخت برآشفته شده بود امر بکشتن دریاسالار فنیقی که در خدمت ایران بود داد و در نتیجه تمام افراد فنیقی بدنبال مصریان از میدان نبرد بیرون رفتند. گیرشمن تاریخ ایران.

۳- Aristide از رهبران معروف و لایق یونان که بر اثر مخالفت با تمیستوکل محکوم به تبعید شد ولی پس از چهار سال تبعید برگشت و با تمیستوکل سازش کرد و در جنگهای سلامین و پلاته افتخاراتی بدست آورد. در سال ۷۸؛ بمقام آرکنتی رسید و بموجب قانونی همه مردم را برای وصول باین مقام ذیحق شناخت. چنانکه می‌گویند در اواخر عمر، وی بقدری تنگدست شده بود که دولت ناچار شد مخارج تشییع جنازه وی را بپردازد و خرج جهیز دختران او را نیز بدهد.

۴- Psytalie میان پیره و سلامین.

با این پیش آمدها، اردوئی که تا این تاریخ بطرز بی سابقه ای پیروز شده بود در ظرف چند ساعت بخطر افتاد، البته بهر دو طرف تلفات سنگینی وارد شد و با این حال هنگامی که قوای ابران فردای آن شب، در لنگرگاه فالر گرد آمدند یونانیان جرأت تعقیب آنها را نکردند. چون از تدارکاتی که خشایارشا در حوالی اگائوس^۱ دیده بود وحشت داشتند و حتی منتظر حمله مجدد ایرانیان بودند. در این اردو کشتی تمام قسمتهای شمال شرقی شبه جزیره بالکان با طاعت پادشاه ایران درآمد، انتقام تجاوزی که در سال ۹۴ از طرف یونانیان شده بود، گرفته شد. آتیک بدست ایرانیان افتاد و خسارات زیادی دید و حتی خدایان آن مورد تحقیر قرار گرفتند منتهی خشایارشا خود را مجبور بمراجعت می دید. چون سیادت در بانی از دست او بیرون رفته، تهیه آذوقه و بهیمات غیر ممکن و ناسازگاری فصل مزید بر علت شده بود؛ گذشته از اینها مردم تراس و مقدونیه خیال نافرمانی داشتند و وضع ایونی نیز اطمینان بخش نبود. بنابراین خشایارشا بدون آنکه از تعقیب نقشه فتوحات خود منصرف شده باشد، برای برقراری ارتباط با امپراطوری و نظارت مستقیم در وضع آسیای صغیر بجانب هلس بونت حرکت کرد و مردونیوس را که فرماندهی لایق و سیاستمداری ماهر بود با چند دسته از افراد منتخب برای تمشیت امور یونان در تسالی گذاشت. ارتد باز^۲ یکی دیگر از سرداران ابرانی که فرار بود با ۶ هزار سرباز خود در یونان بماند. پادشاه و همراهان او را تاسرهای اروپا مشایعت کرد و سپس بطرف تسالی مرکز تار مردونیوس بازگشت؛ در هلس بونت چون پلها بر اثر طوفان خراب شده بود قوای ایران بوسیله کشتی از آب گذشتند و پس از این هیچیک از زمامداران ایرانی قدم بخاک یونان نگذاشتند؛ ناوگان یونانی متوجه تنگه کرنث شد و متحدین در آنجا بنقسم غنائم پرداختند؛ بهترین سهم از غنائمی که بچنگ آمده بود بعزت دلاوریهای مردم اژین در جنگ، بآنها تعلق گرفت و به تمیستوکل نیز جایزه بزرگی دادند؛ همچنین با فتح خدایان که در جنگ

۱ - Aigaléos کوهستانی است در مغرب آتیک.

۲ - Artabazos

مردم را یاری کرده بودند جشن‌هایی برپا گشت و هدایائی بمعابد آنها تقدیم شد و برای آنکه خاطرهٔ این پیروزیها جاوید بماند صحنه‌های مصور و مجسمه‌ها و اعیاد و سرودهایی، باین فتح اختصاص دادند و حتی اودئون پریکلس را بشکل سرافردهٔ خشایارشا ساختند (گلوتز جلد دوم ص ۵۲۱)

و البته:

بس از جنگ سالاسین، ایرانیها ناچار تغییراتی در نقشه‌های جنگی خود دادند چون عملا دریافتند که با همکاری بحریه و قوای زمینی خود، بعلت برتری نیروی دریائی یونان، کاری از پیش نخواهند برد؛ بنابراین باقیماندهٔ سفاین خود را مأمور تدارک لوازم و مراقبت ایونی کردند. بر یونانیان نیز ثابت شده بود که تنها، سیادت دریائی در تعیین سرنوشت آنها کافی نیست. چون مردونیوس، در تسالی، وضع ثابت و استواری برای خود بوجود آورده و کابوس بردگی و اسارت هنوز یونان را ترك نگفته بود. در یونان، دردورهٔ ستار که زمستانی اختلاف میان آتنی‌ها و اهالی پلوپونز روز بروز شدیدتر میشد، تمیستوکل با آنهمه فداکاریها وجههٔ خود را از دست داد و دیگر در کار حکومت مداخله‌ای نداشت، فرماندهی قوای زمینی به آریستید و فرماندهی نیروی دریائی به گزانتیپوس، رقبای دیرین تمیستوکل تفویض گشت.

مردونیوس برای استفاده از این اختلافات مشغول کار شد و با آتنی‌ها که بیشتر احساس خطر میکردند بمذاکره پرداخت تا شاید با جلب همکاری آنها ابتکار عملیات دریائی را در دست گیرد ولی آتنی‌ها فرستادهٔ او را جواب گفتند و بوعده‌های مردونیوس توجهی نکردند. مردونیوس بدون آنکه از راه دیپلماسی منحرف شود با ملاطفت با

۱ - Alexandre اول پسر آسین تاس اول و دهمین پادشاه مقدونی که از ۹۸ تا ۹۴

سلطنت کرد. وی با آنکه ظاهراً مطیع و متحد ایران بود، در جنگ پلاته، بحرمانه با یونانیها ساخت و موضع ایرانیها و نقشهٔ آنها را باطلاع یونانیها رساند.

آرگوس و تمام شهرهای پلوپونز در صدد جنگ با آتن برآمد و یاپیکدسه از سباهیان زبده خود (افراد سپاه جاویدان ، با تئریائی ها ، سکت ها ، هندوها و سواره نظام پارسی) وارد بمبوسی شد و بدون برخورد با مقاومتی بصرف آتیک رفت . اسپارتهای که هنوز مشغول ساختن دیوار دفاعی خود در نمارتنگه درنت بودند کمکی برای آتن نفرستادند و بنابراین آتنی ها مجدداً شهر ویران خود را ترک گفته به سالاسین پناه بردند . مردونیوس وارد شهر شد (ژوئن ۴۷۹) ولی بامید اینکه آتنی ها باز هم با او از در سازش درآیند زبانی بشهر نرسانید و حتی نماینده جدیدی^۱ برای مذاکره با آنها به سالامین فرستاد . این بار نیز به پیشنهاد مردونیوس التفاتی نشد : آتن برای روشن کردن وضع ، نمایندگان^۲ به لاسدمون فرستاد و تقاضای کمک فوری کرد و پس از مدتی گفتگو بالاخره پوزانیاس^۳ با عده ای در حدود چهل هزار نفر مأمور مقابله با دشمن شد . این انبوه ترین قوای بود که لاسدمون در تاریخ همکاری های خود با آتن بتجهیز و اعزام آن بجهت برداشت منتهی مجبور بود علی رغم هدف همیشگی خود آن را باوراء درنت ، یعنی خیلی دورتر از دیواری که خاک او را پاسداری میکرد ، روانه سازد : مردونیوس که بوسیله دوستان خود در مگار ، از کرنت اسپارتهای خیر داشت منتظر رسیدن پوزانیاس به تب

۱- بنام Mouychidès : نماینده مزبور طبق معمول در شورای پانصد نفری که در سالامین جلسه داشت حضور یافت و پیشنهاد دوست خود را شرح داد ؛ یکی از نمایندگان موافق درباره قبول شرایط مردونیوس سخن گفت ولی بلافاصله از طرف همکاران خود و سایر افراد ذیعقوف حاضر در مجلس ، از جلسه اخراج و اعدام شد ؛ دموکراسی آتن تألیف پول کلوشه .

۲- این نمایندگان عبارت بودند از : Myronidès ، گزاتی پوس ، سیمون پسر میلتیاد و هر سه پیشنهاد آریستید را انتخاب شدند و این سه تن که رهبران سده ششم مخالف آتن بودند و از آنها پیش با هم اختلاف داشتند ، اختلافات گذشته را کنار گذاشته برای نجات وطن همکاری کردند ؛ دموکراسی آتن تألیف پول کلوشه .

۳- Pausanias که در زمان سلطنت Pleistarque پسر خرد سال لئونیداس ، نیابت سلطنت را برعهده داشت .

نشد و به آن حملۀ برد « و آنچه از دیوار و بنا و آبادی باقی بود با خاك يكسان كرد » و خرابۀ آنها را نیز آتش زد. در همین موقع باو خبر رسید كه يك دسته هزار نفری از قوای لاسدون بطرف مكار پیش میروند؛ مردونیوس بعجله بجانب آنها رفت، ولی از این اقدام نتیجه ای نگرفت چون پوزانیاس به تنگۀ لرنٹ رسیده بود. فرمانده قوای ایران برای آنكه در تنگه های جبال سیترون^۱ غافلگیر نشود خود را به بئوسی^۲ ده محل مناسبی برای عملیات سواره نظام او بود رسانید و در آنجا به آرایش دسته بندی سپاهیان خود (در حدود ۱۲ هزار نفر) پرداخت. اسبازانها هم پس از عبور از دوه سیترون در دامنه شمالی آن (و جنوب رودخانه آزوبوس)^۳ یعنی نزدیک شهر کوچك پلاته^۴ ده مشرف برجنگه بئوسی بود موضع گرفتند (و در راه نیز در حدود ده هزار هویت یونانی با آنها پیوست)^۵. این نخستین بار بود كه بهترین دسته های سپاه یونان و امپراطوری پارس ها، در خشکی، مقابل يك دیگر صف آرائی كردند و عاقبت سرفروست یونان نیز در همین حدود یعنی نواحی میان آزوبوس و سیترون تعیین شد (اوت ۴۰۹).

مردونیوس با يك سلسله مانور هائی كه انجام داد پوزانیاس را بمنطقه جنگه ای كشانید و وضع دشواری برای او ایجاد كرد. سواره نظام پارسى با حملات خود قوای او را بزحمت افكند و با یورش های سر بعی^۶ كه بمنطقه دوستانى می برد راه ارتباط یونانیها را با مراکز ذخایر و خوار و بارسان قطع كرد. پوزانیاس ناچار در حدود تغییر وضع قوای خود برآمد و یونانیها را شبانه بحوالی پلاته رسانید ولی قبل از آنكه وی صورت بندی قوای خود را تكمیل دند، مردونیوس، با وجود مخالفت سپاهیان تب و برخلاف عقیده ارتد باز كه اخبار ناگواری از آسیا دریافت داشته بود، فرمان حمله داد و سواره نظام و كمانداران ایرانی، اسبازانها را مورد تعرض شدید قرار دادند.

۱-Citheron - كوهی است میان بئوسی و مكارید.

۲-Asôpos. در بئوسی.

۳- مجموع قوای یونانی در این جنگه يكصد هزار نفر و چهل هزار تن از آنها، هویت های

اسپارتهای باوجود تیراندازی شدید دشمن بر آنها ناختمه جنگ تن بدن پرداختند . غلبه نصیب هوپلیت های یونانی شد ، مردونیوس بقتل رسید و با انتشار این خبر اضطراب و تسویش زیادی سراسر اردوی ایران را فراگرفت ، ارته باز ده مخالف این جنگ بود ، بدون آنکه کوچکترین تأثیری در او راه یابد و بدون مداخله در جنگ همچنان باین صحنه ها می نگریست و عاقبت بقوای خود فرمان عقب نشینی داده بطرف فوسید رفت و از آنجا بجانب آسیا روانه شد تا در سر کوبی شورشیان کلدانه شرکت جوید ، لیکن بسیاری از افراد تحت فرماندهی او هم هنگام بازگشت به آسیا از خستگی و سختی راه جان سپردند . در همین اثنا آتنی ها هم فرماندهی آریستید ، سپاهیان بثوسی ، متحد ایران را ازجا درآوردند و با آنکه دسته های سوار تب (متحدین ایران) شجاعت بی نظیری از خود نشان دادند و خسارات فراوانی بیونانیها وارد ساختند مع ذلک جنگ پلانه بنفع یونانیها خاتمه پذیرفت . یونانی ها بتعقیب سپاه ایران پرداختند و پس از چند روز تلاش به محصار آنها دست یافتند بکشتاری دست زدند که کمتر سابقه داشت و بگفته هرودوت فقط سه هزار نفر از ایرانیها موفق بفرار شدند . این مرتبه یونان بکلی آزاد بود و از جانب ایران دیگر خطری احساس نمیکرد .

«جنگ پلانه در نتیجه اشتباه مردونیوس در اجرای نقشه خود بنفع یونانیان خاتمه یافت و بنابراین این فتح را نباید مولود قریحه و نبوغ نظامی یونان دانست . پوزانیاس ، توفیق خود را مخصوصاً مدیون برتری سلاح و بردباری اسپارتهای بود . قوای آسیائی که سلاح سبک داشتند از نا ثنیک که مخصوص برخورد با هوپلیت های یونانی بود بی اطلاع بودند و ناآزمودگی سرداران ایران در جنگ با قریب موجب غلبه نیزه بر کمان گردید^۱ .»

۱- جلد دوم از مجموعه Peuples et Civilisations .

۲- «مانند نبرد های پیش از آن ، پلاتیه به خودی خود قطعی نبود . فقط یکی از سپاههای پارسی درگیر شده بود ، و سپاه دوسی حتی به نبرد هم در نیامده بود . ولی بجای این که سربازان نقشه حاشیه در صحنه بعد

پس از جنگ ، یونانیها جسد کشتگان خود را بخاک سپردند و قورنها بعد ، هنوز هم ، در کنار راهی که پلاته را به مگار می پیوست ، مقبره هایی که شهرهای مختلف برای قهرمانان خود پیا کرده بودند دیده می شد .

برای خدایان نیز جشنهایی گرفتند و هدایایی تقدیم آنها کردند ، بهترین جایزه ها به اسبارت و شخص پوزانیاس داده شد و بقیه غنائم میان افسران و افراد تقسیم گشت . یازده روز پس از فتح پلاته متحدین بدتیب رفته طرفداران اتحاد با ایران را تنبیه کردند ؛ اتحادیه بئوسی منحل گردید و شهر پلاته که جنبه مقدسی پیدا کرده بود مأسور شد هرچهار سال یکبار جشنی بافتخار آزادی و بیاد هلمن هایی که در آن سرزمین آرمیده بودند برپا کند و درازاء ، استقلال اورسماتامین شد .

۲- قصر ضریو نان : میکال ، سستوس ، هیمیر .

در این مدت بحریه یونان دست از فعالیت خود برنداشته بود و با آنکه پس از سالامین بر اثر فرار سیدن زیستمان مجبور بتوقف در جزایر سیکلاد شد در اوایل بهار ۴۷۹ به اژین بازگشت ولی چون تعداد آنها کم (یکصد و ده کشتی) بود و بحریه آن نیز با آنها همکاری نمی کرد نتوانستند دست باقدا مدهی بزنند و با وجود تقاضای یونانیان آسیا فقط تا دایوس رفته در آنجا چند ماهی در کمین ایرانیان که در ساموس

بقیه حاشیه از صفحه قبل

تازمئنس بهانهم بیمانان خسته از نبرد بیافتد و آنها را تند به جنوبی ترین انتهای پلویونسه بریزد ، ارتابازوس عقب نشینی کرد و جنگ در اروپا باخته شد . دلش این بود که خبرهایی از آسیا بد او رسیده بود ؛ او سمند - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر محمد مقدم . « برای بارها این جنگ هم مانند جنگ سالامین نتیجه قطعی نداشت چون هنوز دوسوم قوای آنها دست نخورده و آماده خدمت بود . ولی بدبختانه در همان روز جنگ پلاته کشتی های تازه ای از یونان به ناوگان ایران که در میکال ، نزدیک ساموس ، موضع گرفته بود حمله برد و با سوزاندن آنها ، شکست پارسها را بصورت قطعی درآورد . » تاریخ ایران تألیف گیرشمن .

بودند نشسته و ولی در این مدت هرگز با آنها روبرو نشدند .
 هلمن ها حمله دریائی خود را در اواسط تابستان آغاز کردند ، چون در همان
 موقع ده سپاهیان پلوپونز وارد بئوس شدند ، بکدامنه از سفاین آتنی بفرماندگی
 گزاشتی بئوس ، بکمک ناوگان یونانی بفرماندگی لئوتی کیداس ا شتافت ، بعلاوه
 طبق اطلاعاتی ده از ابونی یونان میرسید موقع برای حمله بسیار مناسب بود .
 دشمایارشا تمام غم خود را صرف دفع غائله کلامه میکرد و باین حدود توجهی نداشت ،
 سربازان آزموده باری در جبهه یونان و کلامه سرگرم پیکار بودند و سردار سپاه ایران
 ده در نزدیکی میکال^۲ اردو زده بود فقط شصت هزار سپاهی در اختیار داشت ؛ عده ای
 از این افراد (از اهالی ساهوس) بقدری مشکوک بنظر میرسیدند که فرمانده قوای ایران^۳
 آنها را خلع سلاح کرد و دسته ای از آنها را غم (از اهالی میل) برای آنکه در جنگ
 شرکت نکنند بمأموریت دیگری فرستاد . از اهالی فنیقی هم دیگر کسی در بحریه
 ایران نبود و معدودی از آنها ده بخدمت خود ادامه میدادند در لحظات حساس
 گریختند بنابراین بمحض آنکه خبر حرکت لئوتی کیداس از دلوس به ساموس منتشر
 شد فرماندهان بحریه ایران که قدرت مقابل با او را در خود نمی دیدند ، کشتی های
 خود را بخشکی کشیده بانفرا ت خود که از جنگ درخشکی اطلاعی نداشتند باردوی
 مقیم میکال پیوستند . یونانیها تصور میکردند که قوای ایران از مقابل آنها گریخته اند
 در صورتی که ایرانیها بعجله باستحکام مواضع خود پرداخته آماده جدال شده بودند ،
 لئوتی کیداس از ساموس به میکال رفت و بدون برخورد با مقاومتی در ساحل پیاده شد .
 بنابراین خبر فتح پلاته نیز در همین موقع باسپا رسیده بود ، بهرحال پس از آنکه
 فرمانده یونانی فرمان حمله داد جنگ خونینی میان دوطرف در گرفت ، هوپلیت های
 یونانی در جناح چپ و قلب سپاه فاتح شدند ، برای ایرانیها وضع ناگواری پیش آمده

۱- Léotychidas

۲- Mycale در ساحل آسیای صغیر و مقابل جزیره ساموس .

۳- نام این فرمانده نیگران بوده .

بود چون مجبور بودند از طرفی بایونانیان فاتح بیکار کنند و از طرف دیگر مردم ایونی را که بر آنها شوریده و از پشت سر، مایه دردسر و زحمت آنها شده بودند بجای خود بنشانند. در این گیرودار بسیاری از فرماندهان ایرانی کشته شدند؛ دسته‌های تحت فرماندهی آنها پراکنده و بی سرپرست سر بکوه و بیابان گذاشت و اهالی میلست که علیه ایران قیام کرده بودند اکثر آنها را کشتند، کشتی‌های ایرانی نیز منهدم شد و فاتحین به تقسیم غنائم میان خود پرداخته پس از این بطرف سارساز گشتند (تابستان ۴۷۹).

پس از جنگ میکال جزایر تازوس، ساموس، لسبوس، کیوس از قید اطاعت ایران خارج و با برادران اروپائی خود هم پیمان شدند ولی شهرهای یونانی ساحل آسیا بوضع سابق باقی ماندند چون امپراطوری هخامنشی هنوز بسیار قوی بود و ایونی نمی‌توانست باسانی با استقلال برسد. نگاهداری قوای دائم در آن سرزمین و یا انتقال سکنة آن بشبه جزیره یونان غیر ممکن بود و حتی آتنی‌ها هم که مردم ایونی را از خود می‌دانستند با این موضوع مخالفت میکردند و در انتظار فرصت مناسبی بودند تا این قسمت از نقشه‌های خویش را نیز عملی سازند ولی برای آنکه از پیروزی خود در میکال حداکثر استفاده را ببرند با سایر یونانیان بمذاکره پرداخته با جلب موافقت آنها متحداً بطرف سستوس رفتند تا با انهدام پلهائی که در آنجا موجود بود راه بازگشت را بر باقیمانده قوای ایران باسیا ببندند و ناحیه هلس پونت را علیه ایرانیان بشورانند. متحدین یونانی هنگام وصول به آبیروس^۱ از پلهای اثری ندیدند و چون با فرارسیدن پائیز ادامه عملیات دشوار بود بیشتر از سفاین بجانب ازین روانه شدند و یگفته هروذوت فقط آتنی‌ها بر رهبری گزانتی بوس جنگ را ادامه دادند. آتنی‌ها که مخصوصاً از اردو کشی‌های ایران زبان فراوان دیده بودند واقعه میکال را مرحله‌ای برای وصول به هدف عالیتری میدانستند و با در دست داشتن دریاها برای رسیدن به مقصود

۱- Sestos در ساحل غربی هلس پونت.

۲- Abydos در ساحل شرقی هلس پونت.

سخت میکوشیدند در صورتی که اسپارت، واقعه سزبورا پایان برخورد و تصادم با ایران می پنداشت و میخواست با موقوف ساختن عملیات جنگی از مجاهدات گذشته خود برای پلویونز استفاده کند.

بهر حال گزارتی پوس، سستوس را که وضع مناسبی برای نظارت بر تنگه ها و راه غلات داشت به محاصره گرفت. مقاومت سخت پادگان ایرانی آنها را از ادامه عملیات مایوس ساخت ولی یک شب ایرانیها قرارگاه خود را تخلیه کرده عقب نشستند و روز بعد سستوس تسلیم شد (بهار ۴۷۸). آتنی ها بتعقیب ایرانیها پرداخته در آگوس پوتاموس جمع کثیری از آنها را کشتند و بقیه را اسیر کردند. با این فتح کلید پسر بدست آتن افتاد و نخستین گام برای ایجاد یک امپراطوری دریائی برداشته شد.

«با این ترتیب جنگ های سالامین و پلاته، پایان دوره هجوم پارسها و فتح میکال و مخصوصاً تصرف سستوس آغاز توسعه امپراطوری آتن محسوب میشد و با سقوط شهر اخیر، نخستین دوره کشمکش های بزرگ میان هلنی ها و پارس ها خاتمه می پذیرفت.

دموکراسی کلیستن در طول مدت دوازده سال، قدرت و شکبائی خود را در تحمل جنگ های بزرگ بخوبی نشان داد و مهاجمان را در سه نوبت از آتیک و دریا های مجاور دور کرد و با درآخراج آنها از سرزمین هلاک شرکت جست. افتخار این پیشرفت ها تنها مربوط بعناصر دموکرات جامعه آتنی نبود، بلکه همه طبقات و همه فرماندهان باستانی معدودی که با حکومت جباری موافق بودند - کم و بیش سهمی از این افتخارات داشتند، منتهی درخشان ترین و پراچ ترین این فتوحات در نتیجه ابتکارات اصلاح طلبانه و مهارت نظامی و سیاسی کلیستن، فرمانده روشن بین دموکرات ها و همچنین بردباری و انضباط افراد ملت حاصل شد و در نتیجه همین صفات و خصائل، دموکراسی آتن در بحران سالهای ۴۹۰-۴۷۸، برتری خود را از لحاظ خدماتی که بنفع هلنیسم انجام داد بر دولت های اشرافی و مقتدر پلویونز بشدت رسانید. نقش

آتن در این جنگ‌ها مقام و منزلت رفیعی در دنیای یونانی بوی داد. آتن در واقع بیش از سایر شهرها، بدون تردید و بدون خودبینی، آزادی یونان را در خشکی و جزایر و در آنسوی دریای اژه و هلس بونت، از خطر محفوظ داشت و برای بهره‌برداری از کوشش‌های هائی که در راه نجات وطن مجذول دانسته بود، آماده‌شد.

در همان هنگام که آتن واسپارت بکوتاه کردن دست دشمن از حوضه دریای اژه مشغول بودند عملیاتی نظیر آن، در مدیترانه غربی صورت می‌گرفت، یونانیان مغرب حمله کاتائزیه‌ها را دفع کرده چندی بعد، از مهاجرت افروسک‌ها و سلل بومی نیز جلوگیری کردند. بزرگترین دشمن یونان غربی کاتائزیه‌ها بودند که با وجود پیشرفت‌های خود در ساردنی و لیبی نمی‌خواستند از تصرف سیسیل چشم‌پوشند. در سیسیل خانواده‌ای از تیران‌ها با توجه باوضاع، عده‌ای از شهرها را با خود متحد ساخت و در آغاز قرن پنجم یکی از آنها بنام هیپوکرات که در ژلا^۱ حکومت داشت شهرهای ساحل شرقی سیسیل را با طاعت خویش درآورد، منظور وی انتقال مقر خود به سیراکوز بود که از حیث موقعیت نظیر پیره و بندر مناسبی محسوب می‌شد و چون می‌توانست تعداد زیادی از سفاین جدید را پناه دهد بر ژلا مزیت بسیار داشت. هیپوکرات با تمام کوشش خود بمنظور نرسیدن وی ژلون^۲ فرمانده سواره نظام او که پسر ازوی زمام حکومت را بدست گرفت (۴۸۵) بتعقیب نقشه‌های وی پرداخت و اغتشاشات داخلی سیراکوز را بپایان قرارداد و بنام حفظ صلح در آن شهر مداخله کرد و پس از استقرار نظم و آرامش مقر خود را بانجا انتقال داد. ژلون در هفت سال اول زمامداری خود فعالیت شدیدی از خود نشان داد و چون متوجه بود که ادامه حکومت بجاری بدون قدرت ممکن نیست از راه‌وصلت، با خانواده ترون^۳ جبار آگریژانت^۴ نزدیک شد و

۱ - Gela جنوب سیسیل

۲ - Gélon

۳ - Théron - ژلون با Dēmārétas دختر ترون، و ترون با دختر polyzalos، برادر

ژلون وصلت کرد.

۴ - Agrigento یا Acragas

بدین ترتیب اغلب شهرهای یونانی سیسیل باطاعت یک خانواده درآمدند ، این اتحادیه ، سفاین متعدد جدید ، پیاده نظام نیرومند و یک عده سواره نظام آرموده در اختیار داشت و بخوبی می توانست در مقابل دشمن خود یعنی کارتاژ و متحدین او مقاومت کند . شهرهای هیمر و مینوا بتصرف ترون درآمد و ژلون به سیراکوز لشکر کشیده آنجا را مقر خود قرارداد (۴۸۲) و با کمک برادران خود و اشراف موافق ، با آبادی و توسعه سیراکوز پرداخت . کارتاژ که از این پیش آمدها بوحشت افتاده بود بتجهیز قوا مشغول شد و پس از سه سال تهید مقدمات تقاضای هیمر را بهانه کرده قوای فرماندهی هامیلکار^۲ به سیسیل فرستاد (بهار ۴۸۰) . هامیلکار و همراهان او در پانوروس پیاده شده بمحاصره هیمر رفتند و با وجود دلاوریهای که از خود نشان دادند سواره نظام ژلون مقاومت آنها را درهم شکست . هامیلکار در جنگ کشته شد و از همراهان وی هر کس که در میدان جنگ بقتل نرسیده بود ، از غرط عطش تسلیم گشت (سپتامبر ۴۸۰) ؛ می گویند فقط یک کشتی از این معرکه جان سالم بدربرد و خبر این فاجعه بوسیله سرنشینان همین کشتی به کارتاژ رسید .

واقعۀ هیمر ، که ظاهراً با فتح سالامین در یک روز اتفاق افتاده بود نتایج درخشانی برای یونانیان مغرب داشت و موجب مزید قدرت و اعتبار سیراکوز ، مرکز هلنیسم در مدیترانه غربی گردید ؛ کارتاژیها پس از این شکست ، از ترس آنکه مبادا

۸- Minoa

۲- حکومت کارتاژ در این موقع در دس Magon بود .

۳- Hamilcar (بادر آنبال انتخابه نشود)

۴- بنا بر روایتی ، هامیلکار بعد از کارتاژی ها ، خود در جنگ شرکت نکرده ، و در آن موقع که جنگ به پستهای شدت رسید ، بقرابانی در راه خدایان مشغول شد ولی چون خبر شکست کارتاژیها را شنید خود را پائش افکند . در سکانی که هامیلکار سوخته بود مقبره ای پیا شد و هفتاد سال بعد Himilcon نوۀ او ، سه هزار اسیر یونانی را با انتقام واقعۀ سربور در همان مکان سر برید : ژان دوشه - تاریخ دنیا .

یونانیها منوجه افریقا شوند تقاضای صلح کردند و ژلون با شرایط بسیار مساعدی درخواست آنها را پذیرفت، چون تصرف اراضی جدید بیشتر بفع اگر یژانت بود و ژلون نمیخواست بیش از این بفع پدرزن خویش اقدامی بنماید. مسالمت ژلون در این راه بعدی بود که کارتاژیها سر بازان خود را در پاره‌ای از نقاط سیسیل نگاه داشتند و حتی مهاجرین جدیدی نیز بانجا پیاده کردند و از سال ۴۷۳ ع مجدداً موجبات زحمت یونانیان را فراهم ساختند منتهی شکستی که در عیمر بانها وارد شده بود مدت‌ها آنها را از تعرض یونانیان بازداشت. در سال ۴۷۴ ع، نیروی دریائی سیراکوز برهبری هیرون^۱، برادر و جانشین ژلون، سفاین اتروسک را که به بندر کوم^۲ (نزدیک ناپل) حمله برده بودند شکست داد و امنیت دریای نیرنی و آزادی شهرهای یونانی ساحل غربی ایتالیا را تأمین کرد.

۴- نتایج جنگهای مدی :

باین ترتیب خطری که هلنسم را در شرق و غرب تهدید میکرد دفع شد، قوای پارسی از آن پس هرگز بخلک یونان قدم نگذاشتند، کارتاژیها با تمام کوشش و تلاش خود تا هفتاد سال بعد در صدد حمله به سیسیل برنیامدند و نیروی دریائی اتروسک هم پس از جنگ کوم تقریباً از بین رفت و چنانکه، پیینیم سپاهیان انبوهی که تا آنروز همیشه شاهد فتح و پیروزی بودند در برابر دسته‌های نامنظم تاب مقاومت نیاوردند و سفاین مجهز و ملوانان آزموده آنها هم در مقابل بحریه شهرهای یونانی درهم شکستند. جمعیت، تشکیلات و لیاقت واقعی پاره‌ای از فرماندهان - مانند مردونیوس، که در هلاته، بحر اقب بهتر از پوزانیاس عملیات جنگی را اداره کرده بود - و عظمت افتخارات گذشته، در مقابل قدرت کشتی‌های جدید (تیریر)، تجهیزات پیاده‌نظام یونانی و بخصوصاً روح فداکاری و وطن پرستی آنها ارزش قابل ملاحظه‌ای

۱- Hiéron و Thrasybule و Polyzalos برادران ژلون بودند.

۲- Cyme یا Gymé

نداشت. در سالامین، بنا بر روایت جنگجویان، ملوانان یونانی یکدیگر را به نجات «وطن» تشویق میکردند، در صورتی که این کلمه برای اکثر سپاهیان پارسی و یا مزدوران کارتازی مفهوم مقدسی نداشت. از سواحل مانندر تا اقصی نقاط سیسیل، هریونانی واقعی برای نیل بیک هدف عالی کوشش میکرد و شادمانی عمومی آنها پس از فتوحات سالامین و غیره از آن جهت بود که اطفال و زنان و معابد و مقابر نیاکان خود را نجات داده از حقوق عمومی و خصوصی و همچنین شعائر دینی و آداب و سنن ملی خویش تا وصول به پیروزی کامل دفاع کرده بودند. این وضع روحی مادام که یونان آزادی وجود داشت دوام یافت، در طول یک قرن و نیم بعد یعنی تا استیلای مقدونیه، شعرا و خطبای یونان از کلمه مارا تن، سالامین، پلاته برای تحریک احساسات مردم استفاده میکردند و مادر صفحات بعد نتیجه این خوش بینی ها و هیجان عمومی را که بر اثر غلبه بر بزرگترین و غنی ترین امپراطوری آن زمان ایجاد شده بود مطالعه خواهیم کرد.

درباره نتیجه جنگهای مدی، با وجود رفتار منصفانه ایرانیان با مردم ایونی و با وجود پشیمانی که در طول قرن ششم، در اقتصاد و هنر و دانش نصیب اهالی این سرزمین شد و با وجود امتیازاتی که داریوش، پس از شورش ایونی (۴۹۴ - ۴۹۰) بسکنه این حدود داد، مورخین با توجه به رفتار داریوش با مردم میل و سختگیریهای خشا بارشا با آنان و ارتری، حقیقه دارند «که یکی از نتایج شکست قطعی

۱ - درست است که پارس ها درونداری بعهد و پایداری در برابر دشمن و حفظ وطن کمتر از سبهن پرستان یونانی نبودند و از این بابت که حتی یکی از آنها حاضر بخدست در سپاه دشمن نمی شد باید آنها را برتر از یونانیها محسوب داشت (در جنگ سالامین هم که آخرین مرحله جدی جنگ میان ایران و یونان بود، غده ای از یونانیها در سپاه ایران خدمت میکردند) ولی متأسفانه اردوی پارس ها، از عوامل مختلف و ملت های گوناگون تشکیل یافته بود و این مسأله خود مشکلی برای فرماندهی پارس ها ایجاد میکرد: تاریخ دنیا تالیف ژان دوشه

یونان، انتقال دسته جمعی سکنه بلاد مغلوب بنقاط دیگر بود و ممکن بود حکومت شوش، بوسم آشور و بابل، اهالی اسپارت و آتن و سایر شهرهائی را که در اتحادیه کثرت شرکت داشتند، بشواحي آسیای صغیر و حتی آسیای مرکزی منتقل سازد.

در اینصورت سایر بلاد یونان، بزندگی عادی و معمولی خویش، تحت نفوذ یکی از ساتراپها، ادامه میدادند و هر یک از آنها تابع اقلیت معدودی میشدند که از حکومت مرکزی اطاعت می کرد و بیشتر هم او مصروف بر این بود که از هر فعالیت مشکوک و هر اقدام تازه ای که خطرناک باشد جلوگیری بعمل آورد، باین ترتیب، یونان، که از هر نوع جنبش و تلاشی محروم نمده بود بصورت یکی از استانهای آرام و مطیع، ولی بدون فعالیت و بدون پیشرفت امپراطوری فاتح درسی آمد و یک فصل اساسی و جالب تاریخ بشر هرگز نوشته نمی شد^۱.

«غلبه پارسها و کارتاژیها، البته تمدن هلنی را بکلی معدوم نمیکرد و یونان بکندی و با ثانی بزندگی خویش ادامه میداد منتهی از لحاظ مادی و اخلاقی^۲ دچار

۱ - منتهی، بقول وان لون، پارسها تمدن تراز آن بودند که راضی بورشکستگی و انهدام رعایای جدید خود باشند و شاید تنها بدریافت خراجی از آنها قانع می شدند.
Hst. de L'humanité تألیف وان لون

۲ - بعقیده پاره ای از مورخین و عدم توفیق پارسها، در تصرف یونان، موجب شد که از نظری مسئله وحدت جهانی، که دنیای قدیم، از قرنهای پیش در انتظار آن بود، متوقف گردد و از طرف دیگر استفاده ملل شرق، از تمدن یونان که در حال توسعه و پیشرفت بود بکندی صورت گیرد، چون در واقع یک قرن و نیم بعد، یعنی در دوره هلنیستی، محیطی مساعد، نظیر شرایطی که در دوره هخامنشیها فراهم بود بوجود آمد. این استفاده معنوی که جنبه متقابل داشت در صورت غلبه پارسها باین نحو صورت میگرفت که هنر و فلسفه یونان باستانی و سرعت رواج یابد و ملل شرقی مجموعه مشاهدات علمی واصل زهد و پارسانی را در اختیار یونانیان بگذارند. در این جنگها یونان مخالفت خود را بآینده مذهبی و اخلاقی دنیا بشیوت رسانید، کهنه روشنفکر آپولون متوجه این موضوع بودند و بهمین مناسبت با عجوم پارسها روی، واقف بقیه حاشیه در صفحه بعد

رکود و وقفه‌ای می‌شد که بمراتب بدتر از مرگ بود؛ ساتراپها، همه‌جا، در شهرهای یونان بتقویت حکومتهای متزلزل اشرافی می‌پرداختند، روح نژادی بر اثر فشار حکام پارسی، که همه‌مطیع قدرت مرکزی بودند، ناپدید می‌شد و یونان در بهار عمر خویش متوقف میماند.

ولی خوشبختانه خطر از آنها دفع شد و بلافاصله پس از این فتنه، جوش و خروشی سراسر کشورهای یونانی را فرا گرفت. خاطره جنگهای بزرگ و سرودهای مهیج رزمی، همه را مسرور و مشغوف می‌ساخت و یونانیان از اینکه استقلال کامل خود را از لحاظ سیاسی و اقتصادی و علمی حفظ کرده بودند راضی و سرافراز بودند. امپراطوری بزرگ پارسها همچنان ثابت و استوار ماند و عظمت و مقامی که در میان ملل آن روز داشت باقی بود ولی قدرت دریائی آنها از بین رفت، و چون در سالهای جنگ هرنوع ارتباط بنادر آسیای صغیر با بازارهای داخلی ممنوع شده بود سیادت بازرگانی ایونی به آن انتقال یافت و سوداگران کرنت و ایزین و پیره، حتی در دریاها و غربی، انحصار تجارت را بدست گرفتند.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

نشان میدادند و بنظر آنها مسلم بود که بیروزی پارسها مقام و منزلت آپولون را در دنیای هلنی بالا خواهد برد

احترام اغلب زمامداران هخامنشی به مذاهب ملل تابع (منجمله مذهب یهود که بیتی بتریکتا پرستی و رعایت اصول دینی و اخلاقی بود)، رعایت استقلال داخلی نواحی متصرفی و توجه به آداب و رسوم و زبان آنها و حتی استفاده از هنرمندان اقوام مغلوب برای ایجاد بناهایی که شایسته مقام امپراطوری هخامنشی باشد (معماران بابلی، حجاران ایونی و مصری، نقاشان مصری و لیدی، نجاران اهل لیدی و کاری، زرگران و جواهرسازان مصر و کاری و نمونه - سازان بابلی و ایونی) زمینه مساعدی برای این وحدت فراهم ساخته بود. جلد اول از تاریخ جهانی از مجموعه Encyclopédie de la Pléiade صفحه ۴۳۳ ببعد و La Face de l'Asie تألیف گروسه.

«جنگهای مدی حادثه‌ای بود که اثر قاطعی در تاریخ اروپا داشت چون موجودیت اروپا باین وسیله تثبیت گشت و تمدن غربی، آزادانه، روی تکامل گذاشت، این پیش‌آمد نخستین تلاش جانانه بشر برای ادامه زندگی آزاد محسوب می‌شود و یونان تا سیصد سال بعد، دور از استبداد و رژیم عبودیت شرق بتوسعه و تکمیل فرهنگ و تمدن خویش مشغول بود، تمام بنادر مدیترانه بروی بازرگانان یونانی باز شد و بهبود و رفاهی که از این بابت در زندگی یونان پیش‌آمد وسایل و منابع بهتری را، در عصر پریکلس، در اختیار آتن گذاشت؛ یونان از این پس برای انجام کارهای بزرگتری آماده بود و پس از قرن‌ها کوشش و فداکاری، عصر طلایی خود را آغاز می‌کرد.»

«بنظر یونانی‌ها و بطور کلی بنظر مردم مغرب زمین، پیروزی سالامین و هیمرا تمدن غرب را از خطر زوال نجات بخشید. منتهی این پیروزی که جنبه اعجاز داشت هر قدر هم که درخشان و اعجاب‌آمیز بود نباید دنیای غرب را از آنچه در این روز از دست داد غافل سازد. شکست پارس‌ها در واقع آغاز وقفه سئاله وحدت جهانی بود - از همان تاریخ، مرزهای مغرب، بر سرمایه‌تمدن و فرهنگ شرق که عالترین شکوفه‌های آن در پایتخت شاهنشاهی ایران می‌شکفت، بسته شد. در آن موقع که پارس‌ها پیروی از زرتشت خدای واحدی را می‌پرستیدند، در یونان انبوهی از خدایان، که مسلماً قدمت آنها به پیش از تاریخ می‌رسید مورد ستایش بودند. کهنه آپولون که بامهاجمان روی موافق نشان داده بودند بدون تردید باین مطلب توجه داشتند، منتهی اگر یونان بصورت یکی از ساتراپی‌های ایران درمی‌آمد شاید بی‌بار و بی‌نمر می‌ماند و قدرت و افتخار آپولون هم شاید در آن پریشانی و آشفتگی کاری انجام نمی‌داد. در این مورد تردید نباید داشت چون تنها یونانیان می‌توانستند از عهده ساختن بنائی که بعهدۀ آنها بود برآیند.»

«تأثیر این جنگها در توسعه تمدن هلنی مورد قبول همه مورخین می‌باشد ولی ملتی که بر این همه مصائب فائق شد نتوانست وحدت خود را عملی کند و در این راه

نیز هرگز بمقصود نرسید. با توجه بادیات و هنر واحساسات مذهبی آنها تصور سیرفت که زمینه مساعدی برای اتحاد و اتفاق در سراسر شبه جزیره بوجود آمده باشد ولی عکس این موضوع عملی شد چون هلن ها، حتی در برابر انتظار بربرها، با هم نزاع می برداختند و هنگامی که یونان بدوره بلوغ رسیده بود با یونان چند قرن پیش تفاوتی نداشت یعنی هنوز هم مجموعه ای ازدولتهای کوچک بود که بچشم نفرت بهم می نگرستند. بنابراین توسعه تمدن یونان، در دوره کلاسیک، در عین کوشش یک مدینه یا مدینه های منفرد بوده و «ملت» یعنی مجموع افراد هلنی، در این راه سهم مساوی و قابل ملاحظه ای نداشتند.

«زیان مادی این جنگها برای هردو طرف ناچیز بود، تمامیت ارضی و اقتدار امپراطوری هخامنشی تقریباً محفوظ ماند و خساراتی که از لحاظ تلف شدن افراد و اموال سقانی و بهار رفتن مبالغی که بول با و وارد شد در مقابل مبالغی که در اختیار داشت بسیار مختصر و قلیل بود.

در یونان نیز تنها به آتن، که در آن موقع هنوز اینیه بزرگ و حصارهای مهم نداشت صدماتی وارد شد و فقط چند قریه و روستاهای آن باست مهاجمان سوخت و تلفات و مخارج آن بمراتب کمتر از آن بود که در شهرهای مختلف، در جنگهای داخلی صرف این کار میکردند. از لحاظ اخلاقی نفوذ و شهرت پارسیها فقط در نظر هلن ها کم شد، هنر ها از تفوق خود بر سایر اقوام اطمینان کامل یافتند و این تنها نتیجه ثابتی بود که از میان آن همه امید و آرزو نصیب یونانیان شد. برای تجلیل خدایان که موجب پیروزی را فراهم ساخته بودند همه یونانیها تشریک مساعی کردند منتهی باین مطالب اساسی که یگانگی و وحدت، علت واقعی غلبه آنها بوده توجیهی نشان ندادند؛ در یونان نه تنها آتن و اسپارت، که هر یک خود را عامل اصلی آن فتوحات می دانست، بکین توزی برخاستند بلکه پاره ای از شهرها هم که خاطره ای از این ایام شوم و هولناک داشتند از دشمنی و غرض نسبت بهم دریغ نکردند، شهر آرگوس، در پلوپونز، خطر بزرگی برای لاسدمون بوجود آورد و تب، که از طرف متحدین بمناسبت

خیانت خود تنبیه شده بود ، انتقام از آتن را وجهه همت خویش قرارداد . باین - ترتیب ثابت شد که هر شهر و مدینه برای پیشرفت خود بتلاش افتاده و جنگهای مدی در واقع روح امتیازجویی و توسعه طلبی را در هریک از آن بلاد تقویت کرده .

بهر حال یونان که مدت ها آزادی خود را در خطر میدید از این نعمت بیشتر لذت می برد و می توانست با فراغ کامل از تجربیات گذشته خود برخوردار شود . تا آن موقع در هیچ جا دموکراسی نتوانسته بود ، آثار خیر خود را بنحو دلخواه توسعه دهد و افراد نیز از قید موانع کهن که در مقابل آنها وجود داشت هنوز آزاد نشده بودند ولی اکنون که افق نامحدودی در برابر هلاک باز شده بود ، لازم بود یکی از شهرها هدایت و رهبری دیگران را برعهده گیرد و با گامهای ثابت و استوار آنها را بسوی عالیتین تمدن ، راهنمایی کند ؛ از میان شهرهای یونان ، آرگوس و تب بعلت خیانت گذشته خود صلاحیت این کار را نداشتند و اسپارت هم جز محافظت سازمانهای اشرافی چیزی نمیخواست ؛ تنها آتن بود که در موارد مختلف شایستگی خود را بثبوت رسانده برای مصالح ملی بی دریغ کوشیده بود ، هوپلیت های آتن در ماراتن و ملوانان اودر سالامین ، هلنیسم را نجات داده بودند و بنابراین انجام این مأموریت خطیر و پرافتخار ، یعنی هدایت یونان بعهدۀ وی گذاشته شد .

درباره ایران بایه گفت که شکست داریوش در ماراتن ، عواقب وخیمی در پی داشت چون همانطور که اشاره شد ، پس از سرک وی مصر برای اعاده استقلال خود قیام کرد و بابل هم که بر اثر عبور کالاهای بازرگانی از کانال سوئز و تنزل بحریمائی فنیقی ، در برابر بحریه یونان ، دچار بحران شدیدی شده بود بنای نافرمانی گذاشت ، البته خشایارشا مقاومت شورشیان را بسختی درهم شکست و آن شهر را چنان ویران کرد که نتوانست هرگز عظمت و شکوه گذشته خود را تجدید کند . منتهی ویرانی بابل پیش از پیش از اهمیت راههای خشکی کاست و این اقدام بنفع معاملات دریائی و بالتیجه بنفع مصر و بعدها بنفع رومیها تمام شد . نواحی مختلف آسیای صغیر که پیشتر مورد توجه کامل داریوش قرار داشتند با این پیش آمد ناچار متوجه

شهرستانهای مرکزی امپراطوری شدند و شهرهای فنیقی هم که پس از انحطاط بابل قدرت برای برابری بانفوذ دریائی یونان را درخود نمی دیدند از فعالیت و تلاش دست کشیدند .

خشایارشا که هنگام تهیه مقدمات جنگ بایونان ، خود را قهرمان آسیا معرفی کرده بود مخصوصاً در صدد تشکیل یک اتحادیه آسیائی برآمد و توجه بمسئله نژادی را اساس کار قرار داد .

ظاهراً از همان ایام که تروا بدست یونان منهدم شد فکر انتقام در ملل آسیائی بوجود آمد و گذشته از این موضوع مهاجرت پلوپس^۱ از آسیا بیونان و ایجاد دولت پلوپونز بدست او ، فکر حکومت آسیا را بر یونان تأیید می کرد . بهر حال خشایارشا برای آنکه مقاصد خود را مشروع جلوه دهد ، بعکس فراعنه مصر که حکومت خود را موهبت الهی میدانستند ، مسئله تعاون و اتحاد ملل آسیائی را ، که اسم بی مسمائی بود پیش کشید . این سیاست آسیائی علاوه بر آنکه با سیاست جهانی داریوش و خوش بینی او نسبت بتمام ملل تباین کامل داشت جنبه ملی و پارسی آن بیشتر بود چون خشایارشا خود را رسماً پادشاه پارس میخواند، تنها از اهورامزدا الهام میگرفت و به مردوک و آمون توجهی نمیکرد و در امپراطوری او باغیر آسیائیها خوشرفتاری نمیشد، «تنها رابطه ای که خشایارشا آن را محفوظ نگاهداشت این بود که مناسبات با آپولون دلفی و خدایان مهم دیگر هلاد را (آنهم در نتیجه اندر زهای همراهان و مشاورین پدر) رعایت کرد ، اما همین که دشمنی هلاد را با ابران کشف کرد معابد یونان را نیز منهدم ساخت و در میدان های بزرگ شهر های مغلوب ، بتایش اهورامزدا مشغول شد» .

«لشکر کشی بیونان که از پدر بمیراث رسیده بود ، در نظری با توفیق همراه

۱- Pélops در افسانه های یونانی ، پسر پادشاه فریژی بود که پس از حوادثی که در فریژی براو گذشت به شهر Pise واقع در Elide رفته پادشاه آنجا را کشت و پس از وصلت ادختر وی ، آرکادی را گرفت و سراسر آن نواحی بنام او پلوپونز خوانده شد .

بود و پس از درهم شکستن مقاومت‌های ترموپیل و آرتیمیزئون و تصرف آتن، خشایارشا تصویری کرد دین خود را نسبت به در ادا کرده و هنگامی که نبرد دریائی سالسین برخلاف انتظار، با پیروزی دشمن خاتمه یافت، باز هم او عملیات نظامی را تمام شده پنداشت و آسیا مراجعت کرد و آراسش آن حدود را که بنظر وی یک امر محلی بود به مردونیوس، ساتراپ آن ناحیه سپرد.

مردونیوس که تمام خصایل یک حاکم پارسی را داشت (سردار رشید و دارای استعداد بزرگ استراتژی، مرد سیاسی و دور بین و دیپلمات ماهر) با توجه بموقعیت نظامی خود سعی کرد با آتنی‌ها وارد مذاکره شود و این مهم را از راه دیپلماسی انجام دهد ولی اسپارت و آتن زیر بار شرایط صلح نرفتند و جنگ متوسل شدند، پیاده نظام سنگین اسلحه هلنی برای همیشه بر کمانداران سوار، و پیاده ایرانی چیره شدند و دولت پارسی، فرمانروائی خود را بر اروپا و کناره‌های غربی آسیای صغیر و شهرهای هلنی قبرس از دست داد.

خشایارشا نتوانست میراث پدر را، چنانکه شایسته بود، نگهداری کند، نفوذ پارسی در فضای یونانی، سواحل تراس و تنگه داردانل از دست رفت. در مصر و بابل روح طغیان و استقلال طلبی قوت گرفت، غالب همراهان قدیمی داریوش و افسران جوان یا در میدانهای جنگ یونان کشته شدند و یا از زندگی سیاسی کناره گرفتند، همین که ملکه اتوسه نیز مرد، خشایارشا آخرین تماس خود را نیربانقشه‌های پدر از دست داد و روز بروز بیشتر بصورت یک پادشاه از خود راضی و خودرأی درآمد که می‌خواست بر سر زمینهای پهناور و موروئی با آراسش تمام سلطنت کند، بی‌آنکه کوشش و رنجی را، که لازمه رهبر سیاسی قومی است برخورد هموار سازد. باسیادت دریائی آتن، اساس امپراطوری جهانی پارسی درهم ریخت و پس از کشته شدن خشایارشا^۱ رفتار شاه و درباریان او، تحت نفوذ دنیای شرق قدیم باوج

۱- خشایارشا در اثر رژیم استبدادی شدید خود، دچار انقلابات داخلی شد و بدست هزاربد (صدراعظم) خود، ارته بانوس (اردوان) فرزندان سه سورا - همان کسیکه با بجاهدت او بر تخت نشسته بود - کشته شد.
داریوش یکم - ترجمه دکتر منشی زاده.

استبداد رسید؛ رواج فئودالیسم هم خطر بزرگی برای مملکت ایجاد کرد و دولت هخامنشی که دست خود را از دریاها کوتاه میدید و ناچار متوجه شرق شده بود در یک سیستم اقتصاد بری محصور شد:

بین النهرین، شاهراه بزرگ بین المللی سابق، بعزت عدم دسترسی بندریها بصورت بک راه فرعی درآمد و با آنکه مالیاتهای ارضی هنگفتی مرتباً خزائن پارسبولیس می رسید مع ذلک فعالیت های اقتصادی، بیش از پیش در نواحی ساحلی تمرکز یافت و همین مسئله، استانیهای بحری امپراطوری را بسوی اقتصاد جدیدی که بوسیله یونان و مصر بوجود آمده بود، سوق داد.

با این قرار دو اقتصاد متضاد برابر هم قرار گرفتند یکی بری و دیگری مدیترانه ای؛ با این دو اقتصاد، دو سیستم مخالف سیاسی و اجتماعی بوجود آمد: سیستم اول استبدادی، ارضی و اشرافی و سیستم دوم دموکراتیک، بازرگانی و طرفدار اصناف فرد. البته این وضع، ارادی و دلخواه خشیارشا نبود وی هرگز از این سیاست هواخواهی نمی برد و حتی موافقی که امید او از مدیترانه قطع شد برای جبران این محرومیت و وصول بندریهای دوردست، ظاهراً هیئتی را مأمور اکتشاف و کشتی رانی اطراف افریقا کرد لیکن هیئت مزبور بمقصود نرسید. در واقع سیاست ارضی و حکومت اشرافی با و تحمل شده بود و درائن حکومت، طبعاً قدرت بدست نجبا و اشراف افتاد و در زمان جانشین او، اردشیر اول، نهضت تجزیه طلبی توسعه یافت و مقدمات سقوط بتدریج فراهم شد.

۱- رئیس این هیئت مکنفر پارسی بود بنام Saraspes (صداسپ). وی که محکوم بمرگ شده بود، برای نجات از مرگ این مأموریت را پذیرفته از تنگه جبل الطارق گذشت و مدت چندماه بطرف جنوب پیش رفت ولی چون نتوانست مأموریت خود را پایان برساند، در مراجعت بمصر خشیارشا بقتل رسید. یک قرن پیش از او، هانن دربانورد کارتاژی باین کار مبادرت کرده بود؛ کلمان هوار - ایران قدیم صفحه ۲۶۷ م. کاری - ۱. ورمینگتون کتاب

در این مقال که بجنگهای مدی و نتایج آن اختصاص داشت، همانطور که در مقدمه کتاب نیز اشاره شده است، نظر عده‌ای از نویسندگان خارجی در اختیار خوانندگان ارجمنده قرار گرفت و آنکه درباره‌ی این برخوردها و تصادمات، بیطرفانه و بدون تعصب ملی و میهنی قضاوت شده باشد، بهتر است بنقل قسمتی از مطالعات عمیق و پراچ شرقشناس معروف آلمانی^۱ پردازیم و باین بحث خاتمه دهیم:

هر نس افنخارات فراموش نشدنی یونانی‌ها را در جنگهای آزادی و استقلال، از نظر بگذرانند و در همان وقت «فکر دولت بزرگ» پاریس را با «فکر آزادی یونانی» در برابر هم بسنجند، نباید لحظه‌ای از خاطر دور سازد که، یونانی‌ها فئای آزادی خود و ایرانی‌ها فئای دولت جهانی خود شده‌اند. البته درست است که در جنگهای ماراتون و سالامیس، اروپا در مقابل شرق سیئه‌سهر درده و فاتح شده، اما این مطلب نیز صحیح است که این دولت، که در سر تقدیر و سرنوشت دنیای قدیم با هم گلابز بودند، یعنی پارسها و یونانی‌ها، هردو برادر و فرزندان همان قوم دوه‌پیکری هستند که از چهار هزار سال پیش تا کنون با فعالیت خستگی ناپذیری، سلسله جنبان همه تحولات تاریخ عالم انسانی شده‌اند. هر نس یونانیان علمدار آزادی و پاریسیان علمدار نظم را دو نقطه متقابل هم بشمارد، راه ساده غیر مجازی پیمووده و اشتباه کرده است. آزادی و نظم هردو با هم در حال کشمکش دائمی و بررومند = این است میراث نژاد هند و ژرمنی و توشه راه تاریخی یونانیها و ایرانی‌ها. آزادی بمعنای خودسری و عنان گسیختگی، آن آزادی نیست که یونانیان با متان کشف کرده و بعالم سپرده‌اند، بلکه علم و یقین به آنکه عمل آزاداند بشر خلاق هرچه هم بوجود بیاورد، باید پر از معنی و قابل احترام باشد. یونانیها توانستند، این علم و یقین را در انقراض سیاسی خود نجات داده، به وارثین خود بهمپارند. سرنوشت و رسالت پارسها آن بود، که بنام نخستین ملت «نژاد هند و ژرمنی»، فکر بزرگ، عالمگیر و صلحجویانه نظم

۱- کتاب جهانداری پارسها تألیف H. H. Schaeder ترجمه دکتر منشی زاده.

را بتاریخ واقعی تبدیل و نمونه‌ای با، نیانشان دهد، که آثار آن هنوز هنوز باقی است. این تطور همیشه در طول ادوار تاریخی برقرار است و، آزادی خرده خرده به عنان-گیسختگی و تأمین منافع شخصی، و نظم، کم کم به جبر جامه و روپوش ظلم و زور انحطاط می‌یابد. اما هردوی آنها در حقیقت وجود خود جاودانی هستند؛ ممکن است در مدت کوتاهی مجهول باشند ولی بمقام خود بازمی‌آیند.

بخش دوم

یونان در قرن پنجم و قرن چهارم

(یونان کلاسیک)

نظر اجمالی بتاريخ این دو قرن :

قرن پنجم و قرن چهارم را باید بهترین ابد تحول و تکامل یونان قدیم بشمار آورد . این دوره با عظمت ، پس از پیروزیهای درخشانی شروع شده با اقدامات قهرمانی استخواندار خاتمه پذیرفت .

این فصل از حیات یونان نتیجه و مولود دوران باستانی و مقدسه دوران هلنیستی بود ، دوران باستانی با آنکه دوران کثرت و ابتکار و محسوب میشد آثار جوانی و ناآزمودگی از آن هوندا بود و در دوران هلنیستی که از لحاظ انتشار تمدن در دنیا اهمیت شایانی یافت ، علائم پیری و سهجوری چشم میخورد در صورتی که در فاصله میان این دو دوره یعنی در یونان کلاسیک جز موازنه و اعتدال و هماهنگی چیزی دیده نمیشد .

این مطلب مسلم است که آتن با مهارت خاصی محصولات فکری و قریحه یونان را بعد اعمال رسانیده ولی نباید تصور کرد که زندگی این کشور ، کشوری که هربک از اقوام و ملل سابق آن بهجوی در اجرای مقاصد اصلاحی خویش میکوشید ، بهغالبتهای آتن منحصر بوده . اگر پریکلس ، آلسی بیاد ، دموستین ، سوجب و سرب

زادگاه خویش . یعنی آتن شدند ، لیزاندر^۱ در لاسدمون ، ابامینوناس^۲ و بلوپیداس^۳ در بثوسی ، ژازون^۴ ، درفر^۵ و فیلیپ دوم در مقدونیه همین شهرت را داشتند . مستقی این ملتها نه حسن و قنات مدیدی در ضمیرشان نهفته بود . هر یک برای پیش افتادن از همسایگان و تحت الشعاع قرار دادن وحشی و بیادام دیگری تلاش و آتش زبانی ابراز می داشت بضمه وی^۶ نه نتیجه شوم و ناگوار این جدال های دائمی بر هم چکس پرشیده نیست . با اینحال همین رقابتها و جنگها . در باره ای موارد . موجبات سعادت و نیکبختی یونان را فراغم آورد .

باین ترتیب بنزدیک باین دوره ن حیات علاد بسیار بدون ادب و بی آنکه سهم عمده این افکار نصیب آتن بوده سایر دونهای یونانی نیز بنوبه خود خدماتی انجام داده اند .

البته . ضرب و فعالست آتن در این دو قرن یکسان و یکساخت نبوده و برای روشن شدن مطلب بتاریخ این دوره یونان باختصار اشاره میکنیم . سال ۵۱۰ که تاریخ تبعید پیزسراتها است آغاز توسعه قدرت سیاسی یونان محسوب میشود . از سال ۵۱۰ تا ۴۹۰ با وجود جنگهای داخلی ، آتن بتکمیل سازمانهای دموکراسی پرداخت و شرکت در جنگهای مدی از ۴۹۰ تا ۴۷۹ موجب سربلندی قدرت و اعتبار وی گردید . از این پس ، دفاع از استقلال ملی . در مقابل پارسها . در اختیار وی قرار گرفت ، و آتن نه شهرهای یونانی آسیارا نجات داده از حادیه در بانی نیرومندی را در دست داشت ، سیادت بحری خود را تأمین کرد . این پیشرفتهای با آنکه موجب

Epaminondas - ۲

Lysandre - ۱

Pélopidas - ۳

۴ - Jason ، جبار شجر Phères در تسالی ، که قدرت خود را در تمام تسالی توسعه داد و برای تحصیل مقام میمیری در یونان ، در کلیه کارهای یونان مداخله کرد ولی بدون آنکه نتیجه ای برسد بوضع نامعلومی گشته شد .

Phères - ۵

حسادت بلاد یونان بخصوص اسپارت شد، آتن تجارت خود را بوضع قابل ملاحظه‌ای توسعه داد و در دوره حکومت پریکلس یعنی تقریباً از ۴۶۰ تا ۴۳۰ قریحه و استعداد خویش را بوسیله سیاستمداران، شعرا، متفکران و هنرمندانی که تحویل جامعه کرد بمنصه ظهور رسانید، لیکن در سال ۴۳۲ جنگ سختی، که از مدت‌ها پیش مقدمات آن آماده شده بود، میان آتن و اسپارت در گرفت، در این جنگ که بیست و هشت سال طول کشید (۴۰۴-۴۳۲) با وجود حوادث هولناک و سخته‌های خونین آن، آتن قدرت و تدبیر فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد اما نتوانست از حس شدید جاه‌طلبی اسپارت و انقلابات داخلی جلوگیری کند. رقابت آتن و اسپارت برای آتن بسیار گران تمام شد و سیادت سیاسی او خاتمه داد ولی تفوق معنوی وی همچنان محفوظ ماند. از سال ۴۰۴ تا ۳۷۱ با آنکه اسپارت نفوذ فوق‌العادی در یونان داشت، آتن برای تجدید قدرت از دست‌رفته خود دائم در تلاش بود و بالاخره با تشکیل یک اتحادیه دریائی استقلال سیاسی خویش را تجدید کرد و هنگامی که تب، در نتیجه زحمات اپامینونداس، اسپارت را بشکست و انهدام سوق داد (از سال ۳۷۱) آتن بکمک رقیب دیرینه خود شتافت و موازنه میان ملل یونان را برقرار ساخت (مانتی‌نه ۳۶۲) - در این موقع قدرت جدیدی پیداشد، و دولت مقدونیه با بلندپروازیهای خود موجبات فتنه و آشوب را در سراسر یونان فراهم آورد، در این گیرودار هم آتن، با راهنماییهای دموستن، موانعی در راه توفیق فیلیپ ایجاد کرد و هسته اصلی مقاومت را در برابر او تشکیل داد منتهی این بار بمقصود نرسید، شکست کرونه (۳۳۸) و مرگ فیلیپ که بجانشینی اسکندر منتهی شد، باین دوره پرافتخار، که درخشان‌ترین دوره تمدن یونان بود خاتمه داد.

۱- Mantinée. که از شهرهای ناحیه آرکادی است، اسپارتی‌ها

را شکست داد.

۲- Chéronée از شهرهای بئوسی، آتنی‌ها و اهالی تب در این شهر از فیلیپ شکست

خوردند.

فصل اول

تشکیل امپراطوری آتن

و توسعه دموکراسی

(۴۷۹-۴۴۶)

۱- یونان پس از جنگهای مدی - پرتری آتن:

در دوره ده ساله بعد از جنگ دوم مدی، تغییرات کلی در روابط میان مدینه‌ها، که برای مقابله با دشمن، متحد شده بودند، بروز کرد؛ پیروزی غیر منتظره میکال بحالت جنگ و وضع غیر عادی یونان خاتمه نداد چون منازعاتی که با امپراطوری پارسها شروع شده بود بدون عقد معاهده‌ای پایان یافت و البته نه پادشاه ایران حاضر بود باین شهرها پیشنهاد صلح کند و نه شهرهای یونانی جرأت چنین پیشنهادی را در خود میدادند و باین ترتیب باب مخاصمت مفتوح ماند.

برای یونان، مسئله رهبری و فرماندهی واحد دولت‌های مختلف کمال اهمیت را داشت، چون دولت‌های مزبور بهیچوجه حاضر بهمکاری و اشتراك مساعی نبودند و اتحادی که هنگام جنگهای مدی آنها را بهم می پیوست حتی قبل از سقوط سستوس اساس آن ازهم پاشیده شده بود؛ از طرف دیگر هر یک از این دولت‌ها می خواست نقشه‌های خود را برای تأمین منافع شخصی عملی کند، دولت اژین برای تصرف بازارهای تجارتی اثره میکوشید، کرنث توجه خود را بجانب غرب معطوف ساخت و اسپارت که منحصر آدرفکر کارهای پلوپونز بود بیشتر هم خود را صرف مراقبت و نظارت

در اقدامات پریک‌ها و هیلویت‌های ناراضی خویش میگرد و بطور کلی از رفتار این شهرها چنین برسیآمد که جنگهای مادی تغییری در اوضاع عمومی مدیترانه شرقی ایجاد نکرده است. از این میان تنها آتن اهمیت موضوع را دریافت و با استفاده از اختلاف مدینه‌ها و تحمیل نفوذ خود بر آنها منافع سرشاری بدست آورد.

اتحاد بلاد یونانی، که در حساس‌ترین لحظات، مرحله گسیختگی و انقطاع رسید بطور قطع در زمان صلح قابل دوام نبود و لازم بود که یکی از دولت‌های یونانی، بانجام برنامه‌ای که توسط همه شهرها شروع شده بود، اقدام کند؛ فتوحات سال ۴۸۰ و سال ۴۷۹ استقلال یونان خاص را تأمین کرد ولی سرنوشت جزایر و شهرهای آسیای صغیر هنوز روشن نشده بود و کوشش‌های جدیدی برای این کار ضرورت داشت؛ البته این جنگ با مختصات و شرایط جنگهای پیش بنتیجه نمرسید، تاجنگ پلاته یونان منحصرأ بدفاع می‌پرداخت ولی بافتح میکال دوره عملیات تعرضی و استرداد نواحی یونانی از پارسها آغاز شد، تا آن تاریخ اقدامات نیروی زمینی نیز مانند محاربات دریائی جنبه سودمند و قطعی داشت، منتهی از این پس که تعیین سرنوشت نژاد هلنی مربوط بعملیاتی بود که باید در ماوراءاژه، یعنی از بوسفور تا قبرس و مصر انجام گیرد، تشکیل یک اتحادیه دریائی در درجه اول اهمیت قرارداداشت و از میان شهرهای یونان فقط اسپارت (که تا آن موقع اتحادیه پلوپونیز و اتحادیه پان‌هلنی را اداره میکرد) و آتن میتوانستند از عهده انجام این مقصود برآیند. اسپارت که شهرت و قدرت فراوانی تحصیل کرده بود از قبول این مأموریت صرف‌نظر کرد و بتنظیم امور داخلی خویش پرداخت.

ولی آتن که در همه حال، بدون توقع پاداش، برای نجات برادران یونانی فداکاری کرده و مورد توجه عموم بود وظایف رهبری و هدایت اقوام هلن را بعهده گرفت. خوشبختانه مقامات و وسایل این کار از پیش آماده شده بود، و سرعت نظر، تهور و دل‌داری، قدرت کافی، حس شدید وطن پرستی، آزادی و برابری افراد و

سازمانهای دموکراتیک ، همه موجب مزید شهرت آتن و هواخواهی بسیاری از بلاد از وی شد .

وضع مالی آتن بر اثر منابع سرشار نقره‌ای که در اختیار داشت^۱ رضایت بخش بود و قوانین تمیستوکل هر سال بر تعداد کشتی‌های آتن که آماده عملیات در نقاط دور دست بودند می‌افزود .

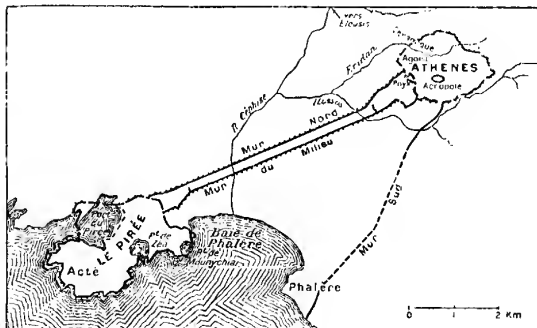
گذشته از این ، آتن مردان لایقی داشت که برای کسب افتخار خدمت به وطن ، رقیب یکدیگر بودند و در این مرحله از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کردند . خلاصه آنکه پس از فتح میکال ، لاسدمون ، طبق عادت فرصت مناسبی را که بدست آورده بود بدفع الوقت گذرانید و سیادت خود را از دست داد در صورتی که آتن ، با عمل و فعالیت ، بایجاد یک امپراطوری نایل شد و با استفاده از تجربیات گذشته واطمینان بآینده ، قریب نیم قرن برتری و تفوق خویش را تأمین کرد .

۲- دشمنان آتن ، از روابط و مهارت :

هنگامی که نیروی دریائی از محاصره سستوس مراجعت کرد همه برای آبادی آتن مشغول فعالیت شدند ، چون آتن طی دو سال جنگ بیش از همه شهرهای یونان خسارت دیده و در این موقع جزه شتی ویرانه چیزی از قسمتهائی از آن باقی نمانده بود . برای آتنی‌ها که قصد داشتند آینده خود را با بسط نفوذ در دریاهای تأمین کنند بسیار بموقع بود که بعزت دوری زیاد از ساحل ، آتن را ترك گفته ببندر پیره که وضع بسیار مساعدی داشت منتقل شوند . منتهی هیچکس قدرت چنین اظهاری را در خود نمیدید چون خالی گذاشتن آتن ، شهری که مقر خدای حامی آتنی‌ها محسوب میشد ، و پهرمانانی در خاک مقدس آن خفته بودند ، عمل ناروا و زشتی بنظر می‌آمد .

بنابر این ترمیم خرابیهای آتن و ساختمان بندر پیره ، بطوری که کاملاً مربوط و وابسته بهم باشند ، مورد توجه قرار گرفت و تمیستوکل و آریستید ، اختلافات گذشته

را کنار گذاشته ، برای اجرای این نقشه جداً مشغول کار شدند .
 در ظرف مدت کوتاهی (در حدود یکماه) ، حتی قبل از آنکه بتعمیر خانه ها
 توجهی بشود ، حصارى بطول نه کیلومتر اطراف شهر کشیده شد ، و همه مردم آتن
 از زن و مرد و کودک ، باستثنای جوانانی که در نیروی دریائی وظایفی بعهده داشتند ،
 در این کار شرکت جستند .



آتن و پیره در قرن چهارم ق.م.

نقل از کتاب « L'Orient et la Grèce Antique »

شهر آتن که با این اقدام قدرت و استقلال خویش را تضمین میکرد بمحض
 شروع بکار مورد اعتراض همسایگان قرار گرفت و اسبارت که هنوز رهبری اتحادیه
 هلنی را بعهده داشت هیئتی به آتیک فرستاده از آتنی ها خواست عملیات خویش را
 متوقف سازند .

تمیستوکل در مجلس ملی (بوله) حضور یافته گزارشی از نقشه خود بان مجلس داد و پیشنهاد کرد برای حل این مسئله هیئتی رهسپار اسپارت شود، پیشنهاد وی بتصویب رسید و قرار شد وی فوراً با اسپارت برود و اعضای هیئت پس از آنکه حصار بمقدار قابل ملاحظه‌ای پیش رفت، در اسپارت با و ملحق شوند.

تمیستوکل در اسپارت، مخصوصاً مدتی از مذاکره با قضات اسپارتی (افورها) خودداری کرد و بیهانه اینکه در انتظار سایر اعضای هیئت میباشد وقت را گذراند، اسپارتهای ناچار مأمورین جدیدی به آتن فرستادند ولی بنا به توصیه محرمانه تمیستوکل بعنوان گروگان در آتن توقیف شدند. و بالاخره هنگامی که نمایندگان آتن با اسپارت رسیدند (آریستید و هابرونیکوس)^۱ تمیستوکل بمجلس ملی اسپارت (آپلا) رفته رسماً اعلام داشت که چون آتنی‌ها ایجاد استحکامات جدید را بصلاح خویش میدانسته‌اند باین کار دست زده‌اند و اضافه کرد آتنی‌ها که هنگام جنگ، بدون راهنمایی اسپارت کار خود را بمامان رساندند در زمان صلح هم میتوانند نقشه‌های خویش را عملی سازند.

این پیش‌آمد که برای اسپارت بسیار ناگوار و تحمل‌ناپذیر بود بظاهر مورد تأیید وی قرار گرفت ولی بقول توسیدید، روابط میان این دوشهر از همان روز تیره شد و اسپارت بعدها بگناه اینکه، بی تأمل موجبات توسعه قدرت آتن را فراهم ساخته مورد سرزنش متحدین خود واقع شد.

کارهای مربوط ببندر پیره نیز در همین اثنا بدقت انجام گرفت و شبه جزیره آکته^۲ و به بندر آن درحصاری که ده کیلومتر طول داشت واز تخته سنگهای معدن مجاور ساخته شده بود محصور گشت. با ایجاد بندر پیره و توسعه آن تحولاتی در وضع اقتصادی و سیاسی آتن، که روز بروز در حال ترقی بود، بروز کرد، از لحاظ اقتصادی با در دست داشتن راههای دریائی، غلات مورد نیاز که از راههای دور میرسید،

۱- Habronichos

۲- Acté شبه جزیره کوچکی است در مغرب آتیک که یکی از بنادر آن پیره میباشد.

تأمین شد و از نظر سیاسی، اختلاط سکنه پیره، که بیشتر از کارگرو پیشه‌ور و ملوان تشکیل می‌یافت، با مردم آتن، موازنه‌ای در نفوذ فوق‌العاده دهاقین و نجبا بوجود آورد بعلاوه تمیستوکل، بنا بر روایت دیودور، برای ازدیاد جمعیت پیره خارجی‌ان را از پرداخت مالیات معاف ساخته اصلاحاتی در وضع فرماندهی دریائی ایجاد کرد و بموجب قانونی قرار گذاشت هر سال بیست کشتی برای آتن ساخته شود و همچنین سازمان پلیس بنادر را بصورت منظمی درآورد.

در همین موقع که بیشتر مردم آتن سرگرم ترمیم خانه‌ها و معابد و حصارهای آتن و پیره بودند تحولاتی در اوضاع اژه بظهور پیوست و دوره جدیدی در روابط میان هلن‌ها و اقوام بربر آغاز گشت.

دولت پارس که حتی پس از واقعه میکال در صدد ادامه جنگهای خود در یونان بود بعلت طغیان کلدنه ناچار توجه خود را بآن طرف معطوف ساخت و بدون آنکه قوای خود را از مغرب احضار کند بملاطفت و خورشفتاری با سکنه تسالی (اقوام آئوئاد) پرداخت و موقع دفاعی خود را بوسیله مهاجرین یونانی که پهنای وی آمده بودند، در مغرب تحکیم کرد.

دوشهر آتن و اسپارت در این تاریخ هم برای کوتاه کردن دست پارسها توافق نظر داشتند منتهی هر یک از آنها نظر مخصوصی برای اجرای نقشه خویش داشت، آتن می‌خواست با حملات دریائی راه وصول خویش را به دریای سیاه تأمین کند در صورتی که اسپارت بعلت اختلافات داخلی در داخله خاک خود و فاقد بودن قوای دریائی، بامداخله در این نواحی دوردست اصولاً مخالف بود و اغلب متحدین وی نیز بانظر او موافقت داشتند.

ولی اسپارت که در عین حال نمی‌خواست از سیادت خود در یونان صرف‌نظر کند و آتن را در مقابل پارسها تنها بگذارد، ظاهراً در پائیز سال ۴۷۹ ع. یعنی در همان موقع که آتنی‌ها بمحاصره سستوس سرگرم بودند، تصمیم گرفت قوایی به تسالی بفرستد و

متحدین پارسها را در آن حدود گوشمالی داده به آتنی‌ها بفهماند که اسپارت نیز در جنگ با پارس‌ها فعالیت‌هایی میکند. قوای اسپارتی فرماندهی لئوتی کیداس در خلیج باگازتیک و شصت کیلومتری لاریسا پیاده شدند و پس از فتوحات مختصری ناچار عقب نشستند.

نتیجه این اردو کشی فقط تبعید لئوتی کیداس بود که بجرم خیانت به تئزه^۱ اعزام گشت و روزهای آخر عمر خود را در همانجا به پایان رسانید. لاسدمون برای جبران این شکست در بهار سال ۴۷۸، پوزانیاس را بجنگ با پارسها فرستاد و از طرف آتن نیز چند لشتری بسرپرستی آریستید و سیمون بکمک او اعزام شدند. نواحی که در دست مردم ایونی بود و همچنین جزیره قبرس که پارسها دیگر قوای در آن نداشتند، ظاهراً تسلیم شد و یونان پس از محاصره کوتاهی بتصرف متحدین یونانی درآمد. پوزانیاس فتوحات خود را تعقیب نکرد و خشونت و تکیه او نزدیکان و اطرافیان وی را سخت رنجانیده به علاوه شایع شد که وی روابطی با پادشاه ایران برقرار کرده است، همین پیش آمد، لطمه بزرگی به حیثیت اسپارت وارد ساخت، آتن از ناراضمندی متحدین وضع پوزانیاس حداکثر استفاده را برد و سیادت و نفوذ خود را بنحویط مطلوب تأمین کرد.

۲- تشکیل اتحادیه دلیس:

پس از واقعه میکال، اتحادیه‌ای که از ممالک یونانی (حدود سال ۴۸۰) در تنگه ثرنت بوجود آمده بود. بحال خود باقی ماند، منتهی دیگر قدرت سابق را نداشت و آتن تنها شهری بود که با نیروی دریائی خود می توانست یونان اروپائی را در برابر تعرض مهاجمان محافظت کرده و در صورت ضرورت بیوتان آسیا نیز کمکی برساند بنابراین باره‌ای از جزایر، مانند کیوس و ساموس و لسبوس از آتن خواستند که فرماندهی بحریه آنها را نیز بعهده گیرد، آتن این تقاضا را پذیرفت، آریستید مأمور

اجرای این کار شد و باین ترتیب اتحادیه جدیدی بوجود آمد که عدم اتحاد کامل دولتهای یونانی را آشکار می ساخت .

درباره ایجاد این اتحادیه ، باآنکه تحقیقات و مطالعات زیادی در اطراف آن شده نکات مبهمی باقی است چنانکه موجد این اساس و تعداد نخستین شهرهایی که در این اتحادیه شرکت جستند و صورت اولیه شرایط آن و یا نقش تمستوکل (که مطامع امپریالیستی او از این راه بخوبی تأمین می شد) در این کار هنوز معلوم نیست حتی از دوره قدرت و فعالیت آن نیز اطلاع زیادی در دست نمیباشد و از مطالعات اخیر دانشمندان یونان شناس چنین برمیآید که برخلاف آنچه تا این اواخر تصور میشد هرگز قدرت و نفوذ فوق العاده ای نصیب اتحادیه مزبور نگشت . بهر حال اتحادی که در سال ۷۸ یا ۷۷ء میان چند شهر یونانی بوجود آمد بتدریج توسعه یافت و از سال ۷۶ء پاره ای از شهرهای ایونی و ائولی در آسیا ، اغلب جزایر ساحلی که میان سمپوس و رودس قرار داشتند ، قسمت عمده سیکلاد که در دست ایونی بود ، شهرهای اوبه (باستنائی کاریستوس)^۱ و عده ای از قصبات کالسیدیک و پروپونتید در این اتحادیه داخل شدند .

هدف اصلی اتحادیه دلو^۲ در آغاز کار این بود که در آزادی شهرهای یونانی حداکثر کوشش را مبذول دارد و برای انتقام از پارسها نواحی متعلق به آنها را بویرانه ای مبادل سازد . شرایط و اصولی که مورد قبول اعضای اتحادیه قرار گرفت این بود که استقلال هریک از شهرها محترم شمرده شد ولی قدرت اجرایی و اداره

۱ - Garytos

۲- اتحادیه دلو^۳ بتقلید سازمانهای پارسی بوجود آمد و اهمیت آن با مقایسه اصولی که آریستید ، سیاستمدار آتنی ، در سال ۷۸ء پیش از میلاد ، بر شهرهای آزاد شده تحمیل کرد - هرودوت ، کتاب ششم ، فصل چهارم - بهمان طریق که پارسها پس از خواباندن شورش ایونی ، بر همان بلاد تحمیل کرده بودند - بخوبی درک میشود ، منتهی اتحادیه دلو^۴ نتوانست بمنظور برسد - آ. توین بی:

La Civilisation à l'épreuve

عملیات جنگی به آتن تفویض گشت. مرکز اتحادیه جزیره دِلوس بود و مجمعی که ارسال یکبار از متحدین در آن جزیره تشکیل می یافت بکارها رسیدگی می کرد. هر شهر دوچک یا بزرگ دارای یک رأی بود و این امر منفع آتن تمام می شد چون شهرهای کوچک نه خود سیاست مستقلی نداشتند ناچار در این مجمع از نظر آتن پیروی می کردند و آتن می توانست با استفاده از آنها، مخالفت شهرهای بزرگ و متوسط را از میان بردارد. سر خزانه متحدین نیز در جزیره دِلوس بود. سرمایه و اعتبار این خزانه را پولهای آن ده متعین برای مخارج جنگی خود می پرداختند. تشکیل می داد، توضیح آنکه برای تهیه دشتی هائی که در موقع ضرورت باید بکار و شغول شوند لازم بود هر یک از متحدین یا شخصاً دشتی هائی تهیه کرده و در اختیار اتحادیه بگذارد و با آنکه پولی به آتن بدهد تا آن شهر در تهیه دشتی های مورد نیاز اقدام کند.

در ابتدا جزایر بزرگ مانند لیوس، ساموس، لسبوس و ناگسوس خود بتهیه دشتی مبادرت کردند ولی چون این کار برای شهرهای کوه و سیله دانی نداشتند بسیار دشوار بود این قبیل بلاد حاضر شدند نقداً مبلغی بعنوان مالیات و خراج به آتن بپردازند. این مبلغ چهارصد و شصت تالان در سال بود و از این راه مخارج نگاهداری دوست کشتی (نبر) که هر یک دوست ملوان و دارگر داشت، در هفت ماه تأمین می شد. از این پیش آمد نیز آتن حداکثر استفاده را برد چون با پولی کوه در اختیار داشت کشتی ها را بمیل خود و با نفقات آتنی تجهیز می کرد و چون معمولاً ارسال یکی از شهرها بعلت بحالی و یا بنام صلح دوستی از تهیه و تجهیز سفاین سهم خود ابا میکرد و پول آنرا نقداً در اختیار آتن می گذاشت بتدریج بر قدرت آتن و توسعه دلبی او افزوده می شد و با این ترتیب گذشته از سیاست سیمون، سهل انگاری و بی اعتنائی متحدین در تبدیل اتحادیه به امپراطوری بسیار مؤثر بود.

۱- تعیین این مالیات از روی هواید امری نبوده بلکه بنسبت وسعت نواحی مختلف

بر سه بارها دریافت می شد و آن Phoros میگفتند.

اتحادیه دلیوس که برعهده آتن و در مقابل قدرت اسپارت و متحدین او وجود آمد دووظیفه اصلی خویش را بخوبی انجام داد، آزادی و استقلال یونان بحری بدست سیمون، و از راه سازش با اسپارت عملی شد و مرحله دوم این برنامه که جلوگیری از بسط نفوذ اسپارت (بهخصوص از سیادت بازرگانی کرت) بود بوسیله رقیب نیرومند وی پریکلس، انجام گرفت.

۴ - سیمون و اتحادیه دلیوس:

گرچه ایجاد اتحادیه دلیوس موجب مزید شهرت و اعتبار آریستید گشت ولی افبخار توسعه و بسط قدرت آن نصیب مردی بنام سیمون فرزند میلیاد، فاتح ماراتن، شد: سیمون که پس از مرگ پدر به تنگدستی زندگی می برد و روزگار جوانی را در عین سختی، با فراطرخیایی می گذرانید با اتخاذ سیاست عاقلانه ای دروصلت، در راه ترفی و نسب نام و مقام قدم گذاشت و در شمار اشراف یونان قرار گرفت.

سیمون که در جنگهای سالامین بخوبی از عهده مأموریت های خویش برآمده بود در سال ۴۷۹-۸ بسمت استراتژ انتخاب شد و چون از تمیستوکل دلخوشی نداشت روابط نزدیکی با آریستید برقرار کرد و در اثر فعالیت های او، تمیستوکل، قهرمان جنگهای مدی، شهرت خود را بکلی از دست داد و همه مردم متوجه سیمون، سردار جوانی که اوضاع مساعد وی بود، شدند.

در همین ایام، پوزانیاس که در بیزانس بسر می برد، و برای محاکمه به اسپارت آمده بود، از اتهاماتی که باو نسبت می دادند تبرئه شد و مجدداً به بیزانس رفت ولی اعضای اتحادیه دلیوس که مشاهده میکردند، راه خوار و بار آنها بدست مرد

۱- سیمون از روزی که خواهر خود Elpinikē را بازواج شخص ثروتمندی بنام Callias درآورد کنشاشی در کار او پیدا شد و خود نیز پس از وصلت با یکی از نوادگان مگاکلس بنام Isodikē معروفیت شایانی پیدا کرد.

حادثه جو و مشکوکاتی افتاده در حدود چاره جوئی برآمدند و سیمون را مأیوس راندن وی از آن شهر کردند .

سیمون شهر بیزانس را باستانی گرفت و پوزانیاس به کولونده^۱ در شمال تروآد رهسپار گشت (اواخر سال ۴۷۴). سیمون پس از این فتح متوجه تواس شد و بندر یون^۲ را که هنوز در دست پارسها بود گرفت^۳ و با تصرف جزیره کوچک اسکوروس^۴ و سکونت دادن عده ای یونانی در آن ، راه میان اوبه و هلس پونت را تأمین کرد . سیمون در این جزیره ظاهراً بنا یسای جسد تزه^۵ قهرمان داستانی یونان را در یکی از مقبره های قدیمی پست آورد و باشکوه و تشریفات خاصی ، آنرا به آتن فرستاد . بهر حال جریان حوادث بشغ وی بود ، سیمون بر اثر همکاری نزدیک با آریستید از طرف آتن اطمینان کامل داشت و از طرف دیگر ، بازرنگی های مخصوص خود ، از قبیل ارسال شناسنامه زیاد بخزانده آتن ، برداشتن دیوارهای باغ خود برای استفاده مردم ، پذیرائی گرم از اهالی در مواقع مختلف و کمک به دریغ به مستمندان بر موجبیت خویش افزود و تصرف ایون و اسکوروس وی را باوج شهرت رسانید . تمسک توکل که نتیجه این اقدامات را پیش بینی میکرد ، از پیشرفت های سیمون بسیار خشمناک بود .

سیاست سیمون و آریستید مطمئناً برای توسعه اتحادیه دلیوس زیانی نداشت

۱ - Colónai

۲ - Eion در مصب رودخانه Strymon واقع در بلغارستان کنونی

۳ - فرمانده این شهر Bogès نام داشت و پس از متاوس زیاد برای آنکه بدست دشمن نیفتد ، خود و خانواده خود را در آتش سوزاند .

۴ - Skyros

۵ - Thésée قهرمان یونانی که بنا بر روایات داستانی با راهنمایی آریان ، دختر مینوس ، (پادشاه کرت) سینتور را کشت و خود با آریان گریخت و پس از مدتی دختر را در جزیره ناکسوس رها کرد و خود نیز پس از چندی در همان حدود درگذشت .

ولی ایجاد روابط نزدیک با اسپارت و تحکیم مقام اشراف موجب تعویق نقشه هائی بود که تمیستوکل بعد از فتح سالامین، دائم در آرزوی عملی کردن آنها بود. بهر حال از مبارزاتی که در فاصله سالهای ۴۷۵ تا ۴۷۲ در آتن بظهور پیوست اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر می دانیم که در اوایل سال ۴۷۱ قانون استراسیبس مورد توجه واقع شد، تمیستوکل به موجب آن محکوم و مجبور بجلای وطن گردید و ملت، با حق ناشناسی عادی خود و در عین بی اعتنائی یکی از بهترین فرزندان خود را از دست داد.

تمیستوکل که بهیچ نحو نمی خواست دست از مبارزه بردارد، بطرح نقشه های وسیعی علیه دشمنان خویش پرداخت، وی که بیش از هر وقت کینه شدیدی نسبت به اسپارت و سیمون و آریستید پیدا کرده بود و از هیچ اقدامی برای درهم شکستن آنها دریغ نمی کرد در آرگوس و الید دست بتحریکاتی زد و سکنه این نواحی را بقیام علیه اسپارت تشویق کرد. منتهی بزودی از طغیان مردم جلوگیری شد و تمیستوکل ناچار برای سازش و همکاری بسراغ پوزانیاس، که در این موقع در ترواد بود رفت. اتفاقاً پوزانیاس فاتح پلاته که مراتب خیانت او بشبوت رسیده بود برای محاکمه به اسپارت احضار شد. پوزانیاس که تصویری کرد به محض ورود به اسپارت هیلت های ناراضی، بنفع او و علیه دولت خود دست بانقلاب خواهند زد فوراً بطرف اسپارت آمد ولی به محض ورود بزندان اقتاد و با مدارکی که از خیانت او بدست افورها افتاده بود محکوم به اعدام شد. (روش استبدادی پوزانیاس - ملاطفت او نسبت به پارس ها و پادشاه ایران - پوشیدن لباس ایرانی و قبول پاره ای از آداب ایرانی از موجبات محکومیت وی بود).

چون از روی نوشته هائی که در خانه پوزانیاس پیدا شد، همکاری وی و تمیستوکل مسلم گشت هیئتی از اسپارت به آتن رفت و تقاضای مجازات تمیستوکل را نمود، مجلس ملی آتن، تمیستوکل را به محاکمه خواند ولی وی که معلوم نیست در این موقع در کدام نقطه آتن بسر میبرد، برای نجات از این مهلکه متوسل بفرار شد، مجلس

او را غیاباً محکوم و اسوار او را مصادره کرد و اطفال اونیز برای مدتی از حقوق مدنی محروم شدند. تمیستوکل پس از مدتی سرگردانی در جزایر اطراف یونان، بطرف تراس و از آنجا به آسیای صغیر رفت و پس از مرگ خشایارشا، خود را در اختیار اردشیر هانشین وی گذاشت، اردشیر بگرمی از وی پذیرائی کرد و پنج شهر از آسیای صغیر را بوی بخشید^۱.

تمیستوکل از این پس دیگر روی آتن را ندید و با آنکه بزعم عده‌ای، او پادشاه ایران را برای گرفتن انتقام از یونان تحریک میکرد، هوگو وی بچنین کاری رضانداد و چنانکه معروف است چون نمیخواست فرماندهی قوای پارسی را که برای سرکوب مصریان و متحد آنها، آتن، اعزام میشد، بپذیرد، ناچار در یکی از شهرهای آسیای صغیر (مانیزی) که در اختیار وی بود، خودکشی کرد و در همانجا مدفون گشت. مقارن همین ایام، آریستید هم در آتن درگذشت و سیمون از هر لحاظ آزاد و مختار شد.

۵- اوج قدرت و پایان کار سیمون:

سیمون که باین ترتیب قدرت زیادی به‌مرسانده بود بدون آنکه در رفتار دوستانه خود با اسپارت تغییری بدهد بتوسعه قلمرو امپراطوری آتن و تثبیت اوضاع پرداخت و تمام کوشش خود را در تحمیل نفوذ آتن بر اعضای اتحادیه دلیوس و کوتاه کردن دست پارسها از حوضه مدیریتانه و اطراف آن بکار برد متنتهی مردم آتن با آنکه در سیاست خارجی، همه طرفدار توسعه بحریه و متصرفات آتن بودند، بدو دسته تقسیم شده، هریک هدف و منظور خاصی را تعقیب میکردند: یکدسته برهبری دوستان سابق تمیستوکل، که در عین حال تمایلات آزادخواهانه و امپریالیستی شدیدی داشتند برای تأمین سیادت آتن، حتی بچنگ با اسپارت نیز حاضر بودند، دسته دیگر که سیمون در رأس آنها بود تمایلات اشرافی و نقشه‌های معتدل‌تری داشتند و چنانکه در بالا اشاره شد هدفشان مخصوصاً طرد پارسها از دریای اژه و حدود و حوالی یونان

۱- پیش از این هی‌پیاس و بعد از تمیستوکل، آلسی بیاد دولت ایران پناهنده شده بودند.

بود. سیمون درایتدای کار موفق شد که تمام نیروی همشهریهای خود را در رامبارزه با پارسها بکاراندازد و پس از آنکه جزایر اطراف را از وجود دشمن مصفا کرد، شهر کاریستوس (دراوبه) را که تا آن موقع حاضر بدخول در اتحادیه دلوس نشده بود مجبور کرد وارد اتحادیه مزبور شود (۴۷۱-۴۷۲) و همچنین جزیره ناکسوس را که میخواست از همکاری با آن دست بکشد در آن اتحادیه نگاهداشت (۴۶۹-۴۷۰). آزادبخواهان ناکسوس که از شورش خود نتیجهای نگرفته بودند ناچار تمام شرایط سیمون را پذیرفتند، از این تاریخ دو نوع عضو در اتحادیه دلوس دیده می شد: شهرهای آزاد، شهرهای تابع و این اقدام که با شرایط اصلی عضویت در اتحادیه دلوس بکلی مغایرت داشت یکی از عوامل عمده تفرقه و نفاق در این اتحادیه گردید. پس از این، سیمون فرماندهی اردوی نیرومندی از متحدین بجانب آسیای صغیر رهسپار شد و با توفیق کامل از سواحل پامفیلی و کاری و لیسلی گذشته بدون آنکه با مقاومت جدیدی روبرو شود در پائیز سال ۴۶۸ بدهانه رود اوریمدون^۱ رسید؛ قوای بری و دریائی ایران فرماندهی آریومندس^۲ در همین حدود توقف داشتند، در جنگی که میان دوطرف در گرفت، سیمون فاتح شد و چون شنیده بود که تعدادی از سفاین فنیقی بکمک پارسها می آیند بمقابله آنها رفته همه را ضبط کرد.

نتیجه این پیروزی، برای یونان شایان توجه بود. متحدین دلوس، بدون همکاری سایر یونانیان مأموریت خویش را بخوبی انجام دادند، جزایر یونان مدتها از تهدید پارسها در امان ماند، دریای اژه بکلی آزاد شد، آخرین پایگاه ایرانیان در کرسونز بتصرف یونان درآمد^۳ و آتن شهرهای لیسلی و کاری را به همکاری خویش واداشته، با مالیاتهایی که متحدین جدید می پرداختند و با غنائم جنگی، بتعقیب

۱- Eurymédon رودخانه کوچکی در ناحیه پامفیلی که امروز Koeprusou خوانده

می شود.

۲- Ariomandès

۳- قبرس همچنان در اختیار ایران بود.

نقشه‌های عمرانی در داخل آتن پرداخت ، آتن بهمین مناسبت با تشریفات و شکوه خاصی ، از سیمون ، که عامل این پیروزیها بود استقبال کرد و برای جنگجویانی که در راه عظمت وی جان داده بودند مراسم تشییع مجلی بعمل آورد .

باتمام این احوال سیمون نتوانست از این پیروزی ، چنانکه باید کامیاب شود ؛ در این موقع مشکل بزرگی پیش آمد که حل آن باسانی امکان نداشت و باین ترتیب سیمون هم در معرض قهر و غضب آتن قرار گرفت ، بحث در این بود که آیا باید توسعه آتن را متوقف ساخته بگوشتی اسپارت که دست از دشمنی و حسادت برنمیداشت بپردازند یا آنکه وضع موجود را ادامه دهند ؛ ملت می‌خواست که این دو کار هر دو تعقیب شود و دو پیشوای جدید آتن یعنی افیالتس^۱ و پریکلس که شهرت و محبوبیتی پیدا کرده بودند از رفتار دوستانه سیمون با اسپارت و گذشته‌های او نسبت به نجبا و اشراف جداً انتقاد میکردند و مردم در این راه پشتیبان آنها بودند . دموکرات‌ها که پس از بیست سال مجدداً مشغول کار شدند ، برهبری افیالتس و پریکلس ، نقشه‌های وسیعی برای فعالیت اتحادیه طرح کرده بودند و طبقات پائین که از سال ۴۸۰ء مخصوصاً در تهیه سرباز و ملوان سهم بسزائی داشتند امتیازات بیشتری می‌خواستند و بهمین مناسبت بدشمنی علنی با سیمون برخاستند . اتفاقاً در همین موقع سیمون مأمور سرکوبی مخالفین آتن در تراس و جزیره تازوس Thasos شد و با فداکاری زیاد مأموریت خود را انجام داد . مع ذلک دموکرات‌ها در مخالفت خویش باقی بودند و بهبهانه اینکه مسئولیت قتل عام مهاجران یونانی در تراس و تحریکات پادشاه مقدونیه (الکساندر) در این حدود بعهده اوست وی را بمحاکمه خواندند . سیمون بخوبی از خود دفاع کرد (۴۶۴ء) و موقع مقام اشراف با این پیش‌آمد تثبیت شد ؛ در همین سال زلزله‌ای در اسپارت رخ داد که باستانی پنج خانه بقیه بناها ویران گشت و در حدود بیست هزار نفر از مردم آن شهر ازین رفتند . هیلوت‌های ناراضی اسپارت از موقع استفاده کرده سریشورش برداشتند و آتش انقلاب سراسر مسمی را فرا گرفت .

اسپارت ناچار از اتحادیهٔ پلوپونز و اتحادیهٔ پان هلنی تقاضای کمک کرد و از طرف مانتی‌نه واژین و پلاته کمک‌هایی بآن شهر فرستاده شد، هیئتی نیز برای تقاضای همکاری به آتن رفت و با وجود مخالفت افیالئس، سیمون با تدبیر خاصی مجلس (اکلزیای) را بقبول این درخواست وادار کرد ولی اسپارت که همیشه از مطامع آتن بیمناک بود، قوای کمکی آتن را جواب گفت (پائیز ۴۶۲).

آتنی‌ها که این اقدام را توهینی بخود می‌دانستند بشدت متغیر شدند و سیمون را که در واقع موجب این اهانت شده بود مسئول شناخته اورا با اتهام «طرفداری از لاسدمونی‌ها و دشمنی با ملت» محکوم و تبعید کردند (۴۶۱-۴۶۰). سیمون بدون آنکه بتواند از برقراری روابط نزدیک میان آتن و آرگوس و تسالی جلوگیری کند مجبور بجای وطن شد و این بار اساس اتحادیهٔ پان هلنی بکلی از هم پاشید.

کمی بعد افیالئس بوضع مرموزی بقتل رسید و قاتل از چنگال عدالت گریخت. شاید آریستوکرات‌ها باین عمل انتقام خود را از وی گرفته بودند ولی این دسته که فرمانده خود را از دست داده مورد بغض و نفرت ملت قرار گرفته بود از قدرت و اعتبار سابق افتاد و دموکرات‌ها برهبری پریکلئس زمام امور را بدست گرفتند.

۷- اصلاحات افیالئس و پریکلئس:

محکومیت سیمون، انحطاط آریستوکرات‌ها را، که پس از جنگ‌های سدهی روی کار آمده بودند، و همچنین قدرت روزافزون مخالفان آنها را که برای اجرای برنامه‌های اصلاحی دست اتحاد بهم داده بودند، بخوبی آشکار کرد. گرچه اطلاعاتی که از جزئیات تاریخ داخلی آتن در دست است کمتر از معلوماتی است که نسبت بمتصرفات و امپراطوری آتن داریم مع ذلک می‌توان اصلاحاتی را که از سال‌های ۴۶۱-۴۶۲ مورد توجه قرار گرفته بود بآسانی بررسی و مطالعه کرد چون نظر اصلاح طلبان منحصرآ

۱- قاتل شخصی بنام Aristodicos و از اهالی تاناگرا بود: پول کلوشه - دموکراسی

این بود که امتیازات مخصوص طبقه اشراف را سلب کرده تمام مات را در آن سهیم و شریک سازند. افیالئس باشهاتس بی نظیری بنیاد و اساس این طبقه را درهم ریخت و آخرین یادگارهای گذشته را محو کرد و پریکلس با مهارت تام به بنای سازمانهای جدید پرداخته برای تأمین آینده، همت و کوشش فراوانی بکاربرد. افیالئس که در درستکاری و فداکاری نسبت بوطن معروف بود بانی این نهضت شد و همکار جوان و آزادخواه او در طرح و عملی کردن نقشه های اصلاحی، کمک و پشتیبان جدی وی بود و این دو که از هر جهت همدل و همدست بودند کار نیم قرن را در ظرف چند سال انجام دادند.

افیالئس، قبل از هر کار متوجه شورای آرتوپاژ گردید، این هیئت اشرافی که از بین یک عده پانصد نفری بقید قرعه انتخاب می شد (اعضای شورای آرتوپاژ از آرکنت های قدیمی بودند که بموجب قانون سال ۴۸۷ از بین یک عده پانصد نفری که همه از مالکان عمده و شوالیه ها بودند، انتخاب می شدند) غیر قابل عزل بوده هیچگونه مسئولیتی نداشتند و در همه کارهای مملکت یعنی قانونگزاری، امور قضائی و اجرایی دخالت و اعمال قدرت می کردند. افیالئس برای آنکه ملت واقعاً حاکم بر سرنوشت خود باشد و این هیئت که تا آن موقع مورد احترام بود، شهرت و اعتبار خود را ازدست بدهد، شورای مزبور را بعنوان متجاوز و متعدی بحقوق افراد مورد حمله قرارداد و هنگامی که سیمون با عده ای از هوپلیت ها در مسنی بود (این عده چهار هزار نفر و بیشتر از افراد طبقه ممتاز بودند) قانونی گذراند که تمام اختیارات سیاسی و بیشتر اختیارات قضائی وی را سلب می کرد (۴۶۲-۱). اختیارات مزبور میان اکلیزیا، بوله، هلیه تقسیم شد و در مدت کوتاهی کارهای مختلف مملکت در سازمانهای مربوط تمرکز یافت.

پس از این، شرایط نیل بمقام آرکنتی نیز اصلاح شد، پریکلس اقدامات افیالئس را تعقیب کرد و چون پرداخت حقوق برای خدمات عمومی مرسوم شده بود و افراد طبقات پائین نیز می توانستند در کارهای دولتی شرکت کنند به زوئیت ها و

ت‌ها حق رسیدن بمقام آرکنتی داده شد (۶-۵۷۰) بطوری که قبل از جنگ پلوپونز همه افراد آتنی می‌توانستند بهمۀ مقامات برسند.

کاندیداهای آرکنتی از بین تمام افراد قبیله و بقید قرعه انتخاب می‌شدند (پیشتر، آرکنت‌ها از بین عده‌ای که قبلاً از دم‌ها انتخاب و نامشان در فهرستی ثبت شده بود، بقید قرعه انتخاب می‌شدند ولی از این پس قرعه‌کشی میان تمام افراد قبیله‌ها بعمل می‌آمد و انتخاب قبلی لازم نبود) و این رسم قرعه‌کشی و پرداخت حقوق در مقابل خدمت^۱، در حکومت دموکراسی همیشه مراعات شد. باین اقدامات تمام سازمانهای اداری آتن، تقریباً بمرحلۀ کمال رسیدند، از این پس همه اختیارات در دست ملت بود، عزل و نصب قضات که مجری اراده ملت بودند و تفتیش در کار آنها و تنظیم قوانین بوسیله وی انجام می‌گرفت و جان و مال وحیثیت افراد و خانواده‌ها در اختیار او بود و باین ترتیب آتن، برای تمام یونان نمونۀ کامل دموکراسی محسوب میشد.

۷- آتن از ۴۶۲ تا ۴۴۶ :

امتیاز تاریخی آتن این بود که مرکز تجربه‌های بزرگ سیاسی محسوب میشد و همه کشورهای یونانی از این لحاظ احترام خاصی برای او قائل بودند. آتن نه تنها حکومت مستقیم ملت بر ملت را بوجود آورد بلکه وسایل حکومت ملت را برامپراطوری بزرگی نیز فراهم ساخت. در این طرز حکومت که بی سابقه بود تنظیم اصول و سازمان‌های جدید، حتی تربیت اشخاص تازه‌ای که از عهدۀ انجام وظایف جدید خود برآیند ضرورت کامل داشت، و با آنکه در چنین شرایطی آتن خواه ناخواه دچار اشتباهاتی میشد مع ذلک توجه سریع باین لغزش‌ها و جبران و ترمیم آنها، موجب افتخار و سربلندی زمامداران آتن بوده است. منتهی، ملت که از قدرت و پیشرفت خود سرمست بود از این وضع سوء استفاده کرد و بفکر افتاد قدرتی را که در داخل کشور

۱- پرداخت دستمزد در مقابل خدمات عمومی را Mithophoric می‌گفتند.

بدست آورده در سایر نقاط نیز بکاربرد و از اتحادیه دریائی جدید بفع خویش بهرم برداری کند .

با این محاسبه ، دموکراسی آتن برای تسکین هوسهای خود از هر طرف بتلاش افتاد و در نتیجه این بی پروائی مصائبی دامنگیر وی شد . اما خوشبختانه بزودی از حوادث پند گرفت و برای تحصیل نتایج مطلوب ، بدون اعمال خشونت ، سرنوشت خود را بدست پریکلس که مردی آزموده و کاردان بود ، سپرد .

اگر ، چنانکه معروف است ، آتن در قرن پنجم توانست نقشه خویش را عملی سازد ، یعنی در عین اجرای اصول دموکراسی ، سیاست استعماری را نیز تعقیب کند ، بر اثر هوشیاری و دقت پریکلس بوده والا اجرای این سیاست بدون در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات مخصوص عملی نمی شد . در ظرف شانزده سال آتن کوشید تا سلطه خود را بر سراسر یونان ، با استفاده از سلاح و قدرت ، تأمین نماید سپس مصمم شد بوسایل دیگر ، و از راه مسالمت و صلح جوئی ، امپراطوری آتن را توسعه دهد .

دوره جهانگیری با سلاح از اواخر سال ۴۶۲ ، با پیمان اتحاد میان آتن و آرگوس آغاز و در سال ۴۴۶ به صلح سی ساله ختم شد ، این دوره را گاهی «جنگ اول پلوپونز» نیز میخوانند . در این دوره آتن که نیروی دریائی بی نظیری در اختیار داشت و از جانب متحدین نیز آسوده خاطر بود برای بدست آوردن اولویت در سراسر یونان ، حتی از راه شدت عمل و خشونت ، کوشید . البته این جنگ ها برای رواج و انتشار افکار دموکراتیک صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور جهانگیری و توسعه اراضی امپراطوری بود ، چون آتن میخواست سیادت را که در دریاها بدست آورده بود در خشکی هم تحصیل کند و تفوق سیاسی خویش را باین وسیله تعمیم دهد ، و بادردست داشتن نواحی غله خیز اطراف مدیترانه سیادت اقتصادی خود را نیز تأمین نماید . خلاصه آنکه این دموکراسی فاتح ، اتحادیه دریائی را ، بصورت یک امپراطوی درآورد و با سازمانی که بمیل خود ، بآن داد ، از تمام مزایائی که ممکن بود ، از این اقدام یعنی مرکزیت سیاسی و بازرگانی بدست آید ، برخوردار شد .

باین ترتیب دیگر صحبت از این نبود ، که فقط آتن جنگ با پارسها را تعقیب کند بلکه برای تحکیم پایه های امپراطوری لازم بود بمنازعات دیرینه خود با اسپارت خانمه دهد؛ در این مورد ، چنانکه بیشتر دیدیم ، حتی درایمی که اتحادیه پان هلنی کم و بیش قدرتی داشت ، چند مرتبه اختلافاتی میان آتن و اسپارت بروز کرد منتهی برای جلوگیری از حوادث ناگوار ، آتن حتی الامکان تسلیم شد ولی هنگامی که اسپارت هوپلیت های آتنی را جواب گفت ، آتن تصمیم گرفت از این تحریکات و دروئیها ، که همه جا علیه او صورت میگرفت جاوگیری کند .

بنابراین سقوط سیمون را نباید منحصرآ انتقام دهو کراتها دانست بلکه این پیش آمد انحلال اتحادیه پان هلنی و تعرض قطعی آتن علیه اسپارت محسوب میشد .

۸ - جهانگیری با صلاح :

آتن که با دور کردن سیمون فرصت مناسبی برای اجرای نقشه های خویش بدست آورده بود ، بدقت و مهارت مشغول کار شد ؛ در این موقع آتن ، سیاست خارجی واحدی داشت که ظاهراً بوسیله یک نفر رهبری می شد و چون این سیاست ، یکی از خواسته های جدی تمام افراد ملت بود هیچ نظر شخصی نمی توانست در آن تغییری ایجاد کند .

آتن بخوبی میدانست که برای عملی ساختن این سیاست و رسیدن به هدف باید با مشکلات و موانع بیشمار روبرو شود ، زیرا که پارسها مانع پیشرفت او در آسیای صغیر و یا مناطق جنوبی دریای اژه بودند . ازین از مقاصد او که تصرف اراضی غله خیز اطراف بونت اوکسن بود جلوگیری می کرد ، کرنه مانع حملات دریائی او بطرف مغرب می شد و اگر می خواست اراضی خود را در داخله یونان توسعه دهد مخالفت لاسدمون مانع بزرگی در برابر او بشمار می آمد ، با اینحال آتن تصمیم داشت نقشه خود را عملی سازد چون با وجود تمام مخاطراتی که ممکن بود پیش آید ، این کار

موجب کسب نام و منافع بیشمار بود و دموکراسی آتن نیروی خود را برتر از این حوادث میدید .

ولی باینحال برای آنکه دوستان و متحدینی در شبه جزیره یونان داشته باشد از راه دیپلماسی ، همکاری آرگوس و یک قسمت از تسالی و همچنین مگار را جلب کرد ، آرگوس که بر اثر اصلاحات اخیر خود بصورت یک کشور دموکراسی درآمده بود و بعلاوه دشمنی شدیدی با اسپارت داشت بزودی پیشنهاد آتن را پذیرفت و زمامداران فارسال^۱ (در تسالی) هم پس از مذاکراتی حاضر به همکاری با آتن شدند و بالاخره مگار که بعلت یک پیش آمد مرزی ، با کرت بهم زده بود از اتحادیه پلوپونز خارج شده باتحادیه دلوپ پیوست . در همین اثنا تدارکات نظامی و استحکامات آتن وضع قابل ملاحظه و اطمینان بخشی پیدا کرد .

دوستان کشتی (تیر) که تقریباً همه از یک نوع و سرنشینان آن اثر آتنی بودند بر روابط یونان مرکزی و پلوپونز و راههای دریائی آسیا و افریقا و کشورهای غربی نظارت داشتند و گذشته از این ، پس از اتمام دو دیوار عظیم آجری (۴۵۶-۴۵۸) که از آتن به پیره (بطول ۷ کیلومتر و نیم) و فالر (۶ کیلومتر و نیم) منتهی میشد این شهر بصورت حصار مستحکمی درآمد و با این وضع آتن میتوانست در موقع تعرض و دفاع بهر اقدامی که مصلحت بود مبادرت کند .

با شروع نهضت استقلال طلبی در مصر ، بهانه خوبی برای قدرت نمائی بدست آتن افتاد . باینمعنی که در اوآن زمامداری اردشیر شورشهایی در نقاط مختلف امپراطوری بوقوع پیوست و در مصر یکی از شاهزادگان لیبی بنام ایناروس در دلتا ادعای استقلال کرد و شخص دیگری^۲ که نظر او هم استقلال مصر بود بطرفداری از وی برخاست . ایناروس که قدرت مقاومت در خود نمیدید از آتن کمک خواست و دولت آتن که همیشه در حدود دست یافتن باین انبار بزرگ بود و بانفوذ در مصر بازار

۱- Pharsale از شهرهای قدیم تسالی .

۲- آبیتره .

جدیدی بدست میآورد با خوشروئی این درخواست را پذیرفت و تعدادی از سفاین خود را با عده‌ای سپاه زبده ، بفرماندهی کاریتی‌میدس^۱ بمصر فرستاد (۴۵۹) . هنگام ورود این قوا ، هخامنش ، ساتراپ ایرانی مصر بدست‌شورشیان کشته شده بود و مصریان با کمک آتنی‌ها پیشرفتهای زیادی نائل شدند ، در همین سال کرنِت نیز علیه آتن وارد جنگ شد ، توضیح آنکه شهر نوپاکت^۲ در مدخل خلیج کرنِت در دست آتن بود و موقعی که عده‌ای از اهالی مسنی ، بعلت آزادیخواهی ، بوسیلهٔ اسپارتیها از سرزمین خود رانده شدند ، آتنی‌ها از آنها حمایت کرده و آنها را دربندر نوپاکت مکنی دادند .

این اقدام علیه مصالح کرنِت بود و روابط بازرگانی او با مغرب در معرض تهدید قرار میگرفت منتهی چون کرنِت قصد داشت ، یکی از دشمنان خود ، یعنی مگار را سرکوبی کند همچنان ساکت ماند ولی بمحض آنکه مگار از اتحادیهٔ پلوپونز خارج شد و آتن را بکمک خواند ، کرنِت اقدام بجنگ کرد . در سال ۴۵۸ ع اژین نیز به کرنِت پیوست و در سال ۴۵۷ با ورود اسپارت بحلقهٔ مخالفین ، اتحادیهٔ نیرومندی علیه آتن تشکیل یافت .

آتن با آنکه قبل از پیوستن اسپارت بمخالفین ، هریک از آنها را جداگانه شکست داده بود اکنون مجبور بود در مقابل انبوه دشمنان وصف واحد آنها صف - آرائی کند . در آغاز جنگ ، اسپارتیها مردم بشوسی‌رانیز با خود همراه کرده ، سپاهیان آتن را در تاناکرا^۳ نزدیک مرز آتیک شکست دادند (ژویه ۴۵۷) .

Charitimidès - ۱

Naupacte - ۲

۳- Tanagra ، قبل از شروع جنگ تاناکرا ، سیمون سردار تبعید شده آتنی ، از استراتژها که یکی از آنها پریکلس بود ، درخواست کرد بفرماندهی این سپاه عازم جنگ شود ولی مجلس آتن (بوله) باین کار موافقت نکرد با اینحال سیمون رفقای خود را پیاپدی در جنگ تا واپسین دم تشویق نمود و چنانکه معروف است صد نفر از دوستان وی ، برای اطاعت از توصیهٔ سیمون در میدان جنگ جان سپردند .

آتن با این پیش آمد بر فعالیت خود افزود . برای جلب حمایت اشراف ، پریکلس تلاش زیادی کرد و از مجلس اجازه مراجعت و خدمت سیمون ، سردار معروف یونان را در ارتش گرفت و همچنین برای دلجوئی عامه و تشویق آنها بخدست در نظام ، شرایط رسیدن بمقام آرکنتی را تسهیل کرد ، در این مدت ، از لحاظ دیپلماسی نیز آتن بیکار ننشست ؛ از طرفی طبقه دمکرات ها را در تسالی ، بنفع خویش حمایت کرد و از طرف دیگر به سیمون مأموریت داد برای ستارگه موقت جنگ ، با اسپارت وارد مذاکره شود . سیمون چهار ماه از اسپارت مهلت گرفت و با این اقدام فرصت مناسبی برای تجدید نظر در نقشه های خویش بدست آورد و دشمنان خود را یکی پس از دیگری بجای خود نشان داد .

در این مرحله از جنگ ، آتن قبل از همه بسراغ بئوسی رفت و تقریباً دوماه پس از واقعه تاناکرا ، بئوسی و متحدین او در اوینوفیتا شکست خوردند . (سپتامبر ۴۵۷) پس از این فتح اژین نیز تسلیم گشت (اواخر سال ۴۵۷) و با شرایط سنگینی که باین کشور تحمیل شد ، اژین که تا تاریخ ۴۸۰ از نواحی معمور و آباد بونان بود بکلی از شهرت و اعتبار افتاد . در همین اثنا ، آرگوس که از متحدین آتن بود اسپارتیها را در اوینوا شکست سختی داد و غنائم زیادی بدست آورد .

در طی سالهای ۴۵۵ و ۴۵۴ آتن بفتوحات دیگری نیز نائل شد و در مغرب یعنی در نواحی سیسیل هم اراضی جدیدی بتصرف وی درآمد . در این موقع آتن در اوج قدرت بود لیکن ناگهان دوره پیشرفت او متوقف گردید و حملات او همه جا مواجه با شکست شد .

۱- پس از جلب موافقت اسپارتیها ، سیمون که هنوز اوضاع را بری عقاید سیاسی خود مساعد نمی دید از مراجعت به آتن صرف نظر کرد و خود راه تبعید در پیش گرفت .

۲- Oinophyta جنوب تب .

۳- Oinoa در شمال غربی آتیکه .

۹- آتن در مرحله دفاع (پایان جنگهای مدی) :

مقدمات این ناکامی وشکست از مصر شروع گشت چون بمحض اینکه اردشیر بر تخت سلطنت استوار شد ، مگابیز را با عدهای سپاهی و سیصد کشتی بمصر فرستاد (بهار ۴۵۶) .

آتنی ها که از چندی پیش حصار شهر ممفیس را در اختیار خود داشتند ، شکست خورده ، شهر را تخلیه کردند و به جزیره پروروپی تیس^۱ پناه بردند . مقاومت یونانیها در این جزیره هجده ماه طول کشید ولی عاقبت از در تسلیم درآمدند ، عدهای از آنها یونان مراجعت کردند و بقیه در مصر تلف شدند و تعدادی از کشتی های یونانی هم در یکی از دهانه های نیل از بین رفت ، ایناروس هم به شوش اعزام گردید و در آنجا بقتل رسید .

این شکست که میتوان آنرا انتقام واقعه اوریمدون دانست از قدرت و مقام آتن بمیزان قابل ملاحظه ای کاست ، عدهای از شهرهای یونان علیه آتن متحد شدند ، اسپارت نیز شهرهای پلوپونز را با اتحاد بایکدیگر واداشت و پاره ای از اعضای اتحادیه دلوُس ، بقدری سست و بی اعتماد شدند که آتن ببهانه محافظت خزانه دلوُس از دستبرد پارسها ، آنرا به آتن انتقال داد . این اقدام وهمچنین دخالت در امور داخلی شهر های یونانی ، بخصوص شهرهای آسیای صغیر ، که معمولا بنفع احزاب آزادیخواه انجام می گرفت موجب رنجش و نارضائی بسیاری از آنها شد بطوری که اشراف و متنفذین این شهرها مکرر برای بیرون آمدن از اتحادیه دلوُس اقداماتی کردند . البته توسعه این نهضت تجزیه طلبی بدقت معلوم نیست ولی بر اثر نفوذ آن به اوبه عملیات نظامی دریونان سرعت و شدت خود را ازدست داد .

آتنی ها برای جبران این نارضامندیها امتیازات مالی زیادی بمتحدین خود دادند و در میزان مالیاتهایی که شهرهای مختلف به آتن می فرستادند تخفیف کلی قائل شدند

(۴۴۹-۴۵۰) چنانکه در ظرف چهار سال این مبلغ به چهار صد و سی تالان یعنی کمتر از مالیاتی که در زمان آریستید تعیین شده بود رسید .

وضع آتن باین ترتیب ، هر لحظه خطرناکتر می شد و آتن که می دانست در عین حال قادر به جنگ با پارسها و یلپونزیها نیست بجای آنکه قوای خود را در چند جبهه متفرق سازد همه را برای جنگ با ایران آماده کرد و سیمون را که از درسوزن احضار شده بود برای مذاکره و جلب بیطرفی اسپارتهها به اسپارت فرستاد .

آتن و اسپارت جنگ را برای مدت پنج سال متنازع کردند (بهار ۴۵۱) اسپارت باردیگر قدرت از دست رفته خود را بدست آورد و آرگوس از اتحادیه دلوس خارج شده به متحدین اسپارت پیوست .

آتن که خود را برای جنگ در مشرق آماده می دید ، سیمون را با وجود کسالتی که داشت بفرماندهی سپاه اعزامی برگزید (بهار ۴۵۰) ، آرتاباز دریاسالار ایرانی با سفاین خود در آبهای میان قبرس و پامفیلی موضع گرفته و سگایز باسربازان ایران در سواحل سیلیسی مستقر شده بود . سیمون با دیویست کشتی بمقابله دشمن شتافته ، شصت کشتی را برای کمک به آمیرته بمصر فرستاد و با بقیه کشتی ها ، ناوگان فنیقی و سیلیسی را که در خدمت ایران بودند ، از بین برد و بجانب قبرس رفت .

در نتیجه پایداری ثی تیون ، مستحکمترین قلاع این جزیره و مرگ ناگهانی سیمون ، آتنی ها دست از محاصره برداشتند ، و این پیشرفت را که باید آخرین پیروزی آنها در قرن پنجم ، بر پارسها دانست ، بصورت فتح بزرگی جلوه گر ساختند . منتهی باید متوجه بود که این اردو کشی ، با آنکه از لحاظ خرج بسیار گران تمام شد ، نتیجه شایان توجهی برای آتن نداشت چون گذشته از آنکه فتح مسلمی نصیب وی نشد در مصر و لیبی ، پسران آمیرته و ایناروس ناچار اطاعت پادشاه ایران را پذیرفتند . تنها استفاده ای که از این پیش آمد شد این بود که کالیاس برادر زن سیمون برای گفتگو درباره شرایط صلح به شوش رفت و پس از مذاکراتی قرار شد دولت ایران در کارهای اژه مداخله ای نداشته باشد و از آن پس قوای خود را باراضی ماوراء خط-

سیانه^۱، (در شمال) وفالزی^۲ (در جنوب) نفرستد و آتن را در امور مربوط به اتحادیه خود آزاد بگذارد. آتن نیز متعهد شد که با راضی پادشاه ایران تجاوزی نکند و در صدد توسعه متصرفات آسیائی خود بر نیاید (۴۴۸-۴۴۹) .

۱۰- صلح می، ساله (پایان جنگ اول پلوپونز) و اهمیت آن :

آتن که از جانب مشرق فراغت یافته بود به تمشیت امور یونان پرداخت و قبل از هر کار متوجه وضع فوسید و بثوسی شد .

اختلافی که میان شهر مقدس دلف و سایر قسمت‌های فوسید در گرفته بود، اغلب موجب بهم خوردن آرامش این ناحیه و مداخله کشورهای ذینفع در آن سامان می شد . شهر مزبور می خواست کاملاً مستقل باشد در صورتی که فوسید آنرا جزئی از کشور خود می دانست و از این کار جداً جلوگیری میکرد . در بهار سال ۴۴۸ شهر دلف از اسپارت تقاضای کمک کرد و سپاهیانی به دلف فرستاده شدند ولی بمحض مراجعت قوای پلوپونز، پریکلز، فرماندهی عده ای به دلف رفت و پس از سرکوبی مخالفین اختیار اداره شهر را به فوسیدی ها سپرد .

در همین موقع حوادث ناگواری در مرز آتیک ، یعنی در بثوسی روی داد : در تب حکومت اشرافی که پس از شکست اوینوفیتا از بین رفته بود ، مجدداً روی کار آمد و در تابستان سال ۴۴۷ حکومت های ملی در کرونه^۳ و اورکومن و سایر نقاط بثوسی ساقط شدند ، از طرف آتن فقط یک هزار سرباز آتنی و چند واحد از اعضای اتحادیه بکمک آزاد بخوانان بثوسی شتافتند و فرمانده آنها^۴ شهر کرونه را بآسانی بتصرف

۱- Cynées جزایر کوچکی در نزدیکی بوسفور .

۲- Phasélis در کنار خلیج فعلی آدالیه در جنوب ترکیه .

۳- Chéronée در مغرب بثوسی .

۴- فرمانده آتنی ها در این جنگ Tolmidès و فرمانده قوای بثوسی Spartôn بود .

آورد ولی درپائیز همان سال قوای کمکی آتن در نزدیکی کورونه^۱ غافلگیر شده اکثر آنها بقتل رسیدند و بقیه باسیری رفتند^۲.

آتن برای آزادی اسیران خود ناچار سراسر خاك بئوسی را ترك گفت، در اوكرید^۳ وفوسید نیز وضع او بخضر افتاد و در اوائل سال ۴۴۷ قوای خود را از ناحیه بونان مرکزی بیرون برد. با این پیش آمد حکومت اشرافی در بئوسی مستقر شد و شهرستانهای مختلف این ناحیه (جمعاً یازده شهرستان دست اتحاد بهم داده برای دفاع بئوسی سپاه نیرومندی تشکیل دادند که خطر بزرگی برای آتن بشمار میرفت. گذشته از این، رفتار آتن (دریافت مالیات و واگذاری قسمتی از اراضی آنها به افراد آتنی^۴) با متحدین خود، یعنی اعضای اتحادیه دلوُس موجبات ناراضمندی آنها را فراهم ساخت بطوری که در اواخر سال ۴۴۷ اوضاع بنفع اسپارت در جریان بود و اسپارت که پایان متار که پنج ساله را (در بهار سال آینده) نزدیک می دید تصمیم گرفت درصدد انتقام از رقیب دیرینه خود برآید. باین ترتیب زمستان سال ۴۴۷ و بهار و تابستان سال ۴۴۶، از سالهای بحرانی تاریخ دموکراسی آتن بشمار است منتهی در بحبوحه حوادث، پریکلس خدمات پرارزشی نسبت بوی انجام داد و بامهارت و لیاقتی که داشت نقش رهبری و راهنمایی خود را بخوبی ایفا کرد.

شورش اوبه، که پس از پیروزی شورشیان بئوسی، ویرای مخالفت بادموکراسی آتن صورت گرفت بعلت وجود عده ای از مهاجران آتن (Clérouques) در آن ناحیه، بجائی رسید و مردم اوبه متوجه شدند که بدون کمک خارجی، کاری از پیش نخواهند برد. اسپارت که منتظر فرصت بود بآنها وعده مساعدت داد و قرار شد بمحض شروع

۱ - Coronée واقع در جنوب شرقی کورونه.

۲ - تولمیدس فرمانده قوای آتن و Cleinias پدر السی بیاد جزء اسرا بودند.

۳ - Locride در شمال ناحیه فوسید.

۴ - اراضی که در کشورعای متصرفی باختیار افراد مهاجر آتنی گذاشته میشد به Clerouque معروف بود و افراد مهاجر که این اراضی را بتصرف می گرفتند کلرک خوانده می شدند.

مخالفت از طرف اوبه، اهالی مگار هم طغیان کردند و اسپارت نیز قوایی به آتیک بفرستد. شهرهای اوبه که مالیات خود را مرتب به آتن فرستاده بودند در ژوئن سال ۴۴۰ ع از این عمل خودداری کردند و پریکلس برای تنبیه آنها با پنجاه کشتی عازم اوبه گردید ولی بمحض ورود اوبه اوبه خبر رسید که مگار از اتحادیه دلوُس خارج شده (وبه ترنت و اپیدور و سیکون پیوسته) و پادگان شهر را قتل عام کرده است. با این اقدام راه هجوم اسپارت نیز باز شد و یک سپاه اسپارنی فوراً بجانب آتیک روانه گشت.

پریکلس از اوبه خود را به آتیک رسانید و با کمک همکاران خود بدفاع از کشور و دفع یاغیان پرداخت، جزیره اوبه بدست پریکلس فتح شد و مهاجرنشین - هائی در ارتری^۱ و اورئوس^۲ بوجود آمد؛ اسپارتهای که قدرت مقاومت نداشتند، ناچار عقب نشستند و مگاریها نیز از اقدامات خود نتیجه ای نگرفتند.

با این ترتیب آتن، از این همه کشمکش ها، سالم، ولی خسته و کوفته، بیرون آمد و پریکلس که سیاستمدار روشن بینی بود بخوبی دریافت کرد باید از سیاست جهانگیری با سلاح صرف نظر کند. بهمین مناسبت در اواخر سال ۴۴۰ ع، ده نماینده مختار به اسپارت فرستاد تا برای عقد مصالحه ای که دوام و ثباتی داشته باشد بمذاکره پردازند.

اسپارت هم که خود از این منازعات متوالی رنج می برد حاضر بمذاکره شد و عهدنامه صلحی، بمدت سی سال میان طرفین منعقد گردید، بموجب این پیمان، آتن از فتوحات خود در پلوپونز و ناحیه سگار صرف نظر میکرد و فقط بندر نوپا^۳ و جزیره اژین را در تصرف خود نگاه میداشت.

آتن و اسپارت متقابلاً متعهد شدند که از حمایت و قبول اعضای اتحادیه دیگر

۱ - Erétrie یکی از شهرهای مرکزی اوبه.

۲ - Oréos در شمال اوبه.

۳ - Naupacte در گوشه شمال غربی خلیج کرت.

در اتحادیه خود امتناع ورزند ولی پذیرفتن شهرهای بیطرف در هر یک از این دو اتحادیه آزاد بود. ثار تجارت و بازرگانی بکلی آزاد شناخته شد و مقرر گردید سه رفع اختلافات از راه حکمیت بعمل آید.

تشریفات مربوط باین صلح، باشکوه خاصی برگزار گشت و نسخه‌هایی از این پیمان که روی لوحه‌های مرمر و برنز حک شده بود در آکروپل آتن و معابد مهم یونان گذاشته شد؛ از سال ۴۸۰ این نخستین بار بود که آتن روی صلح بخود میدید و این مصالحه آرامش و راحت یک نسل را تأمین میکرد.

نتیجه کلی و واقعی که از این صلح بدست آمد این بود که حکومت و قدرت در یونان میان دو کشور عمده آن، تقسیم شد، حکومت در خشکی بدست اسپارت افتاد و سیادت دریائی به آتن تعلق گرفت. درباره اینکه فاتح حقیقی کدام یک از دو طرف متخاصم بودند فراوان گفتگو شده، عده‌ای بادر نظر گرفتن گرفتاربهای داخلی اسپارت (منازعات میان شاهان و افورها و شورش هیلوت‌ها) پیروزی واقعی را نصیب اسپارت دانسته‌اند، چون این دولت با وجود مشکلاتی که بآآن مواجه بود، با خرج کم رقیب سابق را بر عایت احترام خود واداشت، آتن شکست بخوسی و مگار را برسمیت شناخت و اسپارت مقامی را که پس از واقعه پلانه بدست آورده بود، و همیشه در حفظ آن میکوشید محفوظ نگاهداشت.

عده دیگر که طرفدار غلبه آتن میباشند، آتن را باینجهت که اتحادیه دلبوس را برابر و همشان اتحادیه نیرومند پلویونز درد و با اسپارت مساوی و یکسان شناخته شد، ستوده‌اند. با اینحال چنانکه جمعی می‌پنداشتند و آرزو داشتند، حالت جنگ و دشمنی میان این دولت‌ها پایان نپذیرفت، هر دو حریف از آزادی عمل خود در اراضی و شهرهای بیطرف، طبق عهدنامه استفاده کردند و چون بر سر نصرف این قبیل نواحی ناچار تصادمی میان آنها رخ میداد، رعایت شرایط صلح امکان‌پذیر نبود و بیم آن می‌رفت که هر لحظه آتش جنگ مشعل گردد؛ اسپارت، آتی از خیال شکست رقیب منصرف نشد و آتن که مزایای زیادی را از دست داده بود فکر انتقام را از سر

دور نکرد ، منتهی اسبارت بدون آنکه سر و صورتی بوضع داخلی خود بدهد ، قدرت عملی کردن نقشه خویش را نداشت و آنن که از حوادث پند گرفته بود از اعمال قدرت و توسل بجهنگ دست کشیده مصمم شد با حزم و احتیاط از راه صلح به تثبیت امپراطوری و توسعه آن پردازد و برای ایجاد وحدت یونان ، بجای جهانگیری با سلاح به سیاست توسعه طلبی با صلح متوسل گردد .

فصل دوم

پریکلس و سیاست جهانگیری با صلح

(۴۴۶-۴۳۱)

آتن در اوج افتخار

گرچه مبارزات و تلاش‌های گذشته، چنانکه دیدیم، نتیجه مطلوب نداد ولی چون روح وایمان پاکی آن فعالیت‌ها را موجب شده بود افتخار بزرگی نصیب بانی و سحرک آن شد و بهمین مناسبت قرن پنجم به قرن پریکلس معروف گردید؛ در این دوره که درخشان‌ترین ادوار تاریخ یونان بشمار است، آتن بر رهبری پریکلس باوج افتخار رسید و دانش و فرهنگ او بر سراسر هلا دپرتو افکند، افکار و عقاید سخن‌سرایان آتنی در تمام حدود دنیای مدیترانه انتشار یافت و شهرت هنرمندان آن جمیع سیاحان را بسوی آتن جلب کرد.

بنابراین از لحاظ علمی، پیروزی کامل نصیب آتن شد، در زمینه اقتصادی و سیاسی نیز آتن بامید آینده گام بر می‌داشت و استیلای خود را نزدیک و قطعی میدانست. فعالیت بازرگانی و صنعتی آتن بی‌نظیر و بی‌رقیب بنظر می‌رسید و رژیم دموکراسی او که در حال پیشرفت بود، در داخله به هماهنگ ساختن طبقات اجتماعی پرداخته و برای تمشیت امور خارجی به تنظیم سازمانها و تقویت اصل تمرکز و تثبیت امپراطوری همت گماشت؛ البته اگر یونان باین اقدامات رضامند بود دوران جدیدی برای وی آغاز میشد و میتوانست به پشتیبانی آتن موضوع وحدت ملی را عملی سازد.

منتهی یونان، بدرخواستها و دعوتهای پریکلس توجهی نداشت و آزادی را از

همه چیز عزیزتر و ارجمندتر می‌شمرد ، مسأله سیادت و برتری آتن ، بنظر او یک نوع حکومت جباری و یی‌داد بود که میخواست بهر قیمت باشد ، از قید آن آزاد شود . خلاصه آنکه رقابت‌های قدیم ، بصورت‌های جدید خودنمایی می‌کرد و هر لحظه شدیدتر می‌شد و زمینه مبارزه‌ای که ، نتیجه آن ، سرنوشت آتن و امپراطوری و حتی هلنیسم را روشن میکرد ، آماده و فراهم می‌گردید .

۱- پریکلس :

پریکلس که اندامی متناسب و سوزن و قیافه‌ای جدی و متفکر داشت از لحاظ روحی و اخلاقی ، مردی صبور و ملایم ، قانع ، صوفه‌جو ، بی‌غرض ، و در معاشرت حتی با دوستان نزدیک خود بسیار محدود و ملاحظه‌نار بود و در برابر حوادث ناگوار و نامایمات بندرت و بسیار کم متأثر میشد بطوری که معاصران وی ، عنوان «المپی»^۱ باو داده بودند .

پریکلس که در تمام عمر ، تحت تأثیر عقاید معلمین^۲ خود قرار داشت باخوش-بینی کامل به «پیروزی نهائی تمدن»^۳ که با کار و فعالیت مداوم رویکمال بود^۴ عقیده داشت و کوشش یک ملت برگزیده و یک فرد نابغه را در امر رهبری سایر اجتماعات لازم و واجب می‌شمرد .

چون بعقیده آناگزاگور (یکی از معلمین پریکلس) ، دنیا ، اصولاً کن و فاقد جنبش و حرکت است و قوه متفکر و محرکی ، بنام نوس^۵ ، که در خارج دنیای مادی قرار دارد و خالص‌تر و رقیق‌تر و آزادتر از سایر عناصر است ، موجب جنبش این ماده بی‌حرکت می‌گردد و بمحض آنکه ، از طرف این قوه متفکر ، حرکتی بدنیاً داده شود دنیا ، جبراً و با نظم و ترتیبی خاص ، در راه تحول و تکامل دائمی قدم می‌گذارد .

۱- دو تن از معلمین وی Anaxagore de Clazomènes و Damon d'Oa

۲- Nous

باین ترتیب، بنظر پریکلس، تبعیت سایر اقوام و ملل (که بخيال پریکلس تمدنی نداشتند) از یونان، و پیروی شهرهای یونان از آتن و اطاعت آتن از قدرت سیاسی متین و عاقلانه‌ای که بتواند فعالیت منظم و هماهنگی را میان افراد و ملت‌ها برقرار کند، لازم و طبیعی بود.

پریکلس با وجود محدودیتی که در معاشرت با اشخاص داشت، از مصاحبت با دانشمندان و بزرگان، از هر طبقه که بودند یعنی معمار و حجار و فیلسوف و حقوقدان و مورخ و سیاستمدار غفلت نمی‌کرد و هنرا و درکار مسکننداری این بود که نماینده افکار ملت و مجری خواسته‌های مردم بود و این افکار و عقاید را چنان تلفیق و تألیف کرد که از آنها اصولی قابل احترام و عملی بوجود آورد و در نتیجه، شهرت و افتخاری نصیب وی شد که یک قسمت از تاریخ زندگی یونان، بنام قرن پریکلس، در صفحات تاریخ، سخلد و جاودانی گشت و از او بعنوان جان و روان آتن یاد شد.

علت آنکه پریکلس توانست قدرت را در انحصار خود نگاهدارد این بود که خطیبی زبردست بود و می‌توانست هر آن که اراده کند ملت را با طاعت خویش وادارد. با آنکه خطابه‌های او جمع‌آوری و منتشر نشده می‌توان گفت که کلمات او ساده و روشن و قابل درک همه و در عین حال محکم و نافذ بوده، ارزش الفاظ و پیوستگی مطالب و افکار او تأثیر عمیقی در شنوندگان داشت و با سحر بیان، نفوذی در اذهان کرد که از زمان پیزیسترات تا آل موقع سابقه نداشت.

از این قدرت، شاید زمامداران دیگر، برای تأمین نظرهای شخصی استفاده می‌بردند ولی تمام توجه پریکلس صرف این شد که کشور خود را بصورت یک دموکراسی نمونه و مطلوب درآورد و در واقع با نهایت پرهیزکاری و با دلسنی وظیفه خود را که تحکیم اساس حکومت مردم بر مردم بود انجام داد.

بعقیده او تنها رژیمی که بمنفع اکثریت مردم تارسی درد، دموکراسی بود، در این رژیم تساوی افراد در برابر قانون مراعات می‌شد و آزادی شخصی منوط بتأمین آزادی عمومی بود، کمک‌باشخاص ناتوان و کم‌مایه و هموار کردن راه پیشرفت برای

افراد شایسته و لایق را این حکومت از وظایف مسلم خویش می دانست و با رعایت این اصول و تعمیم عدالت اجتماعی جلب خارجیان و نگاهداری آنها و همچنین تربیت افراد دلبز و فعال امری ساده و آسان مینمود .

باین ترتیب توسعه سیاسی و اقتصادی ، علمی و هنری کشور تأمین می شد و هماهنگی و موازنه ای میان منافع دولت و منافع افراد (که دولت از آنها تشکیل یافته بود) بوجود می آمد ، چون دیگر دولت از خودبینی افراد بیعی نداشت و افراد نیز که در پناه قانون بودند ، از استبداد و خودرانی دولت با آبی نداشتند .

پریکلس با تمام این احوال از برنامه سیادت و تفوق آتن صرف نظر نکرد و همیشه در فکر توسعه امپراطوری و عظمت و قدرت آتن بود منتهی از این پس پیروزی و غلبه از راه صلح را بر توسل بزور و خشونت ترجیح داد و تمام ملت نیز او را در این راه تأیید کرد .

۲ - سیاست بان‌طلبی :

در باره وحدت هلاد (هلاس) که همیشه مورد توجه پریکلس بود اطلاعات مختصری در دست است و از این شواهد چنین استنباط می شود که وی سه مرتبه برای عملی کردن نقشه خویش دست با اقداماتی زد ولی هر سه بار مواجه با شکست گردید . در حدود سال ۴۴۶ از تمام شهرهای یونان ، باستانی شهرهای سیسیل و ایتالیا دعوت شد که نمایندگان به آتن اعرام دارند تا درباره مسائل عمومی از قبیل ترمیم معابدی که در حمله پارسها خراب شده بود ، تقدیم هدایائی بمعابد ملی بافتخار فتوحاتی که نصیب یونان شده ، تعیین مأمورینی برای نظارت در دریاها و بر فرازی یک صلح بین المللی بجا آورده بپردازند .

پریکلس تصور میکرد که تمام شهرهای یونان همانطور که در روزهای بحرانی سال ۴۸۰ گرد هم جمع آمده بودند ، در این مورد نیز از همکاری و مساعدت دریغ نخواهند کرد . متأسفانه کنگره ای که منظور پریکلس بود هرگز تشکیل نیافت و

اسپارتیها که در هر حال با پیشوائی آتن مخالف بودند مخالفت خود را با این پیشنهاد نیز ابراز داشتند.

چند سال بعد، یعنی در سال ۴۴۳ و بازماندگان سکنه قدیم سی باریس از آتن تقاضای کمک کردند. پریکلس همه مردم یونان را دعوت به همکاری کرد و از آنها خواست که در ایجاد شهر جدیدی در جنوب ایتالیا اقدام کنند. در این مورد توضیح بیشتری لازم است و باید بخاطر آورد که میان آتن و یونان بزرگ از مدت‌ها پیش روابط بازرگانی و سیاسی موجود بود؛ لیکن از موقعی که آتن، با کرت و پلوپونز وارد جنگ شد در صدد تهیه پایگاه‌هایی در مغرب برآمد تا در مواقع لزوم بتواند از کمک آنها استفاده کند. نقشه آتن در این مورد نتیجه رسید و اغلب شهرهای مغرب در صدد اتحاد و جلب مساعدت وی برآمدند (نیمه قرن پنجم). چنانکه پیشتر دیدیم، شهر سی باریس در اواخر قرن ششم (۶۰۰ هـ) بدست اهالی کروتون از بین رفت و عده‌ای از مردم آن که از معرکه سالم گریخته بودند بنادر اطراف پناه برده در آن حدود متوطن شدند. در سال ۴۳۵ و اغقاب این مردم، در صدد احیای شهر قدیم خویش برآمدند ولی مخالفت کروتون مانع انجام منظور آنها گشت و هفت سال بعد یعنی هنگامی که کروتون در آتش اختلافات داخلی می‌سوخت سی باریها نقشه خویش را تعقیب و از لاسدمون و آتن درخواست کمک کردند.

در تاسستان سال ۴۰۴ و یک دسته از مهاجران آتنی و عده‌ای پلوپونزی و آتنی بار سفر بستند و با پشت کار و همت بی‌نظیری، یک سی باریس جدید بوجود آوردند. منتهی چون در برابر مطامع همسایگان تاب مقاومت نداشتند از آتن خواستند که عده‌ای مهاجر بآن حدود اعزام دارد. این تقاضا نیز با جابت رسید و شهر تازه‌ای بنام توریدوآ^۱ بوسیله مهاجرانی که از سراسر یونان در این سفر شرکت جسته بودند، ایجاد شد (در این سفر هرودوت هم همراه مهاجرین بود). این شهر بزودی زراعت و صنعت

۱ - فصل ششم از بخش نخست - روابط میان مدینه‌ها.

Thourioi در جنوب سی باریس.

و تجارت خویش را توسعه داد و از لحاظ علمی نیز شهرت زیادی کسب کرده مرکز انتشار تمدن آتن در غرب گشت. در اینجا هم حسن استقلال طلبی موجب جدائی تئوریوا و حتی دشمنی علمی این شهر با آتن گردید و نقشه پریکلس و اجرای سیاست پان هلنی را بی نتیجه گذاشت.

پریکلس، یکبار دیگر، منتهی باطرزی بسیار ملایمه و مسالمت آمیز بانجام نقشه خویش مبادرت کرد. باین معنی که از همه مردم یونان خواست تا قسمتی از محصول غله خود را بخدایان الوزیس^۱ نیاز کنند. الوزیس از شهرهای آتیک، معبد معروفی داشت^۲ که همه ساله جشنهای باشکوهی با فاختار خدایان زمین و غلات در آن برپا میشد و از آن نقاط یونان عده ای در آن شرکت می جستند و چون بتصرف آتن درآمده بود پریکلس میخواست با این عمل نفوذ و برتری خدایان الوزیس را بر سایر نمورهای یونان عملی کند و باین ترتیب حق اولویت دینی و روحانی آتن را در سراسر یونان مسلم و استوار سازد، این کار ظاهراً در فاصله سالهای ۴۵۴-۴۵۳ صورت گرفت. متأسفانه این اقدام نیز بی فایده بود و جز مردم آتن و متحدین وی، هیچیک از شهرهای یونان در این کار شرکت نکردند.

۳- پریکلس و سیاست داخلی و خارجی آتن.

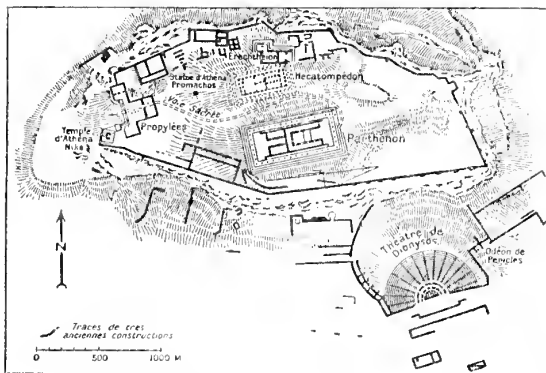
شکست هایی که پریکلس در اقدامات خود دید ثابت نرد که این ابتکارات سودمند و بی سابقه، در خارج از آتن طرفداری ندارد و بهمین مناسبت دنباله فعالیت های خود را در این زمینه رها کرده مشغول کارهایی شد که آسان تر و زودتر ب نتیجه برسد. نظر او این بود که با بالا بردن قدرت و تأمین آسایش و رفاه آتن آن شهر را بصورت نمونه ای مورد توجه سایر بلاد یونان قرار دهد.

برای این کار برفع اختلاف میان اهالی پرداخت و با دادن امتیازاتی رضایت

۱- Eleusis

۲- معبد Cérès

خاطر افراد را جلب و زمینه را برای ادامه فعالیت‌های خود در خارج فراهم ساخت و از طرف دیگر برای تأمین مخارج هنگفتی که جهت اصلاحات لازم داشت متوجه متحدین آتن شد و از ضعف آنها که همیشه موجب توسعه و ترقی آتن شده بود، استفاده شایان برد. نکته قابل توجه در حکومت پریکلس، تضاد و اختلافی است که در پاره‌ای موارد میان سیاست داخلی و خارجی او مشاهده می‌شود چون با وجود سلاطنت و اعتدالی



آکروپل آتن - در اواخر قرن چهارم ق.م.

نقل از کتاب «L'orient et la Grèce Antique»

که وی در امور داخلی داشت در کارهای خارجی بسیار سختگیر و خشن بود. با اینحال درباره سیاست داخلی اوقضاوت‌های مختلفی شده.

عده‌ای اقدامات او را یک نوع سوسیالیسم دولتی، که موجب سعادت و آسایش

طبقات محروم بود میدانستند و دسته دیگر عقیده داشتند که وی از قدرت بی حساب خود برای اغفال مردم و فریب آنها استفاده میکند.

مع ذلک نباید فراموش کرد که در آن ایام، اوضاع و افاکار، وضعی غیر از آنچه امروز تصور میکنیم، داشته و پریکلِس که خود یکی از افراد سکنه یونان در قرن پنجم بود با وجود تمام قدرت و قریحه‌ای که داشت، مجبور بود با سایر مردم یونان معاصر خود زندگی کند و امتیازاتی را که عرف و عادت برای افراد ذیحقوق قائل شده بود در اختیار آنها بگذارد.

بعقیده آتنی‌ها (مانند سایر یونانیان) حکومت، خواه اریستوکراسی و خواه دموکراسی باید سهمی از منافع مادی خود را به هر فرد اختصاص دهد بنابراین دولت که از اشتراك منافع خصوصی بوجود آمده بود وظیفه داشت که در درجه اول نفع مادی افراد را تأمین نماید.

خطر این طرز فکر برای آتن این بود که عامه وانبوه مردم از قدرت خود سوء استفاده کرده دارائی ثروتمندان را بنفع طبقات محروم ضبط کنند ولی پریکلِس تعداد کسانی را که استحقاق دریافت کمکی داشتند و همچنین موارد کمک بآنها را، محدود و معلوم کرد و باین نحو خدمت بزرگی بکشور خویش انجام داد.

در این سازمان، منافع جامعه فدای نظر شخصی افراد نمی شد و سود و بهره قانونی، که بمالکیت و کار تعلق می گرفت همچنان محفوظ و محترم بود و در واقع پریکلِس با پیروی از عقاید اجتماعی سولون و پیزیسترات، برای همراهی و بضعفا و زیردستان، نهایت کوشش را بکار برد و آتن را از خطر جنگهای داخلی که در آن موقع دامشگیر اثر بلاد یونان بود رها نید.

بموجب قانونی که وی در سال ۵۹۰ پیش نهاد کرد از تعداد افراد ذیحقوق بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاسته شد و فقط کسانی که از پدر و مادر آتنی متولد شده بودند حق استفاده از سزاها و کمک‌های دولتی را داشتند، افرادی که خدمات دولتی انجام میدادند یعنی آنهایی که در دستگاههای قضائی و نظامی مملکت خدمت میکردند

از این مزایا برخوردار بودند و اطفال و اقوام کسانی که اولیای خود را در جنگ از دست میدادند و یا نظامیانی که خود در جنگ‌ها ناقص میشدند و همچنین کشاورزانی که زمینی نداشتند (باین عده در دلتوئی‌ها زمین مناسب داده می‌شد) از کمک دولت استفاده میکردند و مخصوصاً در کارهای بزرگ ساختمانی آنان، برای زینت شهر یا دفاع از آن، در درجه اول، این قبیل اشخاص بکار گماشته می‌شدند تا ضمناً پولی که از خزانه دولت برداشته می‌شد در کارهای مفید و عام‌المنفعه بمصرف برسد.

البته درآمد دولت برای این مخارج سنگین کفایت نمیکرد و جبران کمبود آن ناچار بعهدۀ خزانه عمومی بود. پریکلس که عقیده داشت این قبیل اقدامات برفع تمام مردم صورت بگیرد و بهبود و سعادت افراد را، در هر سن و هر مقامی که باشند، تأمین خواهد کرد، استفاده از خزانه عمومی را مشروع و قانونی میدانست و اکثر اهالی آتن نیز وی را تأیید می‌کردند.

چون در مقابل این عمل، آتن، دفاع و حمایت اعضای اتحادیه را بعهدۀ داشت و در مواردی که خطری متوجه یکی از دولت‌های عضو می‌شد، آتن بدون آنکه وسایل و تجهیزات از او بخواهد، کمک وی می‌شتافت ولی دشمنان پریکلس که از اشراف آتن بودند و این عمل را مخالف حیثیت و اعتبار آتن می‌پنداشتند بتبلیغ علیه او پرداخته درصدد ایجاد جمعیت واحد و متحدی برآمدند. رهبری این عده باتوسیدید^۱ داماد سیمون (سردار معروف) بود که پس از مرگ سیمون باین مقام رسید و مانند او با اسپارتهای روابط دوستانه‌ای داشت. توسیدید جمعیت واحدی از افراد ناراضی و کسانی که با توسعه تجارت آتن مخالف بودند تشکیل داد و با ایجاد انجمن‌هایی که در فعالیت‌های انتخاباتی و محاکمات بزرگ شرکت میکردند، خود را برای مبارزه علیه پریکلس آماده ساخت.

ادعای توسیدید این بود که ساختمانهای مجلل و عظیم در آتن، گذشته از آنکه

۱- توسیدید پسر Mésias که در سال ۴۴۹ پیش از میلاد جانشین سیمون شد. وی

را نباید باتوسیدید سورخ معروف که پسر Oloros بوده است اشتباه کرد.

بهای گزافی تمام میشود موجب دشمنی متحدین با آتن خواهد بود و بنابراین برداشتهائی که باین منظور، از خزانه عمومی صورت میگیرد در حکم سوء استفاده از قدرت و یکنوع اختلاس است و باعث بدنامی و فنگ آتن خواهد بود. توسیدید میخواست با این اتهام احساسات متحدین و مردم آتن را علیه پریکلس برانگیزد و با مراجعه بآراء عمومی او را به تبعید محکوم کند ولی اظهارات پریکلس که معتقد بود «باتأسین امنیت عمومی و مقابله آتن بادشمنان در مواقع خطر، پولی که متحدین پرداخته اند باید در اختیار آتن باشد» طرفدار بیشتری پیدا کرد و حکم تبعید درباره توسیدید صادر شد (بهار ۴۴۳).

پریکلس از این پس فرمانروای واقعی و بلاسنازع کشور محسوب می شد و اتحادیه های دولت های یونانی در واقع از سال ۴۴۶ تا ۴۳۳ بصورت یک امپراطوری در اختیار وی قرار گرفت. در این امپراطوری اعضائی که از امتیازات متساوی برخوردار باشند وجود نداشت و همه فرمانبردار و مطیع آتن بودند.

البته نباید تصور کرده متحدین سابق بحال افتیاد و بندگی آتن در آمدند ولی آزادیهای گذشته بتدریج از بین رفت، خزانه اتحادیه که مرکز آن در دِلوس بود منحل و بجای آن سازمانی که صرفاً صورت آتنی داشت، «دراکروپل» ایجاد شد، شوراهاى عمومى که در پیمان اتحادیه پیش بینی شده بود دیگر تشکیل نیافت، حتى در کلمات و عناوین نیز رعایت احترام متقابل انجام نگرفت و در مکالمات هم از متحدین سابق با عنوان «رعایا» یاد شد.

۴ - سازمان امپراطورى .

بطوری که دیدیم، از سال ۴۴۶ تا ۴۳۳ یعنی در همان ایام که اسپارت میکوشید وضع ثابتی در پلوپونز بوجود آورد، اتحادیه دِلوس بیک امپراطورى متعزى و نیرومند تبدیل شد چون پس از مصالحه با ایران و لاسدسون، آتنی ها با آزادی کامل توانستند نظر خود را بمتحدین تحمیل کنند و پریکلس بخوبی از این فرصت استفاده کرد.

پریکلس که در امور داخلی و اجتماعی مردمی و منحل و صنف جو بود در سیاست خارجی شدت عمل و قدرت زیادی بخرج میداد و برای اجرای نقشه وحدت یونان (پان هلنیسم) و تهیه منابع لازم برای بنای دموکراسی، مخصوصاً با ایجاد بانکس ترز معتبر و غنی عقیده داشت.

بنابراین بارغایت احتیاط، پیش آمدهای جدیدی را بپایانه قراردادده با تصویب مجلس ملی (اکلزییا) شهرهای مورد نظر را، جداگانه باطاعت آتن درآورده و همین سیاست را تا پایان زمانمداری خویش معذب کرد.

در باره تشکیلات امپراطوری اطلاع زیادی در دست نیست ولی کسب تشبههای جدید و تجدید نظر در ترجمه اسناد و مدارك قدیم، تا حدی پروتن کردن این موضوع که هنوز هم جنبه تقریبی و بیاسی دارد، شکت فراوانی در نه، قابل توجه آنکه مجلس ملی آتن (اکلزییا) همه اخیساراتی را شده مخصوص، مجلس ملل متحد،^۱ بود بدست گرفت.

یکی از اقدامات او نه برای ایجاد مرکز اداری و مالیاتجهت تسهیل وصول مالیاتها انجام شد این بود که سرامراوازی امپراطوری را (شاهل ۰۰۰ سیر) بدینچ قسمت (استان) باین شرح تقسیم کرد: ایونی، کاری، جزایر دریای اژه، تراس، هلنس پونت، در همین موقع خزانه متحدین (دروا درویل) با خزانه ویتالسوخ آتنا یکی شده، اداره ارتس و تجربه و قوه قضائی با انحصار آتن درآمد و متحدین دچار وضع ناگواری شدند، این مطلب از مصالحه سولندی نه برای وفاداری از طرف آنها باد میشود بخوبی مشهود است.

چون در حدود سال ۶۵۰ ق م بابت از «همکاری با آتمی شا و سامر متحدین» بود، در صورتی که از سال ۵۰۰ ق م بعد، متحدین فقط نسبت به «ملت آتن» قول اطاعت و وفاداری میدادند.

۱ - Synédriion برای توضیح بیشتر بکتاب ده و کراسی آتن تألیف پول دلوشه مراجعه

با این اقدامات شهرها استقلال واقعی خود را از دست دادند و آتن از هرپیش آمدی برای سلب اختیارات آنها استفاده میکرد بطوری که مدتها پیش از سال ۴۴۰ حکومت اشرافی بسیاری از آنها از بین رفت و حکومت‌های دموکراسی، که نظیر حکومت آتن بود جانشین آنها شد. برای اداره این شهرها عده‌ای با عنوان مأمور نظارت (Episcopoi) و قاضی با فرماندار نظامی (Phrourarque) با اختیار موقت یادائم، از طرف آتن انتخاب و اعزام می‌گشتند و برای حمایت و محافظت آنها یکدسته نظامی نیز گماشته می‌شد؛ وظیفه این مأمورین که نماینده حکومت مرکزی بودند تشکیل یک مجلس مشورتی (بوله) بود که یکصد و بیست عضو داشت و اعضای آن بحکم قرعه از بین کسانی که حداقل سی سال داشتند، انتخاب می‌شدند و در بسیاری از شهرها مانند اریتره، ییزانس و ساموس همین رسم اجرا شده بود.

حقوق و مسکن و غذای مأمورین آتن در هر یک از شهرها بوسیله همان شهروندان تأمین می‌شد و باین ترتیب در مدت مدیدی، آرامش و نظم در امپراطوری آتن، که باطاعت عادت کرده بود، حکومت میکرد.

بهمان نسبت که اساس سیادت آتن ثابت و استوار می‌شد وضع مالیاتی شهرهای اتحادیه صورت بدتری بخود میگرفت. البته نه از این بابت که بر میزان مالیاتها در زمان حیات پریکلس مبلغ قابل ملاحظه‌ای افزوده شده باشد، چون این مبلغ هرگز از پانصد تالان تجاوز نکرد و بطور متوسط در هر سال مبلغی معادل چهارصد و سی تا چهارصد و پنجاه تالان، از هر یک از شهرها مالیات (Phoros) دریافت میشد (در زمان آریستید یعنی در سالهای ۷-۴۷۸ این مبلغ در حدود چهارصد و شصت تالان بود و در سال ۴۰۴ به ۹۸۰ تالان رسید و بقول توسیدید در سال ۳۱۰ یعنی اوایل جنگ پلوپونز به ششصد تالان بالغ میشد) و چنانکه ملاحظه میشود این مبلغ چندان زیاد نبود بخصوص که قیمت اراضی در طی یک دوره آرامش، افزایش یافته و از طرف

۱- ارسال ۴۰۴ قرار شد که یکدسته ممالیات‌ها بعنوان هدیه (Aparché) بربط النوع

آتنا تقدیم شود. جلد دوم از مجموعه Peoples et Civil. ص ۱۷۲-۱۷۳

دیگر بر تعداد مالیات دهندگان مرتباً افزوده شده بود، امری که بر متحدین ناگوار و غیرقابل تحمل مینمود، طرز عمل آتن در تعیین مالیات شهرها و وصول آن بود، در واقع مالیات مزبور بآنها تحمیل میشد و خود شهرها بهیچوجه طرف شور قرار نمی گرفتند.

مالیات دهندگان مجبور بودند بدهی خود را در موقع معین یعنی در جشن های بزرگ دیونیزی (که مطابق باماه نهم تقویم آتیک یعنی ماه Elaphébolion - اواخر مارس و اوایل بهار بود) بوسیله نمایندگان خود در آتن تحویل مأمورین مخصوص این کار (Hellénotames) - تعداد این مأمورین که از پدر و مادر آتنی بودند، دهنفر بود) بنمایند، در صورت تأخیر، جریمه ای بآنها تعلق میگرفت و تحصیلداران با عده ای مأمور نظامی بسراغ آنها میرفتند. از شهرهایی که تازه وارد اتحادیه میشدند قبل از تعیین میزان قطعی مالیات، مبلغی بعنوان عوارض موقت میگرفتند، از اتحاد شهرهای کوچک، که در گذشته، برای پرداخت عوارض کمتر، با هم شریک و متحد میشدند جداً جلوگیری شد و بعلاوه صرفه جوئی و باقیمانده این پولها در سال، یکجا در اختیار آتن قرار می گرفت و متحدین که این پولها را برای مخارج اتحادیه پرداخته بودند کوچکترین سهمی از آن نداشتند.

سایر هدف های پریکلس، یعنی تحمیل اوزان و مقادیر، پول، رژیم اقتصادی و تشکیلات قضائی آتن بسایر شهرها، نیز بزودی تأمین شد. فکر وحدت پول و اوزان که حتی پیش از صلح سی ساله مورد توجه آتن قرار گرفت با آنکه جنبه سیاسی داشت و یکی از موجبات سلب قدرت و استقلال شهرها بود، بتدریج مورد قبول واقع شد و با تصویب قوانینی صورت رسمی بخود گرفت.

آتن که همیشه در صدد بسط سیادت اقتصادی خود و بدست آوردن بازارهای جدید بود، از این اقدام استفاده شایان برد و در طول قرن پنجم، با توسعه کشتی رانی و مبارزه با راهزنان دریائی، نفوذ بازرگانی خویش را محفوظ نگاهداشت. آتن امور قضائی امپراطوری را نیز مانند کارهای مالی آن با انحصار خویش درآورد و در این

مورد نیز قدرت هرنوع اقدام را از شهرهای یونان سلب کرد.

در آغاز، حق رأی و قضاوت درباره خیانت‌های بزرگ (نقض عهد، قیام علیه آتن، توطئه و سرپیچی از انجام تعهدات) را در اختیار مجلس ملی (اکلیزیا) گذاشت و چون ممکن بود احکامی که در محاکمات سیاسی، در شهرهای مختلف صادر می‌گردد بضرر دموکراسی آتن یا امپراطوری باشد، در این موارد نیز حق صدور رأی (مخصوصاً در مورد اعدام، مصادره، تبعید) را از آنها گرفت و سپس درباره امور خصوصی بلاد نیز مداخله پرداخت.

در مورد کارهای بازرگانی، چون منظور آتن تشویق و توسعه تجارت بود، بیطرفی خود و مساوات میان شهرها و رعایت احترام حقوق متقابل را حفظ کرد ولی در اختلافات جنائی یا سیاسی که میان یک فرد آتنی و یکی از متحدین در می‌گرفت، هر قدر هم موضوع کوچک بود، طرفین دعوی مجبور بودند برای رفع اختلافات در محاکم آتنی حضور یابند. این عمل مستلزم صرف وقت و مخارج زیاد بود و با آنکه قضات در صدور رأی خود را کاملاً بی‌غرض نشان می‌دادند، مردم شهرها از این اقدام (حتی اگر رأی بنفع آنها صادر می‌شد) رضایت نداشتند و آنرا وسیله‌ای برای آزار و عذاب خویش می‌دانستند. با این حال هیچ‌یک از این اقدامات، باندازه اصول کلروکی آنها را ناراحت و خشمناک نداشت. این طرز تقسیم اراضی که در اواخر قرن ششم، یعنی از زمان کلیستن آغاز شده بود در روابط میان آتن و متحدین اهمیت زیادی کسب کرد و اختلافات شدیدی را بوجود آورد.

چنانکه پیشتر گفته شد آتن پس از هر پیروزی قطعاتی از اراضی مفتوحه را میان افراد آتنی تقسیم می‌کرد و باین ترتیب کوچ نشین‌های نظامی ایجاد شد که سکنه آن از تمام مزایا و حقوق سائنین آتن برخوردار بودند و در خود آتن نیز از افراد ذیحقوق بشمار می‌رفتند.

پریکلس با توسعه فعالیت‌هایی در این زمینه، سیاست اجتماعی خود را نیز

بیزان قابل ملاحظه‌ای پیش برد. در زمان او هزاران نفر از افرادی، صاحب سهمی که عایدی ثابت آن در سال دویست درهم بود شدند و با این اقدام در زندگی اجتماعی آنها تغییر محسوسی پدید آمد، چون با این درآمد، یک تت، در طبقه بالاتر (یعنی طبقه زوژیت‌ها) راه می‌یافت و یک زوژیت کم‌مایه، کشاورز بالنسبه راحت و مالدار می‌شد. پریکلس شخصاً عده زیادی از این مهاجرین را در کرسونز (تراس) مستقر کرده و دسته‌های دیگری نیز به او به، آندروس و ناکسوس اعزام شدند و از این راه زندگی هشت هزار نفر از مهاجرین آتن تأمین گردید. در این اقدام که در هر حال موجب ناراحتی متحدین شد، آنچه غیر قابل تحمل می‌نمود این بود که اگر یکی از متحدین احياناً مظنون یا یاغی می‌شد موظف بود بهترین قسمت از اراضی خود را در اختیار آتن و مهاجران آتنی بگذارد. البته در این موارد، آتن، تخفیفی در مالیات این قبیل دولت‌ها می‌داد، منتهی با توجه با اهمیتی که یونانیها بمسأله مالکیت، بزرگترین امتیاز مدنی خویش، می‌دادند می‌توان بعواقب ناگوار این کار یعنی سلب حق مالکیت از آنها پی برد.

این عمل موجب کینه شدید متحدین علیه آتن شد و مدتها پس از انهدام امپراطوری نیز خاطره شوم آن در اغلب ملت‌ها باقی ماند بطوری که در سال ۷-۳۷۸ یعنی هنگامی که آتن مشغول ایجاد اتحادیه دومی از شهرهای یونانی شد نخستین شرط اساسی آن این بود که آتن هرگز درصدد تجاوز بمالکیت عمومی و خصوصی سایر شهرها نباشد.

۵- بحران سال ۴۰۰ و پیشرفت‌های جدید آتن:

با این ترتیب موجبات نارضامندی درهمه جا فراهم بود و درهمه بلاد یونانی چه آنها که حکومت اشرافی داشتند و از تعرض آتن می‌ترسیدند و چه شهرهایی که با حکومت دموکراسی اداره میشدند و بقای خود را منوط بکمک آتن می‌دانستند دسته‌های

نیرومندی از مخالفین تشکیل شد ولی با اینحال هنوز هم جرأت ابراز مخالفت نداشتند و با توجه به سرنوشت دولت‌هائی که پیشتر قصد مقاومت داشته مغلوب و منکوب شده بودند (مانند ناکسوس، تازوس، کالسیس، هیستیه) ناچار علناً اظهاری نمی‌کردند. در این شرایط با آنکه قدرت و نفوذ آتن مسلم بود مع ذلک خطر بخوبی احساس میشد و بالاخره یکی از شهرهای آسیای صغیر، که حشمت‌ناشی مخصوصی نسبت به آتن داشت (چون بوسیله آتن از انبثاد پارسها خارج شده بود) و رنج‌دیده بلاد یونانی مقام مهمی را احراز کرده بود، بنای نافرمانی گذاشت و موجبات گرفتاری آتن را فراهم ساخت.

ساموس که هنوز متحد رسمی آتن و نیرومندترین بلاد اتحادیه بود در اواخر سال ۴۴۰ بر سر تصرف پیرین اختلافی پامیلت پیدا کرد، میلث که از ساموس شکست خورده بود به آتن متوسل شد و چون ساموس دستور آتن را دایر بر ترک محاصره نپذیرفته بود پریکلس با قوای دریائی مجهزی پادانصوب حرکت کرد. پس از تسلیم جزیره مزور، غده‌ای از مردم آن بعنوان گروگان به لامنوس اعزام و جمعی از قوای نظامی آتن بحفاظت شهر مأمور شدند (زمستان سال ۴۴۰). ولی بمحض عزیمت پریکلس، اشراف، که شهر را تخلیه کرده بودند با کمک هفتصد مزدور و مساعدت حاکم سارد^۱ به ساموس بازگشته دست بکشتار مخالفین زدند و خود را رسماً مستقل خواندند. بشنیدن این خبر، ییزانس نیز بفکر طغیان افتاد، ساموس از سفاین فنیقی برای حمله مجدد به میلث کمک خواست و اسپارت که از گرفتاری آتن خوشحال بنظر میرسید، جریان اوضاع را مورد توجه قرار داد.

پریکلس با توجه با اهمیت خطر، چون میدانست که مذاکره با شورشیان و اتلاف وقت موجب سرایت آتش بتمام امپراطوری است، مجهزتر از دفعه پیش به ساموس رفت (ژویه ۴۴۰). سفاین ساموس که در برخورد با کشتی‌های آتنی شکست خورده بودند بقرارگاه خود مراجعت کردند ولی آتنی‌ها که قوای کمکی زیادی گرفته بودند

۱- حاکم سارد در این موقع، Pissuthnès (پشوتن) برادرزاده اردشیر اول بود.

در جزیره پباده نماده شهر را به حاصره گرفتند .

قوای ساموس خط محاصره را درهم شکستند و فتنی ها هم بکمک آنها رسیدند ؛ سپاهیان ساموس در ظرف پانزده روز همه استحکامات آتنی ها را ویران کرده عده زیادی از افراد دشمن را اسیر و خسارات بزرگی بکشتنهای آنها وارد ساختند و باتجه ذخائر کافی بمقاومت ادامه دادند .

آتن متعاضد نوشش را برای درهم شکستن این مقاومت بکاربرد و بالاخره پس از نه ماه تمام ، در بهار سال ۴۳۹ ، ساموس با قبول شرایط سنگینی حاضر بمصالحه شد و در نتیجه نکت قسمت از اراضی و عده ناوگان و بالانرازان . استقلال خود را از دست داد .

این شورش موجب آن شد که آتن بر بند عمل و نظارت خود نسبت بمبادمحد بمنزاید و بایه های قدرت خود را ، برای آنکه دیگر چنین نقاط ضعیفی در آن مشاهده نشود ، مستحکم تر سازد . در هلس بونت و آسیای صغیر بگذشت و اغماض برداشت ، چون جزاین کاری نمیتوانست کرد و فقط میزان مالیات بلادی را ده غلافه و خوش بینی نسبت بمعاملات ساموس نشان داده بودند ، بالا برد .

ولی در بونت او لسن و تراس بوسایل مختلف در صدد تهیه بازارهای جدید برآمد تا در هر موقع بتواند باسانی ، مواد و محصولات را که بمقدار کافی در اختیار نداشت ، تأمین نماید .

در سال ۴۳۷ ، میوپ ، آمیزوس ، نمفایون^۱ در جنوب پاننی کابه ، بوسيله تلرولکها تصرف شد - آسنا^۲ نوس^۳ در لروپونید بدست عده دیگری از مهاجرین افتاد و باین ترتیب راه غلات بخوبی محفوظ ماند .

در سال ۴۳۶ پس از مذاکرات ماهرانه ای که پردیکاس دوم^۴ پادشاه مقدونیه و ترس^۵ یکی از پادشاهان خانواده اودریس^۶ (این خانواده در تراس حکومت میکردند

و در این تاریخ قلمرو آنها از حوالی دریای اژه و بروپونتید تا ساحل راست دانوب امتداد داشت) بعمل آورد متوجه کالسیدیک شد و در آنجا یکی از استراتژهای آتنی موسوم به هاگنون^۱، شهر آملی پولیس^۲ را در کناره های رود استرومون، بوجود آورد. این شهر مرکز بازرگانی مهمی شد و با این اقدام راه معادن پانژه^۳ و جنگلهائی که چوب آنها در ساختمان کشتی مورد استفاده آتن بود، تحت مراقبت درآمد.

۳ - نتیجه :

در حدود سال ۴۳۳ پیش از میلاد یونانی می توانست با اقدامات و عملیاتی که انجام داده بود مباحثات کند، چون هرگز آتن باین پایه وحدت و قدرت نرسیده و امپراطوری آتن چنین حیثیت و اعتباری بدست نیاورده بود. تا بحران ۴۳۱-۴۳۰ که جنگ پلوپونز پیش آمد، آتن، بصورت دولتی که در داخل آرایش لازم و در خارج نیرومندی کافی داشت اداره میشد، آتن از یک دموکراسی واقعی که هنوز جنبه عوام فریبی و غصب حقوق افراد در آن راهی نداشت، برخوردار بود. دولت با همت و بی نظری، وظایف خود را در مورد دستیاری و اعانت مردم انجام میداد و میخواست با دادن امتیازات لازم آرامش و صلح داخلی را محفوظ نگاهدارد.

با این پیش بینی ها، آتش جنگهای داخلی خاموش گشت و همه با شور و نشاط مقدسی بتزیین آکروپل مشغول شدند. فقیر و غنی خصوصت های گذشته را کنار گذاشتند چون از طرفی، گذشت و فداکاریهایی که از آنها خواسته میشد برای همه قابل تحمل بود و از طرف دیگر دلیل و رهبری که بر آنها حکومت میکرد نظر تحقیر یا تملق گوئی از افراد نداشت، بعلاوه از حقیقت امتیازاتی که مردم برخوردار بودند و منافعی که از این بابت عاید آنها می شد همه مطلع بودند و میدانستند که بیش از این نباید تقاضائی از دولت داشته باشند و در واقع پریکلس با هنرنمایی عجیبی آتش حرص و حسد را مدتی در نهاد افراد، خاموش و بی اثر نگاهداشت.

درخارج، «امپراطوری» به‌شرف خود ادامه میداد و از اظهار اطاعت و تقدیم پول بپایتخت فروگذار نمیکرد. آتن در این موقع بردویست شهر حکومت داشت و ناوگان وی همه‌ساله از پیرمخارج شده با انجام بانوورهائی امنیت دریاهارا تأمین میکرد. آتن، مخارج دهوکرسی خود را، با تثبیت نفوذ امپریالیسم می‌پرداخت و البته هر اندازه تعداد خراجگزاران افزایش می‌یافت میزان مخارج آتن کمتر می‌شد. کاری را که اسپارت بانجام آن توفیق نیافته بود، آتن در حال عملی ساختن آن بود، چون دامنه نفوذ وی بقدری وسعت یافت که هیچکدام از بلاد یارای مخالفت با او را نداشتند. با این حال شکافهای در سازمان عظیم ونیرومند امپراطوری نمایان بود، حملاتی که به پریکلس می‌شد، بعکس سابق نه هیچگونه تأثیری در او نداشت، اثرنا‌گواری در وی می‌گذاشت. رشک و حسد، اطرافیان او را در ادامه وفاداری سست کرد و فرومایگانی که از راه تجارت و صنعت ثروتی به‌مزه بودند، از ادامه قدرت‌آو ناراضی مینمودند: درخارج نیز آتش کینه شهرها، هر روز بالاتر میگرفت و دشمنی آنها با آتن، که بنای استقلال آنها را درهم ریخته بود شدیدتر میشد.

فصل سوم

حکومت آتن

زندگی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی در قرن پنجم

۱ - حکومت و اصول دموکراسی :

در حدود سال ۴۵۰ ، هنگامی که در خارج ، امپراطوری آتن سر و صورتی میگرفت ، در داخل ، اساس حکومت مشروطه ، بر اثر غلبه دموکراسی رویکمال بود و در نتیجه این پیروزی قطعی ، وضع حکومت ، تا پایان استقلال یونان تقریباً به همین صورت ادامه یافت .

بعقیده یونانیها حکومت هر شهر روح آن شهر و یا فی المثل آینه‌ای بود که خوبیها و بدیهای شهر در آن منعکس می شد و بایه امتیاز یک مدینه دموکراسی این بود که قدرت و اختیار تام ، بدون استثنا به همه افراد تعلق داشت در صورتی که در حکومت مطلقه (اولیگارشی) همه اختیارات بدست چند خانواده مقتدر می افتاد . در حکومت دموکراسی فرمانده واقعی ملت بود و هیچکس نمی توانست بدون آنکه مأموریتی از طرف ملت گرفته باشد ، اعمال قدرتی بکند . منتهی این قدرت و اختیار موقوف بر رعایت قید و شرطی بود که قانون نام داشت و بر رعایت آن هر کس نمیتوانست بانجام مأموریت خود ، بدون آنکه بجاری وستمگری منمایل گردد ادامه دهد .

قانون که مراقب رفتار و روابط افراد مدینه با یکدیگر بود افراد را در برابر قدرت دولت و همچنین منافع دولت را در قبال تجاوز طرفداران حکومت فردی حمایت میکرد . بنظر یونانیها قانون قرارداد مشترکی بود که همه مردم مجبور بودند

زندگی خود را با آن منطبق سازند و جنبه ستایش و احترام خاصی که معاصران پریکلس باین میثاق مقدس داشتند، بدون تردید، یکی از اسرار عظمت و اعتلای آتن محسوب میشد.

آتنی‌ها در سایه قانون، از آزادی و برابری واقعی برخوردار بودند و چنانکه از زمان سولون مقرر شده بود هیچکس نمی‌توانست هیچیک از افراد مدینه را بغلامی ویردگی بکشاند و او را با طاعت خود و ادار سازد. افراد مدینه که خود مسئول اعمال خود بودند بمیل خویش زندگی می‌کردند و کسی سزاحم آنها نمی‌شد. هر فرد ذیحقوق در همه شئون زندگی حق مداخله داشت و عقیده خود را آزادانه اظهار میکرد منتوی این آزادی با هرج و مرج تفاوت بسیار داشت و شرط عمده آن رعایت نظم و آرامش اجتماعی و بالنتیجه بهبود اوضاع مادی و عظمت معنوی آتن بود. گذشته از این، آتنی‌ها همه در برابر قانون مساوی شناخته می‌شدند (البته آنها که قانون امتیازی برای آنها قائل شده بود) و میتوانستند تصدی همه مشاغل را - رأی دادن در مجالس، شرکت در هلیه بعنوان قاضی = *Héliaste* ... - عهده‌دار گردند.

البته دولت نیز وظایفی را - (از قبیل دفاع شهر، کمک باشخاص کم مایه، حذف مقررات مربوط بمسئولیت‌های اجتماعی، پرداخت حقوق در مقابل کار، ایجاد کلوکی‌ها و همچنین مبادرت بعملیات بزرگ ساختمانی و تزئینی که برای نگاهداری موازنه در یک جامعه دموکراسی مفید و ضرور بود) - در برابر این افراد بعهده میگرفت و بتأسیس سازمانی که امور خیریه و تعاون عمومی را انجام میداد دین خود را بجایه می‌پرداخت، این سازمان طبق قانونی که محتملا از یاد گارهای سولون بود، از اطفال، از پدر و مادر و برادران کوچک جنگجویانی که در راه وطن از دست رفته بودند و کسانی که اعضاء ناقص داشتند نگاهداری می‌کرد و حتی در مواقعی که بر اثر پیش آمدی مردم دچار مضیقه می‌شدند از طرف دولت، بهمه نیازمندان مساعدت میشد، چنانکه در جنگ پلوپونز دولت مجبور شد بعهده‌ای از مردم، روزانه مبلغی بعنوان کمک معاش بپردازد.

افراد که با این سیاست عاقلانه از لحاظ زندگی مادی آسوده‌خاطر بودند، رفع احتیاجات معنوی و اخلاقی خویش را نیز از دولت میخواستند و با ایجاد ابنیه و تزییناتی که در این دوره انجام گرفت آتن بصورت شهر زیبایی درآمد و بابرگذاری اعیاد و جشن‌های بزرگ و اجرای نمایش‌های گوناگون این قسمت از نیازمندیهای ملت نیز مرتفع گردید.

آتنی‌ها هم با مشاعده این همه فعالیت‌ها خدماتی را که برعهده آنها بود از قبیل خدمت در نظام و پرداخت مالیاتها با کمال رغبت انجام میدادند. هر آتنی در سال بلوغ خود با ادای سوگند رسمی، خود را در اختیار وطن می‌گذاشت و تا پایان عمر، برای دفاع از مرز و بوم خود و اطاعت از قوانین و خدایان آن بهیچوجه غفلت نمیکرد و هر کس در هر طبقه‌ای که بود، نسبت به توانائی خود این وظایف ملی و مقدس را با روی باز و از مصمیم قلب انجام میداد.

باین ترتیب، متابعت از اصل حاکمیت ملی و مقامات رسمی که از طرف ملت مشغول کار شده بودند و اطاعت از قانون، مخصوصاً قوانینی که از ضعف حمایت میکرد، اساس موازنه سیاسی و اجتماعی شهری بود که دوهزار سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه حقوق و وظایف افراد را تعیین و اعلام داشته بود. ولی با ملاحظه عقاید موافق و مخالفی که از قدیم در ادراک حکومت آتن اظهار شده باید متوجه بود که این اختلاف نظرها همیشه وجود داشته و از طرف دیگر تفاوت فاحشی میان این طرز حکومت، در قدیم و دموکراسی‌های کنونی مشاهده میشود، در قدیم طرز حکومت مشورتی بنحوی که امروز معمول است مرسوم نبوده با اینحال کیفیت عمل آتن، در روزگاری که بیشتر شهرهای یونان اختیار امور را بدست عده معدودی از طبقات ممتاز میسپردند موجب خوش‌نامی و شهرت وی گشت چون در آتن این اقدام توسعه‌ی بیشتری داشت و هزاران نفر از افراد شهر که واقعاً آزاد و مساوی بودند، در اداره امور شرکت داشتند و

۱- آتنی‌ها اقدامات خیریه و تعاون عمومی را Philanthropie می‌گفتند. کلمه

Fraternité امروز بهمین معنی است.

همین امر موجب امتیاز و برتری آتن بر سایر شهرها میشد .
 منتهی در مقایسه آتن با حکومت مشروطه و دموکراسی های معاصر باید گفت
 که در آتن با وجود طبقات مختلف و امتیازاتی که هر طبقه داشتند دموکراسی کامل
 حکمفرما نبوده و نسبت بسایر شهرهای یونان فقط در آتن جمعیت بیشتری از آزادیهای
 حقیقی بهره‌مند بوده‌اند .

دموکراسی آتن ، دموکراسی محدودی بود که تساوی واقعی میان سکنه
 یک کشور را هنوز نپذیرفته حتی همه مردان آزاد نیز بیک نسبت ، از این آزادی
 استفاده نمی‌کردند و بیگانگان حتی بیگانگانی که از قدیم‌ترین ایام در آن سرزمین ساکن
 شده بودند و همچنین غلامان از آزادی نصیبی نداشتند .

با توجه باین مقدمات برای آنکه نظر دقیقتری درباره دموکراسی آتن اظهار
 شود بهتر آنست که سکنه و جمعیت آتیک و طبقات مختلف آنرا مورد مطالعه
 قرار دهیم .

۲- سکنه و جمعیت آتن :

متأسفانه از جمعیت آتیک در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد و نسبت افراد
 ذیعقوق به خارجی‌ها و غلامان ، اطلاع صحیحی در دست نیست چون در گذشته توجیحی
 به آمارگیری مبذول نمی‌شد و مدارك و اسنادی که بتوان مستقیماً اطلاعاتی از آنها
 در این باره بدست آورد نادر و در عین حال ناقص میباشند .

آتن ، مسلماً از لحاظ تعداد جمعیت نسبت بسایر شهرهای یونان (چه از نظر
 افراد مدینه و چه از نظر خارجی و غلام) اجتماع قابل ملاحظه‌ای از افراد بشر محسوب
 میشد منتهی در واقع این جمعیت از تعداد سکنه یکی از شهرهای متوسط امروزی
 تجاوز نمی‌کرد و با مقایسه با اجتماعات کنونی اهمیت چندانی نداشت . تنها خبری
 که راجع بتعین جمعیت آتن در آن ایام بما رسیده و مورد استفاده محققین قرار گرفته
 خبری است که در کتاب توسیدید مندرج است . بموجب این سند قبل از جنگ

پلوپونز یعنی در حدود سال ۴۳۱ء، جمعیت افراد ذیحقوق آتن، مرد وزن و کودک، تقریباً یکصد و سی پنج تا یکصد و چهل هزار نفر وعده افراد خارجی در همان تاریخ در حدود هفتاد هزار نفر بوده و از اشاراتی که در نوشته های دوره های بعد بنظر میرسد طبقه غلامان، در همان ایام، جمعیتی معادل جمعیت دوطبقه مزبور، یعنی در حدود دویست و ده هزار تن جمعیت داشته است بنابراین عده مردم آتن به چهارصد و ده تا چهارصد و بیست هزار بالغ میشد.

از طبقه اول، عده ای که در کارهای اداری و سیاسی حق شرکت داشتند، صرف نظر از زن و کودک، در حدود چهل هزار نفر بودند و باین ترتیب ملاحظه میکنیم که فقط یک دهم از جمعیت آتن از حقوق مدنی و سیاسی برخوردار میشدند. البته یک شهر چهارصد هزار نفری بنظر مآشهر عظیمی جلوه نمیکند ولی حکومتی را که با جمعیتی متجاوز از چهارصد هزار نفر فقط چهل هزار نفر آن حق شرکت در زندگی عمومی داشته باشند امروز نمیتوان حکومت دموکراسی دانست در صورتی که جمعیت آتن بنظر آتنی ها فوق العاده مینمود و حکومت آن که در دست عده ای از افراد ذیحقوق بودن نمونه حکومت مردم بر مردم محسوب میشد.

۲ = طبقات اجتماعی :

در آتن استفاده کامل از حقوق مدنی برای یک فرد دو شرط اساسی داشت. اول آنکه بموجب قانون سال ۴۵۱-۴۵۰ از پدر و مادر آتنی و ذیحقوق بدنی آمده باشد دوم آنکه بسن قانونی بلوغ یعنی هیجده سال تمام رسیده باشد. تشریفات که برای اثبات این دو موضوع بعمل می آمد عبارت از این بود که اولاً طبق رسوم و آدابی که از قدیم معمول شده و بیشتر جنبه مذهبی داشت افراد مدنی در موقع معین در فراتری ها پذیرفته میشدند ثانیاً هر فرد آتنی که به هیجده سال کامل میرسید موظف

۱- در روز سوم عید آپاتوری، در مراسم قربانی باشکوهی که در هر فراتری انجام میگرفت، بقیه حاشیه در صفحه بعد

بود نام خود را در دفاتر حوزه خود (Dème) ثبت کند^۱. با تشریفاتی که در شانزده سالگی و مرحله اول انجام می گرفت گواهی میشد که بک فرد از یک وصلت مشروع بدنیآ آمده و پدر و مادر او خارجی نبوده اند و در مراسم مرحله دوم سن قانونی یک فرد (۱۸ سالگی) و ذی حقوق بودن پدر و مادر وی مورد مشورت و تصویب قرار میگرفت. چنین فردی با اجرای این شرایط ، از قید اطاعت پدر و یا قیم و سرپرست خویش آزاد بود و پس از انجام دو سال خدمت نظام حق ورود بمجلس ملی را داشت.

گذشته از این با فردی که گاهی تابعیت آتن را می پذیرفتند ، بندرت حق استفاده از حقوق مدنی داده میشد^۲ (به پسر پریکلس ، که از یک زن خارجی موسوم به Aspasic از اهالی مبلت متولد شده بود ، حق تابعیت داده شد) .

بنابراین کسانی که شرایط فوق را دارا بودند یعنی از پدر و مادر آتنی متولد شده و ظایف مدنی و نظامی خویش را انجام میدادند و نامشان در دفاتر حوزه ها (دم) ثبت میرسید ، افراد ممتاز و ذی حقوق محسوب میشدند. اقیالتس و پریکلس در محو باد گارهای گذشته نهایت کوشش را مبذول داشتند و همه امتیازاتی را که مربوط

۱- تشریفات مربوط به ثبت نام ، دردم ، هر سال یکمرتبه ، برای تمام جوانانی که هجده سال تمام داشتند صورت می گرفت ، و اعضای دم که در میدان شهر حضور داشتند ، با قید قسم ، و رعایت بطرفی کامل در این مورد رأی میدادند.

۲- در سوارن سیاسی هم گاهی ، بجمعیت ها ، و دسته هایی که خدمات مهمی انجام داده بودند این حق بطور کامل با نسبی داده میشد .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اعضاء فراتری ها که در آن سال صاحب فرزند قانونی و مشروعی شده بودند در کنار میز قربانی حضور یافته ، درباره فرزند خود سوگند یاد میکردند. این مراسم معرفی برای پسران یکباردیگر نیز تجدید می شد ، یعنی هنگامی که یک پسر به شانزده سالگی میرسید ، تشریفات دیگری برپا میشد که طی آن گیسوان پسر بختیاران تقدیم می گردید و پس از آن وی رسماً بعضویت فراتری در می آمد و نام او در دفاتر فراتری ثبت می رسید .

باصیل و نسب خانواده‌ها بود ازین بردندولی حذف سزایائی که ب سرمایه‌های شخصی و ثروتمندان تعلق میگرفت عملی نشد.

البته همه مردم میتوانستند بهمه مشاغل و مقامات کشوری برسند لیکن باید متوجه بود که در آن قرن پنجم همانطور که از قدیم معمول بود، اشخاص غنی و فقیر و بطور خلاصه طبقاتی وجود داشت که بر حسب درآمد خود (پانصد - سیصد - دویست در اخم یا کمتر) طبقه‌بندی می‌شدند. اشراف و صاحبان املاک بزرگ که از اوضاع ناراضی بودند در محلات مخصوصی مانند کولونوس^۲ زندگی میکردند، طبقه دیگر بورژواهای بزرگ (هی‌پیس) یعنی کشتی‌سازان و بازرگانان و صنعتگران بودند که آنها نیز زندگی سرفهی داشتند.

پس از این دسته باید از خرده‌مالکان نام برد که خدمات سهمی بکشور خویش انجام دادند، در مجامع عمومی رفتار و طرز تفکر و استدلال آنها مورد احترام بود و در مواقع جنگ، بعنوان هوپلیت، که دشوارترین وظایف جنگی را بعهده داشت، مشغول کار میشدند و بالاخره پیشه‌وران و کارگران صنایع مختلف و ملوانان که عایدی مختصری داشتند و از حقوق و کمکه‌های دولت برخوردار و بعلت تهور و جسارت خود مخصوصاً مورد توجه فرماندهان و رؤسای مملکت بودند.

این طبقات ظاهراً میانہ خوشی بایکدیگر نداشتند و گاهی بشدت بر قابت با هم می‌پرداختند. در این میان مدت‌ها اولویت با برگزیدگان و افراد ممتاز بود، و در واقع فهم و دانش، احترام فوق‌العاده‌ای داشت و این یکی از مسلم‌ترین معجزات و شگفتی‌هایی بود که در یونان قدیم جلب نظر میکرد و سپس جمعیت و استعداد های متوسط پیروز شدند. این هم سرنوشت تمام دموکراسی‌هایی است که در آن، اختیارات را بعامه مردم واگذارند (و نمایندگان آنها چنانکه امروز مرسوم است اختیاری نداشته

۱- بخش نخست فصل هفتم - انحطاط اوپاتریدها - همان فصل - منازعات داخلی -

پزیسترات .

باشند) و البته آتن نمی‌توانست از این قاعده عمومی مستثنی باشد مگر با زهم با نیروی تدبیر و تعقل تا آنجا که ممکن بود ساعت فرارسیدن تقدیر را بتأخیر انداخت .

باین ترتیب خارجیان و غلامان هیچیک حق شرکت در اداره امور مملکت را نداشتند ولی با اینحال، در قوانین آتن سوادى نه غیر قابل نقض بود بشفع آنها پیش-بینی شده بود .

خارجی‌ها (Métèques) ، یعنی مردان آزادی نه در سرزمین دیگری بدنیا آمده و در آتیک ساکن بودند زندگی قابل تحملی داشتند ، از هر فرد خارجی و همچنین از دارائی او، قانون حمایت می‌کرد ولی تارهای او در دستگاه‌های دولتی گاهی بوسیله یک معرف (Parrain = Prostatès) و اغلب بوسیله نماینده رسمی دولت (پولمارک) انجام میگرفت .

قتل یک فرد خارجی ، عنوان قتل غیر عمد داشت و برای رسیدگی بجای آنکه به آرتوپاژ احاله شود ، به پالادیون ارجاع میشد ، در چنین مواردی ، تنبیه قتل ، مصادره اموال و یا تبعید بود . افراد خارجی چون از حق مالکیت ارضی محروم بودند بیشتر هم خود را صرف تجارت و صنعت میکردند و در کارهای عمومی هم معمولاً از آنها بعنوان حکم یا سفیر یا مقاطعه کار و جارچی استفاده میشد . این اشخاص مالیات مختصری بعنوان مالیات مسکن (Métokion) و مالیات جنگ (Eisphora) می‌پرداختند و نسبت دارائی خود، خدمات نظامی را در صنف هوپلیت یا پیاده نظام سبک و یانیروی دریائی انجام میدادند .

خارجیان گرچه از نیل بمقامات روحانی محروم بودند ولی در تشریفات و جشنهای مذهبی ، در قربانی‌ها و در مهمانیهای مقدس شرکت می‌کردند . در زندگی داخلی و طرز لباس و آزادی بیان با افراد مدنی تفاوتی نداشتند ، انجام مشاغل آزاد و حرفه‌های یدی برای آنها آزاد بود و بدون آنکه مانعی در کار باشد میتوانند ثروت قابل ملاحظه‌ای ذخیره نمایند .

در مقابل خدماتی که این عده بدولت میکردند میتوانستند بافتخارات و مزایای فوق العاده‌ای برسند از آنجمله بود حق تهیه اموال غیرمقول (Enktésis)، معافیت از مالیاتهایی که مخصوص افراد این طبقه بود (Atelala)، برابری کامل با افراد مدینه در کارهای نظامی و امور مالیاتی (Isotéléia)؛ امتیاز اخیر گاهی موروثی می‌شد و حق استفاده از پاره‌ای حقوق مدنی را بصاحب آن میداد.

رو بهمرفته‌آتن با افراد اجنبی خوشرفتاری میکرد و آنها را که مردمی فعال بودند کمک و یاور خود در عرکار میدانست، سولون و پیزISTRAT و کلیستن شرکت این اشخاص را در فعالیت‌های بزرگ آتن واجب می‌شمردند و حتی افلاطون که بیگانگان را از شرکت در جمهوری خیالی خود منع میکرد با فعالیت این دسته از اجانب در شهر مخالفتی نداشت.

نفوذ آنها در توسعه علوم و ادبیات آتن نیز بخوبی مشهود بود و غیر از افلاطون و سقراط، تقریباً همه رهبران فکری آتن از افراد خارجی تشکیل می‌شد. البته این آزادی و پیشرفت در سایه حکومت دموکراسی نصیب خارجی‌ها گشت، اشراف و متنفذین روی خوشی بآنها نشان نمی‌دادند و بهمین مناسبت فعالیت آنها در آتن بیشتر از سایر شهرها بود. درباره غلامان که بعزت محروم بودن از حقوق اجتماعی، همه‌جا در شرایط بسیار نامساعدی بسر میبردند، باید گفت که این طبقه هم در آتن وضع بالنسبه بهتری داشتند. البته آتنی‌ها هم مانند سایر ملل قدیم وجود این طبقه را در اجتماع لازم و ضرور میدانستند، چون با وجود آنها افراد مدنی از اشتغالات خانگی و کارهای سخت فراغت یافته قوای خود را برای پیشرفت مدینه بکار میبردند.

غلامان معمولاً کسانی بودند که از پدر و مادر غلام، بدینا آمده یا در جنگها و یا بر اثر محکومیت قضائی این وضع را پیدا کرده بودند. از لحاظ نظری، غلام، یک پیکر متحرک، با افزار جاندار و یا متاعی بود که مالک اختیار فروش و بخشش و کرایه دادن آن را داشت، منتهی مالک، برای نفع شخصی خود و برای آنکه بهره برداری بیشتری بکند گاهی نظر توجهی بحال او میکرد، این نظر مورد تأیید

فلاسفه آن زمان نیز بود. ولی آتنی‌ها از لحاظ نوع دوستی و تجربه‌ای که داشتند، برای توسعه امور اقتصادی خود، عملاً به‌تأیید معمول آن زمان توجهی نکرده با آنها بشفقت و مدارا رفتار میکردند و حتی در پاره‌ای موارد حق آزادی بآنها میدادند و باین ترتیب غلامان در طبقه بیگانگان وارد می‌شدند.

بطور کلی، کارهای خانگی (آشپزی، خیاطی، بافندگی، بچه‌داری) و همچنین خدمت در سزاع، در مواقع لزوم، به‌عهده غلامان مخصوصاً زنان بود، عده‌ای از آنها بکارهای کوچک دولتی (نظافت شهر، راه‌داری، کارهای ساختمانی و امور انتظامی) گماشته می‌شدند و دسته‌ای هم در خدمت دکانداران بودند، اکثر افراد این طبقه در کارهای صنعتی و بازرگانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و زندگانی کسانی که در معادن مشغول میشدند بسیار بد بود و باینحال همه غلامان از اینکه در چنین اجتماع بشری عضویت دارند رضایت داشتند، آتنی‌ها دائم و به‌طریق مختلف در فکر بهبود وضع غلامان بودند و آنها که در نتیجه جلب اطمینان دولت و اربابان خود آزاد می‌شدند بزندگی بهتری میرسیدند، این عده از حقوق مخصوص بیگانگان برخوردار بودند و زندگی مستقلی برای خود تشکیل میدادند و پاره‌ای از آنها از راه صنعت و بازرگانی سرمایه و مکنّت قابل ملاحظه‌ای بآست می‌آوردند.

۲- «اگلاریا» و «پولیه» :

در حکومت آتن باآنکه اصل تفکیک قوا بطور کامل مراعات نمی‌شد وظایف مختلف حکومت و تفاوت کارهای عمومی با یکدیگر ناچار موجبات این تفکیک را فراهم می‌کرد. بقول ارسطو، که تقریباً دوهزار سال پیش از مونسکیو، باین مطلب توجه داشت، در هر حکومت مشروطه سه عامل یا سه قوه مشخص و متمایز موجود است: «اول قوه‌ای که درباره مسائل عمومی شور میکند، دوم مجموعه خدمات و ادارات عمومی سوم هیئت قضائی».

باآنکه امروز، به‌عقیده معاصرین، «قوه مقننه» و «قوه مجریه» کاملاً و یکی از

یکدیگر مجزی هستند و با وجود مباحثاتی که دربارهٔ تقدم و اولویت یکی از این دو قوه میشود مع ذلک آتنی‌ها در این موارد تشویشی بخاطر راه نمی‌دادند، بعثیده آنها چون ملت، اساس و منشاء قدرت بود، همهٔ اختیارات بوی تعلق میگرفت ولی چون وی نمی‌توانست از همهٔ آنها استفاده کند، مجلس ملی (اکلزییا) قسمتی از اختیارات قانونگذاری خود را به شورای دیگری، که بوله نام داشت، تفویض میکرد و قسمتی از کارهای اجرایی را در اختیار ادارات عمری و کشوری می‌گذاشت. در جلسات اکلزییا، معمولاً همهٔ افراد مدنی، یعنی آنها که نامشان مرتباً در دفاتر حوزه خود (دم) ثبت رسیده، خدمت دوسالهٔ نظام را انجام داده و محکومیتی نداشته‌اند میتوانند شرکت نمایند ولی عملاً از قرن پنجم بعد بیش از چهار تا پنج هزار نفر در جلسات مجلس شرکت نمیکردند و از سال ۳۰۲/۴. تعداد این افراد بقدری کم بود که ناچار از سال ۳۹۵ برای کسانی که مرتباً بجلسات حاضر میشدند، جایزه‌ای در نظر گرفته شد.^۱ این بی‌میلی برای حضور در جلسات، مخصوص پاره‌ای از طبقات بود، اشراف و ثروتمندان رغبتی بشرکت در این جمعیت‌ها نداشتند، سکنهٔ سواحل، تجارت و صید ماهی را بحضور در این مجالس ترجیح میدادند، روستائیان بندرت در این جلسات شرکت میکردند و جمعیت معمولی اکلزییا از کارگران و پیشه‌وران و دکانداران حومه و شهر تشکیل می‌شد. در پاره‌ای جلسات که قرار بود تصمیمات مهم اتخاذ شود و حضور تمام افراد ضرورت داشت حد نصاب آرا برای تصویب طرح‌ها شش هزار رأی بود.

برای رسیدگی بکارهای مختلف که دائم در حال تزیاید بود ناچار بر تعداد جلسات مجلس افزوده شد، در زمان کلیستن ده جلسه در سال کافی بود ولی در دوره پریکلس تعداد آنها به چهل جلسه در سال رسید و در موارد لزوم جلسات فوق العاده‌ای

۱- اگر همهٔ افراد ذیعقوق در این جلسات شرکت میکردند (غیر از زنان و کودکان)

جمع آنها بالغ بر چهل هزارتن می‌شد.

Misthos Ecclēsiasticos - ۱

نیز تشکیل می‌شد؛ قبل از کلیستن اکلزیا در آگورا تشکیل جلسه می‌داد^۱ ولی از زمان او، تپه‌پنیکس^۲، مقابل آکروپل، برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت. جلسات اکلزیا بدستور بوله (سنا) تشکیل می‌یافت و از صبح زود تا شب بکار هارسیدگی می‌کرد؛ ریاست اکلزیا باریس بوله^۳ بود که با همکاران خود در جلسه حضور یافته در صاف اول نمایندگان می‌نشستند و بکمک یک منادی و یک منشی وعده‌ای کماندار سکائی مجلس را اداره می‌کردند.

آغاز شروع مذاکرات با پائین کشیدن پرچمی که بر فراز آکروپل در اهتزاز بود اعلام می‌شد و پس از انجام قربانیها و تشریفات مذهبی، منادی مردم را بسکوت و رعایت جانب انصاف دعوت می‌کرد و دستور جلسه را که قبلاً از طرف بوله تعیین شده بود برای حضار می‌خواند. حضار با بلند کردن دست، یا دستور جلسه را عیناً تصویب می‌کردند و با آنکه پیشنهاد می‌کردند هریک از مواد جداگانه در همان جلسه مورد رسیدگی قرار گیرد، در صورت اخیر هریک از حضاران حق داشت عقاید خود را با آزادی بیان کند و در صورت لزوم طرح جدیدی پیشنهاد و یا هریک از مواد را بمیل خود تغییر دهد. ناطق که تاجی از شاخه‌های مورد برسر داشت در تمام مدت نطق خود از هر گونه تعرضی مصون بود و منتهی، در این موارد هر ناطق مجبور بود کمال دقت را در پیشنهادهای خود مراعات کند چون هر نوع طرح و اصلاحی که پیشنهاد می‌کرد بنام خود او ثبت می‌شد و در صورتی که احیاناً نظر او خلاف قوانین جاری یا مخالف مصالح عمومی بود تا مدت یکسال هر فرد مدنی می‌توانست علیه او اعلام جرم^۴ کند و در این قبیل موارد ممکن بود متهم بپرداخت غرامت، یا زندان، و یا مرگ محکوم شود. بهر حال پس از انجام نطق‌ها رئیس مجلس تقاضای رأی می‌کرد و نتیجه را باطلاع حضار رسانیده بجلسه پایان می‌داد.

۱- در ثلث آخر قرن چهارم، جلسات اکلزیا در تاتر دیونیوس تشکیل می‌شد.

۲- Epistate des Prytanes

۳- Pnyx

۴- Graphé Paranómōn

۵- Probouleuma

باین ترتیب، مجلس ملی در نهایت آزادی و در کمال سادگی، کارها را مورد رسیدگی قرار می داد و با آنکه عملاً عده معدودی از کرسی خطابه برای اظهار عقاید خود استفاده میکردند ولی اصولاً کوچکترین و ساده ترین فرد مدینه می توانست با دخالت در مذاکرات، جریان امور را بوضع دیگری درآورد. چون در واقع ملت صاحب اختیار کامل بود در همه شؤون کشوری مداخله میکرد، اعلان صلح و جنگ، تنظیم روابط خارجی، بحریه، عملیات نظامی و همچنین عزل و نصب سرداران و حکام و مأموران دولتی در اختیار اکلزیا قرار داشت، اکلزیا بعنوان عالیترین محاکم قضائی در مورد اختلاف میان رؤسای دو دسته مختلف و یا خیانت های بزرگ علیه امنیت کشور مداخله می کرد و فرمان استراسیسم از طرف او صادر می گشت.

البته اختیارات نامحدودی، باین وضع، ممکن بود مورد سوء استفاده دسته های معینی واقع شود و به همین مناسبت ملت، برای جلوگیری از این پیش آمدها حدودی برای خویش قائل شد چنانکه اختیار تغییر قوانین موجود را بدون بحث و مشورت دقیق در اکلزیا، از خود سلب کرد (گوا اینکه می توانست نظر خود را بصورت پیشنهادی که جنبه قانونی داشته باشد، بتصویب مجلس برساند) وبعلاوه سائلی را مورد توجه قرار می داد که قبلاً در شورای بوله طرح و تصویب شده باشد. بنابراین ملت آتن، مدت شصت سال از قدرت خود بخوبی و در کارهایی که خیر و صلاح عامه در آن بود، استفاده کرد و در این راه فرزاندگی و فراست و همچنین میهن پرستی خود را بشدت رسانید.

بوله با شورای پانصد نفری، از پانصد عضو (پنجاه عضو از هر قبیله) تشکیل می شد و هر یک از دهم ها بنسبت اهمیت خود هر سال نامزدهائی برای عضویت بوله تعیین می کردند؛ هر فرد مدنی که بیش از سی سال داشت می توانست خود را برای

۱- تنها در این مورد و در سواردی که مجلس ملی می خواست امتیازاتی به بیگانگان یا غلامان بدهد، رأی مخفی گرفته می شد و حضور همه اعضاء ضرورت داشت. باینحال در این موارد هم افراد حضور نمی یافتند و حدنصاب رأی شصت هزار رأی بود.

این مقام نامزد کند ولی معمولاً بیشتر آنها از این کار خودداری میکردند چون یا نمیخواستند زیر بار مسئولیت بروند و یا آنکه دست کشیدن از کارهای شخصی برای آنها صرفه‌ای نداشت. نمایندگان بوله از طریق قرعه‌کشی انتخاب می‌شدند و بعضی شروع بکار وادای سوگند، حقوق مختصری در روز می‌گرفتند (در حدود پنج اوبول) و جلسات خود را هر روز در بولوتریون^۱ که در جنوب آگورا قرار داشت تشکیل می‌دادند اما چون شرکت همه آنها در جلسات لازم نبود این عده به ده دسته پنجاه نفری (ده پری‌تان) تقسیم می‌شد و هر دسته در مدت یک دهه ایام سال (یک پری‌تانی) کارها را بنمایندگی سایر همکاران خود انجام می‌داد.

در این مدت، نمایندگان مأمور، دراسکیاس^۲ (که بمناسبت شکل مدوری که داشت Tholos نیز خوانده میشد) تشکیل جلسه می‌دادند، هر روز بقیه قرعه یکی از میان این پنجاه نفر ریاست جلسه را بعده می‌گرفت و در صورتی که مجلس ملی نیز جلسه داشت ریاست آن هم بار رئیس هیئت سزبور بود^۳. در این بیست و چهار ساعت مهردولت و کلید خزانه در اختیار وی (Epistate) قرار می‌گرفت. اهمیت بوله مخصوصاً از این لحاظ بود که با تشکیل جلسات روزانه خود بر همه کارها نظارت داشت و در غیبت اهلزانیان بر کارهای مملکتی نظارت میکرد.

گذشته از آنچه گفته شد وظیفه اصلی پری‌تان‌ها، که نماینده شوری محسوب میشدند، اتخاذ تصمیمات فوری بمسئولیت خود و دعوت شوری در مواقع لزوم بود، شوری وظایف متعدد و گوناگونی داشت که اهم آنها عبارت بود از مراقبت در امنیت و دفاع شهر و بالنتیجه اطمینان از حسن جریان سازمانهای نظامی و دریائی، رسیدگی به ادارات دارائی، کارهای عمومی و امور مذهبی، تفتیش وضع اخلاقی (Docimasia)

Bouleutèrion - ۱

Skias - ۲

۳- این هیئت‌ها (پری‌تان‌ها) که در واقع بصورت کمیته‌ای، دفتر بوله و دفاتر کلریا بودند تا سال ۷-۳۷۸ به همین طریق عمل می‌کردند ولی از این تاریخ ریاست اکلزیا بعده نه نفر (Proèdres) که از میان نه هیئت دیگر (هیئت‌هایی که بیکار بودند) انتخاب می‌شدند، گذاشته شد.

نامزدهای بوله ؛ بعلاوه در پاره‌ای موارد وظایف مخصوص بشورای آرئوپاژ را نیز بوله انجام می‌داد و احکام جزائی و حکم توقیف و دستگیری اشخاص بوسیله اوصادار می‌شد ، همچنین پذیرائی سفرا و رسیدگی بشکایات و پیشنهادهای آنها و تهیه زمینۀ مذاکرات قبل از معرفی سفرا به اکلیزیا ، بوسیله او انجام میگرفت .

باین ترتیب ، چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از نظر داخلی ، بوله در هر حال مورد مشورت اکلیزیا بود و در طول قرن پنجم نفوذ خود را بخوبی حفظ کرد . قدرت این مجلس با توسعه دموکراسی باوج کمال رسید و از روزی که حملات اشراف و مداخلات مسمی عوام فریب و ریاکار در امر دموکراسی رخنه کرد انحطاط این شوری نیز شروع شد ، از زمان کلیستن ، بوله در کوچکترین پیش آمدها اظهار نظرمیکرد ؛ در دوره جنگهای مدی و هنگام رستخیز آتن ، تمیستوکل از سازمان مزبور کمکهای فراوان دید و افیالئس نیز در حملات و اصلاحات خود با تکیاء آن قدم برمی داشت و بتدریج قدرت ارئوپاژ نیز بدست وی افتاد .

باین قرار اکلیزیا و بوله مقام اول را در آتن بدست آوردند و باتوافق کامل برای سرکوبی اسپارت و سیادت آتن مشغول اقدام شدند ولی از زمان جنگهای پلوپونز و حملات اشراف علیه آن بوله قدرت خود را از دست داد و مخصوصاً پس از جنگهای پلوپونز میان دو مجلس اختلاف شدیدی بروز کرد .

۵ - مؤامرات و ادارات عمومی :

برای اجرای قوانین و طرح هائی که در مجالس آتن بتصویب می رسید ، وجود مأموران مخصوصی غیر از اعضای اکلیزیا و بوله ضرورت داشت و هر قدر وسعت و جمعیت شهر افزایش می یافت ، احتیاج بیشتری باین قبیل مأمورین احساس می شد . بنابراین آتنی ها ، خواه ناخواه قسمت عمده اختیارات خود را در اختیار این اشخاص گذاشتند منتهی باتوجه بتجربه های گذشته و مشکلاتی که در حکومت های مطلقه مجاور آتن وجود داشت ، دموکراسی آتن نهایت حزم و احتیاط را در مورد این مأموران

بکاربرد و با مراقبت خاصی آنها را در مقام اطاعت و فرمانبرداری از اراده ملت نگاه داشت. هیئت‌های اجرائی آتن متعدد و وظایف مختلفی را انجام می‌دادند و بسته دسته تقه، بیم می‌شدند، یک‌دسته دارای اختیارات و امتیازات سیاسی بودند (آرکنت‌ها بمعنی انعم) دسته دیگر مأمورین اداری با فنی (Epimélètes) که وظایف و اختیارات محدودتری داشتند و دسته سوم که کارهای کوچک را انجام می‌دادند (Hypèrètes) و خارجیان و غلامان معمولاً باین کار گماشته می‌شدند. گذشته از دو دسته اخیر ده کارهای ساده اجرائی را بعهدہ می‌گرفتند، قسمتی از کارهای مهم مملکتی در دست مأمورین طبقه اول بود و آنها میتوانستند بارعایت قانون و یا بامشورت ا کلزیا و بولہ تصمیماتی در مورد جریمه جنایت کاران و یا تسلیم آنها بمحاکم اخذ کنند بعلاوه قبول شکایات و بازجوئی از شاکی و ریاست محکمه‌ای که باین امور رسیدگی میکرد با آنها بود.

نیل باین مشاغل برای همه آزاد بود و باصل و نسب و ثروت مأمورین توجہی نمی‌شد ضمناً برای آنکه تعداد بیشتری از افراد بتوانند باین مقامات برسند مدت خدمت در دستگاههای اداری یکسال بود (باستثنای پاره‌ای از مشاغل) و برای آنکه چندشغل در دست یک نفر نیفتد برای هر کاریک هیئت ده نفری (از هر قبیله یک نفر) تعیین میشد؛ هر فرد می‌توانست فقط یک مرتبه شاغل مقامات دولتی بشود (جز در موارد استثنائی). این هیئت‌ها هر یک باستقلال وظایف خود را انجام میدادند ولی در هیئت‌هایی که امور نظامی بعهدہ آنها بود سلسله مراتب مراعات می‌شد، همه این هیئت‌ها در واقع باهم مساوی بودند لیکن چون مسئولیت‌های مختلفی بعهدہ هر یک از آنها بود، مردم بآسانی کارهای بزرگ و کوچک را، خود تشخیص میدادند و برای متصدیان کارهای مهم پادشاهی مناسبی در نظر می‌گرفتند.

برای پاره‌ای از متصدیان (آرکنت، شاه، پلمارک و مأمورین خزانه) کمک و معاونی در نظر گرفته می‌شد که در مواقع لزوم حق داشت وظایف متصدی اصلی را انجام دهد؛ هیئت‌ها نیز، همه دارای یک منشی بودند که زبردست آنها نیز مأمورین کوچکتری انجام وظیفه می‌کردند.

مأمورین مزبور یا از راه قرعه کشی تعیین می شدند یا انتخابی بودند ، روش قرعه کشی برای تعیین متصدیان بود که استعداد مخصوص و اطلاعات سیاسی زیادی برای تصدی مقام معین لازم نداشتند ، ولی بهرحال این روش که بیشتر جنبه مذهبی داشت و باصطلاح ، خدایان را درامور بشری دخالت میداد با اقدام دیگری که بوسیله بوله انجام می گرفت و برای تشخیص صلاحیت اخلاقی (Docimasie) داوطلبان بود ، (حتی در صورت انتخابی بودن مقام^۱) تعدیل می شد و افرادی که واقعاً خود را شایسته احراز مقامی نمیدانستند از داوطلب شدن خودداری میکردند . چنانکه میدانیم برای خدمات عمومی حق الزحمه ای بمأمورین پرداخت میشد ، فقط پاره ای از مشاغل انتخابی مجانی انجام می گرفت و متصدیان آنها بافتخارات اجتماعی و پاداشهایی میرسیدند ، هر فرد مدنی میتوانست ، در هر پری تانی (دوره های اجلاسیه بوله که ده مرتبه در سال تجدید میشد) هریک از مصادر اسور را مورد استیضاح و تعقیب قرار دهد و این مأمورین موقعی میتوانند از حقوق و امتیازات عمومی بهره مند شوند که در پایان خدمت یکساله مقاصد نامه ای از اکلیزیا در دست داشته باشند .

خلاصه آنکه این مراقبت دائم و آمیخته با تردید ، هیچ نوع زبانی برای کار - های کوچک و متصدیان آن نداشت و حتی برای آر کنت هاهم ، که معمولاً بامور مذهبی و قضائی میرسیدند ، مشکلی ایجاد نمیکرد و شاید بنفع هیئت های مالی که اغلب مبالغ هنگفتی پول در اختیار داشتند تمام می شد ، ولی برعکس ، مأمورینی که می بایست در عین خون سردی و اطمینان خاطر تصمیماتی بگیرند ، مانند استراتژها ، از ترس آنکه مبادا مورد سرزنش و تعقیب واقع شوند ، همیشه متزلزل و مضطرب بودند و چون تضمین کافی برای دفاع و تبرئه خود ، در مواقع لزوم نداشتند در وضع روحی بسیار بدی بسر میبردند ؛ در جنگها با آنکه ظاهراً نقشه عملیات قبلاً بتصویب اکلیزیا میرسید برای پیش آمدهای غیر مترقبه ، که مربوط بابتکار استراتژها بود ، تصمیمی گرفته نمی شد بنابراین در چنین موارد اگر فرماندهی شکست می خورد مجبور بود ، خود را

برای تعقیب و تنبیه ، در اختیار افراد ملت قرار دهد ، البته افرادی که شاید ، اغلب قدرت تشخیص خطاهای نظامی را نداشتند با مداخلات بیجای خود و تغییر فرماندهان در حین جنگ موجبات شکست آتن را فراهم می ساختند^۱ .

مطالعه تاریخ نظامی آتن ، این نقیصه بزرگ حکومت مستقیم ملت و قدرت فوق العاده مجلس را بخوبی آشکار می سازد چون آتن برای رعایت آزادی بیان و عمل افراد ، قدرت اخذ تصمیم را از مأمورین کشور سلب می کرد و بآنها اجازه ابتکار و تعقیب هدفهای عالیه را شاید آینده درخشان تری را در اختیار آتن می گذاشت نمی داد .

دستگاههای اجرائی آتن ، که مختصری در باب طرز کار و وظائف آنها گفته شد با دسته های مختلف تقسیم می شدند و عبارت بودند از : آرکنت ها که اهمیت سیاسی خود را از دست داده منحصراً بکارهای مذهبی و امور قضائی رسیدگی میکردند ، مستخدمین کشوری که وظائف محدود و معینی داشتند ، استراتژها که گذشته از اختیارات وسیع نظامی قدرت سیاسی آرکنت ها را نیز با انحصار خویش درآوردند .

درین این مقامات ، آنها که از راه قرعه کشی ، مصدر کاری میشدند عبارت بودند از : آرکنت ها ، یعنی آرکنت که اسم او را روی سال می گذاشتند^۲ و تنظیم تقویم و اعیاد و جشن ها با او بود ؛ پادشاه که ریاست آرئوپاژ و محکمه افت ها را بعهده داشت و اجرای مراسم مذهبی و قربانیهایی که از قدیم پیادگار مانده بود و همچنین رسیدگی بخطاهایی که از موجودات بیروح سرمیزد و یا حیواناتی که موجب قتل انسانی شده بودند ، نیز با او بود^۳ ؛ پلمارک که اختیارات قضائی مخصوصی در مورد

۱- نمونه این قبیل مداخلات را در فصل بعد ، در موضوع اردو کشی سیسیل و جنگ

پلوپونز خواهیم دید .

Archonte Eponyme - ۲

۳- فصل هفتم - دراکون .

بیگانگان داشت؛ تسموت‌ها که محافظ قانون و راهنمای دستگاههای قضائی کشور بودند.

گذشته از این هیئت‌هایی که مأمور تعقیب و تنبیه جنایتکاران بودند (یازده نفر)، قضاة حوزه‌های کوچک (که دردم‌ها بقضاوت می‌پرداختند و از سال ۴۵۳/۲ تعداد آنها سی نفر و از سال ۴۰۳/۲ به چهل نفر بالغ می‌شدند)، مأمورین رسیدگی باختلافاتی که در مورد وام، فروش غلام و خرید و فروش احشام بود (پنج نفر) و مأمورین حل اختلاف میان بازرگانان عمده، کارگران بنادر، کشتی‌سازان (که در اوایل قرن چهارم ازین رفت و اختیارات آنها به تسموت‌ها وعده‌ای دیگر واگذار شد)، ده نفر خزانه‌دار آتنا، مأمورین حفظ معابر وساختمانها، مأمورین نظارت بر کارهای بازرگانی (بازرسی بازارهای تجارتي - تجارت غله، اوزان و مقادیر) و بالاخره عده‌ای که برای حفظ شعائر مذهبی مأمور می‌شدند. بوسیله قرعه کشی انجام می‌گرفت در صورتی که تعیین مأمورین خزانه عمومی (مأمورین خزانه اتحادیه که ده نفر بودند - هلنوتام‌ها) و معاونین آنها، مأمورین مؤسسات بازرگانی و سرمایه‌های خصوصی، رؤسای پاره‌ای از امور فنی (آبها و چشمه‌ها - ساختمانهای دریائی - کارهای مربوط بتعلیم و تربیت) مأمورین مذهبی (که همراه آرکنت در پاره‌ای از اعیاد شرکت می‌کردند و اداره دسته‌های مذهبی بعهدۀ آنها بود ولی از اواسط قرن چهارم که باین مأمورین حقوقی از طرف دولت پرداخت شد، تعیین آنها هم بوسیله قرعه کشی انجام گرفت)، مأمورین فوق العاده (کارهای ساختمانی - امور مربوط بدفاع که مدت خدمت آنها اغلب موقت بود)، همچنین استراتژها و همکاران آنها (ده نفر فرماندهان هنگ‌های پیاده Taxiarques، ده نفر فرمانده سوار Phylarques و دوسردار آنها Hipparques و بالاخره دوسردار که فرماندهی عالی سپاه و بحریه با آنها بود Stratèges) انتخابی بود؛

۱- تا زمان کلیستن هیئت آرکنت‌ها از نه نفر تشکیل می‌شد؛ سه آرکنت، شش تسموت، ولی از زمان کلیستن که یکم منشی هم به هیئت آرکنت‌ها افزوده شد تعداد تسموت‌ها به هفت رسید و باین ترتیب هر قبیله نماینده‌ای در این هیئت داشت.

این عده با آنکه برای یکسال انتخاب می شدند تجدید انتخاب آنها اشکالی نداشت بعلاوه انتخاب هریک از آنها از یک قبیله جداگانه اجباری نبود، باین ترتیب توجه سات آتن، بانقلاب بهترین افراد برای کارهای مهم مشهود است، چون استراتژها نه تنها در موقع جنگ بلکه در زمان صلح نیز مافوق تمام مقامات بودند و ممکن بود رهبری سیاسی و اداری ملت را نیز بدست گیرند چنانکه بریکلس با جاب اعتماد ملت بانزده مرتبه بمقام استراتژی رسید و در مدت مدیدی، فرماندهی تمام کارهای مملکتی حتی نه تن همکاران خود را در اختیار خویش نگاهداشت، پیش از او هم ۶ عده ای، مانند تمیستوکل، آریستید، سیمون، افیالئس پس از نیل بمقام استراتژی، اختیارات را بدست گرفتند، منتهی این اشخاص هم، مانند سایر مصادر امور تحت مراقبت شدید انگلیز و بوله قرار داشتند، و ملت می توانست در موقع اقتضا، قدرتی را که بنمایندگان خود تفویض کرده بود، از آنها مسترد دارد؛ در سازمانهای قضائی و مالی و نظامی نیز همین وضع مشاهده می شد.

۶ - محاکم و احزاب قضائی :

در سازمانهای قضائی و حتی در حقوق آتن اثر نبوغ و قریحه ملت بخوبی مشهود بود (با آنکه در جمع آوری و تنظیم قوانین نهضت خاصی در آتن بوجود نیامد). آتن، بتنهائی و با آراش خاطر، راهی را که بسیاری از بلاد یونانی، پیش از وی پیموده و در آن متوقف مانده بودند با کمال شهامت پیاپی برد و در این کار، از مردانی که لیاقت رهبری او را بجانب کمال داشتند، از دراکون تا پریکلس، پیروی و پشتیبانی کرد.

گرچه دشمنان رژیم، برای تخطئه و منفور جلوه دادن آتن دلائلی ابراز می داشتند (که پاره ای از آنها بیجا هم نبود) ولی باید گفت در آتن با آنکه حاکمیت و قضاوت عالیه در دست ملت بود، افراد آزادی بیشتری از سایر شهرها داشتند و از حقوق آنها با توجه مخصوصی حمایت می شد، نفوذ و توسعه صفت نوع دوستی، در این

شهر عقاید و افکاری را بوجود آورد، که بصورت اصول اخلاقی، در تکمیل حقوق قدیم تأثیر بسزائی داشت و بعدها نیز مورد استفاده ملت ها قرار گرفت.

در آتن، اختیارات قضائی نیز کاملاً در دست ملت بود چون انتخاب قضات از میان افراد مدینه و بدست ملت صورت می گرفت و بعلاوه قوانینی هم که برای اجرا بود بوسیله وی وضع و تصویب می شد.

آتنی ها پس از غلبه قطعی بر دشمنان دیرین خود، در زمان افیالتس و بریکلس، از حذف محاکمی که یادگار دوره های گذشته بود خودداری کردند چنانکه آرئوپاژ یکی از محاکم مهم و صالح قدیم آتن بصورت سابق باقی ماند ولی صلاحیت او بموارد معدودی، مانند قتل بانقشه قبلی، جراحات و آسیب عمدی، مسموم کردن و حریق خانه های مسکون، محدود شده بود، همچنین محکمه پری تانه و دیوانهای سه گانه افت ها که در پالادیون و دلفی نیون و فرئاتیس تشکیل می یافت تا سال ۴۳۰/۲ ع بحال خود باقی بودند. محاکم کوچکتری هم که مأمور رسیدگی بدعاوی جزئی و در عین حال از لحاظ اصول قضائی، دارای اهمیت شایانی بودند وجود داشت، این محکمه که در آتن تشکیل می شد نظیر محاکم ابتدائی فعلی و بعدهای امین صلح (در قرن چهارم برای هر قبیله چهار نفر) در آن مشغول انجام وظیفه بودند. رسیدگی بدعاوی تا ده دراهم بعاهده آنها و بیش از این مبلغ، تا پنجاه دراهم، در اختیار حکم ها (Diaiètes) بود. حکم ها حداکثر کوشش را برای مصالحه طرفین دعوی بکار میبردند و در صورتی که طرفین بمصالحه حاضر نمی شدند، حکم ها رأی خود را بانها ابلاغ می کردند؛ البته اگر رأی حکم ها برای اصحاب دعوی قابل قبول نبود، می توانستند بمحکمه بالاتر (هلیه) رجوع کنند. حکم ها از این افرادی که متجاوز از شصت سال داشتند و از خدمات نظامی معاف شده بودند بقید قرعه انتخاب و به ده شعبه تقسیم می شدند (برای هر قبیله یک شعبه) و مرکز هر شعبه در یکی از محاکم یا یکی از معابد بود و برای هر مرافعه ای یک دراهم دریافت می داشتند.

گذشته از این چنانکه سی دانیم بوله واکلزیا هم در پاره ای پیش آمده مانند

خیانت‌های که علیه امنیت عمومی صورت می‌گرفت، حق اظهار نظر و صدور رأی داشتند لیکن باتمام این احوال و باوجود تمام این محاکم، بیشتر کار قضا و داوری در اختیار یک محکمه ملی عالی، بنام هلیه بود که همه امور و اعمال قضائی، خصوصی (Dikai) و عمومی (Graphai) بوسیله او بمرحله قطعی و نهائی میرسید.

هریک از افراد مدینه که سی سال داشت می‌توانست داوطلب عضویت در این محکمه بشود مشروط بر آنکه از حقوق مدنی محروم نشده باشد. هر سال ششصد نفر بقید قرعه و بوسیله آرکنت‌ها از هر قبیله انتخاب می‌شدند و باین ترتیب شش هزار نفر برای تشکیل هلیه حاضر بود اما تقریباً یک هزار نفر از این عده بعنوان ذخیره و عضو علی‌البدل و بقیه که پنجهزارتن بودند به ده شعبه پانصد و یک نفری تقسیم می‌شدند. در موارد سیم، دویاسه شعبه باهم تشکیل جلسه می‌دادند و در هر دعوی، پس از آنکه بازجویی‌های مقدماتی بوسیله مأمورین صلاحیت‌دار (آرکنت‌ها) بعمل می‌آمد، موضوع، بتقاضای آنها و بوسیله تسموت‌ها به هلیه ارجاع می‌شد، تعیین نوبت و تعداد قضا و شعبه‌ها با تسموت‌ها بود. ریاست جلسه را هم یکی از آرکنت‌ها یا تسموت‌ها یا مأمورین و قضات صالح دیگر (که بازجویی مقدماتی را انجام داده بودند) بعهده می‌گرفتند.

جلسه محاکمه در تالار ساده‌ای تشکیل می‌یافت، در مدخل تالار، بوسیله غلامی، یک مهره بهریک از قضات داده می‌شد و در پایان جلسه بجای هر مهره دوسکه بونانی بهر قاضی پرداخت می‌گردید (در سال ۴۲۰، سه سکه (Obole) پرداخت شد) در انتهای تالار، سه تخت چوبی قرار داشت، تخت وسط مخصوص رئیس جلسه بود (که عاده‌ای مأمور از قبیل منشی، جارچی، مستخدم و کماندار نیز همراه او بودند) طرفین دعوی بر تخت‌های دو طرف او می‌نشستند و سایر قضات نیز روی

۱- اگر چند دعوی بوسیله مأمورین مختلف بمحکمه رجوع شده بود رئیس جلسه از میان مأمورینی که بازجویی‌های مقدماتی را انجام داده بودند انتخاب می‌شد.

نیمکت‌های کوچک چوبی در وسط تالار قرار می‌گرفتند، در این تالار دو کوزه سفالی (برای جمع‌آوری آراء) یک میز سنگی (برای شماره آراء) و یک ساعت آبی (برای تعیین مدت مذاکرات) هم می‌گذاشتند.

پس از انجام تشریفات مذهبی، منادی یا جارجی فهرست دعاوی که مورد رسیدگی بود قرائت میکرد و رئیس جلسه بترتیب به مدعی و مدعی علیه اجازه صحبت میداد، طرفین دعوی معمولاً خود بمباحثه و ذکر دلیل می‌پرداختند، لوایحی که از طرف آنها در جلسه خوانده میشد اغلب بوسیله وکلای دعاوی (Logographe) که اطلاعات حقوقی کافی داشتند تنظیم شده بود و گاهی وکلا که بعلت شخصیت یا قدرت بیان خود، بهتر میتوانستند محکمه را تحت نفوذ قرار دهند بدفاع از موکل خویش می‌پرداختند؛ بهر حال تجاوز از مدتی که برای هر دعوی پیش‌بینی شده بود امکان نداشت؛ در تمام این مدت قضات ساکت بودند و بلافاصله پس از ختم مذاکرات بدون مشورت و بحث دیگری، نظر خویش را اظهار می‌داشتند، منادی بشماره آراء می‌پرداخت و رئیس نتیجه را اعلام میکرد. در صورتی که در قانون یا با توافق قبلی طرفین، مجازاتی تعیین شده بود مجازات پیش‌بینی شده، اجرا می‌شد و چنانچه تعیین مجازات با اختیار محکمه بود هریک از دو طرف دعوی مجازاتی را پیشنهاد میکرد و قضات حتماً یکی از آن دو پیشنهاد را پذیرفته با اجرای آن رأی می‌دادند، همین طرز رأی در محاکمه معروف سقراط اجرا شد. منتهی پس از آنکه محکمه وی را گناهکار تشخیص داد، مدعی برای او تقاضای اعدام کرد و خود سقراط خواست که «بقیه عمر را بخرج دولت در پری تانه، بگذرانم!» و این ترتیب و با میل و رغبت جام شوکران را نوشید.

بامطالعی که گفته شد، طرز قضاوت در آتن بسیار خشن و غیر عادلانه بنظر میرسد محکومین حق استیناف و تقاضای تجدید نظر نداشتند. ورأی محاکم کامل و لازم الاجرا بود. راجع بانقاداتی که بدستگاههای قضائی آتن میشود باید در نظر داشت که فساد رشوه‌خواری در قضات راه نیافته بود ولی متأسفانه این افراد نمیتوانستند همیشه بیطرفی

خود را محفوظ نگاه دارند؛ در موارد مهم، حسن نیت قضات نمی‌توانست بی‌اطلاعی آنها را جبران کند، فصاحت و سخندانی دادخواهان و وکلای آنها در قضات مؤثر بود و تمایلات سیاسی اعضاء محاکم در آراء آنها تأثیر بسزائی داشت بعلاوه کندی کارها و کثرت روزافزون مراجعات، بخصوص از سرقعی که متحدين نیز مجبور شدند مرافعات خود را در محاکم آتن طرح کنند، اغلب موجب ناراضمندی افراد میشد. با اینحال نیت پاک و ایمان قضات باطاعت از اصولی که مورد توجه همه مردم بود قابل ستایش است - احترام بآزادی فردی و توجه بیشتر بمسئولیت شخصی (در سابق مسئولیت متوجه تمام افراد یا یک خانزاده یا یک قبیله می‌شد) و همچنین دلسوزی و ترحم بحال زیردستان تاحدی معایب این دستگاه را از نظرها می‌پوشاند. دموکراسی آتن، در بسیاری از موارد رابطه خویش را با عقاید گذشته قطع کرد درحالی که بسیاری از بلاد یونان نسبت بآن اصول وفادار ماندند و بآسانی از آنها دست نکشیدند، حکومت آتن دائم بفکر آن بود که مساوات و برابری واقعی را میان تمام افراد برقرار کند، در اکلیزیا و بوله و در بسیاری از خدمات دولتی فقیر و غنی پهلوی بپهلوی یکدیگر قرار میگرفتند.

تقریباً همه از مزایا و افتخارات یکسان بهره‌مند می‌شدند، و سازمانهای قضائی نیز میان آنها فرقی نمی‌گذاشت، اگر عملاً ثروت نقش مهمی بعهدہ داشت نباید اهمیت جمعیت را از نظر دور کرد، در مورد محاکم و محاکمات بر فرض هم کسی حاضر بپرداخت رشوه می‌شد، تعداد قضات بحدی بود که خریدن آراء آنها امکان پذیر نبود. باین ترتیب اصل حاکمیت ملی و آزادی فردی (حتی درباره بیگانگان و غلامان) یعنی دو رکن اساسی حقوق اجتماعی، همیشه محترم شمرده میشد و آتن با پیروی از اصلاحات قضائی در اکون و سولون و تکمیل آنها مقامی مافوق سایر بلاد یونان احرار کرد.

۷ - امور مالی :

وضع سازمانهای مالی آتن ، بعزت سکریٔ نویسنده گان قدیم در این مورد و بی اعتنائی آنها بمسائل مالی ، ویا بسبب نبودن متخصصین لایق وعدم تنظیم بودجه در آن ایام ، روشن نیست و بهمین مناسبت ، انتقاداتی در این باره صورت گرفته و عده ای حکومت آتن را باسراف و تبذیر متهم ساخته اند ، ولی بدون توجه باین اظهارات باید سازمانهای مالی آتن را تا آنجا که ممکن است مورد مطالعه قرارداد و شرایط مخصوصی را که موجب ایجاد و توسعه آنها شده است بررسی کرد .

آتن ، در آغاز پیشرفت و حتی زمانی که بصورت پایتخت امپراطوری بزرگی درآمد توجهی بتشکیل یک خزانه مرتب و رعایت تناسب میان دخل و خرج نداشت چون معمولا احتیاجات مدینه ، جزئی و مختصر بود و در موارد استثنائی بهرنحو بود رفع احتیاج می شد ، در ایام همر ، سلاطین ازد درآمد ملک خود هزینه قربانیهای را که برای خدایان انجام می گرفت ، تأمین می کردند ، اگر مخارج بیشتری پیش می آمد از تیولداران زیر دست خود کمک می خواستند و در مواقع جنگ ، تمام مردم با تجهیزات و وسایل شخصی عازم میدانهای جنگ می شدند . بدون آنکه حکومت در فکر نگاهداری و پرداخت مخارج آنها باشد ؛ هنگامی که قدرت مدینه ها توسعه یافت و پول جانشین اقتصاد طبیعی شد ، خدمات عمومی در مقابل پرداخت پول بتدریج معمول گشت .

در قرن ششم ، که جباران ، رعایای خود را بپرداخت عشریه ای واداشته بودند و در شهرهای بازرگانی ، مانند افروز و سیزیک ، عراضی از کشتی ها و فروش اسب و غلام دریافت می شد ، آتن بدرآمد مختصر و معاش روزمره خویش قانع بود و در موارد فوق العاده از پیش آمدها و حوادث مساعد استفاده میکرد .

در اواسط قرن پنجم ، که خزانه اتحادیه به آتن انتقال یافت و از آن برای کارهای ساختمانی آکروپل استفاده شد و مرتعی که شورش ساموس ، آتنی ها را بتلاش بیشتری

و اداشت اوضاع صورت دیگری بخود گرفت؛ از این تاریخ اسناد و مدارك بیشتری درباره امور مالی و مأمورین آن در دست است و در جنگ پاپیونز با اشارات کوتاه و اعدادی که توسیدید ذکر میکند اهمیت وضع مالی در وضع جنگ بخوبی محسوس است. در سال ۳۱ ع آتن با پشت گرمی بشروت خود، امید زیادی پیشرفت داشت در صورتی که تنگدستی او در سال ۴۰ ع که بر اثر پیمان شکنی متحدین و وقفه امور بازرگانی، پیش آمد موجبات شکست وی را فراهم ساخت.

باین ترتیب ضرب المثل معروف «همه کار با پول» که از دیرباز واقعیت آن بر افراد روشن بود برای دولت ها نیز مصداق پیدا کرد و مورد تأیید عده ای از مورخین و فلاسفه قدیم، که باید آنها را پیشقدم علمای اقتصاد دانست، قرار گرفت؛ مع ذلک بعلت مشکلاتی که در کار بود، آتن نمی توانست با اجرای اصولی که در تنظیم سازمانهای مالی ضرورت داشت اقدام کند.

در آتن، افراد مدنی از پرداخت مالیات معاف بودند و این امتیازی بود که آنها را از بیگانگان متمایز میکرد از طرف دیگر عدم تساوی ثروت ها، نه تنها اصل مساوات و برابری را برهم میزد بلکه تناسب میان عوارض و مالیاتهای عمومی را نیز از بین می برد؛ دولت ها که برای پرداخت حق الزحمه مأمورین جدید (که دائم در تزايد بودند) وسیله ای نداشتند ناچار بکمک افراد ثروتمند متوسل می شدند و این افراد هم بسبب حس وطن پرستی و غرور ملی لب بشکایت نمی گشودند.

گذشته از این، ملت از حاکمیت مطلق خود در امور مالی نیز مانند سایر کارها استفاده میکرد، اکثراً حق اظهار نظر در مورد عواید، نظارت در طرز بهره برداری از سرمایه ها، ایجاد یا حذف ادارات مالی و مأمورین آنها را برای خود محفوظ نگاهداشته بود، با آنکه اکثریت ملت هیچگونه کمکی بمخارج کشور نمی کردند ولی از تصویب ارقام مالی بزرگ که پرداخت آن بعهده سایر افراد مدینه بود مضایقه نداشتند و بالاتر از همه اینها، آتنی ها که با مسأله تمرکز و تفویض اختیار بمأمورین مخالف بودند امور مالی و مسئولیت های مربوط بان را، میان افراد و هیئت ها، چنان تقسیم و تجزیه

کردند که بنظر میرسد بجای ایجاد تسهیلات ، مخصوصاً تمام قدرت و قریحه خود را برای پیچیدگی و ابهام این قبیل مسائل بکار میبردند .
 نتیجه این بی نظمی و اختلال این شد که آتن ناگهان در مقابل مشکل بزرگی قرار گرفت ، در مدتی کمتر از نیم قرن قومی روستائی و دهقان بصورت ملتی صنعتگر و بازرگان درآمد ، شهری که در درجه دوم اهمیت قرار داشت بتدریج مرکز وسیعترین اتحادیه هائی که یونان بخود دیده بود گردید ، در این شرایط آتن بقوه ابتکار و ابتداء خاصی نیاز داشت تا بتواند مشکلات مالی مختلف را از پیش پای خویش بردارد و باشتنگی های گذشته ، سر و سامانی بدهد .

مخارجی که آتن ، منحصرأ برای حفظ مقام خود ، بعهده داشت عبارت بود از مبالغی که در برگزاری جشنهای بزرگ بافتخار خدایان ، عملیات تزیین شهر ، نگهداری سپاهیان و بحریه بمصرف میرسید و همچنین پولهای که برای پرداخت حقوق و وظیفه مأمورین و پاداش و مدد معاش خدمتگزاران لازم بود ؛ البته کمکهای که سازمانهای تعاون عمومی می شد ، مستمری کسانی که در جنگها صدماتی دیده بودند ، اعتباری که در اختیار سفر و نمایندگان سیاسی بود و مخارج اردو کشی های زمینی و دریائی نیز بر عهده دولت بود .

در مقابل این خرج ها دولت از کمکی که متحدین بعنوان خراج به آتن میفرستادند ، عواید اراضی دولتی ، مالیات مستقیم بیگانگان (Métioikion = مالیات مسکن) ، گمرک ، حق عبور از دروازه ها و مرزها و بنادر ، کمکهای اتفاقی ثروتمندان استفاده میکرد . این درآمدها در صورتی که عواید استثنائی دیگر ، از قبیل مالیات زمان جنگ و کمک عده ای از متمولین درجه اول در اداره کارهای عمومی نبود ، مخارج دولت را کفایت نمی کرد .

مالیات جنگ (Eisphora = مالیات مستقیم) بتصویب اکلیزیا ، از کسانی که ارزش تمول آنها بیش از هزار دراهم بود گرفته میشد و کمک متمولین درجه اول باین ترتیب بود که هر سال هزار و دویست تن از غنی ترین افراد مدینه وظیفه داشتند .

هزینه پاره‌ای از کارهای عمومی (Liturgies = مرکب از کلمه Léiton یعنی عامه و Ergon یعنی کار) مانند جمع‌آوری و تعلیم دسته‌های موسیقی (که در اعیاد شرکت می‌کردند)، تهیه مقدمات و وسایل پاره‌ای از مسابقات ورزشی و موسیقی، تدارک لوازم یک کشتی (دگل و قرقره و بادبان و طناب) و دستمزد و وظیفه کارکنان آن، یا مراسم جشن‌های محلی را بپردازند. در مورد این قبیل امور، آتن سختگیری زیادی نشان میداد و همه متمکنین موظف بودند طبق فهرستی که هر سال تنظیم میشد وظیفه خویش را انجام دهند، این طرز عمل که در واقع تحمیل باقلیت معدودی بود برای دموکراسی آتن صورت خوشی نداشت و علت این بی‌ترتیبی را شاید بتوان مربوط بنقص مأمورین فنی و بی‌نظمی در کار آنها دانست؛ اکلیزا و بوله حقوق و اختیارات زیادی در امور مالی برای خود می‌خواستند، تحصیلداران آتنی (Apodectes) اطلاع کافی از مسائل مالی نداشتند و خزانه‌داران آتن در عین آنکه متعدد بودند جدا از یکدیگر انجام وظیفه می‌کردند و اغلب آنها وجه قابل ملاحظه‌ای در اختیار نداشتند فقط خزانه ربه‌النوع آتنا مالک مبالغ هنگفتی بود چون گذشته از وجوهی که بعنوان خرج وصول میکرد مازاد بعضی از صندوقهای خصوصی نیز باو تعلق میگرفت.

بهر حال آتن، مدت‌ها از ایجاد سازمانهای مالی صحیح و تنظیم بودجه متعادل محروم بود و نتوانست با اصول صحیحی بدریافت مالیاتها و یا حذف صندوقهای عمومی که از حیث تعداد موجب بی‌نظمی بود اقدام کند، حتی خزانه‌داران آتنا که بر سایر مأمورین مالی مزیت و برتری داشتند نتوانستند باین هرج و مرج که تا قرن چهارم طول کشید خاتمه دهند بطوری که ناچار توجه مخصوصی بتمرکز امور مالی پیدا شد.

۸ = نیروی زهینی و بحریره :

در قرن پنجم و قدرت نظامی بزرگ دریونان بری مشاهده می‌شد: اسپارت و آتن. قشون اسپارت همان وضع سازمانی را که در جنگ پلاته داشت تقریباً در سوتع شروع جنگهای پلوپونز حفظ کرده همیشه آماده کارزار بود و در خشکی خود را

شکست ناپذیر می پنداشت. منتهی هنوز بخواهد اهمیت یک بحریه قوی پی نبرده بود. در صورتی که آتن وضعی غیر از این داشت چون برای دور کردن دشمنان، توسعه تجارت آزاد و نگاهداری امپراطوری، نیروی دریائی خود را تقویت کرده بعلاوه برای مقاومت در برابر حملات همسایگان و رقیبان از تکمیل قوای زمینی نیز غافل نمانده بود. آتن، در هر حال، یعنی در هنگام تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در صدد توسعه وسایلی بود که بتواند بکمک آنها و در عین آرامش راه خود را بسوی کمال طی کند. یکی از لوازم این کار تامین نیروی زمینی و دریائی بود که با توفیق کامل انجام گرفت. سپاهیان آتن در دلاوری بابهترین پیاده نظام یونان برابری میکردند و نیروی دریائی اونیز در آن ایام نیرومند و بی نظیر بود.

در آتن خدمت نظام نیز مانند مالیاتها بیشتر بطبقه مالکان بزرگ و سرمایه داران تحمیل می شد، هر فرد ذی حقوق آتنی مجبور بود از هجده تا شصت سالگی در صفوف مختلف نظام خدمت کند باین ترتیب که پس از دوسال کارآموزی یعنی از بیست سالگی تا پنجاه سالگی آماده بخدمت وزیر پرچم بود و از پنجاه تا شصت سالگی جزو نیروی ذخیره قرار میگرفت و در این دوره معمولاً در جنگهای زمینی و نگاهداری قلاع و استحکامات شرکت میکرد. گذشته از دوسال خدمت کارآموزی بقیه اوقات و مخصوصاً در ایام صلح، سربازان آتنی تعلیمات و تمرین ساده ای داشتند. و از این بابت اختلاف زیادی میان آنها و اسپارته ها مشاهده می شد. در آتن، متمولترین طبقات، که معمولاً نگاهداری کشتی ها و تجهیزات آن را بعهده داشتند گاهی تعدادی سوار نیز برای خدمات زمینی در اختیار ارتش می گذاشتند ولی خدمت در سواره نظام بیشتر بعهده طبقه دوم (هی پئیس) بود. طبقه سوم یا مالکین متوسط در پیاده نظام سنگین (هوپلایت) خدمت می کردند و خارجیانی که سرمایه ای بیش از افراد این طبقه یا معادل آنها داشتند در همین صنف و طبقه سربازی را انجام میدادند و بالاخره تها که ثروت و درآمد آنها کمتر از سایر طبقات بود در پیاده نظام سبک و نیروی دریائی مشغول خدمت میشدند. گذشته از این، گاهی از سکنه کوچ نشین ها (کلروک ها) و افراد کشورهای

متحد در اردو کشیهای بزرگ دعوت بعمل می‌آمد تا عده‌ای را برای شرکت در صفوف سپاه آتن اعزام دارند ، بهر یک از افراد مدنی در مدت جنگ ، روزانه مبلغی برای مخارج او داده می‌شد .

تشکیلات سپاه آتن ، مانند زمان سولون و کلیستن ، مطابق تقسیمات قبیله‌ها (Phylai) بود بنابراین ده گردان سواره نظام (جمعاً یک هزار نفر) و ده هنگ پیاده سنگین (که هر هنگ به ده گردان تقسیم می‌شد و تعداد افراد آن جمعاً سیزده هزار بود) در آتن وجود داشت که بتناسب صنوفی که در آن خدمت میکردند یا سلاح سنگین (مانند کلاه خود چرمی یا برنجی ، زره آهنین یا چرمی ، زانو بند مفرغی ، سپری از پوست گاو ، نیزه بلندی بطول دو متر که از دو طرف به نوک تیزی منتهی می‌شد ، شمشیر صاف دودم و گاهی یک خنجر) و یا سلاحی که مخصوص پیاده نظام سبک بود (از قبیل ترکش که دوزاده تا پانزده تیر در آن بود ، فلاخن با مقداری سنگ ، زوین و شمشیر) مسلح می‌شدند ، سواره نظام که با مأموریت اکتشاف و تامین ارتباط را بعد از داشت با اسلحه ساده‌ای مجهز بود (قسمتهائی از بدن اسب با قطعات فلزی پوشیده می‌شد و هر سوار یک کلاه خود بر سر و یک زره بر تن میکرد و بازو و ساق پا و ران او نیز از چرم یا مفرغ پوشیده شده و سلاح او برای حمله ، یک نیزه بلند و یک شمشیر راست بود) و وسیله‌ای که در محاصره‌ها برای شکستن در و دیوار بکار میرفت برج متحرکی بود که از زمان جنگ ساموس (۳۹-۴۴) معمول شده در جنگهای پلوپونز کاملاً مورد استفاده قرار گرفته بود .

فرماندهی عالی قوای آتن با ده تن استراتژ بود که برای یک سال انتخاب میشدند . فرماندهان سواره نظام (برای هزار نفر سوار دوسرتیب Hipparques و ده سرهنگ Phylarque) و فرماندهان پیاده (ده سرهنگ Taxiarche که هر یک عده‌ای فرمانده گردان و گروهان و سرجوخه در اختیار داشت) زیر نظر آنها انجام وظیفه می‌کردند . استراتژها گذشته از اختیارات سیاسی ، قدرت نظامی زیادی داشتند و فرماندهی نیروی زمینی و دریائی آتن ، برای حفاظت مرزها و سواحل و تامین آذوقه

مملکت و سرکوبی دشمنان، بعهده آنها بود، در هر اردو کشی یک یا چند تن از آنها مأمور اداره عملیات میشدند و در صورتی که چند تن از آنها بجنگ میرفتند یکی از آنها، باتصویب مجلس یا بنظر همکاران خود، ریاست سایرین را بعهده میگرفت.

موضوع اطاعت و انضباط، در ارتشی که افراد آن همه از لحاظ حقوقی، مساوی شناخته میشدند، منحصرأ مبتنی بر حسن نیت و اطمینان افراد بود، یک فرد مدنی که بخدمت سربازی میرفت، چون در انتخاب فرمانده خود شرکت داشته و پس از جنگ در قضاوت اعمال او اظهار نظر میکرد خود را با وی مساوی و برابر میدانست و استراتژها که تجدید انتخاب خود را موقوف بنظر آنها میدیدند ناچار خوشروئی و همکاری بیشتری با زیردستان نظامی خود میکردند.

این معایب و نقصها در فرماندهی بحریه مشاهده نمیشد، چون افراد نیروی دریائی، گذشته از تنها، بیشتر از خارجیان و غلامان و مزدوران تشکیل می یافت و اداره آنها بسیار آسانتر و ساده تر بود بنابراین آتن بنیروی دریائی خود اتکاء کامل داشت. در سال ۴۱۳، موقعی که لاسدمونیها بزحمت، بیست و پنج کشتی آماده جنگ داشتند آتن دارای سیصد تا چهار صد کشتی بود که از حیث ساختمان و قدرت و سرعت بی نظیر بودند بطوری که حتی دشمنان رژیم دموکراسی هم این مطالب را تایید کرده انضباط و دلاوری افراد آن را می ستودند.

پس از اجرای قانون تمیستوکل (۴۸۳) کشتی سازی در آتن بسرعت پیش رفت، ایجاد اتحادیه دِلوس باین امر کمک شایانی کرد و در سال ۴۲۷ تعداد سفاین آتن بچهار صد رسید. هر کشتی ظرفیت دویست نفر را داشت که زیر نظر فرمانده خود (Triérarque) انجام وظیفه می کردند و تاکتیک دریائی آتن که دائم در حال پیشرفت بود موجب افتخارات بزرگی برای آتن شد، در آغاز جنگ پلوپونز یعنی هنگامی که همه دریانوردان یونانی مجبور بودند تحت حمایت پیاده نظام خود و در نزدیکی ساحل بجنگند آتنیها در مانوور هائی که مخصوص تلافی دو کشتی و عملیات پوششی بود مهارت زیادی داشته دور از ساحل با دشمن روبرو می شدند و تهور بی نظیری از خود

نشان می دادند و به همین مناسبت آنها را مبتکر تاکتیک و استراتژی دریائی دانسته اند. این شهرت و مقام تاجنگهای سیسیل در اختیار آتن باقی ماند و نیروی دریائی آتن در سخت ترین ساعات و حوادث، افتخاراتی برای کشور خویش کسب کرد؛ در طی جنگ پلوپونز، آتن باطمینان همین نیرو، کسی را برای دفاع از بندر پیره نگماشت و مانند ایام جنگهای آرتمیزیون و سالامین بحریه خود را قویترین حصار و مدافع خویش می پنداشت.

دریانوردان آتنی که حس میهن پرستی شدید و ایمان راسخی باصول دموکراسی داشتند در واقع محافظ و نگهبان نظمینی برای آتن در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند؛ امپراطوری آتن در اثر مساعی و مجاهدات بحریه آتن بوجود آمد و همین نیرو در نگاهداری امپراطوری وظیفه مهمی بعهده داشت بنابراین هنگامی که امپراطوری از دست رفت آتن فعالیت زیادی برای اعاده این قدرت بخرج داد چون بخوبی دریافته بود که بدون آن، منابع لازم برای ادامه حیات خود را از دست خواهد داد و نگاهداری سازمانهایی که باوجود مخارج زیاد، بمعیشت جمع کثیری از افراد مدینه کمک میکرد مقدور نخواهد بود.

۹ - زندگی اقتصادی:

جنگهای مدی، یونان را که در راه تکامل اقتصادی بود غافلگیر کرد؛ در حالی که نواحی شمال بدست اشراف و مالکان بزرگ اداره می شد و قسمتهای غربی باتمدن شیبانی بسر میبردند، اسپارت با خود سری مخصوصی در حفظ رژیم کهنه خود میکوشید و تقریباً سایر نقاط یونان متوجه بازرگانی شده بی استعدادی اراضی را از این طریق جبران میکردند و حتی در پاره ای نقاط با صنایع ساده و مقدساتی احتیاجات خویش را مرتفع می ساختند.

با اینحال چنین تصور می رفت که این همه کوشش و تلاش بی نتیجه خواهد ماند چون فنیقه ها که! ز طرف دربار شوش حمایت می شدند و کارتاژیها که با اتروسک ها

همدانستان شده بودند در صدد قطع راه نفوذ و توسعه هلنیسم برآمدند منتهی پیروزیهای سال ۴۸۰ و ۴۷۹ آنها را بجای خود نشانند و دریا‌های هلنی را از شر مزاحمت آنها آزاد کرد. با این پیش آمد غوغای عجیبی در دنیای اژه ایجاد شد. تا این تاریخ بیشتر بلاد صنعتی و بازرگانی بزرگ در کرانه‌های آسیا قرار داشتند ولی در نتیجه بیست سال شورش و آشوب و جنگ این مزیت و برتری را بکلی از دست دادند و یونان خاص جانشین آنها شده بدون زحمت مشتریان و بازاری‌هایی را که در اختیار آنها بود به انحصار خویش درآورد و مرکز معاملات از این پس بساحل شرقی شبه جزیره یونان انتقال یافت ولی بتدریج بر اثر کشمکش‌ها و مبارزات سخت، کثرت از پیشرفت و فعالیت سابق باز ماند و ازین که شکست خورده و مغلوب شده بود از میدان عمل خارج شد؛ در حدود نیمه قرن پنجم پیره بصورت انبار کالاهای یونان درآمد و سفاین آن در راههای پونت اوکسن، سوریه، مصر، سیرن و همچنین در منطقه سیسیل و گل و اسپانیا بفعالیّت پرداختند و رژیم اقتصادی آتن با این وضع رو بیکامل رفت و با آنکه در مورد کشاورزی و صنعت نیز اقداماتی بعمل آمد توجه بیشتری بتوسعه بازرگانی مبذول شد چون آتن مخصوصاً در این فکر بود که یک بازار بین المللی بوجود آورد و این نقشه را حتی پس از سقوط امپراطوری نیز تعقیب کرد منتهی مقدونیها مسیر سرنوشت را تغییر داده سیادت اقتصادی را از انحصار وی خارج کردند.

اساس اقتصاد آتن قبل از هر چیز مبتنی بر رفع احتیاجات اهالی بود که دائم در حال تزیاد بودند، از اراضی آتیک که استعداد پرورش غلات نداشتند، مقداری جو و گندم بدست می آمد ولی با کوشش مردم کشت موزینون بنحوقابل ملاحظه ای توسعه یافت و اشخاص متوسط و خرده مالک معاش خود را تا جنگهای پلوپونز از این راه تأمین می کردند.

البته در وضع کشاورزی یونان در دوره‌های مختلف و در نواحی و شرایط طبیعی و سیاسی مختلف تغییراتی مشهود بود ولی با توجه بصرفه جوئی و قناعت یونانیها

همین منابع مختصر ، زندگانی آنها را درنقاطی که هنوز فاقد اجتماعات بزرگ شهری بودند کفایت میکرد لیکن شهرهای بزرگ که نتوانستند از این راه کمبود وسایل و احتیاجات خویش را جبران کنند متوجه صنعت و بازرگانی شدند .

در قرن پنجم وبخصوص در قرن چهارم ، صنعت دریونان بپایه ای از اهمیت رسید که تا آن تاریخ سابقه نداشت و این تحول که پس از جنگهای مدی پیش آمد موجب ترقی آتن وهجوم مردم روستائی بشهرها گردید . از این پس ، اشتغال بکارهای دستی زشت وناپسند نبود وقانون ، سلامت افراد مدنی را که باین مشاغل روی می آورد منع کرد ؛ از این راه عده ای از آتنی های بی بضاعت و جمعی از اجانب و غلامان و حتی گروهی از زنان امرار معاش میکردند و در سایر شهرهائیز جمعیت پیشه وران رویه فزونی بود . با اینحال و با تعداد روز افزون پیشه وران ، صنعت آتن یعنی سنال سازی و فلزکاری در مرحله مقدماتی باقی ماند و بکار استخراج معادن جز بیگانگان و غلامان کسی توجهی نشان نمیداد چون در آمد این شغل ها متوسط ، سرمایه ها متفرق وفواید ایجاد شرکت ها بر مردم مکتوم بود بنابراین باید گفت که دریونان ، صنعت هرگز سهم مهمی در تکامل اجتماعی نداشته و در تحول اقتصادی نیز اهمیت آن بپایه اهمیت کشاورزی و بازرگانی نرسید .

پیشرفت و ترقی آتن مخصوصاً از راه توسعه بازرگانی انجام گرفت و حتی هنگامی که آتن قسمت بزرگی از امپراطوری خود را از دست داد از اینکه منابع مادی زیادی را در اختیار خود نگاهداشته ، دلگرم و راضی بود ؛ بندر پیره که در قلب یونان و مرکز دنیای مسکون آن زمان قرار داشت موجب سر بلندی و افتخار آتن بود چون عمده ملت ها می توانستند بدون زحمت مایحتاج خود را از آنجا تهیه کنند بعلاوه عمده راههای بزرگ ارتباطی از این بندر شروع می شد . وبه همین مناسبت احترام و اهمیت خاصی در نظر عموم طبقات داشت .

برای آتن ، تجارت تنها وسیله ای بود که سحروم ترین طبقات میتوانستند با آن امرار معاش کنند . وحکومت برای توسعه آن و تشویق بازرگانان بوسایل مختلف

نوشید، آتن نه آزادی رقابت را بهترین محرك فعالیت‌های اقتصادی می‌دانست از معاملات بیمورد و وضع توانین نامناسب نه تجارت و ابتکار تجار را محذور و میساخت خودداری درد و جز درمورد معامله‌کنند نه قوت لازم اهالی بود بطور کلی در سایر معاملات و دادوستدها دخالتی بعمل نیامد برعکس برای جلب امتعه و تالاهای مناسب از کلیه نقاط بیندر پیره نوشش فروانی مبدول داشت؛ این بندر دارای مجهزترین سازمانهای مخصوص تجارت و دشتی رانی بود و ناوگان جنگی آتن امنیت دریاهای را بخوبی حفظ میکرد.

افراد مدنی و بیگانگان که همه تقریباً از حق ایجاد شرکتها برخوردار بودند شرکت‌های بازرگانی و بانک‌هایی بوجود آوردند نه در قرن چهارم مخصوصاً قدرت زیادی به‌هم رساندند. قانون، آزادی افراد را برای استفاده از نتیجه کار و دسترنج خود تضمین می‌کرد و پول ثابت و رایج آتن برای دریانوردان و بازرگانان بهترین و مؤثرترین وسیله تبلیغ و کرمی بازار بود منتهی فکر اصلی آتن یعنی ایجاد یک بازار بین‌المللی بعزت گرانی فوق‌العاده نرخ حمل و نقل، نگرانی از راهزنان دریائی (جز در دوره قدرت امپراطوری) و علاقه شهرهای یونانی بحفظ استقلال فردی هرگز عملی نکشت، با اینحال چنانکه پریکلز میگفت محصولات همه نقاط دنیا به آتن فرستاده می‌شد، مقام آتن قریب دو قرن (البته نه از راه شدت و دیپلماسی) بسبب قدرت دریائی، آشنائی بأمور، ثروت و بانک‌هایی نه در اختیار داشت مورد احترام سراسر یونان بود و تاریخ آتن و سازمانهای وی بستگی کامل بقدرت دریائی و بازرگانی او داشت و بالاتر از همه، آتن در ضمن معاملات تجاری خود با افکار و عقاید و معلومات ملل مختلف آشنائی حاصل کرد و پس از آنکه با قریحه و نبوغ خود شکل ورنک یونانی بآنها داد بترویج و انتشار آنها مشغول شد. مطالعه مذهب و ادبیات و هنر آتن این مطلب را تأیید خواهد کرد.

نکته‌ای نه شاید تذکر آن در اینجا بیمورد نباشد اینست که در یونان باوجود ساعی نه در راه توسعه کشاورزی و صنعت و بازرگانی بکاررفت، ثروتمند واقعی و

سرمایه‌های دلالان بندرت بوجود آمد و در مقابل ، فقر و تنگدستی شدید نیز کم و نادر بود و بهمین مناسبت کشمکش‌های اجتماعی هرگز بصورت جنگ‌های داخلی دامنگیر مردم آن دبار نشد . یک درآمد و دارائی متوسط ، برای ملتی ده درد رخشانه‌ترین ادوار حیات خود ، ساده‌ترین خصال و عادات را داشت ، و یونان قدیم نظیر آن را ندیده بود ، نهایت میکرد و او را راضی نگاه میداشت .

فصل چهارم

زندگی خصوصی

چنانکه دیدیم ، در قرن پنجم ، زندگی عمومی و اجتماعی ، اهمیت زیادی در آتن داشت . یک فرد مدنی ، حتی هنگامی که هیچ وظیفه اداری و رسمی نداشت و در هیچیک از محاکم حاضر نمی شد چندین ساعت از وقت خود را بصحبت های سیاسی در آگورا و یا شرکت در مباحثات اکلیزیا میگذرانیید ، وظایف مذهبی خود را با حضور در مراسم متعددی که در معابد صوری می گرفت انجام میداد و چندین روز خود را درسال صرف تماشای آثاری که بوسیله بزرگترین هنرمندان مدینه اجرایی شد می کرد . با اینحال زندگی خصوصی حتی در شهر آتن بسیار ساده بود و چون در این مورد ، گذشته از آثار مکتوب آن زمان ، در زمینه باستانشناسی نیز تحقیقات وسیعی بعمل آمده ، اطلاعات بیشتری درباره وضع شهرها ، مسکن و لباس و غذا و زندگی خانوانگی و تعلیم و تربیت آتن در قرن پنجم در دست میباشد .

۱- زندگی مادی :

اختلاف عمده ای که میان تمدن قدیم و تمدن کنونی مشاهده میشود از لحاظ تمدن مادی است ، امروزه در اثر پیشرفتهای علم ، قدرت صنعت و سهولت ارتباط ، تمدن در سراسر دنیا درحال تحول و تغییر میباشد ؛ در قدیم شرایط اقلیمی ، تأثیر فراوانی در زندگی مردم داشت بهمین مناسبت در یونان قدیم شهرهای بزرگ و باشکوه بوجود نیامد و بهمترین بلاد آن ، دهکده های بزرگی بودند که بتصادف وبدون توجه باصول شهرسازی ساخته می شدند . کوچه ها باریک و پرپیچ و خم که گاهی قسمت کوچکی از آنها با سنگهای درشت و نا منظم مفروش شده و فقط درشبهای مهتاب روشن

بود و میدانهای شهر اغلب اشکال نامنظمی داشتند. موضوع بهداشت توجهی نمی شد و باوجود مراقبت مأموران شهرداری میدانها و معابر عمومی، همه کثیف و آلوده بودند (وبای سال ۳۰ و سرایت آن در آتن در نتیجه همین وضع بود).

مدارکی که دربارهٔ مساکن یونانی در دست است بیشتر مربوط به دوره های باستانی و ما قبل هلنی و یا دورهٔ هلنیستی (یعنی از اسکندر بپا) می باشد. باینحال میتوان گفت که در این فاصله یعنی در دورهٔ کلاسیک وضع خانه های شخصی در هلاد، حتی مساکن اشخاص ثروتمند، بسیار ساده بوده است. قبل از ورود حیاط خانه از یک سرپوشیده می گذشتند، در داخل حیاط، و هم سطح زمین، تالار پذیرائی که آتشگاه خانواده نیز در آن بود، قرار داشت؛ نزدیک این تالار بزرگ (Andron) که مخصوص پذیرائی مردان بود، بنای دیگری دیده میشود (Gynécée) که بزرگان و سایر افراد انث خانواده اختصاص داشت، اتاق هایی که پسران و مهمان ها از آن استفاده میکردند و همچنین سایر اتاق ها (حمام، آشپزخانه و آبدارخانه و انبار) در طرف راست و چپ حیاط ساخته میشدند و وسیلهٔ روشنائی و تهویه آنها فقط در ورودی آنها بود. در بعضی خانه ها که طبقه دومی هم داشتند و وسیلهٔ پلکانی بآن قسمت میرفتند اتاقها دارای پنجره هایی بطرف کوچه بودند، این اتاقها معمولاً مورد استفاده صاحب خانه بود و گاهی هم آنها را باجاره می دادند. بام خانه ها بصورت متهابی بود و خانه های چند طبقه هم (برای اجاره) بناورت دیده میشد.

البته همه مردم آتن مالک خانه شخصی نبودند و فقرا مخصوصاً در گودالهایی که بزمحت میتوان نام اتاق بر آن گذاشت زندگی می کردند، از بقایای این قبیل کلبه ها که هنوز در محله کویله (Koile) در آتن باقیست وضع ساختمان و وسعت آنها (در حدود ۲ دره ۱/۱ متر) بخوبی معلوم است. اثاث و لوازم خانه از قبیل تخت خواب و میز و صندوق و ظروف سفالین، معمولی و بسیار ساده و از لحاظ تجمل فقط توجه بکارهای زینتی شروع شده بود چنانکه آلسی بیاد، نقاش معروفی را باوجود کارهای زیادی که باو مراجعه شده بود، چهار ماه تمام در خانه خود نگه داشت تا اول

تزیینات خانه او را انجام دهد و بعد بکارها و سفارشهای دیگران برسد. این عملیات را میتوان مقدمه رواج نقاشی و تزیینات دیواری و موزائیک کاری دانست.

تشریح و توصیف لباس یونانیها، بعلت تغییراتی که در طی قرون در آن وارد شده بود، در این مختصر ممکن نیست. در یونان نیز، مانند همه جای دنیا، توجه به مد و رسم روز، اهمیت شایانی داشت، گاهی اسلوب ایونی و علاقه بظرافت و خوش لباسی و زمانی رسم لباس پوشی دری ها و سادگی مفرط آن، معمول و رایج می شد و ما در اینجا باختصار، بقسمتهای اصلی یک لباس و طرز استفاده مردان و زنان از آن اشاره خواهیم کرد.

لباس اصلی در یونان، برای مرد و زن، یک قطعه پارچه ساده ای بود که دو سر آن بوسیله سنجاق مخصوصی (قزن قفلی) روی شانه بهم متصل میشد بنابراین بهر شکلی که میخواستند درمی آمد و برای بیرون کردن آن از بدن و آزادی حرکت هیچ نوع زحمتی ایجاد نمیکرد. این پارچه معمولاً از پشم و گاهی از کتان بود و اگر میخواستند، در پهلوی بوسیله کمربندی یا بدون آن، کناره های آن را بهم وصل میکردند.

در دوره کلاسیک، مردان، گذشته از لباس پلندرو (Himation) نیم تنه کوتاهی (Chiton) عم می پوشیدند، نیم تنه زنان بلندتر و از پارچه لطیف تری تهیه می شد و لباس روی آنها (Péplos) هم بلند و از پشم یا کتان و گاهی برنگهای مختلف و با نقش و نگار بود و گذشته از این در زمستان برای بالاپوش از پوست بز و گوسفند هم استفاده میکردند. کفش معمول آن زمان کفشهای بندداری بود که از دوره ماقبل هلن معمول بوده ولی در قرن هفتم استعمال کفش وپوتین چرمی مرسوم شد و در قرن پنجم استفاده از این قبیل کفش ها رواج کامل یافت. در یونان مردم معمولاً سربرهنه بودند، در پاره ای از تشریفات مذهبی، بانوان با موهای پریشان شرکت میکردند ولی اغلب گیسوان خود را بطرز جالبی (در دوطرف یا در پشت یا روی سر)

بافته آنرا آرایش صورت خویش قرار می دادند ، زنان در چین و شکن دادن و مجعد ساختن مو مهارت خاصی داشتند . ولی دختران موهای خود را بلند و بحال آزاد می گذاشتند . مردان نیز تقریباً موهای خود را به همین صورت ها روی پیشانی یا بالای سر و یا بشکل حصیر بافته در پشت گوشها قرار میدادند ولی پس از جنگهای مدی این رسم را که بقول آنها مخصوص « بربرها » بود ترک گفتند ، از این پس فقط اسپارتهای موهای خود را بافته و بلند نگاه می داشتند و سواران آتنی هم از آنها تقلید می کردند . بعد از اسکندر تراشیدن ریش و سبیل در میان یونانیها معمول شد و باید دانست که در یونان هرگز گذاشتن سبیل بدون ریش مرسوم نبوده . یونانیها در مواقع عادی که از خانه بیرون می آمدند کلاه بر سر نمی گذاشتند ، و در موقع احتیاج مخصوصاً زنان ، قسمتی از لباس روی خود را ، روی سر می انداختند ولی هنگام مسافرت ، که خطر باران و گرما در کار بود ، شبکهای از نمده (Pilos مخصوص کارگران و مایوانان) با کلاه بالبه های بلند (Pétase) بر سر می گذاشتند . در باره جواهرات و لوازم زینتی نیز باید گفت که مردان از رقابت با زنان در این مورد ، بتدریج دست کشیدند لیکن زنان انواع جواهرات را برای زینت سرو گردن و سینه و دستهای خود بکار میبردند و با مطالعه این جزئیات شاید بتوان بهتر بنفوذ ثابت و مداوم شرق در یونان پی برد .

یونانیان که زیبایی اندام اهمیت زیادی میدادند بوسیله ورزش و از راههای دیگر در حفظ آن میکوشیدند ، شستشو و استحمام در دریا و ورودخانه ها از زمان هر مرسوم بود و در آن موقع هم اشراف ، حمام مخصوص بخود داشتند و در دوره باستانی ، حمام گرم در شهرهای مهم آسیای صغیر و جزایر اژه و شهرهای مغرب رواج داشت و مردم سی باربس از حمام بخار هم استفاده می کردند ولی در یونان خاص ، این رسم را که بیشتر جنبه زنانه داشت نمی پسندیدند . اسپارتهای به حمام سرد علاقه زیادی

نشان میدادند و حمام گرم را مخصوص تقویت می دانستند. در آتن در قرن پنجم بعلت کوچکی خانه ها فقط ثروتمندان میتوانستند در خانه خود حمامی داشته باشند، در همین موقع افرادی در صدد تهیه حمام برای طبقه متوسط برآمدند و دولت نیز حمامهایی برای طبقات پایین دائر کرد. حمامهای زنانه و مردانه معمولاً جدا از یکدیگر بودند ولی با اینحال حمامهای مختلط نیز دیده میشد. پس از استحمام و نظافت، انواع و اقسام روغن ها و عطرها برای خوشبو کردن بدن بکار میرفت و مردان و زنان حتی اطفال هم باین کار علاقه مخصوصی داشتند.

سلامت بدن و زیبائی نژاد یونانی گذشته از این اقدامات، مرهون آب و هوای سالم، حس قناعت و رژیم غذایی و چنانکه بعد خواهیم دید، اصول تربیتی آنها بوده. یونانیها غذای خود را معمولاً در حیاط خانه می پختند و باین غذا که اغلب از انواع صدفها و ماهی تازه یا ماهی شور بود زیره و آویشن استعمال می کردند، گوشت شکار و خرگوش و پاره ای از پرندگان نیز میبرد استفاده بود، انجیر، زیتون و سیر و پیاز و شیرینی هایی که از آرد جو تهیه میشد و همچنین آش جو و پنیر نیز باغذاها بکار میرفت، سبزی بطور کلی کعباب و مصرف گوشت پروزهای قربانی محدود بود. یونانیها در روز مقدار کمی هم شراب می نوشیدند و خلاصه آنکه با این قناعت، در قرن پنجم، یک کارگر مجرد میتواند با مصمت در اخم یک سال غذای خود را تأمین کند و یک خانواده چهار نفری نیز با ۲۸۰ در اخم زندگی متوسطی را اداره میکرد.

یونانیها بجلسات شب نشینی و ضیافت های بزرگ علاقه خاصی داشتند و در این مجالس پس از صرف غذا بپاده نوشی می پرداختند و انواع و اقسام تفریحات برای آنها فراهم بود.

۲- خانواده :

در نظر قدما، زناشویی برای تشکیل یک خانواده جدید نبود، بلکه این کار

بمنظور دوام و بقای خانواده شوهر انجام میگرفت، در پرتان، زن و شوهر قبل از وصلت کمتر فرصت ملاقات و آشنائی یکدیگر را بدست می آوردند و معمولاً پدر، نامزدی برای دختر خود انتخاب میکرد، سن رسمی دختر برای ازدواج هجده و سن پسر از سی بالا بود ولی دختران گاهی در پانزده سالگی و حتی زودتر از آن شوهر اختیار میکردند. قانون در این موارد بندرت مداخله میکرد و دخالت آن بیشتر بمنظور حفظ منافع عمومی و حقوق قایم خانواده گی بود. از سال ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ وصلت یک مرد با زنی که پدرش از حقوق مدنی محروم بود صورت قانونی نداشت. وصلت میان برادر و خواهری که از یک پدر بودند آزاد ولی همسری برادر و خواهری که مادر مشترک داشتند ممنوع بود.

شرط اساسی در انجام مقدمات زناشویی، مراسم نامزدی و تعهداتی بود که درباره زندگی آینده زن و شوهر صورت میگرفت و بدون آن، قانون هیچ وصلتی را رسمی و معتبر نمیدانست، در این مراسم پدر، دختر خود را از قید تمام علائقی که او بکانون خانواده گی سابق داشت، آزاد میکرد.

مراسم عروسی نیز با انجام تشریفات مخصوصی برگزار میشد؛ این کار مقدماتی داشت باین ترتیب که عروس دو شب قبل از عروسی، بمعبد آرتیمیس میرفت و چند تار مو و اسباب بازبهای خود را بمعبد نیاز می کرد و شب پیش از عروسی، عروس و داماد، هر یک جدا گانه بحمام میرفتند، جشن عروسی در خانه پدر عروس برپا میشد و پس از صرف شام و تقدیم هدایا از طرف مدعوین، جمعیت زیادی با موسیقی و آواز، عروس را که برارابه ای سوار بود و مقداری لوازم خانه (از قبیل غربال و سیخ کباب و دسته ها و...) که علامت خانه داری بود و در اطاق عروس نصب میشد (با خود داشت) بخانه داماد میبردند. قبل از ورود بخانه داماد، داماد و خانواده او از دختر

۱- این تشریفات مخصوص مردم مسمکن بود - مردم تنگدست چنین تشریفات نداشتند و همه مراحل را در یک روز انجام میدادند.

استقبال کرده اورا باطاقی که آتشگاه خانواده بود میرساندند و از آنجا عروس و داماد باطاق مخصوص خود (Thalamos) میرفتند ، روز بعد ، پایان تشریفات عروسی بخانواده عروس و داماد اعلام می شد و جمعی از اقوام و دوستان بخانه دو همسر جدید آمده هدایای مختلفی تقدیم میکردند ، شوهر مجبور بود هرچه زودتر مراسم ازدواج خود را باطلاع فراتری برساند .

یونانیان ، زن را ، چه پیش از زناشویی و چه بعد از آن ، یک فرد نابالغ و صغیر میدانستند ، مادام که درخانه خود بود ، پدر قیمست اورا بعهدہ داشت و هنگامی که بخانه شوهر میرفت ، شوهر این وظیفه را بعهدہ میگرفت ؛ زن ، بدون آنکه برسم شریکها مجبور باشد در خانه بماند زندگی محدود و بی سروصدائی داشت و فقط امور داخلی خانه زیر نظر وی بود ، او بندرت از خانه خارج میشد و اگر برضایت شوهر خود ، برای کارهای لازم (حمام - دیدن اقوام - شرکت در بعض اعیاد) از خانه بیرون میرفت ، غلام خود را همراه میبرد با اینحال حق حضور در قربانی ها و دسته های مذهبی و نمایش ها و مجالس تفریح و بادہ نوشی را نداشت . او رفقای شوهر خود را نمی شناخت و حتی برای خرید بازار هم نمیرفت .

در مورد جدائی مرد و زن ، قانون معمولاً بنفع مردان بود . مرد میتواندست همسر خود را باسانی طلاق گوید مشروط بر اینکه جهیزیه وی را مسترد دارد و یا آنکه آن را نزد خود نگاه داشته منافعی از قرار هجده درصد قیمت آن ، بوی پیردازد البته زن نیز میتواندست در صورت بد رفتاری یا بی وفائی شوهر تقاضای طلاق کند و اگر شوهر راضی نمیشد آرکنت ها پس از رسیدن بشکایت زن باین کار مبادرت میکردند . یک مرد حتی میتواندست در موقع مرگ ، شوهری برای همسر خود تعیین کند و زن مجبور باطاعت بود ؛ بنظر مردان دلیل ابن بد رفتاری ، ضعف جسمی و عقلی و اخلاقی زن بود با اینحال بیشتر زنان بر اثر لیاقت و بلند نظری و تربیت صحیحی که داشتند مقام و موقع مناسبی نزد همسران خود می یافتند و احترام مردان را نسبت بخود جلب میکردند .

در آتن، گذشته از زنانی که از افراد ذیحقوق محسوب میشدند، زنان دیگری هم بودند (بیگانگان) که قانون، وصلت آنها را با مردان ذیحقوق منع میکرد. این قبیل زنان در صورتی که مورد پسند افراد مدنی قرار میگرفتند بعنوان صیغه (Pallak) بهمسری آنها درمیآمدند، فرزندی که از این وصلت آزاد متولد میشد از حقوق مدنی برخوردار ولی از حقوق سیاسی محروم بود، بعلاوه آنی ها که از مصاحبت زنان هنرمند و با ذوق لذت میبردند از معاشرت با این قبیل زنان پروائی نداشتند. این دسته از زنان^۱ در اغلب شئون علمی زمان خود یعنی هنر و فلسفه و علوم و سیاست وارد بودند و در مجالسی که بوسیله آنها برپا میشد حتی رجال مهم کشور (مانند سقراط) نیز حضور می یافتند. مشهورتر از همه این زنان، آسپازی، دختر آکسیوخوس^۲ از اهالی میلِت بود که گذشته از زیبایی جمال، کمال معنوی بسزائی نیز داشت و بهمین مناسبت طرف توجه پریکلس قرار گرفت و بهمسری او درآمد منتهی مردم آتن بخصوص مخالفان پریکلس^۳ از این اقدام بشدت رنجیدند و بید گوئی از او برخاسته نسبت های ناروائی به آسپازی که نفوذ زیادی در پریکلس و بوسیله او در آتن داشت دادند. پریکلس در دفاع از آسپازی، در نهایت جوانمردی و آزادگی کوشید و نشان داد که میتوان باخوش بینی و همت بلند در تربیت زنان و نقش آنها در اجتماع اقدام کرد؛ برای تغییر این طرز فکر، یعنی تحقیر زنان، که از قدیم پیادگار مانده و تأثیر مهمی در زندگی خصوصی و عمومی یک ملت داشت از طرف شعرا و فلاسفه یونانی اقدامات مؤثری صورت گرفت؛ از قرن پنجم که شعرائی مانند اشیل و سوفوکل و حتی اوریپید (که اغلب او را مخالف جنس زن میدانستند) ببالا بردن مقام زن، حتی تحسین

۱- بابن قبیل زنان که در معاشرت با مردان از هر لحاظ آزاد بودند Hetaïre گفته میشد.

۲- Axiochos

۳- در فاصله میان سالهای ۴۳۲ و ۴۳۱ یعنی قبل از شروع جنگ پلوپونز، دشمنان پریکلس، عده ای از دوستان وی یعنی فیدیاس و آناگراگور و آسپازی را بجا که خواندند، آسپازی تبرئه شد و دو تن دیگر با پرداخت غرامتی جلای وطن کردند؛ پول کلوشه، دموکراسی آتن.

و ستایش او پرداختند و از بین فلاسفه، سقراط، که بتساوی زن و مرد قائل بود و افلاطون که استعداد زن را در درك همه مسائل حتی فلسفه عالی می‌ستود و بالاخره بانوجه افکار عمومی (در ربع آخر قرن پنجم) و همداستانی آریستو کراتها و دموکراتها در این مورد، قدمهایی برای تعیین ارزش و مقام زن برداشته شد.

هنگام تولد اطفال، بخصوص اگر نوزاد پسر بود، جشنهایی برپا می‌شد؛ در صورتی که مولود جادید پسر بود یک شاخه زیتون و اگر دختر بود یک کلاف پشم بردر خانه می‌آویختند. پدر می‌توانست فرزند خود را سرراه بگذارد. بهر حال بمحض آنکه طفلی چشم بدنیا می‌گشود او را در مخلوطی از آب و روغن شستشو می‌دادند. در آتن، روز پنجم، پدر در حالی که طفل خود را در آغوش داشت، بدور آتشگاه خانواده می‌دوید و در واقع فرزند خود را بخدایان خانواده معرفی میکرد. پس از این تشریفات (Amphidromia) خویشان و آشنایان، هدایایی بخانواده طفل میدادند و در صرف غذایی که در همان روز از طرف خانواده نوزاد تهیه شده بود شرکت می‌جستند. روز دهم، جشن دیگری ترتیب داده میشد، در این مجلس، مراسم نامگذاری کودک انجام میگرفت و در صورتی که این طفل فرزند مشروع خانواده بود، در عید آپاتوریا، نامش در دفتر قبیله ثبت میشد. تا هفت سالگی، کودک زیر نظر مادر خود بود و در خانواده‌های معمولی، در یکی دو سال اول بوسیله او شیر داده میشد ولی متمکنین، دایه‌ای که اغلب از طبقه غلامان بود برای شیر دادن او را بخود و نگاهداری

۱- در صورتی که فرزند از زن غیر رسمی مرد بود، حق کشتن یا سر راه گذاشتن او با مادر وی بود؛ این رسم، خصوصاً موجب تلقب شدن تعداد زیادی از نوزادان دختر بود. این رفتار و حشبانه در همه شهرهای یونان، باستانی تب، مدت‌ها باقی‌ماند. در اسپارت حتی اگر پدری مایل بنگاهداری فرزند خود بود و مقامات دولتی آن پسر را لایق خدمت سربازی نمیدانستند طفل را در یکی از برتگاههای Taygete می‌گذاشتند.

۲- بنا بر روایت Herondas در روز آخر Thesmophories (جشنهایی که بانوان آتنی و سایر شهرهای یونان بافتخارده، شر و دغترا و دوره برپا میکردند) سباقاتی برای تعیین زیانترین کودک انجام میگرفت: شارل پیکار - زندگانی در یونان کلاسیک صفحه ۳۸.

او در سالهای بعد، میگریفتند. از هفت سالگی، دختر با مراقبت مادر خود بفرار گرفتن خانه داری می پرداخت و پسر تحت نظر مستقیم پدر قرار می گرفت.

با آنکه سولون ضمن اصلاحات خود در اختیارات پدر نسبت با اولاد نیز تغییراتی داد با اینحال پدر قدرت فوق العاده ای نسبت بفرزندان خود (حتی زمانی که طفل بهیچده سال یعنی سن رشد می رسید) داشت و در موارد مهم می توانست پس از مشورت با شورای خانواده، طفل خود را از خانه اخراج و از حقوق فرزندى محروم کند.

در مورد تشریفات پس از مرگ نیز باید گفت که در دوره کلاسیک تقریباً سوزاندن اجساد (شاید از این لحاظ که بجنگلهای آتیک صدمه زیادی وارد میشد) متروک شد و از آن پس مردگان را در تابوتی سنگی یا گلی گذاشته بخاک میسپردند و طبقات پائین و فقرا اطراف جسد را با چند قطعه سفال می پوشانند. جهت مقبره ها، در نقاط مختلف یونان یکسان نبود، چون در این مورد نیز یونانیان نواحی مختلف با یکدیگر اختلاف داشتند، چنانکه در مگار، جسنرا رو بمشرق می خوابانده در صورتی که در آتن، جسد را رو بمغرب در خاک می گذاشتند ولی تقریباً در همه جا، برای تعیین محل قبر، سنگ یا لوحه ای روی مقبره گذاشته میشد؛ در آتن، مخصوصاً از زمان سولون، قوانینی برای یکنواخت کردن تشریفاتى که مربوط بشمع جنازه و تدفین آن بود، گذشت و مورد قبول مردم نیز قرار گرفت، بمحض آنکه کسی فوت میکرد او را با پارچه سفیدی پوشانده در حالی که صورت او باز بود روی تختی در معرض نمایش (Prothesis) می گذاشتند و بلافاصله مراسم عزاداری از طرف اقوام و آشنایان شروع میشد؛ پس از یک روز جسد را، پیش از طلوع یا بعد از غروب آفتاب بجایگاه ابدی خود میبردند (حمل جسد = Ekphora) و عده ای زن و مرد از اومشایع میکردند. معمولاً پاره ای از لوازم که در دوره حیات مورد استفاده متوفی بود و یا آنکه در قبر بآن احتیاج پیدا می کرد، با او بخاک سپرده می شد (بخاک سپردن = Tapha) و مراسمی برای تقدیم هدایا و قربانیها انجام می گرفت. در مراجعت، پس از تصفیه و تطهیر خانه و اهالی آن، همه اعضاء خانواده برای صرف غذا گرد هم میآمدند و چون

متوفی را در جمع خود حاضر می‌پنداشتند منحصرآز او صحبت میکردند ، روز سوم و روز نهم ، پس از انجام مراسم تدفین (یا روز پنجم و روز نهم) خویشان و دوستان بقبره گمشده خویش میرفتند و برای او مقداری خوردنی و مشروبات میبردند . روز سیام و همچنین سه مرتبه دیگر ، هریک فاصله یکماه ، این مراسم تجدید می‌شد و مادام که خاطره او محو نشده بود روز تولد او را در هر سال جشن میگرفتند . گذشته از این جشنهای خصوصی ، جشنهای عمومی نیز بافتخار همه مردگان برپا می‌شد ، روز آخر عرماه معمولاً مخصوص اموات بود (بهین مناسبت این روز را مردم نحس می‌دانستند) و همچنین روز آخر جشنهای بهاری (Anthestèria عید) بآنها اختصاص داشت .

مسأله وراثت و جانشینی ، با وجود اصلاحاتی که سولون در آن بعمل آورد ، در اغلب موارد طبق آداب قدیم باقی و معمول ماند ، تنظیم وصیت‌نامه طبق قوانین سولون (جز بطور استثناء) ممنوع بود و در بسیاری از موارد حق جانشینی و تقسیم میراث ، بدون وصیت‌نامه ، انجام میگرفت . در صورتی که متوفی چند فرزند ذکور (قانونی) داشت میراث وی بطور تساوی میان آنها تقسیم میشد ، اگر اولاد او چند پسر و چند دختر بودند میراث پدر پسران میرسید ، باین شرط که پسران جهیزیه دختران را تعهد و تأمین نمایند و چنانچه کسی فقط یک دختر داشت میراث وی ، پسری که از این دختر بدنیاء می‌آمد ، می‌رسید مشروط بر اینکه دختر بنزدیکترین اقوام متوفی شوهر کند . در غیر این موارد اقوام پدری متوفی (برادر ، خواهر ، عمو ، عمه پسرعمو و اولاد آنها) و در صورتی که چنین اقوامی وجود نداشت ، اقوام مادری وی (بهمان ترتیب که در بالا ذکر شد) از میراث او استفاده میکردند و بالاخره اگر شخصی بدون وارث میمرد ، آرکنت که نگهبان سرپرست خانواده‌ها بود ، بمنظور دایر نگاهداشتن آتشگاه خانوادگی و جلوگیری از خاموش شدن آن ، نظارت اموال او را بعهده میگرفت .

۴ - تعلیم و تربیت :

تا موتعی که رژیم اشرافی برقرار بود ، هدف تعلیم و تربیت ، حفظ حقوق خانواده‌های متمکن از راه تفوق جسمانی و اخلاقی آنها بود . برای آنکه نیرومندی و قدرت تحمل آنها افزون گردد از اصول قدیم ورزش کرت که در همه یونان انتشار یافته بود استفاده میکردند و برای آنکه ، احترام خدایان ، عشق بوطن ، حس شرافت و وظیفه‌شناسی در نهاد آنان رسوخ کند ، منظومه‌های هومر ، سرودهای مذهبی و اشعار رزمی را بآنها یاد میدادند . این قسمت‌ها که در قلمرو خدایان هنریونان یعنی موزها بود ، موزیک خوانده میشد . از قرن هفتم که نوشتن معمول شد ، خط از طرف همه طبقات مورد استفاده قرار گرفت و در درجه اول برای تدوین قوانین که طرف احتیاج تمام افراد بود ، بکار رفت منتهی چون در امر آموزش هنوز مقام مهمی نداشت از فروغ و شعب موسیقی محسوب میشد ولی بزودی معلمین مخصوصی (Gramatiste) برای این کار پیدا شد و پیش از پایان قرن هفتم ، در یونان مدارس بوجود آمد و چندی بعد که یونانیها استفاده از پاپیروس را از مصریها آموختند توسعه و رواج معلومات بآسانی انجام گرفت .

باین ترتیب امور تعلیماتی بسه طبقه تقسیم می‌شد و اهمیت هر یک از آنها بستگی بوضع سیاسی نواحی مختلف داشت . موسیقی و ورزش مخصوصاً در کشورهایی که هنوز اصول و سازبانه‌های قدیم حکومت میکرد طرف توجه بود و قسمت اخیر یعنی خواندن و نوشتن (Grammata) که بتازگی وارد یونان شده بود بیشتر جنبه عمومی و دموکراتیک داشت . در اسپارت و کرت ، حکومتها بیشتر متوجه تعلیمات نظامی (Agôgè) بوده موسیقی و ورزش را ضمن آن با افراد تعلیم میدادند و کار نوشتن و خواندن و آموختن آن با طفلان را بکسانی که بمسائل نظامی علاقه‌ای نداشتند واگذار میکردند . در بتوسی تربیت پهلوانان و نوازندگان نی (نی مخصوصی که دو لوله داشت بنام Aulos) اهمیت زیادی میدادند ؛ شبانان آرکادی فقط بموزیک توجه

داشتند و بس وایرنی، برعکس بتمرینات ورزشی توجهی نداشته، در مدارس خود بدختران و پسران موسیقی و قواعد زبان را می‌آموختند. ابتکار مخصوص آتن این بود که روش تعلیماتی قدیم را محفوظ نگاهداشته تعلیم قواعد و دستور زبان را نیز معمول کرد و با این اقدام توانست مردان کامل و آزرده‌ای تحویل اجتماع بنماید.

در آتن، بطور کلی پدران متوجه اهمیت و پرورش اطفال خویش بودند با اینحال گاهی قانون نیز در این کار مداخله میکرد چنانکه ظاهراً پروتاگوراس^۱ هنگام تجدیدنظر در قوانین کارونداس^۲ این مطلب را جنبه قانونی داد. آتنی‌ها هم در قرن چهارم، چنین اقدامی را به سولون نسبت میدادند و سقراط نیز قسمتی از آنها را در یکی از مکالمات خود نقل کرده^۳. بنابراین میتوان گفت که تعلیمات ابتدائی در یونان رواج کامل داشته و از این اشارت چنین برمیآید که اشخاص عامی و بیسواد که فی‌المثل نوشتن نام آریستید را ندانند، بسیار نادر بوده است و اگر احیاناً دولت در کار اجباری کردن آموزش دخالتی میکرد، در اجرای آن هرگز احتیاجی بنظارت نداشته است. باین ترتیب پدران و آموزگاران در کار خود کاملاً آزاد بودند و هر یک از آنها میتوانست با روش مخصوص در آموزش و پرورش اطفال اقدام نماید منتهی پاره‌ای از فلاسفه (مانند افلاطون و ارسطو) با این آزادی عمل و تعلیمات خصوصی مخالف بودند و از دولت میخواستند که امور آموزش و پرورش را در اختیار خود گرفته بمعلمین حقوقی بدهد و برنامه یکسان و واحدی برای آموختن عموم وضع و اجرا کند. برعکس، عده‌ای با این مسأله موافق بودند (مانند ایزوکرآت) و عقیده داشتند که هر کس باید در حدود ثروت و وسایلی که در اختیار دارد بفرار گرفتن مبانی تعلیماتی

۱- Protagoras (قرن پنجم) که قوانینی برای شهر Thourioi نوشت.

۲- قانونگذار شهر کاتان.

۳- Criton، عنوان یکی از مکالماتی است که سقراط بایکی از شاگردان خود بنام کریتون کرده، و در آن از قانون حتی در صورتی که غیر عادلانه باشد تمجید و تحسین کرده است.

بپردازد ، اشخاص کم مایه و بی بضاعت بکشاورزی و تجارت مشغول شوند و ثروتمندان به سواری ، ورزش ، شکار و فلسفه ، تنها دخالتی آیه دولت در کار



آموزشگاه آتنی در زمان پریکلس (نقاشی تعلیم و تریس)

بالا : از چپ بر راست - معلم موسیقی و شاگرد - معلم قرائت و شاگرد - پداگوک
پائین : از چپ بر راست - درس آواز با ، فی - معلم در حال تصحیح تکلیف شاگرد - پداگوک

مدارس می گرداین بود که چون شرکت عده ای از اطفال در جشن ها ضرورت داشت ، مدارس و اولیای اطفال موظف بودند عده لازم را در مواقع لزوم در اختیار دولت

بگذارند. اطفال، در ورزشگاهها و مدارس خصوصی بکسب معلومات می پرداختند. پاره‌ای از معلمین و مدیران مؤسسات ورزشی دارای احترام و شهرت زیادی بودند. ولی آموزگاران دهات چندان اهمیتی نداشتند. معلمین معمولاً مقرری خود را که بسیار ناچیز بود، از خانراده‌ها می گرفتند و گاهی ها. ایای جنسی نیز از طرف خانواده‌ها بآنها اهدا میشد.

در آتن، روزهای تعطیل فراوان بود لیکن چون اطفال، در این روزها، اغلب در جشنها شرکت می کردند فرصت استفاده از آن را نداشتند و فقط از تعطیلات مخصوص مدارس استفاده می کردند. در قسمت عمده قرن پنجم، انضباط شدیدی در مدارس حکمفرما بود، اطفال اغنیا را شخصی که عنوان پداگوگ داشت و معمولاً از بناگان بود و شاید زبان یونانی را هم بخوبی نمیدانست، بمدرسه می برد. پداگوگ پیش از هفت سالگی یعنی قبل از آنکه طفل بمدرسه برود و پس از آن یعنی تا سن بلوغ و البته متعلق بطفل بود. پداگوگ پس از آنکه طفل بمدرسه میرساند، تا موقع مراجعت باوی در مدرسه میماند. و گاهی که طفل در خانه فراغت داشت، آداب و رسوم و نظم و ترتیب در کار را بوی می آموخت. سایر اطفال هر محل، جداگانه در یک نقطه جمع شده، بسرپرستی یک مراقب، بانظم کامل و بی سروصدا بمدرسه میرفتند. معلم نیز مانند پداگوگ حق مؤاخذه و تنادیب طفل را داشت و در صورت لزوم برای تنبیه او چوب و شلاق بکار میبرد.

تعلیمات کامل در آتن شامل دو قسمت بود: ابتدائی، برای اطفال از هفت تا سیزده سال، متوسطه یا دوره دوم برای کسانی که سیزده تا هجده سال داشتند. در دوره اول خواندن و نوشتن را بنواآسوزان می آموختند، در پرورش حافظه آنها دقت زیادی بکار می رفت و اطفال قطعات منتخبی از اشعار شعرای یونانی را یاد می گرفتند؛ در موسیقی اهمیت فوق العاده‌ای به یک نوع چنگ (Cithare) داده می شد و در آواز مخصوصاً طرز بیان کلمات و الفاظ بسیار مهم بود. در آوازه‌ها هم، مانند حفظ کردن و نقل اشعار در کلاس درس، منظور عمده برانگیختن حس

زیبائی و نیکوئی و احترام بنظم و همسازی در اطفال بود . باین ترتیب نکات مهم اخلاقی و صحنه‌هایی که حاوی تقوی و فضیلت قهرمانان قدیم بود در ضمیر نوآسوزان بهتر نقش می‌بست و حس رقابت شرافتمندانه‌ای در آنها ایجاد می‌کرد . برنامه این دوره ، با ورزش ده در درجه اول برای تأمین سلامت و بهداشت بود تکمیل می‌شد و در این دار تا آنجا که سن اطفال اجازه می‌داد از انواع وسایل و تمرینات ورزشی (دشتی - شنا - سواری - دو - پرش - پرتاب وزنه و نیزه - مشت زنی) استفاده بعمل می‌آمد .

باید دانست که اطفال بی‌چیز فقط تا ده سالگی یعنی در طی سه سال ، خواندن و نوشتن را فرا گرفته از ادامه تحصیل و آموختن قسمت‌های دیگر (موسیقی - ورزش) دست می‌کشیدند ، اولاد ثروتمندان تا عجده سالگی ، که موقع انجام خدمت نظام بود بتکمیل اطلاعات موسیقی و ادبی ادامه می‌دادند و در صورت تمایل ، در مجلس درس فلاسفه حضور می‌یافتند . ولی علاوه بیشتر آنها بکارهای ورزشی و فیل بمرحله نعل در این رشته بود بنابراین داوطلبان این رشته ، در دوره دوم تعلیمات ، در ژیمنازها ، بتمرین می‌پرداختند . بکمی از مشخصات شهرهای یونانی ، وجود میدانهای بزرگ و مشجری در آنها ، بنام ژیمناز بود . در آتن سه ژیمناز وجود داشت که دو تای آن (Lycée و Académie) مخصوص جوانان ذیحقوق و دیگری (Kynosarges) برای اطفال بیگانگان بود . تعلیماتی که جوانان در این میدانها می‌دیدند ، برای دوره خدمت نظام آنها (در صورتی که در پیاده نظام سنگین خدمت می‌کردند) کافی بود ولی آنها که در قسمت سوار بخدمت مشغول می‌شدند سواری را در همین سراز می‌آموختند . یکی از تفریحات مطبوع جوانان آتنی ، شکار بود ، که آنها معمولاً سواره انجام می‌گرفت و در این کار از سگهای

۱ - در دوره اول ، عملیات ورزشی در محوطه‌های کوچکی بنام Palestre انجام می‌گرفت .

مخصوصی که برای شکار تربیت شده بودند ، استفاده می شد . اهمیت این دوره از تعلیمات ورزشی ، در مدت خدمت نظام به خوبی مشهود بود چون باین ترتیب ، افراد ، چنانکه اشاره شد ، حتی در صورتی که وارد نیروی دریائی می شدند ، احتیاجی با اطلاعات جدید نداشتند و حرکات دسته جمعی نظام را هم میتوانستند در مدت کوتاهی بیاموزند . در نظر یونانیها ، ورزش تنها بمنظور زیبا ساختن اندام انجام نمی شد . بلکه جنبه اخلاقی آن نیز مورد نظر بود چون با رداخت و سختیهای نه ورزشکاران واقعی ، متحمل می شدند دلاوری ، بردباری و حسن فرمانبرداری در آنها پرورش می یافت و در واقع کیفیات ظاهری و استعداد بدنی افراد علائم خارجی صفات اخلاقی و روحی آنها بود ، هدف اصلی تعلیم و تربیت در یونان شادی و نیکفکتهی نامی و جود بود و فلسفه یونان ، با افراط در هر یک از مشون ، مختلف آن مخالفت می کردند و می خواستند که تناسب دلی میان تفریبات بدنی و اخلاقی محفوظ بماند چون در صورتی که ورزش ، پنهانی جنبه خشونت و حیوانی با افراد میداد ، تعلیمات علمی و معنوی تنها نیز موجب ضعف و سستی وجود میشد . بنابراین افراط در هر یک از این دو دار ناروا و مضرود و شرط لازم ، برای نیل بکمال ، رعایت اندازه و حدود بود .

با اینحال این طرز تعلیم و تربیت که ظاهراً مخصوص آتن (شاید در تمام یونان همین روش معمول بوده) بود دوامی نیافت و توسعه تمدن ، موجب توجه بیشتری بتعلیمات علمی و عقلانی شد . معلمی که دارش منحصر آموختن نوشتن و خواندن بود بتعلیم دستور و قواعد زبان نیز پرداخت و در شهرهای بزرگ این کار بمعاهده متخصصینی (Grammaticos) گذاشته شد ، تعلیم حساب و هندسه و جغرافیا و هیئت و نقاشی نیز در مدارس معمول گشت و ناچار برنامه موسیقی و ورزش محدود شد . البته بهمان نسبت که تعلیم و تربیت اطفال و جوانان کوچکتر از هجده سال توسعه می یافت ، عده ای از جوانان احتیاج بیشتری برای تکمیل

معلومات در خود احساس می کردند و به همین بناسبت ، بعد از هجده سالگی ، آنها
 سه ثرو و فراغت بیشتری داشتند برای تسب معلومات عالی به مجالس درسی
 سه فلاسفه سوفسطائی تشکیل داده بودند ، می رفتند و در این مجالس به تحصیل
 علوم ادبی (صرف و نحو ، شعر ، فصاحت) و فلسفه (فلسفه - ریاضیات - هیئت)
 می پرداختند .

فصل پنجم

تفوق معنوی آتن

۱. زندگی مذهبی :

الف - شعائر و عقاید مذهبی :

دیریونان ، امور مادی و مذهبی ، بعدی باهم آمیخته و مربوط بودند نه نفوذ مذهب در اغلب شئون زندگی سیاسی و اجتماعی محسوس بود ، ولی آنچه قابل توجه می باشد اینست که شعائر و تشریفات مذهبی ، بیشتر جنبه مادی و عرفی داشتند و علت این امر ، گذشته از نفوذ افکار فلاسفه و پیشرفتهای علمی ، این بود که مردم یونان ، بخصوص آتنی ها بخوبی دریافته بودند که نجات یونان و عظمت آن بدست افراد بشر صورت گرفته و خدایان در آن دخالتی نداشته اند . باین ترتیب در آتن ، آداب و شعائر دینی با مقتضیات و احتیاجات ملی و مدنی تطبیق شد و برای تأمین منافع اجتماع بکار رفت . در تشریفات مذهبی هدف اصلی این بود که نظر لطف خدایان شامل حال تمام افراد ملت گردد و با ایجاد معابد مجلل و برگزاری اعیاد بزرگ ، آتن میخواست گذشته از تجلیل خدایان ، حس وطن پرستی را در مردم تقویت کرده حیثیت و اعتبار خود را در نظر خارجیان بالا ببرد ، دولت بهیچوجه در صدد برقراری و رواج شرایع دینی یا اخلاقی رسمی و ثابتی نبود و مردم در تفرکات خود راجع بخدایان و وظایف آنها آزادی کامل داشتند . در بلاد یونانی فقط از جنبه های ظاهری مذهب نه بشراعی و آداب مذهبی ، روزی و شکوهی میداد استفاده میکردند و باصول واقعی آن ایمان و عقیده ای نداشتند و وظایف مادی خود را نسبت بخدایان

(از قبیل ایجاد معابد، انجام قربانی‌ها، نگاهداری از رواق و محراب خدایان، رسیدگی به عواید آنها، برگزاری اعیاد و تعیین روحانیان و وظایف آنها) انجام می‌دادند. چون در آتن نیز، مانند سایر بلاد یونان، طبقه مقدس و روحانی حرفه‌ای وجود نداشت، امور دینی نیز بدست مردم انجام می‌گرفت. در شهرها مأمورین عالی‌مقام یا روحانیانی که از طرف ملت انتخاب می‌شدند، مراسم دینی را انجام می‌دادند و در برگزاری جشن‌ها و قربانیهای بزرگ، آرکنت‌ها، بنمایندگی شهر شرکت می‌کردند، کهنه واقعی (زن و مرد) فقط کسانی بودند که از طرف شهر، بتوان نمایند به معابد خدایان جدید اعزام می‌شدند. بهر حال چون اصول و آداب، مفصلی در مذہب وجود نداشت انجام وظیفهٔ الهانت بسیار ساده و آسان بود و هر کس هر قدر هم بی اطلاع بود از عهدهٔ انجام آن بر می‌آمد. زندگی کهنه از درآمد معابد و قربانیها می‌گذشت، در هر قربانی پوست و یک ران آن و گاهی مقداری پول به تاهن داده می‌شد ولی مأمورین عالی‌رتبه که تصادفاً مشاغل روحانی را انجام می‌دادند هیچگونه حقی از این بابت نمی‌گرفتند و حتی پوست قربانیهایی که زیر نظر آنها انجام می‌شد، بدولت تعلق می‌گرفت.

در آتنی‌ها در اجرای مراسم و تشریفات دینی (حضور در معابد - انجام قربانی) هیچ نوع الزامی نداشتند و می‌توانستند بازادی حتی در مراسمی که مخصوص بیگانگان و بندگان بود شرکت نمایند. در قرن پنجم و قرن چهارم عده‌ای از خدایان بیگانه مورد ستایش آتنی‌ها قرار گرفتند و چون گاهی دولت نیز در این مورد تسهلاتی قائل می‌شد (و گذاری زمین به بیگانگان و غلامان برای ایجاد معبد) تعداد این خدایان افزایش می‌یافت، پان (خدای آرکادی) که بادعای یونانیها، در طی جنگهای مدی موجب وحشت ابرانیها در ماراتن شده بود و بعدها (۴۲۰) اسکلیپیوس^۲ (خدای ایدور) که در شفای بیماران و دفع خطر طاعون مهارت خاصی داشت، بهمین ترتیب در جمع خدایان یونانی درآمدند. گذشته از این، خدایان دیگری نیز مانند ربه النوع

مادر (ازفریژی) و مصاحب اوسا بازیوس^۱ - و کوتی تو^۲ و بندیس^۳ (از تراس) - آدونیس^۴ و آفرودیت^۵ - آستارته^۶ (از سوریه و قبرس) - ایزیس (از مصر) - آمون (از لیبی) - مورد ستایش قرار گرفتند. البته رابن آداب و شعائر و تظاهرات تعصب آمیز آن، بخصوص جشنهای شبانه که موجب تحریک احساسات و هوسبازی عده ای می شد، بنظر بسیاری از آتنی ها زشت و زننده بود منتهی با وجود مخالفت شدید نویسنده گان و فلاسفه و با وجود تذکرات هاتف دلف دایر بر احترام سنن پیشینیان، از این زیاده رویها جلو گیری بعمل نیامد.

در این محیط که عالیترین مطالعات و تتبعات فلسفی انجام می گرفت، اعتقاد بموهومات و نشر افکار عامیانه بسرعت و بشدت رواج داشت و گذشته از ملت که در موارد مختلف، دست توسل بدامان کهنه و غیب گویان میزد، دولت نیز در سواقع بحرانی برای اطلاع از اراده خدایان و وقوف بر سرنوشت، بهمین اعمال متوسل میشد. هنگامی که خشایارشا در راه یونان بود، آتن برای اطلاع از نظر خدایان و چارمجویی، نمایندگانی بمعبد دلف فرستاد اما جواب بقدری مبهم و متناقض بود که مغرضانه و خیانت آمیز تلقی شد، بنابراین آژان پس در مورد مشورتهای سیاسی، آتن بوسیله دودسته از پیشگویان (Manteis) پیشگویان درجه اول - Chresmologues پیشگویان درجه دوم) مقاصد خود را انجام میداد و پس از جنگهای مدی یعنی در زمان پریکلس، بزرگترین پیشگویان آتن، لامپون^۷ بود که در میان همه مردم احترام و نفوذ خاصی داشت و مدت سی سال مقام و قدرت خود را حفظ کرد؛ این دوره را میتوان عصر طلایی پیشگویان در سراسر یونان دانست چون حوادث جنگ و طاعون وحشتناکی که در این زمان بروز کرد^۸ خاطره دردناکی در مردم گذاشت و بهمین جهت توجه آنها باین قبیل

Cottyto - ۲

Sabazios - ۱

Adonis - ۴

Bendis - ۳

Lampón - ۶

Aphroditè = Astartè - ۵

۷- جنگهای بلوپیونز و طاعونی که در تابستان سال ۴۳۰ بروز کرد.

مسائل بیشتر و شاید تر شد) مخالفت و سرزنش دانشمندان و فلاسفه در آنها تأثیری نداشت و نه تنها افراد ساده اجتماع بلکه اشخاص بزرگ و عالیه مقام نیز تسلیم نظر آنها بودند، میگویند در اردو کشی سیمیل (۴۱۳-۴۱۵) که بشکست آتن منتهی شد، هنگامی که آتنی‌ها مابوس از پیشرفت، قصد مراجعت داشتند خسوفی ظاهر شد و نی‌سیاس، فرمانده اردو که معقد باین آثار و علائم بود حرکت خود را یکماه بتأخیر انداخت و همین عمل موجب درهم شکستن قوای آتن و اسارت آنها گردید. در قرن چهارم، بر اثر نفوذ بیگانگان در آتن، تار پیشگوئی که جنبه ملی داشت با افسونگری و جادو مخلوط شد و تبلیغات ضد مذهبی نویسندگان و فلاسفه نیز که موجب گمراهی مردم و تزلزل دولت بود بالاخره دولت را مجبور بمداخله کرد. البته شرکت مردم در مذاکرانی که جنبه تمسخر خدایان را داشت و یا بی اعتنائی آنها بانجام وظائف مذهبی خطری برای دولت ایجاد نمیکرد و دولت نیز در این موارد معمولاً دخالتی نداشت ولی از رواج کفر و بی‌دینی، در صورتی که بصورت توطئه‌ای علیه دولت درسی آمد بشدت جلوگیری می‌شد. اقداماتی که بعنوان کفر مورد تعقیب قرار می‌گرفت عبارت بود از افشاء اسرار الوهیس^۱ بی احترامی و قطع اعضای مجسمه‌ها و های هرمس^۲ (که در چهار راعها بود)، تبلیغ و تشویق جوانان بد بی اعتنائی

۱- الوهیس یا Eleusinos یکی از قومیتان یونان که شهر الوهیس واقع در شمال غربی آتن بنام اوناگنزاری شده. طبق پاره‌ای روایات وی پسر هرمس و Daeira بوده که پس از وصلت با Cothoné دارای پسر بنام Triptoleme گردید. دستر قصه داشت با افسون و اعمال ساحرانه خود، باین پسر عمر جاودانی بخشید و هنگامی که او را در آتش فرو سپرد الوهیس که پنهانی این صحنه را تماشا میکرد از شدت تأثر فریادی برآورد و دستر چون از این عمل وی متغیر شده بود، او را کشت.

۲- هرمس پسر زئوس و Maia در شاری واقع در جنوب آرکادی بدنیا آمد. میگویند وی بقدری نیرومند بود که در همان روز اول تولد قنای خود را پاره کرد و به تسالی نزد برادر خود آپولون رفت. آپولون نگهبان گله‌های Admète (پادشاه تسالی) چنان محو جمال بقیه حاشیه در صفحه بعد

بخدایان، آتنی‌ها عظمت و تجات کشور را موقوف بر رعایت این قبیل شعائر میدانستند و بهمین مناسبت از هر سوءنیتی در این موارد ممانعت بعمل می‌آمد. اشیل که با اتهام اظهارات خلاف واقع در باره الوزیس تحت تعقیب درآمده بود ظاهراً بعزت بی‌اطلاعی و نداشتن سوءنیت تبرئه شد (درواقع چون اقدامات و اظهارات او زبانی برای دولت نداشت) ولی در سال ۱۰۴ یعنی هنگامی که مقدمات اردو کشی سیسیل فراهم میگشت آلسی بیاد و رفقای او با اتهام شکستن مجسمه‌های هرمس و توطئه علیه دولت تحت تعقیب قرار گرفتند لیکن چون وی (پادشاه از سرداران دیگر) مأمور سیسیل شده بود محاکمه او عملی نشد ولی در همان موقع یکی از همدستان او محکوم باعدام گشت. چندی بعد آتنی‌ها او را برای محاکمه از سیسیل احضار کردند و آلسی بیاد از چنگ

بقیه حاشیه از صفحه قبل

Hyménæos (پسر یکی از قهرمانان تسالی) و بیخود از خود بود که هرمس باسانی قسمتی از رمله او را دزدید و پس از عبور از سراسر یونان، آنها را بغاری واقع در پیلوس برد و پس از قربانی دو رأس از آنها به پناهگاه خود در جنوب آرکادی رفت. در مدخل این پناهگاه لاک‌پشتی توجه او را جلب کرد - وی بوسیله خنجره که از روده حیوانات قربانی شده همراه داشت، و جملد لاک‌پشت، نخستین چنگ را اختراع کرد. آپولون که پس از تفحصات زیاد خود را به پیلوس رسانده بود بکمک Battos، تنها سردی که هرمس و گله‌های او را در راه دیده بود، بر اقامتگاه هرمس وفوف یافت، و نزد وی رفت، آپولون در غار چنگ هرمس را دید و چون صدای آنها از خارج شنیده بود مجذوب آن شد و گله‌های خود را با آن معامله کرد. چندی بعد هرمس موفق با اختراع نای شد و آن را نیز با چوبدستی طلای آپولون معاوضه کرده اسرار پیشگویی از روی سنگ ریزه‌ها را نیز از وی آموخت. زئوس با مشاهده این همه فعالیت و مهارت از آخرین فرزند خود، او را مأمور ارتباط خویش و خدایان جهنم (هادس و پرسیفون) ساخت. پس از طوفانی که (بر اثر فساد مردم یونان) بانساره زئوس رخ داد فقط یک مرد و یک زن بوسیله یک کشتی (بنام Deucalion پسر پرومته و Pyrrha دختر Epiméthee) که بستر پرومته ساخته بودند از این طوفان نجات یافتند و هرمس نزد آنها رفته احتیاجات آنها را رفع کرد. هرمس خدای تجارت و راهزنی بود و مسافران را در راهها هدایت می‌کرد، حمایت

چو پانان و همچنین راهنمایی ارواح به آن دنیا نیز بعهده وی بود.

نگهبانان گریخته به پلپونز رفت. بنابراین حکم محکومیت او صادر و او را الش مصادره شد.

حوادث سال ۴۱۰ موجب سختگیری بیشتری نسبت به فلاسفه شد، دیاگوراس^۱ که از مدتها پیش بکفر و الحاد منسوب بود، بجرم این که «اسرار هویدا میکرد» مورد تعقیب قرار گرفت، پروتاگوراس^۲ که بوجودخدایان شک داشت تبعید و کتب او در آگورا سوزانده شد و سقراط نیز که با انتشار عقایدی بزیان موجودیت و حاکمیت مدینه پرداخته بود محکوم باعدام گشت. باین ترتیب مذهب و سیاست در آتن باهم مخلوط بودند و دولت برای تعقیب اشرافی که بتهمت پیدینی متهم می شدند همیشه مهیا و آماده بود چون میدانست که این اشخاص برای درهم شکستن قدرت وی از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد.

ب) اعیاد بزرگ مذهبی :

در قرن پنجم اعیاد پان هلنی از رونق و رواج سابق افتاد و اعیاد ملی جانشین آنها شد و در این باره، آتن پیشقدم و سرمشق سایر بلاد قرار گرفت. البته مقصود آتن، با تحمل همه مخارجی که در این جشن های مجلل بعهده داشت، آن نبود که پایه های قدرت و سیادت خود را استوار سازد بلکه می خواست بابرگزاری جشن ها و مسابقات و انجام تشریفات مذهبی و قربانی ها و وسایل اشتغال خاطر و تفریح روحی آتنی ها را فراهم ساخته عظمت و شایستگی ملتی را که داعیه رهبری دیگران را داشت آشکار سازد.

بزرگترین اعیاد آتن، عید پان آتنه بود که بافتخار آتن، ربه النوع و حامی شهر آتن برپا میشد. این عید که از آغاز جنبه سیاسی و مدنی داشت هر سال، در ژوئیه، با تشریفات مخصوصی انجام میگرفت ولی باتوجهی که خانواده پیزیسترات بتوسعه برنامه این جشن داشتند همین جشن هر چهار سال یکبار بنام پان آتنه بزرگ، باشکوه

خاصی برگزار میشدم و پریکلس^۱ که میخواست آنرا بتمام یونان تعمیم دهد همه متحدین را در این کار شرکت داد و بناهایی مخصوص تشریفات این جشن (اودئون برای مسابقات موسیقی - پارتئون برای مقر ربه النوع) ایجاد کرد. جشن در روز ۲ هکاتومبایون^۲ شروع میشد و طی شش روز تشریفات مقدمه‌آنی آن: مسابقات ورزشی، سواری - قایق رانی - موسیقی (چنگ - نای - آواز) و مسابقه مشعل^۳ که نمایندگان قبایل ده گانه در آن شرکت می‌جستند انجام می‌گرفت، پیرندگان مسابقات سواری و ورزشی جایزه‌ای که عبارت بود از یک کوزه (بیضی شکل دودسته) محتوی روغن زیتون مقدس داده میشد (پیرندگان سایر مسابقات نیز جوایزی از قبیل تاج افشار - مقداری پول - یک سپر یا یک رأس گاو میدادند) در شب بیست و هشتم، قسمت اساسی تشریفات یعنی مقدمات حرکت دسته جمعی و تعیین محل هر دسته که فردای آن شب بحر که در می‌آمدند عملی می‌شد. منظور اصلی در این عید تقدیم لباس مخصوصی بود که طی چهار سال برای ربه النوع آنجا تهیه شده بود. باید گفت نظر باجمعی که این عید داشت تنظیم برنامه آن بوسیله مجلس بوله وده مامور عالی رتبه (Athloéthetes)^۴ که از چهار سال پیش تعیین می‌شدند صورت می‌گرفت. بافتن و زینت این لباس (Péplos) بعهده چهار دختر جوان بود که از بهترین خانواده‌ها انتخاب می‌شدند و زیر نظر مامورین ده گانه و اعضای بوله وظیفه خویش را انجام می‌دادند و در روز حرکت، آنرا روی دست و با روی آراپدای حمل می‌کردند. در صبح عید عده‌ای از اسیران و غلامانی که آزاد شده بودند ثوابت خدایان و مسیر حرکت را از برگ درختان (چنار) می‌پوشاندند و عده‌ای سوار مامور حفظ نظم می‌شدند و شرکت کنندگان را منظم و بترتیب مقام و موقع اجتماعی که داشتند در صف قرار گرفته بطرف پارتئون حرکت می‌کردند و پس از عبور از محلات مختلف در مقابل پارتئون، گاوها و گوسفند هائی را که برای قربانی آورده بودند ذبح می‌کردند، چند قطعه از بهترین گوشت‌های

۱ - Hecatombaion که مطابق با ماه ژوید بود. در این ماه صد قربانی بافتخار آپولون

می‌شد و به همین مناسبت این ماه باین نام معروف بود.

قربانی باموران درجه اول (بامورین دهگانه) و کهنه ربه‌النوع اختصاص می‌یافت و بقیه میان همه شرکت کنندگان (بوسیله نمایندگانی قبیله و دم) تقسیم می‌شد.

و غیر از این عید، که بزرگترین عید رسمی بشمار میرفت، اعیاد دیونیزی را باید بزرگترین عیدهای ملی آتن محسوب داشت؛ این اعیاد که به چند قسمت بود بافتخار رب‌النوع شراب برپا می‌شد. نخستین جشن آن بنام دیونیزی روستائی در ماه پوزیدئون (Posideion - دسامبر، ژانویه) یعنی در قلب زمستان انجام می‌گرفت و پس از آن بترتیب، اعیاد لنئون (Lénéennes - اوایل فوریه) و آنتستریا (Anthestéria - اواخر فوریه) و بالاخره دیونیزی شهری (اواخر مارس) را باید نام برد که عید اخیر بزرگترین و باشکوه‌ترین اعیاد مخصوص دیونیزی بوده.

و عید دیگری که شاید از لحاظ شکوه و جلال بهایه اعیاد مذکور در فوق نمی‌رسید برگزاری تشریفات و نمایش اسرار الوزیس بود که از اعیاد رسمی آتن و بوسیله دولت اداره میشد. از روزی که الوزیس، یعنی شهری که شاهد تمدن کرت و مین بود به آتن ملحق شد، آثنی‌ها توجه زیادی بآن نشان دادند ولی با اینحال بنائی که مخصوص نمایش اسرار و تشریفات مذهبی بود مورد توجه قرار نگرفت. پریکلس در دوره زمامداری خود، توسعه این بنا (Téléstérion) را نیز در برنامه عملیات

۱- اعیاد الوزینی که بافتخار رب‌النوع مشترک بود بدو قسمت تقسیم میشدند: الوزینی بزرگ که در ماه سپتامبر در الوزیس برپا میشد و در آن اسرار مذهبی را به عده‌ای که داوطلب قبول مذهب بودند می‌آموختند، الوزینی کوچک که در مضبه Agra نزدیک آتن صورت می‌گرفت و در واقع مرحله مقدماتی برای شرکت در مراسم الوزینی بزرگ بود. این جشن را یونانیان بافتخار خدایان کشاورزی، یعنی دیتر (در روم قدیم نام این خدا Ceres بوده) - koré و Lucchos می‌گرفتند و چنین معروف است که آثنی‌ها کسب جو را از دیتر آموخته و در ناحیه الوزیس بزراعت آن پرداخته بودند. انجام این مراسم تا دوره امپراطوری روم نیز معمول بود و تئودوز دوم (امپراطور شرق از ۴۰۸ تا ۴۵۰) آن را ممنوع ساخت. شهر الوزیس در سال ۳۹۶ بدست آلاریک خراب شد و در قرن هفدهم قصه‌ای به همین نام در محل سابق ایجاد گشت.

ساختمانی خود منظور داشت و کوروپوس^۱ را مأمور این کار کرد ، تالار بزرگترین بنا دارای چهل و دو ستون (درشش ردیف) و بشکل مربع بود و در اطراف آن سکوهای وسیعی تعبیه شد که برای نشستن سه هزار نفر کافی بود ، قسمت مقدس تالار^۲ و کرسی مخصوص آئین در وسط قرار داشت . طبقه روحانیانی که انجام وظایف دینی و نمایش اسرار منحصر بآنها بود از میان دو خانواده قدیم الوزیس انتخاب می شدند ، نگهبانان اشیاء مقدس و رئیس تشریفات مذهبی^۳ از افراد خانواده اومولید^۴ و حامل مشعل^۵ از میان خانواده کریک^۶ تعیین می شد .

در آتن همه افراد ، غلام با آزاد حق حضور در نمایش اسرار و قبول مذهب الوزیس را داشتند مشروط بر اینکه در مرحله مقدماتی آن ، که در بهار هر سال ، در آگرا^۷ کنار رودخانه ابلی سوس^۸ تشکیل می یافت شرکت جمسته در آب رودخانه مزبور ، شستشو کرده باشند . روز شروع جشن از طرف دولت و بوسیله مأمورین مخصوص اعلام می شد ، این جشن در ماه سپتامبر (ماه Boédromion) صورت می گرفت و ده روز یعنی از ۱۴ تا ۲۳ این ماه طول می کشید .

در روز چهاردهم ، اشیاء مقدس (متعلق ب خداوند) بوسیله آرا به ای از آتن به الوزیس حمل می شد ، در روز بعد همه داوطلبان (Myste) در رواق پوسیل (Poecile واقع در آگورا - در آتن) جمع می شدند و بنادای مقدس با جملاتی که رئیس تشریفات انشاء کرده بود اطلاع میداد که شرکت در این مراسم «برای کسانی که دستهایشان آلوده و صدایشان غیر مفهوم است» ممنوع میباشد . باین ترتیب جنایتکاران و بیگانهگان که زبان یونانی را نمی فهمیدند از حضور در نمایش محروم بودند . در روز شانزدهم همه داوطلبان از آتن به فالر میرفتند تا در آب دریا خود را از نا پاکیها بشویند .

۲ - Anaktoron

۱ - Corobios معمار

۳ - Hiérophante کاهن بزرگ و Hiérophantis کاهنه بزرگ .

۵ - Dadouque

۴ - Eumolpides

۶ - Kérykes - مورد دولت ۷ جاری هلنی زولنسکی : ص ۴۶

۷ - Agra نزدیک آتن

۸ - Ilissos

روزهای ۱۷ و ۱۸ برای استراحت بود و روز ۱۹ دسته بزرگ شرکت کنندگان از آتن بطرف الوزیس حرکت می کرد. در پیشاپیش دسته، مجسمه یا کوس^۱ بر روی ارابه حمل می شد و در پشت او یک گاری که حامل اشیاء مقدس بود و دو گاو آن را می کشیدند دیده میشد پس از آن بترتیب مأمورین معبد و روحانیان، داوطلبان (Mystes = سالکان)، مأموران دولتی، و بیگانگان، در حرکت بودند. فاصله میان آتن تا الوزیس متجاوز از بیست کیلومتر و ناچار در طول راه در منازل مختلف توقف گاههایی ایجاد شده بود و در مقابل هر معبد بتقدیم قربانی و عبادت و دعا مشغول می شدند، در منزل دوم که رودخانه سفیز^۲ و پل کوچک آن بود، عده ای مردان نقابدار، بتمسخر، سؤالاتی از بزرگان هیئت می کردند تا باین ترتیب آنها را متذکر شوند که در مدخل اقامتگاه ارواح نیز، مأمورین مخصوص، آنها را مورد بازرسی قرار خواهند داد. در نزدیکی الوزیس چند دریاچه شور و باتلاقهایی قرار داشت. مردم در غروب روز نوزدهم باین منطقه میرسیدند، وسایل نقلیه و لوازم سفر، بشهر فرستاده میشد و جمعیت داوطلبان از پل باریکی گذشته بمحوطه مقدس میرفتند، و مدتی از وقت خود را برتقس و خواندن آواز، در آن محوطه میگذراندند. صبح روز بیستم از اماکن مقدس، مانند غار پلوتون^۳ یعنی مدخل اقامتگاه ارواح و جائی که کوره، Corée، دختر دیمتر در آنجا مفقود شده بود، و چاه پارتنیوس^۴ و «سنگ اندوه» که

۱- Iacchos خدای کشاورزی

۲- Cléphisه نزدیک آتن

۳- Plouton، پادشاه اقامتگاه ارواح و خدای اموات، بسر کروئوس و رئا، برادرزنوس و پوزیدون. در آغاز، وی یکی از خدایان کشاورزی و تقسیم ثروت بدست وی بود ولی بتدریج با هادس یکی شد و بهمین مناسبت در اسرار الوزیس و مصائب دیمتر و کوره نقش مهمی بعهده گرفت. وی را چنانکه گفتیم بعدها خدای اموات میدانستند چون در موقع تقسیم دنیا، حکومت اقامتگاه ارواح بوی رسیده بود. وی فقط یکبار از اقامتگاه تاریک خود خارج شد و آن برای ربودن کوره صورت گرفت. کوره باز دواج او درآمد. کوره نام پرسفون مایکه ظلمات (تاریکی) شد.

۴- Parthénios

دستر بر آن نشسته و بر فراق دختر گریسته بود ، بازدید بعمل می آمد ، سپس همه افراد ، یعنی کسانی که سال پیش در این مراسم شرکت داشتند ، و آنها که در این سال داوطلب تماشای اسرار بودند ، درمداخل معبد (تلهستیون) جمع شده ، پس از انجام تشریفات مخصوص ، در شب بیست و یکم ، اجازه ورود بمعبد را می یافتند و روی سکوهایی اطراف می نشستند ، نمایش درامی که مخصوص داوطلبان جدید و موضوع اصلی آن «بازگشت کوره» (Anodos Korês) و غلبه او بر مرك و ضمنا و عده همین پیروزی بهمه افراد بشر و نبل به «سرنوشت بهتر» در آن دنیا بود ، درروشنائی چند مشعل آغاز می شد ؛ سرنوشت کوره که پس از شکافتن زمین بر اثر صاعقه ای ، بدنیای ارواح رفته بود و تلاش دستر برای بازگرداندن او نمایش داده می شد .

هر لحظه ترس و وحشت تماشاچیان بالامیرفت و ناگهان پنجره ای که در بالای مکان مقدس تالار قراردادش باز می شد و نخستین اشعه خورشید بداخل معبد می تابید ، تماشاچیان بتماشای بهشت^۱ و تماشای مادر و دختر که بهم رسیده و سعادت ابدی یافته بودند مشغول می شدند . در این موقع رئیس تشریفات مذهبی بهمراهی دومنادی ، پیش می آمد ، و وظیفه اساسی خود را که نشان دادن اشیاء و لوازم مقدس بود و همچنین ذکر او را دی مخصوص که باعتقاد مردم آن زمان ، زندگی جاوید بتماشاچیان می بخشید انجام میداد .

شب بیست و دوم ، یعنی شب بعد ، نمایش دیگری برای آنها که ، سال پیش در مذهب الویس پذیرفته شده بودند ترتیب داده می شد و روز بیست و دوم تشریفات پایان جشن انجام می گرفت و تا غروب روز بیست و سوم ، مردم سرگرم همین مراسم بودند .

۷ = زندگی علمی و ادبی :

الف) فلسفه .

در اینجا باید بکوشش هایی که متفکرین قرن ششم ، در ایونی و ایتالیا ، برای روشن

ساختن عنصر اصلی وجود و طبیعت اشیاء مبذول داشتند ، اشاره کرد . چنانکه پیشتر هم گفتیم^۱ فلاسفه ایونی موجودات را نتیجه تغییر شکل و تحولات یک جوهر واحد میدانستند و حال آنکه حکمای ایتالیا^۲ با این اصل مخالف بودند و بنظر آنها حرکت و تنوع ظاهری اشیاء وهم و خیالی بیش نبود . دسته اخیر بیک دنیای واقعی که فقط عقل قادر بدرک آن است ، و یک دنیای ظاهری که قابل درک با حواس میباشد ، عقیده داشتند و همین نظر بود که افلاطون آن را برای تحقیق کیفیت تکوین عالم ، مورد استفاده قرارداد چون او نیز دنیای ظاهر را ، نمونه کوچک یا عکسی از دنیای واقعی می دانست . بهر حال این اختلافات هرگز موجب دلسردی جانشینان آنها نشد و حکمای یونانی که شیفته تجسس و تحقیق بودند برای یافتن راه حلی که تلفیق و تألیف عقاید موجود را عملی تر سازد بفعالیت پرداختند .

یکی از این افراد ، آمپدوکل^۳ میباشد که در حدود سال ۴۹۰ در شهر آگریژانت^۴ واقع در سیسیل بدنیا آمد و مدت ها رهبری جمعیت دمکراتیک آن شهر را بعهده داشت . وی با کوششهای خود توانست حکومت جباری را از آن شهر براندازد و چنانکه میگویند خود او عاقبت در غربت و دور از وطن جان سپرد (حدود ۴۰۰ پیش از میلاد) . وی که یکی از علمای طبیعی و طبیب عصر خود بود با نظر حکمای ایتالیا و نظر دانشمندان ایونی مخالف بود و عقیده داشت که اساس و ریشه تمام موجودات ، چهار عنصر یعنی آتش و هوا و خاك و آب می باشد که بعقیده او غیر قابل زیاده و نقصان بودند^۵ . این مطالب با بیانی که بیشتر جنبه داسانسراشی و شاعرانه داشت^۶ اظهار

۱- بخش نخست - فصل هشتم - زندگی علمی و ادبی .

۲- این حکما را که مقرشان ، شهر Elea واقع در جنوب ناحیه کامپانی در ایتالیا - بود Eléates میگویند .

۳- Empédocle - انبادوکلس .

۴- Agrigente .

۵- فروغی . سیر حکمت در اروپا .

۶- وی جمع و تفریق عناصر را که مایه کون و فساد عالم است نتیجه مهر و کین میخواند بقیه حاشیه در صفحه بعد

شده و آمپدوکل میکوشید باین وسیله ثابت نماید ، چگونه این عناصر باهم ترکیب یافته دنیائی را که ما مشاهده می کنیم با آنچه در اوست وجود آورده اند .

آناگزاگور^۱ (از اهالی ایونی و متولد در شهر کلازومن) که بهمین مسائل توجه داشت درصدد یافتن راهحلی برآمد که جنبه شاعرانه آن کمتر و در عین حال ساده تر و دقیق تر باشد . بعقیده وی ، عناصر اولیه ماده ، غیر از آن چیزی است که حواس ما آنها را درک میکنند و با نظرها آمپدوکل غیر قابل زیاده و نقصان میباشند ! آناگزاگور می گفت (چگونه ممکن است ، مو (زلف) از چیزی که غیر مو است و یا گوشت از چیزی که غیر گوشت است ، بوجود آید . برای حل این مشکل آناگزاگور معتقد شد که اولاً ، ماده از اجزاء بسیار کوچکی ترکیب یافته و ثانیاً هر جزء وجود کاملی است نه تخمه همه اشیاء را در خود دارد منتهی در هر جنس تخمه مخصوص آن جنس بر تخمه های دیگر غلبه دارد مثلاً در یک قطعه استخوان ماده گوشت و پوست و رگ و بی و همه چیزهای دیگر هست ولی ماده استخوانی در او غالب میباشد ، سؤالی که در اینجا پیش می آید اینست که چگونه این اجزاء ، که در آغاز متراکم و درهم ریخته بودند از یکدیگر جدا گشته و برای تشکیل یک جسم ، مجدداً باهم جمع شده اند .

این نظم و ترتیب را ، آناگزاگور ، بعنصری که از سایر عناصر مشخص و مستقل بود و عقل (Nous) نام داشت نسبت می داد ، این عنصر ، که شاید حقیقت آن برخورد آناگزاگور نیز روشن نبود ، بصورت ماده و بمعنی روح (بمعنی خاص آن) تشریح نشده بلکه نیروئی وابسته بماده بوده است که چون ماده ای را بحرکت در می آورد همه اجزاء آن بحرکت می آمدند و بمیل او اجزاء مشابه باهم جمع شده جنس جدیدی

۱ - Anaxagore - انکساگورس .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

وعقیده داشت که این دو مؤثر بنویسد خود غالب و مغلوب میشوند . اگر مهر غلبه یابد جمعیت بر پریشانی فائق است و چون کین چیره شود تفرقه شدت می یابد . میرحکمت در اروپا فروغی .

را بوجود می آوردند (این عقیده را قاسم Houtacémie یعنی عقیده اجزاء متشابه می خواندند).

آناگزاگور در حدود سال ۴۰۰ به آتن آمده با رجال معروف آتن، منجمله پریکلز روابط دوستی برقرار کرد و در همانجا کتاب خود (La Nature) را انتشار داد. از این کتاب اثری در دست نیست ولی از اشارات افلاطون چنین برمی آید که کتاب مزبور در آن ایام شهرت و اهمیت فراوانی یافته مورد توجه اغلب دانشمندان، منجمله اوری پید بوده است. با اینحال عقاید او موجب تغییر واضطراب مردم پرهیزکار آتن گردید. او که فی المثل خورشید را توده محترقی میدانست و بنابراین منکر خدائی او بود مورد خشم آتنی ها قرار گرفت و چون از طرف آنها محکوم شده بود آتن را ترك گفته به لامپساله (کنار هلس پونت، در آسیای صغیر) رفت.

گذشته از این دو مکتب طبیعی یا مادی، در همان ایام نظریه دیگری پیدا شد که اهمیت و مزیت علمی آن، تا این اواخر همه کس پوشیده بود. این نظریه، که بعقیده اتمی معروف است، اثر فکر دوتن از دانشمندان ایونی، بنام لوسیپ^۱ و دموکریت^۲ میباشد. از لوسیپ تقریباً اطلاعی در دست نیست و همینقدر میدانیم که وی استاد دموکریت بوده و شرح حال دموکریت، که در نیمه دوم قرن پنجم میزیسته مخلوط با حکایات و افسانه ها، بما رسیده است و اطلاعی که از آثار متعدد او داریم اشاراتی است که نویسندگان قدیم باظهارات او کرده و یا منتخباتی از عقاید او است که فلاسفه معاصر وی در کتب خود نقل کرده اند. وسعت اطلاعات و تبحر او در علوم مختلف و علاقه او به تحقیق و تفحص و همچنین قدرت بیان و مهارت او در نویسندگی مورد تحسین همگان بوده است. او نیز مانند آناگزاگور، جهان و همه اجسام را مرکب از ذرات کوچک بشمار یا اتم (از کلمه یونانی که بمعنی تجزیه ناپذیر میباشد) می دانست منتهی این ذرات غیر قابل تجزیه بودند و بعکس نظر

Leucippe - ۱

۲ - Democrite - ذیمقراطیس.

آنها گزاف گور، که می گفت این ذرات، اجسام مرکبی هستند، و تخمه همه اشیاء در آنها موجود است، وی عقیده داشت که ذرات مزبور اجسام ساده ای هستند که عنصر اولیه مواد بوده و فقط از لحاظ شکل و ابعاد با هم تفاوت دارند. باین ترتیب نظر حکمای ابونی، که یوحدت اصلی ماده معتقد بودند و تنوع اجسام را نتیجه حرکتی که بعداً در آنها ایجاد میشود، میدانستند، طرف توجه قرار گرفت؛ بنظر دموکریت، این ذرات بیک حرکت مستدیر دائمی که جزء ذات آنها است متحرک هستند و در اثر برخورد و الحاق بهم، اشکال گوناگون و بی شماری را بوجود میآورند. ارواح و ارباب انواع نیز از ذرات مرکبانه ولی ذرات آنها کوچکتر و پرحرکت تر از ذرات اجسام میباشد. دموکریت بیخت و اتفاق قائل نبود و همه امور را علت و معلول یکدیگر و وقوع آنها را ضروری و جبری میدانست. البته اظهار این مطلب، در آن عصر، که هنوز پیشرفت قابلی در علوم پیدا نشده بود اهمیت فراوان داشت لیکن عقیده مزبور، در همان آغاز کار، با مخالفت فلاسفه افلاطونی، روبرو شد و در آتن باشکست مواجه گشت. یک قرن بعد، اپیکور همین عقاید را بدون آنکه چیزی بر آن بیفزاید، بنام خود رواج داد و موجب شهرت و معروفیت وی گردید.

چنانکه دیدیم، حکمای یونان، برای کشف حقیقت، یا بتعقل و استدلال عقلی متوسل میشدند مانند پارمنید (راسیونالیسم) و یا عقیده داشتند که منشاء ادراکات حس امت، و حس ناشی از آنست که از اشیاء و اجسام چیزهائی صادر شده و در فضا سیر نموده باعضاء حاسه انسان میرسند و آنها را متأثر میسازند. روش دست اخیر برای درک حقیقت، مشاهده و تجربه بوده (آپیریسم) و یکی از بزرگترین پیروان این مکتب، دموکریت میباشد.

در اواخر مائه پنجم جماعتی هم از اهل نظر، در یونان پیدا شدند، که جستجوی حقیقت را ضرور ندانسته بتعلیم و انتشار علوم زمان خود، میان مردم قیام کردند. این دسته به سوفسطائیان (سوفیست) معروف شدند و این کلمه (Sophos) یعنی دانشمند) بکسانی اطلاق میشد که معلومات و دانشی در رشته های مختلف نظری

یا علمی اندوخته بودند و برسیله همین جماعت بود که فلسفه، یعنی مجموعه علوم آن زمان از انحصار معدودی متفکرین بیرون آمد و میان تمام افرادی که تمایلی بکسب علوم داشتند، انتشار یافت. سوفسطائیه که معمولاً مدرس و یا خطبای زبردستی بودند، معلومات خود را در مقابل پول، در اختیار داوطلبان قرار میدادند و درین آنها افرادی پیدا شد که از علمای بزرگ یونان محسوب میشدند، یکی از آنها پرودیکوس^۱ می‌باشد. که از حکمای بدین بود و بهره انسان را در دنیا درد و رنج و مصائب و بیلیات تشخیص داده، چاره آن را شکیبائی و استقامت و بردباری و فضیلت و متانت اخلاقی می‌دانست.

حکمای سوفسطائی به صحبت و بیان و بنابراین بد لغات و کلمات اهمیت زیادی می‌دادند و بزرگترین حربه آنها در محکوم کردن مدعی، بیان آنها بود، منشاء علم زبان‌شناسی از زمان آنها است و معروفترین آنها پروتاگوراس^۲ می‌باشد که اجزاء مختلف کلام و قواعد دستوری و صرف و نحو را برپه آورد (اسم، ادات تعریف، صفت، ضمیر، فعل، اسم مکان و زمان یا قیود، حرف اضافه، حرف ربط، اصوات). این جماعت برای انجام منظور و تحقیق در زبان، بمطالعه آثار قدیم پرداختند. باین ترتیب از آن تاریخ، بررسی علمی آثار هم آغاز شد و در نتیجه، توجه مخصوص بمطالعات تاریخی و ادبی درین عده‌ای ظهور کرد و از طرف دیگر ترجمه‌های ساده‌ای از نوشته‌های هم و سایر شعرای قدیم در اختیار مردم قرار گرفت.

پروتاگوراس معتقد بود که «انسان میزان همه چیز است» و در تفسیر این عبارت می‌گفت که درد دنیا حقیقت واقعی وجود ندارد «چه انسان برای ادراک امور، جز حواس خود وسیله‌ای ندارد زیرا که تعقل نیز مبنی بر مدارکات حسیه است و ادراک حواس هم در اشخاص مختلف می‌باشد، پس چاره‌ای نیست جز اینکه هر کس، هر چه را

۱- Prodicos - افرودیقوس، از اهالی Cèos که جزیره‌ای است در مغرب سیکلاد

و اسروز Zéa نام دارد.

۲- Pretagoras - پروتاگورس، از اهالی Abdère از شهرهای تراس، کناردربای‌اژه.

حس می‌کند معتبر بداند درعین اینکه می‌داند که دیگران همان را قدیم دیگر درک می‌کنند و اموری هم که بحس درمی‌آید ثابت و بی‌تغییر نیستند بلکه ناپایدار و متحول می‌باشند اینست که یکجا ناچار باید ذهن انسان را میزان همه امور بدانیم و یکجا معتقد باشیم که آنچه درک می‌کنیم حقیقت نیست یعنی بحقیقتی قائل نباشیم؛ بنظر او حقیقت چیزی است که ظاهراً مفید و سودمند باشد، بنابراین برای هرفرد حقیقتی جداگانه وجود دارد و بهمین ترتیب، هر اجتماع نیز بحقیقتی که نظر اکثریت افراد آن اجتماع است قائل می‌باشد. از دونظر مخالف، نظری که طرفدار بیشتری دارد حاکم و غالب است و نظر دیگری که هواخواه کمتری دارد ناچار محکوم و مغلوب خواهد بود ولی سوفسطائیان می‌گفتند که میتوان، با قدرت بیان نظر اقلیت را حاکم کرد. این طرز فکر، چنانکه می‌بینیم خطر بزرگی برای اجتماعات بود چون استدلال صحیح و حق، محکوم استدلال نادرست و باطل می‌شد و اخلاق و مذهب، ارزش واقعی خود را از دست می‌دادند، با اینحال پروتاگوراس، در مذهب و اخلاق و سیاست هرگز بصورت یک مرد انقلابی اقدام نکرد و خود او بعهیده‌ای که در عمل نزدیکتر بحقیقت و صواب بود تمایل زیادی نشان میداد و می‌گفت که یک فرد عاقل باید رفتار خود را با عقیده عمومی سازگار و منطبق سازد. پروتاگوراس گذشته از آنکه واضع دستور زبان و صرف و نحو یونانی بود در قانون‌گذاری نیز مرتبه و مقام بلندی داشت و چنانکه معروف است، پریکلس درباره یک موضوع جنائی، یک روز تمام با او بمباحثه پرداخت و باو مأموریت داد که درباره‌ای از قوانین قدیم (قوانین Thourioi) تجدید نظر بعمل آورد ولی چون بعقاید مذهبی عامه ایمان راسخی نداشت از آتن تبعید شد و نوشته‌هایش را سوزاندند.

یونانیان چنانکه میدانیم، همیشه علاقه مفراطی بفصاحت و بلاغت نشان می‌دادند و از هنگامی که رژیم دموکراسی فائق شد فن خطابه مورد توجه بیشتری قرار گرفت و تمیستوکل و پریکلس نیز از همین راه عقاید خود را بمردم آتن تحمیل کردند. بنابراین عده‌ای از دانشمندان یونانی با توجه بعلاقه‌ای که باین هنر ابراز

می‌شد، درصدد برآمدند که اصول وقواعدی برای فن مزبور تنظیم کنند تا با فرا گرفتن آن قواعد همه بتوانند از این مزیت برخوردار شوند. در این راه اسپدوکل و کورا کس^۱ و تزیاس^۲ زحماتی کشیدند و نخستین رسالاتی که در فن معانی و بیان است بوسیله آنها انتشار یافت ولی گورژیاس^۳ که از سوفسطائیان بود خدمات شایانی بتوسعه هنر جدید کرد. قواعد و اصول این فن بوسیله او تنظیم شد و این علم که هدفش تأمین پیروزی افراد در مباحثات بود بسرعت عجبی پیش رفت و مورد توجه همه قرار گرفت. شیوه این عده، سفسطه و برای غلبه بر مدعی در مباحثه، بهر وسیله متشبث می‌شدند. منتهی سقراط و پیروان مکتب او این سبک را نپذیرفتند و چنانکه خواهیم دید سؤال وجواب و مجادله (Dialectique) را جانشین آن کردند و علم منطق که بوسیله ارسطو مدون و منظم شد با همین مقدمات بوجود آمد.

گذشته از گورژیاس و پروتاگوراس شخصیت‌های بزرگ دیگری نیز در بین سوفسطائیان پیداشد (مانند پرودیکوس - که در علم اشتقاق و علم معانی تخصص داشت و رساله‌ای در لغات مترادف نوشت - هی‌پیاس^۴ که مدعی بود همه علوم را می‌داند، وی تحقیقاتی در هندسه کرد و از روی فهرستهای المپیاد یک تقویم عمومی

۱- Corax از اهالی سیراکوز.

۲- Teisias شاگرد کورا کس و از اهالی سیسیل.

۳- Gorgias، که با استدلالی شبیه بمباحثات زنون و پارمنید، مدعی بود که وجود سوجود نیست، باین ترتیب که میگفت: کسی نمیتواند منکر شود که عدم عدم است (یا عبارت دیگر لاوجود لاوجود است) ولیکن همینکه این عبارت را گفتیم و تصدیق کردیم ناچار تصدیق کرده‌ایم باین که عدم موجود است، پس یکجا تصدیق داریم که وجود سوجود است و جای دیگر ثابت کردیم که عدم موجود است، بنابراین محقق میشود که میان وجود و عدم (لاوجود) فرقی نیست، پس وجود موجود نیست.

گورژیاس، بهین قسم مغالطات، دوقضیه دیگر را هم مدعی بود، یکی اینکه فرضاً وجود سوجود باشد، قابل شناختن نیست دیگر اینکه اگر هم قابل شناختن باشد، معرفتش از شخصی بشخص دیگر قابل افاضه نخواهد بود: - فروغی، سیر حکمت در اروپا.

۴- Hippias از اهالی شهر Elis

تنظیم نمود که یک قرن بعد بوسیله تیمه^۱ در سراسر یونان انتشار یافت، ترازبماخوس^۲ که نامتربین رساله را در علم معانی و بیان و موسیقی نوشت - و بالاخره آنتی فون^۳ که در ریاضیات و فیزیک و پیشگویی و اخلاق معلومات وسیعی داشت) که شهرت بسزائی یافتند. عقاید و طرز نرا این دسته از فلاسفه تحول و انقلاب عظیمی در افکار بوجود آورد. در این موقع همه می دانستند که در همه قضایا خود باید جهت موافق و مخالف آن را در نظر گرفته برای غلبه بر مدعی و پیس بردن ادعای خود تا حدی که عقل راه می دهد استدلال کنند و بحقیقت واقعی که خلاف منافع شخصی آنها باشد هرگز تسلیم نشوند. بنابراین می بینیم که نحوه تفکر و قضاوت مردم در این ایام غیر از عقیده دمانی بود که در جنگهای ماراتن نمرت کرده و پراهنمائی های پریکلس کردن نهاده بودند. سوفسطائیها برای مبارزه با عقایدی که بنظر آنها اشتباه و باطل بود همه سنن و آداب را زیر پا میکشادند و چون جز رواج آزادی فکر در شهرها چیز دیگری نمی خواستند و خود نیز هیچیک از آنها (شهرها) علاقه و دلچسپی نداشتند اساس موجودیت مدینه ها و مفهومی را که این قبیل اجتماعات در نظر یونانیان داشت منزلزل ساختند.

جمعیده آنها، قانون، قول و قرارهای ساختگی بود که نسبت بکشورها و در نبال حوادث تاریخ تفاوت می کرد، همیشه بمنفع قانونگذاران وضع و اجرا می گشت و عامل اصلی در انشاء آن خودبینی و قدرت یکی از طبقات بود. البته در حکومت های دموکراسی، قانون برای حمایت زبردستان در مقابل طبقات بالا وضع می شد منتهی دسپوتیکه اخیر، برای درهم شکستن این حصار، همیشه می نوشیدند و باین ترتیب معمولاً دونوع آئین و اخلاق بوجود می آمد، اخلاق شیران، و اخلاق گوسفندان با آئین اربابی و آئین غلامی؛ بنظر سوفسطائیان، قانون، مخالف و معارض طبیعت

^۱ Timée de Tauromédon - ۱

^۲ Thrasyllachos de Chalcédoine - ۲

^۳ Antiphon d'Athènes - ۳

بود چون طبیعت از همه قیود آزاد است و در آن خوبی و بدی چنانکه قانون از آن تعبیر میکند، وجود ندارد. البته، پیش از این، در ابونی و مغرب، یونانیان در اثر تماس با اقوام دیگر (بقول یونانیها Les barbares) متوجه شده بودند که تفاوت و اختلاف مشخصات افراد با یکدیگر در مقابل صفات و مختصات^۱ی که میان آنها مشترک است بسیار ناچیز و مختصر میباشد و پاره‌ای از حکمانیز در این مورد که قانون طبیعت، افراد را با یکدیگر مربوط و متحد میسازد، مطالبی اظهار داشته بودند و منتهی، فلاسفه سوفسطائی جنبه‌های افراطی این عقاید را بیشتر در نظر داشتند و معتقد بودند که احساس و هدف قوانین غیر مدون (مقصود طبیعت است)، که بر طبیعت حاکم و مسلط میباشد برابری است. میان افراد بشر، از لحاظ خانواده و طبقه و سرزمینی که در آن بدنیا آمده‌اند هیچ نوع امتیاز مشروعی نیست^۲.

آنتی فون میگفت «همه ما از هر جهت مساوی بدنیا آمده‌ایم... همه ما، هوارا از راه دهان و بینی استنشاق میکنیم» بنابراین بجه دلیل «عده‌ای بعنوان اینکه از خانواده‌های بزرگ هستند باید مورد تعجیل و احترام قرار گیرند و جمعی باین عنوان که از خانواده‌های پائین هستند از این افتخار محروم بمانند» و بقول او به هیچیک از ما، در اصل، امتیازی بعنوان برتر یا یونانی داده نشده.

باین ترتیب از قرن پنجم (صرف نظر از تبلیغات تحریک آمیز سوفسطائیان) یک حس بشر دوستی^۱ بدون توجه بموانعی که سابق، میان طبقات و ملت‌ها موجود بود ظهور کرد و موضوع روابط بین المللی را بصورت بهتری درآورد.

البته رواج این افکار گوناگون تولید مشکلات و اشتباهاتی برای مردم میکرد بطوری که در نیمه دوم قرن پنجم وضع مذهب و اخلاق برای افراد هوشمند بصورت

۱- در همین موقع اشخاصی بودند که دنیا را وطن خود می‌دانستند، و تبلیغاتی در این باب میکردند، مانند دموکریت که میگفت «وطن یک مرد کامل دنیا است، و هیچکس از اهالی ایس، که خود را تبعه دنیا می‌دانست.

میهم و تاریکی درآمده بود. در این تاریخ شاید فکر و قریحه یونانی احتیاج بآن داشت که خود را مورد آزمایش و مطالعه جدیدی قرار داده، بسیاری از رسوم کهنه را حذف کند و پاره‌ای از تحقیقات و مطالعات را، که هنوز وقت شروع آن نرسیده بود، برای مدتی معوق گذارد و بجای آن پاره‌ای از حقایق مسلم را پابرجا کرده، راه و روشی برای تثبیت و توسعه آنها برگزیند.

البته این اقدام لازم، بسیار مشکل بنظر میرسید چون نزد آنان و دقتی برای این کار لازم بود تا بتواند همه مسائل را مورد دقت قرار داده در کار خویش چنان ثابت و استوار باشد که در تماس با عقاید و آراء مختلف، خود گمراه نشود. این صفات و مختصات خوشبختانه در شخصی بنام سقراط جمع بود و این مأموریت خطیر را وی بعهده گرفت.

در بین فلاسفه‌ای که در قرن پنجم، در آتن سکنی داشتند فقط سقراط و آنتی فون از اهالی آتن بودند. سقراط در حدود سال ۴۷۰ء در خانواده‌ای که زندگی متوسطی داشت بدنیا آمد^۱ و از اوان جوانی بتحصیل علوم پرداخت لیکن نتوانست حس کنجکاوای خود را با معلومات و عقاید معمول عصر خود راضی کند. هدف سقراط مطالعه احوال بشر و تعیین مقصود و هدف زندگی بود و استعداد ذاتی و علاقه او بدانش و همچنین عشق شدیدی که بحقیقت و نیکی داشت، راهنمای او شدند و ظاهراً تعلیمات استاد او^۲ (Achélaos) در این باره کمک شایانی بوی کرد، آرکلائوس او را متوجه ساخته بود که فلسفه باید مطابق با ذوق و سلیقه آتنیها باشد و چون آنها علاقه‌ای بکشف اسرار طبیعت ندارند و موضوع صحبت و بحث آنها، بیشتر قوانین بشری است بنابراین بهتر آنست از مسائلی که مورد علاقه آنها است با آنها گفتگو شود. برای

۱- پدر سقراط Sophroniscos (از اهالی Alopékè، از قصبه آتیکه که در ۱۲ کیلومتری آتن قرار داشت) و مادرش Phainarète بود؛ پدر سقراط بکار سنگتراشی و مادرش بکار مامائی مشغول بودند.

۲- آرکلائوس، خود شاگرد آناگزاگور بوده که مدتی بمطالعه علوم طبیعی پرداخت و سپس متوجه علم اخلاق گشت.

این کار یعنی «مطالعه انسان»، سقراط اغلب اوقات خود را بتفکر وتعمق می گذراندید و در ساعات فراغت افکار وعقاید خود را با افکار دیگران مقابله ومقایسه می کرد. میگویند روزی، یکی از دوستان سقراط (بنام Cairéphon) بوی گفت که از هاتف تلف درباره میزان دانش توسؤالی کردم وجواب من این بود که هیچکس دانشمندتر از تو نیست، سقراط که از این موضوع متعجب شده بود، باهمه کسانی که آنها را دانایتر از خود می پنداشت بمباحثه پرداخت وبخوبی دریافت که آنها مزیتی بروی ندارند ورجحان سقراط برآنها این است که اگر چیزی را نمیداند بدانستن آن تظاهر نمی کند. از این پس، ایمان سقراط بمأسوریت خود راسخ تر شد. بنابراین زندگی خود را وقف آن کرد وجان خویش را هم برسر این کار گذاشت.

اطلاعاتی که امروز از عقاید سقراط داریم، باستثنای پاره ای از گفتارها و جملات او، روایاتی است که در آثار افلاطون وگزنفون وارسطو از قول وی نقل شده. خود او هرگز چیزی ننوشت و وقت خود را به بحث وگفتگو با اشخاصی که در سنین مختلف وشرایط متفاوت بودند می گذراندید. در بین کسانی که با او معاشرت داشتند عده ای هواخواه بیان محکم وشيواي سقراط بوده وجمعی برای تمیز حقیقت ازدروغ در محضر او حاضر می شدند و هرکس بزبان ساده خود با وی گفتگو می کرد، در این میان از پیروان سوفسطائیان وحکمای الثات وفیثاغورثی هانیز افرادی حضور داشتند. سقراط شخصاً عقاید حکمای مادی را مطالعه کرده بود ولی عقاید مادی آنها را، بروش سوفسطائیان طرد می کرد و فقط بگفته آناگزاگور در باره عقل (Nous) عقیده داشت ودر این مورد نیز باید گفت که توجه سقراط بطرز استدلال سوفسطائیا (تحلیل وتجزیه وعبارت پردازی) برای آن بود که بتواند این حربه را علیه خود آنها نیز بکار برد.

اهمیت مقام سقراط در این بود که توجه زیادی باصول اخلاقی داشت وروشن مخصوصی در تحقیق ایجاد کرد، در نظر سقراط فلسفه غیر از حکمت الهی ومابعد الطبیعه وعلوم طبیعی وعبارت بود از علم اخلاق وسیاست واز منطقی نیز بعنوان

مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف استفاده می‌کرد؛ وی، هر فرصتی را برای آنکه، مخاطب خود را بتفکدر باره اصول و نتایج آنها وا دارد، مغتنم می‌شمرد و در واقع برای انشاز و تعلیم فلسفه بطریقه‌ای که مورد استفاده عموم باشد، مجاهدت می‌کرد. چنانکه سیمرون گفته «سقراط فلسفه را از آسمان بزمین آورد»^۱ یعنی بکسانی که مدعی معرفت کامل بوده بلند پروازی می‌کردند، نشان داد که باید دقت و تعمق بیشتری در امور بخرج داده تکلیف زندگی و وظائف اخلاقی و اجتماعی خویش را عملی سازند، مسائلی که بر اثر عادت و باسخراندنی و تبلیغات عده‌ای در پرده ابهام قرار گرفته، روشن و آشکار، در معرض استفاده عموم بگذارند.

سقراط در مکالمات خود با اشخاص، اول بروشی که تقریباً جنبه استهزائی داشت متوسل میشد. پس از آنکه مخاطب را بنادانی خود معرفت می‌ساخت و سهو و خطای او را بوسیله سؤال و جواب و مجادله (دیاکتیک) ثابت می‌کرد بهمان ترتیب بمکالمه و سؤال و جواب می‌پرداخت تا حقیقت را آشکار سازد و این قسمت تعلیمات سقراط را مامائی (Maïeutique) نامیده‌اند (روش مجادله که سقراط از زنون اخذ کرده بود بوسیله افلاطون به ارسطو منتقل شد و ارسطو علم منطق کاسلی از آن بوجود آورد که پس از نوزده قرن هنوز بقوت خود باقیست).

بعقیده او، بشر از ماهیت اشیاء و منشأ عالم بکلی بیخبر است و بنابراین اگر ادعائی در این موارد داشته باشند ناشی از بی اطلاعی و بی دانشی اوست که متأسفانه خود بر آن واقف نیست و می‌خواهد با کلمات و عبارات، خود را راضی نگاه دارد. چنانکه سقراط می‌گفت، تنها این عبارت «خود را بشناس» (Gnothi Seauton) می‌توانست اساس تفکر و تحقیق قرار گیرد. سقراط جسم فانی را از روح که جاودانی و باقی بود متمایز میدانست و اساس تعلیم اخلاقی وی بر مراقبت و پرورش روح استوار بود. تعلیمات اخلاقی سقراط تنها موعظه و نصیحت نبود و برای پارسانی و نیکوکاری مبتنای علمی و عقلی می‌جست. به کاری را از نادانی و اشتباه افراد میدانست و میگفت مردم از روی علم و عمد دنبال شر نمی‌روند و اگر خیر و نیکی را تشخیص دهند البته آنرا

اختیار میکنند، سقراط میگفت انسان جویای خوشی و سعادت است اما خوشی باستینایی لذات و شهوات حاصل نمیشود بلکه بوسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی بهتر میسر میگردد. سعادت افراد در سعادت اجتماع است و بنابراین سعادت هر کس در این است که وظائف خود را نسبت به دیگران انجام دهد؛ در مورد اخیر، سقراط بیش از سایر موارد با فشاری کرد و نظر او طرد عقاید سونیستانیان مخصوصاً موضوع مخالفت آنها با قانون بود، سقراط در تمام عمر، با گفتار و کردار خود، وطن پرستی و دموکراسی را تأیید و تقویت کرد، وظیفه ملی خود را، بعنوان یک فرد مدنی بهترین وجهی انجام داد، در میدانهای جنگ سرمشق دلآوری و فداکاری بود و با آنکه گاهی جان او بخطر می افتاد، از قانون و آزادی، هم در برابر هوس ها و احساسات مردم و هم در مقابل فشار و زور گوئی حکام و قوت، مقاومت بخرج میداد و چنانکه دیدیم برای آنکه از اطاعت قانون سرپیچی نکرده باشد جان خود را هم از دست داد. وی بخلاف پاره ای از مردم، که در وطن خود، بعنوان مهاجری بسر میبرد و از این بابت که رژیم حکومتی، مورد پسند آنها نیست بحریان امور بی اعتنا و بی علاقه هستند، جوانان را تشویق می کرد که در کارهای سیاسی کشور مداخله کنند. زبان انتقاد او همیشه گویا بود، جریاناتی را که وی خلاف مصالح کشور میدانست (انتخاب مأمورین از راه قرعه کشی) بباد انتقاد میگرفت و با آنکه بهاره ای از عقاید مذهبی احترام میگذاشت و عدالت و بهرانی و کمال و قدرت خدایان را قبول داشت مع ذلک بمسائلی از قبیل توطئه خدایان علیه یکدیگر یا مداخله آن ها در کار بشر و یا احساسات انسانی و شهوات آنها خرده میگرفت و در واقع بدون آنکه رابطه خود را با شرک و بت پرستی قطع کند بیک نوع یکتا پرستی متوجه بود و در این مورد نیز از سرزنش عامه پروائی نداشت منتهی همین مسائل، که بعقیده جمعی موجب تباهی و فساد جوانان و برانگیختن آنها علیه قوانین و خدایان کشور بود بضر او تمام میشد، چنانکه در سال ۴۲۳، یعنی چند ماه پس از جنگ دلیون که سقراط در آن منتهای رشادت را بخرج داده بود، آریستوفان

تقاضای محاکمه و تعقیب وی را کرد. خوشبختانه این بار سقراط از خطر رهایی یافت. سقراط با آنکه از جانبداری متنفذین و خانواده‌های مقتدر خودداری میکرد مع ذلک بسیاری از این قبیل افراد در زمره شاگردان و دوستان او بودند و بهمین مناسبت، هنگامی که دموکراسی در آتن فائق شد (رجوع کنید بجنگهای پلوپونز) سقراط را باتهام این که پیشوای فکری جبهه انقلابی و الهام دهنده آریستوکراسی منفور بوده و بدلالی که در فوق بآنها اشاره شد، بمحاکمه خواندند و سلتوس^۱ و آنیئوس^۲ ولیکن^۳ مخصوصاً برای نجات مدینه آتنی از خطر عقاب او کوشش بسیار کردند؛ این بار توفیق نصیب مخالفان سقراط شد و او که در این موقع هفتاد سال داشت، با نوشیدن جام شوکران، مأسوریتی را که از دیر باز بعهده گرفته بود، بپایان رسانید (۳۹۹) و نام خود را در تاریخ یونان بعنوان نخستین شهید راه فضیلت و آزادی- فکر و بک فرد مقدس و پرهیزکار جاوید ساخت.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بشکست آتن منجر گشت (۴۰۴)، در این موقع سقراط ۴۵ سال داشت. سقراط در ۳۷ سالگی نیز در جنگ Potidée (از شهرهای مقدونیه که علیه آتن قیام کرده بود) شرکت جست (۴۳۲) و در سال ۴۲ نیز در جنگ آمفیپولیس (در مقدونیه) شرکت کرد و در این تاریخ ۷۷ ساله بود.

Anytos - ۲

Méleto - ۱

Lycón - ۳

۴- یک محکمه ملی، Dikastérion، با هانصد عضو، که اکثر آنها افراد کم اطلاع و بیمایه‌ای بودند مأسور محاکمه سقراط شد. میزان صحت گفته‌های افلاطون و گزنفون در مورد مدافعات او معلوم نیست، همیتقد سیدانیم که افلاطون در جلسات محاکمه شرکت داشت و بسیاری از گفته‌های او با اقوال گزنفون مطابقت دارد. سقراط تعلیمات خود را برای نپل بزندگی بهتر و ساده‌تر، بک مأسوریت خدائی میدانست و در یکی از مدافعات خود می‌گفت:

«در مأسوریت‌های جنگی خود، در پوتیده، دلیون، آمفی پولیس تحت نظر سردارانی که از طرف شما بمن دستور میدادند، در حالی که هر لحظه با خطر مرگ روبرو بودم، بخوبی انجام وظیفه کردم، امروز چنین احساس میکنم که از طرف خداوند مأسوریت ترویج حکمت و فلسفه، که برای آزمایش من و دیگران است، بعهده من گذاشته شده؛ اگر در آن روزها محل خدمت خود را ترك نمیکردم، عمل من موجب تعجب شما می‌شد، پس امروز چگونه می‌توانم از بقیه حاشیه در صفحه بعد

گزنوفون درباره او چنین میگوید «باتوجه بفرزانگی و همت عالی او، احساس

بقیه حاشیه از صفحه قبل

انجام این مأموریت الهی سرپیچی کنم. اگر با این شرط که دست از تحقیق و جستجو بردارم بمن وعده آزادی بدهید، بشما خواهم گفت که: ای مردم آتن، من بشما احترام میگذارم و شما رادوست میدارم، اما وظیفه من اینست که بخداوند بیش از شما اطاعت کنم؛ مادام که در قید حیات هستم و نیرو و قنوتی در خود می بینم، از کار فلسفه و تعلیم آن دست نخواهم کشید و با هر کس روبرو شوم، بروش خود در تحریک و تشویق او خواهم کوشید و با این جملات او را قانع و مجاب خواهم ساخت: رفیق! چراتو، که بک فرد ذبحقوق، در آتن بزرگ و توانا و فرزانه هستی، اینقدر برای جمع مال و کسب شهرت و افتخار میکوشی؛ و چرا بندرت در صدد تحصیل خرد و کشف حقیقت میباشی؟ آری، مردم آتن، بشما میگویم! هر چه آیتوس مایل است انجام دهد و هر چه شما میخواهید بکنید، من تبرئه شوم با محکوم، و حتی اگر چندین بار بمیرم و زنده شوم هرگز را خود راه تغییر نخواهم داد».

در اینجا قضات کلام او را قطع کرده، باصرار از او خواستند جملات اخیر خود را، که بنظر آنها اهانت آیز بود نکار کنند ولی سقراط با کلماتی شدیدتر بسنخان خود ادامه داد و گفت: «ما یلم این را بدانید که اگر شما مردی چون من را بکشید، بخود بیش از من زیان رسانیده اید چون اگر مرا بکشید، باسانی دیگری را که شباهتی بمن داشته باشد نخواهید یافت، با من که (اگر با اجازه شما بتوانم از این اصطلاح خودمانی استفاده کنم)، در حکم خرگوسی هستم که از طرف خداوند مأمور دولت شده ام، دولتی که شبیه با سب بزرگ و نجیبی است و بعلمت بزرگی در حرکت بسیار کند است و برای زندگی بهتر، محتاج بمحرک و مشوقی میباشد. باین ترتیب اگر شما بسهولت، نظیر مرا پیدا نخواهید کرد از کشتن من صرف نظر کنید». محکمه با اکثریت شصت رأی بمحکومیت او رأی داد؛ شاید اگر سقراط درسنخان خود جانب اعتدال را رعایت کرده بود محکوم نمیشد. بهر حال وی میتوانست بجای مرگ تقاضای مجازات دیگری بکند. وی ابتدا از این حق صرف نظر کرد، سپس باصرار افلاطون و سایر دوستان که حاضر بکفالت او بودند، حاضر بپرداخت جریمه ای معادل سی مین شد (سه هزار فرانک طلا) ولی در مذاکرات دوره دوم با هشتاد رأی، بیش از آرام سابق، محکومیت وی محرز گشت. بنابراین تنها راه نجات سقراط فرار بود و ظاهراً Criton وعده ای از دوستان سقراط با این اقدام موافقت داشتند، لیکن سقراط، تا آخرین لحظه در تصمیم خود، یعنی اطاعت از قانون

بقیه حاشیه در صفحه بعد

میکنم که فراموشی کردن وی برای من مقدور نیست و هر لحظه که او را بیاد میآورم نمی توانم از تجلیل و تمجید او خودداری کنم. در بین کسانی که راه فضیلت و تقوی را اختیار کرده اند، اگر فردی یافت شود که با حکیمی خردمند و خدمتگزار بنوع بشر، برتر و بالاتر از سقراط تلاقی کرده باشد، من او را خوشبخت ترین افراد بشر خواهم دانست».

ب) علوم :

در قرن هفتم و هشتم قبل از میلاد، یونانیان، اغلب خرافات مذهبی را از علوم دور کرده سعی داشتند که تنها بخاطر استفاده های مادی، در پی کسب علوم نباشند. آنها بتأثیر عوامل طبیعی در دنیا، بیش از تأثیر خدایان عقیده داشتند و حساب و هندسه را تنها برای اندازه گیری نمی خواستند، منتهی چون مطالعات و تحقیقات آنها بیشتر

بقیه حاشیه از صفحه قبل

پایدار ماند و بنا بر منطق و استدلال متین خود، پیشنهاد فرار را رد کرد. در مدتی که میان اعلام رأی و اجرای آن فاصله شد، یعنی در طی یکماه که سقراط در زندان بسر میبرد، شاگردان او بملاقات وی میرفتند. سقراط با خاطری آرام، تا واپسین ساعت حیات، با آنها بگفتگو می پرداخت. بنا بر روایت افلاطون، در ملاقات Phédon با سقراط، در حالی که سقراط دستی بسروروی او میکشید گفت «فدون، گمان میکنم که این گیسوان زیبا، فردا بعلت عز اقطع شوند» و هنگامی که Xanthippe همسراو، در حالی که اشک می ریخت و بیتابی میکرد با طفل کوچکی که خود بدیدن شوهر رفت سقراط او را تسلی داد و از کردیتون خواست تا وی را بخانه برساند.

پس از اجرای حکم، مردم آتن، از رفتار خود سخت پشیمان شدند و کسانی را که بسقراط تهمت زده بودند محکوم بمرگ کردند. بقول Suidas، ملتوس سنگسار شد و چنانکه پلوتارک میگوید مدعیان چنان وجه خود را از دست دادند که هیچکس حاضر با فروختن آتش آنها، با جواب گفتن پساالات آنها و همچنین استحمام در آبی که مورد استفاده آنها بود نمی شد؛ بنا بر روایت Diogène Laërce، ملتوس اعدام و آئیتوس تبعید شد و مجسمه ای از مفرغ بافتخار سقراط در آتن برپا کردند. منتهی در صحت این روایات تردید است. و بل دوران تاریخ تمدن جلد پنجم صفحه ۲۶۵.

جنبه نظری و صوری داشت به علوم معمول آن زمان مانند حساب و یا روشهای علمی که برای انجام هر تحقیقی لازم بنظر میرسید، مانند مشاهده و تجربه، توجه شایانی نسیکردند و در واقع قبل از تشخیص و تثبیت وقایع درصدد تعیین علل و اسباب آن بودند، بنابراین حتی موقعی که تفوق معنوی از ایونی به آتیک منتقل شد، علوم همچنان درقید اسارت فلسفه باقی ماندند و کارهای علمی مخصوص فلاسفه بود. دراین میان ریاضیات و طب که موضوع کارشان روشن و برای مطالعه آنها، تحقیقات و اطلاعات عمیقتری لازم بود بزودی جنبه تخصصی بخود گرفتند ولی نجوم و فیزیک و تاریخ طبیعی مدتها بعد استقلال یافته، از قلمرو فلسفه آزاد شدند.

پیشرفتهائی که در تحقیقات علمی قرن پنجم بعمل آمد بوسیله فیثاغورثیان انجام گرفت و این جمعیت که شبیه فرقه های مذهبی اداره میشد و اعضای آن تابع انضباط سختی بودند پس از مرگ فیثاغورث، متفرق شده (مرکز اصلی آنها کروتون و بعد در متاپونت واقع در ایتالیا بود) دانشمندان آنها در نقاط مختلف، بتعلیم و ارشاد مشغول شدند^۱. اکتشافات ریاضی که بوسیله پیروان مکتب فیثاغورث انجام میگرفت بتدریج از اشتغالات مذهبی و عرفانی آنها جدا گردید، فیثاغورثیان هم که مانند فلاسفه ایونی میخواستند از ساختمان جهان اطلاع حاصل کنند مدتها در این راه زحمت کشیدند و بالاخره عقیده آنها براین شد که دنیا از اعداد ساخته شده است و بیان این اعداد توافقی و هماهنگی کامل موجود است. از این پس، دیگر، از اعداد تنها برای محاسبات تجاری و عادی استفاده نمی شد، بلکه دقت دانشمندان آن را بصورت یکی از علوم درآورد. اعداد زوج و فرد از یکدیگر متمایز شدند و مجذورات و مکعبات اعداد تعیین گردید و با آموختن چرتکه از مصریان، جدول ضرب نیز معمول گشت؛ با اینحال هنوز هم این علم را از مابعدالطبیعه جدا نمی دانستند ولی پس از سباحثانی که میان هیپازوس (از اهالی متاپونت) و ثئودور (از مردم سیرن) در گرفت اعضای فرقه بدو

۱- معروفترین این دانشمندان عبارت بودند از Timée که در لوکرماکن شد، Archytas

در تارانت، Philolaos در تب، Eurytos در فیلونت و Théodôros در سیرن.

دسته تقسیم شدند، عده‌ای منحصرآباشاعهٔ آداب و مراسم مذهبی خویش پرداختند و گروه دیگر بمطالعه و تحقیق مسائل علمی همت گماشتند و ریاضی دانان یونانی از همین دستهٔ اخیر بودند.

علم هندسه، چون درزندگی علمی مورد استفاده بیشتری داشت، زودتر توسعه یافت و باآنکه مقدمات این علم بدست طالس بوجود آمد، فیثاغورثیان در توسعه و تکمیل آن سهم بسزائی داشتند، معروفترین دانشمندان این رشته، پس از فیثاغورث، آرکی تاس و ثئوت^۱ بودند که بر تعداد قضایای هندسی افزوده آنرا بصورت یک مجموعه علمی درآوردند و آنرا گزاگور و هی پیاس نیز بکشف قضایای جدیدی نائل شدند. در همین زمان، در مکتب کیوس نیز کارهای مفیدی انجام گرفت، اونوپیدس^۲ طرحهای جدیدی داشت که بعدها مورد استفادهٔ اقلیدس قرار گرفت و ابقرات (هیپوکرات) نیز نخستین کتاب ریاضیات را نوشت. ابتکارات علمی او دو کس^۳ نیز دارای اهمیت زیادی بود و بالاخره افلاطون تعلیم ریاضیات عالی را بصورت منظمی درآورده، راه را برای تحقیقات علمی اوقلیدس آماده کرد. در مورد نجوم و شکل و حرکت زمین و روابط کرات با یکدیگر، نیز پیشرفتهائی نصیب یونانیان شد و علمای قرن پنجم یونان مانند آرکی تاس و اونوپیدس و او دو کس، تاحدی نظریات علمای ایونی (طالس، آناگزیماندر، آناگزیمن) را اصلاح کردند. این پیشرفتها و اطلاعات، جدید در محاسبات و اندازه گیری زمان عملا مورد استفاده قرار گرفت^۴. در تقویم یونانی و تطبیق سالهای قمری با شمسی اصلاحاتی بعمل آمد، و برای اندازه گیری زمان، شاخص که نزد کلدانیها معمول بود، مرسوم شد و بتاریخ در اغلب شهرهای یونان، شاخصهائی برای استفادهٔ عموم نصب گردید و کمی بعد، دموکریت، شاخص را از روی یک نمونهٔ کلدانی تکمیل کرد، در علم فیزیک و مباحث مربوط بآن هم از قبیل نور و صوت

تحقیقاتی بعمل آمد و از شعب مختلف علوم طبیعی، زیست‌شناسی و طب مخصوصاً مورد توجه مخصوص قرار گرفتند. ولی باید دانست که تشریح بدن انسان از دیرباز در یونان عملی بوده، و از اشارات ایلپاد، می‌توان با اطلاعاتی که یونانیها از اسکلت و اعضای بدن داشتند پی برد. در آموزشگاه کروتون موضوع تشریح و مطالعه رشد جنین و بذربانات طرف توجه بوده و چنانکه میدانییم آلکمتون برعکس کسانی که می‌پنداشتند مرکز و مقر فکر در قلب است ثابت کرد که عامل تأثرات نفسانی مغز میباشند. در قرن پنجم، مطلبی که بیش از هر چیز، در تاریخ علوم یونان جلب نظر می‌کند فن طبابت است که تا آن موقع جنبه نظری داشت. در این تاریخ، طبابت، وابسته به مذهب بود و درمان بیماریها بوسیله کهنه معابد که معروفتر از همه کهنه معبد اسکولاپ بودند انجام میگرفت و چنانکه میدانییم، در تمام دنیای قدیم، حتی در مصر که از دیرباز پزشکان معروفی داشت، در کار مداوا همیشه از تجاربی که عملاً بدست آمده و همچنین از خرافات و موهومات مورد توجه عموم، استفاده می‌شد و شاید خواب کردن و بیهوشی نیز در معالجه بیماران معمول بوده است ولی بهرحال طب غیر مذهبی با طب مذهبی بر قایت برخاست و با آنکه این دو قسمت هردو، منشأ خود را به اسکولاپ می‌رسانیدند عده‌ای از کسانی که طبابت را حرفه خود ساخته بودند، این کار را بصورت علمی مورد نظر قرار دادند. انبوه بیمارانی که برای معالجه، بمعابد مختلف مراجعه می‌کردند بهترین وسیله مطالعه و مهمترین عامل پیشرفت کهنه معالجه، در کار طبابت بودند، چون همین خانواده‌های روحانی که خود را از دودمان خدایان می‌دانستند برای بالا بردن مقام و شرف خود با مطالعه حال بیماران بتکمیل معلومات و جمع‌آوری مشاهدات خوشتر پرداخته و بدریج گنجینه گرانبهایی از اطلاعات مفید و مثبت خود در اختیار هواخواهان این علم گذاشتند. از این میان، یادداشتها و اطلاعاتی که صحت آنها بشدت رسیده بود، مورد توجه بیشتر قرار گرفت و طب نیز مانند سایر علوم، از صورت مذهبی خارج شد. نخستین مرکز طب قدیم، آموزشگاهی بود که فیثاغورثیان در کروتون ایجاد کردند

ویکی از استادان آن، بنام دموکدس^۱ بادر یافت سبالغ گزافی، برای معالجه بیماران به اژین و آتن و ساموس دعوت شد و یکچند نیز در شوش، بدرمان داریوش و ملکه آتوسا مشغول بود؛ آلکئون، یکی دیگر از اهالی کروتون، نیز نخستین کسی است که علم تشریح را بشاگردان خود آموخت. پس از کروتون، آموزشگاه سیرن، مدتها بزرگترین مرکز پزشکی دنیای قدیم بود و از همین ایام تألیفات طبی رویاز یاد گذاشت و عمل فصد و حجامت معمول گشت و آلات جدیدی برای جراحی اختراع شد، در نیمه دوم قرن پنجم، طبای کنید^۲ شهرت بسزائی یافتند و معروفترین آنها اوریفون^۳ مؤلف یکی از قدیمترین کتب طبی و کتزیاس طبیب و مورخ بزرگ یونانی میباشد که شخص اخیر مدتها بسمت طبیب کوروش جوان وارد شیردوم در شوش بسر میبرد. منتهی ظهور بقراط^۴ همه این آموزشگاهها و دانشمندان بزرگ آن عصر را تحت الشعاع قرارداد، این مرد دانشمند، سفرهای متعددی انجام داد تا از این راه هم بتواند بر معلومات و اطلاعات خویش بیفزاید و بقدری شهرت یافت که حتی بسیاری از آثار دیگران را نیز بوی منسوب داشتند. بقراط و شاگردهای او هرگز باعمال ساحرانه و انسون دست نزدند و برای درمان بیماران بروحانیان و معابد متوسل نشدند.

عقیده بقراط این بود که طبیب باید در شهری که هست آب و هوا و راه و رسم زندگی (رژیم) اهالی را مطالعه کند تا در تشخیص بیماریها و پیش بینی امراض مسری و ناخوشیهای فردی راه خطا نرود، بهمین مناسبت یکی از کتب عمده بقراط تحت عنوان «هواها، آبها، مکانها» انتشار یافت. او عقیده داشت که همه امراض، حتی

۱- Démokèdès

۲- Cnide درکاری

۳- Euryphôn

۴- Hippocrate یا ابقرط از اهالی جزیره کوس و فرزند یکی از روحانیان طبیب بود که از اوان طفولیت در اثر معاشرت با بیماران و کسانی که برای استفاده از آبهای معدنی به کوس می آمدند با حرفه طبابت آشنا شد. استاد وی Hérodicos از اهالی Sclymbrie (از شهرهای قدیم تراس) میباشد که به اسماء و پرهیز بیماران، بیش از تجویز دارو و بانها اهمیت میداد.

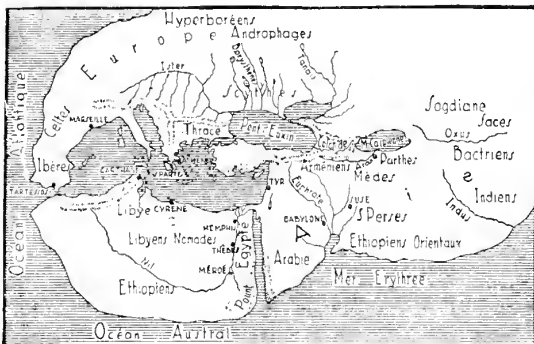
حمله صرع ، که در آن ایام ، به «بیماری مقدس» معروف بود و آن را بمبادی ساوواء الطبیعه منسوب مینداشتند ، دارای علل طبیعی میباشند .

ج) جغرافیا و تاریخ :

با روشی که هکاته (از اهالی میلت در قرن ششم) برای مطالعه وثبت وقایع تاریخی در پیش گرفته بود امید آن میرفت که تاریخ از صورت داستانی سابق بیرون

نیاد نظر هرودوت

(حدود ۴۵۰ قبل از میلاد)



در زمان هرودوت ، نظر سابق ، که زمین بصورت قرصی هموار ، در وسط اقیانوس قرار دارد طرفداری نداشت و شکل و وسعت تازه ها نامعلوم بود . (جلد اول - جریانهای بزرگ تاریخ جهانی) .

آید و ذکر حقایق بیشتر مورد توجه قرار گیرد چون وی نخستین فردی بود که برای

قبول وضبط اخبار روش تردید را بکار میبرد و چنانکه خود میگفت فقط مطالبی را می نوشت که آنها را صحیح میدانست. باینحال چنانکه از عنوان آثار او برمیآید (نسب نامه ها - گردش دور دنیا) خود او نیز در این راه توفیق نیافت زیرا نه تاریخ زمان خود را از جغرافیا جدا کرد و نه تاریخ قدیم را از قید داستانها و افسانه ها آزاد ساخت و این دو کار در نیمه دوم قرن پنجم انجام گرفت.

در مورد جغرافیا ، اطلاعات علمای ایونی ، بر مراتب پیش از معلوماتی بود که از قدیم در منظومه ها جمع آوری شده و کتب آناگزیماندر و هکاته نقشه هائی داشتند. هنگامی که آتن ، جانشین ایونی و میل شد ، چنین تصور میرفت که در موضوع شناسائی زمین نیز پیشرفت بیشتری حاصل گردد چون هم علم هیئت ترقیاتی کرده و هم روابط بازرگانی توسعه یافته بود ، مستثنی بخلاف انتظار ، وقفه ای در این کار پدید آمد و عکس العمل عمومی ، علیه نظریات مادی دانشمندان ایونی ، اعتماد همه را از اصول و عقاید معمول سلب کرده ، کنجکاوی در جزئیات مورد توجه قرار گرفت .

در قرن پنجم تصور میشد که زمین مسکونی بصورت جزیره ای است که از همه طرف آب آن را فرا گرفته ، مرکز زمین یونان و مرکز یونان ، دلف بود و فقط

۱- بخش یکم - فصل هشتم - زندگی علمی و ادبی .

۲- پیش از این ، یعنی در دوره آکنی هاقبیده بر این بود که در آن طرف اقیانوس (Ocean) هم ، خشکی هائی هست که نور خورشید بآنها نمی تابد . در مکانی که خورشید طلوع و غروب میکرد آب دریا برنگ قرمز بود (دریای سرخ) و مردم این حدود نیز پوست بدنشان سرخ رنگ بود . اهالی آئیونی را (Aithi - Ope) دارای چهره آتشگون بهمین مناسبت باین نام میخواندند . طلوع و غروب خورشید نیز باین نحو صورت میگرفت که رب النوع خورشید (هلیوس) در روز ، سوار بر ارابه ای نورانی از سراسر آسمان میگذشت و بنیانگاه در اقیانوس فرو رفته ، پاکشتی کوچکی ، پنهان از نظر آدمیان ، بسفر خود ، از مغرب بشرق ، ادامه میداد . آسمان

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بوجود دوقاره عقیده داشتند که دریای مدیترانه آنها را از هم جدا می کرد ، یکی از این دو قاره یعنی اروپا در شمال و مغرب و دیگری که آسیا بود در جنوب و مشرق قرار داشت . بعدها نوبی را از آسیا مجزا کرده رود نیل را حد فاصل و سرز این دو قاره شمار آوردند . پارسیها زمین را به پنج منطقه تقسیم کرده سه منطقه آن یعنی ناحیه استوائی و دو ناحیه قطبی غیرقابل سکنی بود ولی این تقسیم بندی نیز مورد توجه قرار نگرفت . در آن تاریخ از نواحی ساحلی مدیترانه ، یعنی از رودخانه فاز تا ستونهای هرا کلس ، که بنظر قدما آخرین حد دنیا محسوب میشد ، اطلاعات بالنسبه جامعی در دست بود لیکن از داخله خشکی ها باستانهای آسیای مقدم و مصر ، چندان اطلاعی نداشتند با اینحال برای نمائندائی طرز زندگی ملت ها و همچنین حیوانات نواحی مختلف دفت زیادی بکار میرفت و برای اطلاع از تأثیر آب و هوا در نژاد بشرو نوع حیوانات و نباتات در سایر قسمت های جهان توجه مخصوصی مبذول می شد .

با ظهور عرودوت که تاریخ و جغرافیا را از یکدیگر جدانمیدانست پیشرفتهای بیشتری نصیب جغرافیا شد . عرودوت در عین بی اعتمادی بروشهای تحقیقی معمول زمان خود و آثار کتبی نویسندگان ، شخصاً فردی کنجکاو بود و با آنکه بنوشته های

۱ - Phase یکی از رودخانه های کلشید که بدریای سیاه منریخت و امروز Rion نام

دارد .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بر روی ستونهای قراردانس که مانع افتادن آن در اقیانوس میشدند . مراقبت این ستونها در مغرب به عهد Atlas ، یکی از ژئان ها بود . در صحنه آسمان ستارگانی وجود داشت که خورشید از میان آنها میگذشت و از این ستارگان فقط دب اکبر ثابت و خطر موقوف در اقیانوس ، او را تهدید نمیکرد ، در صورتی که ممکن بود سایر ستاره ها در آب اقیانوس غوطه ور شوند (افسانه Calliste از همین عقیده سرچشمه میگرفت . بترجمه فرهنگ اساطیر یونان و رم رجوع شود) . دب اکبر (Arkos ، «شمال» ، که کلمه Aretique از آن مشتق است) بعلم ثابت بودن ، راهنمای دریانوردان بود . زیلسکی ، تاریخ تمدن قدیم صفحات ۵۷ و ۵۸ .

هکاته اهمیت زیادی میداد ، او را هم اغلب بباد انتقاد میگرفت فقط آنچه را خود
 چشم میدید معتبر می شناخت ؛ البته همین امر یعنی اهمیت دادن بمشهودات، برای
 او موجب اشتباهاتی شد . وی که زمین را مسطح و مستوی می پنداشت معتقد بود
 که آب و هوای هند شرقی ، بخصوص در صبح ، سخت گرم و سوزان است، چون بعقیده
 او خورشید از آنجا طلوع میکرد و بنابراین بآن ناحیه نزدیکتر از سایر نواحی زمین
 بود ، یا چنانکه اوسی گفت ، بادهای مسیر خورشید را تغییر می دهند و بهمین جهت
 طوفانهای زمستانی ، خورشید را متوجه لبی کرده موجب تبخیر و نقصان آب نیل
 می گردند . هرودوت حاضر نبود نیل را مرز طبیعی دوقاره بداند وحد فاصل میان آسیا
 و اروپا را خطی می دانست که از مغرب بمشرق ، از رودخانه فازوارس و دریای خزر
 عبور می کرد . مع ذلک قسمتی از تحقیقات او بعدها نیز مورد قبول واقع شد (اهمیت
 رسوبات در تشکیل دلتاهای موجود آمدن مسر بر اثر رسوبات نیل، ایجاد دره Tempé
 بر اثر شکست زمین - واقعه اخیر را هرودوت به پیورثیدون نسبت می داد و برای آن
 جنبه مذهبی قائل بود) هرودوت نخستین فردی است که مانند ارسطو و بطلمیوس
 دریای خزر را دریاچه ای مسدود میدانست و با مطالعات خود اسناد و مدارک زیادی
 در مسائل مربوط به جغرافیای انسانی باقی گذاشت .

در همین ایام توجه بیشتری بتاریخ نویسی مبذول گشت وعده ای از مورخین
 که اغلب از اهالی ایونی بودند تا آنجا که میسر بود بدرج وقایع صبح کوشیده
 روش واقع بینی در تاریخ و همچنین تدوین تاریخ عمومی را بجای تواریخ مختلف
 محلی معمول داشتند . از پیشقدمان این راه در آتیک ، آکوزیلائوس^۱ و فرسید^۲ و
 در آسیا اسکولاکس^۳ و دیونیزیوس^۴ و کارون^۵ و گزانتوس^۶ و در مغرب، هی پیس^۷

۱- Acousilaos از اهالی آرگوس .

۲- Phérécyde از اهالی جزیره Léros واقع در دریای اژه .

۳- Scylax از اهالی شهر Caryanda واقع در ناحیه آرکادی - اسکولاکس، قبل از

بقیه حاشیه در صفحه بعد

و آنتیوخوس^۱ را میتوان نام برد ولی باتمام این احوال ، قبل از توسیدید . شخصی که بتواند بایضرفی ، وقایع تاریخی را ضبط کند ، در آنتیک پیدا نشد . آثار نویسندگان آنتی^۲ در این موقع ، بیشتر جنبه پندبینی و اسنهرائی داشت و وقایع نگاران این دوره که

۱- Antiochos از اهالی سیراکوز ده دارای شعائر معروف بود یکی درباره ایتالیا که نخستین بار نام روم را در آن می بینیم و دیگری راجع به سیسیل تا سال ۲۴۰ ؛ ، که مورد استفاده توسیدید واقع شد .

۲- این نویسندگان عبارتند از Stesimbrotos از اهالی جزیره Thasos در دریای اژه که در مقالات خود بشدت از تمیستوکل و بریکلس انتقاد میکرد . و دیگر شخصی که نام مستعار گزنوفون بر خود گذاشته بود و از طرز حکومت آئن بد گوئی می کرد .

بقیه حاشیه از صحنه قبل

جنگهای سادی ، بخدمت داردوش درآمد و بدستور او با چند سنی عازم اسیانافانی در سندن و اوقیانوس هند و کشف راه دریائی مصر شد و در ظرف مدت دوسال ونیم ساموریت خود را انجام داده از دهانه سند به Arsinoe واقع در خلیج سوئز رسید . متأسفانه گزارش این ساموریت در دست نیست و فقط هروdot اشاره کوتاهی بآن کرده است . بهر حال توفیق اسکولا کس د ؛ این مسافرت داریوش را باتمام کانال نیل - دریای سرخ واداشت . در عین حال راه کوپتوس - قصیر بفرمان داریوش ترمیم و مورد استفاده قرار گرفت . باین ترتیب . محور راه اصلی ارتباط میان دورترین نقاط غربی (تراس - سیرنائیک) و شرقی (دره سند) شاهنشاهی هخامنشی شد ؛ تاریخ افریقا تألیف R. Cornevin .

۴- Dionysios از اهالی سیلت ، که گذشته از رساله ای در جغرافیا ، تاریخی درباره ایران نوشت و این اثر تاریخی که بی سابقه بود نه تنها مورد استفاده هروdot قرار گرفت ، بلکه اندیل برای تألیف کتاب خود بنام « پارسها » و گزنوفون برای نوشتن کتابی بنام « تربیت کوروش » از آن استفاده کردند .

۵- Charon از سردم لاسپساک (از شهرهای میزی در آسیای صغیر) که کتابی بعنوان Persica تنظیم کرد و تاریخ سور خود را تا سال ۴۶۰ برشته تحریر درآورد .
۶- Xanthos از اهالی سارد که تاریخ لیدی را نوشت .

۷- Hippys از اهالی Région .

از افراد ذیحق و و با خارجیان مقیم آتن بودند از دموکراسی و امپریالیسم ، هردو انفا . میکردند و بالاخره کوشش یونانیان مشرق که در پایتخت بسر میکردند ، برای آشناساختن آتنی ها باین فن بسیار مؤثر واقع شد . در میان این عده ، معروفتر از همه ، هلائیکوس^۱ و هرودوت بودند : هلائیکوس ، با بیانی که بعکس آثار پیشینیان ، نمر جنبه شاعرانه داشت وبامتانت واحتیاط زیاد ، بتدوین رسالتی در موضوع انساب وتاریخ ایران پرداخت ومعروفترین اثر او کتابی بود بنام آتیس^۲ که در واقع نخستین تاریخ یونان محسوب میشد (هیچیک از آثار او در دست نیست) . وی برای تهیه کتاب خبر خود ، که شامل تاریخ آتن تا اوایل قرن چهارم پیش از میلاد است ، گذشته از سفرنامه ها ، مدارک دیگری را که برای تعیین تاریخ هر واقعه مفید بود مانند فهرست اسامی آرگنت ها و فهرستهای اسامی پشوابان مذهبی (در آرگوس و هالیکارناس) مورد استفاده فرار داد و برای تطبیق آنها با یکدیگر همچنین مقابله ومقایسه آنها با صورت اسامی پادشاهان شرقی کوششهایی بکار برد منتهی باز هم مرتکب اشتباهاتی شد و از این بابت اختلاف زیادی میان او و هرودوت موجود بود .

هرودوت که بوسیله سیسرون به پدر تاریخ معروف شده ، تاریخ را از صورت ساده و نودانه ای که داشت وبسته ها در همان عالم سیر میکرد بیرون آورد . هرودوت چنانکه خود میگوید اثر تاریخی معروف خود را که بعدها به کتاب تقسیم نمید برای آن تنظیم کرد که « اقدامات مهم یونانیها از خاطره نسلهای آینده محو نشود » . وی در این کتاب ، همه ملنها ، یعنی یونانی و افوام دیگر را مورد مطالعه فرار داده ، بد تمدن های خارجی ، بخصوصاً توجه بیشتری نشان داده و در واقع پس از جمع آوری بادهای مختلف ، اثر خود را بصورت یک تاریخ جهانی تنظیم کرده است . در این کتاب از تاریخ گذشته یونان ، تاریخ نبدی وسلاطین پارس گفتگو شده وهنگامی که جنگهای شاهان هخامنشی را با سایر ملل نقل میکند بشرح تاریخ وآداب آن

۱- Hellanicos از اهالی جزیره هیلی نی یالس بوس .

۲- Atthis .

ملت‌ها می‌پردازد (چنانکه در شرح جنگهای کمبوجیه با پارسامتیک سوم، تاریخ قدیم مصر را شرح داده، و در ذکر جنگهای داریوش با سکاها، تاریخ قدیم سیتی را نقل می‌کند).

تاریخ جنگهای مدی از کتاب پنجم شروع میشود (کتاب پنجم: تئورش ابونی - کتاب ششم: ماراتن - هفتم: ترموپیل - هشتم: سالامین - نهم: پلاته و میکال) و باتصرف سستوس بدست یونانیها، این بحث خاتمه می‌پذیرد.

هرودوت که مسلماً هدفش جستجوی واقع و حقیقت بود، تا آنجا که میتواند اسناد و مدارک موجود در معابد یونانی و همچنین آثار نویسندگان معاصر و با سلف را مطالعه می‌کند و در سفرهای متعددی که انجام داد از آنچه میدید و می‌شنید یادداشت‌هایی برپیدا داشت، ولی با آنکه یونانیان را از این باب که همه چیز را بخود نسبت میدهند سرزنش میکرد و می‌کوشید همیشه بیطرف باشد و عادلانه قضاوت کند، مع ذلک بمصریان یا آتن و یا خانواده آلکمنونیدا (که پریکلز، از همان خانواده بود) علاقه مخصوصی نشان میداد. بی‌اطلاعی و عدم بصیرت او در پاره‌ای امور اشتباهاتی برای او پیش می‌آورد، مثلاً تشریحی که او از جنگهای ترموپیل و پلاته می‌زبون کرده و اعداد و ارقامی که در این موارد نقل میکند بعقل ناآشنائی او بقانون نظامی بنظر صحیح نیست. وی که بزبانهای مصری و آرامی و پارسی آشنانیده ناچار همه حکایاتی را که را همایان او برای وی روایت کرده‌اند در کتاب خود گنجانده لکن در این موارد چنانکه خود میگوید «وظیفه او نقل روایاتی بوده است که شنیده او مجبور نیست آنها را بپذیرد». وی بمداخله خدایان در زندگی بشر عقیده داشته ولی منکر معجزات بوده و برای یافتن دلیل عقلی این قبیل پیش آمده با تحقیق علل اصلی آنها پرداخته است، هرودوت اثر بزرگ تاریخی خود را که از مدتها پیش بتهیه و تدوین آن پرداخته بود، در اواخر دوران زمامداری پریکلز، و در ایامی که مصائب بیشماری دامنگیر

ملت بود انتشار داد و این کتاب بقدری مورد توجه واقع شد که با وجود فقر اقتصادی مملکت و با آنکه نویسنده آن به نظر آتنی‌ها جنبه بیگانه و خارجی داشت، مجلس ملی، پاداشی معادل ده تالان (در حدود شصت هزار فرانک طلا) درباره او تصویب کرد^۱.

مورخ بزرگ این عصر، که با نبوغ و قریحه سرشار خود، تاریخ نویسی را به مرحله کمال رسانید، توسیدید میباشد، او که از یک خانواده ثروتمند آتن و مالک چند معدن طلا در تراس بود بروش سوفسطائیان پرورش یافت و هنگامی که جنگ پلوپونز شروع شد بهیبه یادداشت‌هایی از وقایع روزانه جنگ مشغول گشت و از هر پیش‌آمدی برای تکمیل معلومات و مدارك خود استفاده کرد. وی در سال ۴۳۰ بظاعون مبتلا شد و در سال ۴۲۴ یعنی هنگامی که سی و شش یا چهل سال داشت یکی از دوسرداری بود که بفرماندهی یکدسته از ناوگان آتن به تراس رفت ولی چون نتوانست قوای خود را بموقع به‌امفی پولیس^۲ برساند و این شهر را از محاصره نجات دهد محکوم بتهنید شد و در واقع بیست سال آخر عمر را در تبعید گذرانیید؛ توسیدید در این مدت که مخصوصاً غالب ایام آن، در پلوپونز گذشت بجمع‌آوری اطلاعات دقیقی از اوضاع پلوپونز پرداخت و در اواخر جنگ (سال ۴۰۴) به آتن بازگشت و تاروژی که در قید حیات بود تمام هم‌او مصروف انجام این خدمت بزرگ شد و با این حال نتوانست کتاب خود را بپایان برساند.

توسیدید، در مقدمه کتاب خود، شرح مختصری از تاریخ یونان، در نیم قرن که فاصله میان جنگ میکال و جنگ پلوپونز بود ذکر کرده و چنانکه او گفته نظرش، تشریح بحران سیاسی و نظامی آن زمان و تعریف جنگ شدیدی بود که میان دموکراسی آتن و بلاد مستقل و اشرافی یونان در گرفته بود، برای این کار سعی داشت، خود را در هر موضوعی مداخله دهد و بگفته گواهان، مادام که صحت آن (با مواجعه دادن گواهان و مقایسه گفته‌های آنان) برای او بشوئث نمیرسید، وقتی نمی گذاشت اقدام

۱- برستد - استیلای تمدن صفحه ۳۰۴.

۲- Amphipolis از شهرهای مقدونیه و یکی از کلنی‌های آتن.

توسیدید با توجه با وضاع آن زمان و نبودن روزنامه و کتابخانه بسیار قابل توجه است چون تنها مدارک رسمی که وی میتواندست از آنها استفاده کند چند قرارداد و تصویب نامه بود با اینحال روش او در تحقیق، صورت ثابتی بخود گرفت و مورد استفاده آیندگان واقع شد.

تاریخ توسیدید، بعدها به هشت قسمت تقسیم گشت (مقدمه - کتاب دوم تا چهارم، تاسلح نیسیاس - کتاب پنجم، صلح شوم - ششم و هفتم: اردو کشی سیسیل - کتاب هشتم جنگ Déeleie تا سال ۴۰۹). اثر توسیدید بعزت جنبه انتقادی شدیدی که در آن بکار رفته و کوشش نویسنده برای جستجوی حقیقت، اهمیت زیادی پیدا کرد، از این پس تاریخ نویسی جنبه علمی بخود گرفت (با آنکه بمسائل اقتصادی توجهی نداشت)، افسانه و مذهب دیگر در تاریخ مقامی نداشت و بیطرفی کامل در آن مراعات می شد چنانکه درباره عقاید دسته های مختلف، وی بدون آنکه نظری از خود اظهار کند، با عباراتی که البته ساخته و پرداخته خود او بود بذکر دلایل طرفین می پرداخت و خواننده را در قضاوت آزاد می گذاشت.

توسیدید در عین ذکر حقایق تاریخی، جنبه مفید بودن آنها را نیز در نظر داشت «تا هر کس بتواند نتیجه ثابتی از مطالعه حوادث گذشته تحصیل کند و پیش آمدهای مشابه را که با قنضای طبیعت انسانی، تجدید و تکرار آنها امکان داشت، دریابد»، بنابراین وی از تاریخ، همان فایده ای را می خواست که امروز نیز مورد نظر است، یعنی تاریخ - آزمایشگاه تجارب و مجموعه دروس و راهنمای سیاستمداران و متفکرین - شعار توسیدید در کلمه «فهمیدن» خلاصه می شد و دین مورخین بوی از این جهت است که همه آنها باید در ثبت وقایع، این کلمه را سرمشق و دستور کار خود قرار دهند.

د) شعر و تأثر

این قرن که دوره رواج فلسفه و دانش دریونان بود ، دورهٔ ابتکارات شعری نیز محسوب میشد؛ درهمهٔ انواع شعر، پیشرفت افکار و وسعت دامنهٔ تخیلات محسوس بود و شعرای یونانی که از حکما و فلاسفهٔ زمان خود بودند در ایجاد و توسعهٔ افکار جدید سهم بسزائی داشتند .

شعر غنائی که در واقع ترجمان طبیعی احساسات درونی همهٔ افراد بود و تأثیر بیشتری در مردم این زمان داشت پیشرفتهای زیادی کرد و شاهکارهای درخشانی از سرایندهگان این عصر بیادگار ماند با اینحال پیشرفت و جنبه استقلال این اشعار در قرن ششم به مراتب بیشتر بود و ازین رقتن قدرت سلاطین و طبقات ممتاز که مشوق و حامی این طبقه محسوب می شدند و همچنین تغییراتی که در آراء و افکار بوجود آمد موجب این شکست در قرن پنجم گردید .

منبع الهام این دسته از شعرا افسانه های زیبای گذشته بود که موضوع های مختلف آن دربارهٔ ستایش فعالیت های بزرگ ، برگزاری اعیاد و تمجید از افکار درست ، مورد استفاده آنها قرار می گرفت و بایندو اندرزهایی که از این راه مردم بی دادند بعنوان یک مربی و مشاور دلسوز طرف توجه و احترام بودند . پیشروان این سبک، استزیکورا و سیمونید^۱ در این راه نوشش بسیار بخرج دادند و در نیمه اول قرن پنجم این نوع اشعار که دسته جمعی و توأم با موسیقی ورقص و بافتن خدایان و قهرمانان اجرا میشد باوج شهرت و قدرت خود رسید .

استاد مسلم این سبک ، در نیمه اول قرن پنجم ، پندار^۲ از اهالی بئوسی است که از خانواده دهقانان متمول تب بود و به همین مناسبت در اشعار خود از اشراف، سن

۱- Stésichore ۶۴۰-۵۵۰

۲- Simonide ۵۵۶-۴۶۷

۳- Pindarc ۵۲۱-۴۴۱

وآداب قدیم و حکومت و قدرت، طرفداری می کرد، از آثار متعدد و متنوع او، فقط یک قسمت که شامل منظومه های قهرمانی و افتخار آمیز است (در تمجید قهرمانان بازیهای المپی - دلف - نِمِه^۱ - کرنِت^۲) و چند قطعه از سرودهای او باقی مانده، وی که در حد خود از اطلاعات فلسفی نیز بهره ای داشت شاعری بزرگ و عالیمقام بود و میتوان گفت که در مذهب و اخلاق، تقریباً نظیر سولون و ثوگنیس^۳ یعنی شعرای معروف قرن ششم فکر میکرد ولی از لحاظ وسعت تخیلات و قدرت فکر بر آنها مزیت بسیار داشت و تأثیر عقاید و افکار معمول در قرن پنجم، در آثار وی مشهود بود.

بس از او یکی از اهالی ایرونی، موسوم به باکی لید^۴، بهمین سبک اشعاری سرود منتهی در یونان دمو درات این اشعار که هنوز جنبه اشرافی داشت، خریداران خود را بتدریج از دست داد بطوری که در نیمه قرن پنجم بجز چند خانزاده اشرافی و مخصوصاً چهاران سیسیل، خواخواه دیگری نداشت و بنابراین سرعت روبانحطاط گذاشت، و باتکمیل وسایل موسیقی (مخصوصاً چنگ، Cithare، که بتدریج تعداد سیم های آن به دوازده رسید و بوسیله فری نیس^۵ و تیموته^۶ بصورت کاملی درآمد) و توجه مردم بآن، این انحطاط سریعتر شد. از طرف دیگر تأثیر نفوذ اشعار دمی، که بصورت تأثر در معرض نمایش قرار میگرفت، در روحیه عموم بیشتر بود و از مدتها پیش علاقه زیادی نسبت بآن ابراز میشد، چون در واقع، تأثر، هم چشم را مشغول می داشت و غم برون کردن افکار کمک میکرد و بعلاوه با وسایلی که برای تهییج و تحریک احساسات بکار می برد اثری نافذ و بادوام تر در عامه می گذاشت. در این

۱- Némée نام دره ای بود در آرگولید که هر سال جشنهایی در آنجا برپا میشد.

۲- بازیهای معروف به Isthmique که در تنگه کرنِت انجام می گرفت.

۳- Theognis از اهالی مکار و از شعرای اشرافی قرن ششم.

۴- Bacchylide

۵- Phrynis de Mitylène

۶- Timothée de Milet

راه هم ، نه برای توسعه تمدن یونان ، بسیار مفید بود ، مهم بیشتری نصیب آتن شد و هیچک از بلاد یونانی ، از لحاظ اهمیت نمایش های درامی نتوانست با آتن رقابت کند .

در آتن با توجهی نه دولت به تنظیم جشن ها و مسابقات درامی میکرد اما بدینوسیله بزرگ و بلند ' بوم ' بانسکوپی بر گزار میشد ، منتفی تا زمان پیرایه تراها فقط یک مسابقه تراژدی ، مهمل بود نه از سال ۴۳۵ در اعیان دیونیسی انجام میگرفت ولی با اصلاحات سال ۱/۵۰۰ یک موسوع ، مضحک (Comos) هم بنمایش تراژدی افزودند و این امر موجب شد که در سالهای ۴۸۶-۴۸۸ مسابقه تمدنی نیز دایر گردد ؛ باین ترتیب هر سال دوبار مسابقه ای از آثار درامی انجام میگرفت و هر دفعه دوازده تراژدی (هر تراژدی از چهار قسمت تشکیل می شد : مقدمه - موسوع - تپید و قسمت آخر که هم مضحک و هم حزین بود) و یک تانچرگ تمدنی به عرض نمایش گذاشته میشد ؛ برگزاری جشن ها ، و تأمین مخارج آن (توسط لباس ، پرداخت دستمزد خواننده گان ، درایه سالن ، و مخارج جلسات تمرینی) با افراد مدنی و ممکن بود و تنظیم نمایشنامه را شعرا بهاء داشتند و تأدیتی همه نارغای مربوط بنمایش ، یعنی تهیه آهنگ ، کار گردانی و ایفای نقش همه نمایش ، واماده کردن بازیگران را خود آنها انجام می دادند ، قضاوت درباره نمایشنامه ها و طرز کار ماورین تنظیم جشن (نوزدها) با هیئتی بود که از طرف شورای پانصد نفری (از میان افراد هر قبیله) انتخاب می شدند ، جایزه هر تراژدی در آغاز کار ، یک رأس بز و جایزه مخصوص هر تمدنی

۱- بخش دوم - فصل پنجم - اعیاد بزرگ مذهبی

۲- Drame Satyriques

۳- تعداد این نمایشنامه ها ثابت نبود و بتدریج تغییراتی در آن پدید آمد .

۴- این افراد را Choeurs می گفتند ، تعداد آنها در قرن پنجم سه و در قرن چهارم ،

پنج تن بود و از طرف آرگنت انتخاب می شدند ، انتخاب شعرا و بازیگران هر نمایش بهین ترتیب انجام میگرفت .

یک کسبوی شراب بود ولی در دوره کلاسیک، برندگان مسابقه را (شاعر - مأمور تنظیم جشن - تار کردن) با تاجی از ساقه، که در سینه تاج بر سر آنها یکدال شده، تجلیل میکردند و گاهی به شاعر و تار کردن پاداش نقدی نیز میدادند.

نمایشگاههای یونانی معمولاً در فضا های باز و فضای آزاد دایر میشد و هر سال قبل از شروع جشن تعدادی پلدهای چوبی در محوطه منظور آماده کرده پس از انجام جشن آنها را برمیچیدند ولی در حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد مسکن این سکو ها، در تخته سنگهای دامنه جنوبی آثرویل پلکانهایی از سنگ تعبیه شده به نمایشهای مخصوص دیونیزوس اختصاص یافت. ورود بان نمایشگاهها دولی و فقط اشخاص بی بضاعت از پرداخت ورودیه معاف بودند و زنان و کودکان نیز میتوانند در این جشنها حضور یابند.

سده هفتم امیلی که نام یونانی از آن تشکیل می شد عبارت بود از: ارکسترا Orchestra یعنی مکان مخصوص خوانندگان و نوازندگان، اسکنه Skene، برای بازیکنان که خوانندگان و بازیگران قبل از ورود به ارکسترا برای شروع نمایش در آن جا لباس می پوشیدند و بالاخره کویلون * Kuilon که محل جلوس تماشاگران بود و در حدود چهارده هزار نفر در آن جا می گرفت. از زمان پریکلز، مخصوصاً از قرن چهارم تغییراتی در بعضی قسمتهای تأخر داده شد و در تزئین صحنه ها و تهیه لباسها پیشرفتهایی صورت گرفت.

موسیرخ تراژدی، معمولاً مطالب مذهبی، شاعرانه و ملی بود که از داستانها و حماسه ها اقتباس و تقریباً بصورت اپرا اجرا میشد و زیباترین و بدیع ترین محصول

۱- بقیه نامها نافرین چهارم، دارای سکوها ی چوبی بود، و در یک تاجر دائمی که در قرن چهارم از سنگ ساخته شد و در حدود سال ۳۳۰ زیر نظر لیکورث، خطیب معروف و همکار دیمستن، پایان یافت، صندلی های امتحاری زیبایی، برای مدعوین مخصوص، از بربر ساخته شد.

فکری و قریحه آتئی بود که میتوان آنرا خلاصه و زبده تمدن یونانی نام نهاد. درین تراژدی نویسان، قدیمتر و معروفتر از همه، فری نیخوس^۱ می باشد که در کار خود افتخاراتی کسب کرد و چنانکه معروف است یکی از آثار او بنام «تسخیر میلت» که در سال ۴۹۳ ع نمایش داده شد موجب تأثر شدید تماشاگران و تحریک آنها گردید و حکومت را که طرفدار سیاست مسالمت و سازش بود از خود رنجانید و پرداخت غرامتی مجبور شد. معاصر و جانشین جوان او، اشیل که به قانونگزار تراژدی آتیک معروف شده، در حدود سال ۵۲۵ ع، در الویزیس تولد یافت و در جنگهای ماراتن (برادر اشیل موسوم به Kynégeiros در همین جنگ بقتل رسید) و سلامین شرکت جست. وی از سال ۴۹۹ ع بکار تأثر مشغول شد و از آثار او که در حدود یکصد نمایشنامه بود فقط هفت قسمت آن بطور کامل در دست میباشد. با مطالعه این آثار که بزبان آتیک نوشته شده (پیش از او، نویسندگان، بزبان ایونی آثار خود را تنظیم میکردند و فری نیخوس آخرین نویسنده ای بود که نمایشنامه های خود را بزبان ایونی نوشت) میتوان بعظمت روح و نبوغ فکری اشیل پی برد.

البته پیش از او کوششهایی بعمل آمد تا تراژدی هم بصورت درام درآید (فری نیخوس در این راه زحماتی کشید) ولی اشیل باین کار صورت قطعی داد و تعداد بازیگران اصلی را هم بدو نفر رسانید. موضوع نمایشنامه های او در آغاز کار مطالب تاریخی بود (پارس ها) ولی بتدریج که تراژدی بصورت درام درآمد از داستانهای قدیم و اساطیر استفاده شد بطوری که تراژدی های آتن در قرن چهارم و پنجم، در واقع تجسم شاعرانه افسانه های قهرمانی یونان بود. اشیل گذشته از زحماتی که در راه توسعه وسایل فنی درام متحمل شد ارزش اخلاقی و تأثیر اجتماعی آن را بوضوح قابل ملاحظه ای بالا برد. در نمایشهای او همه تماشاگران حقیقت و واقع را بچشم میدیدند و احساسات و تخیل آنها بشدت تحت تأثیر قرار میگرفت، در هر یک از این تراژدی ها، یک مطلب مهم اخلاقی مطرح می شد و همه را وادار میکرد که در اطراف آن بتفکر

۱- Phrynichos که ظاهراً مبتکر ماسک و واگذاری نقش هایی در تأثر بزبان بوده.

و تأمل بپردازند. اشیل باآنکه خود در مذهب سخت متعصب و بخرافات قدیم نژاد یونانی پایبند بود و مطالبی مانند تأثیر خواب، قدرت سرنوشت، مداخله خدایان در زندگی بشر، نفرین مردگان، انتقامجویی خدایان را درست می‌پنداشت می‌نوشید. تأثیر اراده انسانی را با وجود همه این مشکلات برای پیدا کردن راهی جهت ادامه حیات، نشان دهد و بفهماند که گناهکار بسزای خود خواهد رسید و مردم خودخواه و خشن نیز تنبیه خواهند شد.

جانشین او سوفوکل، ده معاصر پریکلز و فیدیاس بود در حدود سال ۴۷۰ و ۴۶۰ ق. در مرحله اشرافی کولونوس^۱، در حوالی آتن بدنیا آمد و از سال ۴۶۰ ق. ده بکار تأثیر مشغول شد تا پایان عمر خود که بخوشی و نامیابی گذشت (۴۶۰ ق.). افتخارات زیادی کسب کرد. از آثار او هم ده شامل یکصد و بیست قطعه بوده جزهفت تراژدی و یک درام، اثر دیگری درست نیست: سوفوکل، تعداد بازیگران اصلی را سه نفر رسانیده و تغییراتی در لباس و تزئین صحنه‌ها وارد کرد و استعداد و مهارت بازیگران را طرف توجه مخصوص قرارداد (عدم خوانندگان را هم از دوازده پانزده نفر بالا برد). از نظر مذهبی او نیز همان تعصبات اشیل را داشت، منتفی وی در آثار خود، مقام اول را بخدایان اختصاص نداد: باآنکه بنظر سوفوکل هم، سرنوشت، حاکم بر وجود بشر بود و او را باطاعت از خود و امیداشت مع ذلک نمیتوانست انسان را همیشه محکوم و مطیع خود نگاهدارد چون بعقیده او یک نظام اخلاقی و معنوی و حق و عدالتی عالی، بر دنیا حکومت میکند که خوب و بد را پاداشی شایسته کار خویش میدهد و از قدرت سرنوشت بشدت می‌کاهد. در نمایشنامه‌های او، درشنی و خوشنیتی که هنگام مکالمه (در آثار اشیل) میان طرفین معمول بود، بمنطق و ملائمت تبدیل یافت و طرفین صحبت، برای اثبات گفته‌های خود باستدلال مشغول شدند.

در میان معاصران سوفوکل، تنها یکی از شعرا، مقام و منزلتی عالی کسب کرد و رقیب نیرومند سوفوکل شناخته شد: وی اوریپید نام داشت که در حدود

پانزده سال پس از سقوط دل در سالامین بدنیا آمد و چند ماهی قبل از او، بدرود حیات گفت و با مطالعه آناری لد از اوبانی است و مقایسه آنها با نوشته های سوفوکل میتوان تحول و تکامل سریع افکار در قرن پنجم بی برد^۱. اوری پید از آغاز جوانی تمایل زیادی با فکر فلسفی زمان خود نشان میداد و با مطالعه مقالات فلاسفه بزرگ آن عصر مانند آناگزاگور و پروتاگوراس و سقراط^۲ تحت تأثیر عقاید آنها قرار گرفت و باین ترتیب شاعر و متفکر بزرگی شد که تخیلات غائی و احساسات رقیف خود را، بکمک عقل و استدلال تقویت و رعبری می کرد. اوری پید، عقاید زمان خود را بشدت انتقاد می کرد و پیش آمدهائی از قبیل مخالفت مردم و حملات لمدی نویسان و شاید ناکامیهای او در زندگی زناشویی، موجب بدبینی شدید او گردید و بهمین مناسبت به «شورانگیزترین تراژدی نویسان» معروف شد. وی در سالهای آخر عمر، از آن مهاجرت کرد (۴۰۸ ع) و پس از چند ماه اقامت در مانیزی^۳ به پلا^۴ در مقدونیه رفته از طرف آر تلئوس^۵ مورد احترام کامل قرار گرفت و در همان شهر در گذشت (۴۰۶ ع).

مهارت و هنر اوری پید، در تشریح عواطف بشری و تجسم صحنه های حقیقی زندگی بحدی بود که همه طبقات مردم بگرمی از آن استقبال میکردند و چنانکه میگویند سقراط برای تماشای همه نمایشهای او حاضر می شد، منتهی پس از او، این قسمت از تأثر، یعنی تراژدی بعزت مقررات و قواعد فنی سخت و جنبه شدید مذهبی آن، رو ب انحطاط گذاشت و در قرن چهارم با آنکه نویسندگان متعددی در این رشته وجود داشتند فاقد قریحه و ابتکار شعرای گذشته بودند. اولاد و اعقاب سه تن نویسندگان معروفی که شرح حال آنها گذشت در حفظ میراث خانوادگی بسیار

۱- آثار اوری پید در حدود یکصد و هشتاد و هشت میباشد که از آنها فقط هجده تراژدی

و یک درام باقی مانده.

۲- Magnésic

۳- Pella

۴- Archélaos پادشاه پلا

دوشیدند و تا دورهٔ رومی نیز این سنت را بزرگوار و محفوظ نگاه داشتند ولی توجه عامه دیگر از این سبک منحرف شده بود بطوری که در حدود سال ۳۵۰ مسابقه تراژدی از برنامه جشن های لندن حذف شد و در اعیاد دیونیزی هم ، مانند گذشته این مراسم را همه ساله اجرا نمی کردند .

چنانکه ملاحظه شد ، تراژدی در قرن پنجم ، رواج و شهرت قابل توجهی کسب کرد و بهترین معرف جنبه های نفیس تمدن آتن محسوب میشد لیکن برای آنکه با اطلاعات کاملتری در این مورد قضاوت شود باید شعبه دیگر درام ، یعنی کمدی را نیز در این تاریخ مورد توجه قرارداد . کمدی که هدف آن خنداندن بود نه تنها از لحاظ موضوع بلکه از بابت آزادی کلامی که در انتخاب موضوع های آن بکاره سرفت با تراژدی تفاوت بسیار داشت و از طرف دیگر مقررات سخت تراژدی و جنبه های فنی آن در کمدی سراعت نمی شد . تعداد بازیگران در کمدی نیز ، مانند تراژدی متغیر بود ؛ در نوشته های کراتی نوس^۲ سه (مانند آثار سوفوکل) و در قطعاتی که آرسنوفان تنظیم میکرد و نلایف اصلی نمایش را چهارتن بعیده داشتند و در فاصله مکالمات ، گاهی قطعات موسیقی یا رقص اجرا می شد . در قرن پنجم ، کمدی ، تنها برای تفریح و اشتغال خاطر مردم نبود می توان گفت وظیفه ای را که امروز روزنامه ها بعیده دارند کمدی نویسان در آن تاریخ انجام می دادند یعنی ارزندگی سیاسی و اجتماعی و ادبی و حتی امور مذهبی آزادانه انتقاداتی بعمل می آمد . این انتقادات گاهی بعدی شد بد

۱- جشن های لندن از ۱۹ تا ۲۱ ماه Gamélion (اوایل فوریه) زیر نظر پادشاه انجام

می گرفت ، این جشن ها از یادگارهای یونان قدیم بود که با مذهب الوزیس ارتباط داشت و تشریفات مخصوص آن ، برادران دختر دسته ها و انجام یک قربانی بود ، مرکز برگزاری جشن در Lènaion ، یعنی محلی که چرخ مخصوص فشردن انگور ، در آن قرار داشت (در مجله Limnai در جنوب شرقی آکرولیس) بود . مسابقات کمدی بین سالهای ۴۵۰ و ۴۸۰ ؛ و مسابقات تراژدی در حدود سال ۴۳۴ در این جشن ها معمول گردید .

۲- Cratinos که کمدی سیاسی بوسیله او بنیان گذاری شد .

بود که دولت مجبور شد، انتقاد از اشخاص را در صحنه نمایش ممنوع کند (سال ۴۳۹-۴۴۰).

منتهی این فرمان دو سال بعد اعتبار خود را از دست داد و بموجب قوانین عمومی، فقط اهانت به فضات شاغل، مانند آرکمتی که رهبری و ریاست نمایش را به عهده داشت، ممنوع بود.

از کمادی نویسان معروف این عصر، کراتی نوس (معاصر دشمن جدی پریکلس) و اوپولیس^۱ را باید نام برد که کمادی سیاسی بوسیله آنها رونق و اعتبار کلی یافت و این دو، بزرگترین رقیب آریستوفان، شاعر کمادی نویسنده معاصر خود محسوب میشدند؛ از کراتی نوس و اوپولیس، تقریباً اثری در دست نیست ولی از آریستوفان، که در دوره جنگهای پلوپونز میزیسته، بازده کمادی باقی است که دارای ارزش ادبی فراوانی میباشد. آریستوفان که شاعر و مفکر بزرگی بود، آنچه را نمی پسندید و یا واقعاً خلاف مصالح ملت تشخیص میداد بهاد انتقاد میگرفت؛ در قطعات او انتقادات از خدایان، سیاستمداران و فلاسفه و تفکرین دیده میشود. این نوع کمادی، بدون جنبه سیاسی شدیدی که آتنی ها بدان داده بودند، در همان ایام، در پلوپونزو یونان غربی، یعنی ایتالیا و سیسیل نیز رواج داشت و نویسندگان مانند اپیکارم^۲ و سوفرون^۳ در این زمینه شهرت و معروفیت بسزائی یافتند.

از این مختصر که درباره تأثیر گفته شد میتوان با اهمیت نفوذ تراژدی و کمادی آتنی در ادبیات و زندگی اجتماعی تمام ملل متقدم پی برد. این سازمان مهم ملی یا دولتی، در واقع، اختیار اداره یونان را در دست داشت و همه کسانی که در تنظیم و اجرای یک قطعه شرکت می کردند، یعنی شاعر و بازیگر و خواننده و نوازنده و رهبر آنها و همچنین شخصی که لباس مخصوص بازیگران را تهیه می کرد مقام بحثنازی را دارا بودند، رغبت و اشتیاق مردم به تأثیر جدی بود که نمایش های رسمی و

عمومی دیونیزوس ولشن ده چند روز طول می کشید کافی بنظر نمیرسید و تاترهای



A



B



C



D

دوبک اصلی معماری یونان A و B سبک ذری - C و D سبک ایونی

B- خزانه آتنی در دلف برای جمع آوری هدایائی که آتنی ها به آپولون تقدیم میکردند؛

غنائم ماراتن در قسمت پائین معبد ، درست چپ قرارداد است .

D- معبد پیروزی در آکروپل آتن .

در شکل A و C جزئیات دوبک (هنگام آبادانی بناها) معلوم است - نقل از کتاب

استیلای تمدن نالیف برستد .

دیگری در آتیک و پارهای نقاط دیگر. مانند پیره و الیزیس دایرشد و نواحی کوچکتر و ثم جمعیت تر، گذشته از خوانندگان محلی. دسته های سوار را نیز بشهر خود دعوت میکردند. در قرن پنجم تقریباً یک هزار و هشتصد نماینده. برای اجرا در مسابقات عمومی، تنظیم شد و با در نظر گرفتن تأثیری که این نوشته ها، بخصوص قطعات تراژدی با افکار و مضامین عالی خود، در سراسر یونان، از سیسیل تا مقدونیه داشت، یکی از علل سیادت و تفوق آتن در قرن پنجم، آشکار میگردد؛ در این قرن، آتن مرکز معنویت و هنر یونان محسوب میشد و حتی قبل از آنکه مکتب مخصوص فلسفه آتن تشکیل یابد، رسم بر این بود که همه متفکران و دانشمندان، برای تسب فیض و تهذیب خود، به آتن بروند، و این عمل نظیر مسافرتی بود که فلاسفه و نویسندگان قرن هجدهم به پاریس انجام میدادند. این سیادت معنوی که با تفوق سیاسی آتن بی ارتباط نبود، تا مدت ها بعد ادامه یافت و صدمات جنگ بلوپونز، آتن را، که بگفته توسیدید، آموزشگاه یونان بود، از شوکت و اعتبار خود محروم ساخت.

۲- زندقه هنری :

معماری - حجازی - نقاشی

اوج شهرت آتن، از لحاظ هنری، در نیمه دوم قرن پنجم صورت عمل بخود گرفت و این دوره پیشرفت و تمال را که از سال ۴۵۰ تا ۴۱۰ پیش از میلاد یعنی چهل سال بطول انجامید، در تاریخ هنر، قرن آتن، با قرن بریکلس نام نهاده اند. البته مدت ها پیش از سال ۵۰۰، در ایونی و سیسیل و همچنین در شبه جزیره یونان کوششهای زیادی برای رفع موانع و مشکلات انجام گرفته، شاهکارهایی در حجازی و ساختمان و نقاشی بوجود آمده بود و از طرف دیگر، پس از سال ۴۱۰ هم در این فعالیت و ابتکار وقفه ای حاصل نشد و منتهی در این چهل سال که با دوران عظمت امپراطوری آتن مطابق بود، هنر، از هر جهت به مرحله کمال رسید. با تکمیل اصول

فنی و پیشرفتهائی که در حجاری و معماری و نقاشی حاصل شد وقت هنرمندان، دیگر در آموختن مسائل فنی بهدر نمی‌رفت و از آن در تقویت قریحه و امور ذوقی استفاده میکردند، قدرت دست و بازوان توانائی که تا آن موقع مطیع و محکوم مانده بود از این پس از افکار و تخیلات آنها پیروی می‌کرد و در این راه هم همه هنرمندان تابع حقیقت و واقع بودند و مانند درام‌نویسان معاصر از طبیعت سرمشق گرفتند، کمال مطلوب خود را که پسند خاطر هریمنده‌ای نیز بود در آن مجسم می‌ساختند. استادان یونانی، بطور کلی به چیزهائی که مربوط به خصوصیات افراد و جزئیات بود توجهی نداشتند و تهیه یک نمونه عالی که در نوع خود جامع و کامل باشد بیشتر مورد نظر آنها بود و به همین مناسبت در آثار و یادگارهای آنها اصالت و عظمت، و در عین حال نهایت سادگی مشهود است.

این توسعه و پیشرفت را از طرف دیگر باید مرهون حوادث و پیش آمدها نیز دانست، چون جنگهای مادی قدرت اخلاقی یونان و اعتماد او را بآینده قوی تر کرد و مردم برای حق شناسی از خدایان، که موجب نجات آنها شده بودند بترسیم و عابد و بران و بنای معابد جدید مشغول شده با تمام وسایلی که در اختیار داشتند بزینت آنها پرداختند. در این راه، بلاد بزرگ و امرا، بر قابت بایکدیگر برخاستند. آتن و ثرنت، سیرا، ثوز و تارانت، الیس و دلف و شهرهای ایونی، با آثاری که بدست معروفترین هنرمندان زمان، بوجود آوردند، افتخاراتی کسب کردند؛ افراد طبقات مختلف هم با تقدیم هدایائی از فیصل مجسمه‌ها و بناهای یادگار در این کار شرکت داشتند و این همکاری و احساسات اجتماعی، همه جا، بوسیله هنرمندان، درصحنه‌های حجاری و نقاشی نمایش داده میشد.

در صنعت معماری، آثار گرانبهائی بدست استادان یونانی بوجود آمد و معابد یونانی را که پارتئون^۱، در آتن، نمونه عالی آن است میتوان از جمله ابتکاراتی بشمار

۱- Parthénon عنوانی است که در قرن چهارم باین معبد داد، شد. در قرن پنجم

معبد را معبد بزرگ یا بطور کلی معبد میخواندند.

آورد که کاملاً به مرحله کمال نزدیک شده اند. در فاصله میان سالهای ۴۴۷ و ۴۳۸، بدستور پریکلس، این بنای شگفت بر فراز تخته سنگهای مرتفع و دور افتاده آکروپل برپا شد، نقشه ساختمان را، معمار معروف آن زمان ایکتیئوس^۱ طرح کرد و فیدئاس^۲ حجار بزرگ، گذشته از آنکه باشاها کارهای خود بتزین بنا پرداخت درهمه کارهای ساختمانی آن نیز نظارت کرد و شاید بتوان گفت که هرگز بنائی نتوانسته است بهتر از آن معرف روح یک ملت و توجه او زیبایی باشد. این بنا با آنکه بر همه شهر مسلط بود عظمت قابل ملاحظه‌ای نداشت و در نظر اول تناسب ابعاد و لطف و جذابیت خاص و ظرافت خطوط موجب امتیاز آن بود. ساختمان پارتئون که بر روی سکوی سه پله‌ای کوتاهی قرار داشت و منظره ایوان و ستونهای آن که بسبک دری و با حجم متناسب و موزونی تهیه شده بود و همچنین تراش و تزیینات قسمت بالای ستونها اختصاص این بنا را بخداوندی که (آتنا)، نیرو و خرد را مالک بود از دور بخوبی آشکار میساخت، و از نزدیک نیز زیبایی مصالح و مرحله کمال بنا و طرز بهم آمیختن رنگها (مخصوصاً رنگ قرمز و آبی) که جلوه مخصوصی بتصاویر و نقاشی‌ها میداد، هر نگاه بشکل پسند و خرده گیری را راضی و خشنود میکرد. بعلاوه هر بیننده‌ای از حجاری سردرها و نقوش برجسته گیلوئی‌ها که اطراف ستون بندی‌ها و محراب اصلی^۳ بوسیله آن تزیین شده بود، لذت فراوان میبرد.

صحنه‌هایی که از خدایان یا افراد بشر تنظیم شده بود همه طرحهایی شامل مفاهیم و موضوع‌های بدیع بودند و در شکل و صورت آنها، آثار حیات و عظمت و ملاحظت خوانده میشد، موضوع این صحنه‌ها معمولاً عبارت بود از داستانهای ملی که آتن بآنها مباهات میکرد، تصاویر مستعاری که فتوحات و افتخارات گذشته را یاد میآورد و همچنین نقوش خیالی و مفروضی که مراسم یا شکوه مذهبی را مجسم میساخت؛ باین ترتیب، معبد، با افرادی که بآن راه می‌یافتند سخن میگفت و در عین اینکه

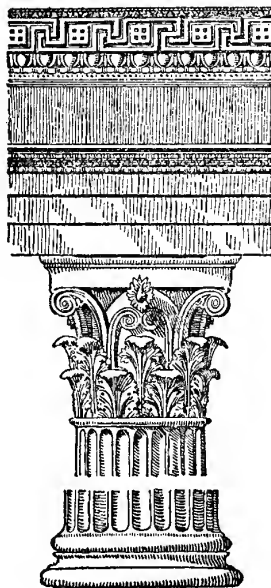
مترجم افکار و احساسات و عواطف دینی بانیان آن بود ابتکار هنری مخصوص اقوام هلن را نیز در معرض قضاوت میگذاشت.

بنای پارتنون، ده از سنگ مرمر و سبک دری ساخته شده بود (بنای چهار گوشه بطول ۶۹ متر و ۱۰ عرض ۳۰ متر و ۸ و مدخل آن در شرق بنا قرار داشت) مرحله کمال سبک دری را که در قرن ششم رواج کامل داشت و بتدریج از رونق افتاده بود آشکار میسازد، با اینحال پاره‌ای از خصوصیات سبک ایونی، مخصوصاً در گیلوئی محراب اصلی نمایان است و از همین موقع توجه زنادی باین سبک مبدول شد.

باید دانست که تقریباً تمام بناهای نیمه اول قرن پنجم سبک دری انجام گرفت؛ معتبرترین این ساختمانها عبارت بودند از: معبد بزرگ ژئوس در المپی، که بدست Libon، یکی از معماران معروف، و از سال ۴۶۸ تا ۴۵۴ با تمام رسید؛ یکی از معابد آتن که معروف به Théseion و مخصوص هفائستوس بوده (عده‌ای این معبد را Elensinion دانسته‌اند)، و معبد مشهور Télestèrion در الوزیس، که بوسیله معماران بنام آن زمان یعنی کوربوس^۱، متاژنس^۲ و گزنو^۳ بسط و وجود آمد و همچنین بنای اودئون که بقول پلوتارک، باسر پریکلِس (و بعقیده برخی بدستور تمیستوکل) ساخته شد و شکل ظاهری آن با منظره شرقی خود، خیمه و سراپرده خشایارشا را بخاطر می‌آورد.

ولی در اوایل نیمه دوم این قرن، سبک معروف ایونی که از یک قرن پیش بوجود آمده بود، مورد توجه یونان خاص قرار گرفت و در نتیجه، زیبایی تازه‌ای در صنعت معماری ظاهر شد. بجای ستون تنومند دری، ستونهای کشیده و باریکی که در قاعده، با بریدگیهای چهار گوش یا گرد (Moulure) زینت می‌شد و قسمت وسطای آن صاف و باریک بود و سرستونهای مارپیچ شکل داشت و همچنین حجاری

در گیلوئی ها ، معمول گردید (در سبک دری بریدگیهای ساده ای به شکل شیار را در گیلوئی ها می دادند و فاصله میان آنها را که بصورت مربعی بود با نقوشی زینت



سرستون - سبک کرتی

می کردند). اختلاط این دو سبک، در پروپیله^۱ که در واقع دروازه و مدخل پارتنون بود، عملی شد. ساختمان پروپیله که از سال ۴۳۷ تا ۴۳۲ ق.م.ط. بطول انجامید شاهکار معمار معروفی بنام منسیکلس^۲ میباشد. پس از جنگهای پلوپونز (صنح سال ۴۳۱ تا ۴۰۴) فعالیت های ساختمانی تجدید شد؛ و بعد پیروزی، در ضلع جنوبی پروپیله، با مجسمه ای از آتنا (در حالی که اناوری در دست و تاج خودی بر سر داشت) و مهمتر از آن معبد ارکتیون^۳ در قسمت شمالی آکروپول که بسبک ایونی بنا شده، از بناهای این دوره میباشد. در همین موقع، در دهکده ای بنام پاسه واقع در آرکادی معبدی بافتخار آبولون برپا شد؛ از خصوصیات این بنا آن است که جهت آن شمالی جنوبی بوده و مدخل آن در شمال قرار داشته و گذشته از این پاره ای از سرستونیهای آن بشکل برك كنگر تزیین شده بود و این اقدام اخیر نخستین اثری است که از سبک کورنی در تزیین معابد مشاهده میشود.

حجاری نیز در قرن پنجم، مانند معماری ترقیات فابلی ملاحظه ای کرد و در آغاز قرن پنجم پیشرفت آن بسوی گمان بخوبی محسوس بود متنی نیل تا این مرحله چهل تا پنجاه سال بعد صورت عمل بخود گرفت.

در نظر گرفتن نسبت ها بطور دقیق، شناسائی کامل اشکال و تشخیص صحیح حالات و حرکات و خلاصه همه چیزهایی که برای یک استاد هنر ضرورت داشت در اختیار هنرمندان بود؛ یک مجسمه ساز با آنکه طبق اصول معمول آن زمان، بتهیه یک نمونه کامل بیشتر از تعیین جزئیات اهمیت میداد. با اینحال قادر بود حالت چهره انسانی را عیناً تقلید کرده و با تغییراتی در آن وارد سازد. در این کار نیز اختلاف سلیقه ای میان پیروان سبک دری و ایونی یعنی کارگاههای پلوپونز و آتیک یا جزایر اژه مشهود است، از یک طرف کوشش زیادی برای نشان دادن عضلات و از طرفی دقت

بیشتر بمنظور نمایش لطیف و ظرافت مجسمه‌ها بکار می‌رفت. عده‌ای در تهیه پیکر نهلووانان و جمعی در ساختن مجسمه زنان و تجسم حالات و اندام آنها هنرنمایی می‌کردند.

رویم‌رفته در آثار حجاری آتن، تاسال ۴۸۰، توجه مخصوص هنرمندان بروشن قدیم مشهود بود ولی بتدریج در این وضع تغییری حاصل شد و تاسال ۴۰۰، بر حسب مهارت و استقلال پیکرتراشان، تخفیف قابل ملاحظه‌ای در این موضوع بروز کرد. در مجسمه‌ای که از «رانندهٔ ارابه»^۱ در دلف بدست آمده و مجسمه‌هایی که مردم اژبن، پس از سالامین، بافتخار ربه‌النوع خود آفایا^۲ برپا کردند و همچنین در تزییناتی که در کتیبه‌ها و سردر معبد زئوس، در الهی انجام شده، موضوع توجه بروشن قدیم نمایان بود. با اینحال همه آنها از یاد گارهای زیبای قرن پنجم محسوب می‌شوند و در همان زمان که کلامیس^۳ در آتن بکار مشغول بود و هازلاداس^۴ مکتب آرگوس را بنیان‌گذاری می‌کرد، این آثار بوجود آمدند. مکتب مزبور که کارشن مطالعه نسبتاً وضع پیکر انسانی بود بوسیله معروفترین نماینده خود پریلیکت^۵ افتخار زیادی شسب کرد. مجسمه معروف «نیزه‌دار» و تعدادی مجسمه‌های قهرمانان که زیبایی پیکر مرد بخوبی در آن‌ها نموده شده از آثار او است. مجسمه «نیزه‌دار» که تناسب اندام در آن رعایت شده و در عین حال اراده و نشاط زندگی را آشکار می‌ساخت مدت‌ها اساس کار و سرمشق مجسمه‌سازان یونان قدیم بود و یکی از معاصران پولیکلت موسوم به میرون^۶ که در بئوسی تولد یافته و بعلافت اقامت مستند در آتن، همه او را آتنی میدانستند با مراعات همین نکات و مخصوصاً نمایش حالت هیجان و حرکت،

Aphaia - ۲

Aurige - ۱

Hagéladas - ۴

Calamis - ۳

۵- Polyclète که روشهای ایدئالیسم و رئالیسم را تلفیق کرد.

۶- Doryphore (از دو کلمه یونانی Doru نیزه و Phoros حامل)

۷- Myron اهل آتن و طرفدار بیک رئالیسم.

در مجسمه معروف خود، «قهرمانی در حال پرتاب دیسک» نمونه هنری دیگری بوجود آورد.

در نیمه دوم این قرن، شاهکارهای بی نظیر جدیدی بوسیله فیدياس^۲، آلكامن^۳ و پئونئوس^۴ بعالَم هنر عرضه شد، مواد و مصالحی که در اختیار این استادان بود و پیکرهائی که از زیر دست آنها بیرون می آمد بادمیت و قلم توانای آنها جان می گرفتند و این مجسمه ها که قالب انسانی و اندام متناسبی از مرمر داشتند خدایانی بودند که آثار عظمت و وقار از حالت و بیافه آنها نمایان بود. خدایان مزبور که معمولاً نشسته یا ایستاده، در نماها و سر در پارتئون حجاری میشدند، بهمان صورت که در اشعار غنائی و حماسی قدیم، توصیف شده بودند، جلب نظر میکردند. با سابه و موجی که هنرمندان مجسمه ساز در سنگ بکار می بردند چنین بنظر می رسید که بدن مجسمه ها از پارچه لطیفی پوشیده شده و گاهی برای آنکه پیکرها زیباتر و جالب تر جلوه کنند قطعاتی از عاج و طلا نیز در آنها بکار می رفت. پیکر تراشان این دوره، با آنکه در نشان دادن حالت بیجان و حرکت، مهارت بسزائی داشتند مع ذلک به میزان کمی این حالت را در مجسمه های خود نمایش می دادند و بهمین که، بیننده، مختصر حركتی در آن صورتها احساس کند، اکتفا می کردند، با این مختصات باید معترف بود، که آثار گرانبهای این هنرمندان، که متأسفانه امروز از میان رفته، مانند زئوس المبی - آنها پروماخوس^۵ - آتنا پارتنوس^۶ (که فیدياس سازنده آنها بود) و آفرودیت (اثر آلكامن) بدون تردید مورد تحسین و احترام عموم بوده و امروز هم که قرن ها از

۱- Discoliole

۲- Phidias از اهالی آتن و طرفدار اندالوسه.

۳- Meamène از اهالی لمئوس.

۴- Peonios

۵- Promachios از عناوین و انتاب و وظایف آتنا، یعنی حصار شهر.

۶- پارتنوس یا بالاس یکی از عناوین آتنا و بمعنی با کره - دوشیزه میباشد.

آن تاریخ میگذرد هریننده‌ای با تماشای قسمتی از آن آثار که باقیمانده ، حتی با مشاهده قطعات ناقص و تخته‌سنگهای شکسته پارتئون (شامل کتیبه‌ها و حجاریهای زینتی) بتمجید و ستایش کسانی که این آثار از آنها است می‌پردازد .

گذشته از تأثیری که هر یک از مجسمه‌ها بتنهایی داشت ، اجتماع آنها در یک صحنه اثر بیشتری در بیننده می‌گذاشت ، مسأله موازنه و قرینه سازی ، که هنرمندان یونان از آغاز کار طالب آن بودند ، در این دوره بمرحله کمال رسید چون یکنواختی و خشکی که معمولاً در این طرز کار مشاهده می‌شود بعزت تنوع ابتکارات و اهمیت موضوع ، چندان جلب نظر نمیکرد بعلاوه این قرینه‌سازی نه تنها مطبوع چشم بود بلکه برای درک اشاراتی که در صحنه‌ها بکار می‌رفت کمک‌شایانی محسوب می‌شد . بهرحال اگر هنر را سازگاری حقیقت با عقل و احساس تعریف کنیم باید معترف باشیم که شاهکارهای هنرمندان یونانی ، بنیکوترین وجه معرف این معنی میباشند .

از نقاشی و آثار صورتگران قدیم متأسفانه اثری در دست نیست و اطلاعات ما در این باره منحصر باشماراتی است که در نوشته‌های قدیم جلب نظر می‌کند ، البته لوحه‌های مصوری که از آن زمان باقیمانده یا ظروفی که دارای نقوش و تصاویری بوده و هنوز باقی است نیز برای آشنائی با نقاشی قدیم بسیار سودمند می‌باشد ولی باین مدارک نمیتوان بمسأله رنگ‌آمیزی و ارزش پرده‌های نقاشی که بدست هنرمندان قرن پنجم بوجود آمده بود پی‌برد . مطلبی که دانستن آن لازم بنظر میرسد اینست که همه هنرها ، در نظر یونانیان ارزش مساوی داشت و برای هیچیک از آنها رجحان و مزیتی قائل نمی‌شدند . اهمیت نقاشی ، بنظر آنها کمتر از معماری یا حجاری نبود و نقاشی‌های دیواری با نقاشی روی سفال ارزش برابری داشتند ؛ شاهکارهای میرون و افرونیوس^۱ بیک میزان مورد احترام بود و اگر گفته شود که نقاشان اغلب از

مجسمه‌سازان تقلید میکردند هیچ بعید نیست که حجاران آن زمان هم از تصاویر و اشکال روی سفالها الهام نگرفته باشند .

نقاشان معروف قرن پنجم هم که هنرمندان بزرگی محسوب می‌شدند یعنی پولیگنوت^۱، میکون^۲، آپلودور^۳، زولکسیس^۴ و پارازیوس^۵ در کار خود پیشرفت زیادی کردند و نقاشی را بعد کمال رساندند . این دسته از هنرمندان یونانی هم در پرورش و توسعه حس تمیز زیبایی سهم بسزائی داشتند و با وسائل مخصوص باین هنر و با قریحه شخصی، بیش از حجاران، در نمایش حالات مختلف چهره و حرکات و هیجانات انسانی توفیق یافتند . آنچه مسلم بنظر میرسد نقوذ فوق‌العاده هنرهای عمده (معماری، حجاری، نقاشی) در سایر هنرها است، مطالعه ظروف منقوش، مجسمه‌های کوچک، مسکوکات، جواهرات و لوازم زینتی که در موزه‌ها باقی است مؤید این مطلب می‌باشد و از این راه میتوان بمیزان تأثیر هنر درشون مختلف تمدن یونان پی برد، ظروف سفالین منقوش با صورت‌های قرمز (روی زمینه سیاه) که در آغاز قرن پنجم، بجای تصاویر سیاه (روی زمینه قرمز) معمول شد، شاهد این مدعا است، در این دوره سفالگران آتنی بهترین شاهکارهای خود را بعالم هنر عرضه داشتند و ظروفی که بامضای اوقرونیوس، دوریس^۶، هیرون^۷ و بریگوس^۸ در موزه‌ها باقی است نمونه‌های عالی و گرانبه‌ای این هنر محسوب میشوند؛ در میان این آثار، زیاتر از همه آنهائی هستند که هم از حیث نقاشی و هم از جهت شکل و قالب، مهارت و دقت بیشتری در آنها بکار رفته . صحنه‌هائی که معمولاً براین ظروف تصویر شده یا شرح زندگی مردم معاصر او یا تقلیدی است از پرده‌های

۱- Polygnote ازاهالی تازوس .

۲- Apollodore

۳- Micon

۴- Parrhasios

۵- Zeuxis

۶- Hiéron

۷- Douris

۸- Brigos

نقاشان معروف آن زمان که مهارت فنی با ابتکار شخصی در بوجود آوردن این آثار توأم بوده و هریک از آنها را بصورت طرح بدیعی، که معرف ذوق سلیم سازندگان آن میباشد، جلوه گر ساخته است و باتوجه باینکه، این آثار زیبا، در آن موقع بوسیله بازرگانان، در سراسر حوضه مدیترانه توزیع می شد، نقش یونان را در پرورش ذوق و هنر بهتر می توان دریافت.



باین ترتیب تمدن یونان، در قرن پنجم، در تمام شئون بخوبی توسعه یافت و در پاره ای از قسمت ها بخصوص در ابتکارات هنری و ادبی بحد کمال رسید. از طرف دیگر نمونه اعلائی یک فرد انسانی، بنظر یونانی کسی بود که تعادل جسمی و اخلاقی را توأم کرده هوش و قریحه کافی برای کنجکاوی و درک حقایق امور داشته باشد.

حسن شدید میهن پرستی، هرگز موجب آن نبود، که یک فرد تربیت شده یونانی با نوع پروری و برادری افراد بشر مخالفتی ابراز نماید، اطاعت از قانون در نظر آنها با آزادی مابینتی نداشت و احترام بمفاخر گذشته، مانع توجه آنها بپیشرفت نمی شد. از اساطیر و افسانه های قدیم، مذهبی، که جنبه روحانی داشت بوجود آمد و بمحور خرافات همت گماشت و بالاتر از همه، علاقه شدیدی به «زیبائی» بوجود آورد که هر روز در حال افزایش بوده و دائم بصورت های تازه و اشکال مختلف متجلی میشد.

مذهب یونان، آثار فنا ناپذیری، در دنیا بجا گذاشت. زیبایی فوق العاده آثار هنری که از مذهب الهام میگرفت (معماری، حجاری، ادبیات)، و کوشش های خستگی ناپذیر فلاسفه، که آزادانه، هم از نظر مذهبی و هم از سایر جهات در جستجوی حقیقت بودند، سرمشقی برای بشریت بود که هرگز نباید فراموش شود و

بگفته‌اند است رنان ، علاقه به زیبایی و درك حقیقت، دو عامل اساسی «اعجاز یونان» محسوب می‌شد^۱.

البته تلاش و کوشش یونان به‌مین جامتوقف نشد و در قرن چهارم، از بسیاری جهات ، برای تکمیل کارهایی که در قرن پنجم رونق گرفته بود ، اقداماتی بعمل آمد و ما در کتاب بعد باین نکات اشاره خواهیم کرد .

پانان جلد اول

فهرست احلام

اتولى	الف
۱۶۷،۸۷،۶۹،۴۷،۴	اٹاك ۱۵۸
آئیس ۲۲	اٹولى ۲۵۴،۱۸۸،۱۲۲،۷۳،۷۲،۵۴،۳۵
آتيك (سيك) ۱۸۱	اٹوليد ۱۹۹،۱۸۹،۱۸۸،۱۶۹،۹۶،۷۴،۵۴
آتيك ۱۲۶،۱۲۲،۱۲۰،۱۰۲،۴۷،۲۷،۶،۴	آبيدوس ۲۲۸
۱۸۴،۱۸۱،۱۶۸،۱۶۴،۱۴۶،۱۴۲،۱۴۱	آپاتوري (عيد) ۳۴۰،۳۰۰،۷۴
، ۲۲۹ ، ۲۲۳ ، ۲۲۱ ، ۲۱۸ ، ۲۰۸ ، ۲۰۳	آپامينونداس ۲۴۶،۲۴۵
۳۲۸،۳۰۳،۲۹۹،۲۷۴،۲۷۲،۲۶۸	آپلا (مجمع ملي) ۲۵۱،۱۱۶،۱۱۵،۶۱
آتيوي ۳۸۲	آپولودور ۴۰۹
آخاوا ۳۷	آپولون ۱۶۱،۱۵۷،۱۴۳،۷۶،۷۴،۵۹،۴
آداليه ۲۷۲	۲۳۹،۲۳۴،۱۸۱،۱۷۹
آدراسي تيون ۷۴	آپير ۱۶۷،۸۱،۶۹،۴۹،۴۷،۵
آدرياتيڪ ۱۴،۱۰	آپيدور ۳۵۱،۲۷۴،۱۶۲
آدونييس ۳۵۲،۲۲	آپيدوري (اقوام) ۷۵
آرئوپاژ ۱۴۹،۱۳۷،۱۳۵،۱۳۱،۱۲۵،۱۲۱	آپيكارم ۳۹۸
۳۱۳،۳۱۰،۳۰۳،۲۶۳،۲۱۸	آپيكور ۳۶۴،۱۶۳
آرتا ۳	اثنوكلس ۳۷
آرتافرن ۲۰۳،۱۹۷	اتروسك ۲۳۲،۲۳۰،۱۹۲،۱۹۱،۱۹۰،۸۲
آرتري ۲۷۴،۲۳۳،۲۰۲،۱۹۸،۱۰۰،۱۹۷،۶	آزريد (سلسله) ۳۶
آرتميز (ساكده هاليكارناس) ۲۱۹	آتلانتيك ۷۲
آرتميزيون ۲۴۰، ۲۱۵ ، ۲۱۴ ، ۱۹۱ ، ۱۷۹	آتنا ۱۶۰،۱۵۷،۱۴۲،۱۳۱،۱۲۲،۷۸،۶۷
۳۸۷،۳۲۷	، ۳۲۳ ، ۲۸۷ ، ۲۱۸ ، ۱۷۹ ، ۱۶۴ ، ۱۶۲
آرتميس ۳۳۷،۱۸۸،۱۷۳،۱۶۰،۹۶	۴۰۵،۴۰۲،۳۵۵
آرتيباز ۲۷۱،۲۲۶،۲۲۵،۲۲۴،۲۲۱	آنوس ۲۱۰،۲۰۲،۲۰۷
آرتيبانوس (اردوان) ۲۴۰	وسد ۳۸۰،۲۰۹،۲۰۲
آرتيسوراس ۲۴۰	

آربان ۲۵۷/۲۰	آردیس ۱۸۸
اریتره ۲۸۸/۱۰۰، ۷۵/۱۶	اردشیر ۲۹۲/۲۷۰، ۲۶۷/۲۵۹، ۲۴۱
آریستاگوراس ۱۹۹/۱۹۸، ۱۹۷	اردشیر دوم ۳۸۰
آربستودموس ۱۰۶	آرزاولا ۳۷
آربستوژیتون ۱۴۴/۱۴۲	آرزوس ۷۴
آرستوفان ۳۹۸/۳۹۷، ۳۷۳	آرس ۱۲۵
آریستید ۲۴۹/۲۲۵، ۲۲۲/۲۲۰، ۲۱۹/۲۰۷	ارس (رود) ۳۸۴
۲۷۱/۲۵۹، ۲۵۷/۲۵۶، ۲۵۳/۲۵۱	ارسطو ۱۶۳/۱۴۹، ۱۲۷/۱۲۶، ۱۱۸/۱۰۳
۳۴۴/۳۱۵، ۲۸۸	۳۸۴/۳۷۳، ۳۷۱/۳۶۷، ۳۴۴/۳۰۵
آریومندس ۲۶۰	آرشیلوک ۱۷۰
ازمیر ۷۴/۵۴	آرکادی (ناحیه) ۲۴۶/۱۰۵، ۸۷/۴۸، ۴۱
ازوپ ۱۷۲/۱۷۰	۳۴۳/۲۵۳
آزوبوس (رود) ۲۲۴	آرکادی (اقوام) ۱۵۷/۷۵
آزیانی ۲۶/۱۸، ۱۲	ارکته‌ای (سلسله) ۱۲۳
آزیمنت ۹۴/۹۳	آرکلانوس ۳۷۰
اژی‌تیس (کوه) ۱۰۳	آرکلانوس (پادشاه پلا) ۳۹۶
آژید (سلسله) ۱۱۵/۱۰۸	آرکنت ۱۵۰/۱۴۱، ۱۳۹/۱۲۹، ۱۲۴/۶۲
آژیلاس ۱۱۷/۱۰۹	۳۳۸/۳۱۷، ۳۱۳/۳۱۲، ۳۱۱/۲۶۹، ۲۶۳
اژین ۲۰۱/۱۸۱، ۱۲۰/۱۰۱، ۹۹/۹۸، ۸۳/۴	۳۵۱/۳۴۲
۲۲۸/۲۲۶، ۲۲۱/۲۱۸، ۲۱۳/۲۱۲، ۲۰۸	آرکی‌تاس ۳۷۸/۳۷۷
۲۶۹/۲۶۸، ۲۶۶/۲۶۱، ۲۴۷/۲۳۵	آرگوس ۱۰۶/۱۰۵، ۶۷/۵۰، ۴۷/۳۴، ۳۱
۳۸۰/۳۲۸، ۲۷۴	۲۲۳/۲۱۰، ۲۰۱/۱۸۰، ۱۴۴/۱۴۰
اژی‌نتیک ۹۰	۲۶۷/۲۶۵، ۲۶۲/۲۵۸، ۲۳۸/۲۳۷
اژه ۳۳/۳۱، ۳۰/۲۸، ۲۷/۱۰، ۹۵/۵۳، ۲۱/۱	۳۸۶/۲۷۱، ۲۶۹
۶۶/۵۰، ۴۸/۴۷، ۴۶/۴۵، ۴۲/۳۸، ۳۶	آرگولید ۴۷/۴۵، ۴۲/۳۶، ۳۴/۳۳، ۳۱/۲
۱۰۶/۹۸، ۹۶/۹۲، ۸۴/۸۲، ۷۹/۷۲	۲۱۸/۱۰۰، ۴۹
۱۹۰/۱۸۸، ۱۷۷/۱۵۷، ۱۳۷/۱۲۲	آرگونوت ۳۹
۲۳۰/۲۱۰، ۲۰۷/۲۰۳، ۱۹۷/۱۹۴	آریائی ۸۹
۲۷۱/۲۶۶، ۲۶۰/۲۵۹، ۲۵۲/۲۴۷	آریاینگنس ۲۱۱
۳۳۵/۳۲۸، ۲۹۴/۲۸۷	

آشور ۲۳۴، ۱۸۸، ۴۲	اسپارتون ۲۷۲
آشوری ۱۹۵، ۱۸۷، ۹۶، ۷۶، ۱۴	آسپازی ۳۳۹، ۳۰۱
آشیل ۱۶۷، ۶۸، ۳۹	اسپرکیوس (هلادا) ۲۱۴، ۵
آشیل ۳۵۴، ۳۳۹، ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۷۱، ۶۴	اسپوراد ۷
۳۹۵، ۳۹۴	آستارته ۳۵۲، ۲۲
آفایا ۴۰۶	آستاکوس ۲۹۳
افت ۳۱۶، ۳۱۳، ۱۳۵، ۱۳۲	استرابون ۱۸۷
آفرودیت ۳۵۲، ۱۶۰	استراتر ۳۱۲، ۲۶۸، ۲۰۶، ۲۰۳، ۱۵۳، ۶۲
افز ۱۷۹، ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۶۰، ۹۶، ۹۵، ۷۵	۳۱۵، ۳۱۳
۳۲۰، ۱۹۸، ۱۸۹، ۱۸۸	استریمون (استروماس تروسون) ۲۵۷، ۱۹۶، ۷
افلاطون ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۰۴، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۱۸	۲۹۴
۳۷۸، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۶۳، ۳۶۱	استزیکور ۳۹۰، ۱۶۹
افور ۲۵۸، ۲۵۰، ۱۴۰، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۰۸، ۶۲	استیکس (رود) ۱۵۸
۲۷۵	آسکالون ۳۸
افیاتس ۳۱۵، ۳۱۰، ۳۰۱، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۱۵	اسکاماندر ۳۰
اقلیدس	آسکلیپوس ۳۷۹، ۳۵۱
آکائی ۸۲، ۴۹، ۲	اسکندر ۲۴۶، ۲۴۴، ۱۹۵، ۱۸۸، ۸۲، ۴۰
آکاد ۲۶	۳۳۵، ۳۳۳
آکادی ۳۴۷	اسکوروس ۲۵۷، ۳۹، ۷
آکارنانی ۱۶۷، ۹۸، ۸۷، ۴۹، ۴۷	اسکولاپ (آسکلیپوس)
آکاستوس ۱۲۳	اسکولاکس ۳۸۵، ۳۸۴، ۱۷۴
آکئی (اقوام) ۳۵، ۳۳، ۳۲، ۱۷، ۱۶، ۱۳، ۲	اسکیاس ۳۰۹
۶۴، ۴۵، ۴۷، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۰، ۳۸، ۳۶	آسیای صغیر ۴۳، ۳۶، ۳۲، ۲۷، ۱۶، ۱۴، ۶
۱۵۷، ۱۴۲، ۱۰۸، ۴۰، ۴، ۷۵، ۷۲، ۶۷	۸۸، ۸۵، ۸۰، ۷۶، ۷۴، ۷۲، ۶۹، ۴۷، ۴۵
۲۸۱، ۱۷۷، ۱۶۱	۱۸۸، ۱۶۵، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۰۰، ۹۶، ۹۳
آکئی (تمدن) ۴۶، ۴۱، ۴۰، ۳۵، ۳۳، ۲۳	۲۰۳، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۹۰
آکئی (دوره) ۷۵، ۶۴، ۴۲، ۲۹، ۱۶، ۴، ۱	۲۵۹، ۲۴۸، ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۱۲، ۲۰۶
آکته (شبه جزیره) ۲۵۱	۳۳۵، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۰
آکراگاس (آگریزانت) ۲۳۱، ۲۳۰، ۱۸۱	۳۶۳
آکرویل ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۲۱، ۸۴	آشدود ۳۸

آلکئون ۳۸۰، ۳۷۹	۲۸۶، ۲۸۳، ۲۷۵، ۲۱۸، ۱۴۵، ۱۴۴
آلکئونید ۲۰۷، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۰	۴۰۲، ۳۹۳، ۳۲۰، ۳۰۷، ۲۹۴
۳۸۷	آکسیوخوس ۳۳۹
المپ (کوه) ۲۱۳، ۱۶۱، ۵	آکسیوس (واردار) ۷
المپی (ناحیه) ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۶۲، ۶۷، ۲	آکلزیا ۲۰۶، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۳۷، ۶۱
۴۰۶	۳۰۵، ۲۹۰، ۲۸۷، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۵۸
المپی (بازی) ۱۶۲، ۳	۳۳۲، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۲
المپی (خدایان) ۱۶۱، ۱۶۰، ۶۷	۳۸۸
المپوس ۱۶۹	آکلوس (رود) ۴
المپید ۳۶۷	آکوزیلائوس ۳۸۴، ۱۷۴
آئوناد ۲۵۲	آکالتوس (کوه) ۲۲۱
الوزیس ۱۵۲، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۶۷، ۳	آکاسئون ۵۱، ۴۱، ۳۹
۳۹۴، ۳۵۷، ۳۵۳، ۲۸۲، ۱۶۶، ۱۶۰	آگرا ۳۵۸، ۳۵۷
۴۰۳، ۴۰۰	آگریژانت (آکراگاس)
اله (شهر) ۳۶۱، ۱۷۳	آگورا ۳۵۵، ۳۳۲، ۳۰۷، ۱۵۰، ۱۴۷، ۶۱
آلیات ۱۸۸	۳۶۱، ۳۵۸
الید (الیس) ۱۶۷، ۱۰۶، ۸۷، ۴۹، ۴۷، ۳، ۲	اگوس پوتاموس ۲۲۹
۴۰۱، ۳۶۹، ۲۵۸	آلاریک ۳۵۷
امبروس ۱۵۳، ۱۱۷	آلایا (شهر) ۱۹۱
آپیدوکل ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۶۱	النا (شهر) ۱۹۱
آسفی پولیس ۳۸۸، ۳۷۴، ۲۹۴	آلپ (کوه) ۱
آسفیکسیون ۱۰۰	الپی نیکه ۲۵۶
آسنوفیس دوم ۳۶	آلسه ۱۷۰
آسون ۳۵۲، ۲۳۹	آلسی بیاد ۳۵۴، ۳۳۳، ۲۷۳، ۲۵۹، ۲۴۴
آسیرته ۲۷۱، ۲۶۷	آلسی بیاد (قدیم) ۲۰۷
آسبزوس ۲۹۳	آلفه (رود) ۱۰۶، ۲
آسیکله ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۲	آلکان ۴۰۷
آسین تاس ۲۲۲، ۱۹۷	آلساندر ۲۶۱، ۲۲۲
آناتولی ۱۷۱، ۴۹، ۳۹، ۲۵	آلکان ۱۶۹

اورژئون ۱۲۸	آناکرون ۱۷۰
اورفه ۱۶۵، ۱۶۴	آناکزاگور ۳۹۶، ۳۷۸، ۳۷۱، ۳۶۲، ۲۷۸
اورکوس ۱۶۶، ۷۵، ۴۵، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۴	آناگزیماندر ۳۸۲، ۱۷۴، ۱۷۲
۲۷۲	آناگزیمه ۱۷۲
اوروتاس ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۲	آنتستریا (اعیاد) ۳۵۷
اوری بیاد ۲۱۹، ۲۱۶، ۲۱۴	آنتی فون ۳۷۰، ۳۶۹، ۳۶۸
اورپ ۲۱۶، ۹۸	آنتیوخوس ۳۸۵
اوری پونتی ۱۱۵، ۱۰۸	آندروژه
اوری پید ۳۹۵، ۳۶۳، ۳۳۹، ۱۶۴	آندروس ۲۹۱، ۳۷، ۶
اوریفون ۳۸۰	آنی توس ۳۷۴
اوریمدون ۲۷۰، ۲۶۰	اوانس ۱۲
اوریتوس ۳۷۷	اوناگوراس ۹۸
اوسا (کوه) ۲۱۳، ۴۵	اوبونیک ۹۰
اوستراسیم ۳۰۸، ۲۵۸، ۲۰۶، ۱۴۹	اوبه ۱۰۱، ۹۷، ۹۶، ۴۸، ۳۹، ۳۱، ۲۹، ۶
اوغرونوس ۴۰۹، ۴۰۸	۲۱۲، ۲۰۳، ۱۹۱، ۱۵۲، ۱۳۷، ۱۲۱
اوکلید ۱۶۸	۲۵۷، ۲۵۴، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۱۳
اوغاریت ۴۳	۲۹۱، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۰، ۲۶۰
اولیس ۶۸	اولین یاک ۵۴
اوینالوس ۱۵۸	اوپاترید (طبقه ممتاز) ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۴، ۶۱
اوسول پید ۳۵۸	۳۰۲، ۱۳۸، ۱۲۹
اونوپیدس ۳۷۸	اوپولیس ۳۹۸
اوینوا ۲۶۹	اوتا (کوه) ۲۱۴، ۲۱۳، ۴۵
اوینوفیتیا ۲۷۲، ۲۶۹	اوتریس (کوه) ۲۱۳، ۳۳
اهورزدا ۲۳۹	اودئون ۴۰۳، ۳۵۶، ۲۲۲
ایبری ۱۹۱، ۱۶	اودرکس ۳۷۸
ایتاک	اودیسه ۱۶۸، ۱۵۹، ۱۵۵، ۷۸، ۶۸، ۶۴، ۵۱
ایتالیوت ۸۴	اورال ۱۹۶
ایتوسه (کوه)	اورانوس ۱۶۰
ایدا ۱۶۱	اورتاگوری ها ۹۹، ۹۵

بابلون (ارنست) ۱۹۴۹۸۹۲	ایران ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۶۵، ۱۴۳، ۱۲
بابلی ۲۳۵، ۶۷	۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۹۰
باکانت ۱۶۴	۲۲۵، ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۰۸
باکوس ۱۶۳	۲۵۸، ۲۵۳، ۲۴۷، ۲۳۸، ۲۲۸، ۲۲۷
باکتریان ۲۲۳	۲۸۶، ۲۷۱، ۲۶۰
باکیاد ۹۸	ایزاگوراس ۱۴۵
باکی لید ۳۹۱، ۱۶۹	ایزودیکه ۲۵۶
بالتیک ۴۳، ۳۲	ایزوکرات ۳۴۴
بالکان ۲۲۱، ۱۹۶، ۳۲، ۱۰	ایزیس ۳۵۲، ۲۲
بئوسی ۱۵۲، ۱۲۰، ۸۷، ۴۵، ۳۴، ۳۱، ۳۰، ۴	ایشتار ۲۲
۲۱۳، ۲۰۵، ۱۸۳، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۵۹	ایکاری ۱۷۱، ۶
۲۷۲، ۲۶۸، ۲۴۵، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۱۶	ایکتی نوس ۴۰۲
۳۴۳	ایلیاد ۳۷۸، ۱۶۸، ۱۵۵، ۱۱۱، ۵۱، ۴۲، ۴
برار (ویکتور) ۵۵، ۵۴	ایلیری ۸۴، ۸۱
برانکیده ۷۵	ایلی سوس (رود) ۳۵۸
بربر ۳۶۹، ۳۳۵، ۲۵۲، ۲۳۷، ۱۸۶، ۱۶۶، ۹۶	ایناروس ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۷
برستد ۳۹۹، ۳۸۸، ۶۵، ۵۵	ایون (بندر) ۲۵۷
بریگوس ۴۰۹	ایونی (ناحیه) ۸۲، ۷۵، ۶۲، ۵۴، ۵، ۳، ۱
برورون ۱۲۳	۱۸۰، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۷، ۹۷، ۹۱
بطلمیوس ۳۸۴	۱۹۶، ۱۹۴، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۳، ۱۸۲
بغازکوی ۳۹	۲۱۹، ۲۱۶، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۰، ۱۹۸
بقراط ۳۸۰	۲۵۳، ۲۳۳، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۲۱
بندیس ۳۵۲	۳۷۷، ۳۶۹، ۳۶۰، ۳۴۴، ۲۸۷، ۲۵۴
بنی اسرائیل ۳۷	۳۸۲
بوسفور ۲۷۲، ۲۴۸، ۲۲۹، ۳۲، ۱۶	ایونی (اقوام) ۱۲۲، ۷۶، ۷۳، ۷۲، ۵۰، ۳۵
بوفونیا ۱۵۷	ایونی (سبک) ۴۰۳، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۸
بوگس ۲۵۷	ایونی شورش ۳۸۷، ۲۳۳، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۳
بولوتریون ۳۰۹، ۱۴۸	ب
بوله (شورای پانصد نفری) ۱۴۷، ۱۳۷، ۱۳۱	بابل ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۱۰، ۶۲۰، ۱۸۵، ۷۹
	۲۴۰

پاسیزوس ۱۰۶۲	۲۸۸، ۳۶۸، ۴۲۶، ۴۵۱، ۵۱۴، ۵۱۹
پاناتنه (جشن) ۳۵۵، ۱۶۲	۳۵۶، ۳۲۳، ۳۱۵، ۳۱۲، ۳۰۶، ۳۰۵
پان ۳۵۱	بی‌تی‌ئی ۱۶۱، ۸۰
پانتا کوزیومدیمین ۱۳۷، ۱۲۸	بیزانس ۲۸۸، ۲۵۶، ۲۵۳، ۱۹۶، ۸۱، ۸۰
پانتلیک (عبر) ۲۰۴، ۱۲۰	۲۹۲
پانتی کاپه ۲۹۳	بین‌النهرین ۱۹۵، ۹۰، ۷۹، ۳۲، ۲۲، ۱۹
پانتزه ۲۹۴	۲۴۱
پانورسوس ۲۳۱	
پان‌هانی (اتحادیه) ۲۸۲، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۴۸	پ
۳۵۵	پارازیوس ۴۰۹
پان‌هلیسم ۲۸۷، ۲۸۲، ۲۸۰	پارالی ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۳۹، ۱۲۴
پانیونیون ۷۶	پارتئون ۴۰۵، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۵۶
پونیوس ۴۰۷	پارتی ۱۰۷
پتربا ۳۷	پارس ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۰۰، ۸۰
پداگوگ ۳۴۶، ۳۴۵	۲۲۹، ۲۲۴، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۰۴
پدیون ۱۴۵، ۱۲۴، ۱۲۱	۲۵۳، ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۴۲، ۲۳۶، ۲۳۳
پردیکاس ۲۹۳	۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۵۷
پرزا ۱۷	۲۹۲، ۲۸۰
پرسپولیس ۲۴۱	پارس (دولت) ۲۴۲، ۲۰۹، ۲۰۰، ۱۹۸
پرسفون ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۴۰، ۱۶۵، ۱۶۴	۲۵۲، ۲۴۷
پروپونتید ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۵۴، ۹۸، ۷	پارسنید ۳۸۳، ۳۶۴، ۱۷۳
پروپیله ۴۰۵	پارناس ۱۰۰، ۴
پروتاگوراس ۳۹۶، ۳۶۵، ۳۵۵، ۳۴۴	پاروس ۲۰۷، ۲۰۴، ۱۷۰، ۸۲، ۶
پرودیوکوس ۳۶۷، ۳۶۵	پاریس ۳۹
پروزیپتیس ۲۷۰	پازیفه ۲۰
پریام ۳۹	پافلاگونی ۱۹۳، ۳۸
پریاندر ۹۸، ۸۸	پاگازتیک (خلیج) ۲۵۳، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴
پریتانه ۳۱۸، ۳۱۶، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۵	پالادیون ۳۱۶، ۳۰۳، ۱۳۲
پریک ۲۴۸، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹	پالکاسترو ۱۷
پریکلس ۲۳۶، ۲۲۲، ۲۰۷، ۱۸۳، ۱۴۹	پاسفیلی ۲۷۱، ۲۶۰، ۷۶، ۳۷

۱۹۰۰۱۶ پر	۲۷۲، ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۱، ۲۵۶، ۲۵۴
پوتیده ۳۷۴، ۹۸	۳۰۶، ۳۰۱، ۲۹۷، ۲۹۲، ۲۸۲، ۲۷۷، ۲۷۳
پوزانیاس ۲۵۸، ۲۵۶، ۲۵۳، ۲۳۲، ۲۲۶، ۲۲۳	۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۲، ۳۳۹، ۳۳۰، ۳۱۵
پوزنیدونیا ۱۹۱، ۸۱	۳۹۵، ۳۸۷، ۳۸۵، ۳۶۸، ۳۶۶، ۳۶۳
پوسیل ۳۵۸	۴۰۳
پولمارك ۳۱۱، ۳۰۳، ۲۰۶، ۱۵۴، ۱۲۵، ۶۲	پیرین ۲۹۲، ۱۸۹، ۷۵، ۱۶
۳۱۳	پریوئی کیس ۱۱۲
پولوکس ۱۵۹	پسامتیک ۳۸۷، ۷۹
پولیس ۵۶	پستوم ۸۴
پولیکرات ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۴۳، ۱۱۸، ۹۵	پسی تالی ۲۲۰
پولیکلت ۴۰۶	پلا ۳۹۶، ۳۸۷
پولیکنوت ۴۰۹	پلاته ۲۳۲، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۰۴
پونت اوکسن ۲۶۶، ۱۹۶، ۹۸، ۷۲، ۱۶، ۱۰	۳۲۳، ۲۷۵، ۲۶۴، ۲۵۸، ۲۴۸، ۲۳۳
۳۲۸، ۲۹۳	پلاژ ۱۲۴، ۵۰، ۳۱، ۲۷، ۲۳
پی تی ۱۶۲، ۱۴۳	پلوپس ۲۳۹، ۴۷، ۳۰، ۱
پیتون ۱۵۸	پلوپونز (جنک) ۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۴، ۲۷۲، ۲۶۵
پیروسو ۳۷۸	۳۲۸، ۳۲۵، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۰، ۲۹۹
پیرن (ژاک) ۱۹۵، ۹۴، ۹۲، ۶۷، ۲۲، ۱۳	۴۰۵، ۳۸۸، ۳۷۴، ۳۵۴، ۳۵۲
پیرنیا ۱۹۹، ۱۹۳	پلوپید (سلسله) ۱
پیرو ۲۳۰، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۰۸، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۲۱	پلوپیداس ۲۴۵
۳۲۷، ۲۹۵، ۲۶۷، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۳۵، ۲۳۰	پلوتارک ۴۰۳، ۳۷۶، ۱۰۳
۴۰۰، ۳۲۹، ۳۲۸	پلوتون ۳۵۹
پیژ ۲۳۹	پلورون ۴
پیژا ۱۰۶	پلین ۱۸۱
پیژستران ۱۴۹، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۲۹، ۱۲۰	پلیون ۲۱۴، ۵۰
۲۷۹، ۲۴۵، ۲۰۸، ۲۰۳، ۱۸۱، ۱۷۱	پنه (رود) ۲۱۳، ۵۰۲
۳۵۵، ۳۰۴، ۲۸۴	پنیکس ۳۰۷
پیژسترانی ها ۳۹۲، ۲۴۵، ۹۵	پند (کوه) ۲۱۳، ۵۰
پیسوتنس (پشوتن) ۲۹۲	پندار ۳۹۰، ۱۶۹
پیکار (شارل) ۳۴۰	

ترهاندر ۱۶۹	پیلوس ۷۶،۷۵،۳۴
ترس ۲۹۳	ت
ترکستان ۳۲	تارانت ۴۰۱،۳۷۷،۱۰۷،۹۹،۸۰،۷۸
ترما ۲۱۴	تارتار ۱۵۹
ترمانیک (سالونیک)	تازوس ۲۹۳،۲۶۱،۲۳۸،۹۷،۷
ترموپیل ۲۱۶،۲۱۵،۲۱۴،۲۱۱،۲۰۹،۴۵	تاژت ۳۴۰،۱۰۴،۲
۲۸۷،۲۴۰،۲۱۷	تالان ۲۵۵،۲۰۹،۲۰۴،۱۹۴
تروا ۴۵،۳۹،۳۸،۳۵،۳۲،۳۰،۱۶،۱۱،۸	تالتاس ۱۶۹
۲۳۹،۷۶،۵۱	تالس (طالس) ۳۵۸،۱۷۲
تروُدوس ۳۰	تابیه ۳۸۳،۲۱۳
تروونیوس ۱۶۶	تاناگرا ۲۶۹،۲۶۸،۲۶۲،۱۵۹
ترون ۲۳۰	تانال ۱۵۹
تریپولیتن ۱۹۱	تایتوس (تاژت)
تری تی ۱۴۸،۱۴۶	تتاژنس ۱۳۰،۹۵
تریپویون ۷۷	تئوس ۷۵
تره ۲۵۷،۱۴۲،۱۲۲،۱۲۱،۲۰	تئودور ۳۷۷
تریاس ۳۶۷	تئوتت ۳۷۸
تره ۲۵۳،۱۰۶،۱	تئوگنیس ۳۹۱
تسالی ۴۷،۴۵،۳۹،۳۴،۳۰،۲۹،۱۶،۶،۵	تب ۲۲۳،۲۱۵،۱۶۹،۱۲۰،۶۷،۵۱،۳۴،۴
۳۰۱،۱۶۷،۱۶۱،۱۴۴،۹۸،۸۷،۷۴	۲۷۲،۲۶۹،۲۴۶،۲۳۷،۲۲۴
۲۶۲،۲۵۲،۲۲۲،۲۲۱،۲۱۷،۲۱۳،۲۱۱	تت ۳۲۶،۳۲۴،۲۹۱،۱۳۷،۱۲۸،۶۹،۵۹
۲۶۹،۲۶۷	۳۷۷
تسپیس ۱۷۱	ترا ۸۳
تسموت ۳۱۷،۳۱۴،۱۳۱،۱۲۹،۱۲۵	تراپزوس ۸۰
تموز ۲۲	ترازیماخوس ۳۶۸
تمیس ۵۸	تراژدی ۳۹۷،۳۹۴،۳۹۲،۱۷۱،۱۶۴
تمیستوکل ۲۱۶،۲۱۴،۲۰۹،۲۰۸،۲۰۴	تراس ۱۹۶،۱۶۳،۱۴۲،۱۴۰،۹۹،۳۸،۷،۱
۲۵۶،۲۵۴،۲۵۲،۲۵۱،۲۴۹،۲۲۱،۲۱۸	۲۵۷،۲۴۰،۲۲۱،۲۱۰،۲۰۲،۱۹۹
۳۸۵،۳۶۶،۳۲۶،۳۱۵،۳۱۰،۲۵۸	۳۸۸،۳۵۲،۲۹۳،۲۸۷،۲۶۱،۲۵۹
۴۰۳	
تنار ۱۰۵،۱۰۴	
تندوس ۷۴،۳۹	

د	توتم ۱۶۶
داتیس ۲۰۴،۲۰۳	توتعیسم ۱۵۷
داردائل ۲۴،۰۳۸،۱۶	توریوا ۳۶۶،۳۴۴،۲۸۱
داریوش ۱۹۶،۱۹۴،۱۹۳،۱۹۰،۱۷۴،۱۴۳	توریکو ۱۲۲،۱۲۰
۲۰۹،۲۰۷، ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸	توسیدید (سردار) ۲۸۵
۳۸۵،۳۸۰، ۲۳۸، ۲۳۳	توسیدید (مورخ) ۲۸۵، ۲۵۱، ۱۰۲، ۵۶، ۲۹
داسکینون ۱۹۳	۳۸۸، ۳۸۵، ۳۲۱، ۲۹۹، ۲۸۸
دامازیاس ۱۳۹	تولمیدس ۲۷۳، ۲۷۲
داسیا (تایا)	توین بی ۲۵۴
دانوب ۲۹۴، ۱۹۶، ۸۰، ۳۳، ۳۰، ۱۶، ۱۰	تیباز ۱۲۹، ۱۲۸، ۵۹
دجله ۲۰۰، ۳۲	تی تان ۱۶۴، ۱۶۱
ددا ۱۱۰، ۱۸	تی تیوس ۱۵۹
دراکون ۳۱۹، ۳۱۵، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۰	تیران (جبار) ۲۳۰، ۲۰۶، ۱۸۵، ۹۴، ۸۶
درام ۳۹۷، ۳۹۲، ۱۷۱	تیرته ۱۷۰، ۱۰۸
دروس ۱۳	تیرنت ۶۲، ۴۷، ۴۶، ۴۴، ۲۶، ۳۶، ۳۴، ۳۱، ۳۱، ۳۱، ۳۱
دریای سیاه ۸۳، ۸۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۰، ۸	تیرنی ۲۳۲، ۱۹۱، ۸۲
۲۵۲، ۲۰۱، ۱۹۶، ۱۸۸، ۱۴۱	تیکران ۲۲۷
دریوپ ۱۰۴، ۷۵	تیلی سوس ۱۷
دسلی ۳۸۹	تیموته ۳۹۱
دلنا ۲۶۷، ۸۳	تیعه ۳۷۷، ۳۶۸
دلف ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۴۳، ۱۰۰، ۶۷، ۴۴	
۳۵۲، ۲۸۶، ۲۷۲، ۲۱۰، ۱۸۱، ۱۷۹	
۴۰۶، ۴۰۱، ۳۸۲، ۳۷۱	
دلفی نیون ۳۱۶، ۱۳۲	
دلوس ۲۶۷، ۲۵۵، ۲۲۷، ۲۲۶، ۱۴۱، ۱۶۷	
۲۸۶، ۲۷۰، ۲۶۷، ۲۵۵	
دلوس (اتحادیه) ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۳	
۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۵۹	
۳۲۶	
دلیون ۳۷۳	

خ-ح-ج

جبل الطارق ۲۴۱

چین ۲۶

حصارایک ۳۰

خزر (دریا) ۳۸۴

خشایارشا ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۹، ۲۰۶، ۱۹۶، ۱۹۶

۲۳۳، ۲۲۷، ۲۲۱، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴

۴۰۳، ۳۵۲، ۲۵۹، ۲۴۱، ۲۳۸

دیونیزی (اعیاد) ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۸۹، ۳۵۷	دم (پلوتک) ۱۴۷، ۱۶۳، ۳۰۱، ۳۰۷
۳۹۷، ۳۹۲	دسات ۱۳۲
دیونیزیوس ۳۸۴	دسارات ۱۰۵۲، ۲۰۱
و - ز - ژ	دسارک (قاضی - حاکم) ۱۴۷
رادامانت ۱۵۸	دسیر ۱۶۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۴۰
راسس سوم ۳۷	۳۴۷
رئا ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۲	دسومتن ۲۴۴، ۲۴۶
رزون (زان) ۶۴	دسوکدس ۳۸۰
رم ۱۸۰، ۱۸۸	دسوکریت ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۸
رودس ۲۷۶، ۴۷۰، ۴۹۹، ۵۹۶، ۶۴۴	دندرا ۴۵
ریجیوتی ۱۹۹	دودون ۱۵۷۰۵
زاسنت ۳	دورنفلد ۴۰
زاکال ها ۳۷	دوری (اتوام) ۱۳، ۱۷، ۲۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹
زاکرو ۱۷	۷۲، ۷۳، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸
زاگروس ۱۶۴	۱۰۹، ۱۲۱
زالوکوس ۹۴، ۱۸۴	دوری (سبک) ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴
ژئوس ۲۲۳، ۲۶۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰	۳۹۹، ۴۰۲
۱۶۶، ۳۵۹، ۴۰۳، ۴۰۴	دورید ۷۵، ۹۶، ۱۶۷
زرقشت ۲۳۶	دوریس ۴۰۹
زروان ۱۶۰	دوشه (ژان) ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۳
زنون ۱۷۳، ۳۷۲	دوفور (سدریک) ۶۴
زوژیت ۱۲۸، ۱۳۷، ۲۶۳، ۲۹۱	دیاکری ۱۲۴، ۱۴۰
زولکسیس ۴۰۹	دیاگوراس ۳۵۵
زیلینسکی ۷۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱	دیدیم ۷۶
ژارده (آ) ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۸۷	دیکایارکیا ۷۸
ژازون ۴۴۵	دیکه ۵۸
ژلا ۲۳۰	دیودور ۱۸۰، ۲۵۲
ژلون ۲۹۵، ۲۱۲، ۲۳۱	دیوسکور ۱۵۹
ژئوس ۵۶، ۱۰۶، ۷۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳	دیونیزیوس ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱
۱۳۵، ۱۴۵	

سفالونی ۴	ژوبیتر ۵
سغیز (رود) ۳۵۹۰۱۲۱	ژبوس ۱۸۸:۱۷۰
سقراط ۳۴۴.۳۴۰.۳۳۹.۳۱۸۳.۰۴۱۶۳	ژبمنار ۳۴۷
۳۹۶.۳۷۰.۰۳۶۷.۰۳۵۵	
سکاها (سیت‌ها)	س - ش
سکروئیس ۱۲۲۰۱۲۱	سابازیوس ۳۵۲
سکه ۱۶۶	ساتاسپ (سدااسپ) ۲۴۱
سلیتیوس ۱۸۱.۱۷۹	ساتیر ۱۷۱
ساینتوت (سلیتیوس)	سادیات ۱۸۸
سحله ۱۶۳	سارد ۱۹۵.۱۹۳.۱۸۹.۱۸۸.۱۶۹.۱۹۶
سند ۴۰۱.۳۶	۲۹۲.۱۹۸
سوتز ۲۳۸	ساردنی ۲۳۰.۱۹۰.۸۳.۱۶۴.۱۴
سونیداس ۳۷۶	سارگن دوم ۱۸۸
سوزیه ۱۸۷.۸۲.۴۸.۴۷.۳۶.۱۹.۰۱۰	سارونیک ۲۰۸.۱۴۱.۹۷.۰۳۱.۰۳
۳۵۲.۳۲۸.۱۹۵	سافو ۱۷۰
سوزاریون ۱۷۱	سالامین ۲۱۱.۱۵۲.۱۴۱.۰۱۳۴.۰۱۲۱.۳
سونرون ۳۹۸	۴۲۳.۴۲۹.۰۲۲۶.۰۲۲۰.۲۱۸.۴۱۷
سوفسطانی ۳۷۱.۴۳۸.۳۶۵.۳۶۴.۰۳۴۹	۳۸۷.۴۳۷.۴۵۸.۰۳۵۶.۰۲۴۲.۴۳۶
۳۸۸.۳۷۳	۴۰۶.۳۹۴
سوفوکل ۳۹۵.۳۸۷.۳۳۹.۱۶۴	سالونیک ۲۱۴
سولون ۱۳۸.۴۳۳.۰۱۲۹.۱۲۸.۱۲۷.۱۲۰	ساموتراس ۱۶۶.۷
۳۰۴.۴۹۷.۰۲۸۴.۰۱۷۰.۱۴۵.۱۴۰	ساموس ۱۴۳.۱۰۰.۰۹۶.۴۹۵.۰۷۶.۷۵۶.۶
۳۹۱.۳۴۴.۴۳۴.۳۴۱.۰۳۴۵.۳۱۹	۲۲۶.۱۹۹.۱۹۷.۱۹۰.۱۸۰.۱۷۳
سوسر ۲۶۰.۱۴	۲۹۲.۰۲۸۸.۴۵۵.۰۲۵۳.۰۲۲۸.۰۲۳۷
سونیون (سداغه) ۳۱۸.۲۰۵	۳۸۰.۳۳۵.۰۳۲۰
سیانه ۲۷۲	سابی ۸۹۰.۶۵.۳۸۰.۲۶
سی‌باریس ۲۳۵.۴۸۱.۱۹۰.۰۱۰۰.۰۷۹	سئوس ۳۶۵.۱۶۹
سی‌دل ۲۲	سپاتا ۱۲۲
سیپ‌سلی (سلسله) ۹۸.۹۵	سرس ۳۵۷.۴۸۲
سی‌تر ۳	سستوس ۳۸۷.۲۵۲.۰۲۴۹.۰۲۴۷.۰۲۲۸.۰۲۲۶

سیمونید ۳۹۰، ۱۶۹	سیترون ۲۲۴۰۴
سینوپ ۲۹۳، ۸۰	سیتها (سکها) ۲۰۴، ۱۹۷۰، ۱۹۶، ۸۳
سینوسفال ۱۶۹	۲۲۳
شاله (ف) ۴۱۱، ۱۶۵	سیدراکوز ۲۳۰، ۲۱۳، ۱۰۰، ۹۹، ۹۵، ۸۰
شانزلیزه ۱۵۹	۴۰، ۱۱۳، ۶۷، ۲۳۳
شندر (س) ۲۴۲	سیرن ۳۸۰، ۳۷۷، ۳۲۸، ۱۰۷، ۸۳، ۷۸
شلیمن ۴۰۱، ۳۳۳، ۱۲	سیرنائیک ۸۳
شوش ۳۷۰، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵	سیریس ۱۰۰
۳۸۰، ۳۲۷، ۲۷۱	سینزیک ۳۲، ۸۰

ص-ط-ع-غ

صفاری (حسن) ۳۷۸	سیسیل ۹۴، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۷۹، ۷۲، ۴۳، ۰۱۶
صیدا ۸۹	۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۰۰، ۹۹
طالس (تالس)	۲۳۲، ۲۳۰، ۰۲۰، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۴
غفرون ۳۸	۳۵۳، ۳۲۸، ۳۲۷، ۲۸۰، ۲۶۹، ۲۳۳
غزه ۳۸	۴۰۰، ۳۸۹، ۳۶۱
غلام ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۹، ۱۰۵	سیفئوس ۱۸۱
۱۶۱، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۶، ۱۱۴	سیکلاد ۲۹، ۲۷، ۱۹، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۱۶
۳۱۱، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۹	۱۶۹، ۱۶۷، ۱۴۱، ۸۲، ۴۳، ۳۴، ۳۱
۳۳۸، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۲۶، ۳۲۰، ۳۱۷	۲۲۶، ۲۱۳، ۲۰۵، ۲۰۳، ۱۹۷، ۱۸۰
۳۵۶، ۳۵۱	۳۶۵، ۲۵۴

ف-ق

فانیستوس ۱۷، ۱۳، ۱۱	سیکلپ ۱۶، ۶۴
فارسال ۲۶۷	سیکول (اقوام) ۱۸۶، ۸۴
فاز (رود) ۳۸۴، ۳۸۳	سیکیون ۲۷۴، ۱۸۰، ۹۸، ۹۵، ۵۰
فازلی ۲۷۲، ۷۶	سیلون ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۰
فالر ۳۵۸، ۲۶۷، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۰۷، ۲۰۵	سیلیسی ۲۷۱، ۲۱۷، ۲۰۳، ۱۹۳، ۱۳۶، ۱۱۶
فتی ۳۹	سیمری (اقوام) ۱۸۸، ۹۶
فدون ۳۷۶	سیموئیس (رود) ۳۰
	سیمون ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۰۳
	۳۱۵، ۲۸۵، ۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۵

۲۴۸، ۲۴۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۰، ۸۷، ۸۲	فر ۲۴۵
۳۵۲، ۲۷۱، ۲۶۰، ۲۵۳	فرات ۴۳، ۳۲، ۱۴
قفقاز ۴۳، ۳۹۲	فراتری ۳۰۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۷۴، ۳۲
ك	فراعنه ۲۳۹
كائون (اقوام) ۸۴	فرناتیس ۳۱۶، ۱۳۲
كاير ۱۶۶	فرسید ۳۸۴
كاپادوكيه (كاپادوس) ۱۹۳، ۹۴، ۴۹، ۳۲	فروغی ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۶۱
كاتان ۳۴۴، ۹۴، ۷۹	فريژی ۳۵۲، ۱۶۹، ۳۸، ۳۷، ۱۶، ۸
كاناوترا ۴	فريژی (اقوام) ۹۶، ۷۵، ۲۸
كاوش ۳۷	فري نیس ۳۹۱
كادشي (اقوام) ۷۵	فري نیخوس ۳۹۴، ۲۰۲
كادسوس ۱۷۴	فلسطین ۱۹۹
كاريات ۳۰	فلسفی (نصرانه) ۵۶
كارپاتوس ۷۶، ۴۷	فنیقی ۸۹، ۸۴، ۸۲، ۷۹، ۶۶، ۴۳، ۳۶، ۱۶، ۳
كارتاز ۲۳۱، ۲۳۰، ۱۹۰، ۸۹	۱۹۹، ۱۹۵، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۶۷، ۹۶
كارون ۳۸۴	۳۳۷، ۲۹۲، ۲۷۱، ۲۶۰، ۲۰۷، ۲۱۹
كارونداس ۳۴۴، ۹۴، ۸۴	فوسه ۱۹۴، ۱۹۱، ۹۶، ۷۵، ۴
كاري (ناحیه) ۱۹۸، ۱۸۶، ۶۹، ۳۶، ۱۶، ۸	فوسید ۲۱۳، ۲۰۱، ۱۶۷، ۴۹، ۴۷، ۲۹، ۴
۲۸۷، ۲۶۰، ۲۳۵، ۱۹۹	۲۷۳، ۲۷۲، ۲۲۵، ۲۱۷
كاري (اقوام) ۷۵، ۳۸، ۳۱، ۲۹، ۲۷	فوسیدی (اقوام) ۷۵، ۴۸
كاريتي سيدس ۲۶۸	فيثاغورث ۳۷۷، ۱۷۳، ۱۶۵
كاريستوس ۲۶۰، ۲۵۴	فیلدون ۱۰۶
كاستور ۱۵۹	فیدلیاس ۴۰۷، ۴۰۲، ۳۹۵، ۱۸۱
كالابيس ۴۰۶	فیلوکوروس ۱۰۲
كالسيدوان ۷۰	فیلولائوس ۳۷۷
كالسيديك ۱۲۰، ۱۰۱، ۹۷، ۸۲، ۷۷، ۶	فیلونت ۳۷۷
۲۹۲، ۲۰۵، ۱۹۱، ۱۵۲	فیله (قبیله) ۳۲۵، ۳۵
كالوريا ۱۵۴، ۱۰۰	فیلیپ ۲۴۶، ۲۴۵
كالیاس ۲۷۱، ۲۵۶	فیلیستن ۷۶، ۳۷
	قبرس ۴۳، ۲۹، ۲۷، ۲۵، ۱۹، ۱۶، ۱۴، ۱۰

کالیدون ۴	کرونوس ۳۵۹، ۱۶۰
کالیندا ۲۲۰	کرونه ۲۷۲، ۲۴۶
کالینوس ۱۷۰	کریتون ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۴۴
کاسارینا ۱۰۰	کریزنیس ۵۱
کاسپوزیا ۳۸۷، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۹	کریزنس ۵۱
کامپانی ۱۶۳، ۱۹۱، ۱۹۰، ۸۰	کریسا ۴
کامپروس ۹۵، ۱۴	کریک (خانواده) ۳۵۸
کاندی ۱۲	کریمه ۸۰
کتزیاس ۳۸۰	کلاروس ۹۶
کدری (سلسله) ۷۶	کلاروسن ۳۶۲، ۹۶، ۷۵
کرانی توس ۳۹۸، ۳۹۷	کلئوسن ۲۰۱، ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۴
کرت ۳۱، ۲۹، ۲۷، ۲۵، ۱۹، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۶	کلشید ۳۸۳، ۳۹
۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۵، ۳۳	کلدانی ۳۷۸، ۱۹۵
۱۵۹، ۱۲۲، ۷۶، ۷۶، ۷۶، ۷۵، ۶۷، ۴۹	کلله ۲۵۲، ۲۲۷، ۲۲۵، ۱۸۹
۲۱۰، ۱۸۰، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۶۱	کلروکی ۲۹۹، ۲۸۵، ۲۸۳، ۱۶۲
۳۵۷، ۳۴۳، ۲۵۷	کلنیاس ۲۷۳
کرزوس ۱۸۸، ۱۱۸، ۹۱	کلوشه (یل) ۳۳۹، ۲۸۷، ۲۶۲، ۲۲۳
کوس (جزیره) ۱۹۱	کلپستن ۱۴۵، ۱۴۵، ۴۳، ۱۲۹، ۱۲۰، ۹۹
کرسونز ۲۷۱، ۲۶۰، ۲۰۳، ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۴۱	۳۱۴، ۳۱۰، ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۲۹، ۲۰۶
۲۹۱	۳۲۵
کرفون ۳۷۱	کلیو (مجموعه) ۵۴
کرنٹ ۹۵، ۸۹، ۸۸، ۸۲، ۵۰، ۴۷، ۳۱، ۵، ۳	کمدی ۳۹۷، ۳۹۲، ۱۷۱، ۱۶۴
۱۸۳، ۱۸۲، ۱۲۰، ۱۰۱، ۹۹، ۹۸، ۹۶	کنعان ۳۷
۲۲۱، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۲، ۲۰۸، ۲۰۱	کنوسوس ۴۱، ۳۶، ۲۶، ۱۷۰، ۱۴۰، ۱۲۰، ۱۱۶
۲۶۶، ۲۵۶، ۲۵۳، ۲۴۷، ۲۳۴، ۲۲۳	۱۵۸، ۴۷، ۴۲
۴۰، ۳۲۸، ۲۸۱، ۲۷۴، ۲۶۸	کنید ۳۸۰، ۹۶، ۷۶
کرنتی (ناحیه) ۴۰، ۴۷، ۳۱، ۴۹، ۴۴، ۴۳	کوئی تو ۳۵۲
کروازه (سورس) ۳۷۱، ۱۳۴، ۱۰۸، ۵۵	کودروس ۱۲۳، ۱۲۱، ۴۷
کروتون ۱۷۳، ۱۶۵، ۲۵۹، ۱۰۷، ۱۰۰، ۷۹	کوراکس ۳۶۷
۳۷۸، ۳۷۷، ۲۸۱، ۱۹۰	کورژ ۳۹۲

گزانتی پوس ۲۲۸'۲۲۷'۲۲۲'۲۰۷
گزوفان ۰۷۹'۱۷۳'۱۶۲
گزوکلکس ۴۰۳
گل ۳۲۸'۱۹۱'۱۸۸
گلوتز ۷۴'۳۷'۳۲'۳۱'۳۰'۲۶'۱۹'۱۶
۱۴۸'۱۳۵'۱۲۷'۱۲۳'۱۱۸'۱۱۰'۹۲
گورتین ۱۶۹
گورزیاس ۳۶۷
گورنیا ۱۹۰'۱۷
گوماتا ۱۹۳
گیرشمن ۲۲۶'۲۲۰'۱۹۹

ل

لایریس (لایرنت) ۱۸
لایرنت ۱۸۰'۲۰
لاده ۲۰۸'۱۹۹
لاریسا ۲۵۳
لاسلسون ۱۸۳'۱۴۴'۱۱۱'۱۰۴'۰۰'۳۴
۲۴۹'۳۴۵'۲۳۷'۲۲۳'۲۱۶'۱۹۱
۲۸۱'۲۶۶'۲۵۳
لامر (اوزن) ۵۴
لاکونی ۱۰۵'۱۰۳'۱۰۰'۸۷'۴۷'۴۵'۲
۱۶۷'۱۳۲'۱۲۱'۱۱۱'۱۰۹'۱۰۸
۲۱۶'۲۰۱
لامپساک ۳۸۵'۳۶۳'۱۴۳
لامپون ۳۵۲
لاودان (فرهنگک) ۵۶
لثوتی کیداس ۲۵۳'۲۲۷
لثوتی نی ۷۹
لثوتی داس ۲۱۶'۲۱۵'۲۱۴'۲۱۳

کورسیر ۹۸۴۵
کورسیوس ۲۳
کورویوس ۴۰۳'۳۵۸
کوروش ۲۰۹'۱۹۳'۱۸۹
کوروش (جوان) ۳۸۰
کورونه ۲۷۳
کوره (پرسفون)
کوریفه ۱۷۰
کوس (جزیره) ۱۷۳'۱۷۰'۹۶'۷۵'۷۴'۱۶
کولوانوس ۳۹۵'۳۰۲'۲۱۶
کولونه ۲۵۷
کوم ۲۳۲'۱۹۲'۱۹۱'۷۹
کوهن (روبر) ۱۲۱'۱۱۹'۸۶'۵۴'۳۲
کی تو ۵۶
کی تیون ۲۷۱
کیمه ۵۴
کینوزارک ۳۴۷
کیوس ۱۸۰'۱۰۱'۹۶'۷۵'۵۴'۱۶'۷
۳۷۸'۲۵۵'۲۵۳'۲۲۸

گ

گات ۳۸
گایا ۱۶۱'۱۵۹'۱۵۶'۶۷
گت (اقوام) ۸۳
گرومه ۲۳۵
گرونتس (شیوخ) ۶۲'۶۰
گروزیا ۱۱۶'۱۱۵'۱۱۱'۱۰۸
گزانتوس (رود) ۳۹
گزانتوس (سورخ) ۳۸۴
گزانتینپ ۳۷۶

م	لباده ۱۶۶
مادها ۲۱۵، ۱۹۵، ۱۸۹	لبدوس ۷۵
ماراتون ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۵۱، ۱۲۳، ۱۲۱	لبنان ۱۹
۲۳۸، ۲۳۳، ۲۱۰، ۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۵	للاتن ۱۰، ۱۶
۳۹۴، ۳۸۷، ۳۶۸، ۳۵۱، ۲۴۲	للك ۱۰۸، ۲۷
مارسی ۱۹۱، ۸۰	لسبوس ۹۵، ۷۴، ۳۹، ۷۴، ۳۹، ۳۷، ۱۶، ۷
ماریتزا (هیر) ۷	۲۵۳، ۲۲۸، ۱۹۹، ۱۷۰، ۱۶۹، ۹۶
ماگون ۲۳۱	۳۴۴، ۳۵۵، ۳۵۴
ماقبل هلنی ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۲۶، ۲۳، ۱۷، ۱۰	لخنوس ۲۹۲، ۱۵۳، ۱۱۷
۳۳۳، ۱۷۷، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۰۴	لثن (اعیاد) ۳۹۹، ۳۹۷، ۳۹۲، ۳۵۷
ماله ۱۰۴	لوریون ۲۴۹، ۲۰۹، ۱۴۲، ۱۲۰
مالیا ۱۳	لوسیپ ۳۶۳
مالیاك ۲۱۳، ۶۳	لوكاد ۳۴، ۴
مالید ۳۱۷	لوکر ۳۷۷، ۱۵۹، ۱۰۷، ۹۴
مانتی نه ۲۶۲، ۲۴۶، ۱	لوکرید ۲۷۳، ۲۱۷، ۸۲، ۴
مانیزی ۳۹۶، ۲۵۹، ۱۱۴، ۱۸۸	لیون ۴۰۳
مایونی ۳۸، ۳۷	لیبی ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۰۳، ۱۷۵، ۸۳، ۴۹، ۳۷
مئاندر ۲۳۳، ۷۵	۳۸۴، ۳۵۲
مناپونت ۳۷۷، ۷۹	لیباری ۱۶
مناژنس ۴۰۳	لیدی ۱۸۹، ۱۸۸، ۷۹، ۹۶، ۹۱، ۷۹، ۷۵، ۸
متاثر ۱۶۶	۲۳۵، ۱۹۲
مدوتی (خانواده) ۱۳۴، ۱۲۳	لیزاندر ۲۴۵
مدی (جنگهای) ۱۹۳، ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۰۲	لیسی ۲۶۰، ۲۲۰، ۷۷، ۳۹، ۳۸
۲۵۶، ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۴۱، ۲۳۳، ۲۳۲	لیسه ۳۴۷
۲۳۵، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۱۰، ۲۷۰، ۲۶۲	لیکورک ۳۹۳، ۱۱۶
۴۰، ۱۳۵۲، ۳۵۱	لیکورگوس ۱۳۹
مدیترانه ۸۱، ۶۶، ۴۶، ۴۳، ۳۶، ۱۹، ۱۶، ۱۱	لیکون ۳۷۴
۱۸۵، ۱۸۲، ۱۶۷، ۱۰۷، ۸۸، ۸۴، ۸۲	لیگدامیس ۱۴۳، ۱۴۱، ۹۵
	لیندوس ۹۶، ۱۴
	لیون (خلیج) ۸۰

مغفیس ۲۷.	۲۳۶، ۲۳۰، ۲۱۱، ۲۰۰، ۱۹۲، ۱۹۰.
من (رود) ۳۰	۲۷۷، ۲۶۵، ۲۵۹، ۲۴۱
مناد ۱۶۴	مدیمن (واحد ظرفیت) ۱۳۹
منسیکلس ۴۰.۳	مردوگ ۲۳۹
منشی زاده (دکتر) ۲۴۲، ۲۴۰، ۱۹۳	مردونیوس ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۰، ۲۰۲
منیلدی ۱۲۲	۲۴۰، ۲۳۲، ۲۲۵، ۲۲۴
مورسینل دوم ۳۷	مرمره (دریا) ۸۰، ۳۸
موزها ۳۴۳، ۴	مرمناد (سلسله) ۱۸۸، ۹۶
موشکی (اقوام) ۳۷	مرنیته ۳۷
مونسکیو ۳۰.۵	مزوژه ۱۲۱
موتنه دی باینا (تاژت) ۱۰، ۴، ۱	مسایی (اقوام) ۸۴
مونیکیا ۱۴۳	مسنی ۱۱۱، ۱۰۵، ۱۰۰، ۸۷، ۴۹، ۴۷، ۱
موواتالی ۳۷	۲۶۸، ۲۶۳، ۲۶۱، ۱۶۷
میتانی ۳۲	مسین (تنگه) ۱۹۱، ۸۰.
می تیلن ۱۷۰، ۷۴، ۱۶	مصر ۴۲، ۳۷، ۳۶، ۲۶، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۰.
میریدون ۱۵۷	۱۸۵، ۱۲۱، ۹۶، ۹۰، ۸۳، ۷۹، ۶۶، ۴۸
میرون ۴۰.۶	۲۴۰، ۲۳۸، ۲۳۵، ۲۰۹، ۱۹۵، ۱۸۹
میزی (ناحیه) ۳۸، ۸	۳۲۸، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۴۸، ۲۴۱
می سن ۴۱، ۳۹، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۰، ۲	۳۷۹، ۳۵۲
۱۰.۸، ۶۸، ۶۲، ۴۹، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۳	مقدونیه ۱۶۹، ۱۰۰، ۸۱، ۶۹، ۶۳، ۴۴، ۸
۳۵۷، ۱۸۰، ۱۲۲	۲۶۱، ۲۴۵، ۲۳۳، ۲۲۱، ۲۱۴، ۲۰۲
میگال ۲۴۷، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۰۷، ۷۶	۳۹۶، ۲۹۳
۳۸۸، ۳۸۷، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۸	مکابیز ۲۷۱، ۲۷۰.
میگون ۴۰.۹	مکار ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۰۱، ۹۸، ۹۵، ۸۲، ۸۱
میلت ۱۰۰، ۹۹، ۹۶، ۹۵، ۸۲، ۷۷، ۵۷، ۱۶	۲۶۷، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۰۵، ۱۷۱، ۱۴۰.
۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۸۹، ۰۷۲، ۱۲۰.	۳۴۱، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۶۸
۳۸۱، ۲۹۲، ۲۳۳، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۰۲	مکارون ۱۷۷، ۴۵، ۳۱
میلیتاد (قدیم) ۱۰۳، ۱۵۳، ۱۴۱	مکارید ۲۲۴، ۴۹
میلیتاد (جوان) ۲۵۶، ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۴۳	مکاکلس ۲۵۶، ۲۰۷، ۱۳۹، ۱۳۰.
سیم نرم ۱۷۰	ملتوس ۳۷۶، ۳۷۴

۱۰۸۴۴۵۰۳۴ وانیو	میثی (افوام) ۱۰۴۷۵۰۳۵۰۳۳
۲۳۴ وان لون	میثوا (شهر) ۲۳۱
۳۷۶۰۱۰۹۴۸۰۲۵۰۲۳۰۱۸ ویل دوران	میثونی ۹
ه	میثوتور ۱۵۷۰۱۲۱۰۲۰
هاریونیخوس ۲۵۱	میثوس ۱۸۰۰۱۵۷۰۲۰۰۱۸۰۱۷۰۱۲۰۶
هاتزفلد ۲۷	۲۵۷
هاتی ۳۷۰۳۶	میثونت (شهر) ۷۵
هاجیاتریادا ۲۲۰۱۷	ن
هادس ۳۵۹۰۱۶۶۰۱۶۵۰۱۶۸	نابل ۲۳۲
هارسودیوس ۱۴۴۰۱۴۲	نابلئون ۱۹۶
هاگلاداس ۴۰۶	ناکسوس (جزیره) ۱۴۱۰۹۷۰۹۵۰۸۲۰۷۹۰۶
هاگنون ۲۹۴	۲۶۰۰۲۵۷۰۲۵۵۰۲۰۳۰۱۹۷۰۱۴۳
هالشتات ۴۹	۲۹۱
هالیس ۳۸	نکار (رود) ۳۰
هالیکارناس ۳۸۶۰۴۱۹۰۹۶۰۷۶۰۷۵	نلثی (سلسله) ۱۲۱۰۷۹
هامیلکار ۲۳۱	نمفیون ۲۹۳
هانون ۲۴۱	نمه (مسابقات) ۴۰۱
هبر (ساریتسا) ۷	نونی ۳۸۳
هخاشش ۲۶۸۰۲۱۱	نوپاكت ۲۷۴۰۲۶۸
هخاششی ۲۴۱۰۲۳۵۰۲۲۸۰۱۹۰۰۱۸۹	نوسیون ۹۶
۳۸۶	نوکرانیس ۸۳
هرا ۱۷۹۰۱۶۳۰۱۶۰۰۶۷	نوکراری ۱۴۷۰۱۲۶
هراکلس (هرکول) ۳۸۳۰۷۲۰۴۸	نیسیاس ۳۸۹۰۳۵۳
هراکلیت ۱۷۳	نیکاریا (ایکاریا)
هراکلید (سلسله) ۴۸۰۳۷	نیل ۳۸۴۰۳۸۳۰۲۷۰۰۱۹۵۰۱۹۰۰۴۹
هرایون ۱۷۹	نینوا ۱۸۷
هرمس ۳۵۳۰۱۶۶۰۱۶۱	و
هرسوس (رود) ۷۵۰۷۴	واردار ۷
	وارسینگتون ۲۴۱

هلیکون ۴	هرودوت ۱۹۹، ۱۸۷، ۱۷۴، ۱۵۱، ۱۰۲، ۷۵
هلیه (محکمه قضائی) ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۳۷	۲۸۱، ۲۵۴، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۴
۳۱۷، ۳۱۶، ۲۹۷، ۲۶۳	۳۸۶، ۳۸۳، ۳۸۱
همر ۶۸، ۶۴، ۶۱، ۵۴، ۵۱، ۴۳، ۴۱، ۴۰، ۴۱	هروزنی ۲۶، ۲۵، ۱۵، ۱۱
۱۷۶، ۱۶۸، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۵۵، ۱۲۳	هرونداس ۳۴۰
۳۶۵، ۳۴۳، ۳۲۰، ۱۸۸	هزیود ۱۶۸، ۱۶۳، ۱۵۵، ۱۰۰، ۸۶، ۷۰
هند ۱۹۵، ۱۶۵	هفائستوس ۴۰۳، ۱۸۰، ۶۴
هند شرقی ۳۸۴	هکاتوپیدون ۱۷۹، ۱۴۲
هندو ۲۲۳، ۱۹۵	هکاته ۳۸۴، ۳۸۱، ۱۷۴
هندواروپائی ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۳۲، ۲۶، ۱۴، ۱۱	هکنمور ۱۳۵، ۱۲۷
۱۶۷، ۱۶۰	هلاذ (هلاس) ۲۲۹، ۲۱۸، ۱۶۷، ۱۴۲، ۳۵
هند وژرمنی ۲۴۲	۳۳۳، ۳۸۰، ۲۷۷، ۲۴۵، ۲۳۹، ۲۳۸
هندوستان ۳۲	هلاذ (اسپر کیوس)
هوار (کلمان) ۲۴۱	هلاذی (تعدن) ۳۳، ۳۱
هوولیت ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۵	هلائیکوس ۳۸۶، ۱۰۲
۲۶۵، ۲۶۳، ۲۳۸	هلس پونت ۱۹۶، ۱۴۳، ۱۴۱، ۳۸، ۳۰، ۲۷
هوردس ۲۲	۲۱۳، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۸
هیپارک ۱۴۲	۲۹۳، ۲۸۷، ۲۵۷، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۱
هیپارکوس ۲۰۷	۳۶۳
هیپازوس ۳۷۷	هلی (اقوام) ۱۰۸، ۹۹، ۹۶، ۵۹، ۳۴، ۲۷، ۱۷
هیپوکرآت ۲۳۰	۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۵۶
هیپوکرآتس ۲۰۷	۲۱۷، ۲۱۰، ۱۹۸، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۹
هی پئیس ۳۲۴، ۳۰۲، ۱۳۷، ۱۲۸	۲۵۲، ۲۴۸، ۲۳۷، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۱
هی ییاس (موسفطائی) ۳۷۸، ۳۶۹، ۳۶۷	۴۰۳
هی ییاس ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۴، ۱۴۲	هلی (زوجۀ متلاس) ۳۹
۲۵۹، ۲۰۶، ۲۰۴	هلی (تعدن) ۲۳۶، ۲۳۴، ۱۸۸، ۸۳
هی پئیس ۳۸۴	هلیستی (دوره) ۳۳۳، ۲۴۴، ۲۳۴، ۲۰۰
هیتی ۴۹، ۳۷، ۲۵، ۱۴	هلیسم ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۱۲، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰
هیروگلیف ۲۵	۳۲۸، ۲۷۸، ۲۳۸
هیرون ۴۰۹، ۲۳۲	هلووس ۱۰۹

تاریخ یونان قدیم

۴۳۲

ی

	۲۹۲/۱۹۷
۲۶۱، ۲۵۸، ۲۴۸، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۹	۲۷۵
۳۵۹، ۳۵۷	۲۲۰
۹۶، ۱۴	۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۲۶، ۱۶۹
۷۶	۲۳۱
۲۳۹	

فهرست تصاویر و نقشه‌ها

صفحه	۱- فهرست نقشه‌ها
خارج متن	دنیای اژه
خارج متن	کوح نشین‌های یونانی و فنیقی در مغرب
۱۱۹	آنیک و آتن
۱۷۰	دنیا در نظر هکاته
۲۵۰	آتن و پیره در قرن چهارم قبل از میلاد
۲۸۳	اکروپل آتن
۳۸۱	دنیا در زمان برخورد
صفحه	۲- فهرست تصاویر
۱۵	قصر کنوسوس - تاتر کنوسوس
۲۱	چند صحنه نقاشی از دُرِت و تَب
۳۴	یکی از کتیبه‌های دُرِت
۴۴	نقوش جام زرین و افیو
۶۵	الفبای سامیهای مغرب
۹۷	چند نمونه از قدیمی‌ترین اسکولفات
۱۵۰	یک قطعه اوستراکون
۴۰۴	سرسن - سبک کرنی
۳۴۵	آموزشگاه آتنی در زمان پریکلس
۳۹۹	نوسبک اصلی معماری یونان

فهرست مطالب

بخش نخست

فصل اول

اوضاع جغرافیائی

۱	۲- یونان مرکزی	۳	۱- بلویونز
۵	۴- دریای اژه	۵	۳- یونان شمالی
۸			تأثیر اوضاع طبیعی

فصل دوم

تمدن‌های ماقبل هلنی

دوره مینوئی

۱۰	جزیره کرت	۱۱	حدود دنیای اژه
۱۴	تمدن کرت	۲۶	عظمت و زوال کرت

فصل سوم

مهاجرت‌های بزرگ

دوره آکنی

۲۹	هندواروپا ئیها در یونان و آسیای صغیر	۳۲	یونان در هزاره سوم
۳۳	اوج تمدن آکنی	۳۵	منشاء تمدن آکنی
۳۸	تمدن آکنی	۴۱	چنگ نروا
۴۷			استیلای دورین‌ها

فصل چهارم

یونان از قرن دوازدهم تا قرن هشتم

دوره همری

۵۶	تحول اجتماعی، ژنوس و پولیس	۵۱	ادبیات و ادبیه
۶۳	تحول اقتصادی	۶۰	از سلطنت تا حکومت اشرافی
۶۸	یونان در اواخر دوره همری	۶۶	تحول مذهبی

فصل پنجم

مهاجرنشین‌های یونانی

۱- دوره اول : یونانیان در آسیای صغیر

۷۳	مهاجرن اقوام انولی، ایونی، دوری	۷۲	علل و مختصات
	مهاجرنشین‌های قرن ششم تا قرن ششم		۲- دوره دوم : مهاجرن یونانی از قرن ششم تا قرن ششم
۷۹	مهاجرنشین‌های دوره دوم	۷۷	علل و مختصات
		۸۲	نتیجه

فصل ششم

یونان از قرن هشتم تا قرن ششم

مدینه‌های روستائی و مدینه‌های بازرگانی

۸۷	بازرگانی و صنعت	۸۶	انصراف و سرمایه‌های ماکبی
۹۳	قضات و جباران	۸۹	پول
۹۹	روابط میان مدینه‌ها		بلاد آسیائی و شهرهای اوپه و کرت
		۹۶	و مغرب

فصل هفتم

اسپارت و آتن تاجنگ‌های مدی

۱۰۵	توسعه و تحول اسپارت تا قرن ششم	۱۰۳	لاکونی و اسپارت
۱۱۱	زندگی اجتماعی و اقتصادی	۱۰۸	سکته و قدرت نظامی اسپارت

۱۱۹	آنیسک و آتن	۱۱۵	وضع سیاسی
۱۲۷	انحطاط اپاتریدها	۱۲۳	حکومت اشرافی
۱۳۳	سولون	۱۲۹	دراکون
۱۴۴	حکومت دموکراسی- کلیستن	۱۳۸	منازعات داخلی - پیریسترات ها
		۱۵۱	حمایت از رژیم جدید

فصل هشتم

تمدن یونان از قرن هشتم تا جنگهای مدی

مقدمات وحدت یونان

۱۵۵	وحدت مذهبی	۱۵۵	مقدمات وحدت یونان
۱۷۶	وحدت و تکامل هنر	۱۶۶	زندگی ادبی و علمی
		۱۸۳	یونان در اواخر قرن ششم

فصل نهم

محاربات اقوام هان و بربرها

۱۸۷	۱- یونان و ملت های بزرگ اطراف مدینراند در پایان قرن ششم		۲- جنگهای مدی
۲۰۱	ماراتن	۱۹۳	الف) دوره اول: نئورس ایونی
۲۰۶	مقدمات جنگ		ب) دوره دوم: اردو کشی خشایارشا
۲۱۶	تسخیر آتن	۲۰۹	جنگ ترموپل
۲۲۲	دلازم	۲۱۸	سالامین
۲۲۶			۳- تعرض یونان: میکال، مستوس و...
۲۳۲			۴- نتایج جنگهای مدی

بخش دوم

یونان در قرن پنجم و قرن چهارم

(یونان کلاسیک)

نظر اجمالی بتاریخ این دو قرن ۲۴۴

فصل اول

تشکیل امپراطوری آتن و توسعه دموکراسی

۲۴۹	رسانخیز آتن	یونان پس از جنگهای مدی
۲۵۳	تشکیل اتحادیه دلیوس	برتری آتن
۲۵۹	اوج قدرت و پایان کارسیمون	سیمون و توسعه اتحادیه دلیوس
۲۶۴	آتن از ۴۶۲ تا ۴۶۱: صفحه	اصلاحات افیالئس و پریکلئس
	آتن در مرحله دفاع (پادان جنگهای	جهانگیری باصلاح
۲۷۰	مدی)	صلح سی ساله (پادان جنگ اول
		پلوبونز)
		۲۷۲

فصل دوم

پریکلئس و سیاست جهانگیری باصلاح

آتن در اوج افتخار

۲۸۰	سیاست پان هلنی	پریکلئس
۲۸۶	سازمان امپراطوری	پریکلئس و سیاست داخلی و خارجی
	بحران سال ۲۴۰ و پیشرفتهای	آتن
۲۹۴	جدید آتن	نتیجه
		۲۹۴

فصل سوم

حکومت آتن

زندگی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در قرن پنجم

۲۹۹	سکده و جمعیت آتن	حکومت و اصول دموکراسی
۳۰۵	اکلازیا و بوله	دلیقات اجتماعی
۳۱۵	محاکم و اصول قضائی	خدمات و ادارات عمومی
۳۲۳	نیروی زمینی و بحریه	امور مالی
		زندگی اقتصادی
		۳۲۷

فصل چهارم

زندگی خصوصی

زندگی مادی - خانواده - تعلیم و تربیت

زندگی مادی	۳۳۲	خانواده	۳۳۶
تعلیم و تربیت	۳۴۳		

فصل پنجم

تفوق معنوی آتن

۱- زندگی مذهبی :			
الف - شعائر و عناوید مذهبی	۳۵۰	ب- اعیاد بزرگ مذهبی	۳۵۵
۲- زندگی علمی و ادبی			
الف - فلسفه	۳۶۰	ب - علوم	۳۷۶
ج - تاریخ و جغرافیا	۳۸۱	د - شعر و نثر	۳۹۰
۳- زندگی هنری :			
معماری - مجاری - نقاشی	۴۰۰		

۵۰۰

فهرست اعلام

فهرست تصاویر و نقشه ها

فهرست مطالب جلد اول